# ہزار احسان الٰہی شامل حال محمود مطلق کہ بنا کرد این کتاب بحسن اسعد

کتاب لاجواب متضمن رد اباطیل مسمّٰی بالبحث المتین لاثبات مستدلات قرین

# انیس الاطبا

از تالیفات شریف حکیم یکتا الطبیب جامع علوم عقلی و نقلی سید محمد رضا صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ

در مطبع شاہجہانی رونق افزای گلشن امکان یافت انطباع و شد

بسم الله الرحمن الرحیم

## رباعی

ای آنکه بحمد تو چه یارای دبیر | گر شمهٔ آن کند بکاغذ تحریر
از نور تو است هردو عالم پرنور | خورشید ضیاپذیر و هم ماه منیر

برگ درختان سبز در نظر هوشیار ٭ هر ورقے دفتریست معرفت کردگار ٭ کردگاریکه در برگ بار هر
اثرے علحده نهاده و حلیے که بیخ و تخم هر نبات را خلعت حیثیتے جداگانه داده اگر اثر موبیدا اسهال است
تاثیر داده اوست و اگر در تخمش قوت قابضه است هم ودیعت نهاده او تعالی شانه و جل آلاءه و هیچ نیست
که اینهمه اختلاف کیفیات نباتات و تنوع و تضاد خاصیات برای کیست و اکثر عدم بعجبه مشهود آمده
از بهر چیست بنابر اشرف مخلوقات یعنی حضرت انسان است که عنصر لطیفش از بدایع و دایع ایزد سبحانه است
علی الخصوص ذات با برکات حضرت ختمی پناه جناب رسول الله طبیب امراض عصیان حکیم علل گنهگاران
نسخه نویس حکیم مطلق مالک دار الشفای شافی برحق محمد کاز ل تا ابد هر چه هست ٭ آرایش نام او
نقش نگیست ٭ صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم ابا ابد گرفتار علل گناه بندهٔ ناچیز حقی وحلی سید محمد صادق علی
رضوی لکهنوی ملتمس ست نبض شناسان فن ابست که هر چند کتب مبسوطه در تحقیق و تشخیص ماهیات
و خاصیات ادویه مفرده متعدد و معروف اند و با انواع فایده رسانی موصوف احتیاجی بتالیف
نسخه دیگر نیست مگر آنکه ماهری و تجربه کاری خواص اشیای جدیده و ادویه غریبه بحیطه ضبط در آرد و یادگاری

در روزگار ناپایدار گذارد یعنی درین زمان که هر یکی بحال خود گرفتار و حیران کار است غیر ممکن و بیان آنچه
در کتب مذکور است تحصیل حاصل لیکن از انجا که در هر جا بید لذتی دیگر است خواستم که بجهان شاهدان نزهتکدهٔ
صفار ابلیاسی که بوجه ماندگی و روشنی علحده داشته باشد بیارایم و نسخهٔ مختصری و رساله موجزی که در حضر
همنشین دلنواز و در سفر رفیق و مساز این بادیه نورد و تلاش معاش باشد از کتب قدیمه مستنبط نمایم
تا بلا تامل مقصد حاصل شود و مشقت استخراج معانی ایل و بالله التوفیق اکنون باید دانست که مؤلف
اسمای ادویه و اغذیه ابنای که متعارف و مشهور در میان اطبای فی زماننا است بهمان نام نوشته یونانی
باشند یا عربی و فارسی و آن ادویه که در دیار هند بهم میرسد خواه هندی خواه یونانی و مستعمل اطبا اند بقید قلم آورده
ماهیت و کیفیت آنرا حواله بکتب مبسوطهٔ این فن ساخته و هر دوائی که دران اختلاف یا نایاب بندیار آمده
ترک آن پرداخته به انیس الاطبا موسوم و به ۱۳۱ یک باب و مقدمه و خاتمه مرقوم گردانید و نیز باید
که مؤلف خواص اوراق و اثمار و صموغ و اصول و ادهان و غیره هر دوا در ضمن آن نوشته مگر در بعض علحده
ذکر آن نپرداخته لیکن برگ و بارش در دیار هند بهم میرسد و الا ترک آن نیز نموده مثلاً اجاص چون درخت در
آن در هند دستیاب میشود تنها ذکر او یعنی ثمرش نموده باقی را ترک کرده و قس علی هذا فایده در بیان
درجات ادویه و ابنا سیما مخفی نماند که در تقسیم درجات اقوال مختلف اند آنچه مشهور است بقید تحریر می آید
که تاثیر غذا بالذات بکمیت است و تاثیر دوا بکیفیت و تاثیرش در مزاج معتدل منحصر در چهار مرتبه است
که آنرا باصطلاح ایشان درجه نامند چه هرگاه دوائی بقدر اعتدال در بدن معتدل وارد شود لیس
اگر بدن تغیر محسوس از اثر او نیابد و از تکرار استعمال و زیادتی مقدار اثر محسوس شود معتدل است
و اگر تغیر خفی دهد و از تکرار و زیادتی مقدار اثرش ظاهر شود نخستین درجه است و چون تغیر ظاهر دهد نه خفی درجهٔ
دوم است و اگر نهایت تغیر دهد مگر بمرتبهٔ فساد طبیعت نرسد درجهٔ سوم است و هرگاه طبیعت را فاسد سازد
و بمرتبهٔ هلاک رساند چهارم درجه است و نحو دیگر آنکه هرچه بلا افراط و تفریط وارد بدن شود و بعد از متغیر شدن
از کیفیت بدنی تاثیری در سوای مشاغل معده کرده مفقود الاثر شود معتدل مجازی است چه معتدل حقیقی که
براهین ثابت کرده اند ممتنع است و اگر اثرش مفقود نا شده در روح عروق تاثیر کند و تجاوز ازان ننماید
درجهٔ اول نامند و اگر در روح و اخلاط تاثیر کند درجهٔ ثانی گویند و اگر در روح و اخلاط و رطوبت ثانیه عضو
و عروق شعریه و فوهات سوائی است تاثیر نماید درجهٔ ثالث خوانند و اگر تاثیر آن بروح و اخلاط و رطوبت

تاثیر و بتمام اعضا شامل بود و صعود ابیع نباشد کند اهر چه که تاثیرش بمرتبهٔ چهارم باشد سم قاتل است و هر یک
از درجات مسطوره را عرضی بباشد که اوّل و اوسط و آخر آن درجه گفته میشود

# باب الالف مع الالف

**آملیلال** لغت بربریست بهندی کاکچنکی و مسی گویند و اوازان تخمی است بسیار ریزه و تیره و در آخر سوم گرم و خشک نزد بعضی و در آخر درجهٔ دوم محلل ریاح رطبی آلات تنفس و بدرفضلات و مفتح سده و منقی گرده و مثانه و چون با زجاج لیموی زند و با عسل بیاشامند مفتت حصاة و یک درم او را با عسل جهت دفع ریاح و ایلاوس مجرب و النشانید و ضماد آن مجفف قروح و مزیل آثار جلد و نفوخ او در بینی و کذا اشراب آن مسقط جنین و مضر جگر حار مصلحش سکنجبین مضر گرده و مصلحش کتیرا و بدلش در اطلیه برص مع بهق کندش و قدر شربتش از یک درهم تا سه درهم است با عسل یا شراب و چون در فصل گرمی هوا یک درهم او را با عاقرقرحا در تربید و زنجبیل از یک دانگی با عسل سرشته بعد از تنقیه بمسهلات بیاشامند و در آفتاب گرم نشسته موضع برص الکشوف دارند الا آفتاب بر وا فتند و آب ننوشند تا عرق کنند در روز اول نهایت تا روز سوم موضع برص آبله کرده بعد از رفع زده آب بالکلیه بر طرف میشود و مجرب است و گفته اند که اگر هر روز سه درهم با عسل تا پانزده روز بنوشند یا از مرکب او بدستور مسطور در مدت مذکور استعمال نمایند قیامع برص میشود **آبار** جهت و آن سرب سوخته است بهندی بنگ گویند در دوم سرد و خشک و مغسول آن جهت حرقت چشم و جوش الف و جراحت خبیثه اعضا و او اسیر زخمهای کهنه و نزف الدم و سیلان رطوبات و با روغن گل سرخ جهت قروح مقعد و با سرکه جهت تحلیل و رمها و استسقا نافع و بدلش مرتج و خور لشش کشنده است **آبنوس** اجود آن قسم حبشی است که سیاه و صلب و املس می باشد در اول سوم گرم و در آخر دوم خشک ملطف و مدر بول و مفتت حصاة و محلل ریاح و ملطف معده و مفتح سده سپرز و اکتحال محکوک او با آب در زرورش جهت بیاض و قیق و قرحه و شوره و دمعه و موی زیاده و جرب و حکه و بدیا لبن و حفظ صحت چشم و روییدن مژگان و نشارهٔ او جهت حسن خنخ زخمهای تازه نافع و محرق مغسول نشارهٔ او لطیف تر و در افعال مذکوره سریع تر و طلاء مسحوق مطبوخ او در شراب محلل خنازیر و گویند بالخاصیت اطفای خون جاری میکند و با سفیدهٔ تخم مرغ جهت سوختگی آتش و بالانفراد جهت تجفیف و گوشت آوردن قروح خبیثه و منع جوششهای پر آب و آبله کردن اعضا مجرب است و قدر شربتش تا سه درهم مضر معده و مصلحش عسل و بدلش چوب کنار است

الکامه فارسی است و بعربی مری و بهندی کانجی نامند مایه او را فوذج خوانند و مذکور شود و بهترین او
آنست که از آرد جو و فوذنج بری را در آب یا در شیر خمیر کرده نان ساخته در تنور بپزند و او را با هموزن آن
فوذنج و مثل آن نمک و رابع او را زیاده از جهت مبرودین قدری تخم کرفس و دارچینی و قرنفل و مانند آن
با آب خمیر کرده ببندند و در آفتاب گذارند گرم و خشک و مسهل و هاضم و مشهی و رافع تخمه و مضر جهت بهاد
غذای غلیظ و مسخن معده و جگر و مجفف رطوبات معده و امعا و جهت دفع کرم معده و امعا و اخلاط لزجه
فضلات و شرب او چند روز با قدری لاک جهت لاغر کردن بدن از مجربات و حقنه او جهت قروح
امعا و قولنج و درد ورک و نطول او جهت قروح خبیثه و غرغره او جهت ورم لهات و لوزتین
و جذب بلغم دماغی و رفع نقصان ذائقه موثر و مضر سینه و سرفه و بواسیر و حابس بدن مصلحش
و حبیبا و شیرینی ها است و قطور آن در چشم مانع بروز آبله و جدری و بروز جرب آن و آنکه نافع الکامه او سرکه
حل نموده در آفتاب میگذارند قوت مسهله آن ضعیف و قوت تفتیح غالب و مضر امعا است و
حاینه آجر خشت و اینها است در دوم گرم و در چهارم خشک و جالی و مقطع و با آب کرفس آشامیدن او
مفتت حصاة و ضماد آن با آب غوره جهت دفع شری و منع ظهور آن و با نمک و سرکه جهت خراز و بالبین
گاو جهت اورام و بثور بلغمی و استسقای لحمی و زقی و سوء القنیه و ذرور آن جهت قطع خون جراحات
تازه و جلوس بر روی آجر گرم جهت زحیر رطوبی و بارده و تحقیق مجرب سائلیه و روغن گل آن
ریخته باشند و چون آجر آب ندیده را البسیار تافته در آب یا در شراب اندازند که آنرا بجوش آورده بخار آن
دارند معرق قوی و در تحلیل مواد بارده دماغی و نزلات مزمنه و درد سر کهنه بی بدیل و مجرب است و قدر شربتش
تا یک درهم و روغن او که آجر القدر یک مثقال ریزه کرده در آتش سرخ نموده در روغن زیتون انداخته بعد از آن
کوبیده با قرع و انبیق تقطیر کرده باشند بغایت گرم و سریع النفوذ و ملطف و محلل و آشامیدن او را
جهت تفتیت سنگ مثانه مجرب دانسته اند و مدر بول و در سایر علل مثانه نافع و کشنده کرم معده و امعا
و جهت مغص بارد و مدر سلاج و نفخ باطنی و ظاهری و سموم بارده و گزیدن عقرب و فالج و لقوه و رعشه و وجع النسا
و مفاصل و تحلیل خون منجمد و با شربت زوفا جهت ضیق النفس و دفع فضلات ریه مفید و اکتحال او جهت
تحلیل آب نازل شده بی بدیل و حمول آن جهت گشودن فم رحم و اسقاط کردن و کرم جهت کشودن
حیض و اخراج جنین مرده و زنده و مشیمه سریع الاثر و سعوط آن جهت صرع و نسیان و طول آن جهت کشتن کرم دندان و تسکین الم آن

وطلاءش جهت زخم آتشک بعدیل وقطور آن جهت ثقل سامعه ونشوق آن جهت امراض بارده
بینی ودماغ وضماد آن با اشق جهت ورم سپرز بغایت مفید وقدر شربتش از یک مثقال تا دو مثقال مضر معده
ومصلحش سرکه ومضر گرده ومصلح آن کتیرا آذریون بفارسی گل آفتاب پرست وبهندی آذربهگت
وسورج مکهی گویند بری آن قوی تر از بستانیست در دوم گرم وخشک ومحلل وجالی وبا قوت تریاقیت
ومدر حیض وفضلات ومسقط جنین ومبهی ومفتح قوی ومفتت حصاة وجهت جراحت ریه وتقویت
معده وجگر ووجع فؤاد وبواسیر وگزیدن هوام وگریزانیدن آنها وتنقیه دماغ واحشا ورفع قولنج وتفتیح
سده دماغی ونقصان شم واستسقا ویرقان وام الصبیان وامراض بارده وچهار درهم از آب برگ او
با شکر مقی قوی ویکدرهم آن مقوی دل بارد المزاج ومورث غضب در محرور المزاج ودو درهم
از برگ کوبیده او جهت اخراج جنین ورفع احتباس حیض وضماد آن جهت درد مفاصل وعرق النسا
وخنازیر وبر کمر جهت نعوظ وحمول بیخ آن مسقط جنین ومعین آبستنی عاقر وآب بیخ او جهت درد
دندان بارد نافع ومضر سپرز ومصلحش فانیذ وعسل ومضر محرورین ومصلحش سکنجبین وقدر شربت از آب
گل وبیخ وبرگ او تا چهار مثقال واز جرم آن تا یک مثقال وبدلش مثل ونصف آن سلیخه وربع آن عود
واز خواص او ست که مگس بر گل او نمی نشیند واز دودش موش وحلیا میگریزد وچون قدری
از آن حامله در دست چپ گرفته دست راست را بر کمر گذارد بطفل ضرر عظیم میرسد واگر
مدتها بدستور نگهدارد باعث اسقاط طفل میشود **آذان الفار** بهندی موساکنی گویند وغیر مرزنگوش است
واقسام میباشد بستانیش در سوم سرد وتر وبا قوت قابضه مع اندک قوت محلله وضمادش بارد جهت
ورم حار چشم وسائر اعضا وحمره وقطور آب آن جهت درد گوش وورم حار آن وسعوطش جهت
صداع حار نافع است ومسکن التهاب وغثیان ومسقط کرم معده وبری آن که برگش باریکتر ودراز
تر از نوع بستانیست وگلش لاجوردی وبعض را زرد در حرارت وبرودت معتدل ودر دوم خشک
وجهت صرع ولقوه وفالج بارده وصداع نافع ومقوی معده ومحلل ومفتح ومدر بول وضماد
آن جهت گزیدن افعی وسعوط آن جهت لقوه وطلاء بیخش جهت ناصور چشم بسیار مفید وغرغره آن
با ماء العسل جهت تنقیه رطوبات دماغ نافع ومضر مثانه ومصلحش زنجبیل وقدر شربتش تا دو مثقال
وگویند مصلح آن تخم خرفه است وقسم دیگر که نبات آن ریزدار واشبه به بستانیست در سوم گرم وخشک

وجهت سموم واورام بارده ورفع آثار وجذب پیکان وخار از بدن نافع وضماد عصارهٔ او بر گزیدگی عقرب
ومراق باعث تحریک باه کثیر حتی باه پیران ومایوسان بحال می آید وضماد مطبوخ خشک آن در این اثر
اضعف است وقسم دیگر که شاخش بیشتر دار است در آخر سوم گرم وخشک وباقوت سمیه نیز بوشیدن آن اجتناب باید
ومقی قوی ومسهل والصاق برگش بر رخسار باعث سرخی بشره وشیر او مقرح جلد ومولف مالا یسع
گوید که مطبوخ سه ونیم مثقال آن بانقاع شربا دافع جمیع کرم معده مجرب یکبار مستکون نشود وخوردن ماهی شور
هنگام شرب مطبوخ شرط است ومولف تذکره این خاصیت را در نوع بستانی ذکر کرده آزغیلیس پوست
بیخ درخت زرشک است در اول گرم ودر دوم خشک وباقوت بارده وقابضه ومانع تحلل اخلاط وطبیخ او مقوی
جگر بارد ومفتح وباقوت رادعه وجرم آن با شراب جهت درد جگر اگر بی تب باشد وبا آب سرد با وجود تب الغایت
مفید وکذا شراب وسرکه که در ان جوشیده باشند همین خاصیت دارد وطبیخ او در رفع کرم جگر گوسفندان مجرب
وحقنه طبیخش منقی جرب وقرحه امعاء ومضمضه با آن جهت قلع خبیثه ودرد دندان وتقویت لثه واکتحالش
مقوی باصره ودر جمیع افعال مثل مامیران وقطور خیسانیدهٔ آن در گلاب جهت تجفیف رطوبت وحفظ صحت چشم
ورفع بقایای رمد خر من الغایت مفید وعصارهٔ مطبوخ منعقد آن در افعال مانند حضض وقدر شربت از جرم آن
دو مثقال واز طبیخش تا سی درهم ومضر صاحب سعال ومصلحش عسل است آزاد درخت هندی آن بکاین
نوشته اند والعلم عند الله گلش در سوم گرم ودر آخر اول خشک ومفتح سدد دماغی وبرگ آن کشنده قمل وجهت
دراز کردن مو موثر وثمرش از سموم وعصارهٔ برگش با عسل جهت باد قولنج نافع ومفتح سدد ومدر حیض وجهت
سموم بارده وعرق النساء واحتباس بول وحیض وتحلیل خون منجمد در مثانه مفید شربتش تا سه درهم وعصارهٔ شاخهای
آن با عسل وطبیخ مقاوم جمیع سموم وبرگش سم حیوانات وضمادش در دراز کردن مو مشهد مجرب وچون پوست اورا
با شاهتره وهلیله سیاه بجوشانند وطبیخ او را بنوشند جهت تبهای بلغمی آزموده ویک درهم از تخم او کشنده وعصارهٔ او
مفتت حصاة ومانع غثیان وضماد برگ وشاخ آن محلل خنازیر ونطول او مسکن صداع بارد وقدر شربت
عصارهٔ او بهار وپائیز است ودر دو فصل دیگر ممنوع ومضر ورق او منقی قروح متقیحه سر وچون عصارهٔ برگ
وثمر او را با قدری مرداسنگ سائیده با روغن گل ممزوج چند روز بر روی یکدیگر بسر مالند وهر روز کما
تجدید کنند ودر سه روز یک روز بحمام روند وبعد از حمام بدستور بمالند وسر را بلباس خفیف بپوشانند موی او نو
وقروح آنرا زائل کند آس بفارسی مورد نامند درخت آن در بندر کلکته ومدراس بنظر در آمده در اول

سرد و در دوم خشک و قابض با اندک حرارت و مجفف قوی تخمش با قوت تریاقیت اگرچه برگ و بیخ و تخم و گل و حب او
بالنسبت بیکدیگر در مراتب برودت و یبوست تفاوتی هست اما مجموع آن قاطع خون عرق و نفث الدم و مقوی
دل و معده و احشا و باصره و مدر بول و قابض و محلل و مفرح و حابس اسهال و جهت نزلات و تفتیت حصاة و قلع
خون حیض و ضعیف کردن بواسیر و دفع جمیع سموم خصوصاً جهت رتیلا و عقرب که با شراب بنوشند و طلای
جهت ورم حار و قروح نافع و رب او که آب تخم آنرا بجوشانند تا غلیظ شود و جهت تسکین قی و رفع خمار و منع صعود
بخارات بدماغ و سرفه و خفقان و اسهال مزمن و آشامیدن تخم و عصارهٔ آن جهت نفث الدم و قرحهٔ مثانه
و حرقت البول و اسهال مزمن و صعود بخارات و سرفهٔ رطوبی و قی و تشنگی و سرفهٔ حار و زبیب مفید و ضماد طبیخ
آن جهت سیاه کردن مو و با شراب جهت قروح پا و کعب با آرد جو جهت ورم حار چشم و ضماد برگش جهت نمله
و حمره و شری و ورم خصیه و ضربه و سقطه و بواسیر و داخس و با روغن زیتون جهت سوختگی آتش و با گل ارمنی
و سرکه جهت حکه و جلای ناخن و آثار و رعاف و درد سر و با عفص و عدس و گلسرخ و اقاقیا جهت تقویت اعضای
ناقهین مجرب و بخور او جهت دفع وبا و دفع هوام و سقوط دانه بواسیر و ضماد برگش با زیرباد جهت اسهال مراری
و چون ربع رطل از آب برگ او که با روغن کنجد بنوشند مسهل قوی بلغم و جلوس در طبیخ آن جهت قروح مقعده و رحم
و سیلان رحم و سستی اعضا و شستن مو با آب آن جهت منع ریختن مو بسیار موثر و چون با آبله یک هفته خیسانیده
با روغن کنجد یا السوسن بجوشانند تا روغن بماند جهت رویانیدن مو مجرب است و قطور آب او جهت چرک
گوش و خاکستر آن جهت رفع ناخنه و سلاق و دمعه قوی تر از توتیا و جهت کلف نافع و در دو ریزک برگ او جهت
رفع جراحات و تیج جلد و بدبوی زیر بغل و داحس مفید و در ساق درخت مورد کرهی بهم میرسد شبیه بکف دست
و آنرا انبلک آس نامند و وی در جمیع افعال قوی تر از برگ و ثمر او است بعد از آنکه اورا کوبیده و سوده بیزند
با شراب نارسیده سرشته قرصها سازند و در سایه خشک کنند و بوئیدن مورد مانع صعود بخارات بدماغ است
و مسواک کردن بچوب آن مهیج جذام شربتش تا سه درهم و از عصارهٔ آن تا سه اوقیه و بدلش در احتباس
اقاقیا و در اورام حضض و گویند بدلش مطلقاً برگ توت است و مضر صاحب کام و مصدع محرورین و مورث
بیخوابی و مصلحش بنفشه و روغن مورد که آب برگ تازهٔ آن یا مطبوخ او را با مثل آن روغن زیتون بجوشانند
تا روغن بماند سرد و خشک و قابض و مقوی اعضا و مانع قبول مواد و جهت التیام و التحام زخمها و قروح
سر و بثور و شقاق و تیج و استرخای مفاصل و سوختگی آتش و تقویت و تسویه مو و منع عرق و بخار و ورم بواسیر

نافع و گویند چون از چوب تازهٔ اش انگشتری ساخته صاحب درد گیج ران در انگشت خنصر موافق کند بالخاصیه
تسکین دهد **آلوی بخارا** بعربی اجاص خوانند در اول سرد و در دوم تر و ملین مزلق و مسهل صفرای رقیق
و مسکن حرارت دل و قی صفراوی و تشنگی و جهت تپهای حاره و صداع حار و خارش بدن نافع و طبیخ نیم رطل آن در دو رطل
آب که بنصف رسد با قدری شکر مسهل خوبی بی اذیت است و موافق سینه و مثل سایر ترشیها مضر سعال نیست
و نقوع آن مرطب معده و جهت قی و غثیان حاره مفید و مضر دماغ و مصلحش عناب و مضر معده و مصلحش گلقند و در مبردین
مصطگی و کندر و عسل شربتش تا نیم رطل بدلش تمر هندی و ربیاس در مرور تر و ملین طبع و مسکن تشنگی و در تپهای حاره
و التهاب مواد و سایر آثار مثل آب او ست **آمله** بعربی آملج و بهندی آنوله گویند مستعمل مقشر بیدانه و چون
در شیر بجوشانند شیر آملج نامند و گویند شرط است که تازهٔ آنرا چند روز در شیر بخیسانند بعد از ان خشک کنند
و آنچه در شیر پرورده نشده باشد تلخ و بسیار عفص در دوم سرد و در سوم خشک و بشیر پرورده در اول سرد و در دوم
خشک قابض و مانع ریختن مواد به معده و امعاء و حافظ اخلاط از تعفن و فساد و اختلاط سودا بروح و مخرج سودا
و محرک باه و قاطع قی و تشنگی و آب چشم و خون بواسیر نزف الدم و مجفف رطوبات معده و مقوی دل و معده
و چشم و احشا و اعصاب و مشهی و مسهل سودا و بلغم و رقیق بعصر و با آرد کنار و آب به قاطع اسهال مزمن و مسکن
حرارت خون و آشامیدن سفوف آن با قند بالسویه هر روز پنج درم با آب گرم جهت سحج و حرکت بواسیر و نواصیر
و ضعف معده و باصره و تاریکی چشم مجرب و قطور آب نقوع آن که در بیده خیسانیده باشند جهت ازاله بیاض
عین آن سوده است خصوصا هرگاه بعد از دو سه ساعت آمله را فشرده تا ۳۲ بار آمله را تازه کنند و شربت
از آمله و افسنتین در تقویت معده بدیل و روغن او با برگ مورد و با پوست بیخ صنوبر بالسویه پخته و آب
مطبوخ را با مثل آن روغن کنجد و زیتون جوشانیده باشند جهت تقویت مو و سیاه کردن و رویانیدن
آن و رفع اعیا و تقویت اعصاب و خروج مقعد و سرعت نهوض اطفال مجرب دانسته اند و چون حنا را با آب
آمله خضاب کنند موها را سیاه کند و قدر شربتش از سه درم تا پنج درم و در مطبوخ تا ده درم و مضر سپرز و مصلحش
عسل و سنبل و مولد قولنج و مصلحش روغن بادام شیرین و بدلش در اکثر افعال نوزکش هلیله کابلی و آمله
پرورده ملین طبع و مقوی اعضای باطنی و هاضم و قاطع نزف الدم و جهت بواسیر و نواصیر نافع و بدل او
حافظ سیاهی موست **آهک** بعربی جیر و نوره و کلس و بهندی چونه گویند بهترین آن از سنگ رخام
و سنگ ریزه‌های صلب است آب ندیدهٔ آن در آخر اول گرم و در آخر دوم خشک قتالست و نیز قوی القوة

و با حدت محرق و مقرح جلد و آبدیده قسم حجری اصلا حاسد و در قوت احراق باقی است و بعد از آن مسحوق است
د سوراخ و ریت بعیدی مترد و زنج در بردن موقوی دل اوست و نقل عصفر و برگ شفتالو رافع بوی آن
و روغن گلسرخ و آرد عدس و توتیای مغسول گلسرخ سائیده رافع جراحت نوره است و آهک شسته
مایل باعتدال و قاطع نزف الدم و کثر تفریح کردن و فتیله را بسفیدی تخم مرغ آلوده و با آهک مغسول آغشته
در بینی گذاشتن در قطع رعاف مجرب است و ضماد او مقوی اعضا و حابس اسهال و جهت سوختگی آتش و منع
ابله و عرق و باپیه خوک جهت گشودن دمل و ورم صلب و روغن زیتون که در ان آهک جوشانیده باشند جهت
منع نزلات و برودت بجهت عضو مفید است و خوردن آهک کشته است بد بو معده و مسهل و مشی اسهال و
و آبیکه در وا آهک دیگر ریخته باشند جهت باطن طبع نماید کشته است در انک زمانی و از اسرار ابریشم
پت و پاٹ دال ار دو ابریشم گویند و ما از آن خانه کرم ابریشم است که سوراخ کرده بیرون نیامده باشد
کرده را قرض نامند انچه در آب پخته شیخ اذو کشیده باشد حریر است در اول گرم و خشک و بالقطیع تلطیف و تفتیح
مقوی دل و روح طبیعی و باه و دهن بدن جهت خفقان و ضعف معده و رسیده و آب مطبوخ او با شکر جهت تفتیح
شده با و نیکو کردن رنگ رخسار نافع و محرق او ضعیف تر و جهت قرحه و دمعه و سلاق و جرب چشم نافع
حرجیت منع سیدن حمل آن سوده و محرق او مضر گرده و مصلحش اسارون قدر شربتش از یک درم تا سه درم و بدلش
مروارید سوخته مغسول است و بهترین طریق استعمالش قرص با جواهر و سایر ادویه بزرگ و ساییدن است
اپهل بهندی هوبیر و تکنول مج گویند و آن بار سرو کوهی است شبیه به بنق در سوم گرم و خشک و با لطافت
لطیف و با قوت مجفف و لهذا قابض محلل و مدر حیض و مسقط جنین و مزیل عفونت قروح خبیثه و مسحوق او
با عسل جهت ربو و بواسیر و مطبوخ آن جهت استسقا و چون ده درم آنرا از بیرون کرده با روغن گاو تا آنکه
بقدر آنکه او را در گیرد و بر آتش بگذارند تا روغن را جذب کند پس سائیده و با ده درم فانید مخلوط نموده هر صبح
دو درم با آب گرم بارد المزاج بنوشد جهت دردهای اسافل بدن و بواسیر بادی و بواسیر و رفع اقسام کرم امعا
ثابت نافع و چون با عسل سرشته هر روز از یک درم تا سه درم او را درست نمایند حیض منقطع را جاری سازد
و جهت ربو و بواسیر مجرب دانسته اند و چون در روغن زیتون بجوشانند تا روغن سیاه شود قطور آن جهت
کرم گوش تا نه کند مجرب و ضماد آن ... جهت اورام حاره و سیاهی جلد و جرب و آثار ...
... بعد از ... جهت قروح ساعیه ... اندمال جراحت ...

وطلای او با سرکه جهت داء الثعلب مجرب و با انجیر جهت جمود الخصیتین و با عسل جهت جراحت بن دندان و عفن
و آکله آن و لعوق یک اوقیه او با نصف اوقیه روغن تازه گاوی و مثل هر دو عسل که تا یک هفته مداومت
نمایند جهت ربو مجرب و السنه اند و مضر جگر و مصلحش خولنجان و مضر معده و مصلحش حماما و عسل و بدلش بوزن او جوز ماثل
و مثل آن سلیخه و در تلطیف و بدلش دارچینی و قدر شربتش تا سه درهم اُثل بفارسی گز و بهندی جهاؤ گویند در اول سرد
و در دوم خشک و با قبضیت و اندک ملوحت و مرارت و جالی و مفتح و مطبوخ بیخ و شاخ و برگ او جهت جذام و سده و درد
سپرز و منع سفیدی مو و در سرکه و شراب مقوی جگر و ملین ورم آن و طبیخ او با آب عفص و پوست انار قایم مقام
حب زیبق است و در ازاله قروح خبیثه و آتشک و آکله و نمله و مضمضه آن جهت درد دندان و ضمادش جهت
تحلیل ورم جگر و بخور او تا هفت دفعه جهت سقوط داء های آبله و بواسیر و چشمهای ریزه که آبسار و بر او نشر کنند
و خاکستر و آب طبیخ او جهت خروج مقعده و تقویت مو نافع و در قطع خون همه اعضا خاکستر آن مجرب و قدر شربت ثمر او
تا چهل و پنج مثقال و از عصاره او تا سی مثقال و مضعف معده و بدلش جوز السرو و مصلحش صمغ عربی است و ثمرش در دوم
سرد و در سوم خشک و بعضی گرم در دوم میدانند و این اصلی ندارد و قاطع اسهال و سیلان خون و رادع مواد و مقوی
معده و جگر و سپرز و اعضا و نیاشامیدن آن جهت نفث الدم و ربو و منع انصباب نزلات و اسهال صفراوی و طبی
و بو داده او با گل خوردنی و بدستور دو درهم و نیم او با یکدرهم و نیم گلنار که دو سه دفعه به همین مقدار بنوشند جهت
قطع اسهال مجرب و در حبس سیلان خون بسیار مفید و طبیخ یک اوقیه او خیسانیده اش در آب گرم که با شکر بنوشند
جهت یرقان حکم نیست رسیده و جهت رطب و رطوبات رحم و در مزاج اطفال جهت دفع رطوبات مختص نافع و چون
تنقیح از اسهال رونما هفت روز موافق مزاج بنوشند و بعد از آن قرصهای سپرغی که ابن التلمیذ نافع است
هفت روز با دفع بخورانند بعد از آن چند روز دیگر روغن را با کتیرای مسحوق و چند روز دیگر با نان بخورند در لاغری
بدن و خوبی رنگ رخسار و تقویت معده و تنقیه رطوبات فاسده آن عدیل ندارد و چون با صندل و اسفیوس
جوشانیده آب آنرا با شکر بقوام آرند جهت تقویت اعضای غذا و اعصاب و سده سپرز بی بدیل و جهت مفاصل
نافع و چون در گلاب خیسانیده در چشم بچکانند جهت دفع مواد و تقویت اجفان و حدت باصره مفید و ذرور
آن جهت قطع خون جراحت و برویدن گوشت زاید و غسول آن جهت جرب رطب و نیکو کردن رنگ رخسار
و منع حمل و حمول او جهت دفع رطوبت رحم و فرج و مضمضه طبیخ آن بدستور خالیدن آن جهت تقویت لثه
و تاکل دندان و ضماد مطبوخ او در سرکه و آب جهت ورم سپرز نافع و مضر سر و مصلحش لعوق و قدر شربتش

ورود درهم تا چهار درهم و بدلش نورنش عفص یا بپه آذار احریص بفارسی گل کافشه و کاجره و بهندی کسنب نامند
بستانی آن در دوم گرم و در اول خشک و بری در سوم گرم و قوتش تا سه سال باقی میماند منضج و با قوت قابضه محرک
باه و منوم محلل و مقوی جگر و گدازندهٔ خون منجمد مطلقا و ضماد او با عسل جهت قوبا و با ماست بر مثانه جهت
احتباس بول مجرب و طلای آن با عسل جهت بهق و برص و قلاع اطفال و با سرکه جهت خارش بدن
و اورام حاره و باد سرخ و ورم جگر مفید و مضر سپرز و مصدع و منجر و مفسد معده و مصلحش عسل و قدر شربتش
یک مثقال و چون با گوشت بجوشانند باعث زود مهرا شدن و لذاذت اطعمه میشود **اذاراقی** بفارسی
کچوله و بهندی کچلا نامند صاحب تحفة المومنین آنرا بیخ نوشته و حال آنکه وی ثمر درخت است در آخر سوم
گرم و خشک و سم حیوانات دم دار و بالخاصیت متبدل مزاج بسیار سرد است بمزاج طبیعی بدون احتراق
خلط و جهت فالج و درد کمر و امراض بارده عصبانی مجرب و ضماد آن جهت کلف و جرب و قوبا و عرق النسا و مفاصل
و امراض بارده مفید و مشوش ذهن و مسکر و مصلحش شکر و ادویه خوشبو و قدر شربتش از یک دانگ تا دو دانگ
بلکه یک مثقال او کشنده **اذخر** بفارسی کاه مکه و گربه دشتی و بهندی گنده بیل و گنده راج و کاس سندهیه گویند
در دوم گرم و خشک و محلل و مفتح و مدر بول و حیض و فضلات و مقطع اخلاط و منضج و مفتت حصاة و مسکن وجع
بارده باطنی و مقاوم سموم هوام و جهت ورم جگر و سدهٔ آن و ورم فم معده و رفع نفث الدم و بادها و جهت استسقا
و ملل گرده و ریه و شدخ عفص و با مصطگی جهت تنقیهٔ فضلات دماغی و با ترنجبین جهت سپرز و یک مثقال
آن با فلفل بالسویه جهت دفع غثیان مجرب و جهت ازالهٔ خوف نافع و ضماد آن جهت ورم بارد جگر و مثانه و معده
و سپرز و ریاح جمیع اعضا و جلوس در طبیخ آن جهت ورم رحم و درد مفاصل مفید و مفتنه و سنون آن جهت درد دندان
و تقویت لثه و بخور در رفع رطوبات و مداومت آشامیدن طبیخ او جهت مفاصل بارده بغایت نافع و با سکنجبین جهت
اواخر تبهای بلغمی مجرب و شکوفه آن لطیف تر و در افعال ضعیف تر و مضر گرده بسبب شدت ادرار و مصدع و مضر محرورین
و مصلحش گلاب و صندل و قدر شربتش از نیم مثقال تا یکمثقال و بدلش راسن و قسط و بدل فقاح آن قصب الذریره است
و عرق اذخر بغایت لطیف و با قوت تریاقیت و در افعال شبیه باوست و روغن آن که شکوفه اذخر را در روغن
زیتون بقدری که ازان بپوشاند گذاشته باشند و دو ماه تابستان در آفتاب پرورده و سه چهار مرتبه صاف نموده
شکوفه را تازه کرده باشند در سوم گرم و خشک و با قوت قابضه و آشامیدن آن جهت تحلیل ورم باطنی و درد
و طلای آن جهت دردهای بارده و برص و رویانیدن مو و انواع خارش اعضا و رفع ماندگی و دلوک آن جهت

اذاراقی بهندی کچلا ۱۲

اذخر بهندی گنده بیل ۱۲

درد دندان و ورم لثه و جوشش دهان نافع است **ارمال** بهندی لوده نامند در آخر دوم گرم و خشک نایب
قرنفل و دارچینی و مقوی دل و احشا و معین هضم و جمیع قوتها و حابس طبع و مانع انتشار زخمها و آکله و مدر مضرات و ضماد
آن جهت بثور و اورام و اندمال قروح و منع تعفن اعضا و بوئیدن آن جهت تقویت دماغ و مضمضهٔ آن جهت استحکام
لثه و امراض دندان و طلای آن جهت اصلاح ناخن و آشامیدن آن جهت قطع بخارات کریه و بوی دهان و دفع
ریدبار (?) دافع و سحیق آنرا با شلشل (?) آب دگندم و مثل آن شکر خمیر کرده در روغن برشته نیم گرم تکمید کنند در ساعت
تسکین وجع ریه و ادمانا رفع آن نماید و مصدع محرور و مصلحش کزبره و قدر شربتش دو مثقال و بدلش سلیخه
و در بوی دهان کبابه **اراک** بهندی پیلو گویند ثمرش در اول گرم و در آخر دوم خشک و جالی و محلل و مقطع و مفتح سده
و جهت رفع رطوبات لزجه و ریاح غلیظه و ضماد مطبوخ آن در روغن زیتون جهت تحلیل ورم رحم و بول (?) سعفه
و طبیخ او جهت عسر البول و تنقیهٔ مثانه و تخم آن جهت تقویت معده و رفع اسهال بغایت نافع و ضماد برگش محلل
و مانع نزلات و با شیر (?) ادشیله و مسواک کردن بچوب آن جالی دندان و مقوی لثه و اکثار آن مهیج جوشش لبات (?)
و مهیج (?) و مصلحش کتیرا و قدر شربت از طبیخش تا نصف رطل و از تخمش تا سه درهم و بدلش صندل سپید **ارافوه** (?) بهندی
کیکا و کنهنا و بفارسی سیها نامند تخمیست سیاه و مدور در گندم و عدس میباشد ملین و محلل و ضماد او با سرکه جهت
اورام صلبهٔ حاره و تسکین درد آن نافع و ردی الغذا و نفاخ و مورث قولنج ریحی و مصلحش سرکه و ممزوج بشیرینی است
**اسپغول** بعربی بزر قطونا نامند در سوم سرد و در دوم تر و سیاه آن یابس و احتراز از خوردن آن
اولی است و سفید آن مسکن تشنگی و حرارت و با قوت محلله و ملین طبع و بو داده آن قابض و جهت تپهای
حاره و غلیان خون و خشونت سینه و حلق و زبان و علل صفراوی و ذات الجنب و امراض سوداوی و اخلاط سوخته
و سرفه و مغص و قرحهٔ امعا و زحیر و ضماد آن با روغن گل و سرکه جهت درد مفاصل و نقرس حار و نرم کردن اورام
ظاهری و خنازیر و ورم صلب و حمره و جمره و با آب دهن جهت دمل مجرب و با روغن بنفشه در قطور (?) او جهت درد سر حار
و ترطیب دماغ و اعضا و شق شدن مو و دراز کردن آن و ضماد کوبیدهٔ آن که با مثل آن روغن گل
و پوست خشخاش پخته باشند جهت اورام حاره و تسکین درد آن مجرب و مضعف عصب و مصلحش شهد (?) و ملحش
عسل و سکنجبین عسلی و قدر شربتش از دو درهم تا ده (?) و بدلش در شربه خرفه و در نفخ تخم کتان و در سرفه و خشونت
حلق و امثال آن بهدانه و در ورم کوبیدهٔ او کشنده است و در بعض مزاج **اسفیداج** بفارسی سفیدآب
نامند از قلعی و هم از سرب ترتیب میدهند در دوم سرد و در سوم خشک و غسل آن شرط است تا لطیف و مجفف

ذی البیغ شود مبرد و مسدّد و مغری و قالع گوشت زیاده و مدمل قروح و جهت سوختگی آتش و با سرکه و روغن
گل سرخ جهت درد سر و با شیر دختران جهت بهاق و طلا جهت جرب و جهت زخمها و شقاق و در چشم و بخور آن بیاض و قرحه
چشم حیوانات و با شیر دختران و سفیدهٔ تخم جهت رمد حار و با آب عنب الثعلب در ادهان جهت باد سرخ و شبو و نزف الدم
و حکه و در مراهم با اقلیمیا و آب پیچ جهت منع رویدن موی بجرب و جهت دفع بدبوی زیر بغل و کنجران و حمول
جهت منع حمل و قطع سیلان حیض نافع و آشامیدن آن مورث خناق و زیاده از یک درهم او کشنده و لیشرن ابا سریح
اسفیداج الجصاصین بفارسی سفیدابِ یزدی و بهندی کلی گویند از سنگ سفید صفایحی کنجی و مثال
آن میسازند جالی و مغری و لرفع آثار جدری و صاف کنندهٔ بشره و قالع نزف الدم جراحات تازه و رعاف
و طلای آن با آب جهت باد سرخ و اورام حاره مجرب است و خوردن آن کشنده است سفنج بفارسی بر برده گویند
در اول گرم و در دوم خشک مجفف محلل و با قوت جاذبه و چون تازهٔ آنرا با سرکه ممزوج با شراب ترکرده بر جراحات
تازه بگذارند التیام دهد و بالخاصیت قاطع نزف الدم و با عسل مطبوخ و مطبوخ با آب جهت التیام زخمها کهنه
و خشک او مجفف قروح عمیقه و سوختهٔ او جهت منع نزف الدم قوی تر و جهت رمد یابس و طلای با جوز و نقتیله تازه
آن بتنهائی یا با پنبه و کتان مفتح افواه عروق مضمومه جراحات جاذبه محرق فضول او در ادویه عین نافع
و چون قطعه از آن بقدر یکه توان فرو برد بریشته بسته بلع نمایند و یک سر رشته بدست نگهدارند و لمحه صبر کنند
تا جذب رطوبات کرده ببالد بعد از آن بکشند در اخراج زلو و خار که در حلق مانده باشد بی بدیل است و سنگهائی که
در جوف آن بهم رسد در تفتیت حصاة مجرب و حمول قطعه از آن باعث تشفت رطوبت فرج اسبد بفارسی شیر
و بهندی باگهنامند گوشت او و پیه و شحم او مورث شجاعت و ضماد پیه او بر کمر و کنجران و انثیین مقوی و مفید
مقوی جماع و قطور آن با روغن تخم انجره در احلیل جهت انعوظ بی بدیل و طلای آن جهت کلف و زهره او
مقوی باصره و آشامیدن یکدانگ آن که از نر باشد با زرده تخم نیمبرشت جهت کسی که از زبان لیتهٔ باشند
مجرب است و وقت استعمالش در هلال ماه شرط است و جلوس بر جلدش رافع نقرس و بواسیر و بستن پوست او
بابهو بر گردن اطفال از بلوغ جهت ازالهٔ صرع و بخور موی او جهت گریزانیدن سباع و دفع شب بوی نافع و طلای
پیه و زهره او بر بدن باعث گریختن سباع از آن شخص و ضماد پیه با بیخ و چشم او بر دو مورث رهابت در نظرها
و گذاشتن قطعهٔ از جلدش در میان جامها مانع کرم زدن و اگر کرم در جامها موجود باشد باعث قتل آن
و چون یکدرهم سرگین آن از در شراب حل نموده بمعتادین شراب دهند سبب دفع خواهش الشان گردد و کباب

خصیصه او لغایت مقوی دل و باه و چون بشگافند و ابورده سرخ و مصطکی بلیغ نموده خشک کنند و بر روغن نیم جوش کوفته
با آب گرم ناشتا بنوشند جهت جمیع دردهای درونی مثل قولنج و مغص و بواسیر و زحیر و درد شکم و درد جگر بغایت
مفید **اسطوخودوس** بهندی دبارگویند در اول دوم گرم و خشک و گویند مرکب القوی است از اجزاء
بارده او کمتر و محلل و ملطف و منفتح سدد و جالی و با قوت قابضه و مقوی بدن و دل و احشا و لتقویت ارواح
دماغی بی‌عدیل و مانع عفونت اخلاط و منضج و منقی مره سوداوی دماغ و بلیغ او در امراض سینه و سعال و نزله قوی
از زوفا و مفرح و مسهل بلغم و سودا و مقوی آلات بول و با قوت تریاقیت و سعوط یکدرم آن با عسل منقی
دماغ و آشامیدن یکدرم آن با ماء العسل جهت جنبیدن مغز سر که از ضربه و سقطه حادث شده باشد و تنها لی
جهت رعشه دماغی دو جزو او با یک جزو بیخ کبر که با عسل سرشته باشند جهت برودت معده و لوا بغایت
مفید و ضماد پخته او جهت درد مفاصل و نقرس و لقوه و مطبوخ آن جهت استسقا و ورم بارد جگر و تنقیه جگر
و طحال و امراض معده نافع و با سکنجبین و نمک هندی مسهل قوی و جهت صداع مفید و با عاقر قرحا و سکبینج جهت صرع
و با شراب جهت فلج و درد اعصاب و عضلات و سموم مشروبه نافع و مضر صفراوی مزاج و مصلحش و منقی محرورین مصلحش
سکنجبین و مضر بشش و مصلحش کتیرا و صمغ و قدر شربتش از دو درم تا پنج و بدلش در آلات تنفس فراسیون و در تنقیه دماغ
افتیمون و مداومت مربی با کل او با شکر و عسل که هر روز یکمثقال از کل آن خورده شود جهت دفع سودا و تفریح
مجرب است و چون آنرا با ثلث آن کشنیز خشک و ربع آن مرزنجوش و تسع آن هریک از مصطکی و هلیله کابلی و کندر
معجون کنند یا بجوشانند و هر شب وقت خواب مداومت نمایند جهت دفع نزلات و ربد و ثقل و ربو و گرانی
سامعه و ضعف باصره مجرب **اسارون** بهندی تگر نامند بیخیست و چند قسم میباشد بهتر آنها در آخر
دوم گرم و خشک و ملطف و محلل و مدر و مفتح و منقی معده و جگر و سپرز و گرده از اخلاط بارده و با ماء العسل
مسهل قوی بلغم و جهت حصاة و عسر بول و احتباس حیض و درد ورک و مفاصل و عرق النسا و اليرقان
نافع حقه و صاکه دو ماه در آب انگور خیسانیده باشند و باید که آب انگور بازاء هر سه مثقال چهار رطل و
باشد و با شیر گوسفند مسهی قوی صبر و دین و مرطوبین است و جهت تسکین دردهای باطنی و استسقا
و یرقان سددی و ورم صلب جگر و تنقیه آلات بول از رطوبات لزجه و امراض بارده دماغی و سستی جگر
و صلابت سپرز و اکتحال آن جهت امراض طبقه قرنیه و دود آن جهت گریزانیدن عقرب و ضماد آن
با شیر تازه برکنج ران و پشت زهار جهت نعوظ بسیار موثر و مضر سپرز مصلحش مویز و قدر شربتش از یک

تا سه مثقال و بدلش هموزن آن وج یا زنجبیل یا نصف آن خولنجان و نصف آن وج و گویند که اگر قبل
از بر آمدن آبله بهید بسهم با نبید ببخ بنوشند آبله بسیار کم بر آید **اسفاناخ** و اسفاناخ بهندی پالک نامند و آخر
اول سرد و تر گویند معتدل است و ملین طبع و با قوت جالیه و رادعه و سریع الهضم و تر و کم نفخ تر از سایر بقول و جهت
جمیع امراض سینه والتهاب و تشنگی و تپهای حاره و درد پشت و سل و عصاره آن با شکر جهت یرقان و حصاة و حرقة البول
و طبیخه آن جهت درد سر و کمر و لذع اخلاط مراری و ضماد آن جهت درد گلو و لهات و طبیخه آن با قلا جهت
نزلات حاره مجرب و ضماد طبیخه او جهت درد مفاصل حاره و اورام و احتباس البول که از حرارت باشد
و ضماد خام آن جهت ورم فلغمونی و گزیدن زنبور و انفجار دمل و طلای مطبوخ آن با اسفیداج جهت
شیو مفید و مضر بارد المزاج و مصدع ایشان و مصلحش پختن آن با روغن بادام و دارچینی و الکامه و قدر شربت
از عصاره آن تا ده درم و بدلش خرفه و قطف و تخمش جهت وجع الفواد و درد حشا و تپهای حاره و شیره او
جهت تپ دق و سل مجرب و ضماد طبیخه آن جهت وجع اورام حاره و تلیین اورام صلب بسیار موثر و مضر سپرز
و مصلحش کل مختوم و قدر شربتش دو درهم است **اشق** صمغی است در دوم گرم و در آخر اول خشک
و محلل و ملطف و جاذب از عمق بدن و جالی و مفتح سده جگر و سپرز و افواه عروق و مسهل بلغم غلیظ و زرد آب
و مفتت حصاة و مخرج جنین و کشنده کرم امعا و با قوت مجففه و مدر فضلات حتی خون و با سرکه آشامیدن جهت
سپرز و با ماء الشعیر جهت ربو و عسر نفس آزلی و با عسل جهت صرع و تنقیه رطوبات سینه و عسر البول و دفع
ضرر ادویه مسهل و درد تهیگاه و ورکین و درد کمر و عرق النسا و تحلیل ریاح و فالج و خدر و ضماد آن جهت تلیین
صلابات و مفاصل و با سرکه جهت ورم جگر و سپرز و ریاح تحت آن و بهق و کلف و خنازیر و جرب و ریاح
انثیین و اورام بلغمی و با لطرون و روغن حنا جهت اعیای امتلائی و مواد بارده و اکتحال آن جهت بیاض
در مدد و جرب و شعیره و رطوبت چشم و مرهم آن جهت بردن گوشت زیاد و رویانیدن گوشت تازه
و غرغره آن با آب جهت تحلیل رطوبات و بلغم دماغی و خناق سوداوی و بلغمی نافع و مضر معده و گرده
و مصلحش اصل السوس و ثانی زعفران و قدر شربتش از نیم تا یک مثقال و بدلش سکبینج یا جاوشیر **اشترغار** و شترخار
بهندی پهپرونا نامند مستعمل انسان نبات بیخ اوست در سوم گرم و خشک و بهترین او آنست که بیخ در دوره مفتح
سده و مدر بول و با قوت تریاقیه و مسخن معده و مشتهی و هاضم و یک مثقال از جرم آن جهت تپ ربع که از ماده
بلغمی باشد نافع و طلای آن با سرکه جهت اورام بارده و تسکین درد ها و سرکه که آن در قوت مثل سرکه عنصل

مورد اسهال بهتر از جرم آن وقدر شربت از عصاره اش تا پنج مثقال و از جرم آن تا دو درهم و مضر گرده و منقی و مصلحش سکنجبین
شوره و ریباس و بدلش انجدان و عرق آن جهت گرده و جگر و سپرز نافع وقدر شربتش تا سه و فیه اشنه بفارسی
دواله و بهندی چهریلا نامند در اول گرم و خشک و با قوت قابضه و محلله ملینه و مفتح سده رحم و مدر حیض و منوم
قوی خصوصاً با شراب و مقوی باه و مفرح و مقوی معده و دل و جگر و جهت دفع غثیان و خفقان و نفخ و دفع طعم
حیوانی و ازالهٔ اعیاء و سنگ مثانه و نشستن در طبیخ آن جهت تسکین درد رحم و ضماد مسحوق آن با آب جهت
تقویت اعضای ضعیفه مثل بناگوش و کنج ران و زیر بغل و مابین کتفین و رفع الم آنها و جهت تلیین صلابات
و ورم و اورام و تقویت جگر و رفع بدبوی زیر بغل با سرکه جهت سپرز نافع و بغایت منوم اطفال و اکتحال آن
جهت تقویت چشم وقدر شربتش تا سه درهم و بدلش قردمانا و بخور آن جهت اختناق رحم مؤثر اشنان
بهندی چوک خوانند گیاهی است در سوم گرم و در آخر دوم خشک و جالی و محرق و منقی و مفتح و مدر قوی و درهم
سبز آن مسهل زرداب و یک درهم مدر حیض و نیم درهم مدر بول و ده درهم آن کشنده و پنج درهم آن مسقط جنین زنده
و مرده و طلای آن جهت بردن گوشت زیاده زخمها و سنون آن جهت جلای دندان نافع و مداومت بآن
مفسد دندان و مصلحش مغز تخم کدو و روغن بنفشه و مضر مثانه و مصلحش عسل است اصابع صفر بهندی
ہنس ہتی نامند بحیثیت شبیه به پنجهٔ اطفال در دوم گرم و خشک و بغایت محلل فضول غلیظه و منقی اعضای
عصبانی و تریاق سموم هوام و جهت جنون و امراض سوداوی و بلغمی و تقویت منابت اعصاب و ضماد او جهت
تحلیل صلابات و بخور آن جهت گریزانیدن موش و سام ابرص نافع و قسمیکه شبیه بناخن پلنگ است مسقط
جنین و مضر آلات بول و مصلحش تخم مورد و بلوط وقدر شربتش تا دو مثقال و بدلش یک وزن و نیم وزن آن
هزار چشان و دو ثلث وزن آن سعد است اصل السوس بفارسی بیخ مهک و بهندی مٹهی و ملهٹی و جیٹهی مد
گویند قوتش تا ده سال باقیست باید که پوست سیاه آن دور نمایند در اول گرم و مایل بخشکی و منضج اخلاط
غلیظه و مرکب و مسکن تشنگی و مدر بول و حیض و مسهل رطوبات و غسال اعضای باطنی و مقوی اعصاب و محلل ریاح
و جهت التیام سعال و ربو و تنقیهٔ سینه و شش و جگر و التهاب معده و سوزش و خشونت سینه و حلق و امراض ریه
و عصبانی و تپهای کهنه و لو با شیر اعراض سپرز نافع و قی کردن با طبیخ آن مخرج رطوبات و اگر چیزی ازو باقی مانده
بقی و دفع تشنج و سعال و ادرار خارج میگردد و هر گاه مداومت خوردن آن بقدر یک درهم با مثل آن شکر و نصف
آن رازیانه از اول حمل تا اول سرطان نمایند در تمام سال علتی طاری نگشته موجب جلای بصر و رفع شقیقه

اشنه — جنس حی چهریلا
اشنان — جنس چوک
اصابع صفر — جنس ہتهہ جوری
اصل السوس — جنس ملٹهی

و صداع و فزع و تپهای کهنه بشود و اکتحال با آن جالی بیاض و ضرر کرده و سیز و مصلح اول کثیرا و غلیظ و ثانی
کحل و سرخ و ضرر بشش تا مقدار هم و بدلش لعوق آن شیر خشت و انجیل و رب السوس که آب طبیخ بیخ سعتر او انجدان
انقاد جو شاند خشک کرده باشند در جمیع افعال بهتر از آن و ضرر بمسهلات و لدغ ادویه است اطریه بلغت
آتش آرد و رشته نامند انچه از آرد گندم و روغن بادام و شکر در مطبخ ترتیب دهند و اللاخ نامند جهت
سرفه و نفث الدم و خشونت حلق و سینه و ضرر بحکم امعا و مثانه نافع و مرخی معده بادرده و آنچه با کشک نما ساخته
در ترشها استعمال نمایند بطی الهضم و مسدد و موافق ابدان قویه و مولد بلغم غلیظ و مصلحش سیر و ادویه حاده
و آنچه از آرد جو ترتیب دهند جهت سل و تپهای حاره و با ترشی جهت اخلاط مراری و تسکین حدت خون آنچه
با گوشت باشد کثیر الغذا و مرطب بدن و سمن و با شیر کثیر الغذا و مولد خلط غلیظ اظفار الطیب
بفارسی ناخن پریان و ناخن خوش و ناخن بویا و بهندی نکه نامند در دوم گرم و خشک و در نفلات
و خون و ملطف اخلاط غلیظ و جهت اختناق رحم و صرع و خفقان رطوبی سعدی و درد بارد جگر و رحم
و اخراج خون منعقد و جمیع امراض بارده رحم و بخور آن جهت صرع و سکته و نزلات و غشی و اختناق
رحم و احتباس حیض نافع و مصدع و مصلحش بنفشه و برگ سیح و مصلحش گل ارمنی و قدر شربتش انیکدرم
درهم و بدلش قصب الذریره افعی بعربی حیه و بفارسی مار و بهندی سانپ و سرپ نامند و اقسام او را
اسامی میباشد بهترین آن ماده جوان اشقر مایل بسرخی استعماده را چهار دندان و نر را دو دندان میباشد
و باید که بعد از صید بی استاد دندان سرش را و منبلا بسته بقدر چهار انگشت از سر و دنبال بیک ضرب قطع کنند
و هر چه کم خون و بعد از قطع بحرکت باشد استعمال نباید کرد و بلیل از قطع پوست و جوف آنرا دور نموده استعمال
نمایند بغایت حار و یابس مجفف و محلل و چون با آب و شبت در روغن زیتون طبخ نمایند و با گند تا ملا
کنند مراد غلیظ الطرف جلد رفع کرده تحلیل .. و در هند و هم بتجربه نموده اند و اکثار آن بدن منضج شده
مثل فلس ماهی پوست سیر زد و کم از اخلاط متعفنه لطیفه را مستحیل بقبل و کثیفه را به قشر جلد رفع میکند
و خوردن آن جهت سمومات مشروبه و ملدوغه و ضعف بصر و جذام و عصب و برص و منع زیادتی خنازیر و حفظ
جوانی و تقویت قوتهای حیوانی و حواس و طول عمر موثر هرگاه هر سال یکبار تناول نمایند و ضماد گوشت
خام آن جهت رفع سمیت افعی گزیده و اقسام مارها بغایت نافع و جهت داء الثعلب و داء الحیه و تحلیل
خنازیر و اوجاع مزمنه بارده نافع و اکثار آن محرق اخلاط و مصدع و مصلحش خیار و شب سیوه با نمک

که جوف آنرا پر کرده باشند در افعال ضعیف‌تر از گوشت آن و قرص افعی که بطریق ساختنش در تحفه و بعضی
و دیگر کتب مسطور است در افعال قریب بآن و نحو دیگر همراه گوشت او بجوشانند در افعال قریب بقرص است
افتیمون هندی آن اکاس بیل و آکاس بیل نوشته اند و ظاهرا افتیمون چیز دیگر است و در صورت اتحاد فرق اینکه
هندی بوده باشد در سوم گرم و در دوم خشک محلل و ملطف و مسهل سودا و بلغم و جهت نفخ و امراض باطنی
و کرم معده و سرطان و جنون و مالیخولیا نافع و بالخاصیت جهت امراض سوداوی و تنقیه سودا بی‌بدیل
و چون یکهفته هر روز ده درهم آنرا با نیم رطل شیر تازه خیسانیده یا با پانزده مثقال سکنجبین بنوشند جهت رفع
خفقان و توحش و مالیخولیا و تشنج مجرب و چون ده درهم تخم آنرا بلته بسته در دو ثلث رطل شراب خیسانیده
روز دیگر افشرده صاف آنرا با یک اوقیه شربت بنفشه و شربت گل و روغن بادام شیرین بنوشند اسهال مره سودا
در نهایت قوت کند بلا مضرت و حدوث ضعف و مطبوخ آن با مویزج جهت مالیخولیا که از ماده سوخته و شراب
بهم رسیده باشد نافع خصوصاً که با بنفشه و اصل السوس و بادرنجبویه و گل گاوزبان باشد و لیکن زیاده از یک دو جوش
نباید داد و مضر محرورین و مورث غشی و مصلحش بنفشه و کتیرا و موافق پیران و مضر سینه و مصلحش صمغ و کتیرا و قدر
شربتش تا سه مثقال و در مطبوخات تا ده درهم و بدلش لاجورد و حجر ارمنی یا یک و نیم وزن آن حاشا یا مثل
آن حاشا و دو دانگ آن ترید تخم آنرا نرم نباید کوبید افسنتین اطبای دکن دونا را افسنتین دانسته
در اول دوم گرم و در آخر آن خشک و مفتح و ملطف و مشهی و مسهل صفرا و سایر اخلاط معده و منقی عروق و سینه
و ششش و مقوی بدن و جگر و معده و مسهل و مدر بول و حیض و عرق و شیر و کشنده اقسام کرم و تریاق سموم
مشروبه و بلدغه و محلل ریاح و جهت یرقان و رعشه و سکته و تپهای عفنه مزمنه و مائی اکثر و طحال و با بادیان
جهت درد معده و با افتیمون جهت تنقیه سودا نافع و چون چند روز از آب طبیخ آن هر روز بنسبت ۲۰ مثقال بنوشند
جهت رفع سقوط اشتها که از رطوبت باشد مجرب و دو درهم آن جهت گزیدن عقرب عجیب النفع و با شراب
جهت سم شوکران و با سرکه جهت قطر نافع و جهت بواسیر و شقاق مقعده و اخراج اخلاط حاده که بسبب ادویه
مسهله در معده بهم رسیده باشد بسیار مؤثر و قطور آن با زهره گاو و روغن بادام تلخ جهت امراض گوش کرمی
قدیم مجرب و فرزجه آن با عسل مدر حیض و حمول آن با موم جهت حب القرع و ضماد آن با آب جهت
و بخار مطبوخ آن در شراب جهت درد گوش و طلای مطبوخ آن در مفتخج جهت درد چشم و با عسل جهت
رفع آثار بنفشی تحت پلک و با سرکه جهت صفا اصل حار و سائیده آن با موم و روغن گل جهت درد تهیگاه

ودرد جگر و معده کهنه مجرب است و محلل صلابات و جهت داء الثعلب و داء الحیه و بواسیر و صلابت رحم و ورم گرم
ضماداً نافع و اکتحال آن جهت دمعه و غشاوه و استرخای جفن و گذاشتن آن در میان متاع مانع کرم زدن آن
و آمیختن آن با مرکب باعث منع ارضه از کتابیکه با آن نوشته شود و طلای آن با روغن زیتون بر بدن مانع
مقاربت پشه و دود آن جهت گریزانیدن هوام و پاشیدن آب طبیخ آن کشنده کیک مصدع و مخفف دماغ
و مصلحش انیسون و مضر محرور و مصلحش شربت انار و قدر شربتش از جرمش یک مثقال تا دو مثقال و در مطبوخ از پنج تا ده درهم و بدلش جهت
معده نیم وزن او اسارون و نصف آن هلیله زرد و جهت جگر عصاره غافث و جعده و قیصوم نیز بدلش میشود
و عصاره افسنتین که آب آن را در آفتاب خشک کنند در افعال قوی و مفتح سده جگر و جهت تپهای کهنه و مزمن
و تقویت معده و تنقیه آن از اخلاط مریه و استسقا و نیکو کردن رنگ جسد و اصلاح فساد مزاج نافع و مورث
کرب و صداع و مصلحش ریوند و قدر شربتش تا یک درهم و بدلش سه وزن آن افسنتین یا غافث یا شکاعی
و شراب آن مقوی معده و مدر بول و حیض و جهت امراض جگر و سپرز و ریه و تفتیح سده و برانگیختن اشتها
و تقویت هضم و ازاله کزاز و نفخ باطنی و دفع کرم معده و سموم حیوانی و مشروبه نافع است و مانع وبا و حدوث
امراض و طریق آن است که نود مثقال افسنتین را در شش من از مثقال آب انگور چندان بجوشانند که ثلث آن
پس سه ماه گذاشته بعد از ان صاف نمایند و اگر سی مثقال را با پانزده مثقال دارچینی و سنبل الطیب و سلیخه
منخل واحد نیم کوب کرده در ده هزار و ششصد مثقال شراب مخلوط نموده سر ظرف را مستحکم ساخته بعد از دو ماه
صاف کنند پسندیده است و روغن افسنتین که در هر چهار رطل روغن زیتون یا روغن کنجد یک رطل
گل افسنتین کرده چهل روز در آفتاب گذارند جهت برودت ظاهر و باطن بدن و آشامیدن بجهت هم آن
جهت رفع یرقان و سده جگر و سپرز خصوصاً با سکنجبین عسلی و جهت تقویت معده و رفع احتباس حیض
و سم قطر و اخراج کرم معده و خوردن آن قبل از شراب مانع مستی و بعد از ان رافع خمار و قطور آن جهت
کرم گوش و ضماد آن و طلا اش جهت درد چشم و با قیروطی جهت تقویت معده و درد آن نافع
افیون بعربی لبن الخشخاش و بفارسی تریاک و بهندی اهیم و افیم گویند در چهارم سرد و خشک و لهذا
خشخاش سفید بهتر و آخر سوم و مخدر و منوم و مسکن دردها و قابض و مانع تعفن اخلاط و تحلیل روح حیوانی و جهت
اسهال و قرحه امعا و سرفه و ضیق النفس و مدر نزلات و صداع که از حرارت باشد بالطبع نافع و اکثر از مواد
بارده باشد بسبب تخدیر مفید و ضماد آن جهت درد سر و تخفیف قروح و در مرهمهای حاره یا زرده تخم مرغ

افیون
۱۲

بجهة و زعفران جهت حمره و با شیر دختران و زعفران جهت نقرس حار و رمد و فتیله آن با مویز و زعفران
بالسویه جهت زخم مجرب و قطور شیر با روغن بادام و مر و زعفران جهت درد گوش و با موم و روغن جهت جرب حکه
نافع و در معاجین و ادویه مرکبه حافظ قوت آن و مسقط اشتها و قوت باه بالخاصه طبیعه و مصدع و مضر فهم و مصلحش
و فلفل و فرفیون و دارچینی و قدر شربتش یک عدس تا چهار قیراط و زیاده از یک دانگ ممنوع و در حکم آن کشنده
و بدلش سه مثل آن بذر البنج و یک وزن آن بیخ لفاح و در احتباس طباشیر و کافور و کهربا افلنجه مهندی
بلیلج تک گویند تخمیست در دوم گرم و در اول خشک مقوی معده و جگر و دماغ و دل و مفتح سده دماغی تریاق
زهر عقرب و رتیلا و محلل ریاح و مشهی و با قوت قابضه و مفتح سدد احشا و مقوی دماغ و مسخن معده و مقاوم سایر
سموم و آمروغ آرنده و طلای آن با روغن زیتون در حال رافع درد گزیدن عقرب و مصدع و مورث
خناق و مصلحش روغن زیتون و قدر شربتش تا دو مثقال اقحوان بفارسی بابونه گاو چشم نامند گل آن
مستعمل است در سوم گرم و در دوم خشک و مسخن قوی و محلل و مفتح سده جگر و افواه عروق و ملطف
و مدر عرق و بول و حیض و مسقط جنین و با قوت تریاقیت و مفتت حصاة و محلل خون منجمد در مثانه و در مقعد
و جهت درد مثانه و صلابت سپرز و استسقا و قراقر معده و با سکنجبین یا نمک مسهل سودا و بلغم و لعوق آن
جهت ربو و سرفه و نفث الدم و جلوس در طبیخ آن جهت صلابت رحم و ضماد آن جهت التوای عصب و با موم
روغن جهت ورم صلب و شرب نیم مثقال آن با سکنجبین جهت برانگیختن اشتها نافع و فرزجه او مدر حیض
و منقی رحم و اکثار آن مصدع و مصلحش سکنجبین و مکرب معده و مصلحش انیسون و بنفشه و قدر شربتش تا دو
مثقال و بدلش بابونج و قسم صغیر آن در دوم گرم و در اول خشک و در افعال ضعیفتر از اول
و با شراب جهت نکوئی رنگ رخسار و تحلیل ورم صلب و اکتحال خشک آن جهت تقویت طبقات چشم
و ظلمت بصر و جلای آثار و قروح و دفع نزول آب نافع است و روغن اقحوان که گل آن را در چهار مثل
آن روغن زیتون یا کنجد کرده چهل روز در آفتاب گذاشته باشند جهت تفتیح جراحات اعضا عصبانی و
عصب و ورم اسافل بدن و مقعد و صلابت رحم و درد گوش و تفتیح مسامات و ادرار نمودن عرق مجرب
و آشامیدن منجمد بهم آن مدر عرق و جهت رفع قولنج مفید اقاقیا عصاره خرنوب نبطی از مغیلان است
از اقراط و فلفل تا مفتدر در دوم سرد و در سوم خشک مغسول آن در دوم خشک و قابض و قاطع نزف الدم
و نفث الدم و مجفف و رادع و غیر مغسول آن بالذع و حابس تحللات در استعمال اکحال و ضماد آن مقوی بدن

واعصاب مسترخیه انا عیاد السبب امراض و ضمادش جهت ورم حار و با روغن سرخ و ورم رحم و مقعده و خصیتین و بریدگی
حارقه و سوختگی آتش و با گل سرخ و مورد جهت قطع ادرار عرق و با لادن و روغن گل سرخ جهت قطع اسهال
اطفال مجرب و مورث سده و مصلحش روغن بادام و قدر شربتش تا یک درهم و بدلش لوزنیش عدس و صندل
و حضض است اقلیمیا کف و درد طلا و نقره و مس و غیره است که بعد گداختن بهم رسد و گویند که کانی
و غیر شیشای هم میباشد هر یک در طبخ مثل معدن آن و یبوست زیاده بر آن بر آن غالب و مجفف و مقوی
باصره و منقی جراحات و جهت بر دن گوشت زیاده و رویانیدن گوشت تازه و رفع لتعفن زخمها و بیاض
عین و بهق و جرب و سبل و ناخنه و دمعه و غشاوه و نزول آب و طلای آن رادع اورام و جهت کلف
و آثار سیاه و رافع سپرز و با زعفران و افیون رافع نقرس و مفاصل و خوردن طلای آن یک قیراط جهت
خفقان و تقویت دل نافع و مستعمل از آن محرق مغسول است و بدلش مرداسنگ محرق مغسول
**اکلیل الملک** بهندی اسپرک گویند مرکب القوی و حرارت و یبوست در آن غالب و محلل و منضج
و قابض و مجفف و ملطف و مقوی اعضاء رئیسه و جهت صداع و شقیقه و حبس نزلات و درد چشم
و معده و سپرز و امراض مقعده و رحم شرباً و ضماداً نافع و جهت تحلیل فضول باطنی و طلای پخته آن با
میبختج جهت اورام مرکبه و حاره چشم و رحم و مقعده و انثیین و مطبوخ آن با شراب جهت قروح شهدیه
سر و با فنستین جهت ورم جگر و سپرز و معده و قطور عصاره او جهت درد گوش و آشامیدن سه درهم
آن با تخم آن با میبختج جهت ورم احشا نافع و عصاره آن با زعفران در تسکین کل ضربان مجرب و طبیخ آن
جهت بول و تفتیت حصاه و حقنه آن جهت تقویت امعا و تنقیه و تسکین وجع و امعا مفسد [illegible]
و مصلحش عسل و انجیر و مویز و قدر شربتش دو مثقال و از عصاره آن بیست درهم و بدلش بابونه
**اکتمکت** بفارسی خایه البلیس و بهندی کرنجوه خوانند در سوم سرد و خشک و محلل اورام و حابس نزف الدم
و چون در پوستی بسته در پای حبیب زنان بندند جهت عسر ولادت نافع آید و تعلیق آن با ریسمان
سرخ جهت حفظ جنین و منع اسقاط و حمول سائیده آن با شیر دختران جهت حامله شدن زنان
بغایت مجرب **اکلج** بفارسی پاچه و بهندی پائی گویند بهترین آن ازرق سفید و نیکپا است
و لهذا انضمام سوالحوان صالح رقیق و معتدل الغذا و جهت ناقهین مناسب و بدل سودا محرق
وجع و خشونت حلق و سینه و شقاق لب و زبان و گرفتگی آواز و سرفه یابس و سل و قی و نفث الدم مجرب و مسهل

و هزال مفرط و صاحبان نفخ و التیام شکستگی استخوان و با صمغ عربی جهت قیء و اسهال صفراوی و دفع لذع
مواد حاره و رفع مضرت دوای حار مشروب و آب باچه جهت سرفه حار و تلیین طبیعت یابس المزاج و حقنه آن جهت
مغص و نفخ و سدده مجرب و نطول آن جهت یبوست دماغ و ضعف آن و تحلیل خنازیر و اورام صلبه و طلای
روغن باچه با فرفیون و زعفران و روغن گل جهت تسکین درد و ضربان مفاصل مجرب و مولد مرض قولنج و مصلحش
شراب کهنه و سرکه و عسل و پختن آن با کرفس و دارچینی و مانند آن و استخوان سوخته او دافع نزف الدم و اما
و با صبر جهت اسقاط و اثبه بواسیر یوشر الیه بفارسی دنبه گویند گرم و تر و محلل اورام صلبه و ملین اعصاب و چون
یک عدد دنبه گوسپند را سه حصه کرده هر روز یک حصه را با عاقرقرحا و زنجبیل ترکیب نموده بخورند جهت رفع عرق النسا مجرب و از آن قوه
بیست و چون دنبه را ورق کرده بر عضو به بندند تا متعفن شود جهت تشنج یبسی که از مواد منجمده مجرب و دیر هضم
و مکرب و ردی الغذا و مضعف قوت هاضمه و لیسا باشد که در صبر و موجب قیء شود و مصلحش ادویه
و سرکه و ادویه حاره الماس بفارسی ماس بهندی هیرا نامند آن در چهارم سرد و خشک و بعضی در چهارم گرم و قلیل و قابل
و تعلیق او مقوی دل و رافع خوف و باعث جرأت و دلاوری و نگاه داشتن آن بر دندان منفعت آید و چون کلفی
ام غیلان بفارسی مغیلان بهندی ببول و کیکر گویند اقسام است جمیع اجزایش در دوم گرم و خشک و حابس
فضلات و رادع نطول طبیخ ثمر و برگ آن جهت تقویت اعضای مسترخیه و آشامیدن آن قاطع اسهال
و نفخ و سدد و ضماد برگ تازه جهت التیام جراحات و دفع اورام و جلوس در طبیخ آن جهت برودت مقعد و رطوبات
رحم و ثمر و برگش جهت دباغت قایم مقام مازو و عصاره برگ و ثمر تازه آن قاطع نزف الدم و نفث الدم
و پوست شاخ و ساقش جهت قطع خون جراحت تازه بهمان نافع و بیخ آن خالی و ستون آن جهت
استحکام لثه و مسواکش مقوی دندان و صمغ آن را صمغ عربی گویند و گفته شود امعا بفارسی روده و بهندی
آنت و انتری گویند قلیل الغذا و دیر هضم در سوم سرد و خشک و مولد قولنج و مصلحش ارش عود و شراب
و طبیخ او با گوشت و سرکه و زعفران و ادویه حاره جهت معده که صفرای رقیق در آن متولد شود نافع است
امرود ناسپاتی است بعربی کمثری گویند امرود شیرین معتدل مایل بحرارت و در دوم تر و حامض آن
مفرح و مقوی معده و هاضمه و دل و رافع تشنگی و خفقان و نزلات و سوزش مثانه و ملین طبع با قوه
قابضه بعد از تلیین و معدل خون و مرطب دماغ و جهت رفع سمیت قطر مفید و مولد نفخ و قولنج و مصلحش
زنجبیل و عسل با ادویه است و ترش آن در اول سرد و در دوم خشک و قابض و مقوی جگر و معده

مسکن حرارت خون و غلیان صفرا و دافع تشنگی و بعد از طعام مسهل لعصر و قبل از آن قابض و مولد خلط
صالح و مسدد و مضر مشایخ و مصلحش عسل و جوارشات و کندر است و نارسیده و نجت آن غلیظ و مورث
قولنج و دو مثقال تخم آن کشنده کرم معده و ربا مرود و قابض طبع و مقوی معده جاره انسان چرک
گوش آدمی مولد ریاح و کشنده و ضمادش جهت شقیقه نافع و استخوانش مولد امراض مهلکه و مداومت آن
مورث کوری و ذرور استخوان بوسیده او در منع زیادتی آکله مجرب و آشامیدن استخوان او سه روز هر روز
یکمثقال با مثل آن شکر جهت صرع و عرق النسا و مفاصل بغایت آزموده مجرب است و آب دهن ناشتا
قاتل کرم گوش و هوامی که در گوش رفته باشد و تریاق گزیدن عقرب و رتیلا و کشنده مار و هوام است
و جهت قوبا و آثار قروح و طرفه و بیاض چشم و با سرکه کهنه جهت عضو بطلع قطع ثآلیل و قوبا و به تنهای جهت قطع
نزف الدم و اندمال جراحت و با عسل جهت کلف و جلای آثار و قرحه نافع و ضماد گندم مضوغ انسان
خصوصاً که ناشتا باشد جهت نضج و تحلیل اورام و لبستن دندان بر بازوی چپ مسکن درد دندان و جهت
دشواری زائیدن و رفع خوف مؤثر و زهره او مسمن بدن و طلای خون حجامت و فصد مسکن نقرس و مفاصل
و عرق النسا و آشامیدن آن مورث بلادت و خون حیض سم قاتل است و مورث جذام و طلای آن
مسکن درد پای صعب الحصول آن مانع حمل و بخور لته حیض دافع تب و لرزه و بول انسان خصوصاً اطفال جهت
نور کهنه و جرب متقرح و حکه و قوبا و قروح خبیثه و عسر النفس با آب بخورد و بمجرا با العسل جهت یرقان و قطور آن جهت بیاض عارض و نمک
منعقد از بول جهت رفع بیاض چشم مجرب و فضلهٔ طفل که غذاهای لطیف داده باشند خشک کند نفوخ آن در
حلق جهت خناق و ورم گلو دید و ضماد آن با عسل محلل قولیست و طلای آن جهت حمره و جراحات
و التیام آن و رفع عفونت اعضا و آشامیدن یک مثقال آن جهت یرقان و قطع اسهال و رفع
سمیت جراحات حربهٔ زهردار و قولنج و حکه بیدبیل و با عسل و شراب جهت رفع گزیدن هوام و افعی
قتاله و تنهای دایره و یکمثقال او را با یکمثقال نوشادر مصعد جهت رفع سموم مصعد بمثل داشته اند و تریاق
مصعد مجرب دانسته اند و سنون محرق آن جهت قطع تعفن خون بن دندان و آکله و نقصان لثه
و درد بانیدن گوشت بن دندان مجرب است و چون ده عدد ناخن دست را بسوزانند و با عسل بهم
بیاشامند جهت آنکس که بعشق رسیده و ناخن پا را نیز همین اثر گفته اند و موی سوخته انسان شربا جهت منع
سفیدی مو و استسقا و رفع سموم قتاله و ریزانیدن سنگ گرده و مثانه و رفع ربو و اکتحال آن جهت جرب و بیاض چشم

مفید و قطور آن با روغن گل سرخ جهت درد دندان و درد گوش و ذرور او جهت اکله و نزف الدم و تجفیف
جراحات و منع زیادتی زخمها و تقروح خبیثه و ساعیه مجرب است و چون ابوال انسان از ظرف مسی با عسل
بسیار بجوشانند جهت بیاض چشم و ظفره نافع و آشامیدن آبیکه خصیهٔ انسان را شسته باشند جهت
صاحب تپ و ورم جگر و وجع فواد نفع عظیم دارد و چون طفلی را با سمومات بتدریج تغذیه کنند جمیع
اجزاء و انفاس او قاتل گردد و هیچ حیوانی قابل این قسم تغذیه نیست و منی انسان جالی بهق و برص
و کلف و خوردن مشیمه محدث جذام است انبه بترکی و تعریباً انبج و بهندی آنب گویند میوه ایست
ملوک الاثمار مستغنی از تعریف و توصیف در دوم گرم و در سوم خشک و گویند غیر رسیدهٔ آن در اول
سرد است غاسل اخلاط لزجه و بی ثقل و مقوی نفس و جهت نیکو کردن رایحهٔ دهان و منع خفقان و مدر
بارد و رفع بواسیر و تقویت مری و شستی او جهت قطع طحال و برانگیختن اشتها و ریزانیدن سنگ گرده
و مثانه و دانهٔ آن جهت سفید کردن دندان و خاکستر چوب آن جهت نزف الدم و طلای شاخ و برگ
آن جهت دراز کردن و سیاه داشتن مو نافع و گویند مضعف جگر و مصلحش مویز و نزد حکمای هند مصلح
آن شیر و جغرات و خستهٔ آن و دیگر افشره‌ها است انجبار مستعمل از آن بیخ او ست که بلحاظ انجبار نامند
در سوم سرد و خشک و قاطع خون جمیع اعضا خصوصاً از سینه و بواسیر و حابس اسهال مزمن و نزلات و مسکن
قی و مقوی امعاء و اعضا و جهت تسکین التهاب صفرا و غلیان خون و ضعف اشتها و بول الدم
تازه و مزمن و رفع سموم و انفتاح افواه عروق مقعده و سل تازه و کهنه حتی قبلی را نافع و ضماد و اشیاف
آن جهت سحج و اسهال کبدی و شکستگی اعضا و کوفتگی عضل و فسخ و هتک آن و ذرورش جهت
رویانیدن گوشت و قطع نزف الدم زخمها بغایت نافع و قدر شربتش یک مثقال و از عصارهٔ آن
یک درهم و مضر مبرودین و مصلحش زنجبیل و بدلش نیم آن زرشک و ربع آن گل ارمنی انجدان تخم
درخت حلتیت است بفارسی انگدان گویند سفیدش بهتر از سیاه در دوم گرم و خشک و سیاه او در سوم
و مدر بول و حیض و شیر و مسخن گرده و روده و ملطف اغذیه و محرک باه و مقوی معده و مقطع بلغم و محلل
ریاح و جهت عسر البول بلغمی و برانگیختن اشتها و تقویت هاضمه و دفع ضرر اغذیه غلیظه و او و سینه و اخلاط
غلیظ و سدهٔ سپرز و سکنجبین او با مسهج جهت تپ ربع و تپهای بلغمی و مرکبه بغایت مؤثر و جهت
درد سینه و سرفه و عرق النسا و مفاصل و استسقا و یرقان و دفع فواق حتی بوئیدن آن مجرب و با شیرا

دراخراج جنین قوی الاثر وضمادش با موم روغن جهت خنازیر وجراحات وعرق النسا واستعمال آن با عسل
جهت کمنه تحت عین وطلای مطبوخ آن با سرکه و پوست انار جهت بواسیر و ذرور آن و برگ او جهت
آکله نافع و مضر مثانه و مصلحش تخم خربزه و مضر امعا و مصلحش صمغ عربی و قدر شربتش تا دو مثقال و بدلش
سحروت که بیخ انسست لونسان او و دو دانگ حلتیت و گویند بهمان وزنش مضر محرورین و مصلحش شربت انار و سکنجبین
و ترشی آن که انساق و بیخ آن با سرکه ترتیب دهند بسیار گرم و خشک و جالی معده و قاطع اخلاط غلیظه و جهت
بهروت و رطوبت معده و تپ ربع و سقوط اشتها و اختلاف هضم اغذیه نافع و محرق اخلاط و مورث تشنگی و التهاب
و مصلحش کاهو و سرکه و بدلش ترشی اشترغاد و بیخ آن در افعال قوی‌تر از سایر اجزا و طلای او محلل اورام و مانع
زیاده شدن خنازیر و ملحم زخمها و قدر شربتش نیم مثقال و مضر شش و مصلحش عسل و صاحب جامع الطالی گوید
که چون زن بعد از حیض بلافاصله هر روز یک درهم از ابتدا تا یک هفته بنوشد هرگز آبستن نشود انیسون
بفارسی بادیان رومی گویند تخم نباتیست در آخر دوم گرم و خشک و مدر بول و حیض و شیر و عرق و محلل ریاح معده
و سایر اعضا و مهیج قابض طبع خصوصاً بو داده و مقوی گرده و مفتح سده جگر و سپرز و جالی مجاری نفس و جهت
صداع بارد و شقیقه و درد سینه و سرفه و ضیق النفس و اعیا و استسقا و حصاة و تپ بلغمی و سوء القنیه و قطع سیلان
رحم و ازاله فضول نافع و با قوت تریاقیت و بخورش جهت درد سر و نزلات بارده و اخراج جنین و مشیمه و سفوف آن
جهت جلای دندان خصوصاً محرق و رفع بدبوی دهان و اکتحال آن جهت سبل کهنه مجرب و قطور روغن گل
که انیسون در آن جوشانیده باشند جهت کری و ثقل سامعه و خائیدن آن جهت خفقان و طلای مطبوخ
در سرکه جهت تحلیل اورام و کشتن قمل و طلیخ او با شکر جهت رفع زردی رخسار زن زائیده نافع و مضر امعا و مصلحش
رازیانه و مصدع محرور و مصلحش سکنجبین و قدر شربتش از دو تا پنج درهم و بدلش تخم شبت و ربع آن رازیانه و در
تقویت باه مثل آن انجره انجره بلغتی تریفیس و بهندی اونگن گویند و انچه به تحقیق پیوسته اونگن غیر انجره نیست
مراد از انجره مطلقاً تخم اوست در اول سوم گرم و خشک و ملطف اخلاط لزجه و جاذب و مفرح اعضا
و مدر بول و حیض و شیر و عرق و مهیج منقی سینه و شش و معده و مفتح فم رحم و سده جگر و سپرز و محلل و گداختن
ترک که بعد آن در بینی قاطع رعاف و حمول نیم مثقال آن و مرضعات بالمناصفه لغایت مدر حیض و ضماد
برگ تازه او جهت برآمدگی رحم و تحلیل و بیاو کشودن ورم و قطع ثآلیل خصوصاً با عسل و جهت التوای
عصب و با نمک جهت جراحت سگ دیوانه گزیده و با قیروطی جهت ورم سپرز و بیخته آن با روغن زیتون

جهت ورم جراحت و ورم پشت گوش و طبیخش با ماء الشعیر جهت تنقیه شش و سینه و تخمش جهت ربو و آلات
تنفس و استسقا و علل گرده و سپرز و اخراج ماء اصفر و بلغم لزج و با سکنجبین جهت درد سپرز و پهلو و گرده و مسکن آن
در حال و طبیخ او با اصل السوس جهت تنقیه مثانه از ریگ و آشامیدن آن با تخم کرفس و شیر گوسفند بغایت
مهیج باه و با شراب مسهل با اعتدال بلغم و فتیله آن با عسل بدستور مسهل است و ضماد آن محلل ورمهای بارد و مرهم
جهت آکله و قروح و سرطان و با عسل جهت بزرگ کردن قضیب مجرب و طلای او با عسل و تقطیر کنجد آن
محرک باه و مفرح گرده و امعا و مصلحش صمغ عربی و کثیرا و مضر معده و مصلحش عناب و قدر شربتش از دو درهم تا سه درهم بدلش فرفیون
یا حرف و مضمضه عصاره او محلل ورمهای لهات و ذرور برگ و تخمش مجفف زخمهای متآکله و سرطان متقرح است
بی لذع و صدقی انزروت بهندی لاهی و تلی نامند صمغی است بهترین آن سفید مایل بزردی است
در آخر دوم گرم و در اول آن خشک و مجفف و بی لذع و بهترین مسهلات بلغم غلیظ و بالعرض مسهل صفرا
و محلل ریاح غلیظ و مفتح سدد و مسقط جنین و کرم معده و امعا و جهت مفاصل و ورک و عرق النسا بالخاصیت
نافع و مهاوی بلغم غلیظ از عمق بدن خصوصاً با هلیله و تربد و سکبینج و امثال آن و در تسمین مهزول بغایت موثر و چون
پنجدرهم آنرا با سه قیراط حجر البقر و ده درهم نارجیل مخلوط کرده چهار حصه کنند و چهار روز بعد از حمام پس از آن خورند
چند عدد تخم مرغ نیمبرشت بنوشند باعث تسمین گردد و اگر آنرا در آب هندوانه تا نصف روز خیسانیده
تا ده درهم بنوشند جهت تسمین آن موده نظیر است و پنجدرهم سائیده او مسبب تسدید مسام و چسپیدن با حشا کشنده است
خصوصاً با ملق محلول و از اسرار مکتومه و مصلحش صمغ عربی در روغن بادام و هر گاه منفرد استعمال نمایند روغن بادام چند
باشند و قدر شربتش منفرداً از نیم مثقال تا دو درم و با سایر مسهلات یکمثقال و بدلش بوزن آن صبر و استعمال آن
در خارج جهت التیام و زایل کردن گوشت زیاد و پاک کردن چرک زخمها و قطع سیلان و رفع آثار جدری یا لون
جهت ورم شبیه بخنازیر که در حلق بهم رسد با عسل سرشته و به فتیله آلوده در گوش گذاشتن جهت پاک کردن چرک
گوش بسیار موثر و آنرا موئی نظیر است و اکتحال آن خصوصاً بعد از آنکه در شیر الاغ یا شیر دختران پرورده باشند بهت مد
و چسپیدن پلک چشم و رفع نزلات و جرب و سلاق مفید و چون با مروارید و مرجان سوخته و شکر یا السفیدرو
سازند جهت ازاله بیاض عین مجرب الفحه بفارسی پنیرمایه و بهندی جاگ گویند از هر حیوان در تحت
ذکر الحیوان مذکور است و مجموع آن تا درجه سوم گرم و خشک و محلل رطوبات و با قوت تریاقیه و منجمد کننده
کل مائع و ذائب کل منجمد مثل خون و شیر که در اعضا منجمد شده باشد و مانع رعاف و حابس اسهال و مزمن

انجیر

و نزف الدم و نفث الدم و سیلان رحم و رافع اختناق رحم و درد شکم و امعا و با سرکه محلل خون منجمد در معده
و مجرب و پنیر مایه خرگوش و بزکوهی و آهو و شتر و گوسفند و فیل بقدر نخودی بغایت مبهی انجیر بعربی تین نامند بری
و بستانی میباشد و هر یک آن سبز و سیاه و بری با سمیت و بسیار گرم و تند و محلل قوی و ضماد آن رافع خنازیر و ثالیل
و شیر آن در افعال قویتر از شیر بستانی و تازه بستانی در اول گرم و در دوم تر و مبهی کثیر الغذا افزاینده باه مرمویا
و سریع الانحدار و مسکن حرارت و تشنگی و معرق و ملین طبع و مسهل بر تقویت کاسر قوت غضبی و سیر دل و سمن بدن جهت مشایخ چون
چهل صباح با قدری انیسون ناشتا خورده باشند بسیار مفید بود و از موده این فقیر است و مفتح سدد و مقوی جگر و رافع سده و دورکننده
طحال و بواسیر و عسر بول و هزال گرده و خفقان و ربو و سعال و درد سینه و خشونت قصبه ریه و با کردکان جهت ادرار
جهت امان از ضرر سموم قتاله و با سداب نایب مناب تریاق و با بادام و پسته مصلح بدنهای ضعیف و زیاده کننده
عقل و جهت دماغ و تازه و خشک او با مغز قرطم و یکدانگ نیم بوره ارمنی مسهل قوی اخلاط غلیظه و خشک او
در دوم گرم و در اول تر و در جمیع مراتب مذکوره ضعیفتر از تازه و معطش و ثقیل و ملین طبع و دافع مواد عفنه
بطرف مسامات جلد و لهذا اکثار آن مولد قمل است و با مغز گردکان جهت معتادین قولنج و صاحبان یبوست
طبع و تفتیح مجاری غذا و تسمین بدن و گزیدن عقرب و رفع سورت روح موثر است و ضماد آن با آرد گندم
جهت منضج و محلل ورم بنا گوش و دبلها و با پوست انار جهت داحس و با زاج جهت قروح ساق و با خردل جهت
خارش گوش و دوی آن با بوره ارمنی جهت بهق و امثال آن و آب مطبوخ او با حلبه جهت سینه و ریه و با بسباسه
و انیسون جهت ریاح و سدد نافع و سوخته او در سفید کردن دندان بعدیل و مقوی لثه و قاطع نزف الدم
و با موم روغن جهت شقاق که از سرما بهم میرسد و خشک او با سداب جهت مغص مفید و انجیر فارسی ملین و محلل و جاذب
و با تریاقیت و ضماد پخته او جهت خنازیر و تعقد عصب با سرکه و نمک جهت قروح رطبه و با عسل جهت گزیدن
سگ دیوانه و با کرسنه جهت گزیدن ابن عرس و طلای آن با برگ خشخاش جهت اخراج استخوان شکسته
و ریزه ریزه شده موثر و شیر انجیر مسهل قوی و خطرناک و منجمد کل ذایب و آب کننده کل منجمد است و اکتحال آن
جهت نزول آب و حمول آن با زرده تخم مرغ و موم مدر حیض و منقی رحم و مخرج جنین و ضماد آن با حلبه
جهت نقرس بارد و با آرد جو جالی جرب متقرح و قوبا و کلف و بهق و طلای آن جهت گزیدن هوام
و سگ دیوانه و سعوط آن جهت دندان متاکل و درد آن و با پیه جهت قطع ثالیل مفید و برگ
تازه آن جهت گزیدن سگ دیوانه و التیام جراحات و خشک او با سرکه جهت تقشیر جلد و طلای او با

جهت منع تحلیل و طبیخ آن جهت تقویت استخوان کوفته یا شکسته نافع و سایر اجزای او فی الجمله قوی در رفع جنون و سلس است
و تمرش قوی تر است و چون انجیر را نه روز در سرکه خیسانیده و هر روز پنج عدد با قدری از آن سرکه بنوشند طحال را گویند ضماد نماید
جهت تحلیل سپرز مجرب این فقیر است و چون با مساوی آن مغز گردکان کوبیده روز بنسبت ۲ مثقال آنرا بخورند بالخاصیت
اطلاق می نماید و مجرب است مضر جگر ضعیف و مصلحش گردکان و صعتر و انیسون و مصلح انجیر تازه سکنجبین و شربت ترنج
و ریباس بدلش در ادویه شش مغز چلغوزه و قدر شربت از خشک تا سی مثقال و از تازه تا یک رطل انگور
بعربی عنب و بهندی داکهه نامند بهترین او شیرین و نازک پوست بزرگ دانه و کم تخم است در آخر اول
گرم و تر و در غذائیت بهترین میوه ها و بغایت مسمن بدن و معدل او تخمه غلیظه و صاف کننده خون
و مولد خون صالح و جهت افزودن باه گرده و رفع مواد و احتراق خلط نافع و مصلح حال سینه و شش و مضر
معده رطبه و ریحیه و مصلحش زیره و رازیانه و مضر معده و جگر و سپرز و قولنج ریحی و مصلح آن تخم کرفس و ملین طبع و مورث
تشنگی و مصلح آن سکنجبین و غذاهای ترش و آب سرد بعد از انگور بغایت مفسد آن و مورث استسقاء
عفن است و باید که بعد از چیدن او یک دو روز تناول نمایند و با بین و طعام خورده شود و دانه آن سرد و
خشک و مولد ریاح و مضر معده و امعاء و سوخته آن جهت جراحات و جلای باصره و رطوبت چشم
نافع و پوست آن مولد ریاح و بسیار بطی الانحدار و هضم است و انگور نارس عفص مایل بسردی و کثیفست
و روغن انگور که مکرر آب و ثفل آنرا با روغن زیتون جوشانیده صاف کرده باشند و یا در آفتاب
پرورده بغایت محلل اعیاء و مسخن و ملین جلد است و خشک آن در مویز و درخت آن در تاک مرقوم و مذکور است
انار بعربی رمان و بهندی دارم گویند اقسام می باشد بهترین آن شیرین بیدانه که املیسی گویند و شیرین در اول
و در آخر اول تر و با قوت قابضه و قلیل الغذا و مولد خلط صالح و نفاخ و از خاصیت باعث نفوذ مخدرین است
و مدر بول و جالی و مفتح و ملین طبع و مورث تشنگی و خوردن آن بعد از طعام بسبب انحدار آن و جهت
تصفیه روح کبدی و تقویت جگر و استسقای لحمی و زقی و سوء القنیه و یرقان و سپرز و خفقان و الم سینه و سرفه
حار و صاف کردن آواز و تسمین بدن و نفوذ نمودن غذا و رفع جرب و حکه و نیکو کردن رنگ و سعال نافع و اکثار
آن مفسد غذا و مرخی معده و مصلحش انار ترش و در بارد المزاج زنجبیل پرورده است و رب انار شیرین افعالش
قوی تر از آب آن و مرخی معده و مصلحش مصطگی و چون سر انار شیرین را سوراخ کرده بدفعات بقدریکه
گنجایش داشته باشد روغن بادام شیرین در آن ریخته بر روی آتش گذارند تا

وتجدی رسد که دیگر جذب نتواند کرد و مکیدن آن جهت درد سینه و سرفه از مجربات است و بدستور آشامیدن
آب آن با شکر و نشاسته و صمغ عربی و روغن بادام که گرم باشند همین اثر دارد و انار ترش شیرین
که امبرلی مزو بفارسی میخوش خوانند در سردی و تری مایل باعتدال و آثار ترش در سوم سرد و خشک و قابض
و مدر بول و مسکن حرارت معده و غلیان خون و دافع سیلان مواد بمعده و جهت رفع خمار و قی و خفقان
حار و منع صعود بخارات و دافع دخانیت آن و اکثار ترش مورث قرحه امعا و سحج و مضر سپرز و مضعف جاذبه
جگر و قوت باه و مصلحش انار شیرین و زنجبیل پرورده و امثال آن و آب انار ترش که با پیه فشرده باشند
از نیم رطل تا یک رطل با بیست درم شکر خام مسهل صفرا و مقوی معده و جهت تبهای صفراوی و یرقان و جرب
و حکه نافع و ضماد مطبوخ مهرای آن با پوست و تخم جهت جرب و حکه صفراوی مجرب و طلای مطبوخ آن
در شراب جهت تحلیل اورام نافع و بعدیل است و مضمضه با آب آن جهت قروح خبیثه دهان و قلاع
و اکتحالش جهت ناخنه و سبل نافع و ضماد عصاره آن که در طبخ غلیظ شده باشد با قدری عسل جهت
قروح خبیثه و قرحه بینی و گوشت زیاده زخمها و درد گوش مفید و سویق آن قابض و جهت رفع خواهش
گل خوردن و امثال آن زنان حامله را مؤثر است و رب انار ترش در افعال قوی‌تر از آب او
و چون آب انار ترش را در ظرف مس بقوام آرند جهت سلاق و جرب و تقویت باصره و جراحات فرسوده و جوشیده
نافع و چون جوف انار را خالی کرده روغن گل سرخ در آن ریخته بر آتش نرم گذاشته در گوش چکانند جهت
درد آن بسیار مؤثر و پوست انار بغایت قابض و بارد در تجفیف و سفوف او با بعض مسهل بحبس اخلاط سوخته
و جهت رفع آتشک بغایت مفید و جلوس در آب طبیخ او جهت رفع سیلان حیض و خروج مقعد و ضماد او
با عسل جهت رفع آثار آبله و طلای سوختگان با عسل به سینه و معده جهت منع نزف الدم و نفث الدم
و حقنه با آب آن که با سماق و جو مقشر بوداده جوشانیده باشند جهت رفع اسهال و سحج و مضمضه با آب طبیخ آن
جهت تقویت لثه و آشامیدن آن جهت سلس البول و نشستن در طبیخ آن جهت قطع خون بواسیر
و امراض مقعد و آشامیدن سائیده آن بقدر یک درهم با آب گرم در دفع کرم معده بعدیل و طبیخ
انار در این باب از مجربات است و جهت لثه ساده و درد دندان مضمضه آن بعدیل است و چون پوست
انار ترش با مازو بالسویه سائیده در سرکه بجوشانند تا مهرا شود و منعقد گردد و بقدر فلفلی حب بسته
پانزده عدد و زیاده از آن جهت رفع اسهال مزمن و سحج مخوف و قرحه امعا و مقعد مجرب است و آب انارین

درد و دم سرد و در اول خشک و قابض جهت التهاب و تشنگی مفرط و تپهای تند و قی و خمار و دفع فساد
خواهش حوامل و فساد رنگ رخسار و دفع غم نافع و انار دانه قابض تر از سایر اجزا است و در افعال قوی‌تر
و کوبیدهٔ گرمش آن با موسیا السوسیه و خمس آن زیرهٔ کرمانی جهت دفع قی و تقویت معده عجیب است و مقشر
سحج و سرفه و مطلقش مویز و کردگان و پوستش سماق است و گل انار را افعال مثل گلنار فارسی و جهت
قطع خون بن دندان و التیام جراحات و قلاع و فتق و ضماد آن با برگ زرد قم معده جهت قی مفرط و عصارهٔ
با گلاب جهت منع ریختن مواد بچشم و رفع ورم آن با آسیا بازینگ جهت قرحهٔ احلیل و با آب جهت
داخس و خراشش پا که از موزه و کفش شده باشد و با سرکه جهت باد سرخ نافع و عصارهٔ پوست بیرون
قایم مقام گل اوست و خوردن هفت عدد انار که باز نشده باشد بهیچی که بدست نگرفته گلها را نا شسته
بلع کنند جهت قطع بروز دمل و رمد تا مدت یکسال آزموده است و دانه‌های زردی که در اقماع انار
میباشد شبیه تب ورد و جمیع افعال مثل تخم گل است اونومالی بیونانی شراب عسل است که شراب
دو چندان عسل باشد و بجوشانند تا بقوام آید یا عسل را با آب انگور طبخ دهند و خمیر
در جلا و تحلیل و انضاج قوی‌تر است و هر چند کهنه شود تلیین او کمتر شود گرم و خشک مفتح و محلل و ملین طبع
و مدر بعد از اطعمه شاید استعمال نمود که قاطع اشتها و مورث انقلاب معده میگردد و [illegible]
درد دوم گرم و خشکی او کمتر و ملطف و مسخن و مسهل مائی اصفر و بلغم و غلیظ و مره صفرا و جهت سینه و تنفس و
و درد جگر و سپرز و لرزه که از برودت باشد و ضیق النفس و ربو و اعیا و احتباس حیض و استسقا و یرقان و اوجاع
و عرق النسا و امراض رحم و با سرکه جهت گزیدن هوام و ورم و سدهٔ سپرز و با شراب جهت پاره شدن عضل و [illegible]
جهت بوی خرخون مضمضه کنند و ضماد آن که پخته باشند جهت درد رحم و صلابت و انضمام فم رحم و اورام و آلام
و در نشسته و خنازیر و با سرکه جهت درد سر کهنه و با دو چندان خربق سفید جهت کلف و قرحهٔ آتش و با عسل جهت
اخراج جنین و فرزجهٔ حیض و جهت رویانیدن گوشت بر استخوان و التیام زخمهای غایره و بد بوی و ناسور و با
جهت پاک کردن چرک زخمها و جلوس در طبیخش جهت صلابت مقعد و امراض بارده آن و قطور طبیخ آن با سرکه
جهت نزلات و دوی گوشت و مضمضهٔ او جهت درد دندان امتلائی و روغن آن جهت کشودن افواه
عروق و باسیر و آشامیدن آن جهت دفع سمیت قطر و فیجیج و کشنیز و یک وقیهٔ او مسهل قوی و غرغرهٔ آن با ماء العسل
جهت خشونت قصبهٔ ریه مفید و بدلش [illegible] بدل آن [illegible] ثلث [illegible]

شیر شتر و قدر شربتش تا دو مثقال و مضر شش و مصلح آن عسل

**حرف الباء** بابونه معرب آن بابونج و بهندی ابیم ساد و سونهل نامند در دوم گرم و در آخر
اول خشک و لطیف و محلل و تجذب و مفتح و مدر بول و حیض و عرق و شیر و مقوی دماغ و اعصاب و باه و باتریاقیت جهت
تب بلغمی و سوداوی و مرکبه و تنقیه سینه و صداع و نزلات و امراض دماغی و تحلیل بقایای ریه و در بانگوشه
و درد جگر و احشا و مقعد و رحم و احتباس حیض و عسر ولادت و اخراج سنگ مثانه و تسکین اوجاع و ورم جگر و یرقان
و اعیا و عفونت سودا و بلغم و قولنج ایلاوس شرباً و ضماداً نافع و طلای آن ملین اورام صلبه و نشستن در طبیخ آن کلا انشر
در اکثر علل مفید و مضر حلق و مصلحش عسل و شربت انار و خاییدن آن جهت قلاع و ذرورش جهت قروح منفجر
بغایت نافع و قدر شربتش تا سه مثقال و بدلش تیصوم و برنجاسف و اقحوان و بیخ آن گرم و خشک تر و در
افعال قوی‌تر از گل آن و یک مثقال آن با شراب العسل بغایت محرک باه و روغن بابونه گرم و محلل اورام
بارده و مجفف و طلای آن جهت تب لرزه بلغمی و سوداوی و ادرار عرق و رفع اعیا و تسدید مسام که از سرما باشد
و شمد و تحلیل ریاح اعضا و گرانی سامعه و درد گرده و مفاصل و نقرس نافع است و بخور بابونه باعث گریز انیدن
هوام **بادنجان** بعربی مغد و بهندی بنگن و بهانٹا گویند بستانی آن در دوم گرم و خشک و گویند خشکی آن
در سوم و جهت مقوی معده و مفتح سده‌ای که از غیر او بهم رسد و خود بنفسه مسدد و ملین صلابات و با روغن ملین
طبع و با سرکه قابض و مدر بول و با لخاصیت مسکن صداع حار و خوشبو کننده عرق و رافع صنان ای بدبوی
زیر بغل و کثیر ران و مجفف رطوبات غریبه و مورث درد پهلو و دماغ و بواسیر و مولد سودا و مفسد رنگ رخسار و مصلحش
طبیخ اوست با روغن و گوشتهای فربه و سرکه و خوردن آن با آب انار ترش و شیرین و ناردان و گرد باد و امثال
آن و ضماد اقماع یعنی دنباله آن با بادام تلخ جهت بواسیر امراض مقعد و ذرور دنباله و شگوفه اش بعد جفیف
کردن مقعد بر روغن بادام یا روغن بابونه جهت ورم آن بواسیر مجرب و چون بادنجان را مهر انچه و صاف
آب آن را با روغن زیتون جوشانند تا آب سوخته شود و یک سال برص را برنگ بدن سپید ارد و در
رفع ثالیل مجرب است خصوصاً که شب از قفل او ببندند و روز با آن روغن چرب کنند و اگر آب آن را با روغن
ستهم کمان بجوشانند جهت شقاق و ورم صلب و رفع فساد یکه از سرما و برف بر دست و پا رسیده باشد بغایت
موثر و چون بادنجان سپید را که تخمش زرد شده باشد مهر کنند و تخم انزا با موم روغن بمالند شقاق
میان انگشتان را زایل کند و اگر بادنجان زرد شده را خالی کرده جوفش پر روغن تخم کدو پر کرده قریب

بیک روز در قرن و تنور گرم گذارند و روغن را از آن استخراج نمایند جهت درد گوش مجرب است و چون اقماع
و گلش را اضافه نمایند جهت بواسیر بدیل است و از خواص اوست که سبب سرعت گداز معادن میگردد
و بادنجان بسبب ملطف و جالی و گرم و خشک و تر از بستانی و ضمادش جهت اورام بلغمی و سیاه کردن موی اکتحال
برگ خشک آن جهت بیاض چشم و جلای باصره و دمعه نافع است **باقلی** تازهٔ آن در اول سرد و تر و خشکش
در آخر اول سرد و در دوم خشک و گلش گرم با عتدال و لطیف و پوست اندرون آن مجفف و قابض باقلی نفخ
باه و سریع الانحدار از معده و غیر مشتد و با قوت محلله و منضجه و با رطوبت فضلیه و جهت قرحهٔ امعا و اسهال و تنقیهٔ
سینه و شش و تقویت آن و منع ریختن مواد رقیقه از دماغ و تسکین سعال و آب طبیخش جهت خشونت حلق
و جلای رطوبات و منع تولد حصات و مفتح سده و ضمادش با آرد جو جهت ضربه و ورم پستان که از جهت انجماد
شیر باشد خصوصاً هرگاه با نعناع و سرکه پخته باشند و با حلبه و عسل جهت تحلیل دمل و ورم بن گوش و با کندر و گل سرخ
و سفیدهٔ تخم مرغ جهت برآمدگی حدقه و با گل خطمی و امثال آن جهت ورم خصیه و اورام حاره و پختهٔ آن با شراب
جهت ورم حالبین و کلف و نمش و تحلیل خنازیر خصوصاً با آرد جو و شب یمانی در روغن زیتون کهنه و با پیه
خوک جهت نقرس مجرب و چون باقلای تازه را دو حصه کنند و طرف اندرون را بر زخم زلو و امثال آن گذارند
قطع سیلان خون نماید و بستن آن بر موضع گزیدهٔ سگ دیوانه باعث جذب سمیت آن و ذرورش
جهت منع ریختن مواد بچشم و طلای او با ربع آن فادزهر گاوی جهت سرخی و سطبری پلک چشم بسیار نافع آزموده
و ضماد برگ و پوست بیرون آن جهت سوختگی آتش مجرب و گلش مسکن حرارت دماغ و چون در هاون قلعی
سائیده در آفتاب گذارند خضاب نیکوست و خوردن باقلا مورث نفخ و اختلاج و ثقل دماغ و فساد ذهن و منضج
با فراط و مصلح آن جوشانیدن آن با روغن بادام و ادویه حاره اضافه نمودن و تا کستر گاه باقلا جهت رفع
آثار عرب سیاه نافع است **بادرنجبویه** معرب از بادرنگبویه فارسی و بعربی مفرح القلب بهندی رام تلسی گویند
و آن بر دو نوع است در دوم گرم و مقوی دل و دماغ و حواس معده و جگر و مفرح و مفتح و ملطف طعام غلیظ
و هاضم و مورث ذکا و حفظ و جهت عسر النفس و خفقان و غشی و فواق و تحلیل سودا و امراض بلغمی و کابوس و صرع
و امراض کبد و کلیتین و گرده و دفع سموم مطلقاً و جنشت سوداوی و سدهٔ دماغ نافع و برگ مسحوق آن با شراب و نیم آن با دم
با شراب جهت گزیدن سگ دیوانه و رتیلا و شتر با ضماداً مفید و خائیدن آن جهت ازالهٔ بوی شراب و بوی
دهان بسیار مؤثر و مضمضهٔ طبیخش جهت فساد دندان و حلو در ان جهت احتباس حیض و ضمادش جهت

درد مفاصل و طلای آب آن جهت جرب سوداوی و نمله و نار فارسی و آکله و رفع لرزهٔ قشعریره و بانمک
جهت خنازیر و سه درهم آن با نیم درهم نطرون جهت قرحهٔ امعا و با یکمثقال نطرون جهت رفع ضرر قطور سمارو حیه
و لعوق آن با عسل جهت ضیق النفس انتصابی نافع و مضر و کرک و مصلح آن صمغ عربی و کندر و بدلش در وزن آن
ابهل و تیم و دو ثلث آن پوست بیخ و قدر شربت از خشک کرده آن تا ده درهم و از تر یکمثقال تا بست درهم و تخمش در افعال
ضعیف تر از برگش و یکمثقال آن جهت دفع لرزه قشعریره و مغص نافع است و قدر شربتش از یکمثقال تا دو مثقال
بالنگو در افعال قریب بتخم شاهسفرم است و جهت اسهال معوی و دموی که از امعا باشد با گلاب مجرب
و جهت مغص و زحیر مفید و قدر شربتش دو مثقال و بدلش تخم ریحان بادروج بعربی حوک و بفارسی ریحان
کوهی و بهندی مامری و بن تلسی نامند نوعی از ریحان است و شربت تخم آن در دوم گرم و در اول خشک
و با رطوبت فضلی و مفرح و مقوی دل و فم معده و مبهی مدر شیر و بول و حیض و عرق و منضج و محلل اورام و استنشاق
کوبیدهٔ آن با عطش قوی و ملین طبع و جهت خفقان و غشی و عسر النفس و ضعف جگر بارد و سدهٔ سپرز و تقویت
قوت شامه و ریزانیدن سنگ مثانه و سعوط آب آن با سرکه و کافور جهت رعاف و قطور عصارهٔ آن
جهت جلای بصر و دمعه و طلای آن جهت ورم چشم و منع نزلات و گزیدن عقرب و زنبور و تنین بحری و با آرد
جو و روغن گل و سرکه جهت اورام حاره نافع و تضمید آن بر پستان رادع اورام و مولد شیر و خائیدن آن جهت
رفع کندی دندان و زایل کردن رطوبات عارضی سینه و نشستن در گوش و گذاشتن آن جهت درد گوش و شرب
و اکثار آن مولد خلط مراری و ظلمت بصر و باعث سدر و دوار و مولد کرم معده و مصلح آن خیار و خرفه و سرکه و قدر
شربتش از آب آن تا مثقال و بدلش سوسن آن سوسنبر و از خواص است که چون خائیده در آفتاب گذارند
کرم از آن متولد شود و چون در اول نزول آفتاب بحمل بخایند یکسال درد دندان نکشند و تخمش نافع تولد سودا
و جهت عسر البول و تحلیل نفخ نافع و ضماد آن بر پستان مولد شیر و قدر شربتش تا سه مثقال و روغن آن که بسبب
اورا مانند آن بروغن زیتون جوشانیده باشند تا روغن بماند گرم قشر و جالی و نیم اوقیه آن با آب
گرم جهت اخراج کرم معده و طلای آن جهت مواد بارده و تحلیل رطوبات و تقویت اعصاب نافع و مجرب الفقرا
بارزد و بیرزد بعربی قنه و بهندی بریجا و گنده بروزه گویند صمغی است در اول سوم گرم و در دوم خشک
و خوشش تا ده سال باقی است مفتح و ملین و مسخن و مدر حیض و مسقط جنین و با عسل مفتت حصاة و مفتح سدهٔ
گرده و تریاق سمومات و جاذب جهت عسر النفس و سرفهٔ کهنه و ربو و اختناق رحم و صرع و لوا و قطع عفل

وامراض عصب و علل بلغمی و ضعف معده و جگر و سپرز و باشراب جهت سموم نافع و ضمادش جهت دمل خنازیر
و اعیا و کزاز و کلف و قلع آثار و با مرهم ها جهت رویانیدن گوشت و گذاشتن او بر دندانهای کرم خورده جهت
رفع درد آن و بخورش جهت صرع و اختناق رحم و اخراج جنین و مشیمه نافع و مضر دماغ و مصلحش سعوط بنفشه
و کافور و مفسد گوشت صحیح و قدر شربتش یک درهم و جهت سموم یکمثقال و بدلش یک وزن آن سکبینج و ربع
آن جاوشیر و قطور آن با روغن سوسن جهت درد گوش و درد سر بلغمی مفید بادآورد عربی شوکة البیضا
و هندی جوالسا نامند و شکاعی جنسی از انست در اول گرم و خشک و گویند در اول سرد است مطفی حرارت
است و تخمش قوی تر و با قوت مبرده و مجففه و محلله تخمش گرم تر و لطیف و مفتح و قوی تر از برگ آن مسهل بلغم
غلیظ و سودا و مدر حیض و بول و مفتت حصاة و مفتح سدد و محلل و با قوت قابضه و مقاوم سموم و یکدرهم از بیخ آن
جهت نفث الدم سینه و اسهال کهنه و درد معده و عسر البول و گزیدن هوام و تبهای مزمن بلغمی و سوداوی
و ضعف معده و استسقا و یرقان و تخم آن جهت کزاز و تحلیل ریاح و درد ورک و کمر و سرخه و مالیدن تازه
آن بر داء الثعلب جهت ازاله آن مجرب و مضمضه بطبیخ آن جهت درد دندان و ضمادش جهت ورم بلغمی و آب
آن جهت رفع تشنگی و التهاب نافع و مضر شش و مصلح آن افسنتین و بدلش شاهتره و قدر شربت از تخمش
تا دو مثقال و از آب آن تا سه مثقال و آویختن بیخ آن در خانه باعث گریختن هوام باز بعربی بازی نامند
گوشت آن در دوم گرم و در سوم خشک و بطی الهضم و ردی الغذا و محلل اورام و جاذب سموم بخود و سرگین خشک
آن جهت اندمال جراحت و قطور خون آن جهت بیاض عین و طرفه و بد سوز زهره آن لعابیت مفید
و طلای سرگین آن جهت رفع آثار و کلف و حمول آن جهت اخراج مشیمه و جنین و اعانت بر حمل مجرب است
باشه معرب آن باشق و بعربی صقر نامند در دوم گرم و خشک و لطیف تر از باز و زهره آن جهت نزول
آب و بیاض عین و طرفه قوی تر از زهره باز و سرگین آن جهت ازاله کلف مجرب است و چون گوشت آن را
نمکسود کرده بسایند و سه روز با آب سرد بنوشند جهت سعال بارد و ربو نافع و قدر شربتش یک مثقال و جگر
نمکسودش همین خاصیت دارد و چون باشه را با پر و جمیع اجزای آن بجوشانند تا مهرا شود و آب صاف کرده
آن را با روغن زیتون بجوشانند تا روغن بماند جهت عرق النسا و مفاصل و احیا و عصب نافع است
و بیدرم از زهره آن و کذا دماغ آن بالعقل مهریاس جهت خفقان سوداوی مجرب است بادیان
بعربی رازیانج و بهندی سونف گویند بستانی آن در اول سوم گرم و در آخر اول خشک و تخمش گرم تر از برگ آن

وبخشیدن سایر اجزا و مجموع آن مولد شیر و مدر بول و حیض و مفتح سده جگر و سپرز و گرده و مثانه و سینه و مقوی معده
و باصره و محلل ریاح و اخلاط غلیظه و تریاق سموم حیوانی و مجفف قوی و با قوت قابضه و جهت خفقان و غشی و اکل
کاذب مجرب و با پرسیاوشان و انجیر جهت سرفه و ربو و عسر النفس و با ادویه مناسبه و بتنهائی جهت ریاح غلیظه
و قولنج و درد پهلو و تهیگاه و رفع رطوبات و اسهال مزمن و غثیان و دفع بلغم حامض و بدرقه شدن قوت
ادویه و ایصال آن باطراف بدن و با سکنجبین جهت تبهای کهنه نافع و مضر محرورین و مصلحش صندل و سکنجبین
و چون عصاره آنرا با زهره غلیوان در شیشه کرده سه هفته در آفتاب بیاویزند و اکتحال آن نافع نزول آب و رافع ضعف
باصره و انتشار و چون هر سال در اول نزول آفتاب بحمل تا وقت تحویل سرطان هر روز یکدرم تخم رازیانه را با شکر
آن شکر تناول نمایند در آن سال اصلا مرضی عارض نگردد و در سوخته آن مانع انتشار قروح و طلای بیخ آن
با عسل جهت سگ دیوانه گزیده نافع و صمغ او در افعال مثل عصاره اوست و مفتت حصاة و مقوی باصره و قدر شربت
از تخم آن یک مثقال و از بیخ آن در مطبوخات دو مثقال و بدل آن بخش تخم کرفس است و رازیانه بحری در آخر سوم گرم و در
دوم خشک و جهت تقطیر البول و تنقیه رحم و حیض و فروح و اسهال مزمن و رفع احتباس حیض نافع و بادام مغزی
لوز و بهندی بادام گویند شیرین آن در اول گرم و تر و مفتح و حافظ قوت و جالی اعضای باطنی و ملین آن
و تنزیل ملین طبع و حلق و موافق سینه و معین باه و مسکن حرقت بول و منی و مسمن بدن و با شکر کثیر الغذا و حافظ جوهر
دماغ و شیره او با شکر جهت سرفه مجرب و جهت خشونت سینه و حنجره و تولید منی و رفع نفث الدم و ربو و قرحه شش
و امعا و زحیر و رطوبت معده و با نصف او زفت و مثل آن شکر در قطع سرفه مجرب و لبوب داده آن مقوی معده
و قابض و منکرح و فاسد او موجب کرب و سقوط اشتها و غشی و مصلحش لبوب حامضه بعد از قی و بادام مغزی
در تغذیه و فربه کردن بدن و اصلاح گرده قوی تر است و روغن آن معتدل در گرمی و سردی و رطوبت
مرطب و موافق تشنج یبسی و رافع ورمیکه از دق و ضربه بهم رسد و حقنه و چکانیدن آن جهت درد گرده و مثانه
و عسر بول و قولنج و اعانت بر خروج حصاة و شراب آن جهت گزیدن سگ دیوانه و درد معده و با کتیرا و شکر
جهت سرفه خشک مجرب و آزموده اقوی بیشتر و جهت تصفیه آواز و قصبه ریه و رفع ضرر ادویه مسهله و جرب حاره مفید و قدر
شربتش تا ده مثقال و در رفع پیچش مجرب و دوام تدهین مهره های پشت با آن جهت نقرس و رفع خمیدگی
پیران مجرب و جهت سرسام و ذات الجنب نافع و غرغره آن با آب گرم جهت خشونت حلق و ثقل و مضر احشای
ضعیفه و مصلحش مصطگی است و بادام تلخ در اول سوم گرم و در آخر اول خشک و در ازاله اخلاط غلیظه و جهت

ربو و سرفه و ورم سینه و ریه خصوصاً با نشاسته و لعاب و سپنج جهت علل گرده و حصاة و با عسل جهت سپرز و ارفس
جگر و مفتح سده و یرقان و با ماء العسل جهت قولنج و پیچش و سایر دردها مفید و مضر معاء و مصلحش شکر و شربت آن مدر حیض
و ضمادش با سرکه و شراب جهت بثور لبنیه و قوبا و خراز و نمله و زخمهای کهنه و جرب و حکه و با کبر جهت درد مفاصل و عرق النسا آزموده این
فقیر است چون بخورند با بادام تلخ را کوبیده ناشتا تناول نمایند از شراب مست نگردند و روغن آن در اول
دوم گرم و مایل برطوبت و مخفف و مسهل اخلاط غلیظه و سوداویه معده و نواحی آن و با ادویه مناسبه جهت
درد گرده و عسر البول و ورم سپرز و ادرار بول و اخراج حصاة و جنین و جهت قولنج و اختناق و اورام رحم و انقلاب
آن و طلایش جهت رفع آثار خسار و کلف و چین کو و شقاق و جرب و حکه و قوبا و شراب آن جهت قروح
رطبه سر و خراز و قطور آن جهت درد گوش و دوی و طنین و کشتن کرم گوش نافع و حمول آن مخرج جنین
و مشیمه و قدر شربتش تا چهار مثقال و مصلحش سرد و نایب مناب صمغ عربی است بارتنگ بعربی لسان الحمل گویند
در دوم سرد و خشک و برگ و تخم او الطف و جالی و رادع و قابض و مقوی جگر و مفتح و حابس نفث الدم جمیع اعضا
و پخته برگ و بیخ آن با نمک و سرکه و عدس رافع اسهال مزمن و عصاره آن مسکن تشنگی و جهت فساد هضم و دق
و سل و نفث الدم و سده سپرز و جگر و ضعف آن و سدد و صرع و تپهای حاره و ربو و جوشیده آن و الثه و قرحه
و قی الدم و سده گرده و حرقت البول و سیلان حیض و خون بواسیر جهت التیام زخمها و سوختگی آتش و داء الفیل
و قروح خبیثه و ساعیه و آکله و نار فارسی ضماداً و ذروراً مفید و قطور آب آن جهت درد گوش حار و امراض چشم و حمول آن
جهت درد رحم و اختناق آن و نواسیر و ضمادش گشنیز شقاق جرب زخمها و التیام دهنده و تازه آن رادع اورام حاره و تمر
و با نمک رافع سمیت زخم سگ دیوانه گزیده و با سفیداب جهت باد سرخ و مضمضه طبیخ آن طبیخ بیخش جهت امراض
دهان نافع و مضر ریه و مصلحش عسل و عصاره آن مضر سپرز و مصلحش مصطکی و قدر شربتش آب آن ده مثقال تا
نیم رطل و بدلش حماض بستانی و چون سه عدد بیخ آن را با چهار اوقیه شراب ممزوج با آب بنوشند بالخاصیه رافع تب
چهارم و چهار عدد رافع ربع و تخمش در افعال مانند عصاره آن و بلوداده او قابض و مغری و مقوی امعا و رافع زحیر
و قدر شربتش تا سه درهم و عرق بارتنگ در تقویت قوت ماسکه عجیب و در سایر افعال ضعیف تر از عصاره او است
برنجاسف بفارسی بوی مادران و بهندی کندمار و مارکنده گویند نباتیست در آخر اول دوم گرم و خشک
و ملطف و مفتح و مدر بول و حیض و مفتت حصاة و دو درهم کل آن با عسل مخرج اقسام کرم و مفید صرع و ایضا
و آشامیدن طبیخ آن و جلوس در آن جهت احتباس حیض و بول و عسر ولادت و انضمام فم رحم و اخراج سنگ مثانه

وضمادش جهت درد سینه و اقسام صداع و تفتیح سدهٔ دماغی و تقویت دماغ و سرسام بلغمی و سبات و احتباس
حیض و بول و تحلیل اورام و تسکین اوجاع و کذا نطولش جهت امراض مذکوره و سدهٔ خیشوم و زکام و سدر و دوار
و حمولش با کرسفان جهت دفع فضلات رحم و ذرور سوختهٔ آن جهت تجفیف قروح و استنشاق طبیخ آن جهت
زکام و امراض دماغی نافع و مضر گرده و مصلحش انیسون و قدر شربتش تا سه مثقال و بدلش قیصوم در امراض دماغی
... گویند همه خواص مثل آن افسنتین است والله اعلم **برنگ کابلی** بهندی بای برنگ نامند در آخر
درجهٔ دوم گرم و خشک مخرج کرم معده و امعا و مسهل بلغم غلیظ و سودا و اخلاط لزجه و مفاصل و مجفف رطوبات و قروح
و مضر امعا و مصلحش کثیرا و مستعمل از ان مقشر آن و قدر شربتش دو مثقال **بریامی مصری** بهندی اجمود گویند
بقلة الیست شبیه بکرفس و تخمش در دوم گرم و خشک و مقوی معده و جگر و احشا و محلل ریاح و مانع نزلات
و مفتح سدهٔ جگر و سپرز و مدر بول و مسمن بدن و گرده ... جهت بواسیر بسیار نافع و باطلاء ...
و مضر دماغ و مصلحش نیلوفر و قدر شربتش تا دو مثقال و بدلش بسباسه و مداومت خوردن نبات آن جهت
و دفع زردی ... و در سایر خواص و رفع خمار ضعیف تر از تخم آن **برنج** بعربی ارز و بهندی چاول
گویند اقسام میباشد ... و در حرارت و برودت معتدل و بالخاصیت در محرورین حرارت
و در مبرودین برودت احداث میکند لهذا قدما و اکثر متاخرین مرضی را فرموده آن تجویز نفرموده مخصوص
اصحا دانسته اند چه در مرضی احداث کیفیت متضاده و در اصحا کیفیت متوافقه شرط است و نزد حکما
باعث طول عمر و جهت بدن است و ظاهرا همین موافق حدیث است ... آن ... و قال البعض تنهائی
قلیل الغذا و جهت زحیر و اسهال مزمن و احتقان رحم و امراض گرده و مثانه مفید و با شکر و شیر کثیر الغذا و
مسمن بدن و مولد منی و با دوغ تازه و سماق مسکن حرارت و جهت اسهال صفراوی و تشنگی و غثیان نافع
و با شیر جهت زحیر و ... گرده ... و روغن جهت مغص نافع و اکثار آن مصلح حال بدن و رنگ رخسار و مولد
اخلاط صالح و مورث دیدن خوابهای خوب و مولد قولنج و سده و احتقان طبع و مصلحش خیسانیدن آن در آب
نخاله و خوردن با شیرینی و چون با آب ... سدهٔ آن میکند و آشامیدن آب طبیخ آن مثل ماء الشعیر
مسکن حدت خون و دافع اخلاط مراری معده و امعا و با شیر تازه بالمناصفه هر روز خوردن جهت تولید
منی مجرب و حقنه با آب مغسول آن جهت ... و قرحهٔ امعا نافع و در طلا دادن جواهر ... و آب ...
در این باب ... و طلای آن با ... جهت کلف و آثار و ضماد آن با ... جهت انفجار دمل و ...

جهت جراحات تازه و آشامیدن آن در بیخ که بسیار پخته باشد با پیه گرده بز جهت افراط اسهال مزمن و اسهال
دوائی و سحج بغایت مجرب و آزموده و پنیر آن مجرب است و آب مطبوخ شلتوک مسقط جنین و پوست شلتوک بسیار نرم صلایه کرده با
از جمله سموم و مکرب و مصدع و سعوط کردن که در عین سفید کردن آن بهم رسد جهت قطع رعاف مجرب
و بدل آن در بیخ جو مقشور است برف بعربی ثلج نامند در سیم سرد و در دوم خشک مسکن درد دندان
حار و مخرج زلوی که در حلق مانده باشد و جهت کرم معده و تقویت هضم معده حار و تبهای حاده و جرب که
و ضماد آن بر پیشانی جهت قطع رعاف و آشامیدن آن باعث اجتماع حرارت در معده و مفسد و معطش
و مورث سعال و مضر اعضای ضعیف مبرودین و صاحبان اورام باطنی است و آب پرورده با آن بهتر است
و مصلحش قرنفل و عسل است بز بعربی معز و ماعز گویند گوشت آن از سایر لحوم سرد و کثیف تر از گوسفند و موافق
محرورین و در فصل گرمی هوا و مضر سوداوی مزاج و مصلح آن بادام و نارجیل و خرمای تر و میوه های تازه و ترشیها
و کشک با آن لعابیت معفر گوشت بزغاله ما فوق شش ماهه بسیار با رطوبت و بهترین لحوم و مسکن غلیان
خون و ملطف است و پیه آن محلل و با قوت قابضه و مسکن دردها و رویاننده گوشت زخمها و شرب آن جهت
رفع سم و نارجیل و حریره آن با نشاسته و آرد برنج و جاورس جهت سحج و اسهالی که از اغذیه بهم رسد و از افراط
عمل مسهل و ادویه مسهل و حقنه آن جهت قرحه امعا و ضماد آن با زعفران جهت نقرس مفید و طلای سرگین آن با بنفشه
محلل و جهت ورمهای کهنه و استسقا و ورم سپرز و سوخته آن الطف و جالی و با سرکه جهت داء الثعلب و با عسل
جهت جرب و ضح و اورام صلبه و سعفه و قروح ساعیه و شهدیه و با زیت البنج جهت کوچک شدن انثیان از بحرها
تقطیر است و آب آن جهت گزیدن هوام و رفع یرقان و با ماء العسل جهت گشودن حیض و اخراج جنین و فرزجه
سرگین خشک آن با کندر جهت دفع ادرار حیض مجرب و طلای پخته آن با شراب و با سرکه جهت جذب
سم هوام و داغ کردن با آن جهت عرق النسا مجرب است و مشهور بداغ عربی است باینکه سرگین آنرا
افروخته و در لته پیچیده بر موضع عمیقی که تحت عنبا و محاذی ابهام است گذارند و چون حرارتش کم شود
تبدیل نمایند تا حرارت آن محسوس در ورک گردد و محرق و غیر محرق آن با عسل جهت درد مفاصل بارد
و با سرکه جهت حاره آن و طلای مطبوخ آن با بول اطفال جهت قولنج بلغمی و ریاح غلیظه و تحلیل با مغز
و با شراب و طلا جهت تحلیل اورام مفید و طلای سم سوخته آن با سرکه جهت داء الثعلب و سفوف آن
با شکر آن نمک سنگ جهت دفع زردی دندان و عفونت لثه و با سرکه جهت تحلیل سنگ و نگهجو و جهت

وجهت گزیدگی افعی و احتباس الحیض نافع و شراب آن جهت سوختگی نیز با عسل جهت رفع بول فی الفراش مجرب و قدر شربتش
تا دو درهم و اکتحال زهره او رافع غشاوه و طلای آن جهت توثه و داء الفیل مفید و زهره بز کوهی یا در زهر
سموم هوام است و جگر بز سیاه چون شرحه کرده زهره آنرا با او مخلوط کرده دار فلفل و زنجبیل پاشیده
خوناب مترشح کباب آن در چشم کشند جهت شبکوری مجرب و چون گرده آنرا شرحه کرده و لگد گردان
پاشیده کباب کنند و آب مترشح را به بهق سفید طلا نمایند در یک روز زایل گردد و مجرب است و چون
خصیه بز را شگافته زرآوند مدحرج و نطرون و زیره بران پاشیده خشک نمایند یکمثقال آن با آب گرم
جهت سرفه و ربو و درد جگر و وجع مثانه و مداومت آن جهت تقویت باه عجیب الاثر و غریب الافعال است و چون بالوده
و سعتر خشک کنند یکمثقال با سرکه عنصل رافع سپرز و چون بز نر چهار ساله را در اول فصل
ذبح نموده خون اول و آخر را نگرفته خون وسط را در ظرف سنگ بگیرند و بعد از بسته شدن ریزه
نمایند و به روی کاه یا غربال خشک سازند آنرا ید الله نامند و در ریختن سنگ گرده و مثانه عجیب
و چون شاخ و سم بز را با ترب و عسل ... تقطیر کنند معادن و جمیع اشیای صلبه را نرم سازد و حل کند
سم او را حل نماید مداوی در غایت سیاهی است و بستن پوست سر بزغاله بگرمی و بیخ آن بر سر سام
و اختلاط ذهن بغایت مفید و ضماد مغز سر آن مرطب قوی و ملین دماغ و اعضای صلبه است بزرقطونا
در اسبغول و بزر الکتان در کتان و بزر البنج در بنج مسطور است بسفایج بهندی کهنکالی
و کاناج گویند نخلیست در دوم گرم و در اول خشک و گویند در اول گرم است و در یبوست معتدل
و مسهل مره سودا و بلغم غلیظ و هر خلطی که با آن ملاقات کند و محلل نفخ و شیر منجمد در معده و قولنج و منجمد شیر
غیر منجمد و مفرح بالعرض از جهت رفع سودا جهت جذام و علل سوداوی و مفاصل و ضمادش جهت
التوای عصب و شقاق میان انگشتان نافع و خوردن آن با شکر و با اطعمه خصوصاً پختن آن
در سپیچیج با ماء العسل موجب اسهال مواد و بیخ راست و مطبوخ آن با اصل السوس و انیسون جهت
سرفه و ضیق النفس و ربو و مداومت مطبوخ آن با عناب جهت سقوط البواسیر لثابت موثر و چون سه
مثقال آنرا جوشانیده با مغز فلوس خیارشنبر و یا با ترنجبین نوشند جهت ریاح بواسیر و درد معده و جگر
و صرع مجرب است و مغثی و مضر سینه و گرده و مصلح آن پرسیاوشان و جوشانیدن آن با ماء الشعیر
و فواکه یا لبنیه یا خروس سال دار و قدر شربت از جرم آن تا سه درهم و در مطبوخ تا هشت درهم بدلش جهت

بسباسه / بسباسه جوتری

مواد سوداوی نصف آن افتیمون و بعضی نمک هندیست **بسباسه** بفارسی بزباز و بهندی جوتری
در دوم گرم و خشک و گویند در اول گرم و در دوم خشک محلل ریاح و صلابات باطن و مفتح سده و مجفف
رطوبات و مفرح و مقوی معده و باه و هاضم و خوشبو کننده دهان و جهت سلسل البول و سحج و نفث الدم
و قرحه امعا و رطوبات سینه و شش و اسهال کهنه و درد سپرز و منع ریختن فضولات سینه بمعده و تقویت
رحم و رطوبات آن و ضماد آن با برگ مورد جهت دفع بدبوئی زیر بغل آزموده و با سرگین تر جهت تحلیل
اورام صلب و فرزجه آن با عسل بعد از طهر معین حمل و با زعفران منقی و مصلح رحم و سعوط آن جهت
صرع و شقیقه و طلای آن با عسل در حمام جهت درد پشت زن زائیده و رفع ریاح نفاس مجربست و مضر ریه
و مصدع و مصلحش گلاب و گویند مضر جگر و مصلح آن صمغ عربی و قدر شربتش تا سه درهم و بدلش جوزبوا

بسد / بسد مرجان

**بسد** مرجان است و بفارسی بیخ مرجان بعربی قرول و بهندی مونگا نامند در اول سرد و در
دوم خشک و مفرح و قابض و مجفف و قاطع نزف الدم و محلل خونیکه در دل منجمد شود خصوصاً محرق آن
و جهت وسواس و جنون و خفقان و صرع و ضعف معده و فساد اشتها و نفث الدم و اسهال دموی
و سنگ مثانه و گرده و سپرز و بواسیر و نیم مثقال آن با نصف آن صمغ عربی با سفیده تخم مرغ سرشته
با آب سرد نوشیدن جهت قطع نزف الدم باطنی مجربست خصوصاً سوخته آن و محرق مغسول آن
بغایت مقوی دل و ذرور بسد جهت بردن گوشت زیاد زخمها و رفع آثار آن و محرق او جهت نزف الدم
ظاهری و تقویت دندان و زایل کردن زردی بن دندان و ذرورات چشم و تقویت باصره و دمعه و جرب
و بیاض و سبلاق و سعوط آن با روغن بلسان جهت ثقل سامعه و کری نافع و نوشیدن آن تا سه روز
هر روز چهار دانگ با سکنجبین رافع ورم سده سپرز البته و مضر گرده و مورث تهوع و مصلح آن کتیرا و بدلش
جهت حبس خون لولؤ و بدلش دم الاخوین و قدر شربتش تا یک مثقال و اولی استعمال محرق اوست و مصلحش کتیرا

بستان افروز

محلول آن و رفع بد العضو [illegible] **بستان افروز** تاج خروس و گل حلوا و بعربی جبق و بهندی کلغه سرد
نامند در دوم سرد و خشک و قابض رادع و آب آن با جلاب و سکنجبین جهت حرارت معده و جگر و سده سپرز
و رفع سمیت خانق النمر نافع و جرم آن ثقیل و مصلحش سکنجبین و قدر شربتش از آب آن تا یک وقیه و نیم و بدلش
حماحم و تخمش جهت اسهال نایب مناب تخم بارتنگ و چون کوبیده در یک رطل شیر خیسانیده شب
در مهتاب گذاشته بنوشند تا سه روز و بدلش جهت رفع حرقة البول و بول الدم مجربست و قدر شربتش دو مثقال

بلشام در حقیقت که حالا تخم آنرا بسبب فقدان حب بلسان عوض آن استعمال میسازند مجموع آن
در دوم گرم و در اول خشک و دانه آن مقوی معده و اعضای باطنی و جهت لدغ عقرب شرباً و ضماداً
مفید بصل بفارسی پیاز گویند بری آن قوی‌تر از بستانی مجموع آن در آخر سوم گرم و در اول سوم خشک و گویند
در چهارم گرم است با رطوبت فضلیه و مفتح سده و مقوی شهوتین خصوصاً پخته آن با گوشت و جهت رافع مضرت
هوای وبائی و طاعون و اختلاف آبها و مدر بول و حیض و مفتت حصاة و مطبوخ مهرای آن کثیر الغذا
و ملین طبع و پخته آن با حنظل جهت تنقیه شش و سینه از اخلاط لزجه و پخته آن در سرکه یا بسر کرده
جهت یرقان و سپرز و برانگیختن اشتها و تقویت هاضمه و منع غثیان صفراوی و بلغمی و به تنهائی مانع غثیان
ادویه کریه و رافع سموم و آب آن جهت ضرر سگ دیوانه گزیده نافع خصوصاً چون یک چهار یک بوزن
شاه ازان در عوض سه روز خورده شود و قطور آن جهت دمعه و حکه و جرب چشم و ابتدای نزول آب
و با عسل جهت بیاض و سعوط آن منقی دماغ و لیسیدن آن جهت دفع ضرر هوائی و وبائی و سده دماغی و قطور
آب آن و گذاشتن پخته‌اش در گوش جهت ثقل سامعه و طنین و پاک کردن چرک و تحلیل ریاح و ضمادش
جاذب خون بظاهر جلد و نکوئی رنگ رخسار و با بوره و عسل و نمک جهت برص و کلف و ثالیل و قروح شهدیه
مجرب است و با موی آدمی جهت زخم سگ دیوانه گزیده و با انجیر جهت گزیدن عقرب و زنبور و ضماد پخته او جهت
نفخ اورام بارده و با اندوده تخم مرغ یا روغن تازه جهت درد ورم مقعد و حکه و با روغن کوهان شتر جهت
شقاق مقعد و بواسیر و زحیر مجرب و جهت براز و حمول آن جهت کشودن رگهای بواسیر و سیلان نمودن خون محتبس
و جهت کجی ناخن و تشنج نافع و پوست محرق آن با موی سوخته و کافور جهت آکله مجرب و قطور آب
آن با پیه مرغ جهت ریش شدن پا از کفش و موزه مفید و مضر محرورین و اکثار آن مورث قی و نسیان
و تغیر عقل و ریاح غلیظ و مولد کرم معده و خلط غلیظ در جرم معده و موجب تشنگی و مصدع محرورین و مصلحش
شستن آن با آب نمک و با سرکه خوردن و بعد از آن آب انار و کاسنی تناول نمودن و رافع بدبوی آن
باقلی و نان سوخته و گردگان اشتویست تخمش در آخر دوم گرم و خشک و با رطوبت فضلی و مهیج ضماداً و شرباً
جهت داء الثعلب و بهق نافع و قدر شربتش یک مثقال بط بفارسی اردک نامند در دوم گرم و در اول
خشک و مرطب برطوبت فضلیه و کثیر الغذا و مسمن بدن و گرده و مهیج و مصفی صوت و رافع ریاح و مولد
مزاج غلیظ سریع العفونت و دیر هضم و مصدع و مصلحش سرکه و زنجبیل و ادویه حاره و سکنجبین و ضماد گوشت آن

با شهد جهت ثالیل و خاکستر برگ بال آن جهت کلف و نمش و خنازیر نافع است و بیخ او بهترین بیخ باو گرم
و لطیف و ملین و محلل و با قوت نافذه و جهت خناق و ورم پستان با آرد باقلا مجرب و جهت سرفه شربت او
نافع و جگر اندک پر واری مولد خون صالح و جهت خفقان مفید و تخم او غلیظ و دیر هضم و دافع ضعف
از تخم مرغ و جهت رفع هزال و سرفه و درد سینه و با کمر را جهت قطع سیلان خون و زحیر و ریشه آن با سداب
و روغن زیتون جهت نزف و حرقت آمدن اطفال نافع و پوست او با مرو از بید و شکر و لوبیا در جهت رفع
بیاض چشم بغایت آزموده و سنگدان آن دیر هضم و از تعفن دور است و بعد هضم مقوی معده و احشا
**بعل** بفارسی استر نامند در سوم گرم و خشک و گوشت او جهت درد مفاصل و پیه آن مسکن نقرس و ... و چون با روغن زیتون دل آن را طبخ نموده شد و ذبابه عصبی الراعی نوشند باعث قطع نسل از جانب مرد
میشود و چون زن سه مثقال از جگر او سه روز بعد از طهر متفاقب بهم بخورد و اصلاً حمل میگردد و کذا البول و موی آن
نیز همین اثر دارند و فرزجه چرک گوش و بخور سم آن مسقط مشیمه گردانیدن بزاهر و بخور زبل آن جهت
تسکین قولنج نافع و چون ذکر آن را با عفص کوبیده در روغن زیتون جوشانیده در مو بمالند جهت دراز و سیاه
کردن آن مجرب است و ذکر الاغ نیز همین خاصیت دارد و خصیه نر از دست **بلق** و العوض بفارسی لشه
و بهندی مجیر گویند در دوم گرم و خشک و باندک سمیت بلع نمودن زنده آن جهت رفع عسر البول و تفتیح
آن در مجری بول جهت احتباس بول و تفتیت حصاة نافع است و طلای روغن آن با آب لیمو
رفع اذیت گزیدن آن میکند و چون زریخ و نوشادر با پیه گاو چند روز در مکانی بخور کنند منع تولد نماید **بقم**
بهندی تپنگ و بکم گویند چوب درختی است در سوم گرم و در چهارم خشک و بیخ آن کشنده که علاج
پذیر نیست و ذرور آن جهت التیام قروح کهنه و جراحت تازه و قطع نزف الدم و غسول با آب آن جهت
نکوئی رنگ رخسار و تقویت مفاصل نافع است **بقله حماینه** بهندی چولائی نامند در دوم سرد و تر و ملین
طبع و مرطب بدن و قلیل الغذا و مطفی حرارت غریبه و مولد خلط صالح و مسکن تشنگی و سرفه حار و ضماد آن
جهت جرب و حکه و اورام حاره و درد سر حار و قروح و درد چشم و ثالیل و قروح باطنی و غلیان خون نافع
و بطی الهضم و مضر مبرودین و قاطع باه و مصلحش جوارشات و تخم آن سرد و خشک در اول و جهت امراض حاره
و اورام شربا و ضماداً مفید و مضر گرده و مصلحش شکر و قدر شربتش تا شش مثقال است **بقم** بفارسی گاو و بهندی
گو و گائین و نر را بیل و بر ده نامند بهترین آن گوساله یکساله است که گجل نامند و لحم آن را

بهتر از گوسفند شش چهار ساله بید انند و در آن بهترین سایر الوان گوشت گاو و زیاده از یکساله در دوم گرم
و در سوم خشک غلیظ و دیر هضم و مورث امراض سوداوی و بعد از هضم تام مقوی بدن و مسمن و قاطع مرار رقیق
و جهت اصحاب ریاضات و فتوق نافع و سبب تعفن خون و مضر صاحب نقرس و مفاصل و قاطع حیض و مسدد
و اکثار او موجب فوت فجاة و مصلح آن مهرا پختن با عسل و سرکه و ادویه حاره ملطفه مثل دارچینی خوردن و بعد سلو
سکنجبین و شیر بیلسوای خرما موافق است و مرق آن که چربی نداشته باشد باسرکه جهت صاحبان معده
مراری و جگر مالتهب نافع و مانع انصباب مرار بمعده و امعاء و انتشار صفرا است و مدر بول و جهت یرقان نافع
و خوناب کباب بجزبی آن جهت کشتن کرم گوش و سوختگی آتش مفید و شاخ او در دوم سرد و در سوم
خشک و آشامیدن یک مثقال سوخته او با آب سرد مانع رعاف و با شراب قاطع اسهال و ذرور آن
و سوهان کرده نیم سوخته آن جهت نزف الدم و جلای دندان و التیام قروح نافع و سم سوخته آن نیز همین خاصیت
دارد و دو مثقال آن با عسل جهت اخراج حب القرع و تقویت باه و مداومت او و برنیم مثقال با سکنجبین جهت رفع سپرز
مجرب و اکثر آزموده شیر او مثل دیبه او در افعال بهتر از پیه خوک و زهره او تا چهارم گرم و خشک و در معاجین جهت صاف کردن
منی و آشامیدن آن با عسل جهت حکه و مرض آتشک و طلای آن جهت قروح خبیثه و گزیدن جانوران
و تسکین درد زخمها و در تقضیب و قروح و غلاف خصیه و تحلیل ورم آن و با بوره و طین قیمولیا جهت
جرب متقرح و برص و سبوسه سر و قروح آن با ادویه مناسبه جهت احتباس حیض و تنقیه رحم و اکتحال آن
با عسل جهت بیاض چشم و قطور آن با شیر زنان و شیر جهت چرک گوش و گرانی سامعه و جراحت گوش
و یا مرهم جهت منع چرک زخمها و غرغره آن با عسل و مالیدن در آن جهت خناق و طلای آن جهت
قروح مقعد مفید و با نطرون و سنگ رخام جهت خراز مفید و تقضیب تحقیق سوهان کرده آن با تخم بهمیشت
نبات مصری و خیرشاخ آن جهت گزانیدن سموم و اسقاط جنین و معرق آن جهت تلیین اورام
صلبه و شقاق و یا میلاد و قیله و استخوان سوخته آن مانع زیاده شدن آکله و آشامیدن خون آن بقدر
یک وقیه که گرم باشد کشنده و ضماد بیشتر آرد جو ملین اورام صلبه و ذرور خشک آن جهت حبس خون و جراحت
و منع ورم آن بغایت مفید و ضماد چون تازه آن که با خون حیض ممزوج کرده باشند جهت نقرس و درد
مفاصل مجرب است و در دست کردن انگشتری که از شاخ چپ او ساخته باشند و در دست چپ کنند
جهت رفع صرع بالخاصیت مجرب دانسته اند و چون گوشت آنرا مهرا پخته با خیار آن در شیشه کرده چهل روز

تعفین نمایند و بگذارند تا کرمها یکدیگر را بخورند و یکی بماند بعد بهم آن سم قاتل است و چون با بزر البنج قدری از آن
تفوخ کنند بیهوشی می‌سازد و گویند آزموده است و خواص بول آن در بول مطلق و شیر آن در لبن و سرگین آن
در سرگین مسطور است **بلیله** معرب آن بلیلج و بهندی بهیره گویند ثمر درختی است و مستعمل پوست آن در آخر
اول سرد و در آخر دوم خشک ملطف و قابض و مقوی معده و اشتها و بالخاصیت مسهل سودا و بالطبع مسهل
صفرا و قاطع رطوبات و صداع و بخارات و جهت بواسیر و بوداده آن جهت اسهال مزمن نافع و اکتحال آن
جهت دمعه مفید و مضر سفل و مصلحش عسل و شکر و قدر شربتش تا سه درهم و بدلش آمله مقشر لقبد ثلث آن و گویند
شگوفه‌اش مثل آن و ثلث او و دو سدس آن هلیله سیاه و چون روزی چهار درهم آن را با چهار درهم شکر
و آب گرم بنوشند و مداومت نمایند جهت قطع سیلان آب دهان و تقویت باصره مفید **بلوط** بهندی
سیتا سپاری گویند سه قسم میباشد مستدیر را شاه بلوط گویند و مستطیل دو قسم است یکی ماکول و دوم با مرارت
غیر ماکول ماکول آن در اول سرد و در دوم خشک و تلخ آن در اول سوم خشک نایب مناب عفص است و قابض و مغلظ
و حابس اسهال مزمن و نزف الدم و نفث الدم و جهت سحج و سلسل البول و تقطیر البول و قرحه امعا و خفقان
و غثیان که از ضعف معده باشد نافع و ضماد آن با پیه خوک نمکسود جهت ورمهای صلب و اورام بلغمی و سوخته آن جهت
قلاع و قروح ساعیه و حمول آن جهت قطع سیلان رحم نافع و نان آن ثقیل و مصدع و مولد سودا و مسدد و مصلحش
سکنجبین و قند و قدر شربتش از یکمثقال تا پانزده مثقال و بدلش خرنوب نبطی است و چون بلوط را با شحم خنزیر
آن کنار یا روغن زیتون سرشته مداومت شرب آن کنند قاطع سلسل البول و بول در فراش و در ازاله مذی و منی
و تجفیف نافع است و **جفت البلوط** که پوست رقیق آن بمغز او ملاصق است مجفف قوی رادع جهت جراحات و سیلان خون
و رطوبات حیض و ضماد آن نافع و بدلش گلنار و گویند پوست انار و موزد بالتعدیل است و قدر شربتش یکمثقال و مطبوخا تا سه مثقال
و شاه بلوط با اندک حرارت و قبض و یبس آن کمتر از بلوط است و غذائیت او غالب با قوت جالیه و سمن بدن
و مولد سیپرگرده و مشتهی آن با شهد مهیج باه و مقوی بدن جهت رفع سموم بغایت موثر و در سائر خواص
ضعیف‌تر از بلوط و نفاخ و اقسام بلوط مضر حلق و مثانه و مصلح آن بزر خشخاش قوی و شکر و سکنجبین و جفت شاه بلوط
در جمیع مثل پوست شلتوک است **بلادر** بعربی حب الفهم و ثمر الفهم و بهندی بهلاوا گویند باید دانست
که خوابیدن در سایه آن باعث سکر و سبات و عسل بلادر که رطوبتیست سیاه غلیظ مملو مابین پوست و مغز آن
در چهارم گرم و خشک و پوست آن در سوم و مغز او در سوم گرم و در اول خشک مصفی دم و مهیج باه و مسهل

آنرا مخلوط بروغن گاو استعمال نماید کرمک ملین و مسخن و ملطف و مفرح جلد و جهت امراض بارده دماغی و عصبانی
و رطوبی و تقویت حفظ و ذهن و رفع رطوبات و ریاح و تقویت اعصاب و رفع سلسل البول و نسیان و فالج و لقوه
و رعشه و خدر و اختلاج و قطع ثالیل و وشم و سایر آثار جلد نافع و مضر محرور و محرق خون و مورث یبوست دماغ
و جوشش دهان و بدن و جنون و سرسام و مالیخولیا مصلح آن کتیرا و صمغ و روغن کدو و روغن گردگان و مغز گردگان تازه و ماء الشعیر
و دوغ و سپندانه و دو مثقال آن کشنده و قدر شربتش از ربع درم تا نیم درم و بدلش نیم وزن آن فندق و مصلح آن
روغن بلسان و سدس آن روغن نفط است اکتحال آن در چشم چهارپایان مورث بیاض و رافع آن حب البلق
و ضماد آن با ادویه مناسبه غیر مقرحه جهت جمیع امراض بارده نافع و بخور آن زایل کننده بواسیر و مسقط(?) ...
و پوست بلادر سمی و جهت حفظ سیاهی مو نهایت موثر خصوصا هرگاه با روغن ... تدبیر کرده باشند بلبل
و عندلیب بفارسی هزار دستان نامند در سوم گرم و خشک و بغایت محرک باه خصوصا بیضه و مغز آن و سرگین
او بسیار جالی و با قبض ضماد آن جهت رنگ رخسار و ازاله کلف و بشره(?) اجفان و حمولش جهت استطلاق طبیعت
مجرب و خاکستر پر او جهت التیام جراحت و خوردن خون گرم آن جهت تصفیه صوت و خشونت(?) مفید است
بلور سنگیست سفید اکتحال آن جهت بیاض و سبل و جرب و تعلیق آن جهت ارتعاش اطفال و خواب جستن(?)
مجرب است بنفشه معرب آن بنفسج و بعربی فرفیر گویند در اول سرد و در دوم تر است و گویند در اول سرد و
بعضی در اول گرم و تر دانسته اند مسهل صفرا و مسکن عطش و حدت خون و حمیات حاره و خفقان و غشی و منوم
و محلل اورام و ملین طبیعت و جهت صداع حار و سرفه و خشونت سینه و حلق و حرقت مثانه و بول و درد گرده و احتباس
بول و ذات الجنب و خناق و ذات الریه و صرع اطفال و نزلات و زکام نافع و چند روز مداومت نمودن بنوشیدن دو درهم
آن با چهار درهم آب سرد جهت رفع اسهال صفراوی لذاع مجرب است و سه مثقال سائیده او با شیرخشت
و شکر و امثال آن مسهل سریع العمل و سرشته آن با شیره گلقند جهت تپهای مرکبه عجیب العمل و نطول طبیخ آن
جهت رفع یبوست دماغ و اعضا و ضماد او جهت صداع حار و اورام حاره و شقاق و در مقعد مفید و اکثار آن
مورث ضعف دل و باعث کرب و ثقل معده و غثیان و التهاب در تپهای حاره و مصلحش اندکی از انیسون و بدلش گل
نیلوفر و برگ خبازی و در سعال گل گاوزبان و قدر شربت از جرم آن تا پنج مثقال و در مطبوخ تا ده مثقال
بنطافلن یعنی خمسه اوراق است بهندی بلهل(?) گویند نباتیست جمیع اجزای آن در حرارت
قریب الاعتدال و در سوم خشک و بعضی در دوم گرم دانسته اند مجفف قوی الی النفع و حدت و محلل

سموم ادویهٔ قتاله و عصارهٔ بیخ آن جهت اسهال و درد جگر و تشنج و قرحهٔ امعا و مفاصل و عرق النسا و صرع
و غرغرهٔ آن جهت خشونت حلق و درد دندان مجرب است و ضماد آن جهت منع زیادتی قروح خبیثه و طلای مطبوخ آن
با سرکه جهت خنازیر و اورام صلبه و حمره و خارش بواسیر که دانهٔ او ظاهر باشد مجرب نافع و سه مثقال عصارهٔ بیخ او
سموم ادویهٔ قتاله و تا دو مثقال از برگ آن با ماء العسل جهت تپ ربع و تپ غیر خالص و تپ بلغمی و ادرار
شرب و قیراط عصارهٔ برگ آن جهت یرقان مجرب و آشامیدن و ضماد نمودن آن جهت قطع نزف الدم ظاهری
و باطنی و تنقیهٔ آن جهت قبل امعا و با شراب و عسل جهت جراحات و ناصور و داخس و ضماد آن جهت التیام
جراحات بغایت مفید و افراط آن باعث تقلیل احتلام و سقوط آن جهت خارش سینه و چهارپایان که بعد از
مقداری حرکت دهند که عرق کند مجرب است و مغز سعده و سلیخه و سکنجبین و قدر شربتش یک مثقال و بدلش در صرع
زهر و چون بیخ چهار عدد و شاخ از او جهت تپ ربع و برگ سه شاخ جهت غب و دو شاخ جهت تپ بلغمی و یک شاخ
جهت تپ یومیه نوشند بالخاصیت نفع می‌نماید و خوردن برگ یک شاخ هر روز تا یکماه رافع صرع و [illegible]
نباتیست که تخم آن را بزر البنج و به هندی خراسانی اجوائن گویند اقسام میباشد و مستعمل از شربت اوست و بعد
از یکسال قوتش کم میشود اقسام آن سرد و خشک سیاه در چهارم و سرخ در آخر سوم و سفید در اول سوم
و منوم و مانع سیلان خون و رطوبات و نزلات و مقوی اعضا و رادع و مجفف و مسکن صداع و [illegible] مفاصل
و عرق النسا و ضماد عصارهٔ آن با آرد جو جهت اورام حاره و درد گوش و چشم و با شراب جهت نقرس و ورم
و پستان و طلای آب آن بعد کشیدن موی مانع رویدن آن بشرط تکرار و مطبوخ آن با سرکه و با ثلث آن افیون
مجفف قروح و طلای زیاد آن با دارچینی و زنجبیل و عسل بهترین ادویهٔ درد معده و قاطع نزف الدم شرب [illegible]
و فتیلهٔ او با انجیر بهترین ادویهٔ بواسیر و امراض مقعد است و چون برگ و شاخ تازه سبز آن را در آب طبخ [illegible]
نباتیست بیشتر اوقات باعث اختلال عقل تا دو سه روز میشود و خوردن سه چهار عدد برگ آن با شراب [illegible]
که با حرارت و برودت باشد و بخور او مجرب دست نافع و شش قیراط او جهت نفث الدم و سرفه
و ضماد برگش جهت آکلهٔ استخوان و طلای پخته او با زردهٔ تخم مرغ یا پیه جهت درد مقعد و کبیر ران و خصیه نافع
و با آرد باقلی جهت منع بزرگی پستان و خصیه و با عسل جهت درد خصیه و [illegible] جهت قروح رحم و رطوبات
آن مفید و بزر البنج جهت سرفه و نزلات و نفث الدم و تسکین [illegible] و با ماء العسل و هم وزن آن خشخاش جهت
منع ادرار حیض و نفث الدم سایر اعضا و با افیون جهت منع [illegible] آن با قطرات آن جهت درد دندان

و تاکل آن و بخورش جهت کرم دندان و مضمضهٔ طبیخ او و طبیخ بیخش جهت درد دندان و ضمادش جهت
درد جگر مزمن نافع و قدر شربتش از سفید او شش قیراط تا نیم مثقال و از سرخ تا شش قیراط و از سیاه تا شش
قیراط و از سیاه تا چهار قیراط و قدر چهار درهم آن کشنده است و بدلش افیون و مورث سدر و دوار و خناق و جنون
و مصلحش انیسون و عسل است و روغن آن که بزر البنج سپید را کوبیده با آب گرم خمیر کرده در آفتاب اندک خشک
کرده افشرده باشند تدهین آن جهت قروح صفراوی سر و جرب و حکه و سعوط آن جهت رفع بیخوابی و درد
حار و قطورش جهت درد گوش و حمول آن جهت صلابت رحم نافع است و چون بزر البنج را با نصف آن تخم
و ثلث آن خشخاش کوبیده روغن بگیرند در منافع تریاق سرسام و مالیخولیا و وسواس و تنگی نفس است شرباً
و تدهیناً و سعوطاً **بندق هندی** بفارسی رته و بهندی ریٹهه گویند دانه ایست مغز آن در آخر دوم گرم و خشک
و مقوی هاضمه و معده و اعصاب و اعضای مسترخیه و جگر شرباً و ضماداً و قاطع رطوبات و نزلات و جهت فالج
و لقوه و بیضه و صرع و ریاح غلیظ نافع و مداومت او لغایت مهیج باه و مایوسین و عصارهٔ آن مسهل سودا
و بلغم و زردآب و صفرای جمیع بدن بی اکراهی حتی اینکه باعث رفع برص و کلف و نمش و نیز ازان بگیرد دو تا چهار
قیراط آن با شراب یا سکنجبین رافع قولنج و یک مثقال پوست او جهت گزیدن عقرب و رتیلا شرباً و ضماداً و
تب ربع و اسهال و هیضه شرباً و جهت صداع و شقیقه و ریح سبل و غشاوه و لقوه و فالج و صرع و سدر و بطلان شم
سعوطاً القدر فلفلی نافع و بخور پوست ملاصق مغز او جهت جنون و ام الصبیان و ضماد او با سرکه جهت خنازیر و ریاح
کمر و پشت و صرع اطفال و اکتحال طبیخ آن با سرمه جهت رفع احولی و نزول آب و دو درهم از بیخ درخت آن
جهت ذات الجنب بار د و ربو و سرفه و نفث الدم و فرزجهٔ مغز او جهت اخراج جنین و احتباس حیض و مشیمه
آن جهت درد رحم نافع و قدر شربتش از نیم مثقال تا یکدرهم و چون در هر یک مثقال آن نیم دانگ سقمونیا
مخلوط نمایند در اسهال بغایت سریع الاثر گردد و هرگاه دو درهم آنرا کوبیده در سکنجبین یا جلاب بدهی تخمیناً شش
پس آن سکنجبین را با عدس یا جو مقشر و گوشت مرغ طبخ بلیغ داده عرق آنرا با قدری سقمونیا بنوشند باعث
اخراج اخلاط مختلفه بگردد و در انتفاع سعید بلیست **بنقه** بفارسی شاخل و بهندی ارهر گویند غله ایست
مشهور سرد و خشک و باعتدال قابض و در خواص مانند عدس و ضمادش جهت فتق و اسهال و ذرور آن
جهت قروح ساعیه نافع و اکثار او مولد سودا و مصلحش روغن است **بوزیدان** بیخیست سفید با خطوط کثیر
در آخر دوم گرم و خشک و با رطوبت فضلیه و مبهی و محرک جماع و بالخاصیت مسهل زرد آب و بلطف تریاق سموم

بارده و مسمن و مفتح سده جگر و سپرز و منقی معده و عصب و مسقط جنین و جهت استسقا و دفع کرم معده و اذابت
اخلاط غلیظه و درد مفاصل و نقرس و با فرزدانا جهت بواسیر نافع و مضر انثیان مصلحش عسل و خردل
و قدر شربتش تا یک مثقال و بدلش دو وزن آن بج سفید و بعضی گویند بوزنش وج و در تریاقیت نیم وزن آن
زرنباد و زراوند طویل است **بوره ارمنی** نمکیست و اقسام میباشد و بهترین آنها ارمنی است در سوم
گرم و خشک و محلل و جالی و جاذب خون بظاهر جلد و آشامیدن آن قاطع اخلاط غلیظه و مسکن مغص
و رافع قولنج و مهیج باه و تنکی طلای آن مقاوم سموم و با هموزن آن زیره کرمانی و ماء العسل بطبیخ زوفا و مثال آن
جهت تحلیل ریاح و با آب جهت رفع سم فطر و ذراریح و با بیخ انجدان جهت رفع سمیت خون کرم گاو و تحلیل
خون منجمد در معده است و با بنفشه و صمغ عربی مسهل بلغم غلیظ و قاتل کرم معده و با آب و روغن زیتون جهت
قولنج یابس و ضمادش جهت ازاله جرب و حکه و اوساخ بدن و برص و نکوئی رنگ رخسار و با روغنهای گرم
جهت رفع قشعریره و تبهای بلغمی و سوداوی و با پیه خر و خوک جهت گزیدن سگ دیوانه و با پیه بط جهت
گشودن ورم با انجیر و سرگین گاو جهت استسقا و با روغن بابونه جهت ادرار فرمودن عرق و ضماد آن
با روغن بر ناف و شکم و نشستن نزدیک آتش جهت کشتن کرم معده و اخراج آن نافع و طلاء آن با روغن
زنبق بر ذکر و عانه باعث انعاظ و کذا با عسل و جهت فالج و التوای عصب با ادویه مناسبه و قطور آن با شراب
و آب جهت سده گوش و درد آن و رطوبت و دوی و طنین و با سرکه جهت پاک کردن چرک گوش
و اکتحال آن با عسل جهت بیاض و تقویت باصره و غرغره او با سرکه جهت اخراج زلو که در حلق مانده باشد
و نشستن در آب او جهت خراز و فرزجه آن جهت رطوبت رحم و احتباس حیض نافع و مفسد معده و محرک
قی و مصلحش مصطکی و صمغ عربی و قدر شربتش از یکدرهم تا دو و از قسم سرخ از نیم تا یکدرهم و بدلش یک و نیم وزن
آن نمک است و مداومت استعمالش موجب تباهی لون و پاشیدن آن بر مو باعث رقت او و جهت
داء الثعلب و داء الحیه نافع **بول** بفارسی کمیز و بهندی موت خوانند خاصیت آن از جمیع حیوانات گرم و خشک و لطیف
و تفاوت بحسب امزجه مختلفه هست و بول انسان اعدل از سایر و بعد از آن بول شتر و گاو و چون
بول را بجوشانند تا غلیظ شود و منعقد گردد جهت قروح خبیثه و نواصیر و اندمال و تخفیف بسیار مفید است
و بول انسان جهت قروح عتیقه و رطبه و ساعیه و حکه و جرب و چرک و خراز و سعفه و آبله و منع زیادتی
قروح خبیثه و شوره و آب که در سر بهم رسد و با بوره سرخ جهت گزیدن سگ دیوانه که موضع لذع الشبو بند

وداء الثعلب و برص و تقشیر جلد و آشامیدن آن جهت رفع فساد هوام و گزیدن جانوران و سموم ماکوله
نافع و مداومت او هر صباح بقدر دو کف جهت دفع سپرز و تعدیل و شستن مقعد با بول گرم جهت ورم آن
و درمرض التشنک شستن مو بآن مانع ریختن و تساقط او است و حقنهٔ او جهت مغص و حمول ثقل بول اطفال نابالغ
خنا جهت درد رحم و قطور او جهت کرم گوش خصوصاً که در پوست انار گرم کرده باشند و با روغنهای گرم
واکتحال آن جهت غرب و ریده و ظلمت باصره و مطبوخ او در ظرف مس با عسل جهت قلع بیاض که از قرحه بهم رسد
وضماد خاکستر زرنیخ که با بول خمیر شده باشد جهت قطع نزف الدم اعضا مفید و آشامیدن بول طفل نابالغ
جهت خنفس الصبیانی و طلای کف آن جهت تاثیل موثر است و بول گاو ماده بغایت جالی و جهت قروح
اطفال و بواسیر و از جهت درد معدهٔ بارده و او اسیری و بامر صاف جهت درد گوش با سرکه جهت درد دندان
و شستن عضو با خردل و بول گاو جهت خدر مجرب و بول خوک جهت قلع بیاض عین و ریزانیدن سنگ
گرده و مثانه بغایت بی‌بدیل است و بول خر جهت درد گرده و بول نر یا سنبل الطیب که هر روز بقدر بول یک
مثقال باشد جهت استسقای لحمی و قطور او جهت درد گوش و طلای بول سگ جهت تاثیل و بول شتر
جهت ورم جگر و سدهٔ آن و استسقا و صلابت سپرز و تقویت باه و امراض باردهٔ احشا و قطور او جهت جرب
گوش نافع و بول جاموش با مرصاف و صبر جهت درد گوش بارد مجرب است بوتیمار بعربی مالک الحزین
و بهندی بگ و بگلا نامند در دوم گرم و خشک و گوشت او محرک باه و مقوی گرده و غلیظ و مولد ریاح و
ادویهٔ حاره و طلای پیه او قاطع خون بواسیر و ضماد خون آن در حمام جهت منع نزلات مفید است بهمن
بهمنیست سفید و سرخ میباشد در دوم گرم و خشک و سرخ قویتر و گرمتر و هر دو مقوی باه و دل و مسمن و مفرح
و محلل ریاح و بلغم لزج و موافق مبرودین و جهت خفقان و سنگ مثانه و گرده و یرقان و ضماد او با نمک
تلخ و عسل جهت نیکو کردن رنگ رخسار و طلی و طلای آن جهت کشتن قمل و خوشبو کردن موی
و فرزجهٔ او با زعفران جهت تنقیهٔ رحم و خوشبو کردن آن نافع و آشامیدن آب طبیخ مهرا و با شکر یا نشاسته
بغایت مسمن خصوصاً با بادام و نخود و مضر طحال و مصلحش انیسون کتیرا و قدر شربت از جرم آن دو مثقال و از آب
آن تا سه اوقیه و بدیل یکدیگر و بدل هر دو بوزن آن تودری و نصف آن لسان العصافیر و بدل
احمر دروانج و بدل سفید زرنباد است بیض بفارسی تخم و بهندی انده نامند و مراد از مطلق آن تخم
مرغ خانگی است و حرارت هوا مفسد او و حافظ آن از فساد و نمک نگاهداشتن و بهترین او بزرگ مقدار

که در بهار و نیز از مرغ گرفته باشند نیم برشت او معتدل ترین اغذیه و مائل بگرمی و مرکب القوی و پوست او
در اول دوم سرد و خشک و سفیدی آن در دوم سرد و تر و زرده او در اول گرم و تر و کثیر الغذا و قلیل الفضول
و مولد خلط صالح و مبهی و مقوی دل و بدن و جهت خشونت معده و روده و مثانه و نفث الدم و منع
نزلات حاره به سینه و اصلاح حال آن و مقوی شخصی که خون زیاده از و دفع شده باشد و شخصی که از فصد
بهم رسیده موافق مزاج سوداوی و پخته آن در سرکه قابض طبع و مانع ریختن مواد بمعده و با سماق و مازو و
مویز و انگور و امثال آن جهت اسهال مراری و با مصطکی و مانند آن جهت درد شکم و با تخم تره تیزک
و نمک سقنقور و کنغاره قضیب گاو کوهی و پنیر مایه شتر جهت تقویت باه بغایت نافع و خوردن زرده خام
جهت گزیدن مار و حرقت مثانه و تصفیه صوت مفید و مسطح معده و اکثار و مداومت آن مولد حصاة و کلف
و بهق و کلف و بسیار پخته او دیر هضم و مولد قولنج و مصلح ادویه حاره و آلکابه و نیم پخته او در مزاج اطفال مناسب
شیر و با کندر جهت سرفه و با تخم کتان جهت ضیق النفس و با اندک نمک و کندر و انزروت جهت تسمین
و بشنیته یا باللسوین جهت زحیر و با طلیا شیر و کهربا جهت قطع سیلان خون و تسدید فوهات عروق فتح و با نیم
مثقال جرم رک جهت قطع سیلان حیض و درد شکم مجرب و ضماد شیر یا روغن گل و مانند آن جهت
و ثنیین مقعد و با موم و روغن جهت تلیین اورام و اعصاب و طلای پخته آن با زعفران و روغن گل جهت ورم
نواسیری مقعد و ضربان او و ضربان چشم و با عسل جهت کلف و آثار سیاهی و با مر و زعفران جهت تسکین
از خون غلیظ بهم رسیده بتنهائی جهت شقاق سفلی نافع است و طلای آن با آهک جهت لسع عقرب و آب
مجرب پوست سفیده تخم مرغ صغری و خوردن آن مولد خلط خام و لزج و دیر هضم و خوردن زرده یا سفیده
سوء المزاج و آشامیدن آن با آرد جو قاطع نزف الدم و نفث الدم از فوق و تحت و ضماد آن جهت
درد چشم و جراحت مقعد و قروح خبیثه و سوختگی آتش و آب بسیار گرم و منع آبله کردن آن و لیسه جهت
منع آثار حرارت آفتاب و با ادویه قابضه بلیغ جهت قطع خون رعاف که از پرده های دماغ آید و با
بر جبهه طلا نمودن جهت منع نزله بچشم و بتنهائی رادع و مسدد مسام و جهت اورام حاره نافع و
آن با اکلیل الملک و امثال آن جهت قرحه امعا و سحج و اسهال مراری و حمول آن با روغن گل جهت
ضربان مقعد و رحم و اکتحال آن جهت تبرید چشم و منع ریختن مواد مفید و با کافور جهت صلابت
آن موی ابرو است و پوست تخم مرغ جالی و مجفف قروح و قاطع رعاف و جهت و حکه

جهت بیاض چشم و لقوه سوخته آن بقدریکه سیاه شود و خاکستر نگردد جهت علاقه هلاکت تجربه این فقیر رسیده و سوخته مکلس آن که مانند آهک سفید شود با عسل جهت قلع بیاض چشم بغایت سریع الاثر و برای سوزاک و ورم مغی و سرعت انزال کلا القدر دو سه حبه با ادویه مناسب مجرب و خوردن پوست تازه مسحوق بقدر سه درهم مهیج باه و طلای آن با عسل و سرکه جهت تحلیل اورام و ذرور آن قاطع خون و جهت التیام جراحات کهنه و الصاق جراحات تازه مفید و پرده ملاصق پوست آن ازاله البکارت است و یا خون بچه کبوتر ازالیر است و مکلس پوست تخم مرغ در جمیع آثار مثل آهک و در علم صناعت ازان بهتر است و روغن تخم مرغ که زرده آنرا در تابه آهنین به آتش سوزانیده گرفته باشند گرم محلل و ملطف و جهت درد مقعد و بواسیر و درد دندان و رویانیدن مو بغایت مفید و طلای بر قضیب عند الجماع ملذذ للنساء و حد نیم بخت آن اینکه اگر در آب جوشان اندازند تا صد شمار کنند و در آب سرد تا سیصد و قدر شربتش از نیم عدد تا پانزده و تخم سایر طیور بجای خود مذکور و در فضایل تخم تیهو و دراج و کبک شبیه تخم مرغ خانگی اند بیلش بهندی بهنگ و بیتها تیلیه نامند و از اقسام اوست هلدیه و سونتهوا و چندال و متر که مهوره و تیهی وغیره هندی در چهارم گرم و در اطلیه جذام و برص و در معجون برجلی مستعمل است و استنشاق اقسام آن مورث صرع بیل لغت هندیست ثمر لیست معروف در دوم سرد و در سوم خشک و قابض اسهال غرمن و دفع الدم اسعا و رافع قبض و لعقد از جسد و مقوی معده و قاطع لزوجات و اکثار آن مولد بواسیر و قاطع خون حیض و مصلحش شکر و گویند اکثار او مولد سنگ مثانه و مغز خام آن که خشک کرده باشند برای زحیر و اسهال نافع و ضماد آن رادع و محلل و منضج اورام با ادویه مناسبه بید مشک بعربی خلاف بلخی نامند جالینوس سرد و تر دانسته جمعی دیگر در اول گرم و مایل بخشکی گفته اند محلل و ملطف و مفتح سده خفیفه دماغی و مقوی دل و دماغ و مسکن صداعی که از بخار و مواد حاده باشد و ملین طبع و عرق او در جمیع افعال قویتر از عرق بید و گلاب و ملین طبع و مقوی دل و معین باه و مقوی احشا است و چوب و برگ او در خواص مصلح و قدر شربت مثل بید است بید شامل بید مشک و بید بیدی و بید مولا است و از مطلق آن بری مراد است و بعربی خلاف نامند نر و ماده میباشد و قسم بری کل است کلش در دوم سرد و در اول تر و برگش در اول خشک و ثمر آن در اول سرد و تر و بید مولا در افعال ضعیف تر از اوست مفتح سده جگر و ملطف و نافع خفقان و تشنگی و جهت ضعف معده حاره و تبهای محرقه و صفراوی و جمیع امراض حاره و درد و صداع نافع

وعرق او الطف از جرم شگوفه وخاکستر چوب او جهت نزف الدم و با سرکه جهت تالیل و نملہ و ورم پستان
و ورم اعضای ظاهری مفید جرم و برگ او قابض و رادع و عصارهٔ او مسهل بلغم و صفرا و سودا و مدر بول
و جهت سدهٔ جگر و یرقان و صلابت سپرز و صرع و منع لرزتپها و اختناق رحم و مفاصل و نقرس و لدغ
عقرب و ادویهٔ سمیه و قطور او در گوش جهت پاک کردن چرک آن بسیار مفید و مضر بهیگاه و مصلح او
گلاب و شکر و قدر شربتش بست درهم است که با شکر بنوشند و صمغ او مقوی باصره و جالی و قمرش جهت
اسهال دموی مجرب است و جلوس در طبیخ برگ و شاخ آن جهت رفع فسا و اعضا بغایت مؤثر و آب دود او
بیخ ششبیبی بهندی موتهه کی جر گویند و عربی آن که صاحب تحفة المومنین اصل القلت نوشته غلط است
حب قلب را بهندی کلتهی گویند گرم و خشک و مسکر و مخدر و جهت معدهٔ بارده و درد مفاصل و امثال
آن شرباً و ضماداً نافع و محرق خون و مورث سدر و مشوش حواس و مصلحش در شیر خیسانیدن و قدر
شربتش یک دانگ بید انجیر بعربی خروع و بهندی ارند گویند مغز تخم آن در آخر دوم گرم و خشک و محلل
و ملین عصب و مسهل قوی خلط بارد و منقی عروق و مقوی اعضا و مدر حیض و مخرج مشیمه و جهت فالج و لقوه
و امراض بارده نافع و مرخی و مسقط اشتها و موجب کرب و مصلحش کتیرا و مصطگی و لعاب و قدر شربتش از پنج عدد
تا ده و بیست عدد آن مسکر قوی و عوارض او مثل تاتوره و پنجاه عدد کشنده و فادزهر او ریباس و رب
آن و بدلش عشر آن وزن است و ضماد آن جهت ثالیل و کلف و اورام بلغمی و درد آن و نقرس و مفاصل
و تلیین صلابات و با سرکه جهت ورم پستان و داء الخنازیر سرخ و ضماد برگ او با آرد جو جهت ورم حار
چشم و ورم زیر گلو و سائر اعضا و با حنا جهت درد مفاصل و با روغن زیتون جهت درد های بارده و دهن او
گرمتر و لطیف تر از روغن زیتون و منقی و دو مثقال آن جهت تسکین وجع الفواد بارد و وجع الاصول
محلل بلغم لزج اعضای بعیده و شدید النفوذ و طلای آن جهت تلیین صلابات و تشنج و انضمام
فم رحم و انقلاب آن و جرب متقرح و قروح رطبه سر و ورم معده و رفع آثار کبودی جلد و درد گوش
و باد بد البحر جهت داء الثعلب و با آب گندنا جهت بواسیر شرباً و ضماداً نافع و جوشانیدهٔ او با سلیخ و
خردل و تدهین او جهت داء الحیه و اقسام قوبا و گزاز و کلف بعید یل است و بدلش روغن ترب

| | حرف باء فارسی | |
|---|---|---|

پادزهر بعربی حجر السم و بهندی زهرمهره نامند اقسام میباشد در حرارت معتدل و در آخر دوم خشک

تا دو دانگ از جدوار مقاوم جمیع سموم حیوانی و نباتی و معدنی و مداومت آن هر روز بقدر قیراطی حافظ صحت و مانع
ضرر هوائی و وبائی و اختلافات میاه و اهویه و نگهداشتن آن مانع گزیدن هوام و موافق جمیع امزجه و مقوی دل و
اعضای رئیسه و حافظ حرارت و رطوبت غریزی و مانع تعفن اخلاط و مزائل کننده سمیت آن و مقوی
اعصاب و قوی و مفاصل و محلل و رادع اورام بارده و حاره و جهت خفقان بغایت مجرب است و قدر شربتش
در دفع سموم از نیم نخود تا دو دانگ و در سائر خواص از یک قیراط تا یک دانگ و آشامیدن نیم دانگ از
عرق آن که از تابش آفتاب بهم رسد جهت ازاله خفقان فی الفور مجرب است **پادزهر حیوانی** مراد از
مطلق آن حجر التیس است که در شیردان بز کوهی متکون میگردد و بهترین آن سبز مائل بسیاهی براق و
مثل بادزهر هندی او که سیاهی غالب بر سبزی میباشد در خواص ضعیف تر و فرق میان عملی و اصلی آنست
که سوزنی گرم کرده در آن فرو برند اگر سوزن زرد شود و دودی زرد مشابه گردد اصلی است و اگر
دود سیاه برآید عملی در آخر دوم گرم و در اول سوم خشک و مقوی جمیع اعضا و مسهل و تریاق سمومات و در جمیع
افعال مثل معدنی است مگر آنکه در محرورین بغایت مضر است و محرق خون و مورث التهاب و اسهال و مقوی و محلل
اورام بارده و با آب کشنیز جهت حاره نافع و طلاء او با گلاب جهت طاعون و فتوق و بواسیر و با شراب و بتنهائی
جهت گزیدن هوام مفید و با آب ریحان جهت گزیدن زنبور مجرب و قدر شربتش از یک قیراط تا دوازده نوعی از آن
حجر الایل است که از گاو کوهی گیرند و گویند بهترین فادزهرهاست و موافق جمیع امزجه بالخاصیت و چون
سه روز هر روز نیم دانگ از آن بنوشند هیچ سمی در مدت حیات در او اثر نکند و در سایر افعال مثل فادزهر
معدنی است و نوعی دیگر حجر الحیه است که بیان آن انشاء الله تعالی مذکور شود **پرسیاوشان** عوام الناس سنبل گویند و بعربی
کزبرة البیر و دیگر اسمای متعدد دارد و بهندی راج هنس و کرچاوه و رنکوسته گویند قوتش تا شش ماه باقی است
معتدل مائل بگرمی و خشکی و ملطف و مجفف و محلل و مفتح و منضج و مدر بول و حیض و مسهل سودا و بلغم و معده و امعا
و جهت تنقیه سینه و شش و ربو و ضیق النفس و درد سینه و یرقان و حصاة و اخراج مشیمه و خون نفاس
و ضماد نشش که پخته باشند با روغن جهت داء الثعلب و خنازیر و لواصیر و دبیلات و خائیده او جهت ... و ... قش
جهت رنجیدن مو و رویانیدن او و خراز و سبوس خشک او جهت اسهال و طلاء تازه آن جهت قروح خبیثه
نافع و جهت گزیدن سگ دیوانه شرباً و ضماداً مفید و طلاء کوبیده او با مغز ساق گاو جهت درد سر نافع و
ابن ... آورده که سوخته او جهت اندمال قروح و آکله مفید و مضر سپرز و مصلحش مصطکی و قدر شربت از ... تا ...

و اذا آب طبیخش تا لبست در بیم و بدلش جهت آلام شش لو زلش نخبشه و نصف آن اصل السوس پسته
معرب آن فستق است قوت مغز آن تا سه ماه باقیست و آب لیمو حافظ فساد آن مغزش در دوم گرم و خشک
و تر و بعضی در اول تر است و بهی و با رطوبت فضلیه و تریاق گزیدن هوام و سموم بارده و مفتح سده جگر و مولد
خون صالح و موجب فربهی بدن و مقوی معده و فم آن بحدیکه سایر البوب ماکوله باو نمیرسد خصوصاً چون با پوست
رقیق ملاصق مغز خورده شود و جهت درد جگر و دق و نسیان ضعف سر و مزمن و تقویت دل و حافظه و ذهن
و رفع خفقان و برودت جگر و لاغری گرده و یرقان و سپرز نافع و مصدع محرورین و مورث شری و مصلحش سرکه
و ترشیها و میوه های بارده و پوست سرخ رقیق ملاصق مغز او معتدل در حرارت و خشک و پوست سبز بیرونی او
سرد و خشک و بغایت مقوی معده و دل و قابض و رافع اسهال و تشنگی و دق و جهت تقویت دندان و خوشبو
کردن دهان و رفع قلاع و پوست سفید صلب او که طبیخ مفرط داده باشند جلوس در آب او جهت خروج مقعد
و جهت تقطیر بول و دخن لبنه مقوی غالیها و خوشبو کننده اطعمه و بالخاصیت مفرح معده و سعوط او با مشک جهت
تقویه و تقویت حافظه و تنقیه دماغ مجرب و با عنبر جهت ازاله وسواس و مواد سوداوی و رفع سموم موثر است
پنیر بعربی جبن بتشدید نون گویند تازه او در دوم سرد و تر و مغری معده و فربه کننده و مقوی گرده و ملین طبع
و مولد خلط صالح و خون و دیر هضم و بعد از هضم سریع السلوک در اعضا و باعث سنگ گردگان و بغایت مسمن
بدن و باعث نرمی جلد و برشته او بعد از طبیخ و فشردن حابس اسهال و ضمادش مانع ورم جراحات و مضر
و رافع اشتهای طعام و غیر منهضم و باعث قولنج و سده و ظلمت بصر و مصلحش سهم و نعناع و سعتر و سیر نمک سود
کهنه در سوم گرم و خشک و قاطع بلغم و مقوی اشتها و امعا و مجفف رطوبات و ضماد او با عسل جهت انفجار دمل
و دافع داخس و با نوشادر جهت کلف نافع و مولد اخلاط مراری و مصلحش و مولد حکه و جرب مضر محرورین و صاحبان
سده احشا و بسیار کهنه و متعفن آن اقرب بسمیت و مصلحش مغز گردگان و در محرورین میوه ها و ترشیها است
و غیر حلیبه پنیر که دلمه نامند در غایت ترطیب و منوم و جهت تپ دق و سل و التهاب معده و رفع یبوست
جلد و طبع و وسواس و امراض صفراوی و التهاب خون نافع است پوش در هندی قرصی است
که از نبات ترتیب میدهند در دوم سرد و رادع و ملین و طلای آن جهت اورام حاره و تحلیل و منع زیادتی
آن و اوجاع حاره و نقرس و رمد و صداع نافع و بدلش شیاف مامیثا و حضض است پودنه معرب آن فوتنج
و بعربی حبق و بهندی پودینه نامند بری و بستانی و جبلی و نهری میباشد و مراد از مطلق او بستانی است مشکطرامشیع

قسم جبلی است دراول سوم گرم وخشک وبغایت ملطف ومدر عرق وحیض ومسهل سودا وقاتل جنین ودر تریاق
گزیدن جانوران ومحلل ریاح وجهت استسقاء ویرقان واخراج مشیمه وفواق وغثیان وتنقیه فضول
معده وسینه وکزاز وسوزش معده وضماد آن جهت سرخ کردن عضو ورفع سپیدی وجذام وآثار سیاهی جلد وبوی
آن جهت غشی وفرزجه او جهت اخراج جنین ونطول او جهت حکه ورياح رحم وصلابت آن وخشک سوخته
جهت تقویت لثه مفید ومضر امعا ومصلحش کتیرا وقدر شربتش تا دو درهم وبدلش مثل ونصف آن پودینه
نهریست ونهری درآخر دوم گرم وخشک ومدر بول وباعسل مدر عرق وطبیخ او جهت داء الفیل ونفس الانتصاب
وتپ بلغمی وسوداوی وجذام وباشراب جهت سموم وفسخ عضل ومغص وهیضه ونطول او جهت زردی فا
وباعسل ونمک جهت دفع کرم معده وحب القرع وحمول برگ او جهت احتباس حیض نافع وقاتل جنین وبخور
ودخنش کردن آن جهت گریزانیدن هوام وضماد پخته او در شراب جهت ازاله آثار سیاهی جلد وعرق النسا
وقطور آب او جهت کشتن کرمیکه در گوش بهم رسد مفید وچون خشک او را بر موضع گزیدهٔ هوام بندند جهت
قرحه آن عضو وجذب سمیت است ودر هر عضویکه کرم متکون شود ذرور او رافع آنست ومضر بگرده
ومصلحش کتیرا وقدر شربتش یکدرهم وبدلش نعناع ونزد بعضی قردمانا هست والله اعلم بالصواب ٭

## حرف التاء

تاتوره بعربی جوز ماثل وبهندی دهاتوره ودهتوره نامند سیاه آن قویتر از سفید ومستعمل تخم اوست
دراول چهارم سرد ودر دوم خشک وگویند در خشکی قریب الاعتدال است مسکن حرارت ملتهبه ومفرط
ومخدره وبغایت تنویم ومسکن اوجاع اورام حاره ومسکن صداع صفراوی ودموی وضماد او وروغن او جهت
بواسیر واوجاع حاره مقعد نافع واکثار آن قاتل وقدر ما یکدرهم آن از سم دانسته اند وطلای طبیخ او با سرکه
وعسل محلل اورام واستسقاء وضربان وقاطع عرق ومانع قشعریره وضماد مجموع نبات او جهت تقویت اعضای
مسترخیه ومانع ریختن مو ومخفف رطوبات غریبه وخوردن او جهت رفع صداع مزمن مجرب است اکثار او مورث
وبستن برگ آنرا گرم کرده بر چشم صاحب رمد موجب تسکین الم وبسیار نافع وبدستور بستن برگ آن بر اورام
ودماميل وقدر شربتش تا یک دانگ وبدلش لفاح دو وزن او ومورث جنون وفساد فکر ومصلحش فلفل
ورازیانه وعسل است تاک رز بعربی کرم نامند بری وبستانی میباشد وشاخ تازهٔ اقسام رز را
الفت الکرم وعیسالیج نامند وآن در آخر دوم سرد وخشک وبهترین اجزای اوست وبعد از آن برگ

وعصارهٔ آن مقوی معدهٔ حار و مانع قی و قاطع قی الدم و حافظ جنین از اسقاط و رافع خمار و تلبیب
تنفس و مدر بول و جهت قرحهٔ امعا و اسهال صفراوی نافع خواه بنوشند یا حقنه نمایند و شربت او که آب
آنرا با قند بقوام آرند جهت تحریک اشتها و رفع صفرا و خمار و اخلاط رقیقهٔ معده و خفقان صفراوی و غثیان
و اسهال نافع و گاهی بسبب قوت جالیه باعث اطلاق میشود و آشامیدن عصاره‌اش مانع صعود بخار بدماغ
و مضعف باه است و مضر سرفه و مصلح آن عسل و ضماد برگ و عصاره‌اش آن جهت درد سر و ابتدای ورم حار معده
و سائر اعضا و التهاب اورام خصوصا با آرد جو جهت اسهال بارایک بغایت مفید است و بارها بتجربهٔ این فقیر رسیده و آب آن
بسیار جالی و یا لبن است و شرب آن با شراب مخرج سنگ مثانه و رافع سپرز و ضماد او جهت قوبا و جرب متقرح
و غیر متقرح مفید و مداومت مالیدن آن با روغن زیتون سترندهٔ مو و آب چوب رز که در حین سوختن برآورند
کنند رافع ثالیل و سترندهٔ مو و خاکستر چوب او و نشارهٔ آن با سرکه رافع بواسیر و با روغن گل سرخ و سرکه
و سداب جهت ورم سپرز و با پیه کهنه و روغن زیتون و عسل جهت شگاف مقعد و سستی مفاصل و تعقد
عصب و با بورهٔ ارمنی جهت بردن گوشت زیاد زخمها و با سرکه جهت گزیدن هوام و سگ دیوانه و ورم
غددی مؤثر و کماد گرم کردهٔ او جهت بواسیر و نیم دام آن اگلا جهت قرحهٔ امعا مفید است و نوع بری تاک را
قوت قابضه قویتر و شگوفهٔ او بهترین اجزا و دو مثقال خشک او حابس اسهال و مدر بول و قاطع نفث الدم
و مقوی معده و مانع ترش شدن طعام در معده و ضماد او رافع اورام و التهاب معده و ورم چشم و جرب
و قلاع و قروح خبیثه و رادع مواد حاره و حمول او قاطع حیض و سوختهٔ آن جهت درد چشم و با عسل جهت داء الخنزیر
و ناخنه و سستی بن دندان و رفع خون آن مفید و آب طبیخ بیخ او بقدر سی و پنج مثقال با قدری شکر مسهل
رطوبات و مای اصفر و پوست رز جهت قطع خون لثه مجرب است و روغن رز که شگوفهٔ آنرا مکرر در روغن
زیتون کرده بعد از هر دو سه روز تجدید کنند با قوت قابضه و رادعه و قائم مقام روغن گلسرخ و حابس عرق
جهت قروح و سیاه و خشونت پلک نافع است و آزمودهٔ این فقیر حقیر بفارسی کاه و بهندی گهاس نامند مجموع آن و داء الثعلب
سرد و در دوم خشک و جلوس در طبیخ کاه گندم و تعریق ببخار آن جهت دفع آزاریکه از برودت هوا و برف
بهم رسیده باشد نافع و محلل اورام و شستن بدن بطبیخ آن جهت رفع سستی مفید و بشره را شبیه بشرهٔ قمر لطیف
نماید و ضماد خاکستر آن با چربی آن نمک و قدری سرکه جهت قروح ساق نافع و کاه جو بهتر جهت
افزایش محرورین مفید و جوشاندهٔ کاه باقلا جهت حفظ شگوفهای درخت از سقوط مؤثر است و با کمی صمغ

بمجموع کاه مضر عصب وخوابیدن بر روی آن بغایت مضر وعرق کاکل که بجای آب گلاب کرده باشند
بغایت مقوی دل ودماغ وجهت رفع غشی وضعف محرورین بالغایت نافع است ترمس بفارسی باقلای مصری
وبهندی جهالره تهین وپلیهر نامند بری آن درسوم گرم ودر آخر آن خشک وبستانی در آخر اول گرم است
مدر بول وحیض وجالی ومفتح ومحلل ومسقط جنین وکشنده اقسام کرم معده وضماد او جهت بهق وسعفه وبثور
وجرب وقروح خبیثه وخنازیر واورام صلبه وجذب سم هوام وآکله ونار فارسی وتضمید بخته او با سرکه وغسل
جهت عرق النسا وورک وآثار ضرب وسقطه وبا آرد جو وآب سرکه جهت تسکین اوجاع حاره ومطبوخ او در سرکه
وآب خاکستر جهت اورام بارده وتهیج باطنی ومفاصل وبا قلوتیا جهت ثالیل وبروز مقعد وشقاق آن وقطع
وقطع دامیه بواسیر وآب طبیخ آن با حنظل قاتل کرمها ولیشه ومجرب است وغسل بشره باو باعث سرخی لون
وشفقیه او سامع ومصلح احوال وخوردن آن هر صباح ومسا جهت قوت باصره وقطع صداع مزمن وبان اثر نزله
آب وبا عسل جهت ضیق النفس وسرفه مزمن واستسقا وتقویت سپرز ومثانه ورفع حصاة وحمول او باعث
سقط جنین واکثار او باعث زردی رخسار وردی الغذا وبطیء الهضم ومصلحش شیر عینا وقدر شربتش با ادویه
از سه تا پنج درهم ومفردا تا یه هفت مثقال وبدلش در جلا یه دو وزن آن باقلی وتخم خربزه در رفع کرم
بوزنش ودر مثانه تنکی در رسلیا افعال [illegible] مشهور است که چون ترمس را مقشر کرده در ظرف مسین باشیر
بقدر پوشانیدن آن بجوشانند تا منعقد کرده وبهمان کرمی بر کنج ران ضماد کنند اسهال صفرا نماید وبالای
ناف اسهال سودا وبر [illegible] گاه اسهال بلغم وهرگاه موضع را با آب سرد بشویند قطع اسهال شود
ترمس بری در جمیع افعال قویتر از بستانی است تربد بهندی نسوت نامند [illegible] بهترین آن سفید
وسبک وصمغ دار است وآنکه اندرونش مثل خربق سیاه باشد سم است در اول سوم گرم ودر آخر آن
خشک مسهل بلغم ورطوبات رقیقه وبا زنجبیل قالع بلغم غلیظ ولزج از عمق بدن ومنقی معده ورحم ومفتح سده
آن ومنقی دماغ از بلغم وجهت عرق النسا وامثال آن وفالج ولقوه که بمشارکت رطوبات معده باشد وبا بلیله
کابلی وامثال آن جهت مالیخولیا وجنون وصرع وبا تخم کتان در روغن بادام چرب کردن جهت سعال مزمن
ودرد سینه نافع ومضر امعا ومجفف اعضا ومغثی ومکرب ومصلحش خراشیدن پوست سیاه بالایی آن
وبه روغن بادام ولپه چرب کردن وبا کتیرا استعمال نمودن وقدر شربتش از جرم آن تا سه درهم ودر مطبوخ
تا پنج درهم وبدلش پوست بلیله [illegible] است بوزن او ودر بعضی افراط [illegible] غاریقون ودر غیر آن [illegible]

ترمس بعربی [illegible]

تربد [illegible] ۱۲۱

در کوبیدن آن نباید کرد ترنجبین معرب از ترانگبین است در اول گرم و مایل تر از شکر و ملین طبع و مسهل
صفرا و محرک باه و الطف از شیرخشت و جهت سرفه و درد سینه و غثیان و تشنگی حاره و تشنگی و با با و لجنین جهت
اخراج اخلاط محترقه و با روغن گاوی جهت عسر البول و با شیر تازه دوشیده جهت تحریک باه نافع و مضر سپرز مصلحش
تمر هندی و عناب و قدر شربتش از هفت مثقال تا سی و بدلش شیرخشت است و [illegible] با شکر سرخ
ترب بعربی فجل و بهندی مولی نامند بری و بستانی و شامی میباشد شامی آنکه تخم شلغم را در جوف ترب کرده
غرس نمایند یا بالعکس و بری تندتر از بستانی تخم اقسام آن قوی تر از دیگر اجزا و بعد پوست و برگ و بیخ او
برگ بزرگ و گوشت او و مراتب مذکوره تا سوم گرم و در دوم خشک و مدر بول و بعد از طعام هاضم و مخرج ریاح
و محرک اروغ و با اندک تلیین و نیکو کننده رنگ رخسار و مداومت خوردن و باعث رویانیدن موی [illegible]
و آب او منفتح سدد و معین قی خصوصا با عسل و مطبوخ او جهت سرفه مزمن و تلطیف خلط غلیظ و احتباس
حیض نافع و ضرر بطن مفید و اکثار او مولد قمل و گویند بعد از خوردن او چون عقرب بگزد درد او محسوس نشود
و آب او کشنده عقرب است و طلای آن بر بدن مانع مضرت هوام و آب شاخهای او که بدون برگ
گرفته باشند بقدر [illegible] جهت اخراج سنگ مثانه مجرب خصوصا با سکنجبین و آب برگ و شاخ او بقدر [illegible] رطل
با شکر جهت اخراج زرد آب مستسقی نافع است و چون در جوف ترب روغن گل [illegible] گرم کنند و قطور او جهت
درد گوش سریع الاثر و چون ترب را سوراخ کرده چهار درهم تخم شلغم در آن نهاده [illegible]
در خمیر گیرند و در زیر آتش بپزند با عسل تناول نمایند در اخراج سنگ مثانه مجرب است [illegible]
و اکثار خوردن ترب مورث نفس و تعفن خلط و مضر سر و حلق و دندان و مصلحش عسل و زیره که در سرکه
خیسانیده باشند و ضماد او جهت قروح خبیثه و کمنه تحت چشم و با شیلم یعنی گندم دیوانه جهت رویانیدن
موی داء الثعلب و جوششهای آبدار مفید و پرورده آن بسرکه قاطع اخلاط و اصلاح ضرر [illegible]
و تخم ترب مدر بول و شیر و حیض و عرق و مقئی قوی و جهت درد جگر بارد و ورم سپرز با شراب جهت گزیدن مار
شاخدار و در سایر افعال قوی تر از اصل آن و نیم مثقال او بعد از طعام هاضم آن و با سکنجبین [illegible]
جگر و ضماد او جهت قوبا و با سرکه جهت زخم غانغرایا و با عسل جهت درد مفاصل و با کندش و سرکه جهت
بهق سیاه مجرب و قدر شربتش از تخم او یک درهم و از آب او سه درهم و از جرم آن [illegible] درهم و برای [illegible]
[illegible] گرم و مورث التهاب و خوردن او [illegible] و شامی او در [illegible] ترکیب [illegible]

وگرم‌تر از شلجم و ضعیف‌تر از ترب و مدر بول و محلل رطوبات و اکثار او مغثی و مصلحش نمک است و روغن ترب
که از تخم و آب و برگ آن که در ابتدای تخم بستن ترتیب دهند بسیار سخن و قائم مقام روغن زیتون کهنه و روغن
بلسان است و لطیف وگرم‌تر از روغن بیدانجیر و محلل قوی و آشامیدن و طلا کردن آن نافع زهر لدیغ
عقرب و ذبین و جهت رفع سپش که بعد از امراض بهم رسد و جهت فالج و لقوه و بهق و برص و خشونت
بشره و جلای آن و درد گوش و ریاحی که در گوش بهم رسد و کری آن نافع است تراب بفارسی
خاک و بهندی ماٹی و مٹی نامند و مراد از آن خاکی است که از زمین بسبب آفتاب و صدمات نرم شده باشد
و بهندی دهول نامند سرد باعتدال و خشک و مجفف در اول است و تراب المربعات یعنی خاک چهار راهه
و تراب الطرق ای خاک راه‌های غیر چهار راه الطف و اعدل است و بسبب صادمات مجفف و منقی
جراحات چرک‌دار و باعث التیام آن و جهت استحکام اعضای مسترخیه نافع و جزو بعضی از معاجین قدیمه است

**ثمره تیزک** یعنی حرف و حب الرشاد است بهندی تخم آن را ہالم و ہالون نامند بری و بستانی میباشد
در دوم گرم و خشک و ملطف و کشنده کرم معده و حب القرع و محلل ریاح و مقطع بلغم و خشک او قریب بفعل
با تخم او و مضر معده و مثانه و مورث تقطیر البول و مصلحش کاسنی و سرکه و بری او شدید الحراقت و شبیه ببستانی
و از آن تیزتر و قوی‌تر از آن در افعال و بدستور تخم او اقوی از بستانی اما مستعمل بستانی او است و تخم بستانی
در سوم گرم و خشک و بغایت محرک باه و مدر بول و محلل ورم سپرز و قاتل آن جنین و اقسام کرم و مقوی
ذهن و تریاق هوام و مخرج فضول سینه و جهت انحدار بلغم خام بطرف مثانه و رفع استرخای بدن و اخراج
مواد فاسده و رفع سیلان حرکت امعا و معده و تقویت اشتها و استیصال سودا و رطوبات غلیظه و تفتیح
سدد و با آب گرم جهت قولنج و با عسل جهت سرفه و درد پهلو که از اخلاط غلیظ باشد و با زرده تخم مرغ نیمبرشت
و عسل جهت شگاف عضل سینه و تنقیه موادیکه بسبب صدمه به سینه ریخته باشد و بوداده او بغایت
قابض و جهت سحج و اسهال بلغمی نافع و مضر گرده و معده و مصلحش شکر و خیار و بدلش خردل و قدر شربتش تا نیم
درهم و با تخم نیمبرشت بغایت مبهی و مصلح سینه و جابر شکستگی اعضا و با شیر دو درهم تا ده یوم جهت ازاله
برص بغایت موثر است بشرط نهایت امساک از اطعمه و نطول و شراب او جهت منع ریختن موی و ضماد او
مسکن درد لدغ عقرب و با عسل جهت ورم سپرز و جرب متقرح و قروح شهدیه سر و قوبا و نار فارسی
و ریختن موی با سویق و سرکه جهت عرق النسا و اورام حاره و با آب و نمک جهت تقیح دمل و با سرکه جهت

بهق و جوش سفید و با خون خطاف رنگ کردن ضیع که هرگز زایل نشود و با زفت جهت سعفه و با غاز جهت اسافل بر گاه
و با ضمادیون و عسل جهت نمش مجرب و در انفجار دبیله موثر است و نطول طبیخ او جهت پاک کردن چرک بحث
و دفع رطوبات لزجه مفید و تریخ و بالنگ بعربی اترج و بهندی بجورا نامند پوست او در دوم گرم و خشک
و تخمش در اول سوم گرم و در دوم خشک و برگ و شکوفه او در آخر دوم گرم و خشک و محلل و ملطف اند و مشتهی
در آخر دوم سرد و خشک و مقوی دل و قابض و مسکن قی صفراوی و مقطع مره صفرا و با قوت تریاقیه و ملطف و مشتهی
و صاف کننده روح و خون از صفرا و مانع ریختن صفرا بمعده و امعا و جهت خفقان حاره و تقویت معده و جگر
و تسکین حرارت احشا و یرقان و تشنگی و اسهال صفراوی و کبدی و ضماد او جهت گزیدن عقرب بریده
و با رشاخ دار نافع و طلای او جهت کلف و قوبا و جهت قلع رنگ سیاهی و مرکب از جامه و قطور او جهت قذی
که در چشم باقی مانده باشد و غرغره مطبوخ او در سرکه جهت اخراج زلو که در حلق مانده باشد مفید و مضر سینه و عصب
و مصلحش شربت خشخاش و شراب التین و بدلش آب نارنج و آب لیمو و چون جواهر و مروارید در او خیسانند محلل
سازد و رب او در افعال قوی تر از رب غوره است و جهت غلبه صفرا و تشنگی مفرط و قطع قی و دفع سموم و اکتحال او
جهت بیاض و طلای او جهت قوبا نافع و گوشت او که شحم نامند در اول سرد و تر و دیر هضم و مضر حرارت غریزی و معده
و مانع صعود بخارات از معده بدماغ و مورث قولنج و مصلحش عسل و پوست او و مقوی دل و دماغ و معده و احشا
و مفرح و مشتهی و با قوت تریاقیت و معطش و مفتح و محلل نفخ معده خصوصا چون با عسل پرورده باشند و طبیخ خشک او
مسکن قی صفراوی و مضمضه او جهت خوشبو کردن دهان و عصاره پوست و گوشت او که با هم کوبیده باشند
جهت گزیدن افعی نافع و ضماد او بهمین تاثیر دارد و طلای پوست محرق او با شراب جهت برص بسیار
سفید و غیر محرق او را چون در جامه بگذارند مانع کرم زدن آن و چون پوست یکصد او را با التمام در شراب اندازند
در ساعت ترش کند و مضر جگر حار و مصلحش عسل و مضر دماغ حار و مصدع و مصلحش بنفشه و قدر شربت از خشک او
پنج درم و از تر تا هفت مثقال و تخمش در افعال مانند پوست او و با قوت تا سهل و دو مثقال از مقشر او مقاوم
جمیع سموم حیوانی و قوی تر از تریاق و با آب گرم با شراب جهت گزیدن عقرب مجرب و بدستور ضماد او و آشامیدن
یک درم از مغز مقشر او بغایت مدر حیض و کشنده جنین و مخرج آن و طلای او جهت تحلیل ورم بلغمی و سنون او جهت
تقویت لثه و دهن تخمش جهت بواسیر شربا و طلاء بغایت موثر و مفتح سده گوش و سریع النفوذ در اعضا
و محلل قوی و ملطف و تدهین بآن باعث فرار عقرب از آن شخص و مجرب است و ضماد مطبوخ مجموع ترنج در سرکه با شنا

جهت مفاصل و نقرس و اورام و دبیلات نافع و برگ او با ضماد طعام مسخن معده و مقوی احشا و مفتح سدد و جهت ضیق النفس بلغمی مفید و شکوفه او در افعال مثل برگ او و ازان لطیف تر و پوست ترنج مقوی دل و مفرح و دافع ضرر هوای وبائی آزموده و پوست تر خشک نمودن برگ او و مروارید محلول در آب ترنج که در شیشه نموده در حمام یا زیر سرگین بگذارند تا حل شود جهت رفع سموم و امراض اعضای رئیسه جهت زحیر مجرب اکلا یا شربا مناسبه دهن ترنج که پوست خالص شش عدد آنرا در روغن زنبق و خیری یک رطل یا در دو رطل روغن کنجد انداخته بعد سی شبانه روز بیرون آورده پوست تازه ریخته باشند تا سه دفعه و بیشتر گرم و خشک محلل و تدهین او جهت امراض بارده و عصبانی و درد مفاصل و رفع گزیدن هوام و لرزه و تب کهنه و برای اسفل قدم جهت رفع برودت هوا در اسفار و بریدن جهت استنجاء خوشبو کردن عرق و فالج و رعشه و لقوه و اختلاج و عرق النسا و درد گرده و مثانه و جهت رویانیدن مو و سعوطا جهت درد سر و علل سوداوی و درد شقیقه و مضمضه آن جهت درد دندان نافع است تشمیزج معرب از چشمیزک که چشمک و چشوم نیز بفارسی و بهندی چاکسو گویند دانه ایست مثلث و سیاه در آخر دوم گرم و خشک و جالی و با اندک حدت و بغایت قابض و محلل و مقوی باصره و جهت رمد و غشاوه و جراحت عصبیه و اعضای عصبانی نافع و چون در جوف پیاز یا خمیر گذاشته در زیر آتش پخته مقشر نمایند ربانیات و زعفران و مامیران کحل ترتیب دهند در اکثر امراض چشم قوی الاثر است تمر هندی بفارسی املی و بهندی او که تا مند و طبیخ قوت آن مثل سعد است و ازان کثیف تر تمر هندی بفارسی انبله و بهندی املی گویند بار درختیست در سوم سرد و در دوم خشک مسکن غثیان صفراوی و ملین طبع و مسهل صفرا و اخلاط محترقه و در جوشاندات مسهلی بغیر از نبود و اجاص نیست و مطفی هیجان خون و جهت خفقان حاره و حکه و جرب و قلاع و عطش و تبهای حاره و غشیه و کرب و تفریح محرورین مجیدند و اکثار آن مورث سعال و مضر سپرز و مولد سپرز و مصلحش کثیرا و خشخاش و بنفشه و لعاب بهدانه و عناب و قدر شربتش از هفت مثقال تا سی مثقال و بدلش آلوی سیاه و در تمیز اسهال زرشک و دانه او در سوم خشک و قابض و منفخ تخم آن جهت امساک منی مجرب و ضماد او جهت خلع عضو و دوالی و تقویت سستی مفصل و بادیه انثیال آن جهت تفتیح و کشودن ... آزموده و تضمید مطبوخ آن مسکن اورام و دردهای حاره است تمساح بفارسی نهنگ و بهندی نگر و مگرمچه و کمهیر گویند جانوریست بحری در دوم گرم و در سوم خشک و گوشت او محرک باه و مسمن بدن و رافع قولنج و طلای پیه او جهت رفع آزار گزیدن او نافع و بار روغن گل جهت درد گرده و تقویت باه و قطور او جهت درد گوش کرمی و صداع و شقیقه

و تدهین او بر بدن جهت تپ لرزه و سوزانیدن او و چراغ آن نافع صداع و طلای خون آن با هلیله و آمله جهت تقویت دل
وضح و بهق سفید و اکتحال مرارهٔ آن جهت بیاض و قرحهٔ تازهٔ چشم و زهرهٔ او در شتاب بغایت قوی است و بخور جگر او
جهت رفع جنون و تعلیق چشم او جهت منع تزاید جذام و بستن او بر پای راست جهت تقویت جماع مؤثر است
تنکار هندی سهاگه نامند قسمی از بوره است و اقسام میباشد بهتر در آخر سوم گرم و خشک و از سموم است و اکثار او
باعث نرمی و زود گداختن طلا و نقره و لطیف و محلل و جالی و مسقط بواسیر جهت بریدن گوشت فاسد جراحات
و سعفه و دندان و تآکل آن مفید است و معدنی او تنقیهٔ قلعی و تلیین آهن میکند و چون آهن را یکبار در آب
تنکار معدنی تطفیه کنند و بار دوم در روغن کنجد اطفا نمایند آهن مذکور آهن ربا مثل مقناطیس شود و فرق
میان معدنی و مصنوعی ظهور رطوبت مصنوعیست در آتش بخلاف معدنی تنگین بفارسی اژدها نامند
بری و بحری میباشد بحری مانند عقرب از دنباله میگزد و سر دو را دست و پا و چنگال میباشد در چهارم گرم و خشک
و قتال و ضماد خاکستر سوختهٔ آن با عسل جهت قطع بواسیر و بهق و برص و بستن گوشت تازهٔ او بر موضع گزیدهٔ
او دافع سمیت و جاذب آنست تنباکو در آخر سوم گرم و خشک و مسکر و معطش و مجفف و سم اقسام ماهی و دود او
مصلح فساد هوا و منقی رطوبات دماغی و محرک آن و جهت درد دندان رطوبتی و ریاحی بلغمی و خاکستر او جهت زخم
دو لب و با روغن گلسرخ جهت جرب متقرح و خراز و منع نزف الدم جراحات تازه و تجفیف قروح مزمنه نافع است
و آب قلیان که از کشیدن تنباکو زرد شده باشد نوشیدن آن با در ار بول و عرق مفرط باعث دفع استسقا
در یکی دو روز مجرب است و مضر دل و دماغ یابس و مغلظ خون و مورث سدد و خفقان و مکدر حواس و تیرگی بصر است
و مصلحش شیر تیز رومی خطائی قرمزی است صمغ سرخ مایل به تیرگی و بعضی مایل بسبزی و اغلب مرکب القوی است
و محلل و قابض و جهت اورام حاره و بارده و اوجاع آن گزیدن هوام و تسکین درد سر و سایر اعضا و تحلیل خنازیر
و اورام صلبه و قطع نزف الدم جراحات و آشامیدن یک دانگ تا نیم مثقال جهت اسهال دموی و بواسیر و نفث الدم
و قی الدم و ذرور او جهت قرحهٔ چشم و مقعد و قضیب و فرج و بُرد او جهت سیلان حیض و رطوبت رحم و جمیع علل آن
که از رطوبات باشد نافع و مضر شش و مصلحش کتیرا است تنبول و تانبول و تامول و تمول بهندی پان نامند
در دوم گرم و خشک مفتح و مفرح و مشهی و مقوی معده و جگر و دماغ و منبهی و مدر فضلات و مفتت حصاة
و مقوی حافظه و فهم و نشاط آرنده و مضغ آن جهت رطوبت دهان و سرخ کردن لب و تقویت بن دندان
و قطع نزف الدم لثاة نهاده و تحلیل ورم آن و ضماد او جهت التیام جراحات نافع و اکثار او مصدع محرورین

ومصلحش سکنجبین و قدر شربتش تا دو مثقال و بدلش تم نفل توت شیرین یا انیطلی و ترس را شامی نامند
شیرین در اول گرم و در دوم تر و مدر بول و ملین طبع و مولد خون صالح و مبهی و موافق سینه و شش و مرطب
دماغ و در انضاج شبیه بانجیر و مفتح سدد و مصلح حال جگر و فساد سپرز و مسمن و مقوی پیه گرده و جهت آبله و حصبه
نافع و مفسد معده و سریع الاستحاله بخلط حاضر آن و مصلحش سکنجبین است و ترش در دوم سرد و در اول خشک
و قابض و مطفی حدت خون و قامع صفرا و رادع و مانع ریختن مواد باعضا و مواد حاره بحلق و دهان و مسکن عطش
و ملینه اشتها و غرغره آب او جهت ردع و تحلیل مواد و تقویت حلق و خشک او جهت قرحه امعا و اسهال حار
و رب او نایب مناب آب او و خشک او مضر سینه و عصب و مصلحش عسل و جوارشات و آب مطبوخ بیخ توت
که بقدر هفت مثقال طبخ یافته باشد مخرج حب القرع خصوصاً که برگ شفتالو اضافه نموده باشند و طبیخ او با عسل
و انجیر جهت سموم و برسام و جنون و درد کمر و پشت بغایت نافع و طبیخ برگ او نیز همین اثر دارد و مطبوخ هشت درهم پوست
ریشهای او یا سه وقیه انجیر که در نود مثقال آب طبخ یافته به نصف رسیده باشد مسهل قوی سودا و قریب الاثر
و رطوبت بیخ او که خراشیده و زخم کرده آنچه در عرصه شبانروز جمع شده باشد ضبط نمایند مسهل قوی و جهت درد
دندان و تحلیل دملهای بزرگ نافع و کذا صمغش و چون آب ریشه توت را که از شگافتن آن گرفته باشند بقدر
هفت اوقیه با برگ انجیر و برگ تاک بقدر یک وقیه در دیگ سرپوشیده تخمیر گرفته بجوشانند تا بسه سد حصاب بغایت
قوی و مجرب است و مضمضه طبیخ پوست درخت و برگ او جهت دندان نافع و خائیدن صمغ آن نیز همین اثر دارد
و عصاره برگ او بقدر یک وقیه و نیم جهت گزیدن رتیلا و هوام و ضماد او با سرکه جهت شرای غرض و طلای آن با روغن
زیتون جهت قروح و سوختگی آتش و ضماد توت نارس با سرکه جهت رفع شقاق و شری آزموده است ✤
**تودری** زرد و سرخ و سفید میباشد تخمیست در دوم گرم و در اول تر و محرک باه و مشهی و مسمن و جهت برودت
احشا و سرخ کردن خسار و صاف نمودن البشره و رفع مواد سوداوی و تصفیه صوت و سعال و مموی و بیضی و مطبوخ
او در شیر جهت تسمین اعضا و رنگ خسار نافع و قدر شربتش تا پنج درهم و بدلش بهمن سرخ است **توتیا هندی**
نیلاتھوتھہ نامند اقسام میباشد جالینوس و پیادر اول سرد و در دوم خشک دانسته و مغسول او را ابرد و مجفف
بلیغ و مشوی آن لطیف تر و مقوی چشم و حافظ صحت او و مانع انحدار مواد و جهت تقویت چشم و ریح باصره
و قرحه چشم و ریح باصره و قرحه چشم و غشیه و دمعانه و مقعد و سرطان متقرح و جراحت بینی و سایر اعضا و اندمال قروح
و با روغن گل جهت التیام جراحات عصب و نشف رطوبات و قاطع نزف الدم و نفث الدم و مقوی معده و مسهل قی

وجهت قروح ظاهری و باطنی شرباً و ضماداً و اکثر امراض عین اکلاً و شیافاً و جهت حرقة البول و حمول آن جهت سیلان رحم نافع و مولد سدد و مصلحش عسل و قدر شربتش تا نیم مثقال است و اقسام توتیا را بدون تغسیل استعمال کردن جایز نیست و اقسام معدنی او قاتل و بدلش بوزن آن شادنج و نصف او توبال نحاس مغسول و گویند جز قسیتا و اقلیمیا نیز بدل اوست و طریق تشویه آنکه توتیا را با آب سائیده قرص کنند و بر آتش نرم بر روی سفالی گذارند و بگردانند تا خشک شود **توبال** معرب از سفال است و آن چیزیست که از زیر و آهن تفته در حین کوفتن آن میریزد و مراد از مطلق آن توبال مس است و بهترین آن مایل بسیاهی سرخی و براقی و رقیق است که قبرسی نامند در سوم گرم و خشک و ملطف و جالی و جهت جرب و حکه و سبل و قلع بیاض و منع زیاده شدن قروح خبیثه و التیام قرحه چشم و خشونت اجفان و بریدن گوشت زیاده و مسهل بلغم و حاجات و آشامیدن مغسول آن با علک البطم یا آرد گندم یا صمغ عربی مسهل قوی بلغم و جهت استسقا و اخراج مائی اصفر نافع و زیاده او باعث سحج و قرحه امعا است و غیر مغسول آن از ادراضمده و مراهم استعمال نباید نمود و آب مغسول آن در نهایت لطافت و حدت میباشد و توبال آهن در چهارم خشک و حابس اسهال و خون و بالع خفقان و قرب ضعف باه و در سایر خواص قریب بتوبال نحاس است و چون در لته پیچیده در جای نمناک گذارند مثل زنگ میشود و آن جهت بریدن جرب عین و جلای حمرت او و با لیچ آن نوشادر جهت رفع بیاض و سبل آزموده است و با سرکه و عسل محلل اورام و تواج هندی که اهبال نامند آن جهت زخمت لسان العصافیر است خاصیت آن در آخر دوم گرم و خشک و قابض بسیار تلخ و بابا است چکیده و در او بت قابضه جهت اسهال مزمن بارده و قطع خون بواسیر و ضماد او با سرکه جهت درد سر و اورام رخوه نافع و سنون آن جهت درد دندان و تقویت لثه و نزله رطوبی و بخور او جهت رفع وبا و طاعون عجیب الاثر دیده شد و جهت بواسیر و شقاق مقعد و درد آن و درد رحم و فرزجه آن جهت قطع سیلان رحم و حیض مفید و نیم مثقال او با یک مثقال ناخوا در حابس اسهال بواسیری مجرب است و قدر شربتش تا یک مثقال و مضر محرورین و مصلحش رب ریواس و التهاب احشا و مصلحش کتیرا و در لوبیه فواکه است

## حرف الثاء

**ثافسیا** صمغی است در آخر سوم گرم و خشک و با رطوبت فضلیه و مقی و مسهل بلغم غلیظ و جهت درد پهلو و بطلان اشتهاء و تحلیل ریاح و سدد و ضماد او جهت داء الثعلب و برویانیدن مو و در دندان و نوشادر آن

وبا هموزن او موم وکند جهت اسقاط بواسیر و جهت قلع آثار سیاهی و نفشی و کبودی جلد و با عسل جهت
جرب متقرح و با گوگرد جهت انفجار ورم صلب نافع و زیاده از دو ساعت نباید گذاشت و قدر شربتش تا پنج قیراط
**ثجیر** لای جیزهای فشرده است و قوتش متوسط است مابین عصاره و جرم آن چیز و اطلاق آن مراد
لای آب انگور است و آن قابض و ضمادش با نمک جهت ورم حار و ورم صلب و پستان حقنهٔ او جهت قرحه
امعا و اسهال مزمن و سیلان رطوبات رحم و آشامیدن برشته کردهٔ آن با دانه های انگور که در [illegible]
جهت قرحهٔ امعا و تقویت معده و اسهال بغایت نافع است **ثعلب** بفارسی روباه بهندی لومڑی
ولوکھڑی نامند پوست او در گرمی قریب بسمور و جهت مبرودین و مرطوبین نافع و نطول طبیخ زنده
و مذبوح او جهت درد مفاصل و طبیخ زندهٔ او قوی تر خصوصا اگر در روغن زیتون جوشانیده باشند جهت تحقیق
و صلابت مفاصل نافع و باعث سرعت راه رفتن اطفال و رفع اعیا و آشامیدن یک مثقال از شش آن
که خشک کرده باشند با آب و عسل جهت ربو و سرفه و طلای آن با پوست سوختهٔ تخم مرغ جهت داء ا
الثعلب و پیه او جهت درد گوش با روغن زیتون و امثال آن جهت نقرس و دردهای بارد و سعوط زهرهٔ او
با هموزن آب کرفس [illegible] یکبار جهت ابتدای جذام و زیاده نشدن آن بغایت موثر و گوشت او
جهت مبرودین و محرک باه و صاحبان استسقا مفید و خاکستر پوست او جهت سوختگی آتش و نواصیر و قروح حاره
و تدهین دست و پا به پیه او نافع مضرت سرما و بالیدن پیه آن بر چوبی و نصب کردن آن چوب در موضعی اتفاقا
سبب اجتماع کیک بران چوب است **ثوم** بفارسی سیر و بهندی لهسن نامند بری و بستانی میباشد و بستانی
بر دو قسم یکی بسیار دندانه و دیگر منفصل پیوسته که بهندی ایک پوتیا خوانند و جبلی آن زرد و سبز باشد و راقم
اچار آن دیده و خورده است بستانی بسیار دندانه بهتر از یکدانه و در آخر سوم گرم و خشک با رطوبت فضلیه و محلل
و مدر بول و حیض و عرق و مفتح و جالی و جاذب و مخفف رطوبات معده و مفاصل و حرارت او شبیه بحرارت
نوشادری و ملطف و رقیق کنندهٔ خون و با قوت تریاقیه و خوردن آن با مرطبات [illegible] و با اعتدال
حافظ صحت بدن و دافع مضرت آبهای مختلف و هواهای وبائی و تعفن آن و جهت گزیدن هوام و سگ
دیوانه و جانوران و تصفیهٔ حلق و صوت و قطع اخلاط غلیظ و قولنج ریحی و نسیان و درد او و سپرز و [illegible]
و درد [illegible] و محرک باه و مولد منی و در مبرودین [illegible] آن و معطش و جهت [illegible] های کهنه و قروح [illegible] معده
و مفاصل و دفع کرم شکم و [illegible] در شکم باشد و رفع تشنگی که از بلغم [illegible] باشد و تقطیر البول

و نکوئی رنگ رخسار و تلطیف غذاهای غلیظ و جهت ضیق النفس و فالج و رعشه و تحلیل اورام و حصاة گرده و بابزر
جهت سم افعی و دوام او باعث سقوط موی سفید و رویانیدن موی سیاه و با انجیر و سداب با منقریگان قوت
از فاد زهر و مطبوخ او با زیره و برگ صنوبر جهت تقویت دندان و با شیر گوسفند و بعد از ان با روغن نانخواه
و بعد از ان با روغن سرشته در تحریک باه بی بدیل و اکثار آن و عدم مراعات مزاج و سن و فصل محرق خون و مضر
بواسیر و زنان حامله و شیرده و صاحبان زحیر و خنازیر و مولد صفرای بسیار شد و مضعف باصره و مهیج امراض
ناسیه و منجر و مفسد و مصلحش او بخیتا و بست در تقلیلی آب با نمک و اضافه نمودن روغن بادام و استعمال کشنیز
و سکنجبین عناب انار ترش و سنتیرین و امثال ان و نشستن در طبیخ برگ و ساق آن جهت احتباس حیض و اخراج
مشیمه و طلای او با عسل جهت شوره لبینه و قوبا و قروح رطبه سر و نخاله او و بهق و جرب متقرح و با برگ انجیر سیاه
و زیره جهت گزیدن ابن عرس و با حنظل و روغن زیتون جهت جذب سم عقرب و با سرکه جهت تحلیل ورم
غلیظه و ورم اعضا و ضماد پخته با شیر جهت کشودن دمل و تضمید مرق او با عسل جهت ازاله رنگ خون منجمد
در تحت پلک چشم و با روغن آن جهت داء الثعلب و روغنی که در سیر طبخ یافته باشند جهت جمود خون
در اطراف بدن و شقاق که از سردی باشد و جهت مفاصل و قولنج بلغمی و بیخ سیر با ضماد گاو دهن خود
با سرکه ترشی سیر جهت اخراج زلو که در حلق مانده باشد و جهت تنقیه بلغم مصفا طبیخ او با کندر جهت درد دندان
بارد مفید و بدلش پیاز و بخصل و سیر صحرائی که اسقوردیون نامند چند قسم میباشد در جمیع افعال قوی تر از بستانی
و تریاق سموم و مدر بول و حیض و محلل و جالی و طلای آن با نوشادر جهت برص و بهق و با زفت جهت
داء الحیه و خشونت ناخن و گچی آن و طبیخ ان کشنده کرم و قدر شربتش تا دو درهم و بدلش اسقیل و نحیفش بقدا
بمعنی سرد و المزاج است

## حرف الجیم

جاورس معرب کاورس هندی با جره نامند در اول سرد و در آخر دوم خشک و لیسیار تابض و قلیل
الغذا از ارزن لطیف تر سریع الهضم و مقوی بدن و با روغن و شیر لی غذا ئیست ابر ... خوردن مهرا فت
جهت التوای حباب و رنالست تلف و حالبرا سمال مراری و کماد گرم کرده او محلل نفخ معده و مسکن درد
و مولد خون سوداوی و مورث سده و مصلحش روغن و شکر یا حلوا پختن مضعفیست بدل او ظاهرش باسرخ تیره باطن
آن سفید ... سوم گرم و خشک محلل و منضج مدر حیض و بول و مقوی اعصاب و ضعیفه و مفتح سده اعصاب ...

و سقط جنین و قاتل آن دیا توت تریاقیه و جهت تنهایی دائره و کوفتگی و تعقد عضل و درد مفاصل و درد کمر
از صدمات بهم میرسد و فالج و صرع و امراض بارده دماغی و رعشه که بعد از جماع بهم میرسد و مغص و سرفه بلغمی و تقطیر
بول و جرب مثانه و نفخ رحم و قولنج بلغمی و ریحی و استسقا و حصاة و رفع سموم و منع نزلات و جبر شکستگی استخوان
و ضماد آن جهت جراحات خبیثه و رویانیدن گوشت بر استخوان و سایر اعضا و منع آن از قبول آفات
و درد هاي بارده و ریاح و بار و غنها جهت اعیا و با روغن زیتون جهت گزیدن سگ دیوانه و حمول آن
سقط جنین و جهت امراض بارده رحم و اکتحال آن جهت بیاض و نزول آب و سنون آن جهت درد
دندان و منع تاکل آن و طلای آن جهت قروح و نار فارسی مفید و مضر انثیان و مصلحش با خور و خیسانیدن
آن در مطبوخ عنبی و قدر شربتش تا یکمثقال و بدلش بوسان او و قند با شیر انجیر و با اشق جاموس معرب
از جاموش بفارسی گاومیش و بهندی بهینس و بهکی نامند گوشت او گرم و خشک و بسیار غلیظ و جهت اصحاب
ریاضات و هزال کلیه نافع و مولد سودا و مضر دردمفاصل و امثال آن و مصلحش آنکه مرد دارچینی و ادویه ملطفه
و آشامیدن شهد سوخته او جهت مضر صریح کعب محرق آن با عسل جهت تفریح دل و فربه کردن بدن و تقویت جگر
و قدر و او مجففت قروح و دافع حکه و مقوی باصره و قدر شربتش تا سه مثقال و ضماد شم سوخته او با روغن زیتون
محلل خنازیر با سرکه جهت داء الثعلب نافع و بخور مود شاخ او باعث گریختن افعی است جدوار بفارسی
ماه پروین و بهندی نربسی نامند بنجیست پنج قسم میباشد بهترین آن بنفسجی رنگست در اول سوم گرم و خشک
و قایم مقام تریاق کبیر و مفرح و مقوی دل و اعضای رئیسه و احشا و قاد زهریش افعی و سایر سموم و منفتح و محلل
و مسکن اوجاع و مقوی باصره و باه و اشتها و معده و جهت اورام حاره و بارده و صرع و فالج و منع عفونت اخلاط
و تپ ربع و استسقا و عسر البول و تسمین بدن و درد احشا و حصاة و یرقان و قولنج و امراض بارده نافع و طلای او
بهالی جلد و جهت بواسیر و درد دندان و درد چشم و با سرکه جهت طاعون و دفع برص و منم و با مغید و مصدع محرورین
و مورث جراحت امعا و مصلحش سکنجبین و شیر آهن تافته و قدر شربتش جهت اطفال از نیم دانگ تا یک دانگ و در
تپ ربع دو دانگ و در تقویت باه تا نیم مثقال و در استسقا چهار دانگ و بدلش و تلفیح شده وزن آن ریوند است ساوی
جرجیر بفارسی تره تیزک و بهندی ترمیرا و تخم آنرا ایالون و چندسورا نامند اقسام میباشد چنانچه در تره تیزک
مذکور گردید بری او در سوم گرم و در آخر دوم خشک و بستانی در دوم گرم و در اول خشک و مضر شیر و بول
و مفتح سده جگر و سپرز و مفتت حصاة و مولد منی و محرک جماع و ضماد او با زهره گاو جهت ازاله قروح و خوردن آن

جاموس بهندی بهینس ۱۱۷
جدوار ... نربسی ۱۱۸
جرجیر ... ترمیرا ۱۱۹

ناشتا جهت رفع بدبوی زیر بغل نافع و مصدع و مورث سدد و مبخر و مظلم بصر و مصلحش کاسنی و سرکه و تخم او در خواص
مذکور و تو چیزان و با آب گرم مقی بلغم و با زرده تخم نیمبرشت جهت تحریک باه مؤثر و ضماد او جهت کلف و با عسل جهت
بهق و نمش و با زهره گاو جهت شقاق ناخن نافع و مجرب و آزمودهٔ این حقیر است و موجب ثوران خون و التهاب مواد اعضای ضعیفه و مصلحش
شیر تازه و قدر شربت از بستانی او تا نیم درهم و از بری تا سه درهم و بدلش مثل آن تودری است با تخم زردک بری
و یا تخم پیاز و هرگاه درخت انار ترش را با آب شیره تیزک سقایت کنند انار او شیرین شود و هرگاه حسک و نخود را
ملکه در آب آن سیر و بقدر در تولید منی جید و مجرب و عجیب است **جرجری** سلو است و بهندی کلی مچهلی نامند ماهی است
عظیم الجثه سیاه رنگ بی فلس نمکسود او گرم و خشک و ضماد او جاذب پیکان و خار از بدن و طبیخ او جهت قرحه امعا
و جذب مواد بظاهر جلد و حقنه او جهت عرق النسا بی عدیل و تازه او ملین طبع و جهت تصفیه صوت و قصبه ریه
و سل و نفث الدم و خون او بقدر نیم اوقیه با مثل آن سرکه قاطع خون است که از حلق و مولد بلغم لزج و بطی الهضم
و مضر گرده و مصلحش صعتر و توابع و الکامه و سکنجبین است **جراد** بفارسی ملخ و بهندی ٹڈی گویند در دوم
گرم و خشک منقی و جالی اخلاط غلیظه و جهت تقطیر البول و امراض قصبه ریه و خوردن دوازده عدد ان که اطراف
و سر آنرا انداخته با یک درهم مور و سائیده باشند جهت استسقا مجرب و جهت جذام بالخاصیت و بخور او جهت بواسیر
و عسر البول و ضماد پاهای کوبیده آن جهت ثالیل و کلف و جرب مفید خصوصا سوخته آن با سرکه بغایت نافع
و طلای جوف و تخم او مسبب کلف و خوردن قسم بیبال آن جهت گزیدن عقرب مفید و بستن آن جهت سبز کردن
درازکه در مزارع هم بسیار سد بر صاحب تپ ربع بالخاصیت رافع آن و ملخ قلیل الغذا و مولد خلط بد و مورث جرب
و حکه و محرق اخلاط و مجفف و مصلحش سکنجبین انارین است **جراد البحر** بفارسی ملخ دریایی و بهندی جھینگا
نامند از جراد بری اگر گرم و خشک تر خوردن آن هر روز سه عدد تا هفت عدد جهت منع زیادتی جذام مفید
و آشامیدن دو مثقال از سوخته او با آب نخود سیاه تا هفت روز جهت اخراج سنگ مثانه و گرده مجرب است
**جرجیع** سنگی است که از یمن و حبشه خیزد و شبیه به چشم و مسمی از سلیمانی است در سوم گرم و خشک و جالی و با حدت و باعث
بیداری و جهت یرقان و منع خواب شبانه و جهت عسر ولادت بچیدن آن در موی زنان مؤثر و تعلیق او بر
اطفال مورث سیلان آب دهن و منع ام الصبیان و نگه داشتن او مورث خصومت در میان یاران و باد رنده آن
و دیدن خوابهای هولناک و رافع لقوه و سنون او جهت تنقیه و جلای دندان و ذرور او قاطع خون و جهت
رویانیدن گوشت و بردن لحم زائد و اکتحال آن جهت رفع بیاض و نزول آب نافع است **جرجیر** گیاهی

جبلی را صغیر و بستانی را کبیر نامند و مستعمل جبلی است و قوتش تا هشت ماه باقی میماند در آخر دوم گرم و خشک مقیئ دم
و با قوت تریاقیه و مدر بول و حیض و ملطف و ملین آن جهت گزیدن هوام و یرقان سیاه و استسقا و تپهای بلغمی
و سوداوی و رفع کرم معده و حب القرع و تحلیل ریاح و تعسر البول و مفاصل و حصاة و تنقیه رحم و رفع نفخ
و بارد را جهت سپرز و ضماد او جهت تنقیه قروح و فرسته و القیام آن نافع و مضر معده و مصدع مصلحش جمانا و قدر شربتش
تا سه درهم و از طبیخش تا بیست مثقال و بدلش ایدهٔ کوهی و در تحلیل ریاح شیح و در اخراج کرم معده پوست انار
و سلیخه است جلد بهندی چم او چام نامند پوست حیوانات نسبت بگوشت سرد و خشک هرچه در طبیخ
مهرا تر غذا نیست او بیشتر و اصلاح و تلیین او بالکامه و روغنهای گرم باید نمود و پیچیدن عضو بکیه صدمه
باو رسیده باشد بپوست تازه گرم حین ذبح گوسفند و نیز و امثال آن بغایت مسکن او جاع و ورم و پوست
و بستور جهت اورام بارده مفید و الصاق پوست تر قاله صاحب برسام مجرب و پوست تازه نیز جهت
جذب سم افعی و پوست گوسفند جهت قروح خبیثه و حکه و جرب و تراشه پوست نیز قاطع خون جراحت تازه
و خاکستر جمیع پوستها جهت بواسیر و نواصیر و سوختگی آتش و سحج جلد و ضماد سوخته پوست اسپ آبی با آرد کرسنه
سه روزه متوالی جهت رفع سرطان آزموده است و تعلیق پوست فیل جهت تسکین تپها و پوست مثقال جهت
گزیدن سگ دیوانه و منع ترسیدن او از آب و سوخته پوست قنفذ بری با روغن زیتون جهت داء الثعلب و محرق
پوست افعی داء الحیه مجرب است جمیز بهندی گولر نامند نوعی از انجیر است و این غیر انجیر بری است در دوم گرم
و در اول تر جهت سرفه بلغمی و درد سینه و گرده و سپرز و وسواس نافع و لعوق او که برگ شاخها و ثمرش را جوشانیده آب
او را با شکر القوام آورده باشند جهت ربو و ضیق النفس و سرفه مزمن و گرفتگی آواز از مجربات است و یک مثقال برگ
مسحوق او با آب قاطع اسهال بارها بتجربه این فقیر رسیده و با همو زن او شکر در رفع سرفه آزموده است و شیر او محلل اورام
و ملین و ملصق جراحات و جذاب و مسهل اخلاط غلیظه و از شیر انجیر بستانی ضعیف تر و آشامیدن نیم درهم او جهت سپرز
و تپهای بارد و خاکستر چوب او جهت قروح ساعیه آکله و نار فارسی مجرب و ثمرش ردی الغذا و نفاخ و مضر معده
مصلحش انیسون و سکنجبین و آب سرد است جمل بفارسی شتر و بهندی اونٹ نامند بچه کمتر از دو ساله او
بهتر از سایر گوشت و گوشت آن در دوم سرد و در سوم خشک و مقوی باه و اعضا و جهت تسلیخ و حرقة البول
و یرقان و محرقة البول نافع و مولد امراض سوداوی و اخلاط غلیظه مصلحش ابازیر حاره و شراب کهنه و مرق
کبر و سکنجبین مع بول شتر مسهل و مدر رد آب و جهت سرفه و زکام و ورم جگر و سپرز و استسقا و یرقان است کلیه

وتقویت باه ورفع مستی ولوئیدن او جهت سده ومغنات ولطول جوشیده او با خل جهت نقرس فالج
وخدر رعشه واورام صلب وتحلیل او جهت استسقاء آز موده است خصوصاً که با بول آن آمیخته باشند وطلای گوشت
سوخته او جهت قوبا وضماد تخم تازه او که هنوز گرم باشد جهت تکلیف آیرقان وبیرون ومداومت اکل تخم ومورث
کورسی وحمول تخم ساق او با پشم بعد از طهر سه روز متوالی مانع حبل وتقوخ بسر که مانع رعاف وآشامیدن او
با ادویه مناسبه جهت صرع وضماد تازه او جهت تحلیل خنازیر وبثور وبخور وطلای آن جهت تاثیل موثر وآشامیدن
کف دهن او در حین مستی آن مورث جنون وچکانیدن آب بوده در دماغ او باعث زوال مستی او وبلع
شده جهت تنقیه رحم ولطابیر قطع خون وشقاق ومقعد کبار وجهت اندمال قروح وسوخته او جهت رعاف
سعوطا وسیلان خون جراحت وزهره گاو نافع وچون گاه هر البرق او ترکیده بخورد طیور دهند بیهوش شوند کذا
کف دهان او وشیر مایه شتر در تقویت باه بی بدیل بوده بهمن بن خیطیانا بهندی بکهان بیدنامند بهمن بیست
در اول سوم گرم وخشک ونهایت ملطف ومقوی وجالی ومفتح ومحلل ومدر بول وتریاق سموم ومخرج جنین وجهت
گزیدن سگ دیوانه وهوام سموم مشروبه وورم جگر وسپرز وعسر بول واحتباس حیض وضماد او جهت گزیدن
جانوران وجراحات وقروح خبیثه وورم باردا حشا وجهت ضربه وسقطه وکسر اعضا وفی وازاله بهق وطلای او
با حنا بر کف دست تا قطع خون حیض واستعمال او با ادویه در تریاقیت اقوی است وبدل مضرت حمله واسقولوقندریون
وقدر شربتش تا یک مثقال وبیش در تفتیح وتحلیل بلغم ومنطق آن اسارون ونیم وزن آن کبر وسایر مواضع قسط
وزر آورند بوزن او وقوتش تا سه سال باقیست وعصاره او در افعال قویتر وقوتش تا هفت سال باقیست وطریق
اتخاذ او آن است که او را کوبیده یکجا ودر آب خیسانیده بجوشانند تا آب غلیظ شود پس صاف نموده طبخ دهند
که منعقد گردد جند بیدستر بفارسی آتش بچکان نامند جند بیدستر خصیه بیدستر یا آن سرخ بعده زرد وسیاه
از سموم قتاله است ودر آخر سوم گرم وخشک ومفتح ومحلل وتریاق ادویه بارده قتاله واکثر هوام ومجفف وجهت
احتباس حیض واخراج مشیمه وجنین ونفخ وفواق وخصوص مالیخولیای مراقی وقولنج بلغمی وریحی وخفقان بارد
وفالج ورعشه وسایر امراض بارده دماغی وعصبانی نافع وتهیج حرارت غریزی وسعوط وطلای او جهت درد سر
وسبات وکزاز وصرع وتشنج وسرسام بلغمی در روغن او وکذا التطلیه بش باروغنها جهت تحلیل اورام صلبه ودرد
بارد مثل مفاصل ومانند آن گذاشتن او در گوش جهت ریاح وثقل سامعه ووجع بارده آن
واکتحال آن جهت ظلمت بصر ودمعه وسبل وحمول او جهت اصلاح حال رحم وسقط جنین ومدر حیض وبول وآشامیدن

بقدر یکه افیون خورده باشند دافع سمیت افیون و چون با مساوی آن لبانید سمیت او زایل کند و سفوف
محرورین و مصلحش شربت بنفشه و قدر شربتش تا یکدانگ و بدلش مثل آن ترنج و نصف آن فلفل و در بعضی مواد لوزن
آن مشک و در امراض جگر و مفلوجین و جهت تحلیل رطوبات لزجه بوزن آن فلفل و ثلث او دارفلفل و ثلث او
زرنباد و جهت و جند سیاه بقدر یکدرم گشنده است در مدت یکروز و تریاق آن حرشفی ترنج و شیر الاغ است **جوز لوا**
بفارسی جوز لویا و بهندی جایپهل و جالفل گویند ثمر لیست در دوم گرم و خشک گویند خشکی آن در سوم است قابض و مفرح
و مسکن و ملطف و مقوی معده و تمام ان درحی و جگر و حافظ حرارت غریزی و هاضم و جهت صلابت جگر و سپرز و اورام بارده
آن و یرقان و خوشبو کردن عرق و بول و بوی دهان و تحلیل ریاح و رفع کلف و نمش و عسر بول و غثیان و قی و رطوبت
معده و زلق الامعا و اسهال معدی بارد و رطب و ازاله رطوبات متعفن معده و استسقای لحمی و ضماد او جهت ورم بارد
جگر و اوجاع بارده رطب و درد و شهر فالج و رعشه و امثال و با افشتین و عسل جهت کلف و نمش و آثار ضربه و بار و بحق ها
جهت اوجاع بارده رطوبی و کری گوش و اکتحال آن جهت تقویت باصره و سبل و جرب نافع و مصدع مصلحش عسل
محرورین و مصلحش کتیرا و بسیار خوردن او مورث سوء حلق و جگر و مضر جگر و مصلحش بنفشه و قدر شربتش تا دو مثقال و بدلش
تا دو وزن آن بسباسه و جهت سده و صلابات یکنیم وزن او سنبل الطیب و قوتش تا سه سال باقیست **جوز القی**
بهندی بین پهل نامند ثمر لیست در دوم گرم و خشک و مقی بلغم و مسهل و جهت امراض بارده دماغی و اعصابی نافع و قدر
شربتش تا یکدرهم با یکمثقال را دیانه در آب گرم و عسل و هرگاه بست درهم شبت را در یکرطل آب بجوشانند تا نصف بماند
و جوز القی و کذا سایر مقیات را با قدری نمک سائیده و بعسل سرشته با سطبوخ شبت و لقدر احتیاج آب گرم و قدری
عسل بنوشند بغایت مقی و مقیا است **جو رخیدم** معرب از گو رکندم و گل کندم فارسی است جزلیست شبیه
بمغز گزدگان در اول سوم گرم و خشک و با رطوبت فضلیه و بغایت مبهی و محرک آن و مسمن و معین انکثار آن بسبب
تجفیف منی و قوی مطفی باه است و جهت حصاة و رفع عسر بول و قطع خواهش گل خوردن و امثال آن و با سیاه جهت
قطع نزف الدم و ضماد او جهت قوبا و سعفه و نزف الدم نافع و مفتی و مقی و مصلحش ریباس و انار و قدر شربتش تا دو درهم
و جهت یک رطل آن را باده رطل عسل و نیم رطل آب گرم بسیار بجوشانند و بیشتر طرات بیست بپاشند در دو روز [illegible]

## حرف جیم پارسی

**چای** برگ نباتیست گرم با اعتدال و تریلین و منضج و مقوی هاضمه و ضماد
پخته آن جهت اورام صلبه و تسکین درد و بواسیر نافع و قطور او معرق و منوم و مضر معده بارد رطب و مصلحش با دیان خطائی

ورا زیاده دهد چنانکه بطور قرص میسازند مسهل و رافع ضرر شراب است و طبیخ آن مسکن التهاب و صاف کننده
خون است چرچ نخ بعربی زیج نامند اجتناب اسباع بطور گوشت او بسیار گرم و جهت ضعف و سل طبیعی و خفقان
عارضی و زهره او جهت غشاوه و ظلمت بصر مجرب و سرگین او جهت رفع آثار و کلف مجرب است چغد بوم است که بوف
نیز گویند و بهندی الو نامند مرغیست و اصناف میباشد طبیخ دل آن در صبح با وجود گرمی آن بر روی
صاحب لقوه و پیر گرمان از رافع آن علت است و قطور مغز او با روغن بنفشه در سوراخ بینی طرف موافق صاحب شقیقه
از مجربات است و چون زهره آنرا با خاکستر چوب گز و عسل آمیخته بنوشند جهت سلس البول و بول فراش آزموده است
و طلای خون او با روغنها جهت کشتن قمل مؤثر و اکتحال خون و نیز زهره آن جهت شبکوری نافع و چون آنرا
ذبح کنند یک چشم او مفتوح و یکی مطموس میباشد تعلیق مفتوح باعث بیداری و مطموس مورث خواب است
چلی بهندی کهتل نامند بالخاصیت مغزا و مولد منی و محرک باه است و دیر هضم مصلح آن خسته بریان و نیز موزا است
چقندر بعربی سلق نامند مرکب القوی و حرارتش در اول و با بورقیه و قوت قابضه و رطوبت مائیه و حالی و محلل
و مبرد و مطفی و جرم او حالیس طبیخ و مائیت آن ملین آن و قلیل الغذا و نفاخ و مفتح و مقطع بلغم و جهت رعشه
و تحریک باه موافق و بهترین اجزای او آب برگ و ساقهای برگ او بهتر از بیخ او است و در طبیخ او قوت او زایل میگردد
و خوردن او که با سرکه و خردل طبیخ یافته باشد جهت رفع سده طحال بسیار مؤثر و جهت درد گرده و مثانه و امراض
مقعد نافع و آب او با ادویه مسهله معین اخراج بلغم و جهت بلغم و مفاصل و نقرس نافع و سعوط آن است تنقیه فضول
دماغی و با زهره کلنگ جهت لقوه و صداع و شقیقه و حمرت عین و قطور نیمگرم او با روغن بادام جهت درد گوش و طلای طبیخ
برگ و بیخ او جهت خراز و بخار الراس و قمل و ضبان که بفارسی رشک نامند مفید و ضماد آب نیمگرم او با بوره ارمنی جهت بهق
پشت پا و استسقا مجرب و حقنه او جهت اخراج ثفل و بیخ و بیرون زدن مقعد و طلای برگ پخته او جهت سوختگی آتش
و جوشش ریاح و بامرخ و ضماد برگ خام او جهت بهق و داء الثعلب و قروح خبیثه و سعفه و مفاصل و با عسل جهت قوبا
و ثالیل و باحنا جهت خوب کردن مو و با روغن بادام جهت تلیین اورام نافع و خوردن او با خردل و آلکامه
مسکن قولنج و ریاح غلیظه و اکثار او محرق خون و دیر نفوذ مصدع و مغثی و مصلحش سکنجبین او با عدس استعمال
خردل و آلکامه چنگال بنجه بفتح جیم و بزبان اردو بلیده و بهندی چرپا نامند غلیظ و دیر هضم و کثیر الغذا
و سمن و مسدد و مصلحش سرکه و عسل است چوب چینی بهندی نیز است و بهترین او قطعهای سرخ و بزرگ و املس
نیمرنگ بی کرم و بی گره است که نم زده او ضعیف القوه است و مرکب القوی و مائل بحرارت و یبوست زیاده

سیر حرارت و بغایت مجفف رطوبات عفونیه و ملطف و مفتح و محلل و مدر بول و عرق و با رطوبت فضلیه و مقوی باه
و منقی خون و مروح از کثافات فاسده و مقوی حرارت غریزی و سریع النفوذ در عمق بدن و مقوی اعضای رئیسه
و اعضای تناسل و معده و جهت علت آتشک و قروح خبیثه سعیدیل و در رفع امراض مزمنه و آکله و علل سوداوی
مثل جرب و حکه و تپ ربع و نواصیر و درد مفاصل و جذام و داء الفیل و سایر اوجاع بارده و جراحات مزمنه و اورام
صلبه و داء الثعلب و حیه و سرطان و بهق و برص سیاه و مالیخولیا که از احتراق بلغم باشد و جهت قطع عادت افیون
بینظیر و رافع مواد نزله و زکام و سموم و منضج و نیکو کننده رخسار و مسمن اکثر ابدان و در توالد و تناسل قوی الاثر و در
سیر و فربه نمودن حصبه و رفع سمیت خلط آن و اخلاط دمن مجرب و مستعمل در اکثر مواد آب طبیخ و جرم او مسدد و مقوی او
مگر تازه او که خشک نشده باشد و بخوردن نمک در ایام استعمال آن کلیه نیست چه ترک عادت آن و اعتیاد به دیگر
حاره منطقه ضرر است و در اکثر امزجه همچنین اجتناب محرورین از رطوب حامضه و اغذیه کم ترشی لزوم ندارد و مرطب
در جمیع افعال ضعیف تر از طبیخ او ست مگر در تقویت معده و باه

## حرف الحا

حاشا نوعی از پودنه کوهی است در آخر دوم گرم و خشک و مسخن قوی و مدر بول و حیض و عرق و شیر و مخرج
جنین و مشیمه و مفتح سده احشا و منقی شش و سینه و مقطع و مسهل بلغم و اقسام کرم و مقوی معده و گرده و محلل خون
جامد و تریاق سموم بارده حیوانی و نباتی و شگوفه خالص او مسهل سودا و قائم مقام افتیمون و چون حاشا را با
سرکه بجوشانند مسهل بلغم و خلط آمیخته با آن دفع نماید و طبیخ او با عسل جهت عسر النفس و تنقیه بلغم سینه و مسحوق آن
با آب عسل جهت قولنج و تحلیل فضول و درد رحم و گلو و تقویت گرده و تنقیه آن و تحریک باه و رفع صرع خوردن
قلیل آن با طعام جهت قوت باصره و ضماد او با سرکه جهت نمش و ثالیل منکوسه و اورام تازه بلغمی با آرد گندم و شراب
جهت عرق النسا و امثال آن نافع و مضر به مصلحش نعناع و قدر شربتش از دو مثقال تا پنج درم و بدلش نیم وزن
او افتیمون و در غیر تنقیه یک وزن و نیم او صعتر و چون بکوبند و آنرا باده جزو آب انگور بجوشانند تا ثلث او بسوزد
در جمیع افعال قوی تر است و چون صد مثقال آنرا کوفته و بخیه در لته بسته در شصت رطل آب انگور انداخته بگذارند
تا تخمیر شود جهت تقویت هاضمه و رفع سقوط اشتها و اوجاع عصبانی و برودت آن و سایر اوجاع سوای تهیگاه و
پهلوهای بارد و دفع مضرت سمی هوام و ریت و سموم بارده بغایت مؤثر است حب النیل بفارسی تخم نیلوفر
و بهندی کالا دانه و چار مرج و کوادودهی و زیبکی و قسمی از لبلاب است نامند در سوم گرم و خشک و مسهل اقسام

مسهل بلغم غلیظ و با سقمونیا مسهل صفرا و اخلاط غلیظه و با هلیله مسهل سودا و مفتح سدهٔ جگر و سپرز و جهت جرب
و بهق و تنقیهٔ بدن و درد مفاصل و سائر امراض بارده نافع و قدر شربتش از یک دانگ تا نیم مثقال و بعضی یک درهم و زیاده
او کشنده است و مورث مغص و لسوق بماساریقا و اسهال مفرط و مصلحش هلیله و سحق بلیغ و آلودن آن بروغن بادام
و بدلش بوزن او شحم حنظل و سدس آن حجر ارمنی و مفرد او بعد از یک سال باز در عمل میکند و با مرکب سریع العمل است
و قوتش تا سه سال باقی است و سه درهم از حب النیل با شش درهم شکر سفید شربتا تا سه روز رافع انواع
جرب و مجرب است **حب السمنه** بفارسی نقل خواجه و بهندی چرونجی و حب چیکلا نامند در دوم
گرم و در اول تر و کثیر الغذا و مسمن و مسمن بکوفتهٔ او با ماء العسل مسهل ضعیف بلغم و صفرا و بیخ و ... او
برگ او مسهل قوی و قدر شربتش تا ده درهم و بدلش پسته و کنجد است بالمناصفه و بطی النزول و ثقیل و مصلحش
سکنجبین و عسل **حب القلت** بفارسی ماش هندی کلتهی نامند گرم در سوم و خشک در دوم و گویند مایل
برطوبت است بغایت مفتت حصاهٔ گرده و رافع فواق و مدر بول و حیض و ملین طبع و مجفف منی و بواسیر
و مفتح سدهٔ سپرز و ضماد او جهت تکوی و رفع بواسیر نافع و مضر ریه و مصلحش عسل و قدر شربتش یک درهم است با ترب
**حب بلسان** تخم درخت بلسان است در آخر دوم گرم و خشک و مدر بول و حیض و مقوی معده و با قوت
تریاقیت و مجفف رطوبت معده و امعا و رافع مغص و امراض بلغمی و سوداوی و ضیق النفس و ... معده و جهت
تحلیل نفخ و سرفه و ورم ریه و عرق النسا و صرع و سدهٔ جگر و استسقا و گزیدن هوام نافع و مضر مثانه و مصلحش
کتیرا و قدر شربتش تا دو درهم و بدلش یک نیم وزن آن عود بلسان و اگر نباشد بوزنش سلیخه و عشر البیاسه
و در تریاقات بوزن او زراوند طویل یا حب الغار است **حب البان** صاحب الفاظ الادویه گفته
آن لکاین نوشته است در دوم گرم و خشک و مفتح سدهٔ جگر و سپرز و مسهل بلغم خام و عصارهٔ او منقی
و آشامیدن جرم او با آب و سرکه جهت سپرز مجرب و فتیلهٔ او جهت رعاف و سنون آن جهت استحکام لثه
و ضماد آن جهت اورام صلبه و تشنج و مفاصل و سعفه و صلابت جگر و سپرز و مواد سوداوی و بلغمی و کلف
و جرب و حکه و با بول جهت ثالیل نافع و مثنی و مضر جگر و معده و مصلحش انیسون و قدر شربتش تا دو درهم و بدلش
یک نیم وزن آن سلیخه و عشر او لبیاسه و روغن او جالی و محلل و جهت درد گوش و دوی و طنین و رفع ثالیل
و شقاق و نرم کردن عصب و درد دندان و اوجاع بارده و فالج و امثال آن و تحلیل ورم جگر و سپرز
و بواسیر و با مصطکی جهت قی بلغمی و ضماد او با عنبر جهت نزلات بارده و سردی دماغ و جرب و حکه و قشف جلد و قلع آثار

قروح نافع و آشامیدن یک مثقال او با آب عسل مهیج قی و مسهل و با آب و سرکه جهت تنقیه جگر و سپرز و بهیجد درهم او
مسهل رطوبات رقیقه و مضر معده و مصلحش انیسون و چون در کحل مطبوخ کنند [illegible] حبة الخضرا
**وحب البطم** بفارسی بن و بهندی [illegible] مانند [illegible] او در اول خشک و در دوم گرم و خشک او در سوم
گرم و خشک و مبهی و مدر بول و حیض و خون بواسیر که منقطع شده باشد و مسخن گرده و معده و محلل نفخ و ریاح
و مسمن گرده و منقی بدن از فضلات بلغمی و جهت سرفه و فالج و لقوه و استسقا و با سرکه شربا جهت گزیدن رتیلا
و تنقیه جگر و درد سر و ضماد محرق او جهت رویانیدن موی بر داء الثعلب مجرب و طلای او مضر معده و سپرز قاطع اشتها
و مصدع و مورث قلاع و مصلحش کتیرا و خمیره بنفشه و سکنجبین و رب لوبیا و مقدار دیگرش مغز گردکان و گویند
لیست و بادام است بالمناصفه و روغن مغز او در دوم گرم و خشک و مبهی و مصلح بلادر و مقوی اعصاب و گرده
و جهت مواد بارده رطبه نافع و آشامیدن او جهت تصفیه آواز و تفتیح سدد و یرقان و عسر البول و تحلیل حصاة و درد
زانو و فالج و لقوه و با سکر جهت جمیع سموم و برودت اعضا و تدهین او دستور جهت امراض کوره و اعیا و تقویت
باضمه (?) نافع و مورث تشنگی و مصلحش طباشیر و قدر شربتش تا سه درهم **حب المحلب** بهندی کنوله نامند
دانه ایست با عطریت در دوم گرم و خشک و مبهی و مدر بول و حیض و مفتح سده گرده و مقوی جگر و سپرز و مسکن اوجاع
باطنی و مفتت حصاة و مسمن و مخرج اقسام کرم و ملین صلابتی که از صدمه و ضربه باشد و اخراج رطوبات
سینه و نفثش مفرح و مقوی حواس و جهت خفقان و درد کمر و پشت و قولنج و غشی و با بادام و شکر مسمن بدن
و نافع تقطیر البول و چون داخل نان کنند باعث سرعت انهضام و رافع ضرر آن و مداومت با غتسال او در حمام
مانع نزلات و بغایت مجرب و طبیخ او جهت نقرس و طلای او جهت کلف نافع و مضر دماغ و احشای حاره و مصلحش
گلاب و ربیباس و قدر شربتش از سه درم تا پنج درهم و بدلش مغز بادام تلخ و چوب و برگ درخت آن در اول گرم
و خشک و مقوی بدن و جهت رفع رایحه کریه بدن و گریزانیدن هوام و کذا بخور پوست او جهت گریزانیدن
هوام و [illegible] مجرب و چون با سداب و مصطکی و قسط و روغن بجوشانند جهت فالج و کزاز و لقوه و رعشه
و مفاصل و اورام شربا و طلای او جهت جبر کسر و ضربه و سقطه بغایت مفید **حب الآس** در آس
**و حب الشاد** در تره تیزک مذکور است **حب القلقل** دانه ایست بزرگتر از فلفل سیاه در دوم گرم
و تر و بغایت مبهی خصوصا با کنجد و نبات و مسمن بدن و قدر شربتش تا یک وقیه و مصدع و مصلحش لیمو و بدلش [illegible]
**حب السلاطین و حب الملوک و حب خطائی** دند است بفارسی بید انجیر خطائی

وبهندی جیپال وجمال گوته گویند تخم او را بهو دانه نامند و اقسام آن بسیار میباشد و قوتش تا سه سال بماند و درجوف مغزش پرده ایست
ودرمیان مثل بیخ کند او پوست او و هر دو را جدا باید کرد و بدستور هر چه مدقی بی پوست مانده باشد از سموم قتاله است
اقسام آن در اوّل چهارم گرم و بغایت تند و یابس و مسهل سودا و بلغم و جاذب رطوبات خام از مفاصل و مفتح
وجهت استسقا و یرقان و نقرس و سنگ گرده و مثانه و درد کمر و عرق النسا نافع و طلای آن حافظ سیاهی موی
وسوزش و قرحه و تقشر جلد و چون بر لب رسد سرخی آنرا زایل کند و مکثر آن موجب مرض لبها و ضماد او با ماست
جهت شقاق و مرض حیوانات و با ادویه مناسبه جهت جمیع اورام بارده و اوجاع مفید و مقدار شربتش در قوی البدن
یک عدد و در غیر آن نصف عدد است اهم با مصلحات مضر محرورین و یک درهم او کشنده یا سهال مفرط و قطع امعا
ومصلحش بعد دور کردن پرده درمیانی کتیرا و نشاسته و گل سرخ و یکشب در آب لیمو گذاشتن و بعضی
تربید و بعد از آن غافث و بلیله کابلی و انیسون و عسل و زعفران و لعاب اسفغول است و بعد از آن خوردن آب برنج
وشیر و ربوب حامضه که مثل آن کم سکیند و مشوی او کم مضرت تر و در هوای بسیار گرم و بلاد حاره یا بر ضعیف الابدان
استعمال آن جایز نیست حباحب بفارسی کرم شب تاب و بهندی جگنی و جگنو و جهون و بلغتی
نامند حیوانیست گرم و خشک و اندر اج قوتش تا سه عدد و اثقال و یک عدد مقطع الراس او را که خشک شده باشد
با دو دانگ مثقال نقیع حلبیت چون در شب و روز بنوشند اخراج سنگ گرده و مثانه مجرب است و طلی
یک عدد و زنده آن در میان موز یا قند سیاه نهاده دافع شبکوری و نهایت مجرب است و قطور یک عدد آن
خشک او با روغن گل جهت چرک گوش نیکوی و با صبر و سفیداب مسقط بواسیر حب ایارسی بفارسی
چیز نامند جز غیست بسری در آخر دوم گرم و خشک و موافق سرد و دین و گوشت و پیه او جهت ربو و ضیق النفس و سرعت البول
سنگدان و جهت خفقان و اکثر امراض سینه و اکحال او با شل او نمک سنگ جهت ابتدای نزول آب و لقای سفید چشم
اثر بادرنگ تنک و سنبل سر تقد نخودی حب ساخته خشک کنند پنج عدد و دفع ... کند زیاده ... تا دو مثقال
جهت ربو و عسر النفس خاکستر او جهت تحلیل ضماد آن نافع و گوشت او دیر هضم و مضر محرورین و مصلحش سکنجبین
اعضا بغایت است ... دیگر است زیاده میباشد ... جهت حصاة ...
بشکل بلوط و بخصوص حصاة ... است در اول گرم و در دوم خشک و گویند معتدل است و در ... 
ولد حصاة و از یک دانگ تا نیم مثقال ... مثقال آب ... سنگ گرده و مثانه و طلای او جهت التیام جراحات
وبا عسل جهت ... صلابات نافع و مضر ... و مصلحش ... و عسل مضر جگر و مصلح آن صمغ است

حجر القمر بفارسی و بهندی چندر کانت گویند سنگی است در دوم سرد و در اول خشک و جهت صرع اکلاً و تعلیقاً
مجرب و جهت جنون و خفقان و نفث الدم و نزف الدم و مضر گرده و مصلحش کتیرا و قدر شربتش یک عدس
حجر الاسفنج سنگی است که در اسفنج یافته میشود و بهترین او سفید صلب است در اول گرم و در دوم خشک و مفتت
و قاطع نزف الدم و ذرور او جهت التیام جراحات و طلای او جهت تحلیل اورام و آشامیدن او بقدر
دو دانگ با شراب و امثال آن جهت حصاة گرده و یرقان نافع است حجر المسن بفارسی فسان مانند
سنگیست که بآن کارد و شمشیر تیز کنند و اقسام میباشد بهترین او سرخ و سیاه براق است و سنباده قسمی از
اوست سرخ او حار است در اول و باقی همه سرد اند جهت حکه و جرب و داء الثعلب و سلاق و بیاض منع بزرگ
شدن پستان و خصیه و سائیده او با آهن جهت رویانیدن مو و آشامیدن یک درهم او با سرکه جهت ورم
سپرز و صرع نافع و مضر گرده و مصلحش کتیرا و سائیده قسم اغبر آن بر روی برص جهت قروحی که دفعتاً بهم رسد و
قسم سبز زیتونی آن جهت سوختگی آتش و بیاض چشم و با سرکه و نطرون جهت خنازیر و قوبا و جرب و حکه و
جهت سرطان و آکله و شقاق و خروج مقعد و اورام حاره و اعضای عصبانی و التیام جراحت عصب و در دان
نافع و سائیدن او در چشم بر روی آن باعث زیادتی قوت و جلای آن مؤثر و در قسم سرخ او جهت بیاض چشم
و قروح و سوختگی آتش مفید است حجر الحیة بفارسی مهره مار نامند قسمی از مار بهم میرسد و قسمی مصنوعی است و بهترین
آنست که چون بر موضع گزیده مار بگذارند بچسپد و بعد از آن چون در شیر اندازند شیر را سبز کند و چون جذب
تمامی سم کرده باشد دیگر نچسپد و در حین جذب سم لونش متغیر گردد و بعد از آنکه در شیر اندازند بحال آید و او جهت
گزیدن عقرب و هوام دیگر ضعیف الفعل است و جهت سنگ مثانه بغایت نافع و قدر شربتش تا سه قیراط و تعلیق
خطاطیف جهت صداع و لبثر و عبس نافع است حجر الکرک بزبان هندی سنگ بصری گویند و در آخر دوم سرد
و خشک و رادع و جالی و جهت خفقان و غثیان و عطش و التهاب و ذرور او جهت نزف الدم و اکتحال آن جهت
رفع بیاض و قرحین و ثآلیل و ازاله آثار قروح چشم و اعضا و سنون او جالی دندان و رافع زردی آن و جمیع اقسام
روکیه آن دافع آشامیدن طعام و شراب و قروح و شرور حجر المحک بهندی کسوتی نامند سنگی است سیاه
در دوم سرد و خشک و جهت درد گرده و عسر النفس مشروباً و جهت رفع بیاض چشم با شیر مرضعه لیس اکتحالاً بغایت نافع
و قدر شربتش یک دانگ است حجر الدیک سنگی است که در شکم خروس سنگون پیدا میشود در دوم گرم و در اول
خشک تعلیق و شربه او رافع خفقان و وهم و وسواس و درد سر و ناشتن آن رافع تشنگی و آشامیدن آن با آب تسکین تشنگی

جهت تشنگی مفرط بغایت مجرب است حجر النار بفارسی سنگ آتش نیز و سنگ چقماق نامند اقسام و بالوان
مختلفه میباشد در اول سرد و در سوم خشک و ذرور او مجفف خنازیر و جهت التیام قروح عسر الاندمال و ضماد جمیع اعضا
نافع و تعلیق او بر ران زنان در لته بسته جهت عسر ولادت مؤثر است حجر المثانه سنگی است که در مثانه متولد
میشود گرم و خشک و آشامیدن او جهت تفتیت سنگ گرده مؤثر و جهت سنگ مثانه بی نفع است
و اکتحال او جهت رفع بیاض چشم مفید حجر الحمام جسمی است که در دیگ حمام منجمد میشود گرم و خشک و از ادویه قویه
سرطان رحم است و ضماد او جهت رفع سرطان غیر مزمن مؤثر حجر البقر پازهر گاوی و بهندی گاو روچن
نامند سنگی است که در زهره و شیردان گاو متکون میشود بالوان مختلف و قوتش تا دو سال باقی است
و در آخر دوم گرم و خشک و از افعال او حجر التیس بغایت ضعیف تر است محلل و مسمن و مدر حیض و بول و جالی و مفتت
حصاة و اکتحال او مقوی بصر و رافع بیاض و طلای او جهت بهق و برص و آثار و بواسیر و التیام جراحات و با آب
گشنیز جهت حمره و قطع ساعیه و امثال آن و با شراب رویانیدن موی سیاه در موضع برص و داء الثعلب بعد
موی سفید مجرب و سعوط یک حبه او با آب چقندر جهت نزول آب و خوردن آن هر روز بقدر سه حبه با جلاب
بعد از حمام بلا فاصله یا در حمام تا چند روز و از عقب آن گوشت آب مرغ فربه آشامیدن باعث تسمین بدن
و مجرب است و مضر محرورین و مصدع و مصلحش کثیرا و قدر شربتش تا دو قیراط تا یک مثقال و قاتل است و آنچه
در معده گاو متکون شود بزرگتر و سبکتر و در افعال ضعیف تر است و آنچه در زهره گاو متکون شود از یک دانگ
تا چهار مثقال میباشد حجر ارمنی سنگی است لاجوردی اغبر و باریک است و سرخ و تیره نیز میباشد و انار بینیه خیز و صنعت
در دوم گرم و خشک و مفرح و مسهل قوی سودا و انفع از لاجورد و اسلم از خربق سیاه و جالی گرده و مثانه و بالخاصه
مفید جذام و مستعمل او مغسول است و مضر معده و مغثی و مصلحش کثیرا و عسل و سکنجبین و انیسون و قدر شربتش تا نیم مثقال
و بدلش لاجورد مغسول است حدید بفارسی آهن و بهندی لوها نامند نر او فولاد است و دیگر اقسام ماده فولاد
مصنوع و غیر مصنوع میباشد در دوم گرم و در سوم خشک و هرگاه با رصاص یا قلعی یا زرنیخ بگدازند بطریق
رصاص زود گداخته میشود و چون آهن را تافته در روغن کنجد تلقیه نمایید و باره دیگر در آب اقسام آهن را مثل
آهن سیاه خود خیسانیده کند و آب آهن تافته بغایت مقوی باه و قاطع جهت جراحت امعا و اسهال مزمن و او را
ورم سپرز و تقویت معده و سلسل البول و درد معده و گزیدن سگ دیوانه و رفع زردی رخسار و سیفه نافع
و شراب آهن تافته در رفع خفقان و استسقا و ضعف جگر و معده و باه قوی تر از آب تفته است و روغن آهن تافته

در اسهال دموی و نزف حیض و استرخای مقعد قوی‌تر است جهت المعده و زعفران انشاء الله تعالی بجای خود
مذکور شود حرمل بفارسی اسپند و بهندی اهلیم نامند دو نوع میباشد یکی را حرمل ابیض دیگری را حرمل عربی خوانند
در سوم گرم و در سوم خشک و قوتش تا چهار سال باقی میماند لطیف و محلل ریاح و اسهال مواد غلیظه و مبهی و مسمن
و مدر بول و حیض و شیر و مسهل سودا و بلغم غلیظ و حب القرع و جالی سینه و شستن از لزوجات و لقوه او جهت تحلیل سودا
و صاف کردن خون و نرم داشتن طبع و جرم او جهت صرع و تسخین بدن و اعضا و دماغ و رفع قولنج و عرق النسا
و فالج و امراض بارده و استسقا و رفع جنون و اعیاد سده و یرقان و نسیان نافع و چون یک اوقیه آنرا کوبیده
با چهار اوقیه آب بجوشانند و آبرا با دو اوقیه عسل و دو اوقیه روغن کنجد بنوشند مقی قوی بغایت است و منقی
اعالی بدن از لزوجات و ضیق النفس و سعال رطوبی ... و هرگاه یک رطل آنرا در شش رطل شراب یا آب انگور بجوشانند
تا ربع رسد و برروند تا دو اوقیه از آن را ناشتا ... بنوشند رافع صداع مزمن و صرع و مجرب است و اعاده آن تا یکی
در وقتی حامله شده بعد از آن نشود ... باید که سه روز متوالی از آن مطبوخ بنوشند و جهت ... تا پانزده روز
هر شب یک و نیم مثقال از حرمل تا کوفته تناول نمایند رافع استسقا و مجرب است و چون با تخم کتان
مخلوط نموده با عسل سرشته بدامت نمایند در رفع ضیق النفس مجرب است و اگر زجاج محرق اضافه نمایند
کند و اکتحال آن با زعفران و زهره مرغ خانگی و عسل و شراب و آب بادیان جهت ضعف بصر و امتلائی و نزول
آب مطبوخ آن جهت تقویت اعضا و سیاه کردن مو و ازاله ... و مطبوخ او با آب سه روغن کنجد و مداومت
اکل آن جهت رفع امراض جگر و سل و ضماد آن با روغن بنفشه جهت سرطان و تهیگاه و جهت قولنج مزمن و سقوط عضو
و آب مطبوخ او جهت قطع نزله و حمرت چشم و قطور او که در آب ترب و روغن زیتون جوشانیده باشند جهت
گرانی سامعه و دوی و طنین و بخور او جهت درد دندان نافع و مورث غثیان و صداع و مضر محرورین و مصلحش
میوه های ترش و سکنجبین ترشی ... قدر شربتش از یک مثقال تا دو مثقال و بدلش قرطما و تخم سداب است و حمول تخم او که
روغن ... ساییده باشند مفتح افواه عروق و خون بواسیر است و روغن او در سوم گرم و خشک ...
دماغی و جهت فالج و لقوه و صرع و رعشه و ریاح اعصاب شرباً و ضماداً نافع و حقنه او مفید عرق النسا و درد کمر
و سیر وقت گرده و تخم حرفون بهندی ... گویند ... در سوم گرم و خشک تعلیق دل او در ...
سیاه جهت تپ ربع و طلای جلد محرق آن با عسل ... کننده اعضا است و مجرب یکی از قطع و ...
نکرده و اکتحال خون او جهت تقویت باصره و سرگین او جهت بیاض و حکه چشم و ضماد او جهت ...

ودفع جمیع آثار مفید وضماد پیه و گوشت او مو را برد و تعلیق حرذون بر بازوی راست مهیج باه و شهوت جماع کند
تعلیق مهره پشت او که قریب بگردن او باشد نیز باعث شدت قوت جماع است و خوردن یک قیراط از شحم
است او که خشک کرده باشند با آب سداب البته قاطع منی است و یک قیراط از شحم حبیب با آب نخود سیاه
مطبوخ و دو استار روغن گاو بغایت محرک باه و مسخن گرده و چون حرذونی را باسم صاحب عرق النسا صید کرده
رگ باطن آنرا بسته موضع انشگافته آن رگ را باسم صاحب عرق النسا قطع کنند و بعد از ان باو دست بدون
آلتی ریزه ریزه نمایند بالخاصیت رافع ان علت است و مجرب این فقیر حقیر است و خوردن گوشت و عرق او و خوردن
حربا بفارسی آفتاب پرست و بهندی گرگٹ نامند خاصیت او در چهارم گرم و خشک از جمله سموم و خوردن او باعث رو پیدن موی بر
کنده شده باشد و رافع آثار جلد و طلای آب مطبوخ او رنگ سفیدان را سفید سیاه کند و گوشت آن مورث سل و دق است
و یکدرم کشنده حسن یوسف بعربی حاشیش نامند خاصیت او در سیم گرم و خشک تیز سیم او منی و یکدرم کشنده است
بقی مفرط و ضماد او جالی و سرخ کننده رخسار و جهت امراض بارده استعمالش در خارج بدن تجویز جایز است حصرم
بفارسی غوره نامند انگور نارس نیز است در اول دوم و در آخر آن خشک و عصاره آن سرد و خشک و مطفی
حرارت خون و قاطع صفرا و مقطع بلغم معده و مقوی جگر و بدلت و حابس شکم و مانع انصباب مواد و رافع سستی
و تشنگی و ضماد خشک او جهت خوشبو کردن عرق و جوشش بدن جهت خارش و سستی بدن نافع و مفسدت
معده سرد و مضر باه و مولد ریاح و مخصوص مدرث عطش و بعضی گفته جهت تلطیف و مصلحش گلقند و انیسون او گرم و مبدلش
ریباس و هیشی تیج است و رب غوره قاطع تشنگی و مسکن حرارت و التهاب معده و جهت اسهال مرارئی و انگبین اشتها
و منع اجنین و تقویت اشتها و غثیان صفراوی و رفع خمار و منع قبول مواد و رب او و اثر جوشش جهت تب صفراوی
و تحیب و عصاره او که در آفتاب خشک کرده باشند همان اثر دارد و جهت خناق و ورم حنجره و نفث الدم و رعاف
و سقوط لهات و قلاع و طلای آن با آب گشنیز جهت تحلیل بواسیر و قرحه او جهت تنقیه و اصلاح جرم رافع و با عسل که
جهت نواصیر و چرک گوش و غرغره او جهت ورم حلق و تحلیل او جهت قطع اسهال و سیلان رطوبت رحم و اکتحال او
و دمعه و انتشار و خشونت اجفان و تاکل مفید و آب او در افعال مثل عصاره و مقوی قوت ماسکه معده و چون تیغا
و سایر ادویه علیه را با آب ان بپرورند بغایت مقوی و محلل الست و مضر سینه و مورث سعال و مصلحش گلقند و شیرین
خشخاش و قدر شربت از عصاره او یکمثقال و بیشتر آب بسبب شرش ممانعت او شربت او که از آب غوره شیرین
لبشیرینی سه جزو و عسل کهنه یکجزو ترتیب داده یکسال بر ان بگذرد جهت رفع وبا و تقویت هاضمه و تفتیح و تعلیق ولبا

مؤثر و در سایر افعال مثل عصاره‌اش **حصی البان الجاوی** بفارسی حسن لبه و بهندی لوبان نامند خصوصیت
خوشبو و در دوم گرم و در اول خشک و مقوی دل و مورث سرور و خاییدن او جهت تقویت لثه و طلای آن جالس سر
نزلات و قطور او با روغنها جهت درد و باد گوش و آشامیدن آن جهت مغص و تقویت معده و دماغ و از
رطوبات و تحلیل آن نافع و قدر شربتش تا دو درهم و مصدع محرورین و مصلحش روغن بنفشه و خشخاش و بدلش لادن
و مصطکی بالمناصفه **حصاة** بفارسی سنگریزه و بهندی کنکر نامند رادع و مجفف و سائیده او مثل غبار جهت [illegible] الدم
جراحات و رفع ورم آنها مفید و انداختن آن در کوزه آب مصلح غلظت او و مقوی احشا است **حضض** هندی
رسوت نامند عصاره الیست و عملی تیز سیاه و [illegible] معتدل در حرارت و برودت و در دوم خشک و قابض و رادع و محلل
و [illegible] تحلیل او کمتر از ردع آشامیدن او جهت اورام باطنی و اسهال و قطع سیلان رطوبات و عرق و احتباس
خون و نفث الدم سینه و ادرار حیض و بواسیر و درد جگر و یرقان سیاه و زحیر و گزیدن سگ دیوانه و حرارت گرده
و التهاب و تشنگی و طلای محلول او در آب نیم گرم جهت وجع بین الکتفین مجرب و در [illegible] دوا با [illegible] حقنه او
جهت اسهال مزمن و [illegible] امعا و غیره او جهت ورم حلق و مضمضه او جهت تقویت لثه و قطور او جهت چرک گوش
و ضماد او جهت شقاق مقعده و داخس و تقویت مو و منع نزلات و اورام و اکتحال او جهت جرب و حکه و سلاق
و ضعف بصر و [illegible] و منع نزله نافع و مضر [illegible] و مصلحش انیسون و حماما و قدر شربتش از نیم مثقال تا یک درهم و بدلش
حضض هندی و آن در جمیع افعال قوی‌تر از حضض مکی است مگر در ردع و بدلش صندل سفید و فوفل بالمناصفه و [illegible]
استعمال نباید کرد **حلبه** بفارسی شنبلیله و بهندی میتهی نامند قوت آن تا دو سال باقی میماند خاصیت در اول دوم گرم و در
اول خشک و دوائی لعابی و منضج و ملین و محلل و مشهی و مدر حیض و مقوی ریه و بارطوبت فضلیه با عسل [illegible] طبیخ با عسل
مسهل و منقی امعا و جهت مواد محتبسه سینه و سرفه و ربو و بواسیر و اورام باطنی و مطبوخ او با تمر هندی و انجیر و مویز [illegible]
او را با عسل بقوام آرند جهت درد سینه [illegible] و قروح آن و ضیق النفس با آب پرسیاوشان مجرب و جلوس در طبیخ او
جهت تسهیل ولادت و اسقاط مشیمه و تنقیه رحم و ضمادش جهت اورام صلبه ظاهری و باطنی و ورم سپرز و درد [illegible]
و [illegible] ناخن و شقاق بارده و سوختگی آتش و سعفه و نخاله و کلف و سایر آثار و حقنه او جهت زحیر و طلای او
جهت رفع چرک و خوش رنگی [illegible] و با [illegible] جهت منع تولد قمل و قطور نقیع او در گلاب جهت دمعه و سبلاق و حمره
و [illegible] ورم چشم و آرد او با بوره ارمنی محلل طحال و با انجیر جهت گشودن دمل و با روغن گل سرخ و سرکه [illegible]
جهت اورام حاره و با عسل جهت [illegible] و دست خوردن او که با خشخاش [illegible] و آرد گندم و شکر و با عسل [illegible]

جهت تسمین بدن و اصلاح کرده بغایت موثر و مصدع و مغثی و مضر انثیان و مولد خلط غلیظ و مصلحش سکنجبین
و انیسون و قدر شربت از گیاه او تا ده درم و از تخم او تا پنج درم و بدلش تخم کتان و نبات او مولد نفخ جهت درد کمر
و جگر و سردی مثانه و تقطیر البول و در درجهٔ سوم و ضماد او جهت تقویت مو نافع و روغن او که از تخمش گیرند گرم و تند و محلل
و ملطف و ملین صلابات و منضج دبیله و جهت ثآلیل و موی قرحهٔ رخسار و با موم جهت شقاق و با ادویه کلف
جهت جلای بشره موثر است حلتیت طیب و منتن میباشد طیب صمغ انجدان است و بفارسی کمات
گویند و بهترین اقسام است در چهارم گرم و در دوم خشک و قوتش تا هفت سال باقیست و منتن او که بفارسی
انگژه نامند در سوم خشک و باقوت سمیه تریاقیت او غالب و بهندی هنگ خوانند اقسام آن قاطع خمیر
و مخرج آن و محلل قوی و مدر بول و حیض و جاذب خون بظاهر جلد و مبهی جهت تحلیل ریاح و خون منعقد و تبهای بلغم
و دفع رطوبات و درد مفاصل و گزیدن هوام و سگ دیوانه و اسهال رطوبی و مغص ریحی و بلغمی و فالج و صرع و امراض
بارده دماغی و بحة الصوت و خشونت حلق و سنونه بلغمی و مخرج اقسام کرم معده و مفتح خون بواسیر بازیره و تخم مرغ جهت
سرفهٔ خشک و درد پهلو مجرب و با انجیر جهت یرقان سددی و با شراب و فلفل و سداب جهت کزاز و با سکنجبین جهت
جمود شیر و با آب خاکستر و آب دریا جهت شکاف عضل و با مو و فلفل جهت گشودن حیض و با شراب جهت امراض
عصب و باسیر و جنطیانا جهت گزیدن سگ دیوانه و با آب بادرنگ جهت دفع حرکت دبیلات باطنی و با قوابض
جهت اسهال طفلی و با ادویهٔ مناسبه جهت برودت معده و جگر و سپرز و استسقا و سستی بدن و در روی و کدورت
رخسار و ضماداً جهت داء الثعلب و دندان کرم خورده و ریزانیدن و طلای آن دخارج جهت تسکین درد دندان
و زخم گزیدهٔ سگ دیوانه و منع مقاربت هوام و دفع مضرت پیکان زهردار و ضماد آن و با روغن زیتون جهت گزیدن
عقرب و با قیروطی جهت تاثیل و غدد و با انجیر خشک و سرکه جهت توباد و با نجاد و زراج جهت برون گوشت زیاد که در بینی
متکون شود و گذاشتن او در احلیل باعث فوظ شدید و اکتحال او با عسل جهت قوت باصره و نزول آب و بیاض
و ظفره و مضمضهٔ مطبوخ او با انجیر و سداب جهت دندان کرم خورده و گذاشتن او بر اورام خبیثه بعد از شکافتن آن
جهت اخراج اجزای خبیثهٔ آن و غرغرهٔ او با عسل جهت ورم لهات و با سرکه جهت اخراج زلوی در حلق مانده و بخور
و حمول او جهت اخراج جنین میت و کشتن او در پارچه و گذاشتن آن در محراب بالغ بکون کرم در آن موضع و فریب یا
گریختن هوام آن موضع و کذا بهر جه بالند هوام از آن گریزان شوند و قطور چو شانیده او در روغن زیتون جهت کر یا
کنند و در گوش و دوی و ملین نافع و مضر دماغ و جگر و مصلحش انارین و انیسون و مضر سفل و مصلحش کثیرا و بوی او مضر

محرورین و مصلحش بنفشه و نیلوفر و آب سیب و شربت صندل و اکثار او مورث قی و سہال و تپ و خارش بینی و مصلحش
آب موسمی و سیب و صندل و قدر شربتش از یک درم تا نیم مثقال و بدلش جاوشیر و سکبینج و بعضی گویند مطبوخ بیخ انجدان
بدل اوست **حلزون** اسم کل حیوان صدفی است بری و بحری میباشد جلد بحری او کہ بہندی سنکھ خوانند حلزون
در دوم سرد و خشک و خواص آن بعونہ تعالی در صدف گفته خواهد شد گوشت آن در دوم سرد و تر و مولد بلغم و مسدد
و قاطع تشنگی و التہاب صفرا و ضماد آن جاذب پیکان و امثال آن از بدن و جہت تحلیل رطوبات سوء القنیه
و قروح و ورم نقرس و جذب زہر سنگ و دیوانہ گزیده و طلای رطوبت او کہ بسبب زدن سوراخ کرده نزدیک آتش
داشته باشند بامر صاف و صبر بالسویہ سرشته جہت التیام جراحات خبیثہ و تحلیل اورام فرمنہ او مفید و مجبل است
و گوشت مجفف مسحوق او مدر حیض و بول کند و جہت التحام جراحات خصوصاً عصبانی و اکتحال سوخته مجموع او با عسل
جہت رفع آثار قرحہ چشم و طلای او جہت جرب متقرح و بہق و جلای دندان و باسرکه جہت قطع رعاف و بالیدن
رطوبت آن بر جبہت جہت منع ریختن مواد چشم و بر حوالی گوش جہت ورم و بر رفع رطوبت غایره گوش و طلای
محرق او با قطران بعد از کندن موی شعر منقلب جہت منع روئیدن آن مؤثر و فرو بردن گوشت خام او
در معده و باجر جہت قولنج و درد مثانہ نافع است **حماما** نبات شجریست و اقسام میباشد و قوتش تا ہفت حماما
سال باقی میماند در اول سوم گرم و خشک و مفتح سدہ سپرز و جگر و مقوی آن و مدر بول و حیض و مسکر و منوم و محلل
ریاح و منقی معده و مورث سر و بطبیخ او جہت نقرس و ورم مزمن جگر و ضماد او جہت صداع و تفتیح و تحلیل اورام
حاره و گزیدن عقرب و با موییز جہت ورم احشا و با فرزجات جہت ورم رحم و با اکحال جہت امراض چشم
نافع و مضر معده و مصلحش تخم حنا و مورث کسل و مصلحش دارچینی و قدر شربتش تا دو درم و بدلش وزن او
اسارون یا مثل او قرنفل و بابونج و چون باسدس او دارچینی عرق کشند و عرق را با عسل آمیخته در آفتاب
گذارند در جمیع افعال و تفریح زیادتی بر خمر مسکند **حماض** بفارسی ترشه و بہندی چوکا نامند بری و بستانی حماض
و مائی میباشد و بستانی سرد و تر و تخم و بری سرد و تر و بہترین انواع و در دوم سرد و خشک و با قوت قابضه و مسکن
قی و غثیان صفراوی و مشهی و جہت رفع خمار و خواہش گل خوردن و امثال آن و یرقان و تقویت جگر
و التہاب نافع و پخته او ملین طبع و ضماد او با روغن گل و زعفران جہت قروح شہدیه و خوردن مطبوخ او
جہت جراحت امعا و تخم مفید و مضر باه و مصلحش سکنجبین و قدر شربتش تا سه درم و بدلش ریشتی تخم و تخم او
در اول سرد و در دوم خشک و قابض و جہت قرحہ امعا و خفقان حار و یرقان و التہاب و گزیدن عقرب و سنگ گرده

و بریشته او جهت اسهال کبدی و دموی و صفراوی و تعلیق او بر بازوی چپ زنان مانع آبستنی و مصحح کرد
و سپرزو مصلحش زیانه و قند و قدر شربتش در درهم و پنج او جهت سیلان رحم و یرقان اسهال دموی و صحیح و طمث
حیض و ضماد او جهت جرب متقرح و قوبا و شقاق ناخن و داحس با آرد جو جهت خارش بدن و طلای آن با
با سرکه جهت ورم سپرز و تعلیق او بر گردن جهت خنازیر و آشامیدن طبیخ او جهت تفتیت سنگ مثانه
و احتباس حیض و یرقان سددی نافع است و پنج بری آن قوی تر از پنج بستانی است اثبات جهت سر و ضماد او
جهت مفاصل و کوفتگی اعضا و نقرس حار نافع و خوردن آب گیاه او و پنج کرفس او جهت پنج صفراوی و
پنج او بقدر یک مثقال با آب خیت الحدید جهت بواسیر مجرب و فتیله او با مقل ازرق و موم روغن کتان جهت
بواسیر باطنی و بخور آن با پنج گز جهت خشک کردن و انداختن بواسیر ظاهری مفید و قسم بانی سرد و خشک است
و قابض و در قوت و فعل قریب به بستانی و جهت خفقان و غشیان نافع و جهت جرب و جراحات و قروح
حاره و منع زیاده شدن زخمها مفید و بدلش لسان الحمل است حمار بفارسی خر و الاغ و بهندی گدها نامند
غلیظ تر و کثیف تر و لطیف اللحم تر از خر کوه و گرمی و خشکی او کمتر و با رطوبت فضلیه و اطول آب طبیخ او جهت کزاز و
زهره خشک او جهت رفع تغیر عقل و مغز سر او مورث خرافت و با سرکه جهت رفع جنون و کباب جگر او که ناشتا
خورده شود جهت صرع و آشامیدن پشم سوخته او بر روغن نیم مثقال جهت صرع و ضماد آن جهت شقاق و مرباز
زیتون جهت خنازیر و با شراب جهت کجی ناخن و برص و بیاض آن و بخور پشم او جهت عسر ولادت و با خمیر غلیظ
خون و ضماد سرگین او جهت رفع آثار و جهت التیام جراحات احشا و گرم خوردن بسیار مضر است
و تفتت حصاة و مخرج جنین و مشیمه و قطور آن در بینی جهت رعاف و بدستور طلای آن بر پیشانی که با سرکه بر
باشند و کذا استنشاق خشک که به سرکه بران پاشیده باشند و خوردن نقیع آن با شراب جهت گزیدن عقرب
و تعلیق پوست پیشانی او بر اطفال جهت رفع فزع نموده و چون عقرب گزیده بر الاغ معکوس سوار شود
بالخاصیت مسکن درد آن است و کذا در گوشش گفتن که مرا عقرب گزیده و طلای نطفه او با شیار با جامد
مسقط دانه البواسیر است و چون قضیب او را در کوزه آب نامیده با آتش گذارند هیئه که قریب به سوختن شود
و با آب چغندر و روغن ... طلا کنند جهت رویانیدن مو و در آن کردن آن ... و خوردن
که از زیر ذکر آن جدا کرده با دو سه بار پخته در حمام یا بیت... بزرگی قضیب گردد و ... است
خشک او جهت تپ ربع مجرب است که بعد او بست تدخین کرده اند که بخواب رود و چون ... طلا کنند

بران پاشیده خشک کنند نیم مثقال ازان با ماء القطر حابس اسهال است **حمار الوحش** بفارسی گورخر
خاصیت آن در دوم گرم و در سوم خشک و غلیظ و مولد سودا و عرق آن و پیه او جهت درد مفاصل و تحلیل ریاح غلیظه
و طلای پیه او جهت کلف و قوبا و با روغن قسط جهت درد کمر و گرده و با شیر مرضعه جهت رفع گریه اطفال و زهره او
جهت داء الثعلب و دوالی و قیراطی از و با خولنجان و آب کرنب جهت سنگ مثانه و خصیه و قضیب و بغایت
مقوی باه و مغز سر او جهت رفع بول در فراش و آشامیدن او با آب کاهو جهت قطع احتلام و سرشش خشک کرده
او با کتیرا و عسل جهت ربو و سرفه و عسر النفس و بنیر مایه او مقوی باه و داشتن انگشتری از سم او در خنصر جهت و بستن
قدری از پوست پیشانی او بر بازو یا بر سر جهت رفع صرع مجرب و بعضی شرط کرده اند که پوست پیشانی
بقدر یک شبر صاحب صرع باشد اعم از آنکه از وحشی باشد یا اهلی و گویند در اول هر ماه تغییر انگشتری این شرط است
و پیوسته نگاه کردن در چشم او باعث صحت بصر و مانع نزول آب و جگر و سم او در افعال مثل حمار اهلی است
**حنظل** بفارسی شرنگ و بهندی اندراین نامند خربزه است انچه در بوته منحصر در یکی باشد از جمله سموم [illegible] و اجود
در پوست باشد و قوتش تا چهار سال باقیست و بیرون آورده را تا دو سال و بهترین آن سفید است که از بوته
کثیر الثمر گرفته باشند و مستعمل شحم او است و در اول چهارم گرم و در آخر دوم خشک مسهل سودا و بلغم غلیظ و مفتح افواه
عروق و مسقط جنین و قاتل آن و جاذب اخلاط از عمق بدن و جهت فالج و امراض بارده دماغی و اعضای عصبانی
و عرق النساء و مفاصل و نزلات مزمنه غلیظه و چشم و سینه و عسر النفس انتصابی و ربو و سرفه مزمنه و امراض بارده گرده
و مثانه نافع و مضر دماغ حار و معده و مصدع و در هوای بسیار سرد موجب تشنج و کرب و در هوای بسیار گرم باعث
اسهال دموی و التهاب و مصلحش کتیرا و صقل و نشاسته و مضر ابدان نحیفه و مصلحش آب فواکه و قدر شربتش از یک دانگ
تا نیم درهم و بهترین اصلاح آنست که سائیده بماء العسل سرشته خشک نموده پس با کتیرا خمیر طلیسانیده و بقدر شربتش [illegible]
سید الجلیه و ثلث او حب است و مطبوخ او که در شب او را جوشانیده باشند جهت قولنج بلغمی و ریحی و عرق النسا و فالج
و فالج و امثال آن و شیاف او مسهل قوی و فرزجه او قاتل جنین و طلای مسلوق جهت عرق النساء و دردهای بارده
و بخور او [illegible] ضماد او [illegible] بر کف پا جهت جذام و سعوط آب او جهت زردی چشم و پاشیدن آب طبیخ او در
خانها جهت کشتن کیک و منع تولد آن موثر است و چون حنظل را سوراخ کرده دانه ها را بیرون کنند و سرکه
مملو کرده لقیه [illegible] ساخته تخمیر بگیرند و برمادی آتش گذارند تا چند جوش بدهند خضاب او و آشامیدن آن
در حمام جهت سیاه کردن مو و منع سرعت سفیدی آن مجرب و قطور [illegible] روغن زیتون که حنظل در آن جوشانیده باشند

جهت درد گوشت و مالیدن آن بر دندان جهت آسانی کندن دندان مؤثر و سعوط آن مفتح سدد و جالی
ظلمات او جهت رفع آثار و یرقان و نیکو کردن رنگ رخسار و اکتحال بآن جهت سیاه کردن چشم از شق نافع و مفید
جهت درد مقعد نافع و تخم او مسهل و مقیّ و مورث دوار و چون مکرر بشویند و در آب نمک بخیسانند تا تلخی او زایل شود
پس کوبیده با شیر خرما بجوشانند خوردن آن مورث صحت بدن و برگ خشک او بقدر دو درهم با نشاسته و صمغ
مسهل سودا و با انیسون و افتیمون و ایارج فیقرا جهت مالیخولیا و صرع و داء الحیه و جذام و امراض سوداوی و طبیخ بیخ او
جهت استسقا و گزیدن عقرب و افعی و خون منجمد و داء الفیل و داء الحیه و ضماد برگ او با آب نشاسته جهت تحلیل اورام و قطع
سیلان خون و غیره مفید و چون چوب حنظل را غالی کرده سرکه در آن ریخته بجوشانند جهت درد و تقویت لثه نهایت
نافع است و روغن حنظل که از دو حنظل آب تازه او با یک جزو روغن کنجد و زیتون ترتیب داده بجوشانند تا روغن بماند
جهت امراض بارده و دردهای آن مع تحقیق مؤثر و نافع و در دوی و طنین و کرم گوش و درد دندان و چون حنظل را با نشاسته
بکوبند مسهل بلغم و اقسام کرم معده و ضماد او بزهره گاو بر ناف جهت اخراج اقسام کرم و حقنه او جهت قولنج نافع
و اگر تازه او نباشد یک رطل از شحم او را با یک من آب بجوشانند و با یک رطل روغن طبخ نموده بپزند قوقی اسم هندی است
بهندی کهداپنه و کسکهیر نامند بنا بیست بری و بستانی می باشد بری را بعربی حبا قاده و بفارسی دلو اسپ صحرائی
نامند و بستانی را بعربی [illegible] و بفارسی شبدر و شیر و بیخ خوانند مشتمل است بر [illegible] گرم تخم است در دوم گرم و در اول
خشک و با قوت جالیه و ملین طبع و منضج فضلات [illegible] گرم تر [illegible] می باشد جهت رفع سموم قتاله [illegible]
و مسکن وجع قولنج و دافع یرقان و استسقا و اکتحال عصاره تازه او با عسل جهت غشاوه و قرحه نافع و اکثار او
مورث درد گلو و مصلحش کاهو و کاسنی و تازه او موافق مزاج و در آب منقی اخلاط و اسهال [illegible] تخم
تا سه درهم و روغن او مسکن درد مفاصل [illegible] او در دوم گرم و خشک و آب او مقوی معده و مدر بول و حیض و
عرق و جهت سپرز و درد معده و پهلو [illegible] آن صرع و تقطیر بول و برودت مثانه [illegible] جهت تسکین
درد عقرب گزیده نهایت مؤثر و بر عضو [illegible] موجب احداث [illegible] و نشستن در طبیخ او باعث سرعت حرکت اطفال
و کندر [illegible] او و سعوط آب او جهت صرع و جنون و غسول با [illegible] البشره [illegible] و مصلحش کشنیز
و بقول بارده است و تخم او گرم تر و خشک تر از نبات او و جالی [illegible] و جمیع افعال قوی تر از بستانی و قدر شربتش تا سه
درهم و مورث [illegible] مصلحش کتیرا [illegible] و مصلح آن [illegible] بفارسی [illegible]
و تخفیف آن [illegible] بهندی [illegible] نامند [illegible] و در دوم خشک گویند در اول گرم ا

مفتح افواه عروق و مسدد و مجفف بلغم و محلل و در الحام قریب بدم الاخوین و یاقوت و بالفعل آشامیدن آب
نقیع او روزی سی مثقال با هفت مثقال شکر جهت ابتدای جذام و امراض بغایت نافع و چون یکماه مداومت نمایند جذام
زایل شود و قابل سایر علاجات نیست و هر روز با بیست و پنج مثقال و در صحیح پنجاه مثقال آب آن سایند بجوشانند
تا بجوش سیده و آشامیدن آب نقیع ده مثقال او در ده روز باعث رویانیدن ناخن اصلی بجای ناخن کج و ناخن
متأکل و جهت یرقان و سپرز و سنگ گرده و گشادن عسر البول نافع و مسقط جنین و آشامیدن هم او با هفت مثقال
بالخاصیت رافع قولنج و مصلح او مضرّ حلق و مصلح او کتیرا و الحاح و بدل او قطور یا گویند زیاده از یک مثقال او کشنده است
و ضماد او بر کف پای آبله دار مانع صعود آبله بچشم او خصوصاً چون با اندکی عصفر و زعفران آمیخته باشند و اکتحال
آب طبیخ او جهت حمره و سوختگی آتش و مضمضه او جهت قروح دهن و قلاع اطفال و طلای او جهت اورام
حاره که در آب از آن آید و با روغن جهت رفع جرب با آب برگ بید انجیر جهت شقاق قرص و روغن او جهت
و بر جبهه و صدغین جهت منع ریختن مواد بچشم خصوصاً چون با آب کشنیز سبز سرشته باشند و با قطران و روغن زیتون
جهت رویانیدن موی سر با گل جهت جهت قوبا و با زفت و روغن گل جهت قروح سر و با برگ کدو
با اسفناج جهت بثور و خوره و شقیقه و صداع حار و بلغمی محرق و بلدر با آب نمک بغایت موثر و در ازالت
تحلیل قروح و خوردن تخم او قدر یک مثقال با عسل و کتیرا جهت تقویت دماغ بغایت نافع و گل او معتدل
و لطیف و یک مثقال او با سکنجبین آب و عسل جهت قطع نزلات و انواع صداع و تقویت رطوبات و طلای او جهت
التیام قروح و رفع خناق و فالج و امراض دماغی و عصبانی و درد اعصاب با سرکه جهت درد سر بارد و روغن او جهت
جهت درد پهلو و کوفتگی اعضا و یاد و نیم خصوصاً سپرز جهت ورم و درد آن و گذاشتن آن در لباس پشم مانع کرم زدن
آن در برگ او نیز همین خاصیت است و روغن گل حنا که از او پرالفاغیه نیز نامند یک جزو روغن گل سرخ مکرر
سپرده باشند گرم و محلل و مقوی سودا و کم کننده خسارت بلبش روغن عرق بیخ است حنا اصل طائری است
پوستین آن موافق محرورین و گوشت او غلیظ و دیر هضم و مصلح او انجیر و با دارچینی داد و کم حاره تناول
و روغن او محلل و ملین و مقوی اعضا و جهت دردهای بارده نافع و طلی نمودن بیضه خام او جهت قولنج و مفصل
حنش لغایتی ماری سیاه بسیار گویند اقسام می باشد در آخر سوم گرم و خشک و در غایت تجفیف و ترام
قوی الاشاره خواص او مثل ماری سیاه از آن چهار رطل روغن گنجد یا زیتون در ظرفی مس کرده او را
مسدود کنند که بخار بیرون نرود پس بجوشانند تا مهرا شود و طلای او جهت قوبا و سرخی بغل و رویانیدن موی

مؤثر و تحلیل خنازیر و رفع جذام مجرب است و ضماد خاکستر مار خانگی سیاه که زنده در کوزهٔ نو کرده در تون حمام سوزانیده باشند با روغن زیتون جهت تحلیل خنازیر و با سرکه جهت داء الثعلب و داء الحیه و اکتحال او با عسل الغایت مقوی باصره و مالیدن پوست سوخته مار با روغن تخم کتان که چند روز ممزوج نموده گذاشته باشند جهت نواصیر کهنه بسیار مؤثر و قطور مطبوخ پوست او که در شراب جوشانیده باشند جهت درد گوش و مضمضه جوشانیدهٔ او در سرکه جهت وجع دندان و تعلیق دندان او که در حال حیوة او کنده باشند و بستن و تعلیق دل او جهت رفع تب ربع نافع و لحم شکم مار را از سر تا دنباله شگافته احشای او را بیرون کرده از شاهسفرم خشک که با آب خیسانیده نرم کرده باشند مملو ساخته و محل شق را دوخته در آتش گذارند تا پخته شود پس شاهسفرم بیرون ضماد کرده بعد از آب شیار دو شاخ بیشانید بالکلیه زائل کند و مجرب است و روغنی که در آن دندان و سر و زهرهٔ مار جوشانیده باشند طلای آن جهت جذام و ثالیل سریع الاثر است و گویند که استعمال زهرهٔ مار بهیچ امری خوب نیست که از سموم قتاله است و اگر آرد جو را با زهرهٔ مار خمیر نموده قرص ساخته خشک نمایند و بر زخم تازهٔ شمشیر وغیره بهم انساحت با آب سائیده بر سر زخم بمالند و مضبوط ببندند در دو سه روز ملتئم شود و مجرب است و تعلیق شاخ مار شاخدار جهت رفع تب غب مؤثر و تعلیق سلخ الحیه که بهندی کیچلی نامند بر ورک زنان موجب سرعت ولادت و بخور او مسقط جنین و مجفف دانه بواسیر و تخم مار را چون با شکر و بوره سائیده طلا کنند جهت رفع برص تازه مجرب است و اکتحال پیه آن مانع نزول آب

## حرف الخاء

خاکشی بعربی حبه و بزبان اردو خوب کلان نامند تخمیست در دوم گرم و در اول تر و مبهی و مقوی معده و هاضمه و جهت سده سرد و تحلیل مواد و نفاخ و آبله و حصبه و شری و برودت احشا و با شیر مسمّن بدن خصوصاً چون با دو وزن آن شکر دهد و زبون شوند و جهت رنگ خسار و گرفتگی آواز و سعله و ربو و جهت رفع سمیت ادویه و مکیم مثقال او جهت نفث اخلاط سینه و ریه و ضماد او جهت اورام صلبه و سرطان و نقرس و قرحه خشم و ورم بن گوش و لپتان و انثیین و مشوی او در خمیر گرفته جهت سگ و شش و سرفه کهن و فرزجه او با عسل جهت اعادهٔ حمل و قروح رحم نافع و مصلح او ... ... قدر شربتش تا دو مثقال و بدلش تو دری احمر... بعربی خسک و بهندی گوکهرو و بهت چینکارا نامند مرکب القوی و خشکی او غالب و حالی و در اول و مسکن و افزاینده منی و مفتت حصاة و منضج و رادع و ملین و رافع قولنج حار و باشراب جهت ادویه سمیه و ...

عصاره و طبیخ او جهت رفع ورم حار و منع حدوث آن و تحلیل مواد با عصا و با عسل جهت قلاع و عفونت دهان
و ورم عضل حلقوم و درد لثه و اکتحال عصارهٔ او مبرد و مجفف و رادع و دو مثقال عصارهٔ خشک بری او با شراب
جهت سم افعی و پاشیدن آب طبیخ جهت برطرف شدن کیک بغایت موثر و چون نخود را در آب تازهٔ او مکرر
تر و سحق کنند در تقویت باه بی‌بدیل و عدیم النظیر و محرک و شربتش تا پنج درهم و مضر سپرز و مصلحش بادام و روغن کنجد و تخم او در افعال
مثل عصارهٔ اوست و روغن او که از آب او و روغن کنجد یا زیتون ترتیب دهند طلا نمودن و حقنه کردن
و آشامیدن او جهت تقویت باه و درد مفاصل و نیکو کردن رنگ رخسار و درد کمر و گرده و عسر البول و چکانیدن
و مالیدن او در احلیل مجامع و جهت حصاة گرده و مثانه موثر و قدر شربتش هفت مثقال است با طبیخ یا
عسل و چون خمیر کنند او را با شیرهٔ او سه بار خشک کنند در تقویت باه عدیل ندارد خاگینه یعنی خاگینه نیمبرشت
تا مند [illegible] با شیرها پخته شود کوکو نامند کثیر الغذا و دیر هضم و مسدد و مولد خلط غلیظ و باد و حبس و خولنجان
و ادویه باهیه مقوی باه است خانق النمر بهندی سنکیا گویند گیاهی است در چهارم گرم و خشک و از سموم قتاله
و تاثیر او در دفع ابرص و مقارب [illegible] او در اطلیه رادع اورام حاره و مسکن درد چشم و مسقط [illegible] است بخور او
کشنده پیسه و خناق تریاق او [illegible] خر [illegible] و دو چاره است خانق الکلب بهندی کلهاری نامند
غیر از راقی [illegible] گیاهی است که ثمرش در غلاف شبیه بغلاف باقلی و در جوف آن دانهٔ کوچکی سیاه و حلب
در چهارم گرم و خشک و از سموم قتاله و برگش کشندهٔ سگ و سباع و ضماد او جهت تحلیل اورام بارده و لفع لسعات
موثر است خبز بفارسی نان و بهندی روتی گویند بهترین نان گندم سفید مغسول که بعد اعتدال پخته و سبوس
بقدر اعتدال جدا کرده و با خمیر و روغن و نمک و تخم مرغ پخته باشند غلیظ و دیر هضم و مقوی گرده و نان گرم مجفف
رطوبات معده و خاییدن او جهت رفع کندی دندان موثر و نان سرد و [illegible] تازهٔ آن سریع الانحدار
و خشک او دیر هضم و مجفف و اقسام او موجب تشنگی و بار از بانه و زیره و حلبه و سیاه دانه مشهی و مفتح و مجفف و محلل
ریاح و با خشخاش منوم [illegible] باعث سده [illegible] و نان جو دیر الهضم تر از نان برنج و مبرد و قلیل الغذا
و جهت اسهال و تپهای حاره که با ضعف معده باشند نافع و مورث قولنج [illegible] و نفاخ است و مصلحش
ماء العسل و عرق گوشت و نان برنج سرد و بسیار خشک و معطش و مسدد و مقوی بدن و کثیر الغذا و جهت اسهال
صفراوی و مقوی و نیکو کردن رنگ زرد رخسار موثر و نان گندم و برنج و جو که با شکر ترتیب داده باشند بدان
روغن [illegible] اقسام نانها است و [illegible] بهضم آن و نان ارزن [illegible] الهضم و قلیل الغذا

دقابض و بادشکن بغایت مضر و مصلحش روغن و شیرینی ها است و خبز الطالق که بر روی شاخ آهنین پزند بفارسی
چپاتی نامند قابض و سریع الانحدار و موافق اسهال و بواسیر است و آنچه بر روی تابه گلین پزند یعنی خبز الفرنی که در تنور
نباشد و کماج نامند جهت ترافعین و صاحبان اعمال شاقه موافق است و نان میده ای خبز السمید سریع الانحدار
و مورث سنگ گرده و سده جگر است و مصلحش انیسون و رازیانه و سکنجبین بزوری و شکر است و نان
خشکار که گندم را ناشسته و سبوس ناگرفته ترتیب دهند سریع الانحدار و غیر مسدد و در بعضی از جهلین طبع
و مولد خون سوداوی و مضعف بدن و مورث بواسیر و جرب و مصلحش شیرینیها و روغن و شیر تازه است
نان کاک که خبز الکعک است و قسیما نیز نامند غلیظ و مسدد و بطلای او محلل و منضج و جهت درد مفاصل نافع است
و نان طابون یعنی کسی که نان را روغن تر نیده است دیر هضم و کثیر الغذا و مضر محرورین و مسدد و مولد خلط متین
خبازی بفارسی نان کلاغ و نیز بزبان اردو سونچل و در بنگاله تلچه گویند در اول سرد و تر و گویند در
دوم و با رطوبت و با قوت متضاده و ملین طبع و لطیف تر از ملوخیا و مدر بول و منضج و دافع نفخ و سده و طلای
از طبیخ شاخ او با شکر جهت جرب و تقرح امعا و زحیر و حرقت مثانه و بول و بحة الصوت و درد سپرز و یرقان بطبع
سرگین و ضماد او جهت اورام حاره و شکستگی اعضا و با نمک جهت قروح خبیثه و بواسیر و جهت نیم
و با نمک جهت التیام آن و گرمیهای ذبور و نیش عسل مع با روغن زیتون جهت سوختگی آتش و باد سرخ و ضماد
خشک او با بول جهت قروح سر و رفع نخاله نافع و تخم او سرد و تر و کثیر اللعاب و ملین و مغری و ملین و جهت سرفه گرم
و خشک و قرحه گرده و مثانه و بیچ و گرفتگی آواز و تقویت امعا و رفع لذع ادویه حاره و گزیدن رتیلا و رفع
و با تخم خندقوقی بری بالسویه جهت درد مثانه و حقنه او جهت سوزش امعا و رحم و مقعد و با عسل جهت درد
ضماد او جهت اورام حاره نافع و مضر معده ضعیف و مصلحش سلوب و واکه مقدار شربتش تا پنج درهم و بدلش تخم خطمی
و مقدار شربت از آب خبازی تا پنجاه درهم و او مولد ریاح و مصلحش سکنجبین با گوشت مرغ و ادویه حاره جهت شفا
بفارسی پیه آهن نامند این بهترین خبث ها است و مستعمل مدبر آنست که با سرکه سائیده خشک کرده باشند و لیسا بیا
و سحق آن نکرده در دوم گرم و در سوم خشک بغایت مجفف و مقوی معده و مانع نزف الدم و ادرار حیض و با شیر
و جهت سلسل البول و استرخای مقعد و معده و بواسیر و طحال رطبه و دفع رطوبات باطنی و جهت قرحه امعا
مجرب و با زرده تخم مرغ بقدر یک دانگ جهت تحریک باه و مرطوبین که بالوس با شند بغایت موثر و با سکنجبین جهت
ادویه قتاله و ضماد او جهت تحلیل اورام حاره و شیر منعقد در پستان و اکتحال آن جهت خشونت پلک چشم

وقطور او جهت پاک کردن چرک گوش نافع و مضر شش و مصلحش کتیرا و عسل و قدر شربتش تا دو دانگ و دو درم
اوکشنده است و چون آنرا بست بار بآب و عسل بسایند و خشک کنند و بعد از آن با روغن زیتون بقدری که سر انگشت
بر بالای او برآید بجوشانند تا ثلث روغن بسوزد و با حرف بابلی و عسل لعوق بسازند و هر روز یک انگشت از آن
تناول نمایند جهت صاف کردن آواز و تقویت بدن و نیکوئی رخسار و اخراج فضلات بدن بسیار جید است
و هرگاه در روغن زیتون بجوشانند و با عسل معجون کنند بدستور همین اثر دارد **خبث النحاس**
ثقل مس است و در قوت قریب بخبث الحدید و ملطف و جالی و خوردن آن سم قاتل و در ادویه چشم و زخمها
مستعمل است **خبث الرصاص** ثقل قلعی است بغایت قابض و مغسول او جهت التیام جراحت چشم
و تقویت باصره و منع ریختن مواد بچشم موثر است **خبث الفضه** لطیف و قوی القبض و طلای او جهت
قروح چشم و سعفه و جرب و بواسیر و نواصیر و التیام جراحت نافع است **خبث الذهب** لطیف تر از همه
و در افعال قوی تر از فضه و طلای او با آب جهت رفع بدبوئی زیر بغل و کنج ران مجرب و در افعال نایب مناب اقلیمیا است
**خرنوب** قسم آن بستانی و بری می باشد و بستانی دو قسم است که یکی را خرنوب شامی نامند تازه او مسهل
بلغم و مدر بول و خشک او در حرارت و برودت معتدل و در دوم خشک شیرین او مایل بحرارت و دوا نیز او
سرد و خشک بسیار قابض و مقوی بدن و مدر بول و ضماد پخته او جهت صدمه و سقطه و امثال آن و تحلیل
نافع و خوردن تازه خرنوب شامی که از سال نگذشته باشد دیر هضم و بعد انهضام مولد اخلاط صالح و با دانه جهت
فتق و تسمین بدن موثر و چون لعل شیر کنند شیر را لذیذ کنند و اشتها آورد و جهت سرفه مزمن بسیار و خشونت حلق محلل ام
وجهت بردن سعفه و قطع نزف الدم نافع و مضر معده بجهت ثقل اعضا و مصلحش بهدانه و نبات و بدلش کشمش بوزن آن آب
از قرطاس و شث و عفص و قدر شربتش تا پنجدرم **خرنوب نبطی** ثمر نبات جنس لیست و این نیز دو نوع است
یکی را قرظ و سنط و امغیلان نامند و قسمی را بار شبیه بگرده کوچک که بهندی سنگیکائی گویند و مراد از خرنوب
بری و نبطی همین است در دوم سرد و خشک بسیار قابض و مقوی معده و قاطع خون هر عضوی و حابس اسهال مزمن و
یرقان و مغص و منع ادرار حیض و نواسیر و ضماد و سنون او جهت درد دندان و استحکام آن و پوست بیخ نبات او
قالع دندان کرم خورده و محتاج باکندن است و چون با حنا خضاب کنند مانع سفیدی و باعث درازی مو
و تقویت آن و طلای او بر بدن جهت اعیا و تقویت اعضا موثر و چون خرنوب بری را کوفته در آب تر نمایند
و جامه رنگین را بآن تر کنند باعث ثبات رنگ شود **خردل هندی** رائی نامند بری او بستانی است قسم سیاه

ومراد از مطلق نوع سرخ اوست تخمیست در اول چهارم گرم وخشک وجاذب از عمق بدن وبا ضمیمه محلل
رطوبات دماغ ومعده وسائر اعضا ومفتح سده ومدر فضلات ومفتت حصاة وجهت درد پیچ وبلغمی جگر وسپرز ورفع
نسیان وامراض بارده دماغی ونیم درم از تخم او با شراب جهت سرور وتقویت باه وبا عسل جهت ربو وسعال
رطوبی وکرم معده وتپ بلغمی وسوداوی وضماد او جهت نقرس وعرق النسا وورم سپرز وجذب مواد
بظاهر بدن وازاله داء الثعلب وبا عسل ویا با موم روغن جهت تصفیه رخسار وازاله رنگ خون مرده کبودی چشم
وبا سرکه جهت جرب متقرح وقوبای مزمن ومرشیانی جهت نزلات بارده ودرد سر بارد ودرد پیچ وفالج واسترخا
ویا روغن طلا کردن بر قضیب جهت انعاظ مجرب وبا سکنجبین وآب گرم جهت خنازیر وبا ادویه مناسبه جهت
اورام صلبه وسوداوی وبرص وغرغره او با ماء العسل جهت ورم تحت زبان وخشونت مزمنه قصبه ریه وثقل زبان
واسترخای آن ودرد دندان وسعوط او مورث عطسه وجهت انتباه مصروع وصاحب غشی واختناق رحم وفتیله
او با انجیر جهت ثقل سامعه ودوی وطنین الحال مضروب او با آب وعسل جهت غشاوه وخشونت پلک وبخور او
جهت گریزانیدن هوام وحشرات الارض ومطبوخ او جهت درد دندان بی ورم مجرب ومضر محرورین ومورث تشنگی
ومثانه مصلحش کاسنی وروغن بادام وسرکه وبدلش ووزن او حب الرشاد وحرمل وقدر شربتش تا سه درم است
وچون در آب انگور اندازند منع جوشیدن او کند وسرکه شیرین از او ترتیب میدهند ومطبوخ نبات او با قند
جهت صرع وسدد وامراض بلغمی نافع ودر سایر افعال ضعیفتر از تخم اوست وروغن او که بدستور روغن بادام
استخراج نمایند بغایت ملطف ومحلل وطلای او جهت درد دندان واختناق رحم وتنهای او [illegible] کهنه
وتحلیل ورم گوشت واورام صلبه وتفتیح سده اعصاب وجهت نسیان وفالج وگرانی سامعه [illegible]
او بدستور وجهت درد معده بارده مزمن نافع وقدر شربتش تا سه درهم است وخردل بری را حرارت کمتر از بستانی
ومفتت حصاة وجالی جلد وجهت سرفه مزمن نافع ومقوی ذهن وضماد او با ماست جهت [illegible]
سایر افعال مثل بستانی [illegible] خرفه بعربی بقلة الحمقا وبهندی لونیا نامند [illegible] سرد در سوم تر وبعضی گویند در دوم
تر است آب او مسکن حدت صفرا وخون وقاطع نزف الدم ونفث الدم وچیزی که از سینه آید وبالغ نزلات
وجهت حصاة وادرار فرمودن بول وحرقت آن وتخم او [illegible] وحرارت جگر وتپهای حاره ودفع حب القرع
مثانه وقرحه امعا وتبرید دماغ ودرد سر حار نافع وضماد آن با روغن گل جهت صداع حار وسوختگی آتش واورام
حاره وبا شراب جهت بثور سر وبا آرد جو جهت [illegible] وورم چشم وورم دماغی وجهت [illegible] وورم انثیین

وشری و حمره و آشامیدن او با ریوند جهت قطع تپ مجرب و حقنهٔ آن جهت دفع اپیشین حار و سیلان
فضول با معاده رحم و ضماد بخیش جهت تحلیل قوی تر از نبات او و نبات او در خربزه صاحب تپ و اورام حار
بغایت نافع و مضر باه مبرودین و ضعیف الحرارت و بالخاصیت مسقط اشتها و اکثار او مورث تاریکی چشم
و مصلح آن مصطگی و کرفس و نعناع و قدر شربتش از آب تا بیست مثقال و فرش کردن نبات آن
مانع احتلام و بخورش و جمیع افعال مثل آب آن و از ان ضعیف تر و ذرورش جهت قلاع اطفال
و غیر آن نافع و در رفع تشنگی قوی تر از نبات خود و مضر سپرز و معده بارده و مصلحش قند و قدر شربتش
تا پنج درم و بدلش در اکثر امور بزر قطونا و بود اده آن قابض و غیر بود اده ملین طبع است خربزه بلغت
رومی البطیخ نامند ناشیرین او سرد در دوم تر و شیرین او تر و بقدر شیرینی مایل بحرارت و بهترین آن شیرین
کم آب نازک جرم است و بهترین ناشیرین او لیمون است که خربزه کرمک نامند و مثل سایر اقسام
سریع الاستحاله بخلط غالب معدی و سریع التعفن نیست و موافق صفراوی و سوداوی در برودت و حرارت
معتدل و مرطب و ملین و مدر و مفتح سده و جلای او زیاده از سایر اقسام و مجموع اصناف خربزه مدر بول
و مخرج حصاة و جالی و سریع النفوذ و ملطف و مرطب و مدر عرق و سریع الهضم آنچه با و رسد مصلح حال گرده
و قروح باطنی و جالی آن و مرخی احشا و سریع الاستحاله بخلطی که در معده باشد و مصلحش سرکه و آب
انار ترش و ناشتا خوردن آن مورث تبهای صفراوی و بر بالای طعام موجب تخمه و با اغذیه کثیفه مسهل و بهترین
سده و بهترین اوقات تناول او ما بین دو طعام است که طعام اول از معده منحدر شده باشد و ضماد گوشت
خربزه جهت تسکین درد و در چشم و اورام صلبه بابونه جهت کلف و آثار و ضماد تخم آن جهت جلای جلد و جهت
کلف و بهق و ضماد پوست او جهت منع نزلات و درد دماغی خصوصا جهت اطفال و آشامیدن دو درم
پوست خشک آن جهت اخراج حصاة و انداختن آن در دیگ باعث زود پخته شدن گوشت و تخم
آن مدر و یک مثقال تا دو مثقال از ریشهٔ خربزه مقیی قوی و ضماد آن با عسل جهت قروح شهدیه نافع و
در اول گرم و در دوم تر و ملین و مبهی و مفتح سده جگر و مدر بول و منقی گرده و مثانه و امعا و جهت سرفه و سعال
و درد سینه و خشونت زبان و حلق و تبهای حاره مرکبه و تشنگی و حرقة البول و جهت بسته شدن بول و قوت
اوده و جگر و مجاری بول و الحاح و حرقت و خشونت مثانه که از جهت حصاة بهم رسیده باشد و ضماد کوبیده
غیر مقشر او بغایت جالی بشره و جهت کلف مجرب است و مضر سپرز و مصلحش عسل و قدر شربتش از مقشرش ده درم

خربق ابیض بیخیست در سیم گرم و خشک مسهل بلغم و صفرای غلیظ و اخلاط لزجه منقی معده و مقدار شربتش قاتل
جنین و مفتت حصاة و مفتح سده و جهت فالج و سلام بلغمی و امراض بارده دماغی و مفاصل و اکتحال او جالی غشاوه و طلای او با سرکه
جهت قوبا و برص و بهق و قلاع بدن و استعمال او کلا دیو بیدن و باعث عطسه و فرزجه او جهت قتل جنین و مضر محرورین و منقی او زیاده
از قدر شربتش کشند و خناق و تشنج و مصلحش کتیرا و قدر شربت جوز با مصطکی در روغن بادام استعمال نمودن که اخیف بیدن او یکی سه روز آب آشامیدن
آب آن یا با شکر و عسل مستعمل ساخته بنوشند و قدر شربتش از نیم مثقال تا یک مثقال و بیخ الفی و در طلای معتدبا بیدن او نمود خربق اسود
هندی کتکی نامند بیخیست تخم نبات آن مسهل بی مضرت تر از آن آخر سیم گرم و خشک و تند و مسهل صفرا و خربق سیاه قوی مسهل سودا
و بلغم و صفرای مخلوط با بلغم و جذاب از عمق بدن و جهت امراض بارده و قوی تر از سفید و جهت صرع و علل الاسرع التاثیر از آن جهت جنگ سوداوی
و تنقیه مثانه و رحم و احتباس حیض و رعشه و اعراض مزمنه و جنون و نافع و مضر گرده و مصلحش کتیرا و صمغ عربی و مصطکی و قدر شربتش یک مثقال و کشنده خناق و اسهال
و قدر شربتش از نیم درهم تا نیم مثقال بدلش خربق سفید و بعضی گویند باز ریوند چهار دانگ و زلشوعا و یا با شیر جهت ضماد و جهت بهق و نحوه در
باب سفید مذکور شد و بیخ ثالیل و بریدن گوشت زیاد فاسد زخمها و جهت ناسور طلای او و سه دفعه مجرب
و مضمضه و فتیله و فرزجه و قطور او در امراض مناسبه مثل سفید و پاشیدن طبیخ آن در مواضع نافع دخول حشرات و حبوب
مثل گندم و امثال آن که در طبیخش خیسانیده باشند قاتل طیور و وحوش چون در شیر نیم آجار خیسانیده
یا جو مقشر یا عدس جوشانیده آب آن را بنوشند چندان مضرت ندارد و بالخاصیت تنقیه بدن کردن باعث لاغر
مزاج نشود و مزاج خوبی قریب بمزاج جوانی و غیر مرطوب المزاج را لغایت مضر است خرء الطین هندی کنجلا
در اول گرم و تر و مغزی و سه درهم او که خشک کرده باشند با رب انگور یا در بول و جوشانیده آن در روغن تلخ جهت
خناق و سرفه که نهایت از سوده و مسحوق او با روغن بادام بالخاصیت جهت فتق و امعاء و التیام آن مجرب و جهت
عسر ولادت و دفع سنگ مثانه و گرده و با شراب ممیز رنگ بدن یرقانی در همان ساعت و ضماد او جهت ورم حلق و ملیحات
و دفع نزلات و طلای تازه او بقدر سه شبانه روز جهت التیام عصب مقطوع مجرب و بدستور جهت جراحات اعضای عصبانی
موثر و با غبار آسیا جهت استحکام مفصلی که از جای خود حرکت کرده باشد و جهت ضربه و سقطه و تسکین اورام حاره و
دانه زرد آلو جهت بواسیر و طلای مطبوخ او با روغن زیتون و ضماد او با زفت و برگ کدو جهت بزرگ
کردن قضیب بنهایت موثر و مطبوخ او با قضیب حمار زنده اکالی و ضماد آن در ... باب
لیست محبب و قطور آن با پیه مرغ آبی در روغن زیتون جهت درد گوش نافع و چون
با حنظل و نبات در دوآن طبخ نمایند طلای او جهت بواسیر و نزف الدم و شقاق مقعد بی بدیل است

خرما بری تمر هندی چوبارا و کهجور نامند جهت آن در دوم گرم و در اول خشک و بعضی در اول تر دانسته اند مسهی و دیر
در معده و مولد خون متین و مقوی گرده لاغر شده و ملین مفاصل و جهت فالج و اعیا
و درد کمر و امراض بارده و بلغمیه و در دیگر طبیخ او با حلبه جهت تپ بلغمی و جعفاة مجرب و مولد سودا و سده جگر و سپرز و محرق
خون و معفن اخلاط و مصدع و مورث قلاع و در مد و درد دندان و مصلحش رب و خشخاش و بادام و سکنجبین و آب انار
و محرور را اجتناب اولی و در بلد یکه خرما حاصل نشود اهل آن بلد را ثقیل ضرر رساند خرما مرکب القوی قابض و محلل
جهت اسهال و ذرور سوخته او جهت رویانیدن مژه و قروح خبیثه و الصاق جراحات تازه و قرحه چشم و سبل و حکه
و درد آن و جهت بصر نافع و چون تمر را در شیر تازه خیسانیده بخورند و بالای آن شیر بنوشند در تقویت باه بی عدیل است
خرزهره دفلی است بهندی کنیر نامند نباتیست در آخر سوم گرم و خشک و بغایت محلل و مجفف و جالی و حکه
و نقیع او سم جمیع حیوانات و بغایت ملتهب و زیاده از شوکران سم او کشنده انسان و استعمال او مخصوص بخارج بدن
و آشامیدن طبیخ او با شراب بقدر نیم اوقیه رافع سم هوام و طلای پخته او که بعد از آن سائیده باشند جهت ورما
صلب و درد زانو و کمر و عرق النسا و مفاصل مجرب و کلف و جمیع آثار و حکه و مطبوخ شاخ و برگش با روغن زیتون
جهت جرب جمیع حیوانات و با افیون و اشق جهت درد سر و جمیع قروح آن مجرب و ذرور برگ خشک او جهت
خصیه و حمول او جهت درد رحم و آب برگ و گل او جهت جلای خصیه و اصلاح مو و جعد و آب مطبوخ او کشنده
کیک و ساس و ارضه و بغایت مؤثر و روغنی که گل و برگ آن در وی جوشانیده باشند و بدستور آب در ابار و غن زیتون
بعد نیست آن آب جوشانیده باشند جهت فرطسه که مقدمه کچلی است و جهت جرب و حکه و رفع ریح ارز مجربات
و کبیدیم او کشنده خناق و التهاب مقرش و مصلحش عسل و بدلش در تحلیل او زلش حلبه و بهیوزان او برگ انجیر
و حیوانات با موی سر تقطیع کننده قطع شعله گوگرد کند و باعث عرض او شود خروس و مرغ خانگی بعربی دیک
و دجاج و بهندی ککر او ککری خوانند خروس بچه اعدل و مایل برطوبت و مرغ جوان فربه در آخر اول گرم و در
رطوبت معتدل و مرای آن کثیر الغذا لطیف تر از اکثر طیور و مولد خون صالح و غیر مهرا خلاف او است
و گوشت آب خروس سالخورده محلل و ملین طبع و مخرج سودا جهت قولنج بسیار مفید است و چون شکم او را
وقلم نمک پر کرده طبیخ کنند و بعد از آن بکشیده مرق او را بنوشند جهت تبهای مزمن و وری و رعشه و ربو و مفاصل
و تلخی دهن و سوء القنیه و قولنج نافع و خروس جوان زیاده صاحب کننده منی است و خروس جهت تاثیر
امراض حاره و مرغ بچه و مرغ جوان قوی تر و جهت تسمین بدن و تصفیه رنگ رخسار و هزال زیاده کردن جوهر دماغ

و فهم و رفع خیالات فاسده و پختهٔ او با روغن تازه جهت سرفهٔ یابس و مداومت عرق گوشت او تا یکهفته با نان میده
جهت رفع زردی رخسار که سبب او معلوم نباشد مجرب و کباب او جهت رفع خواهش گل و امثال آن و موافق معدهٔ
رطبه و جگر و سپرز او جهت نرم کردن صلابات و مواد سوداوی و طلای او بگرم [illegible] جهت
شقاق و سعفه و جمیع امراض یابسه و سپرز مطبوخ بقدر علم جهت ابتدای جذام و سرگیجه و حالی و تشنج و خوردن او
با شراب و با سرکه جهت قولنج و رفع سمیت فطر القدر یکمثقال مفید و طلای او جهت بهق و برص و امثال آن و [illegible]
ضماد او جهت سگ دیوانه گزیده مفید و جگر او کثیر الغذا و مسمن و دیر هضم و خوردن مغز سر او بعد از پختن جهت
سموم و نفث الدم او [illegible] دماغ باشد مجرب و پختهٔ او جهت تقویت دماغ و قوت مفکره و [illegible]
باشد با شراب جهت رفع درد معده از مجربات است و آشامیدن خصیهٔ خشک او با [illegible] جهت
باه بسیار موثر و پیه او ضماد او با روغن زنبق بر پشت زهار و کنج ران مقوی انعاظ و خون او آشامیدن [illegible]
سعوط او [illegible] جهت قطع رعاف مجرب است و چکانیدن خون بال او بسیده او رافع بیاض چشم [illegible]
و چون شکم مرغ را شکافته [illegible] زنده بر موضع گزیدهٔ هوام بندند جهت جذب سمیت آن [illegible]
جهت جذب آن [illegible] بیهوشی [illegible] و تناول نمودن مرغ با شیر [illegible]
آن باعث [illegible] ادویهٔ حاره و شراب و مطبوخ آب انگور و [illegible] سکنجبین و استخوان سوخته [illegible]
سیاه که بهندی [illegible] گویند [illegible]
کند و [illegible] و خوردن سنگ [illegible] خراطین [illegible] و بهندی [illegible]
از صغار حیوانات [illegible] گرم و در سوم [illegible] یابس المزاج [illegible]
و لهذا [illegible] معلوم نشود و بعد [illegible] بسیار [illegible] بیرون آمده [illegible]
مفتح قوی و آشامیدن [illegible] با سکنجبین یا با عسل و فلفل جهت [illegible] استسقای [illegible]
[illegible] مثقال و جهت قولنج [illegible] نافع و طلای او [illegible] با عسل و فلفل جهت قروح اکاله [illegible]
[illegible] و اکتحال آن با عسل و آب [illegible] جهت تقویت بصر و رفع بیاض [illegible]
[illegible] کردن بدن [illegible] آن [illegible] یک مثقال جهت صرع بلغمی و طلای [illegible] آن جهت [illegible]
و اکتحال او [illegible] موی زیاد چشم [illegible] آن [illegible]
[illegible] جهت درد مفاصل [illegible] استخوان

و کوفتگی اعضا و نرم کردن اعصاب و اعضای متحجر نافع و چون جوف انار را تمامه خالی کرده پیه او را با مثل آن
روغن زیتون در آن گداخته با آتش گرم کنند جهت رویانیدن موی ابرو و داء الثعلب و بواسیر و نواصیر و عقد و لیدن
پیه او بر بدن اطفال در حین ولادت جهت عدم ضرر او از مضرتهای خارجی مؤثر و پوست او بسیار خشک او جلوس
بر آن جهت فالج و نقرس و مرطوبین و صاحب بواسیر و تشریه مفید و تعلیق چشم است او باعث گریختن موش
و تعلیق بر در و در لنه لبستر گردن صاحب تپ ربع رافع آن علت بخور موی او جهت گریزانیدن هوام مؤثر و چون خصیه او را
شگافته بر آن مازو و سماق پاشیده خشک کنند جهت دفع اسهال بغایت نافع است و سرگین او محلل خناق و اورام
و اکلاء رافع مغص خرگوش بحری ارنب بحری و بهندی سسا ... و کهریا دلبها گویند حیوانیست و بهترین صیدا
خاصیت آن در اول گرم و در دوم رطب و بعضی گویند خشک است و پوشیدن پوست او مسخن بدن و معدل خلط
و قاطع بواسیر و مانع تاثیر برودت در بدن و موی محرق و غیر محرق او حابس خون همه اعضا و خون برشته او جهت
اسهال و قرحه امعا و دفع سموم و طلای خون گرم تازه او جهت کلف و بهق و بثوریکه آب سفید از آن ترشح کند
و جوشش خشکی که در سر بهم رسد و مسکن و سعفه‌های کهنه و ضماد سر او که مشوی باشد جهت رعشه مرضی و ذلوک او جهت
اصلاح امراض لثه و درد آن و اعانت بر رویانیدن دندان اطفال و خاکستر دماغ او با پیه خرس و ما العسل و با
پیه عنصل جهت دفع داء الثعلب و چون پنیرمایه او را بقدر قیراطی تا نیم مثقال با سرکه بنوشند جهت صرع و تحلیل شیر منجمد
در معده و گزیدن افعی و ادویه قتاله و سه قیراط او با شراب جهت تپ ربع مجرب و طلای او جهت سرطان و تحجب الفیل
و دو مثقال او شربا جهت دفع سیلان رطوبات رحم و تنگ و حصول و آشامیدن آن بعد از طهر سه روز هر روز
نیم مثقال مانع حمل زنان و زهره او را تاثیر بعکس پنیرمایه است و جلوس در طبیخ آن جهت نقرس و مفاصل و خوردن
گوشت او مولد خون غلیظ و بهتر از خونی که از گوشت گاو و بز و میش بهم رسد و جهت بول در فراش و سلسل البول
و رعشه و فالج و امراض بارده نافع و اصلاح امراض اوست به بخار آب و باروغن شبت و مضر محرورین و مصلحش کاسنی
و سرکه و انار ... و چون مجموع او را نیمه تناول نمایند جهت ... نافع و هر گاه مجموع آن را بسوزانند و با روغن
گلسرخ طلا نمایند جهت رویانیدن موی سر بسیار مؤثر و ضماد خاکستر استخوان آن محلل خنازیر و پیه او جهت
شقاق و فسخ مؤثر و بول او جهت حدت باصره و سرگین او بقدر نیم تا یک مثقال شربا جهت سلسل البول و بول
در فراش نافع و چون هفت روز هر روز دو حبه از مغز سر او با دو اوقیه شیر تازه بنوشند منع سفیدی موی میکند
و مجرب است و چون خصیه او را با نمک تلخ و ... نمک سود کنند و دو دانگ از آن سعوط نمایند جهت لقوه نسبت مجرب

وخوردن آن با روغن سداب جهت اخراج مشیمه آزموده و نوشیدن زهرهٔ او بهمی خواب آور است
و کذا با سرکه بند شود و استنشاق نفر مانید بهوش نیاید و شیر پایه او با سرکه پا در سر جمیع سموم و چون زن فرج آنرا بخته
تناول نماید در حال آبستن گردد و کذا حمول سرگین او مؤثر ست درین باب **خزف** بفارسی سفال
و بهندی ٹهیکری گویند بسیار خشک و باندک حرارت و ضماد اقسام و جهت ورمهای نرم و قروح
بالیة القراح مثل عفروف و وتر و جهت انسلاخ جلد و سفال تنور با مرهم با جهت التیام جراحت و با سرکه جهت
حکه و جوششها و سعفه و خراز و جرب و نقرس و با موم روغن جهت ورمهای خرمن و خنازیر و سلعه و سفال چینی
جهت جلای دندان و تقویت لثه و قطع خون آن و جلای بیاض طبقه قرنیه مفید مضر اعصاب و
روغن بنفشه و روغن نیلوفر است **خشخاش بستانی و خشخاش ابیض** بفارسی خشخاش
سفید نامند تخم آن در آخر دوم سرد و در اول تر محذر و منوم و نضج مواد رقیقهٔ صفراوی و ده درهم او با شکر
جهت خشونت سینه و سرفهٔ حار یابس و نفث الدم و تپ دق و حرقت مثانه و امراض حارهٔ آن و مقوی جگر
ضعیف و گرده و سمین و با عسل مبهی و مداومت او قاطع باه و پوشیدن کبود او رافع بیخوابی و مثل او
مغز بادام مولد خون صالح و رافع نزال و چون خشخاش تازه را با پوست او که بهندی چهوترا گویند کوبیده
قرص سازند جهت سرفه و درد سینه و حرقت البول و اسهال کهنه و تشنگی مشروبست و جهت تجفیف رطوبات و تحلیل
اورام ضماد آن نافع و شربتش تا بیجده تخم او ده درم از پوست تا یک مثقال و نیم اکال او تا یک درهم و مضر سپرز و دیر هضم مداومت او
مضر ریه و مصلحش عسل و مصطکی و شکر پوست او مائل به تلخی و رادع و مسدد و یک مثقال او که صبح و شام بنوشند
جهت اسهال دموی و صفراوی و التهاب امعا مجرب و ضماد او جهت درد سر و با طبیخ گلاب که طبخ یافته با
جهت ابتدای رمد و تسکین درد آن و منع ریختن مواد باعضا و نطول مطبوخ او و مطبوخ گلش جهت بیخوابی
و با آرد جو جهت اورام حاره و باد سرخ و لعوق آب مطبوخ او با عسل که رب خشخاش گویند جهت منع نزلات
و سرفه و اسهال کهنه نافع است خصوصاً با اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس و طبیخ بیخ او جهت جگر علیل و خلط
غلیظ معده مفید و عصارهٔ پوست او که کوکنار گویند سرد مائل برطوبت و در آثار قوی تر از تخم او و مداومت او
مرخی اعضا و مشوش حواس و قاطع باه و مفسد اشتها و با حمره و سوء نسیان مفسد خون فابض محلل
ورطوبت غریبی و مسکن اوجاع حاره و یابسه و منوم قوی و منفذ بالعرض و گل خشخاش با آب کشنیز جهت
حمله الساعیه و قرحه ضماد او جهت سوزش چشم و قرحهٔ قرنیه اکتحال آن مفید و روغن او که به تیز روغن گل گیرند

و بدستور بکشتعال خاکستر آشیان او اسود آمیده باشد جهت عسر ولادت بغایت مفید و خوردن او سبب فرط شبق
زنان و طلای او بعد از کندن موی سفید باعث رویانیدن موی سیاه مجرب و طلا کردن خشیه های او
با روغن زنبق بر ناف زنان جهت عسر ولادت مؤثر و سعوط زهره او با روغن جهت سیاه کردن موی سر و ابروی سفید
مجرب و گویند که مخصوص غیری قبل از وقت است و باید که شیر در دهان نگه دارند که دندان سیاه نشود
و چون وصالی و عناب بچه میکند هرگاه در حین باد تلی نوزاد از شکم بچه آن را بشکافند دو سنگریزه ظاهر شود یکی
سفید و دیگری ملون چون سفید را در پوست گوساله که در حین زائیدن بهم گرفته باشند که بسنگ و ساله
بر زمین نرسیده و بچه کرده باشند بر بازوی صاحب صرع یا گردن او ببندند در رفع صرع جمیع اطبا مجرب
دانسته اند و تعلیق ملون موجب رفع فزع و قبول و جاه خفاش بفارسی شب پره و بهندی چمگادڑ
و چمگادر گویند ماهیت آن سوم گرم و چهارم خشک مرق پخته او مسهل فضلات غلیظه و زرد آب و رافع استسقاء
او و دهن او نمودن زنبق جهت فالج و رعشه و مفاصل و نقرس و سعفر و ورمهای بارد و طلای مطبوخ او در احلیل
جهت احتباس بول سریع الاثر و طبوخ مطبوخ او جهت فالج و حمول پیه او قاطع حیض و طلای خون او قبل از بلوغ
مانع برآمدن موی و بزرگ شدن پستان و مالیدن زهره او بر فرج جهت عسر ولادت مجرب و تدهین بعضی که در ظلمت
ببیند بی قلعی او را مهر اکتیه باشد جهت رویانیدن موی و دراز کردن آن حدیل و اکتحال بخر او با آب
جهت نزول آب و با عسل جهت بیاض و طلای او بر کف پا مهیج باه و سرگین او جهت قوبا و بیاض چشم و خاکستر
سوخته سر او جهت قطع مستی موثر و شیر و بول او بغایت حالی و در آشیان آن نیم درهم سیر یکشتعال او قاتل
و ربع درهم او مخرج حصاة و اکتحال او رافع بیاض عین و طلای او باعث جراحت جلد و ستر خده او قاطع
و گذاشتن بر باول چشم او زیرا بالین کسی بی اطلاع موجب بیخوابی و تنقیه سر آن و سعوط او باعث
آنها از امکان خلکر جانا لیستان پنج قسم می باشد آنکه دانه او بیض بود و بهندی کابلی گویند و بلبان
دیکی را تبقه نامند و بهندی بر گوینده آن پالاکدشت و یکی را جلیان اسود و دیگری را قصاص خوانند اقسام
دوم خفاسه و در اول سوم بهر طبیخ او با عسل مدر بول و حیض و منقی ابعا و محلل اخلاط فاسده و ملین
سر فه و قصبه و در سینه و دفع فضلات غلیظه و ادرار نمودن شیر و ضماد آن جهت تقویت اعضا و علی
و با عسل جهت تحلیل اورام و تحلیل او و مدر شیری موجب جمعیت سوزش و مقوی اعصاب و مولد سود او نفاخ و مصلحش
شراب العسل و قدر شربتش تا دو درهم و بیخ او غایت غلیظ و مدر شیر و بیخ و تخمش نیز تخم بالید آرد گندم است

که با روغن بنفشه و زیتون و سایر روغنها و شیر و ماست وغیره از هر چه باشد سرشته بگذارند تا ترش و بدبو شود
و قطره‌ای از آن داخل بینی کنند تا عطسه شود و همرکب القوی و در دوم گرم و خشک بغایت جالی و ملطف و مفتح
از عرق بدن و با نمک که زیاده باشد مفتح و منضج دمل و محلل اورام بارده و مسکن درد آن و شش مثقال آن که در آب
خمیرمایه کرم نمک بقدر چهار مثقال حل نموده باشند با چهار دانگ طباشیر و مثل آن شکر و یک دانگ زعفران جهت
رفع خمار و تشنگی و تپ و التهاب مجرب است و چون دو مثقال سرکه نیز اضافه کنند جهت اسهال صفراوی و احتراقی
مفید و مع غیره محلول او در آب با ربع آن روغن بنفشه جهت ورم حلق و ضماد او با حنا و روغن و نمک جهت
تحلیل صلابات غلیظ مایوسه مجرب و چون بگیرند آب نعناع و تلخه و خردل سائیده نصف عشر خردل شش مثقال
مجموع خمیرمایه اضافه نموده در ده مثقل همه آب بجوشانند تا نصف رسد پس صاف نموده با نصف وزن آن عسل
آرند جهت تقویت باضمه بی‌مثالیست که صبر نتوان کرد و منقی معده از اخلاط محترقه و رافع بلغم و مسهل است و هرگاه بعد
از معاجین باهیه بلا فاصله بنوشند بغایت سریع الاثر و چون خمیرمایه را کوبیده و با آب انار شیرین یا امثال آن
بسرشند قایم مقام خمر است و اسرار مکتومه و مفرح سینه و محلل و مصلح او کثیرا و قدر شربتش تا هفت درم است
خماهان و خماهن لعزلی حدید صینی و حجر الحمار که نزد ما عوام دست خوانند سنگی است مایل به برودت و خشکی
خشک در دست کردن انگشتری حدید مقوی دل و رافع وحشت تاریکی مکانها و تیرگی شب نگاه کردن او
جهت حفظ صحت چشم مؤثر است و باده او ای حجر الحمار سرد و تر حدید و در ناگ سائیده او
بسیار سرخ بلفیم مثقال از سائیده آن جهت رفع خمار مجرب و باعث تبرید و تعریق مجرب است و مرهم جهت علل
صفراوی و دموی و ورم چشم و تقویت عضو مجرب لیست که از تحلیل مواد متاثر نشود و درهم از سائیده
جهت رفع درد شکم که از دوای مسهل حادث شده باشد بغایت مفید و مسدد و مصلحش عسل است خربوس
ورقه بکر و حنطه رومیه و گندم مکه و بهندی مکی جوار خوانند مایل بحرارت و در دوم خشک و محلل بلغم و خون جلا دهد بالخاصیت
و تقلیل نفاخ و غذائیت او غالب و ضماد پخته او در سرکه جهت جرب متقرح و تشقق و قشر ناخن و طلای او
جهت نواسیر چشم و گزیدن جانوران و حقنه طبیخ او جهت قرحه امعا که با حرارت باشد و تغذیه او جهت سل و اسهال
نافع است و بدلش ذرت است خشخاش بفارسی حبل و بهندی گوبهلا نامند و پیاره بلی بیز برگ
اهلی بیابانی باشد و چهار قوی‌تر است در دوم گرم و خشک و محلل تند و آب منقوع او بقدر یکشب مسهل اخلاط سوداوی
و کبدی و سعالی و جهت استسقا مجرب و لبستن تکاشته او و رفع گزیدن عقرب و دافع سمیت آن ضماد او

رافع قروح ساق و روغن زیتون که در و جوشانیده باشند جهت تسکین درد گوش بی‌بدل الاثر و محلل خناق و سیم
و کوبیدهٔ او با آب جهت قلع ثالیل و اکتحال رطوبت او که از قطع و نبات او ظاهر شود جهت تقویت بصر و دفع غشاوه
نافع و گذاشتن سر پای جعل در موضعی باعث جمعیت کبوتران و گویند حبس کردن هفت عدد او در زیر طاس
مسخ مس موجب باریدن باران و ظهور برودت هواست و چون در جوف نی گذاشته بر ران زن بندند
رافع عسر ولادت و جرم مسحوق جعلی که در تنور خشک گردیده بهم رسد جهت درد چشم مجرب است خندلقون خمر خبیث
که از خمر و ادویه ترتیب دهند و از مخترعات حکمای فرس است و قوتش تا هفت سال باقی می‌ماند در دوم
گرم و در آخر آن خشک و مولد خون صالح و مقوی هاضمه و مفتح سدهٔ جگر و سپرز و جهت تپ ربع و تسمین بدن و اورام
مزمنه نافع و قدر شربتش تا سه درهم است و بهترین نسخه‌ها این است زنجبیل پنج مثقال قرنفل هیل کلان هر یک نیم مثقال
زعفران فلفل سیاه مشک دارچینی عود قسط شیرین مصطکی که هر یک یک مثقال و دانگی انیسون نانخواه حب الغار
سنبل هر یک چهار مثقال حجر ارمنی لاجورد مسکو هر یک نیم مثقال زعفران و مشک و لاجورد را در گلاب و آب به شیرین و آب سیب
و آب انار شیرین که از هر یک چهل و پنج مثقال حل کنند و ادویه دیگر را کوبیده در لته بسته در هزار و پانصد و پنجاه مثقال
شراب سرخ صاف بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف کرده با گلاب و آب میوه‌ها بیامیزند و سه صد و پنجاه مثقال
عسل صاف را بر آتش نرمی گذاشته شراب جوشانیدهٔ مذکور را با آنها اضافه نمایند و چند جوش نرمی داده
استعمال نمایند و هرگاه تریاقیت عظیم مطلب باشد قدری پادزهر بعد از سرد شدن داخل کنند خنزیر بفارسی
خوک و بهندی سور و باراه نامند گوشت آن در اول دوم گرم و در سوم تر و شیرین و در طعم فرقی از گوشت
انسان ندارد و موافق‌ترین لحوم است بمزاج انسانی و بعد از انهضام جزو بدن میشود و منفخ و مسدد
و مسمن و اکل او مورث حرص شدید و فساد عقل و زوال شرم و مروت و غیرت است و سبب صداع و مرض داء الفیل
و مفاصل و مفسد معده و مصلحش خمر و کعب سوختهٔ او بقدر دو مثقال با شراب جهت گزیدن هوام و طلا کردن او
با عسل جهت برص مجرب و یک مثقال از آن که در احراق بحد سفیدی رسیده باشد جهت تحلیل نفخ امعا
و مغص قدیم و بول خوک وحشی جهت سنگ مثانه و در سایر افعال مثل بول گاو نر است و سرگین خشک او
با آب و با شراب جهت نفث الدم سینه و رفع درد پهلو و باسر جهت دین عضل و با روغن گل جهت التوای عصب
و زهرهٔ او جهت قروح و قطع بواسیر و با عسل و فلفل جهت رویانیدن موی سر اقرع و حقنه کردن با پیه او جهت
سحج امعا و ضماد او جهت ورم رحم و مقعد و سوختگی آتش سر او و پیه کهنهٔ او که مدتی بر او گذشته باشد

ملین و مسخن و مغسول او با شراب جهت اورام حاره و شوصه نافع و بیه پی تمک او با مومیائی رافع کری سامعه
اگرچه باد و زاد باشد و خون او جهت جمیع اقسام مثل خون السان و طلاء او جهت ورم پستان و شیر منعقد آن
و تحلیل اورام بالخاصیت مفید و ذرور استخوان سوخته آن رافع بواسیر و آشامیدن سم سوخته او قاطع سلسل البول
و سوخته او کیا قوت حراق اذیت شاند و عرق گل مفعت قروح مرفوع العلاج است خوبانی و زرد آلو بلغاری شمش است خشک او
بهتر از تازه در دوم سرد و تر و مفتح سده و ملین صلابات و شیرین او ملین طبع و موافق محرورین است و اسهال
در معده فاسد نشود و جهت تشنگی و التهاب معده و تسکین غلیان خون و صفرا نافع و رافع آروغ حموضی و ترش او
و تفتیح خشک آن چون صاحب تپ چهار بار و از آن خورده آب گرم و غسل بعد از و نوشد قی کند اخلاط گرانی
و رنجهای دفع شده رفع تپ گردد مجرب این فقیر حقیر است و بعد اکل زردآلو فصد کردن خون مفید و مر آرد
لهذا امداد دست او را باعث برص السنة اند و او سریع التعفن و نفاخ و مولد آروغ ترش مضر ممرودین است و مصلحش شکر
و انیسون و جمیع امرجه خوردن او بالای طعام و خوردن آب بالای آن بغایت مضر و منقود او شیرین او
گرم و تر و مسهل و روغن آن مفتح سده و ملین صلابات و رافع درشتی جلد و خشنیت حلق و تصفیت تراز روغن
بادام شیرین است خولنجان بهندی کلیجن و کلاجن نامند بهتیست که توتش تا هفت سال باقی میماند و آخر
در دوم گرم و خشک مقوی معده و احشاء و هاضم و باه و ماسک بول و بغایت کاسر ریاح و جهت قولنج و آروغ
ترش و برودت گرده و معده و تقویت اعضای باطنی و رفع بدبوی دهان و خنازیر و سرطان و دردهای
بارده بلغمی نافع و نگهداشتن دانه آن زیر زبان در دهان موجب شدت نعوظ و یکدرم سائیده او با یک اوقیه
شیر گوسفند تازه نوشیدن در تحریک باه مجرب و مضر دل و حجاب سینه و مصدع محرورین و مصلح او صندل
و گوشت آب مرغ فربه و انیسون و حالیس العسل و مصلحش کتیرا و قدر شربتش تا یک مثقال و بدلش دارچینی و کبابه
خیار شنبر معرب از خیار چنبر بهندی املتاس و کرواله و کرمالد و سیال اشهی و باندر لاشهی نامند [illegible] ثمر درخت
فلوس و رطوبت چسپیده سیاه فلوس را عسل خیار شنبر نامند و مستعمل عسل او ست و شیرین بد مزه میباشد
در اول گرم و تر و محلل و ملین و با ادویه مناسبه مخرج اخلاط سهل آن و مسکن حدت خون و منقی عصب و ملین سینه
و موافق زنان حامله و مسهل رقیق و لطیف العمل و جهت تحلیل اورام ظاهری و باطنی نافع و با تمر هندی مسهل صفرای
سوخته و با تربد مسهل بلغم و با بسفایج و آب برگ بید و آب شاهتره مسهل سودا و جهت تفتیح سده جگر و درد آن
و یرقان و تبهای حاره و دفع سده اسعاد حیض و مخرج و غرغره او با آب کشنیز رادع خناق و صعب تحلل آن

و با آب انجیر و شیر مفید و حمول آن در انتها و طلای او جهت درد مفاصل و نقرس و تلیین صلابات نافع و مضر
معده و مغثی و مصلح او مصطکی و انیسون و مورث پیچش بسبب چسپیدن او بامعا و مصلح آن روغن بادام
و قدر شربتش از پنج مثقال تا بیست مثقال و بدلش سه وزن او مویز بیدانه و پنج وزن آن ترنجبین و شاه
عسل او باعث رفع قوت او و شدت التزاق بمعده میشود و استعمال تازهٔ او که یکسال نگذشته باشد
مورث بول الدم و دانه او از پنج تا هفت عدد کوبیده باشند مقی قوی است و خوردن مسحوق پوست
سیاه او با زعفران و شکر و گلاب جهت عسر ولادت و اخراج مشیمه مجرب است خیار بعربی قثد و در شیراز خیار
بالنگ و در خراسان بادرنگ و بهندی کهیرا نامند ماهیت آن در آخر دوم سرد و تر و مسکن حرارت صفرا و جوش
و التهاب احشا و دافع تشنگی و مفتح سده جگر و مدر بول و مخرج حصاة و غلیظتر از خیارزه و رافع صفرا
که از افراط اسهال صفرا حاره بهم رسد جهت تپهای تند و یرقان و صداع نافع و آب او تا چهل مثقال
با شکر مسهل مرة الصفراوی که در معده و امعا باشد و آب خیار زرد ترش رسیده در اسهال قویتر از آب نارسیده
آن چون قدری تربد و فلفل در آن خیسانیده روز دیگر صاف او را با ماء العسل بنوشند جهت نکوئی رنگ خیسار
و تفتیح سدد و تحلیل مواد حاره نافع و رافع خفقان است و در یرقان و نطول آب او بالتمام قولنج و ضماد کوبیدهٔ
جرم او جهت جرب و حصف و شری و خارش بدن و نرم کردن خشونت جلد و التهاب معده و احشا و درد سر
و اورام حاره مفید و خوردن دو نیم مثقال از پوست خشک او جهت عسر ولادت بغایت موثر و مضر معده و دیر
هضم کننده غذا و مولد خلط خام و درد تهیگاه و چون بمعده فاسد گردد مولد اخلاط سمی و مصلحش نانخواه
و معاجین حاره و عسل و بوئیدن خیار جهت انتعاش روح حیوانی و در درد سر حار مفید و ترشی خیار سرد و مطفی
حرارت و بسیار دیر هضم و بالطعام و بعد از آن مضر است و تخم خیار سرد و تر از تخم خیارزه و شیره‌اش تا پنج درهم
در روغن که مانند روغن کدو ترتیب دهند در افعال ضعیف تر از روغن کدو است خیارزه و خیار در ان
و خیار چنبر بعربی قثاء و بهندی ککری نامند ماهیتش در آخر دوم سرد و تر و جوف او مسکن حرارت و تشنگی و سنگ و مدر
گرده و مثانه و جهت التهاب معده و جگر مفید و لطیفتر از خیار و سریع الهضم تر از آن و تخم او مدر بول
و مفتح و جالی قویتر از تخم قثد پوست و گوشت او مولد ریاح و قولنج و دیر هضم و خلطی که از و بهم رسد مستعد
عفونت و در اکثر افعال مانند خیار است و مصلحش عسل و مویز و بادیانه و شرب برگ او جهت سگ دیوانه گزیده
و خشک کردهٔ او جهت اسهال صفراوی مفید است خیزران و خزران بهندی بیت گویند آن دو قسم

نباتیست مشهور در دوم گرم و خشک و آشامیدن سائیدهٔ او جهت قطع نفث الدم و غرغرهٔ او و طلای او
رادع و محلل اورام و چون در میان بار و متاع پشمینه گذارند از ضرر بید رساند ❊

## حرف الدال

دارچینی معرب آن دارصینی است پوست درختیست گل و تخم هر دو دارد و بعضی بسبب عدم رویت غلطی نموده در آخر دوم گرم و خشک و قوتش تا پانزده سال باقیست و بغایت لطیف و مدر بول و حیض و مسقط جنین و محلل ریاح و مواد بارده و مفتح و ملین و منضج و مفرح و مصلح عفونت اخلاط و سموم حیوانی و نباتی و معدنی و حافظ قوتهای نفسانی و حیوانی و طبیعی و جلای باصره و جهت نزلات و سرفهٔ رطوبی و استسقا و خفقان و وحشت و وسواس و جنون و تقویت اعضای رئیسه و سدهٔ جگر و سپرز و قوبات عروق و درد گرده و حصر بول و بدبوی دهان و تقویت باه و تجفیف رطوبات دماغی و تصفیهٔ صوت که از بلغم باشد و رفع رطوبات از جهت تصفیه و تنقیه و اقسام فتق و عفونت زخمها و امراض بارده دماغی و عصبانی و مطبوخ او با لکی جهت فواق و سرفه اکال و جهت قوت باصره و در سائیدن انرا در بیاض و طبقات چشم و طلای او با عسل جهت الثه اجماع و ضماد او جهت جوشش لبنیه و کلف و دفع ثبورهای بلغمی و سوداوی و جهت رعشه و نبات مفید و مضعف بواسیر و مسکن آن و طلای بپلک چشم رافع اختلاج آن و مصدع محرور و مضر مثانه و مصلح او کتیرا و اسارون و قدر شربتش از دو درهم تا پنج مثقال و بدلش در تحلیل و تلطیف و تقویت اعضا مثل وزن او ابهل و کبابه و در اصطلاح ادویه بلیخه و در باه خولنجان و روغن او که در سه صد مثقال روغن زیتون بارد و کنجد پنجاه مثقال دارچینی کوفته اولا یک هفته گذشته و مکرر بر هم زده صاف نموده باشند در جمیع افعال مثل او و جهت رعشه و فالج و گزیدن عقرب و رتیلا و عرق تنقیه و تهای دایره مفید و قدر شربتش تا دو مثقال و سوق آن مربی الاشربه اربعه درم و جهت یرقان و ریاح رحم و مقعده و قطور او جهت گرانی سامعه موثر است ❊

دارشیشعان بعربی عود البرق و قندول و بهندی کانپل نامند پوست درختیست در دوم گرم و خشک و با قوت بارده و قابضه و شدت طعم و با تلخی و قوتش ساقط نمیشود و محلل و نفخ و مجفف رطوبات غلیظه و مقوی مثانه و اعصاب و معین اخراج جنین و مفتح سده و مقوی جمیع اعضا و مسقط بواسیر و مانع نزلات و رافع صلابت بارده و مصلح و با دارچینی جهت سعال رطوبی و شرب آب مطبوخ یک درهم او با شکر رافع درد معده بارده و با بول مجرب است و طلای او جهت قروح متعفنه و ساعیه و قلاع و مضمضه طبیخ او جهت حفظ صحت دندان و باشراب

جهت قروح خبیثهٔ دهان و سنون او جهت تنقیه بلغم بسیار موثر و بالخاصیت جهت قروح عجان که مابین خصیه
و مقعد است نافع و گذاشتن او با فتیله در بینی جهت بدبوی و بواسیر الانف و خوردن مطبوخ او قابض طبع قاطع
نزف الدم و نفث الدم و نافع سستی اعصاب و تصفی اخلاط و قدر شربتش تا دو درهم و مضر سپرز و جگر و مصلح آن دوقو
مصطکی و بدلش معز بن آن اسارون و دو ثلث آن زراوند مدحرج و نصف آن و ربع عقربی است و حمول آن
باعث حمل زنان عاقره و مجرب است دهن شگوفهٔ او للطلی روغن گل یا بنفشه یا دام که کتابی یا دام محبد
مقشر باشد گیرند بسیار خوشبو و در آخر دوم گرم و خشک و خوردن نیم اوقیه او با شراب زردک یا مبیه مقوی معده
و حقنهٔ او با ادویه حالبه جهت اسهال رطوبی و طلای او جهت نقرس و فالج و امراض دماغی و عصبانی بارده و تقویت
باه و نعوظ و تحلیل اورام صلب و تفتیح سدهٔ دماغی و شقیقه و تحلیل ریاح و تقویت پرده های دماغی نافع است **دار فلفل**
بفارسی فلفل دراز و بهندی پیپل گویند و قوتش تا سه سال باقی میماند در آخر دوم گرم و خشک مسخن احشا و محلل مواد
بارد و مفتح سدهٔ جگر و هاضم طعام و محرک باه و مدر بول و حیض و مسقط جنین جهت خوشبوی دهان و رحم و دفع قی و تقویت معده
و تحلیل ریاح و گزیدن عقرب و رتیلا نافع و اکتحال او که در جگر برشته کباب کرده باشند جهت شبکوری و ظلمت بصر مفید و قدر
شربتش تا یک مثقال مصدع و مصلح او صمغ عربی و صندل و گلاب و بدلش فلفل سفید و بعضی گویند بوزن او زنجبیل
و زرنباد است بالسویه **دار اشکنه** بعربی سلیمانی نامند و آن مصنوع از زیبق و سم الفار است که زیبق طلی او و محرم
تکلیس یافته باشد و تصعید بعد از سحق بلیغ کرده باشند در چهارم گرم و خشک و از سموم قتاله و رافع گوشت زیاد و جراحات
و خشک ریشه زخمها و ثالیل و بواسیر و عقدهای بلغمی و جمیع آثار است اما با وجع شدید که طاقت نتوان آورد
و با صندل سفید جهت برص انسان و دواب مجرب و جهت پاک کردن و نرمی طلا مستعمل زرگران و یک قیراط
کشنده است و طلای او با دهن حیوان او صابون رافع دردهای مزمنه بارده مجرب است **دخن** بفارسی ارزن
و بهندی کنگنی گویند غله ایست در طبع و افعال و خواص مانند جاورس است و مطبوخ مقشر او با شیر و روغن تازه
مولد منی و ملین سینه و صالح الغذا و آرد او قابض طبع و قاطع اسهال صفراوی و مولد سده و سنگ مثانه و مصلحش
شکر و عسل و بدلش برنج **دخان الکندر** دودهٔ کندر است که او را سوزانیده طاسی منکوس گذارند تا دود او
در آن جمع شود جهت ورم و قرحهٔ چشم و سد یا بیدن مژه و رفع موی زیاده و التیام قروح اعضا نافع است
**دخان الزنجبیل** جهت تقویت عین بدیل طریقه اخذ آن اینکه زنجبیل را نیمکوفته با سیر گرده نمرا
در پارچه کهنه بهن کرده فتیله کنند و دوده به دستور کندر بگیرند **دخان العنزروت** دودهٔ شیشه است گرم و

و مقوی باصره و جالی و جهت تسهیل و ناخنه و بریدن گوشت زیادتی زخمها مفید است و دوده که مرهاف جهت رطوبت
چشم و تاکل گوشتهای متعفنه نافع و دوده کندر جهت ظلم انیز همین اثر است و دوده میعه و قطران و زفت رطب مثل دخان الکندر
و بالجمله دوده هر چیز حکم اصل آن دارد با شدت لطافت درمنه بعربی شیح و بهندی جهوری و جهری گویند
نباتیست و اقسام بسیار جبلی و تیرانداشتی قسمی را ارمنی و قسمی را خراسانی و ترکی نامند و درمنه ترکی تخم بسیتاج
و دشتی زیک نامند چه اقسام درمنه را استعمال گل اوست و تخم او بلبن بلبن است و درمنه ترکی معارف تخمیست وقت
بالجمله شیح در سوم گرم و خشک و قاطع بلغم و مفتح سده و مدر فضلات و مخرج اقسام کرم و مسهل اخلاط فاسده و محلل ریاح
و جهت گزیدن عقرب و رتیلا و سموم بارده و فواق و مغص و درد ورک و عسر النفس و تپهای مرکبه نافع و مضر معده و مصدع
و مصلحش مصطکی و ترس ضماد سوخته او با روغن زیتون و امثال آن جهت داء الثعلب بسرعت موی برآورده و
مؤثر و قدر شربت او جهت اکلیه و طلای آب طبیخ او جهت ورم بلغمی چشم و سائر اعضا مفید و قدر شربتش در سموم تا شش درهم
و در سائر مواضع تا دو درهم و بدلش مثل او افسنتین بعضی سداب را بدل او دانسته اند و روغن او که بدستور روغن گل گرفته
جهت دفع لرز تپها و امراض بارده و استسقا و ورم معده نافع است و درمنه ترکی در آخر دوم گرم و خشک و مصدع و
کشنده اقسام کرم معده و امعا و مجرب است و مفتح سده جگر و مدر بول و جهت سعال و فواق و ریاح و مغص و حصاة
و ضماد مطبوخ او در روغن زیتون جهت فالج و استسقا و درد مفاصل نافع و مضر سینه و مصلحش کتیرا و مضمضه مطبوخ او مسکن درد
دندان و مضر سر و مصلحش عسل و قدر شربتش تا دو مثقال و بدلش شیح ارمنی است درونج عقربی بیخیست شکل عقرب
تا ده سال باقی میماند در سوم گرم و خشک و محلل بلغم و سودا و ریاح غلیظه و مقوی حواس و معده و جگر و سپرز و دل و مفرح
و با تریاقیت و جهت خفقان و دفع طاعون و گزیدن عقرب و رتیلا و تقویت باصره و مالیخولیای مراقی و با عسل
و صداع بلغمی نافع و تعلیق او جهت اوجاع گرده و ادرار سیلانی سحجت گر که انسان باعث تسهیل ولادت
و اگر در طول سوراخ کرده بر سر بندند موجب دفع خواب و دیدن خوابهای خوب است و مصدع و مصلحش
باردہ و جامد و قدر شربتش تا دو درهم و بدلش زرنباد و ثلث او فلفل دردی
لفاری لاهی و بهندی گاو نامند و بهترین او سیالای شراب است که خشک او
گرم و خشک و محلل اورام مجرب و جهت رفع حمره و قروح و قلع بردن گوشت زیادتی زخمها منع نزف الدم التیام
جراحات و ضماد او جهت دفع سیلان حیض دائم و در سائر جهت کلف و نمش و سائر آثار و نیکو کردن رنگ
و تسکین درد بارده و مفاصل و ورم پستان محرق او که خشک او در ابر روانگیز باد در کوزه گذاشته سوخته باشند

بسحریکه سفید شود بغایت جالی و جمیع آثار قوی تر و مستعمل تازه محرق اوست و کشته محرق ضعیف است و غسول شده
او جهت غشاوه و جلای بصر ساخته و بیاض و بابرگ مورد جهت ورم العین معده ضماد اسفید و بدلش زرنیخ سرخ
و سوی سرکه و جمیع افعال ضعیف تر از اوست مگر در منع اکال قوی تر است **و رد ار و** درخت پنبه و سفیدار
و نارون و بعربی شجرة البق شجرة البسم و بهندی بحولہ نامند در اول سرد و خشک و قابض و با قوت جالیه و جابر کسر اعضا
و ملتیام دهنده جراحات تازه و برگ تازه او مقوی دندان و لثه و قاطع اسهال و نخیل العین طبیخ و ضماد او جهت
جراحت تازه و با سرکه جهت جرب رطب و قطور عصاره برگ او نیمگرم جهت ورم گوش و اکتحال او با عسل جهت ظلمت
بصر نافع و پوست بیخ او در افعال قوی تر و یک مثقال او با شراب و آب مسهل بلغم و طلای آن با سرکه جهت تغییر دادن
رنگ بهق و مورث رطوبت ثمر او جالی جلد و بشره و جهت بهق و سعفه مجرب و آب نقیع ثمر خشک او قائم مقام
رطوبات اوست و چون بیشه او را در آتش گذارند رطوبتی که از طرف دیگر آن بهم رسد قطور آن دافع گرانی و امتداد
مرض و بهم رسد آمده است محرق خون و مولد سودا و مصلحش شکر و قدر شربتش تا یک مثقال و بدلش در منه ترکی است
دراج بهندی تیتر خوانند معتدل است در دوم گرم و خشک و لطیف تر از کبک گوشت او زیاده کننده جوهر دماغ و فهم
و حفظ و باه و منوی و مقوی معده و اعضا و مضر محرورین مصلحش سکنجبین خون و زهره او جالی و رافع بیاض عین
و آثار جلد و سپیده او با روغن بادام نقی جهت درد گوش عجیب الاثر است **دستنبویه** بعربی و رد آب و بهندی کچری گویند
و کچری نیز هندی است و در افعال مثل خربزه کرک و لوبیدن آن مخرج باغ و مقوی آن و مفتح سده دماغی است
**دلفین** بفارسی خوک ماهی و ماهی بنی و در لذت هندی سوس نامند مفرح و قریب الاعتدال و مولد خلط غلیظ
و مقوی اعضای و پیه او گرم اکال و تند ماهیگا جهت درد مفاصل و چون در حوض حنظل گداخته باشد جهت گرانی سامعه
و او و تحلیل دندان او بلغ نفع اطفال و مؤثر است **دم** بفارسی خون و بهندی رکت و لوهو و لهو نامند
خاصیت خون هر حیوان برطی خواص آن مذکور است و تمریخ آن محلل اورام و جالی بیاض عین و سیر شده او قاطع
اسهال و رافع سموم است **دم الاخوین** بفارسی خون سیاوشان و بهندی هیرا دکهی رکت بزبان اهل
خون خرابا نامند و معتبست که قوتش مدتها باقی بماند در سوم سرد و خشک و قابض قوی و قاطع خون از جمیع اعضا
و ملتیم لحم و رادع سیلان فضول و جهت حرارت جگر و احشا و التیام جراحات شمشیر و اشتال آن غایت مؤثر
و جهت زحیر و اسهال دموی و صفراوی و نیچ و شقاق مقعد و تقویت معده و لثه و با زرده تخم مرغ جهت قروح
امعا و اکتحال او جهت تقویت باصره و قرحه نافع و مضر گرده و مصلحش کتیرا و قدر شربتش از نیم درم تا یک مثقال

وبیدلش شاهتره وعصاره کاهو ست وچون بلور وشیشه را بادر نگ کنند صاف تر ورنگین تر از عقیق میشود و دریک
امر عدیل ندارد **دماغ** بفارسی مغز سر وبهندی بهیجا نامند سرد و تر و در تغذیه وبا قوت تریاقیه مقوی دماغ و مولد منی
وطلای او جهت رفع خشکی دماغ وسرسام شقاق نافع ومضر معده ومصلحش نعناع وسرکه والبلعه او دیبهاره است
**دوقو** بهندی بارمونا نامند تخم زردک بری است در سوم گرم ودر دوم خشک مدر بول وحیض وعرق ومنضج ومقوی
معده وباه ومثانه ومحلل قوی با قوت تریاقیه وجهت سرفه کهنه وفضول سینه وسنگ مثانه ودرد مفاصل وجبن القرع
وتحلیل نفخ ومغص وتنقیه رحم واعانت حمل وگزیدن هوام ورفع عسر ولادت ومغص اطفال وجهت استسقای طبلی
مجرب وضماد او محلل اورام بلغمی وقدر شربتش تا دو درهم ومضر باه محرورین ومصلحش کثیرا ومضر مثانه ومصلحش مصطکی
وبدلش دو وزن آن تخم زردک وگویند بدلش تخم کرفس است **دود النخل** کرمی که از سرکه وشراب بهم رسد
ضماد او رادع ومحلل ومقوی اعضاست وسعوط او جهت رفع کرمیکه در دماغ بهم رسد قوی الاثر است **دوغ**
بعربی مخیض وبهندی مٹها و چهاچهه ودر بنگاله گهول نامند بهترین آن تازه است که مسکه آن بالتمام گرفته
در دوم سرد ودر رطوبت او غالب بر یبوست ومسکن غلیان خون ومحرک باه محرورین ومشهی ومسکن عطش وحدت سمیات حاره
وجهت تب دق وتشنگی ومعده حاره والتهاب جگر وباخبث الحدید والطین جهت تقویت معده ودماغ کرده لعل
با سنگ وآهن تفته جهت اسهال دموی وصفراوی خصوصا با طباشیر وقرالقص مطبوخ او با برنج وآرد جو
بود واده بهترین اغذیه صاحبان اسهال حاره وجهت تسمین ومرتب دق با نان خشک تا ربع تا نیم رطل یا یه داد
و در دق نان زیاده از ده مثقال جائز نه وچون تخم خرفه را کوبیده با دوغ تا سه مرتبه تسقیه کرده خشک نمایند
شربت اندکی از آن رافع تشنگی وخواهش آب تا چند روز وادامه او برای مضیعین ودوغ در تبهای خلطی متعفن مسکن دوا
واصلاح آن قی وشربت سکنجبین سفرجلی است واگر در معده بارد ترش شود مورث دوار وغشی واصلاح او با جوارشات
وفلافلی است **دهنه فرنگی** معرب آن دهنج است وسنگی است که در معادن مس تکون میگردد بهترین او سبز صاف
که سنگا هم صفائی بی آمیخت و در تیرگی آن تیره گردد ولیعا از آن طاوسی مائل بسرخی وشفافی رنگ آن مدرلوت جیب آن
طاوسی مائل بسیاهی است اپچه سائیده او زرد باشد طلائی ومحک او را سفید کند لقره آن سبز شود وسیاه آنرا اسفنج
در چهارم گرم وخشک بعضی سرد وخشک گفته التصاق جالی ولطیف وبهیم او با در تر قتیم بسیم وبسم قاتل بر سمومات تجراحت کردن امعا
وعلاج پذیر نیست واکتحال او جهت تقویت باصره وقلع بیاض چشم مجرب ورافع احتباس بول دواب است
اکتحالا واز خواص غریبه است وطلای او با سرکه جهت قوبا وسعفه سوداوی وکشیدن سعوط محلول کاف آب سیاه

جهت رفع صرع و بستن نفوخ او با مشک تا سه دانگ معدیل است **دیودار** بعربی شجر الجن و اهل هندی دیودار و صنوبر هندی خوانند
شیر او تند و محرق و معطش و در جلد گرم در سوم خشک از سموم قتاله جمیع اوضاع ضماد آجالی و مقرح جلد و جهت اورام
بارده نافع و سایر اجزای دیودار در سوم گرم و خشک و آشامیدن سائیده او جهت استرخا و فالج و لقوه و امراض
بارده دماغی و سکته و صرع و ریزانیدن سنگ مثانه و گرده و رفع اسهال بلغمی و جلوس در طبیخ او جهت خروج مقعد
نافع و مضر شش و مصلحش صمغ عربی و روغن بادام و قدر شربتش تا یک درهم است **دیک بر دیک** اسم فارسی است
و مرک موش عملی نیز گویند و آن زرنیخ و آهک و نشادر و زیبق است که مجموع را سائیده در دو دیگ متضاعف تصعید
کنند از جمله سمومات قویه و تند و جهت بردن گوشت متعفن زخمها و قلاع خبیثه و قروح سباعیه و آکله و تجفیف رطوبات
و قطع سیلان خون از جراحات با عسل جهت قلع آثار جلد و داء الثعلب با سرکه مفید است ۰

## حرف الذال

**ذباب** بفارسی مگس و بهندی مکهی نامند خاصیت آن در اول گرم و تر و بهترین او سیاه و بعد از آن ازرق و زرد و او
خالی از سمیت نیست محلل و جاذب و ضماد او محلل اورام و رافع گوشت زیاده جراحات و مانع انتشار مو و داء الثعلب
و مکیدن او با چون سر او را انداخته بر موضع گزیدن زنبور و عقرب بمالند رافع الم آن و جاذب سم است و تکرار ضماد او جهت
داء الثعلب مجرب و جهت تحلیل ورم چشم و دفع گوشت زیادی پلک و شعر آن آزموده و نفوخ سوخته او در مجری بول جهت
رفع احتباس بول و شربت آشامیدن او با شراب جهت عسر ولادت مجرب و خوردن پخته او نیز دهند و جهت تقویت باصره
وضع پخته آن بر چشم مجرب و سرکوب و شربا با آب و عسل جهت ازاله مغص و قولنج و خناق مجرب چون چند روز
در آفتاب نشینند محل برص را بسته انداخته زائل میگردد و بهتر آن طلا بالسعت در روغن لوک مکر یکسان را در
روغن کنجد کرده در آفتاب گذاشته صاف نموده باشند جهت رویانیدن مو مجرب است **ذراریح** بهندی
تیلنی گویند حیوانیست بقدر زنبور و بالوان مختلفه میباشد بهترین او موجود در گندم زار است که مائل بسیاهی
و سرخی با خطوط زرد باشد و سبز و سرخ و زرد و منقط بسیاهی و سائر اقسام غیر مستعمل اند در آخر سوم گرم و خشک
بسیار تند و مقرح جلد و از سموم قتاله و مقطع و مفتح و مفتت حصاة و مدر بول و حیض و رافع سپرز و محرق او و شربا
مستعمل است و خوردن محرق او با برق گوشت گاو و کذا با روغن زیتون جهت رفع خوف سگ دیوانه گزیده
بهترین ادویه است و قطعهای خون منجمد با بول شاربا دفع میشود که عوام آنها را سگ بچه تصور میکنند و در
اخراج سنگ گرده و مثانه بغایت موثر است و بجای احراق هرگاه بپارچه پیچیده بخار سرکه در آن بدارند

باعث تلطیف آن میشود و استعمال آن جایز است و ضماد او جهت داء الثعلب و برص با خل و با قیروطی جهت قلع آثار قروح و خراج
و در دیابیدن با خل بجهة داء الحیة و با سرکه جهت جرب متقشر جلد و بهق و برص و قوبا و گزیدن عقرب و ثآلیل و رفع قمل و جدری
و ریش و اکتحال او جهت ناخنه و روغن زیتون که در و جوشانیده باشند جهت رویانیدن موی ابرو و داء الثعلب و گرانی
سامعه و درد گوش نافع و قدر شربتش یک درم و سوخته آن زیاده کشنده است بدرد مثانه و حصر بول ... مورث قی و
بسیار تند و اختلال عقل چون قسم سیاه منفط البشره را در روغن کنجد بشستاه و در آفتاب گذارند تمریخ او جهت
منع ابتدای کچلی و قلع غرس آن مجرب است فرقه هندی جوارشا مند سرد و خشک قوی التدارک ...
... بخفقت و جالیس ... در جمیع احوال مانند خندروس یعنی جوارکی است و مصلحش روغنها و غیرهمی است

## حرف الراء

راسن و رلیس هندی راسنا نامند بیخ نباتیست در اول سوم گرم و خشک با رطوبت فضلی و جالی و قوی
معده و دل و مثانه و مفرح و مفتح سده جگر و سپرز و قوتش تا دو سال باقیست و با قوت تریاقیه و جهت قلع اخلاط
غلیظه و سینه و شش و تقطیر بول رطوبی و مالیخولیای مراقی و درد مفاصل و کمر و تقویت باه و فم معده و باضمر و رفع
و تحلیل نفخ و طبیخ او جهت احتباس بول و حیض و توحش و حزن که بمشارکت معده باشد و مطبوخ او با شراب جهت
زهر هوام و سموم بارده و نطول او جهت شقیقه و امراض سر که بلغمی باشد و تحلیل اورام و طلاء او جهت ...
و بخور او جهت گشودن حیض و ضماد برگش جهت شگافت عضل نافع و مضر بمحرورین مصدع و الکثارش مفسد خون
و قاطع باه و مصلحش سرکه و رب ریباس ... و قدر شربتش تا دو درهم و بدلش ... گویند
قسط شیرین است و شراب ... ترتیب دهند ... در جمیع افعال مذکوره بهتر است و بلع یک دو دانه
راسن جهت دفع سرعت انزال مجرب دیگر او جهت تقویت دندان و انداختن کرم او و طلای او جهت کوری
رنگ رخسار و با عسل جهت رفع آثار ... و قسمی که برگش شبیه برگ سدس است ...
او منبسط بر روی زمین خوردن او ... مسکن ... هوام است راتینج و راتیانج و راتیلج
صمغیست در آخر سوم گرم و خشک و آشامیدن نیم مثقال او با زرده تخم مرغ نیمبرشت و کذا با آب طبیخ ...
گندم بجهة سرفه و ریه و جراحت ریه و شش ... او جهت سرفه رطوبی و جذب ... و ضماد او جهت التیام
جراحات و انداختن پیکان و خشونات جلد و با کندر جهت ... با اسفیداج ... جهت دفع ثآلیل
و طلاء او ... جهت شقاق کعب و ... ناخن ... روز اول یک دفعه و روز دوم دو دفعه

و در سوم سم بارد جهت سرفه و ربو و قرحه قصبه الریه و عسر النفس مجرب الفعل است و بعضی بر آنند که با زنجبیل و پیه بز سرشته بخور کردن
مجرب است و اگر با نصف وزن او رشک و نصف وزن او فلفل با روغن بادام طبخ داده ضماد نمایند در حال ام
بواسیر را ساقط کند با الم شدید و تدارک آن با سفیده تخم مرغ و سفیداب و بخوردن شیر تازه باید نمود و طلای
راتیانج مفرد و در ابدان نرم باعث ورم و درد میشود و تجربه او که پارچه آلوده در آفتاب خشک کرده باشند جهت
زکام بارد و تب ربع سریع الاثر و آنکه با آتش طبخ یافته منعقد شده باشد گرم تر از قسم اول و اصلاحش ذرور
مؤثر است و رفت رطب سیال غیر منجمد است رامک از ادویه مرکبه است و بهترین آن این است که یکجزو
مازو و نیم جزو پوست انار را سائیده در آب و سه روز بجوشانند و بهم زنند تا مثل خمیر شود و در لیح خزاج و مثل آن
صمغ محلول و یکجزو و نیم دوشاب خرما یا عسل اضافه نموده قرص بسازند و اگر بوزن پوست انار تلخ یعنی خرمای خام خرما
که بسیار نارس باشد اضافه کنند بعید نیست در دوم سرد و خشک و قابض و مخفف و ملطف و مقوی معده و امعا و مسکن
حرارت دماغ و ریختن مواد باعضا و جهت اسهال کهنه و دموی و نزف الدم و قرحه سرفه و درد سینه و ضعف و تخفیف رعشه
شربا و ضماداً نافع و طلای آن مقوی جلد مسترخیه و رافع ورم حار و نقرس و ورم مقعد و بهره وزن آن حب الآس و ...
و بخار فاسد و با حنا مسود موی و قاتل حمل و ستون او مقوی لثه و قاطع خون او و قدر شربتش تا دو مثقال و بدلش
و سفر مثانه و مصلحش عسل است راسن بعربی ابن عرس بهندی نیول و نیولا نامند حیوانیست در سوم گرم و خشک
و گوشت او محلل ریاح غلیظه و مقوی جگر و موافق صاحب استسقای بارد المزاج و پادزهر سموم است چون با شبت
و روغن کنجد یا روغن زیتون نارس با آب پخته باشند و چون پوست او را کنده جوفش را بعد از پاک کردن نمک اندوده
در سایه خشک کنند دو مثقال او با شراب جهت سموم هوام بهترین ادویه و چون مجموع او را در ظرفی بسوزانند ضماد خاکستر او
با سرکه جهت نقرس بسیار مفید و خوردن دو مثقال از خون او با آب و عسل جهت صرع و طلای آن جهت خنازیر
و صرع و ضماد گوشت او جهت درد کمر و مفاصل و جذب سم و پیکان از بدن و مضر محرورین و مصلحش سرکه و کاسنی اما
بیضه او مضر احشا و اصلاح آن در روغن کنجد و زیتون پختن است و اگر کعب او را در زندگی او بیرون آورده
زن تعلیق نماید منع حمل کند و او بشناسد که طعام زهردار مسموم است میکند و میلرزد و چون مجموع آنرا در روغن کنجد
یا زیت بجوشی طبخ نمایند که سوخته شود و صاف کنند روغن مذبور جهت اوجاع مفاصل و نقرس بلغمی و اوجاع اعضا
که بسبب ریاح و بواسیر حادث شود عدیل ندارد و مجرب است رتیلا بفارسی انگورک نامند حیوانیست شبیه
بعنکبوت و اقسام میباشد و از سموم قتاله بارده است و گزیدن او و خوردن اکثر اقسام آن قتال است و ضماد

کو بیه او بر موضع گزیده اش جذب و رفع سم میکند و بستن زنده او بیازوی صاحب تپ دوری جهت دفع
تپ مجرب و ذرور خشک او قلع ثالیل و ملسوع او چون در ظرف طلا نظر کنند رفع اذیت آن میشود رماد
بفارسی خاکستر و بهندی راکهه نامند و آن مرکب از جزو ارضی و دخانیست و بعد تفصیل فقط ارضیت باقی میماند
خاکستر اکثر اشیا در تحت اصل آن مسطور است اما خاکستر کرم چوب تاک و غیر آن با سرکه جهت بیضه خوره و شقیقه
تحلیل اورام بواسیر عدیل است و خاکستر نی مفتح سده و جهت التیام قروح و قلع آثار شری و ضمادا مفید مفاصل و شش
و مصلحش کتیرا و قدر شربتش نیم مثقال و رماد بلوط حابس جمیع نزف الدم و مسکن اوجاع و مانع آکله و دافع قرحه و تقضیب
و مقعد و خاکستر ابریشم منسوج در قطران و زفت و رماد کرم جهت قرحه مقعد و تقضیب مجرب است رمل بفارسی
ریگ روان و بهندی ریت گویند خاصیت آن در سوم خشک مجفف و گرم شده او جهت نشف رطوبات و استسقا و حمول سائلیه
او جهت قطع حیض و منع حمل بغایت مؤثر و بالخاصیت آب خوش مزه را بدمزه و بدطعم را خوش مزه میسازد روبیان
مشهور بماهی روبیان حیوانیست تازه او در دوم گرم و تر و خشک نمک سود آن گرم و خشک مشهی مولد خون
صالح و مقوی رحم و معین حمل و با سکنجبین مسهل حب القرع و مطبوخ او با پیاز و کندنا که بعد از آن با مغز گردگان
سرخ کرده باشند با زرده تخم مرغ بغایت محرک باه و حمولش مسخن رحم و معین حمل و ضمادش محلل اورام صلبه و جاذب
پیکان و خار از بدن و طلای مهری او در روغن زیتون جهت مفاصل و نقرس نافع و مضر محرورین و مصلحش روغن بادام
حامض و مولد سودا و حکه شدید است روحی و بس ستا بعربی صفر و طالیقون و بهندی پیتل نامند معدنی
و مصنوعی میباشد در آخر سوم گرم و خشک و با سمیت و برکندن موی بمنقاش آن مانع برآمدن موی از انقلابیه
هیچ ماهی خلاص نشود و چون گرم کرده در آب اندازند هیچ حیوانی از آن نخورد و چون آئینه صیقلی از آن ساخته
در خانه تاریک صاحب لقوه پیوسته در آن نظر کند منفعت بخشد روی سوخته و سنج سوخته
که طریق عمل آن در کتب ادویه مذکور است بهترین آن سیاه مایل بسرخی است در سوم گرم و خشک و آشامیدن
زیاده او کشنده و بسیار مجفف و قابض و جذاب و منقی جراحات و مدمل و جالی غشاوه چشم و مانع زیادتی
قروح خبیثه و جهت بردن گوشت زیاده مؤثر و مغسول او ملایم تر و آشامیدن ربع درهم او با موم و روغن کنجد
که مصلح اوست مسهل قوی مای اصفر و جهت استسقا بسیار نافع و با آب باران و عسل مقی است روغن
بعربی سمن و بهندی گهی نامند بهترین آن از گاو و گوسفند و تر است و تازه او را زبد و مسکه خوانند و گاو
لطیف تر از سایر و مجموع آن در آخر اول گرم و تر و هر چند که کهنه شود حرارت آن زیاده و رطوبت کم میشود

ودو سال را خشکی بدرجهٔ اول میرسد و در افعال از دهن قوی تر است محلل و منضج و مقاوم سموم و مانع رسیدن اثر
سم افعی ببدن و ملین جلد و منقی بشره و فضول دماغی و سینه و مسمن بدن و رافع سبوست خیشوم و حلق و جهت رفع
و یرقان و طحال و حصاة و سکونچیرا او با نیم وقیه شکر جهت عسر بول مجرب و با آب گرم خوردن و قی کردن جهت
سموم مشروبه و حقنهٔ او با آب خاکستر جهت زحیر و قرحهٔ امعا و حمول او با پیه مرغ منقی رحم و قاطع بواسیر و شقاق
و نزف الدم و سعوط او جهت خناق و شقاق دواب و طلای مکرر او محلل اورام و مانع بهم آمدن سر زخمها
و کحل او با حنا جهت جرب جبین و جحیظ العین و اکتحال او با آب عنب الثعلب جهت ضربان چشم و چون با شیر جوشانند
جهت درد مفاصل بغایت موثر و مضر علتهای رطوبی و مولد صفرا در محرورین و مرخی معده ضعیف و مصلحش بلغمی مزاج
و مضعف باه و مصلحش در محرور ترشیها و در مبرود جوارشات و قدر شربتش در ابتدا دو درم تا دو وقیه است
روغن بلسان بعربی دهن البلسان خوانند بهترین او تازه و قوی الرائحه خالی از خشونت است که چسپیده
با آب بیرو مائل بسبزی باشد و زود حل شود و آب را بقوام شیر کند و چون با آب بشویند و شیر را منجمد سازد و در شستن
آب در پارچهٔ پشمی مبلول با آن اثری از دو نماند و چشیدن اندکی زبان را بگزد و با قبض باشد و هرچه در آن
این آثار نباشد مغشوش است و خالص را تا چهل سال قوت باقیست و آنچه از شاخ و برگ بلسان بروغن
زیتون بعمل آرند قریب القوت باو است و آنچه بالفعل متعارف است صاحب تحفة المؤمنین روغن البلسام میداند و غالبا
که متعارف حال روغن بلسان باشد در سوم گرم و خشک مدر بول و حیض و مخرج جنین و مشیمه و تریاق سموم
هوام و حافظ اثر و سایر سموم و ملین صلابات و محلل مواد بارده و مقوی عصب و رحم و قوت باه و آشامیدن او
جهت اخراج زلوی حلق و رعشه و سرفه و امراض دماغی و عصبانی و عسر بول و اخراج حصاة و قرحهٔ مثانه و ضیق النفس
و ربو و نفس الانتصاب و درد گلو و حرقة البول و سلس البول و امراض مقعده و ضماد او جهت استرخای قضیب
و دفع لرزه و تغییر رنگ منضج و در دملهای رطوبی و جراحات و پاک کردن چرک آن و حمول او جهت اعانت حمل و درد
رحم و قطور او جهت درد گوش و اکتحال آن جهت ابتدای نزول آب نافع و قدر شربتش تا نیم مثقال و بدلش
بلیلج و نصف وزن آن روغن زیتون کهنه است یا روغن رازقی که حب بلسان در آن جوشانیده باشند
و روغن ترب بهتر از سایر ادهان در بدل او است و چون روغن زیتون را هفتاد بار با مثل آن آب صاف
بجوشانند تا آبها سوخته روغن بماند در جمیع مواد و خواص بدل او است و اکثر مجربین بهتر از وی دانسته اند و ششم
لفا حی اسعد نامند و آن کنجد بی پوست است که از سائیدن بسیار مایع گردد و روغن از آن جدا کنند

روغن بلسان

تحقیق روغن بلسان

گرم وتر و ملین صلابات ظاهری و مفتح و منضج دمل ونهی ومفسد اشتها و غلیظ و مصلحش عسل و سرکه و آنچه از مغز
پسته و خربانی و شفتالو و بادام و غیرآن ترتیب دهند در آثارش مثل اصل آنست **ریحان و ریحان الملک** شاهسفرم
بفارسی سیپرغم و بهندی تلسی خوانند و قسمی را ریحان سبز و ضمیران گویند منفعتش آنست در اول گرم و در دوم خشک و محلل و جالی و ام
و منوم و مفتح سده دماغی و رایحه او مانع ورافع درد سر حرورین و مستافرین و گریزاننده هوام و جهت خفقان و ضعف معده
و ریاح غلیظ و عصاره او با شکر رافع درد سینه و ربو و سرفه و مضمضه بخائیدن او جهت قلاع و ضماد تر کرده او با آب
مبرد و مقوی اعضا و تخم او مقاوم سموم بالخاصیت و معدل جمیع امزجه و بو داده او قاطع اسهال و زحیر خصوصاً
که در گلاب جوشانیده باشند و ضماد او جهت چشم جاذب فساد آن و قدر شربتش تا سه درهم و از عصاره وجرم او یا ده درهم
و مداومت بوئیدن او مضر دماغ و مصلحش نیلوفر و بدلش بادرنجبویه است **ریباس** بفارسی ریباج نامند
ریوند بیخ است خاصیتش در دوم سرد و خشک و لطیف و با قوت قابضه و مقوی معده و احشا و جگر حاره و مفرح و قاطع تشنگی و قی
و غثیان و مسکن حرارت صفرا و خون و جهت رفع مستی و خمار و بواسیر و طاعون و وبا و خفقان و وسواس و اسهال
حاره و یرقان و تبهای حاره و تحریک اشتها و منع بروز دمل و اکتحال او جهت قوت باصره و بیاض و ضمادش با آرد جو
جهت حمره و باد سرخ و نمله نافع و مضر سینه و باه و مجفف اعصاب و مورث قولنج در مبرودین و مصلحش شربت عود و انیسون
و عسل و قدر شربتش از آب او تا سی درهم و بدلش ترشی ترنج و آب غوره است و رب ریباس قوی تر از آب او
و شربتش جهت وحشت و جنون و بخارات و احتراقات نافع **ریوند** بعربی راوند گویند بیخ ریباس است
و بهترین او چینی که سرخ مایل بزردی و ثقیل الرائحه باشد مرکب القوی و در اول دوم گرم و خشک و مسهل بلغم
و اخلاط غلیظه و رقیقه و خام و با قوت قابضه و مقوی قوت جاذبه جگر و پا زهر سموم بارده و مجفف و محلل و ملطف
و جالی و مدر بول و حیض و منضج و مقطع و مفتح سده جگر و سپرز و امعا و مبرد بالعرض بسبب شدت تحلیل و جهت تنقیه
امعا و تحلیل نفخ آن و انواع استسقا و تخمه و مغص و ورم بارد احشا و یرقان سددی و رفع اسهالی که از سده ملساقیا
باشد و با گل سرخ و قوابض جهت اسهال دموی و بالخاصیت رافع تبها و حرارت غریبه و جهت درد گرده و مثانه
و رحم و خفقان و قرحه امعا و نواصیر و بواسیر و تب ربع نافع و با جاوشیر و مطبوخ زبیب و بسفایج جهت قولنج ثفلی
و بلغمی و با آب پرسیاوشان جهت سنگ مثانه و با آب لسان الحمل جهت قطع نزف الدم و با هلیله کابلی
دفع البقول و صبر جهت تنقیه دماغ و انواع صداع بارده و صفراوی و شقیقه و فالج و دوار و کزاز و جنون و نزلات
و با شراب ریحانی جهت فسخ عضل و عصب و سستی آن و بالطبیخ اسارون جهت عرق النسا و تبهای بلغمی و ضعف

مفاصل و درد آن و با زرشک معتدل جهت ورم حار فم و امعای باطنی و مقوی آن و با انیسون جهت
فواق و آروغ ترش و تمدد تهیگاه و فتق و درد دهن حادث و آب آن را فزودن جهت نفث الدم و نزف الدم و سلده و ورم سفید
و ربوب و شیر و طلای او جهت ضربه و سقطه و ضمادش با سرکه جهت کلف و قوبا و آثار ضربه و با لعابها جهت ورم حار
فم و با قوابض جهت استحکام استخوان مخلوع و طلای او بین الکتفین جهت رفع خوف قلبی نافع و مضر سفل و مصلحش
صمغ و سفوف آن علاج اطفال و ضعفا و شربتش تا دو درهم و بدلش در امراض معده و جگر یکنیم وزن او گلسرخ و خمس آن
سنبل است و عصاره او قوی‌تر از اوست و رب ریوند بهتر از عصاره ریشش بفارسی ... و بهندی ... نامند و درد
سوخته اقسام بر طبیعت جهت التیام زخمها نافع و موی بسیار نرم باز که گرگ گویند در قطع خون جراحتها قائم مقام
موی نرم خرگوش است و چون از بیخ بر طبیعت آنچه بزرگ و سفید و مجوف باشد جدا کرده بسوزانند و بشویند و خشک
نمایند نفوخ آن جهت قطع خون رعاف که از هیچ چیز منقطع نگردد آزموده است و در جمیع نزف الدم بی‌عدیل

## حرف الزاء

زاج معرب از زاک و بهندی کسیس و قسمی را هیرا کسیس نامند از معدنیات است و اقسام میباشد سفید را
قلقدیس و زرد را قلقطار و سبز را قلقند گویند زرد از سائر اقسام افضل و بهترین او صلب و براق درخشنده است
در سوم گرم و خشک و سوخته او لطیف‌تر و محرق و مسهل را جهت کمتر بخلاف سائر املاح که از احراق قوی‌تر میشوند
و طلای آن با آب گشنیز جهت حمره و سلعه و جرب و حکه و ذرورش جهت قروح خبیثه و جمیع نزف الدم و ورم دندان
و تقطیر محلول او با آب کندنا جهت نزف الدم رحم و فتیله او جهت رعاف و اکتحالش جهت تنقیه گوشهای چشم و سبل
جهت سلاق پلک و ضماد او با عسل جهت اوجاع و بواسیر و قرحه گوشش در رفع چرک آن نافع و آشامیدن او جهت کشتن
اقسام کرم موثر و زیاده از یک درهم او کشنده مسهل است و صورت سحج و سرفه قوی چون دو چیز و او را با نیکو قلقدیس
با سرکه سائیده و در ظرف سفال چیده و در آفتاب گذارند یا سرگین اسپ دفن کنند نهایت تند و جالی میشود و از آن ماخته
و بیاض غلیظ چشم بسیار ... دو ... گوشت زیاد جراحات بی‌عدیل است و غرغره اقسام زاج با سرکه جهت دفع زلو
در حلق مانده مجرب و در رنگ کردن مو موثر و قدر شربتش که بخطر باشد تا یک دانگ و مصلحش شیر تازه و شکر و بدلش
زنگار است و زاج سبز گرم و خشک‌تر از سائر و محرق و اکال و سوخته او لطیف‌تر و آشامیدن یک درهم او جهت رفع
سمیت فطر و با عسل جهت اخراج کرم معده و با آب منقی قولنج است و چون صاحب بثور قوی از طوبان آن بیشتر موی
سفید ریخته سیاه بیرون آید و مجرب است و چون بانبات مضر شش است ترطیب بسیار باید و طلای او جهت آکله و داء الثعلب

وضفع زیر زبان و بواسیر الف و نزف الدم جراحات و قطور او با آب جهت قطع رعاف و تنقیه دماغ از رطوبات و درد گوش قی
که بارد باشد نافع و مضر جراحات عصبانی و زیاده او کشنده است و زاج اسفید که مایل بزردی خفیف الوزن می باشد بسیار قابض
و جالی و در جمیع افعال مثل زرد است و قسم سرخ که از نوع سپید است غلیظ تر از سایر و در افعال مثل سایر است و نفیس تر از جنس احمر
و ضعیف تر است و قسمی از ابیض است که زاج الاساکفه نامند کثیر الاضمحلال است و چون آب یابد سیاه شود و قابض تر از سایر
و با قوت جالیه و در مزاج مثل سایر و جهت درد دندان و حرکت آن و سیاه کردن مو و با آب جهت جوششهای رطبه
و حقنه آن رافع عرق النسا **زبرجد** زیتونی بهترین همه زرد مایل بسبزی است در سوم سرد و خشک و در افعال مثل
زمرد و جالی و مفرح و قاطع نزف الدم و رافع عسر البول و مفتت حصاة و جهت رفع جذام بهترین ادویه و مقوی باه و تعلیق او
جهت عسر ولادت نافع و مسقط باه و مصلحش عسل و قدر شربتش تا نیم درهم و بدلش مرجان است **زجاج** بفارسی آبگینه و شیشه گویند
معدنی و مصنوعی می باشد و بهترین معدنی سفید در اول گرم و در دوم خشک و در افعال مثل مصنوع و مصنوع سبز بهترین
الانواع است و اقسام آن گرمتر از معدنی و محرق آن مخفف بلیغ و قاطع و محلل و جالی و آشامیدن آن مفتت حصاة
و قوی الاثر و جهت ضعف گرده و مثانه و حرقة البول و رفع سبزی و طلای او جهت خارش و با روغن زیتون جهت [illegible]
و اکتحالش جهت رفع بیاض و سبل و جرب و جلای بصر و سنون او جهت رفع زردی دندان و ضمادش با حنا جهت خنازیر
و امثال آن بسیار نافع و محلول او در افعال مذکوره قوی تر و آن با مقطر مکرر نوشادر [illegible] شود و مضر احشا و مقرح امعا
و مصلحش کتیرا و قدر شربتش تا یک درهم و بدلش مرجان و مستعمل او مسحوق مثل غبار باید **زرشک** بعربی انبرباریس و بهندی
زرک گویند و مطلق او مراد دانه بیرون کرده است در دوم سرد و خشک با قوت قابضه مقوی معده و جگر و دل و مانع
ریختن مواد باعضا و قاطع صفرا و تشنگی و مسکن حرارت معده و جگر و غلیان خون و با ادویه حاره خوشبو مثل سنبل الطیب
و امثال آن مفتح سده جگر و مقوی جگر سرد و تر و سایر احشا و جهت اسهالی که از سردی و ضعف جگر و احشا باشد
و جهت استسقا و با ادویه حاره جهت مبرودین و با [illegible] جهت تقویت باصره آب آن مانع قی و غثیان
و با زعفران جهت صلابت جگر نافع و دانه او تنها و با ادویه مناسبه جهت [illegible] اسهال و اسهالی که از ضعف احشا باشد
نافع و ضماد زرشک رادع اورام حاره و شربت آن که آب زرشک و آب سیب [illegible] باشد و آب لیمو بنصف شکر با
قوام آرند جهت رفع سموم قتاله و گزیدن افعی و خفقان و غثیان و ضعف اشتها مجرب و اگر آب بیخ [illegible] داربید اضافه کنند
در اکثر امراض قائم مقام تریاق فاروق است و زرشک مولد ریح و مصلحش قرنفل و قابض طبع و مصلحش شکر و قدر شربتش
[illegible] از آب او تا بیست مثقال و از جرم آن تا پانزده مثقال و از دانه او تا [illegible] مثقال و بدلش مثل آن گلسرخ و دو ثلث او

صندل سفید و عصارهٔ زرشک در افعال قوی‌تر و الطف است ریشش وزن آن زرشک انبرباریس کردم است
و پوست بیخ آن که انبیس و بیان آن صحیح تمام کرده شده زرورد در گلشن مذکور است زردچوبه یعنی عروق الصفر و عروق الزعفران
و هرد کو بهندی هلدی نامند بجنسیت قسم صغیر او مامیران است خلیفه اصل آن در سیوم گرم و خشک و جالی و مفتح سدهٔ جگر و جهت یرقان
و استسقا نافع و ضماد او جهت حرب و جرب و سعوط او با شراب جهت نمله و درورا و جهت خشک کردن زخمها و خایدن
و حنون او جهت درد دندان اکتحال او جهت تقویت باصره و بیاض رقیق و در مرهم ها جهت تحلیل اورام و قروح نافع
و نهایت مضر دل و مصلحش لیمو و ترنج و قدر شربتش تا دو درهم و بدلش مامیران قوة الصبیح است زرنباد بهندی نرکچور
گویند بجنسیت با عطریت و تلخی و آنچه شیرین باشد ضعیف است و قوتش تا سه سال باقیست در آخر دوم گرم و خشک
و با رطوبت فضلیه مفرح و مقوی دل و معده و دماغ و محلل ریاح و موافق روح حیوانی و طبیعی و مسهی مدر بول و حیض و ممد
و مسهل سودا و حابس قی و تریاق زهر جانوران و مفتح سده جهت وحشت و مواد سوداوی و خفقان و ریاح رحم و تحریک
باه و لعوقا و زحیر اطفال و دفع رائحه سیر و پیاز و شراب و دفع درد دندان و حفظ صحت آن نافع و ضماد تازهٔ او بسر یا
بالخاصیت دافع جمیع علل سرد و طلای او برورک جهت داء الفیل و بخور او جهت گریزانیدن مورچه که دیگر عود ننماید و تجربه
و تعلیق قطعه بزرگ مقدار او بر حقوین و کمر باعث اعاده باه مایوسین و مصدع و زیاد او مضر دل و مصلحش بنفشه و بدلش
در تفریح درونج و در دفع زهر مثل او درونج و بهمن و بدلش اترنج و چهار دانگ طرح شوق یعنی سنبل بری
و قدر شربتش تا دو درهم است زرنب بهندی بری گویند برگ نباتیست و قوتش تا چهار سال باقیست
در آخر دوم گرم و خشک و ملطف و بغایت مفرح و بافوت قابضه و مقوی معده و جگر و قائم مقام دارچینی و جهت
امراض عصب و اسهال و تصفیه صوت و ازاله بلغم و تقویت باضمه و اعضای رئیسه و تحلیل ریاح و دفع عسر البول
و سردی مثانه و دفع سموم نافع و عصارهٔ تازهٔ او در تفریح مثل خمر و سعوط او با آب و روغن بنفشه جهت درد سر
بارد نافع و مضر محرورین و مصلحش کشنیز و قدر شربتش تا دو درهم و بدلش مثل او دارچینی گویند کبابه چینی و سلیخه است
زراوند بجنسیت قسم نر او طویل و ماده را مدحرج گویند و مراد از مطلق طویل است قوتش تا سه سال در سوم گرم و در دوم خشک
و مدر بول و حیض و تریاق سموم حیوانی و نباتی و قاتل اقسام کرم معده و جالی و جاذب و محلل و مقطع بلغم و مفتح سدد
و مفتت حصاة و کشندهٔ قمل و جهت بواسیر و تشنج و استرخای عصب و تنقیه سینه و صاف کردن رنگ رخسار و دفع
ریاح و تنقیه جگر و با شراب جهت سموم و با فلفل جهت احتباس حیض و تنقیه رحم و اخراج جنین و با سکنجبین جهت صرع
و یک مثقال او با شراب اسهال قوی بلغم و اخلاط غلیظه و جهت صرع و کزاز و ضعف احشا نافع و ضمادش جهت

گزیدن عقرب و هوام و رویانیدن گوشت در قرحهٔ رحم و سائر زخمها و با عسل جهت قروح رطبه مزمنه و با سرکه جهت سپرز بغایت مؤثر و سنون او جهت تنقیهٔ رطوبات لثه و فرزجهٔ او جهت احتباس حیض مجرب و در اخراج جنین بغایت مؤثر و قدر شربتش از دو درهم تا دو مثقال مضر سپرز و جگر است و مصلحش عسل و بدلش زر آوند مدحرج و در تحلیل صلابت سپرز و ریاح مثل آن زرنباد و نصف او انزروت و در تخفیف عسالیج الکرم است زراوند مدحرج را لفاحی زراوند گرد و بخوذ الوندی نامند قوت اقسام او تا دو سال باقی میماند در دوم گرم و خشک و تحلیل و تلطیف او زیاده از طویل و ملطف اخلاط و منقی قصبهٔ ریه و نافع زهر سموم حیوانی و نباتی و منقی معده و دماغ و جهت ربو و ضیق النفس و سرفهٔ مزمنه و فواق و جنون و صرع و وسواس و تنقیهٔ چرک زخمها و دندان و فسخ و دهن عضل و ورم سپرز و درد پهلو و لرز تبهای بارده و در سائر افعال قویتر از طویل و ضمادش جاذب پیکان و خار و استخوان ریزه شده در اعضا و جهت بهق و قروح خبیثه و با عسل جهت رویانیدن گوشت زخمهای عمیقه مؤثر و قدر شربتش تا دو درهم و مضر سپرز و مجفف اعضا و مصلحش عسل و روغن کدو و بنفشه بدلش طویل بوزن آن و نیم وزن ریوند چینی و بقولی بیک وزن او زرنباد و نصف وزن آن قسط و ثلث آن افسنتین زرنیخ بهندی هرتال گویند و آن سه قسم است اول زرد و بهترین آن صفائحی براق نرم است که ورقی و طبقی نامند و دوم سرخ که بهندی منسل خوانند و بهترین آن شبیه به سرنج و صاف و زود شکن است سیوم سفید که زرنیخ النوره و داء الشعیر گویند و بعضی اقسام چهارم سبز و پنجم سیاه باشند و آن غیر مستعمل و زرد در سیوم گرم و خشک و سرخ در چهارم و سفید و سیاه و سبز قویتر و اقسام آن از سموم‌ات اند و محرق او لطیف‌تر و در بردن مو قویتر و منقاعد او بسیار سرخ و شفاف و براق و در سمیت و افعال قویتر از همه و مجموع آن معفن و لذاع و محرق و با قوت قابضه و سترنده او گوشت زیاده زخمها و قاتل اقسام کرم معده و جالی آثار خون مرده و رافع جرب و سعفه و آکله و با زرنیخ جهت داء الثعلب و با ماست و آهک و خاکستر و امثال آن جهت ستردن مو و با زفت جهت بردن ناخن و با روغن زیتون و امثال آن جهت رفع قمل و با پیه جهت تحلیل جراحات و با روغن گل سرخ جهت بثور مقعد و با سفیداب جهت حرات بثری و با ادویهٔ مناسبه جهت بردن گوشت زیاد و رویانیدن گوشت بن دندان و بخور او با تنباکو و بکه دود او بحلق برسد جهت سرفهٔ کهنه و با میبه و مغز چلغوزه و مغز بادام با السوس چون مکرر بخور کنند جهت ربو و ضیق النفس و سرفهٔ مزمن بغایت مؤثر است و شرط است که بعد از بخور حسوی آرد گندم با مغز بادام و روغن تازه جهت رفع مفردات و دو استعمال نمایند و طلای زرنیخ سرخ با بول حمار و کذا با آب بیخ سبز تازه بعد از کندن مو جهت منع

رویانیدن آن مجرب و بکر آنکا و با عسل جهت لعق قلیله و از و دفع کردن چرک سینه و آشامیدن او با پیه
دقی کردن جهت تپ ربع مؤثر و احوط آنکه بهیچ وجه در شرب آن جرات ننمایند و طلای او با زهره گاو و آب
حی العالم و شب جهت منع سوزانیدن آتش مؤثر چون با بول صبیان سرشته بسوزانند سنون آن جهت
بردن گوشت متعفن دندان و رویانیدن صحیح او آزموده است و با سرکه کهنه بخشک جهت تاکیل مجرب و با صبر
وحب البان و آب گندنا جهت سقوط ثوالیل و اسرع التیام جمیع زخمها بعید بل چون در شیر حل کنند هر کسی که برو بخور کنند
بمیرد و بدل زرد او نصف آن زرنیخ سرخ و بهل عرد و در اکثر افعال کبریت و کلفی که از تصعید زرنیخ بهم رسد رفع
آن از طلای گل عصفر و آرد برنج میشود زعفران بهندی کیسر و نامها نیز خوانند ماهیت آن در سیم گرم و در دوم خشک مفرح
قوی حواس و منضج و مفتح و محلل و مصلح عفونت خلط غلیظ بلغمی مدر بول و با قوت قابضه محرک باه و مقوی جوهر
روح حیوانی و جگر و احشاء و آلات تنفس مورث نشاط و ضحک و منقی گرده و مثانه و دلشره و منوم و جهت سده جگر
و سپرز و رسانیدن قوت ادویه با عضا و یک مثقال او جهت عسر ولادت مجرب و هر روز ده قیراط آشامیدن او
جهت اذابت سپرز و با میفختج جهت خمار و با ادویه مناسبه جهت درد رحم و مقعده و با عسل جهت ریزانیدن حصات
و ضماد او جهت منع سیلان رطوبات چشم و تسکین حمره و ورم گوش و درد سر بارد و رفع بیخوابی و حمول آن جهت
درد رحم و مقعده و اکتحال او جهت جلای بصر و دمعه و بخشاده و رفع زرقت چشم و جرب و سلاق و قرحه و ذرور او
جهت قطع نزف الدم و طلای او با افیون جهت نقرس و مفاصل و لطوخ آن جهت رفع بیخوابی و صداع
شدید نافع و مصدع و مبخر و مضعف اشتها و مغثی و مداومت او مکدر حواس و مضر اعصاب و مصلحش انیسون و سکنجبین
و قدر شربتش تا دو درهم و گویند سه درهم او کشنده بتفریح مفرط و بدلش قسط و مثل و داشنی و در ربع آن سنبل
و سدس آن سلیخه و چون ده درهم او را با آب سرد سرشته مثل گردگان مدر ساخته تعلیق نمایند جهت عسر ولادت
و اخراج مشیمه زنان و مادیان بالخاصیت مجرب و روغن او که پنجاه مثقال آن در سه و نیم رطل روغن زیتون یا کنجد
بنجروز خیسانیده هر روز بهم زده صاف کنند در سوم گرم و خشک و ملین عصب و صلابت رحم و مسخن و منوم و محلل
و تقویت بینی و سعوط آن جهت ذات الجنب و طلای آن جهت تنقیه قروح رحم و اعضا و قروح خبیثه و حمول آن
با موم و مغز استخوان جهت قروح خبیثه رحم نافع و چون اندرون سیب را خالی کرده بو کنند جهت خناق و ذات الجنب
و خفقان نافع و بدیل است زعفران الحدید زنگ آهن است که آنرا سوهان کرده بر روی صفحه آهن نمود
ترکنند و در جای نمناک گذارند تا زرد شود بعد از آن کوبیده اجزای زرد شده را گرفته باز بسته نگذارند

وتکرار عمل نمایند تا همه زعفران گردد و بهترین اقسام او خصوصاً در صناعت آنست که برادهٔ آنرا با ربیع او نوشادر مسائیده در زمین نمناک دفن کنند تا ده روز همه‌اش زعفران میشود گرم و خشک و قابض و از جملهٔ سموم و ضماد او جهت نقرس و بواسیر و داخس و خشونت پلک چشم و ناخنه و داء الثعلب و با سرکه جهت باد سرخ و جوششهای حار و جرب و قرحهٔ او جهت قطع حیض و ذرور او جهت قطع خون بن دندان و تقویت آن نافع و خوردن یک قیراط آن با آب ادام

آبستنیها است **زفت رطب** رطوبت سائله درخت صنوبر بری یا که قسم از است هست در سوم گرم و در اول خشک منضج اخلاط غلیظه و ملین صلابات و آشامیدن او جهت ربو و تنقیهٔ چرک سینه و حلق و رفع سمیت ادویهٔ قتاله و با شکر جهت نفث الدم و مدهٔ سینه و سرفهٔ مزمن و ضماد او جاذب خون بظاهر جلد و جهت فربه کردن اعضا و با نمک جهت گزیدن جانوران و با موم جهت برص ناخن و قوبا و تحلیل خراجات صلبه و صلابت رحم و شقاق مقعد و جراحت فم مثانه و با عسل جهت پاک کردن چرک زخمها و خشک کردن ریشه و الصاق او بر پیشانی سر بعد از حلق با فتح جهت اخراج زلوی در حلق ماندهٔ مجرب و با شکر جهت اقسام خراز مفید و جهت جرب حیوانات و ترید اعصاب و عرق النسا و داء الثعلب با آرد جو جهت خنازیر و با ادویهٔ مناسبه جهت رویانیدن گوشت زخمها و غرغرهٔ او جهت ورم عضلات حلقوم و مری و قطور او با روغن بادام جهت رفع رطوبات گوش و حقنهٔ او جهت ورم حاره و صلابهٔ امعا و رحم و گزیدن عقرب موثر و مضر شش و سپرز و مصلحش کتیرا و بنفشه و قدر شربتش تا نیم مثقال بدلش مقل ازرق و گویند ربع آن قطران و روغن زفت که در حین جوشانیدن او بسلامت پشم از رو میگیرند حاصل میکنند ضماد او با آرد جو جهت خنازیر و رویانیدن موی داء الثعلب مجرب السان صدوان و تمدد اعصاب و عرق النسا و امثال آن انفع از زفت است و قاطع نزف الدم و مسهل و تریاق سموم و جالی است و دودهٔ زفت جهت نیکو کردن مژگان و قرحهٔ چشم و تقویت باصره و دمعه و سوزش چشم و منع ریختن مژه و لغایت موثر **زفت یابس** زفت رطب است که خود بخود خشک شود یا بطبخ در سوم گرم و در دوم خشک و تخفیف زیاده از رطب و در افعال ضعیف تر و جهت التیام قروح و ضربه و سقطه و آشامیدن او با زردهٔ تخم نیمبرشت جهت خون حیض و بواسیر و سستی کمر و تقویت رحم نافع و در سائر افعال ضعیف تر از رطب و قدر شربتش تا دو مثقال است

**زقوم هندی** مشهور به سینهنده خوانند و نخود لیست و اقسام میباشد در دوم گرم و خشک و محلل ریاح و جالی و رافع سده و سپرز و جهت فالج و لقوه و استعمال آن شربا و ضماداً نافع و مصدع محرور و سیاه کنندهٔ جلد و مصلحش سکنجبین تا نه و قدر شربتش چهار قیراط و بدلش نفطا است **زلابیه** که حلوای زلیبیا و هندی جلیبی نامند

مولد خلط صالح و سریع الهضم و بغایت مسمن بدن نحیف و مقوی گرده و جهت رطوبت شش و سرفه نافع و نسبت دو مصلحش
سکنجبین انار زرلو و زرلوک و دیلوچه و بعربی علق و بهندی جونک خوانند کرمیست در دوم سرد و خشک
و سوخته او جالی آثار و مفتت حصاة و قطور او با روغن بنفشه جهت حرقة البول و قرحهٔ مثانه مجرب و مسحوق او جهت تجفیف
بواسیر لوق او با عسل محلل خناق و طلای بچه او در روغن زیتون جهت قوی کردن قضیب بغایت موثر
و ضماد سوخته او با سرکه یا آب بیخ را جهت رویانیدن موی که کنده باشند مجرب است زمرد بهندی پنا و پاچ گویند
جوهریست سبز رنگ و اقسام می باشد و مجموع در دوم سرد و در سوم خشک و قوتش [illegible] باقیست و مقوی دل
و جوهر روح و تریاق زهر هوام و مفرح و رافع سموم و خفقان و جذام و اسهال دموی قاطع نزف الدم [illegible]
و جهت یرقان و ضعف معده و جگر و استسقا نافع و اکتحال او جهت تقویت بصر و سبل و طلای او جهت سعفه
و قروح خبیثه مجرب و نگاه کردن او رافع کلال البصر و انگشتری او جهت منع حدوث صرع در شخصی که مصروع نباشد
موثر و چون خاتم طلا باشد جهت رفع طاعون نافع و گویند چون افعی را نظر بر او افتد کور میشود و قدر شربتش
در رفع سموم [illegible] رنگ و بدلش زبرجد است زنجبیل بهندی ادرک و آدی و خشک را سونته نامند بیخیست
معروف در سوم گرم و در اول خشک و با رطوبت فضلیه و مقوی هاضمه و ملین طبع و مفتح سدهٔ جگر و مهیج باه محلل ریاح
غلیظه معده و امعا و مجفف رطوبات و رافع تشنگی بلغمی و مقوی معده و جگر و قوت هاضمه و جهت سموم حیوانی و اخراج
خلط غلیظ و رطوبات دماغی و حلق و رفع مواد فالج و کرم معده و یرقان و تقطیر البول و اسهالی که از فساد غذا باشد
و با نبات و کندر جهت رفع مضرت میوه های تازه و رطوبت معده و با زرده تخم نیمبرشت جهت زیاده کردن منی [illegible]
مسهل رطوبات مفاصل و ساقین و با خولنجان و پسته جهت تقویت باه از اسرار مجربه است و اکتحال او جهت
غشاوه و بیاض و سبل و ضمادش جهت تقویت اعصاب و کزاز و ریاح بواسیر [illegible] و در دهان داشتن آن رافع [illegible]
بلغمی است و مضر حلق و مصلحش عسل و روغن بادام و قدر شربتش دو درهم و بدلش دو ارفلفل است و مربای او محرک باه
و مدر بول و [illegible] جهت تقویت هاضمه و بلغمیه پیران و تخفیف بلغم قوی تر است زنبق بفارسی سوسن آزاد نامند از ریاحین
در دوم گرم و در یبوست معتدل و ملطف و مقوی دماغ و پیاز او در افعال مثل پیاز نرگس و قوی تر از وی است و روغن او
که بدستور روغن گل مدتی در آفتاب گذاشته سه مرتبه و زیاده از آن گل زنبق را تجدید کنند در دوم گرم
و در اول خشک و ملطف و ملین و مقوی اعضا و [illegible] و مسهل خلط مراری و مدر بول و طلای او جهت رفع
قشعریره و سردی دماغ و اعصاب و اعضای تناسل نافع و بدلش در همه احوال روغن ایرسا [illegible]

روغن نرگس است زنگار معرب آن زنجار است و آن معدنی و مصنوعی میباشد و آخرین اقسام است بهترین او
معدنی و در دویم و در چهارم گرم و خشک و از سموم قتاله و اکال و معفن و لذاع و سترنده گوشت و مورث قرحه
و قالع آثار و با موم و روغن ملین و مانع زیاده شدن قروح خبیثه و ساعیه و در مرهم جراحات و جهت رویانیدن
گوشت و با صمغ البطم و بورهٔ سرخ جهت جرب متقرح و برص و پختهٔ او با عسل جهت تنقیه چرک جراحت و دانه
بواسیر و نواصیر و با صبر مقعد و مطبوخ او با سرکه و عسل جهت قروح لثه و جوششها بغایت مفید و سائیدهٔ او
با شیر زعفران و سرکه در هاون مس بحدیکه غلیظ و خشک شود جهت حدت بصر و قلع بیاض و ناخنه و دمعه و سبل
و سلاق نافع و مجرب و محرق او که در سودن شبیه به توتیا گردد جهت جرب و استرخای پلک چشم و سموم نافع
و طلای او با فندق سوخته و کتیرای سرخ و سفید و تخم مرغ جهت کل جراحات سطح بدن مجرب و مضر اعضای عصبی و مسهل
و یکدرهم او کشنده بقرحه جگر و بعد از تجاوز آفات معقده و عدیم العلاج باید که قدر قلیل او با ادویه مقوی استعمال
و چون دهن را با آب ملو ساخته از زنجار دودی در بینی سعوط کنند جهت رفع بدبویی و قروح خبیثه آن مجرب
و با ادویه مناسبه جهت قروح خبیثه شهدیه بسیار مفید است زنبور هندی بر گویند نوع سرخ او را اسپیت عالی
و طلای او جهت برص و اورام بارده با عسل و نمک نافع و گزیدن او صاحبان امراض مزمنه عصبانی را
مثل فالج و امثال آن بغایت نافع و مجرب و ضماد مطبوخ نوع سیاه در روغن زیتون جهت برص و بهق سفید
و آثار غایره موثر و آشامیدن خشک سائیدهٔ او بقدر یکدرهم موجب فربهی بدن است زنبور عسل بعربی
نحل نامند صاحب الف گوید گرم و در دوم خشک و طلای رطوبت او رافع درد گزیدن زنبور و محلل اورام و چون بچه زنبور را
او را در سایه خشک کنند و یکدرهم او با پالودهٔ آرد گندم که ده مثقال و شکر پنج مثقال باشد بنوشند در اندک زمانی
بدن را فربه کند مجرب است **زوفای یابس** گیاهی است در سیوم گرم و در آخر آن خشک و لطیف
و مسهل بلغم و مخرج ریاح غلیظه و کرم معده و خون جامد و محلل اورام و جهت سرفه مزمن و ربو و ورم شش و نزله
و عسر نفس و درد سینه و معده و جگر و قولنج و گزیدن جانوران و فالج و داء الثعلب و داء الحیه و مطبوخ او با عسل
جهت دفع تکون کرم معده و طبیخ او با سکنجبین مسهل خلط غلیظ و با تمر و با نانخواه و ایرسا اسهال او قوی تر و جهت نکویی
رنگ رخساره و با شراب جهت استسقا و با طبیخ انجیر جهت خناق امتلائی و ضماد او با آب جهت ورم حار و با
جهت بارده آن و رفع خون مرده که در پلک چشم باشد و پختهٔ او جهت نزول آب و با پوده و انجیر جهت ورم سپرز
و بخار مطبوخ او جهت ریاح گوش و مضمضه او در سرکه پخته جهت درد دندان نافع و مضر جگر و مصلحش صمغ عربی

واثار ترشش و قدر شربتش در مطبوخ تا پنجدرهم و بدلش صعتر است **زوفای رطب** چرکیست که در پشم و موی زیر شکم و کنج ران گوسفند جمع و منعقد میگردد و بهترین او آنست که در آب جوشانیده پشم از ان جدا سازند و یا کوفته پشم را اخراج کنند و هرگاه منعقد آن بهم رسد پشم میان ران گوسفند و بز را جوشانیده چربی آنرا بگیرند در دوم گرم و در اول و تنقیح گویند در اول خشک است منضج و ملین و محلل جهت مغص و صلابت جگر و سپرز و برودت احشا و گرده و استسقا شربا و ضمادا نافع و طلای او جهت ورم مقعده و رحم و مثانه و جمیع اورام صلبه و تحجر مفاصل و تعقد عصب و آکله و حیرت چشم و ریختن مژه و ابرو و تشنج و شکستگی اعضا و دوالی و داء الثعلب و طلای او با پیه مرغابی و جهت وجع گوش و تفیسیح قروح و شقاق غرمنه و حمول آن با اکلیل الملک و روغن تازه جهت رفع احتباس حیض و عسر ولادت نافع و مضر محرورین و مکرب و مصلحش سکنجبین و روغن گل سرخ و سرکه و بدلش لادن و مغز ساق گاو و گوسفند و قدر شربتش از نیم مثقال تا یک مثقال و سوخته او جهت قروح مذاکیر و اعضای عصبانی بهترین ادویه است **زهره** بعربی مراره و بهندی پته خوانند خواص اکثر آنها در تحت هر یک از حیوانات مسطور است اینجا خواص کلیه و غیر مذکوره جزئیه تحریر میشود مجموع آن گرم و خشک مفتح سده مصفات و رافع ظلمت بصر و شدید النفوذ و طلای آن بر نافت و شیاف آن مسهل طبع و فرزجه آن مدر حیض و بهترین آنها زرد مایل بسرخی و زبونترین زنگاری و لاجوردی است و استعمال آنها جائز نه و اقوی از همه مراره شیر و اضعف از ان خوک و هر یک بحسب اختلاف احوال مختلف میباشد چه زهره ذکور و از بچه حالت تشنگی و گرسنگی و حرکت مفرط قوی الحرارت و بخلاف آن ضعیف و طریق حفظ آنها آنکه محل قطع و مجری آن را برشته محکم بسته در ظرف شیشه در میان عسل نگاه دارند و طلای زهره بقر با عسل مانع ورم و رافع خناز یر و از گرگ رافع برص و از ...ها با عسل مانع ورم جراحات و سعوط زهره خفاش با خصیة الثعلب رافع صرع و شرب یکدرهم او یا یکدرهم او با یکدرهم موم مخرج جنین مرده و جهت عسر زهره آهو و الاغ با روغن تازه گاو نا شتا در حمام رافع بهر و برو است و سعوط زهره لیطوا سگ و باز و عقاب و شتر و جانب موافق رافع شقیقه و زهره چند شتر گاو با خاکستر چوب گز و عسل رافع بول فی الفراش و مجرب و طلای زهره مرغ سیاه خانگی بر احلیل موجب لذت عظیم زنان و جمعیت خواطر ایشان است و طلای زهره کبک با حاقر حا و قدری روغن زنبق بر قضیب و عانه و کنج ران جهت باعث شدت نعوظ و تالف پار ا... ثرش به... رفع آن نشود **زهرة النحاس** کفی است شبیه پدیدار آنها که از ریختن آب بر مس گداخته ظاهر میشود و آن از کار مس و از مس گرافته بهم میرسد و در قوت شبیه زنگار است و ...سیدان است قیر اطاق و مسهل خلط غلیظه ماا[illegible]

و بخور او با عسل جهت ورم بارد لهات و خنعه و جری و با روغنها و مرهمها جهت بردن گوشت زیاد و
و تحلیل اورام و خشک کردن دانه بواسیر و با شراب جهت بخور و فنج و بهق سفید و قطور او در گوش با لبنها و
جهت کری کهنه نافع و از سموم قتاله است زهر مهره بیان آن در بیاذ زهر گذشت زیره بعربی کمون و بهندی
سفوف ناشد قوتش تا هفت سال باقی میماند خاصیت آن در اول سوم گرم و خشک بسیار ملطف و مدر بول و شیر
و عرق و حابس طبع و حیض و تریاق سموم و هوام و محلل ریاح و نفخ و با هضم و محرک آروغ و ملطف لحوم غلیظه و جهت
عسر نفس و تخمه و منفص سیحی و رفع خواهش گل و امثال آن و فواق رطوبی و ورم ریحی سپرز بو داده او و جهت اسهال
رطوبی نافع و با سرکه پرورده و بو داده آن قوی القبض و در رفع رطوبات معده قوی الاثر است و حقنه طبیخ آن
محلل نفخ و قرحه او با روغن زیتون قاطع حیض و مضمضه طبیخ او مسکن درد دندان و نزلات خصوصاً با صعتر و قطور
او جهت قرحه چشم مجرب و با سفیده تخم مرغ جهت رمد حار و طلای او جالی البشره و آب افشرده او جهت طرفه
و با نمک جهت سبل و ناخنه و سعوط او با سرکه جهت رعاف و ضماد او با روغن زیتون جهت ورم سپرز و با آرد
باقلی جهت سائر اورام نافع و مضر سپرز و مصلحش کتیرا و قدر شربتش دو درهم و کرمانی او بهتر از سائر اقسام و بدل کرمانی
سائر اقسام او و مداومت بر مضغ حیرم و عرق او موجب لاغری و زردی رخسار و چون آب زیره را بر بدن مولود در
ولادت بمالند بالخاصیت در تمام عمر شپش تکون پیش نمیکند مجرب است او زیره سفید که قبطی و زیره سبز یا هندی جهت
کرم بدن و هوام و تقطیر البول و اخراج سنگ مثانه و خون منجمد آن بعدیل خصوصاً چون با آب کرفس بستانی بجوشد
و با سرکه جهت فواق و کرم معده و ضماد او با روغن زیتون و عسل رافع رنگ خون مرده تحت جلد و جهت ورم
حار و انثیان مفید است زیت بفارسی روغن زیتون گویند بسبب صاحبان الکلیته بسیار میرسد
و الا در هند کمتر دستیاب میشد غیر مغشوش او سریع الانتشار بر سطح بدن و اجزای او منقطع نگردد و مخالف مغشوش
و آنچه از زیتون رسیده گیرند زیت عذب نامند و این در دوم گرم و با یبوست و قبض است و مغسول او با آب
گرم بسیار بهم زده صاف کنند بلیغ و الطف است و چهارده مثقال او با یک رطل آب گرم با ماء الشعیر
مسهل قوی و جهت درد اعضا و عرق النساء و با شراب و آب گرم جهت نفس و اخراج کرم شکم و قی کردن
با او جهت رفع سمیت ادویه و حقنه آن جهت قولنج ورمی و سددی و درد مفاصل و عرق النساء و با مرهم ها
جهت التیام و اصلاح زخمها و طلای او جهت دردهای بارده مفید و چون شش سال بر او بگذرد زیت عتیق
نامند گرمتر از غیر عتیق و محلل و ملین طبع و لیشره و مصلح ادویه و مضعف قوت آن و مانع جمود اعضا و دافع ضرر سرما

واکتحالش مقوی بصر و جهت رفع بیاض رقیق و جرب و سلاق نافع و جهت نزول آب قائم مقام قدح و طلا کردن گرم او
مسکن الم گزیدن عقرب و چون روغن تازه آنرا بجوشانند تا به نصف رسد بدل عتیق میشود و قدر شربتش تا نصف
مثقال است و آنکه از زیتون نارسیده گیرند زیت الانفاق و زیت رکابی و زیت الانفحا و زیت فلسطین نامند
و او معتدل و قابض گویند و در آخر اول سرد و در اول خشک است مسمن بدن و مدر و مفتت حصاة و موافق معده
و مقوی دندان و لثه و مانع ادرار عرق و صاف کننده اخلاط و مفتح سدد و قاطع عفونت و مقوی اعضاء و فصول او
مقوی و موافق درد اعصاب و مواد حاره و نیکو کننده رنگ رخسار است و روغن زیتون بری قائم مقام روغن گل سرخ
در ادع و بر دو مانع عرق و حافظ سیاهی مو و انتشار آن و مقوی دندان متحرک و مانع سیلان رطوبات لهات و قاطع
خون لثه و جمیع مطلق روغن زیتون را در افعال مذکوره نافع میدانند و مخصوص به نوعی دون نوعی ندانسته اند و هر چند کهنه تر
شود قوی تر میگردد و هفت ساله بهتر از روغن بلسان و چون بیست و دو درهم او با مثل آن عسل و ثلث او کندر
شونیز الناسفه در حمام سه روز بنوشند و آب سرد در آن روزها بخورند از جمیع دردهای بارده و خدر و فالج و امثال آن
نجات یابند و پیران صد ساله را هیجان شهوت شود و مجرب است و چون روغن زیتون را با مثل آن آب بجوشانند تا آب
بسوزد و تجدید آب بدستور اول نمایند تا شصت بار و بعد از آن چندان بجوشانند که بنصف رسد بمراتب بهتر
بهتر از روغن بلسان میشود

## حرف السین

سافج هندی تیزپات و بترج و برهین نامند برگیست قوتش تا شش سال باقی میماند ماهیتش گرم در دوم
خشک و مدر بول و حیض و شیر و عرق و مصلح حال معده و مقوی احشا و اعضاء و حافظ ارواح و اخلاط و مفرح و مفتح و مسمن
و محلل ریاح امعاء و جهت سیلان آب دهن و بدبوی آن که از شرکت معده باشد و خفقان و وسواس و جنون و وحشت
و درد جگر و سپرز و عسر ولادت و مشیمه و وجع فواد و تقویت حواس و یرقان و استسقا و سپرز و حصاة و منع در خس و جمیع امراض
رحم و در اکتحال جهت بیاض و سلاق و ظلمت بصر و ناخنه نافع و نگهداشتن او در زیر زبان جهت لکنت ... و طلای او
با سرکه جهت احتباس حیض و شیر و دفع بدبوی زیر بغل و کنج ران و تضمید کوبیده مطبوخ در شراب جهت تحلیل ورم اجفان
و نگاهداشتن او در میان جامه و اقمشه جهت منع کرم زدن موثر و مضر ریه و مصلحش مصطکی و مضر مثانه و مصلحش آن شربتش
و قدر شربتش تا یک مثقال و بدلش دو وزن آن سنبل هندیست سباج هندی ساکون خوانند در هندی ا
چوب او در دوم سرد و خشک و با اندک حرارتی و ضماد سائیده او با آب سرد جهت درد ... و اورام حاره و خوردن

نشاستهٔ آن مسکن تشنگی والتهاب معده و با ماء العسل جهت اخراج کرم شکم قوی الاثر است وطلای محرق او کہ اجزای
آن احراق در آب ما بینا و امثال آن انداخته بسایند جهت ورم اجفان و تقویت بصر و حدقه نافع و قدر شربتش از یک مثقال
تا دو مثقال مضر جگر و مصلحش عناب و روغن ثمر او غلیظ و خوشبو و جهت دراز کردن مو و رفع خارش بدن مفید و چون
نافهٔ مشک را در آن گذارند حافظ بوی آن شود و وزن او زیاده بسیار و سیاه آورد آن معرب از سیاه دارات است
و بعربی سواد الحکام و بهندی کال سانو خوانند چیزیست مایل بسرخی خاصیت آن در دوم سرد و خشک و با اندک حرارت
محلل و رادع اورام حاره و با آب بارتنگ قاطع نزف الدم همه اعضا شرباً و ضماداً و حابس اسهال و التیام دهندهٔ زخمها
و با سرکه جهت ورم قضیب و انثیین و با شراب جهت اورام بارده و با روغن مورد جهت تحکیم مو و مؤثر در لثات مسترخیه و ضماد
و فرزجهٔ او با سرکه و حقنهٔ او با سرکه جهت قطع خون حیض و تقویت رحم و رفع اسهال نافع و مداومت خوردن او مضر
و مصلحش شکر و قدر شربتش یک مثقال و بدلش دو وزن آن مورد سام ابرص بعربی وزغه و بفارسی چلپاسه
و بهندی چهپکلی و بسکلی خوانند و ترکی کلری چلپاسه است و این کوچکتر از چلپاسه است مجرب در التهابات سیاه و سپید
چلپاسه نیست و ملاقات خون او بر بدن موجب برص است در سوم گرم و خشک ضماد گوشت او برای اخراج سیکان و خار و رفع ثالیل و تقطیع خشک او بر دندان کرم زده مسکن الم آن و چون خشک کرده سحق کرده بر گزیدگی گذارند درد را ساکن کند و طلای خشک او با روغن زیتون جهت رویانیدن مو و رفع احتباس بول و تحلیل
و بول و خون او با اندک مشک در احلیل در رفع فتق بسیار مجرب و کذا جلوس در طبیخ آن و خوردن او موجب سل و قتال
ردیه و مصلحش شربت ریباس و امثال آن است سبوس بعربی نخاله و بهندی بهوسی و چوکر گویند و از مطلق آن
مراد سبوس گندم و هی از آرد گندم خشک تر و حرارتش کمتر و جالی و ملین طبع و آب مطبوخ او با شکر و عسل
جهت سرفه و ربو و خشونت سینه و تغذیهٔ نافع و نان او قابض و مخفف رطوبت معده و ضماد مطبوخ او در
و امثال آن جهت تسکین درد پستان و ورم آن که از انعقاد شیر باشد و با نمک گرم جهت گزندگی افعی و تحلیل
ریاح اعضا و مطبوخ او در سرکه جهت نملهٔ ساعیه و جرب متقرح و اورام حاره و با روغن زیتون و سرکه جهت قروح
مفاصل و مطبوخ او در آب برگ ترب جهت درد گزیدن عقرب مجرب بسایند کاو در سرکه جهت زکام نافع و ادرار بول
سپستان جهت حکه و بخور نخاله عدس جهت رفع قمل و رشک و بخور نخالهٔ باقلی جهت منع ریختن شکوفهٔ درختان
آزموده است سپستان بعربی دبق و بهندی لسوڑا نامند ثمریست در حرارت و برودت معتدل و در اول
مسهل مرطب و ملین مزاج و مواد سوداوی و مزلق و ملین سینه و حلق و مسکن حدت صفرا و عطش و قلیل الغذا و مقوی احشا است

حرقة البول و سرفه خار یابس و اخراج کرم معده و خشونت صوت و گرفتگی آواز و تفتیح که از دو دیگر سند سبهو سد و اصلاح ادویه
ادویه مسهله و تبهای حاره و بلغم مشوی نافع و ضماد مطبوخ او و درد و شاب بخور با جهت کشودن حل آن آزموده است و قدر شربتش
ادسی عدد تا بیست مثقال و مضعف معده و مضر جگر و مصلحش ربوب و دهن گل سرخ و در غیر آن عناب و بدلش خطمی است

سداب بهندی ساتول و ساتهری گویند بستانی در سوم گرم و خشک و تازه او در خشکی کمتر و برگ و عصاره او
مدر بول و حیض و مجفف منی و مسقط جنین و قاطع باه و مفتح سده و محلل ریاح و باد نزله و جهت سپرز و یرقان و قولنج ریحی
و امراض سینه و مقعد و رحم و ضماد و دیو اسیر آشامیدن او که با شبت خشک شده باشد و جوشانیده باشند جهت
تسکین مغص و درد پهلو و سینه و تنگی نفس و سرفه کهن و ورم حاره و عرق النسا و مفاصل و لرز تبهای بارده
و چون با روغن بجوشانند جهت اخراج کرم شکم و طبیخ او در شراب جهت استسقای لحمی و خوردن او با نمک جهت
حدت بصر و خلیدن او دافع بوی پیاز و سیر و مقعد قلیل او مقوی با ضمه و مشهی و با انجیر و گردکان جهت سموم و
و سموم هوام و هر روز بلادمت او بقدر یکدرهم جهت ازاله فالج و رعشه و تشنج مجرب و تخم او نیز همین اثر دارد و آب طبیخ او
بقدر سه اوقیه با دو اوقیه عسل قولنج مجرب و چون داخل نبیذ ها کنند باعث خوشبوئی آن و شدت اسکار
و رفع ضرر آن گردد و مورث صداع و ثقل سر و مصلحش انارین و سکنجبین و شیرین و آشامیدن تخم او بقدر یکدانگ با قیراط
با شراب جهت رفع مضرت ادویه قتاله و بقدر یکدرهم او جهت عرق النسا و ورم او جهت ازاله درد گزیدن عقرب و رتیلا
مجرب و جهت گزیدن سگ دیوانه مفید و مالیدن حمول و حقنه طبیخ برگ آن با روغن زیتون جهت نفخ امعا و رحم
و ضماد او محلل خنازیر و با عسل جهت درد اختناق رحم و مفاصل و ضماد مطبوخ او در روغن زیتون جهت [illegible] بول
و با انجیر جهت استسقای لحمی و بستنا کی جهت تاج محرب و با سرکه جهت [illegible] و با برگ غار جهت ورم انثیان و با موم روغن
سوسن جهت نقرس و با نطرون جهت بهق سفید و جمیع اقسام ثالیل و با شبت [illegible] جهت قوبا و با سرکه و سفیداب
و روغن گل سرخ جهت حمره و نمله و قروح رطبه سر نافع و با خود داشتن باعث گریختن حیوانات موذی صاحب سام
و قطور عصاره او که در پوست انار گرم کنند جهت رفع درد گوش و اکتحال او با آب رازیانه و عسل جهت ضعف بصر و
سعوط عصاره او جهت ام الصبیان نافع و مداومت خوردن آن مضعف باصره و مصدع و محرق اخلاط و منی و مصلحش
سکنجبین و انیسون و قدر شربتش تا سه مثقال و بدلش صعتر و صمغ بری و بستانی آن بغایت گرم و خشک و قاتل
و جهت قرحه چشم و تحلیل خنازیر و برص و قرحه او بقدر یکدانگ جهت اخراج جنین و مشیمه مجرب و گویند بری او
باعث ریاحات و قی و قتال است و روغن سداب که یک جزو او را با چهار جزو آب و ده جزو روغن زیتون بجوشانند

تا روغن بماند جهت برودت گرده و مثانه و درد کمر و رحم و استرخاء و درد پهلو و تحلیل ورم و دفع لرز و گرانی سامعه و بوردن الکر
بقدر نصف اوقیه در حمام جهت رعشه مجرب و حقنه او جهت منع قولنج ریحی و خلطی نافع است و سداب بری در حمام
گرم و خشک و سموم افرب و چهار درهم آشامیدن او از زهره و از ملاقات مطبوخ او و دست در ضمیک و بالیدن و
براسهن آبگینه مانع رنگ ان و ریختن آن در مکان گوسفندان و کبوتران و مرغان باعث گریختن حیوانات
موذیه از مقارنت آن موضع و ضماد پوست نبات او با شراب جهت داء الثعلب نافع و ضماد برگ او موجب
واحراق و موت آن عضو است شرسب یعنی آنکه مساحل اسود و بهندی سیفا خوانند از سوخته او
و سرخ حاصل میشود در دوم سوم تر و یا خوت قابض و رادعه ساییده او با روغن گل و عصارات نباتات
خواص مثل قلبی است لسبتن ا و برگ و بقدر هفت مثقال و تیم جهت منع احتلام و بستن صفوف او به دخان بری
مقاصل را دیع محلل آن و ضماد آن با روغن گل و آب یا زنگ آب کشنیز جهت سرطان متقرح و اورام حاره
و قروح مقاصل نافع و اگر آنرا یک هفته بمالند و سیاهی زنگ آن بر کف بمالند با آب و غیر آن بریده جهت مو ستر
حشیم طلا کنند در حال ساکن کند مجرب است و سیاه العینی ترا که آنرا بجای بشویند کسیاهی او بیرون شود
جهت قطع نزف الدم و التیام قروح خبیثه و دمل و حکه نهایت نافع از آبا و صفحت بلیغ و آشامیدن
کننده است هرگاه ساییده باشند و فرو بردن گلوله او بالخاصیت نافع در دهه عرضه است و آن
و گویند چون هیجیده سم الفار را باین کنی فن کنند و انند آنکه فضل اسهای پریشان نهید و آگر صفت دو
صفحه کرده در کوزه نو گذاشته و سیکه زحل در شرف باشد در میان درختان دفن کنند منع جمیع مفاسد
نماید سرگین یعنی زبل خوانند مجموع آن گرم و محلل و محققت اند و زبل هریک از حیوانات دون احوال آن
مسطور است سرگین گاو یعنی اخثاء البقر و بهندی گوبر گویند تا شش درجه اول گرم و در دوم خشک و محلل
و جاذب و آشامیدن دو مثقال تا سه و نیم از سوخته او جهت استسقا و دفع سموم مجرب و ضماد تازه او که
نشده باشد جهت ورم جراحات عارضه که از کارد و امثال آن باشد و قطع سیلان خون دمنوی حی
و اندمال جراحت و درد مفاصل و عرق النسا و دفع الم گزیدن هوام و ورثی و با آرد جو جهت تحلیل و با سرکه
جهت ورم حار و با عسل جهت اورام بارده و با لوره و گوگرد و امثال آن جهت استسقا و با زعفران جهت
کشودن خراج و با قلی جهت ورم پستان و با آب عقیل جهت قوبا و سعفه و داء الثعلب مجرب و با سرکه
خنازیر و اورام صلبه و قولول و گزیدن زنبور و دم و رد و درد زانو و تکرار ضماد پخته او و در روغن زیتون و گلداشتن

باخشک شود جهت اخراج خار و پیکان و امثال آن اندرون و بزیر ناف زنان جهت اخراج جنین مرده اگر
مدتی بگذارند باعث موت جنین زنده میشود و بر پشت زهار و تهیگاه جهت رفع قولنج ورمی و ریحی سریع الاثر
و در سعوط جهت درد و ورم آن و طلای سوخته او با سرکه بر پیشانی جهت قطع رعاف و نفوخ او در بینی بدستور
و با روغن بنفشه جهت نقرس بخور او جهت عسر ولادت و گرم نمودن لثه و قطور سائیده او با روغن بادام
تلخ و شراب جهت الم و ضربان گوش بسیار مفید سرکه بتازی خل نامند مراد از مطلق او انگوری است و بهترین همه
بعد از آن مویزی پس خرمائی و انجیری و سرکه تاری و نارجیلی و عسلی و سه قسم اخیر گرم و خشک اند و انگوری
ترکیب القوی در دوم سرد و خشک اخیر گویند در سوم خشک است قابض و بسیار مجفف و سریع النفوذ و رساننده
قوت ادویه با عضا و ملطف و قاطع اخلاط غلیظه و رافع تشنگی و معین هضم و قاطع نزف الدم اعضا و محرک اشتها
و گدازنده بلغم و سپرز و موافق معده ملتهبه و بلغمیه و جهت قطع صفرا و تفتیح سده باسار بقا و سپرز و مداومت خوردن
آن ناشتا قاتل کرم معده و کرم سده و گرم او با عسل جهت نفس الانتصاب نافع و قی کردن بعد از خوردن گرم او
جهت ادویه قتاله و رفع جمود خون و شیر در معده و با نمک جهت ضرر فطر و سگ دیوانه گزیده و مکیدن او جهت ریختن
زلوی در حلق مانده و سرکه کشیده طولی و غرغره او جهت منع سیلان فضول بحلق و خناق و سقوط لهات و درد دندان
و مضمضه او با نمک جهت قطع خون بن دندان که کنده باشند و با اسفیداج سفیده جهت خون لثه و سستی آن و طلای او
جهت منع انتشار قروح خبیثه و باد سرخ و حمره و نمله و جرب متقرح و بواسیر و داخس و اورام ظاهری و باطنی و مانع ورم
جراحات تازه و درد سر حاره و خارش بدن و گزیدن حیوانات سمیه حاره و سوختگی آتش بغایت مجرب و چون عضو
بیالند مانع قبول ماده از عضو مجاور خود میکند و نطول او جهت گزیدن حیوانات سمی و بر موضع نزف الدم ظاهری بدن
جهت قطع سیلان خون و طلاء سیکا با سرکه پخته باشند منع سیلان فضول اشکم میکند و ضماد چیزیکه در او طبخ یافته جهت
سوزش عضو و شقوق جهت آن مجرب و با گوگرد جهت نقرس و با عسل جهت رفع آثار تحت چشم و خون مرده و با روغن
گل جهت درد سریکه از آفتاب حادث شود و با آرد جو جهت خناق و ورم پستان و بناگوش و با خاکستر گرم
جهت غدد و ورم بارد و با حرمل جهت خدره و کزاز و مفاصل و جوشانیده او با گلاب که پارچه را بآن تر کرده بر سر
کماد کنند جهت صداع سریکه از صفرا و خون و بخارات و حمام حادث شود مجرب و پاشیدن سرکه بر سنگ گرم کرده و کذا
سنگ تفسیده را در آن انداخته بخار او جهت درد سر مزمن و نزلات و سرفه مزمن و بواسیر و خوردن انجیر و مویزیکه
در آن خیسانیده باشند جهت سپرز و مضمضه طبیخ او با زیره و صعتر جهت تسکین درد دندان و قروح لثه مجرب

و قطور او جهت کرم گوش و بخور ان جهت مدی و طنین و گرانی سامعه و تفتیح سده خیشوم و پوسیدن او جهت تنقیه
مصفات و با کلات و روغن بادام و روغن گل جهت سرسام و هذیان نافع و هرگاه یک اوقیه یا نیم حنظل خشک را در کرده
دران بجوشانند تا تیره شود و یک هفته در آفتاب گذاشته صاف نماید هر روز ناشتا دو درهم از ان بنوشند
جهت رفع بدبوی دهان که بمشارکت معده باشد مجرب و در جمیع افعال مثل سرکه عنصل است که در عنصل مذکور است
و مضر پیران و سوداوی مزاجان قوت باه و صاحبان سرفه تازه و سعال یابس مضر اعصاب و اعضای عصبانی
و صحر و تاقین مبرودین و صاحبان ریاح غلیظه و درد مفاصل و مداومت او مورث استسقا و صاحبان ضعف احشا
و تشنج و مضعف بصر و مورث زردی رخسار و تشنج و لاغری بدن مصلح او شیرینیها و گوشت آب چرب و شراب
سرخ غلیظ او و دفع ضرر سرفه شیرینی و روغن بادام و ادویه ضعیف الحرارت و ضعیف اعصاب عسل یا ادویه حاره و صحر
لعابها و قدر شربتش تا هفت مثقال و بدلش در بعضی مویز خراب و در بعضی آب لیمو و سرکه نارنجی و نارجیلی مصنف
**سرطان** بفارسی خرچنگ و بهندی کیکرا خوانند نهری آن در دوم سرد و تر و با جذب و تحلیل و بهتر بود ادویه است
و علامتش آنکه چون سوزنی بر پشت او فرو برند آب سفیدی ظاهر گردد و مبهی محرورین کثیر الغذا و بطی الهضم و طبیخ
ازطبیخ او با کرفس و رازیانه مفتت حصاة و مدر حیض و فضلات و سحوق او با ادرویج جهت سم عقرب و با شیر جهت
عسر بول و با شیر الاغ جهت گزیدن رتیلا و عقرب و بخور او شیره کوبیده او بقدر سکرجه جهت خناق و درد لوزتین
سریع الاثر و ضماد تازه کوبیده او جهت سموم و تسکین الم گزیدن عقرب و اخراج پیکان و خار از اعضا و تحلیل اورام
حاره نافع و تعلیق چشمهای او جهت تپ غب و تعلیق پاهای او بر درخت میوه دار جهت حفظ سقوط آن میوه و طبخ
و دسم عدد او بعد قطع اطراف و شستن جوف او با آب خاکستر تاک و نمک بعد از ان با آب صاف عذب با جوشش
جهت سل مدقق و دق و پست اعضا و هزال مفرط حار مجرب و کذا محرق او با صمغ و ادویه مناسبه سهن اخر دارو و جهت
بواسیر بغایت نافع و ضماد محرق او جهت سرطان پستان آزموده است و هرگاه صد عدد او را زنده در دیگ مس
بی قلعی بسوزانند تا خاکستر شود و هر روز یک ملعقه با نیم اوقیه آب بنوشند جهت رفع سم سگ دیوانه گزیده
مجرب و باید که بر موضع زخم مرهمی از روغن زیتون و سرکه و جاوشیر گذارند و اگر مدتی از گزیدن سگ گذشته باشد
بقدر دو ملعقه هر روز بدهند و گویند که احراق او جهت این امر وقتی باید که آفتاب در اسد باشد و با مقابله قمر
و شعرای یمانی طلوع کرده باشد و کذا سه مثقال تا سه روز یا زیاده نوشیدن مکیخ و محرق مذکور او نیم جزو جنطیانا
و عشر جزو کندر با آب سرد رافع اذیت سگ دیوانه گزیده و بدستور چون سه مثقال خاکستر او را با یکنیم مثقال

نم طلیانا باشد اسپغول شد بعینها اثر بخشد و ضماد خاکستر او با عسل که با طبیخ و منه جهت شقاق نافع
و شقاقی که از سرما بهم رسد و شقاق ماده سرطانی و مضر مثانه و مصلحش گل قبرسی مختوم و قدر شربتش ا ز سوخته سیلان مثقال
دا ز خام نیم پخته او پنج مثقال و طریق احراقش آنکه سر وا از الف جدا کرده احشاء را اخراج نموده شکمش را با آب خاکستر چوب تاک
بشویند و با آب صاف شسته در کوزه مطین یک شب در تنور معتدل گذارند که خاکستر نگردد و بسوزد و سرطان بحری
کرد قلم است و بهندیان میشو تا ثمر آن می پرداخت سرشف و اسفند سفید و اسفاد سفید بعربی
خردل فارسی خردل ابیض دهندی و بترکی و حرف ابیض و بهندی سرسون خوانند مشهی و منشف رطوبات از رده
و در سائر افعال مثل برشاد است سرطان بحری لا تحوید و بهندی انجن گویند سنگی است در دوم سرد و در سوم خشک و
در چهارم خشک است قابض مجفف قوی و با قوت سمیت و قاطع جریان خون از جمیع اعضا و مقوی اعصاب منقی جرب
زخمها و گوشت زیاد و جهت تقویت باصره و حفظ صحت چشم و دافع حرارت و رطوبت قروح
واندمال آن والتیام سائر قروح اعضا و با اندک مشک مقوی باصره بی ادث حصول آن جهت قطع جریان خون حیض
و خروج مقعد و ضماد او بر پیشانی و صدغ جهت قطع رعاف که از جهت دماغ باشد و با بیضه تازه جهت سوختگی آتش
و بیاض چشمها و جهت کشتن و دفع بیش و دور او جهت جراحت تازه و قطع خون آن و قروح ذکر و خصیه و طبقه قرنیه
چشم بغایت مفید و محرق او که با پیه سرشته بر آتش گذارند تا مشتعل گردد و بسوزد لطیف تر و سهول و الطف مراز
و سرگین حرزون و سکر جهت غشاوه و بیاض چشم مجرب و با حضض و سماق جهت دمعه و جرب مفید و مضر مثش
و مفاصل و خوردن آن قاتل و بدلش ابار و مصلحش شکر کثیر او و اطبای فرنگ آن را الشوره قلمی سوزانیده تصویل نما
و سفید میگردد و از یک حبه تا سه حبه جهت قی و اسهال و مرض آتشک میدهند بسیار نفع بلا ضرر میرساند و صفرا
بحت بدون آمیزش خلط دیگر اخراج میکند سرشیم بعربی غری و در اردو سریش نامند مراد از مطلق آن سرشیم
پشت گاو است و صحیح آن گرم و خشک و گاوی در دوم گرم و خشک شراب او جهت قرحه ریه و نفث الدم
سینه و ضماد او جهت منع ورم زخمها و سوختگی آتش و التیام جراحات و مستحکم کردن استخوان شکسته و رفع برص و بهق
و فتق و قبل و جرب متقرح و قوبا و تقشیر جلد نافع و سوخته منشول تا نیم مثقال توتیا است و سرشیم ماهی که بعربی
غری السمک گویند رطوبتی است که در شکم ماهی بحری در آنکه خنزیر البحر خوانند و امثال آن بهم میرسد گرمی و رطوبت
کمتر از غری الجلود مذکوره است و در جمیع افعال مانند آن ملاومت او در یک مثقال تا دو مثقال جهت سل و نفث الدم
و ضماد او جهت شقاق خصا سیه بسیار مفید و آنچه از نشاسته و سریشم و غیره ترتیب میدهند در منافع قریب باصل خود نیا

وسلیقه بیخ و مثال آن مستعمل است سرخ بندی سفید و مثل آن از قلعی سوخته و سفید اب سوخته بهم رسد سرد او کمتر از ...
خشکی آن زیاده است و از سموم قتاله و طلای او با روغن گل و زیتون جهت رویانیدن گوشت در زخم و ریشها
و تنقیه جرک آن و بیرون گوشت زیاده و گوشت مرده و قطع بدبوئی زخم و سوختگی آتش و بازداشتن سیلان خون
و حقنه او با پیه با آب بارتنگ جهت قرحه امعا مفید تر و دهنی است خلیط آن و اول گرم و دویم خشک و بعد از کرت
از سائر اجزای وصمغ او کمتر از شکر و تند و در رطوبت سائله ضعیف تر از قطران و جهت شرب در نشاره چوب یا جهت
منع سیلان فضول و با صاف جهت تقویت مثانه و رفع بول و در فرش و آشامیدن دو مثقال از برگ سائیده او
با نیم مثقال و صاف جهت تقویت مثانه و عسر البول مفید و مضر به سپرز مصلحش کتیرا و محرق مسهل او جهت سوختگی آتش و غیر آن
جهت جراحات رطبه و عصاره شکر تازه او جهت بواسیر الانف ضماد بخته او در سرکه یا سرمس مخلوط کنند جهت قلع ثالیل
بهق و سفیدی ناخن با ادویه مناسبه و تنهائی جهت فتق و التیام جراحات و تقویت اعضای سست و قطع نزف الدم
و تخفیف زخم ضماد تحلیل اورام و رفع اعیا با آرد جو و آب جهت ضماد سوختگی آتش و غرغره مطبوخ او جهت درد دندان
و قروح لثه و استرخای آن و بخور او جهت گریزانیدن هوام خصوصاً پشه و لعوق او با عسل جهت سرفه کهنه مجرب و مقوی
معده و آشامیدن او با شراب جهت قطع نزف الدم و قرحه امعا و منع انصباب فضلات بمعده و رفع نفث الدم
و ذرور او در ... جهت رفع بواسیر مقعد و بواسیر الانف و با گلنار جهت قروح رطبه و نخائیدن او جهت رفع سیلان آن ...
نافع و چون شیر و برگ او را با آمله و آب سرکه مطبوخ نمایند تا مهرا شود پس با روغن کنجد بجوشانند و ثفل او را برصد ضماد نمایند
طلا کنند جهت سیاه کردن و دراز کردن مو و حفظ سقوط او مجرب و تضمید او با موم و روغن زیتون جهت تقویت ... نافع
و بدلش مثل او از درخت سرخ و نصف آن پوست انار است سمر ... و کیلا اسد اهندی ... از ... 
گرم در اول خشک و مجفف بلغم و عالی و مفتح و دافع ثقل و مسقط ... و مسهل قوطی قسام گرم شکم خصوصاً با خلق
سیاه و سفید با عسل و شراب و امثال آن مفرح و رافع بخار سوداوی و محلل نفخ و قوتش تا چهار سال باقی میماند
و جهت خفقان ... العلاج و جراحت گرده و مثانه نافع و آشامیدن او یک مثقال با سه عدد زرده تخم مرغ نیمبرشت
سه روز متوالی جهت رفع کوفتگی اعضا و سقطه و ضربه نهایت مفید و حیلة الخ از ... شش رطل تازه تازک ... باقلی
ریزه کرده در دوازده رطل عسل بجوشانند تا مهرا شود و با عسل یکسان گردد و هر روز چهارده مثقال نیم بشتند جهت
رفع درد ورکین ... مجرب و ذرور ... جهت جراحات رطبه عسر الاندمال نهایت آزموده و برگ تازه او با پیه طبخ و دو ...
چند ... اسید ... نفخ پیه را ... رفع ... ضماد او ... موجب اخراج فضول آن و چون با ...

به سر طلا نمایند جهت منع نزول آب مجرب و فرش کردن برگ او در خانه یا پاشیدن آب طبیخ او کیک را برطرف میکند
و مضر ریه و مصلحش در منه ازمنی و قدر شربتش تا دو مثقال و بدلش قنبیل سعد بفارسی مخلک بریزمینی و بهندی موتها
نامند جنبیت در آخر دوم گرم و خشک مجفف بلیغ و مدر بول و حیض و مفتت حصاة و مفتح افواه عروق و منضج عفونات
و مجفف جراحات و جهت سم عقرب شرباً و ضماداً نافع و بدستور جهت تقویت اعصاب و تحریک باه بسیار مؤثر و آشامیدن
او جهت زیاد کردن فهم و عقل و رفع ریاح و تقویت معده و نیکوئی رخسار و خفقان و یرقان و صداع بارد و بواسیر مقعده
و بواسیر الالیت و تقویت هاضمه و باروغن جهت الخضر اجبت درد کمر و سردی گرده و مثانه و تقطیر البول و تنهای کهنه
و قطع قی و جهت برودت رحم و بهم آوردن فم آن شرباً و حمولاً و جهت تقویت دندان و لثه و خوشبوئی دهان
و رفع قروح آن سنوناً و جهت آوردن گوشت جراحات عفنه که بسبب زیادتی رطوبات شده و جهت درد پای
بارده و نیکی قرسود ضماداً نافع و قطوراً جهت گرانی سامعه و طلای او با زفت جهت جوشش سر و تحسین او
سرخ کردن گوشه و آشامیدن یک وقیه از شراب یک وقیه از آن در یک رطل شراب بجوشانند جهت رفع اسقام معده گرم
مجرب و استعمال او با تخم باعث فساد قوت است و مضر حلق و صوت و مصلحش شکر و مضر ریه و مصلح آن انیسون
و بدا و مستا و محرق خون و مولد جذام و مصلح آن سه روز در سرکه خیسانیدن و قدر شربتش تا دو مثقال و بدلش مثل آن
سنبل الطیب و نصف او و ربع آن دارچینی و قسمی از آن که بعد مضغ شبیه برنگ زعفران شود از جمله سموم
و محرق و مقرح جلد و دو دانگ او مورث جنون و زیاده کشنده است و طلای او در ساعت موا استرده
باعث جراحت جلد میگردد سفرجل بفارسی به و آبی خوانند شیرین او در برودت قریب باعتدال و در آخر
اول تر و مدر بول و مقوی معده و دل و ملین و مفرح و مسرت افزای روح حیوانی و نفسانی و طلای آب او
که گرم کرده بکار برند جهت رفع تشنج اطراف و سوء القنیه مجرب و ترش او در اول سرد و در دوم خشک و در تقویت
معده قوی تر از شیرین و جرم هر دو قابض و اکثار آن مسهل معده خصوصاً بعد از غذا و حابس طبع محرور المزاج اند
در جلای معده و بوئیدن اقسام او مفرح و مقوی قوتهای روح حیوانی و نفسانی و خوردن آن جهت تفریح
و رفع وسواس و کسالت و خفقان و حفظ جنین از اسقاط و برانگیختن اشتها و ضعف جگر و معده و فم آن جهت
یرقان سده و سرعرض نزلات و منع صعود بخارات بدماغ و دل و انصباب مواد و رفع خواهش گل خوردن
و اشتعال آن گرسنگی و التهاب و رفع مستی و حرقة البول و غثیان و قی و درد فم معده که از ریختن مواد محترقه باشد
و ازاله بدبوی عرق نافع و آب او جهت رفع نفث الدم و نفید و جرم او مسعد و مضر تما قویتر از آب او و مصلحش

مرباکردن مست با عسل و قطور آب او در احلیل و فرج جهت حرقة البول و جراحات مجاری البول بغایت مفید
و بریان کرده او در آتش بقدریکه رنگش تیره شود جهت قطع اسهال فرسنه مجرب است خصوصا که جوف او را
خالی کرده جوزبوا زیره نموده در ان حپر کرده بپزند و مضر احشای ضعیف و مخشن قصبهٔ ریه و مورث رعشه و سرفه و قولنج
خصوصا حبهم غیر مربا و مصلحش عسل و انیسون و امثال آن و قدر شربت از آب او در تداوی تا سی درهم و رب
ترش در آخر اول سرد و خشک و قابض و قاطع قی و اسهال مراری و مانع صعود بخارات و مسکن تشنگی و حرارت
و درد معده و امعای که اخلاط موجود باشد مسهل ابعر و مضر صاحب سعال و رب به شیرین قریب الاعتدال و رب
ترش و غالب و قبض او کمتر از ترش و در جمیع افعال مثل آن و در احشای ضعیفه انسب از و و قدر شربت هر یک
از ان تا بیست درهم و مربای او جهت تقویت احشا و سینه و دل و خفقان حار و منع صعود بخارات موثر و نافع
جرم او جهت حبس فضلات از انصباب با عضا و اورام حارهٔ چشم و سائر اعضا و پرزی که بریدهٔ به باشد
و زغب و حل گوشت بسیار قابض و بغایت مضر حلق و صوت و ذرورش جهت نزف الدم جراحات مفید و عصاره
که آب ملیح مهرای آن با ضعف آن و تخم بیتون بجوشانند سرد و قابض و جهت سیلان طب و سیلان رحم نافع
و بول و دوار و طنین و ماندگی و حرقت رحم و بول و منع ادرار عرق سفید و آشامیدن او جهت نفث الدم
و صداع حار و ورم جگر و اسهال مزمن و زحیر حار و قرحهٔ امعا و رفع سم ذراریح و دود خشن الصنوبر نافع و کلما
تیداند و دوم سرد و تر و باندک قوت قابضه و لعابیه او جهت خشونت حلقوم و حلق و سرفهٔ حارهٔ یابسه
حرارت معده و تپهای سوزش بانع مالت بپوست آن طلای او جهت سوختگی آتش و رفع ضرر حرارت آفتاب
نافع و مانع دائه او جهت رفع کبدی دندان مفید و ... مبهی محرورین موافق اعضای نفس و جهت سل و قرحه
امعا و سعال و گرفتگی آواز نافع و قدر شربتش دو مثقال و از لعاب او تا ده مثقال و مضعف معده و مصلحش
در محرورین شکر و در مبرودین بادیان لیکش بزرقطونا سفلموینا العربی محموده خوانند عصاره نباتیست
بهترین اوصاف سبک و تن پسوراخ شبیه باسفنج که زود ریزه شود مایل بکبودی و زردی و سفیدی و محلول او
در آب سفید شود و سیاه او قتال و هر چه صفات مذکوره نباشد ممنوع است و قوت غیر مشوی تا سی سال با
ولعده قوت مسهله زائل شده مدرسقود و مشوی را تا سه سال قوت باقی میماند طریق آشویه آنکه در جوف یا سیب
یا خمیر یا در پوست تخم مرغ که آب به و غیره در ان کرده باشند در صورت لعذریه تنهائی گذاشته و بخمیر گرفته بتهند بریر
آجری در آتش گذارند تا جوشیده مشوی گردد لیکن با مصلحات مثل مصطگی و کتیرا و زنجبیل و صبر و غیره با علم

استعمال نمایند و گویند سنا و انیسون بهترین مصلحات است و مضر محرورین عصارهٔ
گل سرخ و رب به و مبالغه در سحق آن نکنند که باعث ضعف قوت اوست و در محرور
و ضعیف القلب و اطفال و ضعیف الاحشا و در هوای بسیار سرد و گرم استعمال نکنند در سوم گرم و در آخر
دوم خشک مسهل صفرا و از رطوبات مخلوط با آن و جاذب از اقاصی بدن و مقوی فعل هر مسهل و بغایت سریع العمل
و قاتل جنین و کرم معده و جالی و محلل و مفتح و مدر فضلات و جهت گزیدن عقرب شرب او و ضماد آن نافع و چون با مثل آن ترید
با شیر بیاشامند جهت اخراج اقسام کرم معده و امعا مجرب و با لاجورد جهت امراض سودا و با زنجبیل و ترید جهت
مواد بلغمی نافع و زیاده او مضر دل و معده و امعا و جگر و مورث تشنگی و کرب و رافع اشتها و زیاده از نیم درم کشنده است
و ضماد او جهت بهق و جرب و با روغن بادام جهت درد سر و با روغن زیتون جهت جراحات و با عسل جهت عرق النسا
و با سرکه جهت قوبا و صلاح ضرباتی و با زهره گاو جهت سطوح طلا و گرد آن جهت اطلاق نمودن اطفال و ضعیف الاحشا
محرور و قدر شربتش از نیم دانگ تا دو دانگ و بدلش نیم وزن او صبر زرد و نیم وزن آن هلیلهٔ زرد و گویند لاغیه بدل اوست
و چون ویرا با گلاب و آب سماق و به سائیده قرص کنند به جهت بخائله است و خوردن دو مثقال از بهی که در آن
ویرا مشوی کرده باشند و با قدری بنفشه جهت جمیع امراض صفراوی و رفع تبها مفید و بی مضرت است سقنقور
حیوانیست و بلا شبهه که بسکه پیر بوده باشد که در بیشتر صفات یافته میشود آبی او را ورل مائی و بری را مطلقا ورل
نامند نر او را دو قضیب و ماده را دو فرج میباشد و خصیه او شبیه به خصیه خروس و در جوف کمرگاه او و خواص مشهوره او
در نفس موجود است که صیاد قبل از جفت شدن با ماده صید کرده باشند و شکم او را از احشا سوای گرده پاک کرده
با نمک انباشته و در سایه خشک کنند قوی‌ترین اجزای او در تقویت باه کمرگاه و ناف و نسبت و بنا است و نمک او را
نیز تاثیر عظیم است تازهٔ غیر نمک سود در دوم گرم و تر و بغایت مسمن و نمک سود در سوم گرم و در اول خشک بغایت
مهیج باه بحدیکه بسبب شدت نعوظ و ادرار منی به مرتبه هلاک رساند و اطفای آن کافور و تخم کاهو میکند و جهت فالج و لقوه
و نقرس و رعشه و خدر و کزاز و مفاصل نافع و مضر محرورین و مصلحش لوبیا و سفید و تخم کاهو و طبیخ عدس و معین فعل او
عسل و شراب و خبیث الحدید و تخم جرجیر و شربتش تا سه درهم و بدلش بمعله صیدا و قضیب مجفف گاو کوهی است
و گویند خصیة الثعلب بدل اوست و طلای خون او با هلیله آمله تغییر رنگ صحیح و برص میکند سکر العشر شبیه است
که بر درخت عشر یعنی اک منعقد گردد در اول گرم و خشک ابن تلمیذ گوید مثل الطف از شکر و السنه اقسام از صمغ و ....
بگرده و مثانه و طلی و جلای علیظ و رفع بلغم غش و جهت درد سینه و سرفه و درد معده و جگر و گرده و مثانه و قرحه شستن و با شیر شتر جهت

استسقا و با نخیر گوسفند جهت سعال مزمن ملازمت او با آب گرم تا یکماه هر روز بقدر یک اوقیه جهت ضیق النفس
و جرب و اکتحال او جهت قوت باصره و بیاض نافع و مصدع محرورین مصلحش دهن بادام و گویند شکر تیغال قدر شربتش
اوقیه و قوتش تا البست سال باقی میماند سکبینج معرب از فارسی است و بهندی کندل خوانند صمغ نباتیست و بهترین او
صاف و بیرون سرخ اندرون سفید است که با رطوبت ظاهر و رایحه با بین حلتیت و قنه باشد و قوتش تا بیست سال باقی
در سوم گرم و خشک و بعضی خشکی آنرا در دوم گفته اند ملطف و جالی و محلل ریاح و اورام صلبه و مدر حیض و مسهل بلغم
غلیظ و جاذب آن از عمق بدن و مفاصل و مسهل مائی اصفر و یا قوت تریاقیه و مصلح ادویه مسهله و قاتل اقسام کرم معده
و جنین و مخرج آن و جهت امراض بلغمی و ربو و سعال و درد سینه و استسقا و درد مفاصل و نقرس و تنهائی بلغمی و سوداوی
و صرع و فالج و صداع بارده و مفاصل و با شراب جهت گزیدن هوام و با عسل جهت تقویت باه و ضماد او جهت جذب پیکان
و خار از اعضا و ازاله آثار جلد و تعقد عصب و بواسیر و عرق النسا و التیام جراحت عضل مقطوع و تحلیل خنازیر و سلعه
و فرزجه او جهت احتباس حیض و بخور او جهت اختناق رحم و صرع و اکتحال او جهت نزول آب و ظلمت بصر نافع و مضر گرده
و مورث اورام باطنی و مضر مثانه و مصلحش انیسون و مضر گرده و مصلحش کثیرا و قدر شربتش تا یک درهم و بدلش قنه و گویند در تخم
رطب سهم را نتایج بدل او ست سک عصاره آمله است و غیر اصلی او مرکب از زاج و عصاره غوره خرما و گلنار است
از زاج است در دوم سرد و خشک حابس قی و طبع مقوی و ماسکه اعضا و قاطع عرق و رایحه نوره و مضر و بدلش در تقویت مضر
تا دو مثقال و بدلش زاج است سکنجبین معرب از فارسی است و منافع کلیه از تفتیح و تقطیع و تلطیف غلیظ
و تغلیظ رقیق و تسکین جوش خون و صفرا است و مضر صاحبان سعال و تشنج و آبله و حصبه و مصلحش بالشعیر و بدلش جلاب
و شربت نیلوفری سلیخه بهندی کپیلا گویند پوست شاخهای درختی است و هفت قسم میباشد و بهترین او آنکه
بادشاهی طعم و قبض باشد و تلخ نبود و قوتش تا هفت سال باقی میماند در آخر دوم گرم و خشک و لطیف و ملطف و منضج
و مسخن و مقطع و منفخ سدد و محلل و مقوی اعضا و مدر حیض و فضلات و مخرج جنین و حصاة و جهت ربو و سعال و درد
و معده و رحم و منع نزلات و زکام و رفع سمیت ادویه و فم اطفی و تنهای او جهت باصره و تقویت و تنقیه رحم
و خوشبو کردن آن و تحلیل ریاح نافع و شرب او و ضماد او و بخور او و اکتحال او جهت سل و تنقیه و ترطیب و جهت سم
سم بسیار موثر و مضر گرده و مصلحش کتیرا و مضر امعا و مصلح آن آب پستان و کثیرا و بدلش دارچینی و قدر شربتش تا دو درهم
سلیخه الحمیه بفارسی پوست مار و بهندی کیچلی نامند و بهترین پوست نر است که غلیظ و سیاه مایل باشد و بلی و پایان
میباشد در آخر دوم گرم و در سوم خشک و یک درهم او با روغن ... جهت باستان ... جهت بواسیر ظاهری و باطنی مجرب

وکذا یکدرہم او کہ با سہ عدد خرما در سہ روز بنوشند جہت منع خروج ثالیل و سقوط آن موثر و بانجاح مکلش جہت ریزانیدن
سنگ مثانہ بغایت سریع الاثر و مضمضہ سرکہ نیمگرم کہ دران جوشانیدہ باشند جہت رفع درد دندان و لثہ و قروح
و قطور او کہ در روغن زیتون پختہ باشند جہت درد گوش و رفع سیلان مواد او و جہت جرب و دمعہ و استرخاء جفن
و انتشار و سلاق و تقویت باصرہ نافع و بخور او باعث گریختن ہوام و مخرج جنین میت و مشیمہ در ساعت و مجرب و جہت قروح
رطبہ و ضماد او با نوشادر جہت بہق و برص و آثار و طلای سوختہ او با روغن یا با شراب جہت رویانیدن موی داء الثعلب
مجرب و مالیدن روغنی کہ دران جوشانیدہ باشند جہت شقاق مقعد مفید و بستن او بر ورک زنان موجب تسہیل
ولادت و خوردن او مظلم البصر و مصلحش کشنیز و قدر شربتش تا یکدرہم سلوی بہندی بٹیر خوانند طائریست معروف گرم و خشک
و سریع الانحدار از معدہ و محرک باہ و مورث تشنگی و حکہ و بثور و مصلحش ترشیہا و روغنہا و پختہ او بہتر از کباب است
سمانی از جنس سلوی است در آخر دوم گرم و خشک گوشت او کثیر الغذا و مسمن بدن و مدر بول و مفتت حصاة
و مورث رقت قلب خاصہ بدل و مہیج باہ زنان پختہ او بہتر از کباب فی النار و مورث صداع و کزاز و مصلحش ...
و بادام و سائر روغنہا و آب انار و ضماد شق کردہ او جاذب سم ہوام و لعوق زہرہ او با عسل ہر روز بقدر حبہ جہت ع
بعید ... و قطور خون او مسکن درد گوش و جالی آثار و بیاض چشم و سرگین او جہت کلف و نمش و بہق و مورث فصاحت
تکلم اطفال قبل از وقت و خصیہ او را نیم ... خوردن یکعدد مشتوی آن تمام ... از ... باعث شقاق
سنگ ... است سماق بہندی ترکیب و تمالیتر و تحم و تم تم خوانند درختی است کہ ... تخم آن ...
وانہ ... تا سہ سال باقی ماند و دوم سرد و خشک جبلی او در سوم ... قوی حسنای حارہ قابض و دافع
صفرا و جہت قی و غثیان و نفث الدم و نزف الدم و ذرب و اسہال مزمن و منع ریختن صفرا بمعدہ و امعا و کثرت
بول نافع و نیمکوب او با زیرہ جہت دفع قی عنیف مجرب و مہیج اشتہا و پاروہ تخم ... و تخم کشنیز قاطع اسہال و ...
کہ با او پختہ شوند ... و قابض ... ساییدہ او با آب سرد قاطع سیلان خون از فوق و تحت و سفوف کردہ ...
جہت قطع سیلان رحم و ... او جہت تقویت لثہ و قلاع خبیثہ و قطور طبیخ ... او در گلاب ... آب حصرم یا قدری کتیرا
جہت جرب و دمعہ و سلاق و حکہ و منع بروز آبلہ در چشم و سیلان چرک گوش و با آب جہت ابتدای مد و نطول آب
طبیخ او مانع ورم ... و ضماد او با آب جہت منع ورم تحت و سائر اعضا و با زغال چوب بلوط جہت ... مفید
و حقنہ او با برگ و چوب و شاخہا در آب بجوشانند تا بقوام عسل رسد در جمیع افعال مثل حضض و جہت تحلیل اورام ...
و قروح رطبہ و نزف رحم و فساد لثہ و قروح شہدیہ و کلف و ... و ورم چشم و اطراف خفیف نافع و طبیخ برگ او مسود و ... خضاب

جهت قرحهٔ امعا مفید و چون برگ او را مهرا بپزند و آب آنرا منعقد سازند در ربع و تریاقیه و قبض مثل اقاقیاست
و طلای مطبوخ او با آب بارتنگ جهت قروح خبیثه و سلسل البول و استرخای اعضا نافع و ضماد برگش بر معدهٔ اطفال رافع
اسهال و مقوی احشا و مضر معده و جگر بارد و مصلحش مصطکی و انیسون شربتش پنج درهم و بدلش سرکه و صمغ درخت سماق
شدید الیبس و با اجزای حاره و بارده رادع و محلل است و جهت التصاق جراحت و حدت بصر و تسکین درد دندان و اورام
جهن مفید و فرزجهٔ او رافع بواسیر و سموم حیوانیست پوشیدن پوست او مقوی باه و مرطوبین و گرمتر از سایر جلود و سوختهٔ او
مجفف قروح سیسامین بفارسی جبنلی و فربهی گویند و آن بزظاهر گوشت در روده و غیر آن با شکال از طرب ارشیم و قریب الفعل
باروغن تازه و سریع الهضم و ملین طبع و اعضا و سریع الاستحاله بصفرا و صفراوین و مضرت و مصلحات مانند روغن تا بیست
سم الفار شک است بفارسی مرگ موش و بهندی سنکهیا خوانند جنسی است معدنی سفید و زرد و سرخ و سیاه
و قوتش تا هفت سال باقی میماند در چهارم گرم و خشک و محلل و معفن و التیام دهندهٔ زخمها یا احداث درد شدید که صبر
نتوان نمود و طلای او با روغنها جهت اورام بارده و استسقا نافع و اکتحال او در یکروز طبقات و رطوبات چشم را
زائل میکند و خوردن قدر درهم او در یکروز کشنده و تریاق او تراشهٔ پوستهای حیوانات است که سوزانیده بقدر ربع او
تا دو چندان آن بنوشانند و خوردن آن موجب قتل موش و رائحهٔ موشی که خورده باشد باعث مردن موشان دیگر است
سمارو غ بهندی کنبی و کوکرمتا نامند و کماء اسم جنس نوع ماکول آنست و فطر مخصوص انواع غیر ماکوله
و کتنج و قعیل را بعضی از اقسام فطر شمرده اند بفارسی قارچ گویند نباتیست سفید بشکل نصف تخم که منکوس باشد
و جوف او مملو از صفایح تنیس و چیزی لزوجت و بوی رایحه بد و سفید یا مائل بتیرگی باشد و کوچک و از زمین
خوب بروید ماکول است و سیاه او در غایت سمیت و هر چه از نوع سرخ و سفید زیر درخت انجیر و گردکان و امثال آن
روید و کذا از سرگین و حیفها و مانند آن برآید کشنده است و سفید ماکول تریاق نوع سرخ اوست ماکول آن
در دوم سرد و تر و اکتحال آب تازهٔ او جهت بیاض و تقویت بصر و پلک چشم نافع و بالخصوص آب خصوصاً چون
سر را با آن پرورده کنند و سائیدهٔ خشک او رافع اسهال و ذرورش زلق الامعا و ضماد او با سرشیر ماهی که جهت
فتق و قیله و برآمدگی ناف مجرب و مداومت خوردن او قاطع نسل و دیر هضم و مولد خلط غلیظ و چون فضول خور
کنند بعد افراط متعفن میشود و مسدد و مورث قولنج و درد معده و فالج و سکته و بهترین مصلحها او آنکه مهر خرد
و نخچین اوست با نمک و شبث و پودینه و روغن کنجد و زیتون و صعتر و فلفل و خوردن زنجبیل پرورده و جوارشات
و خوردن آب سرد بعد از آن بغایت مضر و کذا با تخم مرغ و با گوشت خوردن و از خواص اوست که اگر کسی قطر با کو

خورده باشد و نیز از معده او نگذشته و مسهل سوداوی کرد و با آنکه هیچ دوای علاج نمیکنند هر مرضی بر تخم شرابی سرکه رویید
پوست او کشند و چون خشک کرده کوبند مورث بیهوشی است و تریاق غیر یا کول او سکنجبین یا سرکه و مرغ خانگی است
سنا هندی بیونانی مرون و بهندی سنا چوالنند نباتیست که مستعمل برگ اوست و قوتش تا هفت سال باقی میماند و در آخر دوم
گرم و در اول خشک و مسهل بلغم و سودا و صفرا و اخلاط سوخته و منقی دماغ و مشدد بالخصوص لعمق بدن و مقوی آن
و جالی جلد و جهت مفاصل و امراض بلغمی و سوداوی و جنون و صرع و درد سر و شقیقه و درد پهلو شرب مطبوخ او و در جمار
مثل آن روغن زیتون که نصف رسد جهت درد کمر و دورکردن بواسیر سفید و ضماد مطبوخ او در سرکه تا بحدیکه قوام بهم رساند
جهت حکه و جرب و کلف و بهق و اندمال زخم کهنه و منع ریختن مو و با حنا جهت سیاه کردن آن موثر و آب
مطبوخ او بهتر از جرم آن و یک مثقال از مسحوق او با عسل که از سه روز تا یک هفته هر روز بیاشامد جهت مفاصل و امثال آن
مجرب است و مورث کرب و مغص و غثیان و مصلحش پاک کردن از چوب و شاخ و آلودن بروغن بادام و با هلیله
و انیسون و بنفشه و آب میوه ها استعمال نمودن و قدر شربتش از جرم او دو درهم تا سه و از مطبوخ تا ده درهم و بدلش
مثل او تربد و نصف آن هلیله زرد و ربع آن بنفشه سنبل الطیب بیونانی ناردین و بهندی بالچهر و جتاماسی
گویند نباتیست و قوتش تا سه سال باقی میماند در دوم گرم و خشک و مفتح و مقوی فم معده و جگر بارد و مدر بول و حیض و مجفف
رطوبات معده و سینه و فضول دماغی و مانع انصباب مواد باعضا و معده و رافع لذع آن و مفتت حصاة و حابس طبع
و جهت یرقان و بواسیر و درد سپرز و سینه و تحلیل نفخ و استسقا و اورام باطنی و با افسنتین و صندل الغایت مشهی
و مقوی معده و با آب سرد جهت غثیان و خفقان و ضمادش قاطع عرق و باعث خوشبوی بدن و اکتحال او با آب گشنیز
جهت حمرت چشم و تقویت باصره و رویانیدن مژگان بالخصوص جهت دمعه و قرحه و جلوس در طبیخ او جهت تنقیه رحم
و گشودن حیض و ذرور او جهت جراحات و طلای مطبوخ او در خمر جهت سیاه و دراز کردن مو موثر و مضر گرده و مصلحش
کتیرا و قدر شربتش تا یک مثقال و بدلش از خمر و شراب لوکه رطلی را در پانزده رطل آب انگور بجوشانند تا به نصف رسد و سه هفته
در آفتاب گذارند و جمیع افعال مذکوره از خمر قوی تر است سندروس چیزیست مثل کهربا و از آن سست تر
و با اندک تلخی و نجارت کهربا و سه قسم است زرد باطن سرخ و براق و بهتر اقسام و دیگر مایل بکبودی و دیگر سیاه و یک
و صلب و خوشبو و مثل کهربا و قوتش تا بیست سال باقی میماند خاصیت آن در دوم گرم و در اول خشک و مجفف رطوبات
دماغی و سایر اعضا و قاطع بلغم معده و امعا و مدر بول و حیض و حابس نفث الدم جمیع اعضا و نفث الدم و قاتل کرم معده
و با دوا جهت اسهال و ... اسر حاد عصب و بواسیر و خفقان و سل و ضیق النفس بلغمی و تپ ... اسهال ... سپرز و سعد او

وباسکنجبین جهت نفخ قرسی مجرب ومانع عرق وحافظ قوت ودر سرشک گران مسقط جنین مجرب او بامشک جهت قطع
زکام وبا اسپرسفون او جهت درد دندان وحرکت آن وقروح لثه وقطور او جهت درد گوش وگرانی سامعه واکتحال او
جهت بیاض وقرحه وجلای آثار وسلاق مجرب وذرور او جهت التیام جراحات وجوشانیده او در روغن بادام بحدی که
بقوام آید جهت شقاق هر عضو مجرب وبامشک وکبریت وقطران جهت قوبا مجرب مفرد ومصلحش صمغ عربی وشربتش یک درم
وبدلش مثل او نصف او وربع او سافج ورق آن که معروف بسن العصوای است جهت قوبا ورفع آثار والتیام جراحات
واورام مقعد ونواصیر غائره وجرب کهنه بدیل است وطلای آن با نمک وبراسائیده یا روغن حیوان یا روغن تخم کتان یا کنجد
در رحم وسفته بقوام آرند وبایک اجسا او بحائل رسد که مسقط جنین بلکه قاتل حامله است سنباذج معرب از سنگ
سنباده ونوعی از حجر المس وهندی کرند گویند بهترین او نرم صلب ثقیل مائل به سبزی است در دوم سرد وخشک
وسوخته او در قطع نزف الدم والتیام قروح کهنه بغایت قوی الاثر وضماد او محلل اورام ومسکن التهاب با سفیده
تخم مرغ جهت سوختگی آتش وبا موم جهت لو اسپرسفون او جلای دندان ومسواک با وجلای معادن وچون آب سائیده
مرجان را بآن جلا دهند بسیار بیرونق آید ومضر عصب ومصلحش زعفران خوردن او جایز نیست سنجاب حیوانیست
پوشیدن پوست او معتدل مزاج ورافع درد عصب ومقوی او جهت التیام جراحات وقطع خون با عسل جهت نفع اورام
مفید است سنجبوسه غذای معروف است مقوی اعصاب ومهیج اشتها ومسمن بدن ومحلل سده ورياح وثقيل وکثیر الغذا
ومصلحش سکنجبین ونعناع سیکاک است اقسام آن مولد خون متین ومسمن بدن وکثیر الغذا ومبطی الهضم ومولد سده
وآنچه در جوف آن شیر برنج کنند ودر تر طیب قوی قلیل الغذا از اسباب مصلحش عسل واقسام دیگر سکنجبین وفرق میان سنبوسه
وقطایف فقط اختلاف صورت است سنگ ماهی یعنی حجر الحوت گرم وحاده در دوم وخوردن سائیدن سنگ گرده
بغایت قوی الاثر وعجیب الفعل است سنگ مرمر یعنی حجر السطر الطینا مفتت ضماد حرا وبا زیت جهت
تحلیل جوعن اورام صلبه با موم روغن جهت درد شکم معده وسفون او جهت تقویت لثه مفید است سنگدان مرغ
وحبندان یعنی قانصه بهندی پتهری خوانند بهترین او از بط ومرغ پروالیست بعد اخراج غشا کثیر الغذا
ومولد خون صالح ورافع خفقان وعسر هضم ومصلحش الکامه ونمک است وپوست اندرون او که خشک کنند وسائیده
با آب سرد نوشند جهت درد معده وزلق الامعاء واسهال بغایت نافع است سنگ پشت که کشف
کشف یعنی سلحفات بهندی کچهوا گویند سه نوع بحری وبری وریگی باشد گوشت او در سوم گرم ودر اول تر وبری گرم
وخشک ومقوی باه وگرده وکبابش وجالیش جعفری با جدکال ریاح غلیظه والتیام ... قریب العهد

و ضماد وی محلل اورام و چون برسی او بشراب جهت صرع و تشنج نافع و چون با آرد جو و عسل حب سازند و بقدر یلفلی صبح و شام خورند
جهت صرع و تعدیل طلای و جهت نقرس و ضماد کاسهٔ سوخته او با روغن تخم مرغ در روغن گل کنجد جهت رویانیدن موی
سر مجرب و طلای سوخته مجموع او که بحد سفیدی رسیده باشد با روغن گاو و غیر آن جهت سرطان متقرح بی‌نظیر و صبح دوا
در بین امر باد بید و با سفیده تخم مرغ جهت شقاق مقعد و سایر اعضا و ذرور او جهت زخمهای عسر العلاج مفید و چون جاکستر او
عشر آن فلفل اضافه کنند و با عسل ابتر شند و صبح و شام یک ملعقه بنوشند جهت ربو گرفتگی نفس و سل موثر و طلای نیم‌گرم او
محلل خناق و قروح خبیثهٔ دهان و سعوط آن جهت صرع و اکتحال مجفف آن با عسل جهت نزول آب و بیاض و دمعه
نافع و بیضهٔ او بقدر فلفلی با هر بلای موافق در قطع سرفهٔ مزمن اطفال مجرب و طلای او با عشر آن زرانیاده جهت ورم
انثیان و تعدیل سپر او جهت تشنج و گداز و جلوس در طبیخ او جهت فتق اطفال و خوردن خون نوع بحری او جهت رفع
سموم و بخور استخوان تحتانی او جهت تپها و آب پیر ریختن از کاسهٔ فوق او جهت رفع لبستن مباشرت زنان و بغایت موثر است
و گویند چون کشف را به پشت دفن کنند منع باریدن تگرگ در آن مکان کند و مجرب است و مضر معا و مصلحش عسل
و قدر شربتش از سوخته او یک درهم و از تخم او یک قیراط و از خون او سه قیراط سنجد بعربی غبیرا خوانند بهترین او درشت سنجد
مقدار شیرین است در اول سرد و در دوم خشک و قابض و قلیل الغذا و موافق افرجهٔ اطفال و مقوی معده و قوت
ماسکه و مانع انصباب صفرا بمعده و صعود بخارات بدماغ و جهت قی و اسهال صفراوی و سحج و سیلان رطوبات و سرفه حار
و صداع نافع و مضر قوت هاضمه و مصلحش شکر و قدر شربت تا پنجاه عدد سورنجان بیخ نبات است و قسم باطن سیاه و درشت سورنجان
از سموم است و قوتش تا سه سال باقی میماند در سوم گرم و در دوم خشک و مسهل اقسام بلغم و قاطع او خصوصاً از مفاصل و منفح
سدد و جاذب اخلاط از عمق بدن و رافع یرقان سبز زردیا و جهت عرق النسا مجرب و با زنجبیل و فلفل بغایت
بیعایت مسهل و جهت مفاصل بسیار مفید و ضماد او با زعفران و تخم مرغ در تسکین درد استخوان و تحلیل اورام مجرب و حمول او
با روغن کنجد کوسفند جهت بواسیر مجرب و ذرور او مجفف زخمها و خوردن نیم درهم او با شیر تازه در فلینیا تا سه روز بلینا بغایت
محرک باه و خیلی مضر معده و موثر مغص و ضعیف جگر و مصلحش کتیرا و شکر و زعفران و قدر شربتش از مفرد او یک درهم و باید دو
نیم درهم و بدلش مستحبه بوزن او زنجبیل و فلفل مقوی فعل و نیز سوسن بری و بستانی سفید و کبود و میباشد و بستانی و سیاه آن
مرکب از حرارت محلله و ارضیه لطیفه و قوت مجففه و قابضه مدر حیض و در جمیع افعال مثل امراض رحم و اندمال زخمها و رفع
ولوا سیر و درد جگر و امراض شش و سپرز و خنازیر ضعیف‌تر از ایرسا و ایرسا پنج قسمی از سوسن کبود است و ضماد سوسن سوسن
یاسمن که دارد جهت ورم حار انثیین و رایحهٔ او محلل ریاح دماغی و محرک شهوت زنان و تفریح و شربت زعفران و عصارهٔ او

کہ با خمس او سرکہ و عسل در ظرف مس بجہت انعقاد بجوشانند حالی و تخفیف بلغم بلیغ و جہت جراحت اطراف و قتل عقرب نافع
شش و بعد با سیاست و جہت اشتعال و خوردن او جہت تلیین ایلاوس صفراوی و امراض رحم و درد عصب ...
مفید و خائیدن بیخ او جہت رفع بوی خمر و ضماد برگ او جہت گزیدن ہوام نافع و قدر شربتش از بیخ تا یک مثقال
و آب مطبوخ و روغن تا یک اوقیہ سویق بفارسی پست و بہندی ستو خوانند نزد اطبا نام ارشد است کہ
جو دادن حبوبات بکمال یا آب گرم و یا بہ آب بسیار بشویند آنگاہ آرد کنند پست جو و گندم جہت تسکین
و تشنگی و تبہای حار و امراض اطفال نافع و جوین در تبرید و تخفیف و تسکین حرارت و گندمین در تبرید
اقوی است و مضر مشایخ و مبرودین و مولد نفخ و مصلحش فانید و عسل و بادیان و امثال آن و روغن گردگان سویق
شعیر با آب انارین جہت قی صفراوی و صداعی کہ از احتراق و بخار و رطوبت معدہ باشد مفید با شربت ورد
کردہ جہت سحج عظیم و تقاضای بسیار بی اطلاق و قی و اسہال اطفال و تقویت بدن ایشان بغایت مؤثر و سویق
میوہ با آنچہ خشک کردہ و بو دادہ سحق کنند جہت اسہال و حرارت و غلیان خون و سویق کنار و انار سبب ترش
و بہ ترش ... مبرود مسکن حرارت اند سوسمار بعربی ضب و بعربی گوہ گویند حیوانیست در سوم گرم و خشک
و گوشت او مقوی باہ و سرگین او با سرکہ جہت بیاض چشم و کلف و نمش و ضماد شق کردہ او جاذب پیکان و خار و سموم
جانوران و طلای جلد سوختہ او مورث تحجیر عضو بعد یکی از قطع ... نگردد مضر ... مصلحش ... سیسالیوس بلغات فارسی ...
ہنکا چار ... باشد نباتیست و چہار قسم میباشد مجموع در دوم گرم و خشک و محلل و ملطف و مسکن دردہای باطنی و مدر بول
و حیض و مفتح سدد و مقوی معدہ و جہت صرع و عسر النفس و تقطیر البول و اخراج جنین و درد رحم و تقویت ...
و تقویت باہ و اذابت بلغم منجمد و یک مثقال او با فلفل و شراب جہت رفع ہوای سرد ...
نافذ و روز جہت درد گردہ و لعوق پنج قسمی کہ تخم آن دراز تر از انیسون و مایل بسبزی و در طعم شبیہ بہ ...
معمول است و با عسل جہت رفع فضول سینہ و نفث و سرفہ کہنہ و امراض گردہ و مثانہ نافع و مضر محرورین مصلحش
کثیرا و کتیرا و مضر جگر مصلحش آن زرشک و قدر شربتش یک مثقال و بدلش بخدان مستعمل از سیسالیوس ...
سیسنبر نام است بہی ... بستانی میباشد بری او ... قوت او بستانی است در آخر دوم گرم و در اول
خشک و مفرح و منفج و مقوی اعضا و روح دماغی و دل و مدر بول و حیض و مخرج کرم شکم شربا و جنین مردہ ...
و جلو سنگ و باقوت تریاقیہ و رافع عفونات و محلل و جہت درد سر خصوصاً با سرکہ و روغن گل و امراض بلغمی و درد
معدہ و ورم جگر و سپرز و با عسل جہت گزیدن عقرب و با سکنجبین جہت گزیدن زنبور مجرب و طبیخ او جہت دفع حمل

وعرق بید بود و در درد رحم و فواق و سنگ مثانه و باسر که جهت قی الدم نافع و مضر سینه و مصلحش کشنیز و قدر شربت از خشک آن
یک مثقال و بدلش عرق بیدمشک و روغن او که آب او را با روغن بجوشانند یا گل او را در روغن مکرر کرده در آفتاب
گذارند جهت سده دماغی و بخرین لغایت مؤثر و در تحلیل مواد و تقویت اعضاء و خوشبو کردن موی سر و تقویت آن
بیدیل است سیب بعربی تفاح خوانند شیرین آن در اول گرم و در دوم تر و ترش در اول دوم سرد و خشک
و میخوش در حرارت و برودت معتدل و در اول خشک و مجموع مقوی دماغ و دل و جگر و جهت خفقان و عسر النفس نافع
و شیرین مفرح و ملطف روح حیوانی و سریع الاستحاله بصفرای که در معده باشد و با قوت تریاقیه با قوت تریاقیه
و بخته او جهت سرفه و مبیحی آب او با شراب و گوشت آب جهت رفع غشی مجرب و آب او در معاجین مفرحه قوی
فعل آن و اکثار خوردن آن باعث تیتایی مرکبه و نسیان و مولد ریاح و مصلحش اغذیه لطیفه و ترش آن قابض و مسکن
قی و عطش و موافق معده صفراوی و بخته او و مربی جهت اسهال صفراوی و دموی و مصلح او ربیه مربی و خشک کرده او با آب انار
با ادویه مناسبه جهت تقویت معده و اسهال صفراوی و تسکین قی نافع و اگر اکثار آن مضر سینه و مورث نزلات
و ریاح عروق و مصلحش گلقند و دارچینی است و میخوش مولد خلط صالح و در افعال مثل ترش و نارس و مربیه او مولد خلط
خام و ضماد او در ابتدای اورام حاره نافع و سیب تلخ قابض و مربه او عصاره سیب عصاره برگ او جهت سموم
مفید و شربتش هفت مثقال و شگوفه او با ادویه موافقه جهت رفع اخلاط متعفنه سینه و با ادویه مفرحه جهت تفریح
مؤثر است و اقسام سیب هرگاه بخلط حاره که در معده باشد برسد رفع آن میکند و رب سیب ترش که آب او را
بدون شیرینی بقوام آرند در آخر اول سرد و در رطوبت و یبوست معتدل و جهت غلبه صفرا و غلیان خون و اسهال
صفراوی و قی آن و رفع غم والم سوداوی نافع و مضر اسهال و مولد و بدلش رب سیب شیرین در افعال قویتر
از سیب شیرین و شربت سیب جهت سموم و با تفریح قلب بسیار مؤثر و معدای از جمیع افعال بهتر از مفرد آن
سیماب و جیوه بعربی زیبق و بهندی پاره خوانند از جمله فلزات و معدنی است در دوم سرد و در سوم تر
و با عادت قبض و استنشاق دود محرق او مولد فالج و بطلان سامعه و تیره گی بصر و موجب فساد و تباهی
دماغ دیگر و ازاله بطلان هوام و طلای کشته او با تخم خربزه و بادام تلخ جهت جرب و حکه و رفع جمیع آثار و آکله و سعفه و طبوع
و قروح سائله و دفع قمل مجرب و با کندر و راتیانج و روغن زیتون جهت دانهای آتشک مجرب است و دود او
همین اثر دارد و بشرطیکه بحلق و بینی و گوش نرسد و در یک هفته سه بار بخور کنند و غذای نمکین و غیر لطیف نخورند و بعد
از تنقیه دود دهند و چون زیبق را کشته بلیسانی بالیده برگردن به بندند بالغ تکون قمل گردد و ضماد مقتول او

جهت خشک کردن دانهٔ آتشک و قروح مجرب است و خاک زیبق که در ظرف آن بهم رسید در جمیع آثار مثل مقتول اوست و در سمیت مانند آن و آشامیدن غیر مقتول او بی سمیت و بسرعت ادرار و اسهال و دفع سنگ و سبوس و کرم قوی و چون ناکشته را در سال چند روز و هر روز بقدر حبه تا یکدانگ بنوشند و بتدریج زیاده کنند و گویا بعد از آن بخورند باعث منع شقیقه و جهت حفظ صحت و تقویت باه و باضمه و قوت بنیه بیعدیل است و قدر شربت ناکشته تا دو درهم و بدلش رصاص محلول است و مصلح او لبن بسیار گرم و با جدت و از سموم قتاله و محرق اخلاط و محلل قوتها و مقطع است ❊ ❊

## حرف الشین

شاهتره معرب آن شاهترج و بهندی پت پاپڑا نامند برگ آن بهتر از سائر اجزا و مرکب القوی و در حرارت معتدل و در دوم خشک و بعضی گویند که در دوم گرم است و شیخ الرئیس یعنی ابو علی سینا در اول گرم و مفتح سدهٔ جگر و مقوی معده و مدر بول و مسهل اخلاط ثلثه خصوصاً سودا و مره محترقه و صاف کنندهٔ خون و باعث اشتها و خشک او در تقویت معده قویتر و جهت امراض سوداوی و بلغمی و شرب چهار ماهی کهنه و بیاسر و جهت قی صفراوی و غثیان بلغمی و آب تازهٔ او با تمر هندی جهت تنقیه معده و اسهال و رفع قوباء و یرقان و حرب و حکه و اکتحال عصارهٔ او جهت تقویت باصره و با صمغ جهت منع رسیدن مواد منقلب که کنده باشند و مضمضه او جهت حرارت کام و زبان و تقویت لثه و ضماد خشک او با حنا در حمام جهت جرب و حکه مجرب و شستن سر با آب منقوع او جهت رفع قمل و رشک و ابریه نافع و ضماد تازهٔ او جهت گزیدن زنبور بسیار مؤثر و مخفف معتدل الحرارت و در افعال نزد جالینوس قویتر از سائر اجزاء او و مضر مصلحش کاسنی و قدر شربت از جرم او از سه تا پنج درهم و از آب او از شصت تا شصت مثقال و در مطبوخ تا ده درهم و بدلش نصف وزن او سنا و دو ثلث هلیلهٔ زرد شاهسفرم بهندی مری گویند قسمی از ریحان است در اول گرم و در دوم خشک و محلل جمیع اورام و منوم و مفتح سده و رایحهٔ او مالع و رافع صداع محرورین و مسافرین گریزانندهٔ هوام و جهت خفقان و ضعف معده و ریاح غلیظ و عصارهٔ او با شکر رافع درد سینه و ربو و سرفه و مضمضه و جائیدن او جهت قلاع و ضماد تر کردهٔ او با آب سبز و مقوی اعضاء و تخم او مقاوم سموم بالخاصیت و معدل جمیع امزجه و تخم او قاطع اسهال و زحیر مزمن خصوصاً که در گلاب طبخ یابد و ضماد او و تخم جاذب فضول و آن شربتش تا سه درهم از عصاره و جرم او تا ده درهم و مداومت بوئیدن او مضر دماغ و مصلحش نیلوفر و بدلش بادرنجبویه است شادنج معرب از شادنه بعربی حجر الدم گویند سنگیست شبیه بعدس و با الوان مختلفه و سرخ بهترین اقسام و بعده زرد و ابلق و زنبوری

خاکستری رنگ تیره است و مصنوع آن مقنا ابلیس محرق غیر بیابغ سیاه و رود شکن تر از معدنی و در جمیع افعال اقل آن
بخلاف مصنوع از حجر الحمام محرق که اغبر ثقیل الوزن است و شادنج غیر مغسول در اول گرم و در آخر دوم خشک و مغسول او
در آخر سرد و در دوم خشک است و مستعمل مغسول اوست و قوتش تا بیست سال باقی میماند و قابض مبلغ و رادع فضول
عصب و عقل قوت باصره و حابس سیلان جمیع اعضای باطنی و ظاهری و خوردن او با آب انار و امثال آن جهت نفث الدم
بهترین ادویه با ادرار جهت عسر البول و حیض دائم و در دمعی و با ادویه مناسبه جهت اسهال دموی و قرحه امعا و رحم
وسیل و طلای او با سفیده تخم مرغ و امثال آن جهت ورم حار چشم و سایر اعضا و باد سرخ و سوختگی آتش و اکتحال با شیر
دختران و امثال آن جهت رمد و دمعه و سوزش پلک چشم و سلاق و جرب و حکه و قرحه و با آب حلبه جهت امراض بلغمی
چشم و ذرور او جهت رفع گوشت زاید جراحت و رویانیدن گوشت مجرب و با آب کشنیز و مانند آن جهت بثور و قروح
حاره و غیره و جراحت مقعده و رحم و تعفیب اعضای عصبانی بی بدیل است و قدر شربتش از یکدانگ تا نیم مثقال و مضر
و مصلحش کتیرا و بدلش مقنا ابلیس سوخته و در ادویه عین حضض و در غیر آن دم الاخوین است شاهدانه معرب آن شاهدانج تخم بنگ است
و در تحت بیان آن تصریح و تفصیح کرده شد احتیاج تکرار نیست شاه بلوط بیان آن بتوضاحت تمام در بلوط گذشت سیکت
بفارسی شوبت و بهندی سواوانند لقاء البیت و قوتش تا ده سال باقی میماند گرم در دوم و در اول آن خشک و محلل
و منضج و مسیل حیض و شیر و تخم او مدر فضل و مسکن مغص و مفتح سده باغی با ضماد با تریاقیه جهت قبول امراض بلغمی و الیه و فواق و مسمنت
جگر و سپرز و بول و سنگ مثانه و گرده و قولنج و منفخ و نفساء و طمث و جهت امراض آلات تناسل نافع و با عسل جهت سم و اعانت قی و آب مطبوخ او
مغص و محلل نفخ و اقطار در بینی و افهم غشیانیکه از جوشیدن حمام باشد و جهت فواق بلغمی و درد گرده و مثانه مفید و سوخته او در سوم گرم و خشک و با عسل
جهت امراض مقعد و بواسیر و ضماد او نافع و خوردن آن با مازوج و عسل جهت ریزانیدن جمیع او عسر البول مجرب
و ذرور او مجفف قروح و بیچ جهت قرحه قضیب بی بدیل و مطلق عصاره او جهت امراض گوش و حابس و طبیخ آن جهت
امراض رحم و ضماد سحیق او با عسل که در طبیخ بچه انعقاد و سد مقعد باعث تلیین طبع و تخم او در اطعمه ترشیها جهت اصلاح
معده و خوردن ترشی با الجبان طعام مقی قوی و مداومت خوردن و اکثار آن مضعف باصره و قاطع منی و مقئی و مضر محرورین
و منجح و مصلحش آب لیمو و امثال آن قدر شربتش تا هفت درم و از تخم او سه درهم و بدلش با دیان و بر سرگذاشتن اکلیل جهت
بالخاصیت مانع امراض دماغی و روغن او که عصاره او را با مثل آن صافیه بار روغن زیتون بجوشانند تا نفع آب شود و باز
تازه او را با روغن پخته و لیه یکشبانه روز صاف نموده مکرر پخته کنند ملطف و منضج و محلل جهت اعیا و درد مفاصل
و تشنج و اطراف و ورم عصب و فتح سده و ملین صلابات بغایت موثر است شیلم بهندی نسولا تا قد نبات

بیخش قوی‌تر از تخم و ثمر از برگ و بهترین او خفیف الوزن سرخ است که شبیه به پوست پیچیده باشد در سوم گرم
و در آخر دوم خشک و قتال و مسهل قوی بلغم و سودا و زرداب و باقوت قابضه و مفتح دهن رگها و مسدد اخلاط
از عمق بدن و موافق معده و جهت درد مفاصل و قولنج و استسقای زقی و ضماد او جهت قوبا و بهق نافع است
و بغایت مضر محرورین ضعیف البنیه و مورث تبهای تند و محرق خون و ضعف اشتها و یک مثقال او کشنده و تنقیه کرده
و غشی و خناق و نیم مثقال شیر او قاتل و غیر مستعمل است و مصلحش در شیر خیسانیدن و با انیسون و مقل و هلیله زرد و صمغ
استعمال نمودن و شربتش تا یک دانگ یا ریش با زیره شب بهندی پهٹکری خوانند جسمیست ملحی
شبیه بزاج و در اکثر افعال قریب با آن و اصناف آن نه قسم یافته اند بهترین یمنی در دوم گرم و در سوم خشک
و لطیف قوی و قاطع نزف الدم و ضماد او زایل کننده گوشت زیاده و التیام دهنده قروح و رافع حرکت دندان و
و در صاف کردن آب و شراب سریع الاثر و شرب آن مانع غثیان و مقوی ماسکه و سعوط او قاطع رعاف و حمول او
رافع سیلان حیض و مانع حمل و با قطران مسقط جنین و ضماد او با روغن جهت اورام بلغمی و با ادویه مناسبه جهت
استسقای لحمی و ترهل و با بوره جهت بدبوئی زیر بغل و عرق و با نمک و عفص و سرکه جهت قروح ساعیه و خبیثه
و با آب زر جهت حکه و جرب و با عسل جهت رفع آثار و با موم جهت داخس و با آب جهت قمل و رشک و اکتحال او
با مروارید و شکر و گلنار و پوست تخم مرغ و سرگین حرذون بالسویه جهت بیاض و جرب و با سماق و عفص جهت و
عین و ... سبل یک چشم مفید و نفوخ او در بینی قطع کننده ... و مطلوس جهت طلیات دیگر ... سفوف او با پیل
در دندان مانع حرکت آن و تقویت لثه و با خاکستر کرنب جهت قلاع و غرغره و مضمضه او جهت ورم لثه و لهات نافع و
در زیر جامه خواب مانع احتلام و رافع رعشه و خوردن آن مورث سعال و سل و درد و رعشه کشنده و مصلحش ...
و شیر ... شربتش یک قیراط و بدلش توتیا شب بوبیانی ... در عراق ... گویند سفید ... در سوم
و لطیف ... مطلق ... و است ... سرخ ... در دوم گرم و خشک و محلل ... و ... 
از عمق بدن و مسکن ... و ... از آب و ... جنین و مخرج ... و ... 
آن ... جهت بیاض چشم و طلای ... جهت صلابت سپرز ... 
مفاصل و رحم و کشودن حیض و با موم و روغن جهت شقاق مقعد و انگشتان ... محلل ... نافع و ...
بیخ مطبوخ او جهت درد دندان ... نافع و مصلحش روغن گل و سرکه است و روغن او ... روغن گل ... 
گرم و ... محلل ... جنین و ... طلای او جهت ورم رحم و مفاصل و تقویت ...

چون بر کمر طلا کنند جهت تقویت باه و سعوط او مفتح سده دماغی و قدر شربتش تا چهار درهم است شبید و روی توتیا
و معرب آن شبج و بهندی جهت نامند از جمله معادن و فلزات است در دوم گرم و خشک اکل و شرب ظرف آن
مقوی دل و معده و دافع خفقان و سوخته او جهت رفع بیاض چشم و سلاق و جرب و در اطلیه جهت کلف و آثار و اورام مفید
و مضر طحال و مصلحش عسل و شربتش تا یک دانگ است شتر مرغ بعربی نعام نامند در آخر سوم گرم و خشک و گوشت او
محلل ریاح و بلغم و دافع لقوه و فالج و درد مفاصل و امثال آن و خدر و استسقا و جمیع امراض بارده و بطی الهضم و مضر
محرورین و مصلحش سرکه و روغن و طلای پیه او محلل ورم و فرزند و استسقا و تهیج اطراف و رافع سموم عقرب و باعث سرعت
حرکت اطفال و چون بر بدن مالند اقسام مار از آن شخص بگریزند و اگر نزدیک او شوند بیحس گردند و شراب او باعث
زود تکلم کردن اطفال و سرگین او رافع کلف و آثار و خاکستر موی او رافع آکله و موی از بلیج اگر قدما سن لقمه
ستر بیکرد شجره مریم نبات بخور مریم است در سوم گرم و در یبوست معتدل و مفتح و دافع بلغم و مصلحش شیره و جالی آن
لقیح او جهت عسر ولادت و اخراج جنین حیض و طلای او جهت بواسیر و بهق و برص و اندمال زخمها و بردن گوشت زیاد
و موثر و مضر ریه و مصلحش کتیرا و قدر شربتش تا نیم درهم است شحم بفارسی پیه و بهندی چربی نامند غیر سمین است و انعقاد
از دسومت مائیت و موی است تاز آن گرم و تر و کهنه گرم و خشک و لطیف تر است پیه حیوانی در تحت ذکر آن
مسطور و از مطلق مراد پیه بز است و بهترین شحوم در نضج و تلیین او ملطف و قرحه امعا پیه خوک است پیه گرده بز
و پیه خرس جهت داء الثعلب و پیه مرغ آبی و مرغ خانگی جهت خشونت زبان و ورم رحم و چون با برنج پزند جهت قروح
و اکتحال پیه ماهی که از حرارت آفتاب گداخته باشد با عسل جهت تقویت باصره و پیه کرکس و جوارح طیور و حشیه جهت مفاصل
بغایت مفید و خوردن شحوم مغثی و مرخی معده و مصلحش سکنجبین و آب لیمو امثال آن و در بر و در تخلیل و نمک و بادیان
افعال و غیر آن بهتر است و چون خواهند که شحوم را ملی نگاهدارند بعد از دو سه بار در آفتاب کنند و بعد
صاف نموده با قدری عسل یا از شیشعان یا شراب چند جوش داده نگاهدارند شراب بعربی خمر و بهندی ... خوانند
و مطلق آن شراب انگور است که آب انگور صاف را در خم درون نرفت انداخته کرده مدتی در آفتاب بعد در سایه
گذارند و غیر انگوری را نبیذ نامند و اصناف او بحسب افعال قریب به یکدیگر است و چون خمر را داخل کنند بدون جوش شدن
شراب نمی‌شود و شیرین تر میباشد و باعث شدت سرور و تقویت جگر و دل میگردد و بعضی آنکه خم را بعد از دو روز
بر خشت یا بقیر و موم و گل و غیره محکم کنند و در آن انگور و مویز مصطکی و بهمن شیرین یا سیب قدری انداخته بعد از دو سه روز در آفتاب
... از ... رو ... کنند و آنچه شش ماه بر آن نگذشته باشد بسطاره بفارسی اللی و آنچه بر آن یکسال تا دو سال گذشته باشد

عتیق نامند و چون آب انگور را بجوشانند تا ربع آن بسوزد و بعد تخمیر کنند جمهوری و بختج غلیظ را قهوه خوانند و انواع طبایع آن
عتیق در سوم گرم و در دوم خشک و کهنهٔ او که زیاده از دو سال تا چهل سال است بیبوست او در سوم و متوسط در دوم گرم و تر
و از شش ماه تا یکساله در آخر دوم گرم و مایل برطوبت و اولی آنست که کم از سه ماهه را استعمال نکنند و قوی ترین اقسام زرد
عتیق رقیق و ضعیف ترین همه تازهٔ سفید و رقیق او سریع النفوذ و مفتح و غلیظ آن دیر هضم و کثیر الغذا و مقوی اعضا
و شیرین با ثقل و غذائیت او غالب و ترش و شیرین آن مفسد هضم و مضر عصب و مورث توحش و قسم قابض خمر که با دانه
انگور ترکیب می یابد حابس طبع و باعث خشونت سینه و دباغت معده و مقوی الحلق و تلخ او جالی و مفتح و سیاه او هاضم و
دیر هضم و مولد سودا و سرخ خوشبو یعنی ریحانی معتدل و بهترین از سایر و مصدع است و بدبوی او مصدع و مورث امراض
مهلکه و تشمیس که بعد برداشتن از آفتاب در سایه بگذارند سریع الانحدار و ملین طبع بسیار و مولد تپهای حاره و جمهوری غلیظ
و مسخن و منفخ و مقوی عصب و مصدع است و مدفون او که خم آن در زیر زمین دفن کنند و اصلا در آفتاب نگذارند غلیظ
و دیر هضم و معطش و مولد تپهای حاره و شراب کهنهٔ صرف مؤذی اعضا و مورث تشنج و ممزوج باعتدال با آب مصلح حال اینها
و ممزوج با آب کثیر باعث سستی اعضا و استسقا و ثقیل او دیر هضم و خفیف آن سریع النفوذ و قیح مضر حواس و اعصاب
و تازهٔ او نفاخ و دیر هضم و مورث امراض بلغمی و تازهٔ تیره مولد سنگ مثانه و … و صاف او مفتح و مدر و بهترین شراب
ما بین یکساله و دو ساله و معتدل القوام مایل به تنگی و خوشبو است که در رنگ ما بین سرخی و زردی باشد و در تلخی و شیرینی
متوسط و کامل را … و در قدر استعمال آن اختلاف اطبا بسیار است و تا شش قدح در هم تجویز کرده اند و جالینوس …
حسب مزاج و عادت گذاشته اند در محرور قدری که بعد طعام شود و رفع تشنگی نماید و بعد سرور و نشاط مفرط نرسد و از قسم
سفید رقیق و زرد و سرخ ممزوج باشد و معتدل المزاج و مبرودین بعد از نهایت سرور و از قسم غیر ممزوج باشد و در هوای …
و صاحبان خلط غلیظ قدری که از عطش ثقل حواس و خواب رسد و مراعات اوقات هم از لوازم است که در تشنگی مفرط و گرسنگی
بسیار و بعد از تعب و حرکت قویه و سرمای و غضب مفرط … و در هوای بسیار گرم و … تابستان …
و بعد مستی مفرط نرسد مگر در هر ماه یکدفعه که باعث استراحت ارواح و قوی گردد و هر قدر استعمال نکنند و اگر اعتیاد …
یا یک هفته بیاشامند اولی است و نیز شرط است که در مکان با فضا که اسباب سرور و بهجت مشاکل …
و صاحبان اخلاق حمیده و آب روان و عطریات و نغمات مهیا باشد مشغول بشرب آن شوند و مخمر در مزاج محرک خلط
غالب و آثار آن خلط است کثیف الخلط را باعث کسل و ملال و لطیف الخلط را سبب خنده و سرور و صاحبان اخلاط حاره
موجب غضب و اخلاط بارده را علت سکون و خوف است و حکم بحسب مقدار و سن و فصل و مکان … اعمال … کرده شود

جهت حفظ صحت و نیکو کردن فکر و رنگ رخسار و تقویت فهم و هاضمه و تعدیل معده و جگر و نفوذ فرمودن غذا در اعضا
و فربه کردن بدن و تحلیل فضلات و اخراج کثیف آن با اطلاق و تلطیف آن به ادرار و عرق و اخراج صفرا به بول و عرق
و رفع بلغم و سودا با تلیین طبع و جهت تقویت حواس و اعضای رئیسه و نشاط و فرح و رفع وجع قلبی و دفع وحشت و خیالات ناخوش
و مالیخولیا و جنون و نیکو کردن اخلاق و رفع بخل و غضب مؤثر تر و باعث سخاوت و شجاعت و تریاق اکثر سموم و مفتح سدد
و مقوی باه و مانع پیری و رافع تهیج بدن و مع رمد بلغمی است مجرب و مفرح قسم سفید او و جهت تپ دق و ترطیب اعضا و خشکی
و صرع او جهت نسیان و بلغمی و رفع ضرر سوداوی و بالی و در ضمادات جهت تحلیل مواد و نفوذ و بدرقه شدن قوت ادویه و خون
او تا یک ربع رطل با آب سیب و گوشت آب بی چربی جهت غشی و بیهوشی مجرب است و منافع خوبی او زیاده از تحریر
مراعات مقدار بیشتر و مضرت او کمتر است زیاده از منافع اوست و بالجمله سبب موت فجائت و خناق و امراض دماغی مثل صرع
و سکته و فالج و جنون و سرسام و رعشه و امثال آن و درد چشم و امراض گوش و خیشوم و دهان و دندان و اسهال و موی و ورم
سپرز و جگر و خفقان و ضیق النفس و بطلان باه و اورام خطرناک آکله و جوششها و فساد هضم و ضعف قوتهای دماغی و حیوانی
و طبیعی و مورث تپهای محرقه و مرکبه و غشیه و استسقای که علاج پذیر نباشد و مولد سنگ گرده و مثانه و حرقة البول و ضعف
اعصاب است و سایر مضرت عاجل و سهل العلاج علت خمار است که با تهوع و تقلب نفس و سرد اطراف و غثیان و امراض
هولناک پیدا شود و مضرتهای آجل بنی را اکثر علاج نمی باشد و امراض عقلانی آن غیر متناهی و از انجمله تقویت قوای بهیمی
و ضعف قوت نفس و ... آثار ... خلق باوست **شش** لغز بی ریه بهندی بهیپهر خوانند قلیل الغذا و خفیف
و بهترین او شش بره و بزغاله پنج شش ماهه تا یکساله است و جهت ... گویند ... و مسطح و مورث سل است
و مصلحش ... جهت ورم چشم که در بیاض او قطعه خون ظاهر باشد مجرب و جهت ... در ...
... آن ... مفید ... خونناب کباب او که از بره یکساله ... جهت ... قوی ...
... است و ... او جهت رفع ... مجرب **شعر** بفارسی مو و بهندی بال گویند ... بالین ...
... حیوان ... صفت آن ... است و ... شعر مطلق موی انسان است چون ... ترکیده بر زخم سگ دیوانه
گزیده بگذارند ... آن ... با شراب و روغن زیتون ... جراحت و ورم ... سوخته او ... 
... جهت آکله و خشک کردن زخمها مجرب و جهت قلاع و قروح خبیثه ... 
و با ... جهت تسکین ... چشم و با ... روغن زیتون جهت سوختگی آتش ... 
... سفیداب و ... جهت حرقة البول مجرب ... جهت ...

وصرع سددی وگرم انیدن بول وحیض وجهت سیلان رحم وتجفیف رطوبات مؤثر وماء الشعیر که از تقطیر او حاصل شود
جهت ربو یا بنیان موجب است شعیر بفارسی جو خوانند بهترین او سفید بالیده تازه وکهنه او که یکسال گذشته باشد
بسیار بد است در آخر اول سرد وخشک وقلیل الغذا وبا قوت جالیه وقابضه ومقطع ورادع ومسکن غلیان خون وصفرا
وتشنگی ومصلح شیر تنویعات ومورث الغوی بدن ومضر شانه ومصلحش رب غنبها وانیسون سویق او با قدری شکر تربیت
اغذیه اطفال وچون خمیر او را بگذارند تا ترش شود ودر دوغ حل کرده بعد از یکشب اوقیه تا یک رطل از آن بنوشند
جهت رفع تشنگی مفرط والتهاب معده وقی صفراوی وحکه وتپها واسهال صفراوی بعدیل است وماء الشعیر
که آش جو خوانند سرد وتر مدر بول ومسکن حدت خون اخلاط محترقه وسریع الانحدار ومولد خون صالح ومرطب
وجهت تپهای تند وجگر حار وسل ودق وقرحه ریه وامعا وسعال حار یابس نافع ومرخی معده ومضر احشای بارده ونفاخ
ومصلحش گلقند ودر حین اعتقال طبع استعمال آن جائز نیست ومطبوخ آن با نصف آن خشخاش کوبیده جهت صداع حار
ویا قرطم جهت اخراج بلغم لزج ومنع بخار وتفتیح سدد وبا عناب وانجیر وسپستان وسیاوشان جهت سعال ودرشتی
مجرب است وسفیده جو که کشک الشعیر نامند سرد وبا تشنگی وغلیان حرارت ماء الشعیر وجهت اسهال صفراوی وافراط حرارت
مفید است وضماد آرد او رادع ومحلل اورام وبا آب کشنیز محلل خنازیر واورام صلبه وورم گلو وبا آب [illegible]
وبول اطفال محلل اورام صلبه وکشاینده دمل وبا اکلیل الملک وپوست خشخاش جهت ذات الجنب وبا آب به
نقرس حار ومطبوخ او با سرکه جهت جرب وحکه وبلغم وافیون وآب کاهو ومانند آن جهت صداع وورم چشم
ونزلات وباد سرخ واستحکام دادن عضو شکسته وکوفته دیده وغیرها شیر او جهت ورم ودرد گلو وطلای مطبوخ او
با انجیر یا ماء العسل جهت تحلیل اورام بلغمی حاره لغایت مؤثر وضماد سوخته او جهت کلف وخراز نافع است
**شغال** بعربی ابن آوی وکلب بری وبهندی گیدر وسیار خوانند در سوم گرم وخشک ودر خواص مانند کلب اهلی
یعنی سگ است **شفتالو** بعربی خوخ وبهندی قسمی از آن آرو گویند در اول سرد ودر دوم تر ملین
ومسکن تشنگی وغلیان خون وصفرا وبخارات حاره بالیسه جهت تپهای صفراوی خالص ودموی ودفع بدبوی
دهان وخشکی دماغ وترطیب مزاج سوداوی که از احتراق خلط باشد در افرحه حاره معین باه ومشهی طعام وآب او
بقدر نیم رطل یکشب گذاشته صاف کنند با شکر وترنجبین وامثال آن مسهل صفرا وجهت دفع اخلاط سوخته نافع
ومضر مرطوبین واعصاب وسریع التعفن ومورث تپهای عفونیه اگرچه بعد از یکماه ودوماه باشد ومصلح او عسل ومربای
زنجبیل وقسم کاردی او یعنی آنکه گوشت او از دانه جدا نشود غلیظ تر ودیر هضم وبعد از هضم کثیر الغذا وقلت سیلان

فضول معده و معدا و قیه آب برگ آن و شگوفه او با شکر جهت کشتن کرم و حب القرع بسیار مؤثر و طلای او
بر ناف رافع کرم شکم و بیدن لبوار لوره از تازه و خشک او جهت رفع بد بوی آن و ضماد شگوفه او با آب گرم جهت
قطع ثالیل نافع و بیدانک شگوفه او مسقط جنین بنده و روغن مرانه او جهت در سعد گرمی و تفتیح سده گوش و درد و اوجاع
و غائیدن مغز او جهت رفع کندی دندان و طلای آن جهت صداع و بیدم هم از اسخوان و از او جهت سهال مجرب است
**شقایق** بفارسی لاله گویند بری و بستانی میباشد افیون او بغایت قوی اسکر در دوم گرم و خشک و جاذب
و ملطف و مفتح و جالی آثار مجفف و شرب گل خشک مسحوق او بقدر دو درهم تا پنج جهت تسکین درد حیات و اعضا
که دفعتاً بهم رسد بسیار سریع الاثر و نفوخ او قاطع رعاف و مساعت و شرب طبیخ برگ و ساق او که با گیاه جو پخته باشد
مدر شیر و حیض و طلای عصاره او منقی جرک و ریشها و رافع تقشر جلد و محلل ورم چشم و سعوط او منقی رطوبات دماغی و قطور او
جالی بیاض چشم و ضماد گل او با پوست گردگان سبز جهت سیاه کردن مو و رفع قوبا و مداومت شرب تخم او هر روز یکدرهم
با آب سرد جهت رفع برص مجرب و بیدم هم از قبل او با شراب مورث جنون و مصلحش شیر تازه و چون طرقی را از گل شقایق
پرکرده بر سر لجاف آن را سخت نموده چهل روز در سرگین تر اسب دفن کنند و بعد سر گین را تغییر دهند خضاب
صاحب ثباتی شود و مجرب دانسته اند **شقاقل** بهمیست و قوتش تا چهار سال باقی در اول گرم و در دوم تر و مسهی
و منضج و قاطع بلغم و مقوی مکر و مسخن گرده و معده و جگر و مصدع و مضر اشتها و مصلحش عسل و مربای او با عسل بلیغ و مقوی ارواح
و قوی و شربتش تا پنج درهم و بدلش در تقویت باه حب الصنوبر و بوزیدان **شکر** معرب آن شکر و بهندی کهاند گویند
انچه در الصفیه باشد شکر سرخ خوانند و اگر بار دیگر طبخ داده صاف کنند شکر سلیمانی نامند سرخ در دوم گرم و سلیمانی
در آخر اول گرم در اول تر و نبات و طبرزد قریب الاعتدال و بهترین اقسام و هرچه صاف تر هر آنکس که کهنه تر
کهنه شود خشکی در و غالب میشود و انواع ان اعنی قاشد که بهندی بتاسه گویند و قند و غیره صالح الغذا و مسمن
و جالی و ملین باح و اعضا و منفس و مقوی ارواح و قوی و جگر و محلل ریاح امعا و مکبی سریع النفوذ لطیف بدن
و ملائم پیری و مولد خون صالح و باعث استحکام اعصاب و استخوانها و رافع خلط سودا و ی و امراض آن و سد تغذیه
سریع الاثر و با آب گرم و روغن بادام جهت جبال صوت و تسکین قولنج و باد و شمل آن روغن نیمگرم جهت رفع
سده جوف و تنقیه زبان صاحب نفاس نافع و جهت عسر البول مجرب و مداومت خوردن نبات روزی یکوقیه
رافع سرفه و خشونت آواز و سینه و صدا و آن و ارتعاش و خفقانی که از کثرت جماع باشد و اکتحال او جهت جلای
سیاهی چشم و لحم زائد و با مرد و ارید و سنگ بهمن سماق جهت سلاق و جرب مجرب مالیدن نوع صلب او بر پلک چشم

رادع جرب و ضماد او با کبریت و قطران و سندروس و نوشادر جهت قوبا و برص و سایر آثار قریب الفعل و در سباو جهت
بیرون آوردن گوشت زیاده جراحات و رویانیدن گوشت تازه و بخور اقسام او جهت رفع زکام بغایت مؤثر و مضر صاحبان
سل و اسهال و مغص صفراوی مزاج و مولد خون صفراوی خصوصاً که در حین گرسنگی مفرط استعمال کنند و اقسام کتیرا ایست
محرق و مفسد اخلاط و مصلحش بادام و شیر تازه و ترشیها و آب انار و به و طباشیر و کاهو و امثال آن و بدلش و نقوع
باه و ترطیب سل و ترنجبین و تسکین قولنج عسل و قدر شربتش تا شش درهم است سنگ سیتعال بعربی شیال
و آن علک حیوانیست مائل بزردی و سفید و شیرین در حرارت معتدل و رطوبت در آن غالب و بالتر جهت تلیین و تسکین
حدت اخلاط و سوزش مری و جهت خشونت سینه و سرفه و صاف کردن آواز و خشکی گلو و معده نافع و اکثار او منفخ
و مصلحش شکر و ترنجبین و شربتش تا پنج درهم و بدلش نبات سنگ کاعی بهندی دهماسا خوانند نباتیست و متعلق از آن
تلخ و شور و تلخ از تمر قوی تر و قاطع نزف الدم و با قوت تریاقیه و بدل قرمزی و ملطف بلغم و طبیخ او جهت تبهای اطفال و حمیات
مرکبه بغایت نافع و مضر ریه و مصلحش صمغ عربی و شربتش دو درهم و بدلش بادآورد و چون صنفی از او ست و سایر خواص
در آنجا مسطور است سنگ شلجم معرب از شلغم بعربی الفت نامند و بستانی و بری میباشد بستانی در اول دوم گرم و در اول تر کثیر الغذا
و مهیج باه و مدر بول و مقوی بصر و مفتت حصاة و رادع سعال و ملین طبع و سینه و نفاخ و دیر هضم و مصلح آن زیره و شربتش ... ترشیها
و ترشیهای باریک او که سائیده با عسل بنوشند جهت سپرز و عسر البول مجرب و ضماد او محلل اورام و تخمش ملطف بلغم و ملطف
رطوبات سینه و مقوی احشا و مشتهی و نفخ و ضماد و نطول جمیع اجزای او جهت شقاق و نقرس
و حکه مفید و تخم او در اول سوم گرم و در اول تر و مهیج باه و مشهی با تریاقیت و در جمیع افعال قوی تر و مدر بول و مسهل و
محرورین و مصلحش سکنجبین ترشیها و گلقند و شربتش تا دو درهم و روغن تخم او جهت ریاح و رفع اعیاء و تقویت آلات تناسل
شرباً و ضماداً مفید سنبل بهندی ... گویند در سوم گرم و در اول خشک و محلل قوی و ملطف اخلاط غلیظه و مدر بول
و دافع ریاح و جهت صلابت عصب و فالج و عرق النسا و قولنج نافع و مضر ریه و مصلحش عسل و شربتش تا نیم درهم سنجرف
معرب از شنگرف بعربی زنجفر و بهندی انگر خوانند معدنی و مصنوعی میباشد در دوم گرم و در سوم خشک و بعضی در دوم
سرد دانسته اند از جمله سموم قتاله و رادع اورام حاره و قاطع نزف الدم و جهت رویانیدن گوشت
زخمها و آکله و بعض قروح و سوختگی آتش و جوششهای حاره و حکه و خارش ... و رفع قمل ... تداران با موم روغن
جهت شقاق مجرب و دو درهم او کشنده ... و کرب و بدلش ... و گویند مهره و اسنگ و سفید آب بدل او ست
شوکران در چهارم سرد و در سوم خشک مخدر و منوم و مسکر و دو درهم آن قاتل و طلای او بضماده جهت ...

وتملہ اوجماع حارہ و ضماد تخم و برگ آن رافع احتلام و عدم انتشار و مانع بزرگ شدن پستان زنان و قاطع شیر
و نزف الدم و رعاف و اسہال و شربتش یک درم با آب و چون پنج درم او را با نزر البنج از ہر یک پنج درم کوبیدہ با صد و پنجاہ عدد
مویز بزرگ دانہ در صد و پنجاہ مثقال آب بجوشانند تا آب بسوزد و مویز را خشک کردہ از ادویہ جدا سازند
مسکر قوی و در امساک منی مجرب است و شربتش از یک عدد تا سہ و زیادہ از آن سم قوی شونیز بفارسی سیاہ دانہ
و بہندی کلونجی گویند نخجیست و قوتش تا ہفت سال باقی در اول سوم گرم و خشک و محلل و مدر حیض و بول و شیر
و مقطع اخلاط و جالی و مجفف و منضج و مسقط جنین و تریاق سموم باردہ و دخان او باعث گریختن ہوام و جہت قولنج ریحی و درد سینہ
و سرفہ و نفخ المعدہ و غثیان و استسقا و یرقان و سپرز معدہ او مست او صباح با روغن زیتون جہت سرخی گونہ و تصفیہ
بشرہ و با سرکہ جہت اخراج اقسام کرم شکم دو درم او تا سہ روز با آب نیم گرم جہت گرمیدن سنگ و لیانہ و رتیلا
و با سکنجبین جہت تپ ربع و تپ بلغمی و با آب و عسل جہت نفس الانتصاب و سنگ مثانہ و گردہ و سوختہ او جہت
بواسیر خصوصا با آب مورد و بعد تعدیل و ضماد او جہت رفع ثالیل و رفع خال و تقشر جلد و درد مفاصل و درد سر بارد
و سدہ خیشوم و با بول اطفال جہت تحلیل اورام صلبہ و با سرکہ جہت بہق و برص و سعفہ و قوبا مجرب و با آب حنظل بر
بر اطراف ناف طلا کنند جہت اخراج حب القرع قوی الاثر و سائیدہ او با خون افعی و با خون خفاش و چرب جہت خلاف
دفع لبغایت موثر و با عسل و روغن جہت درد رحم و حمیٰ النفاس و با روغن گلسرخ جہت جرب و ضماد سوختہ او با موم
و روغن حنا و مانند آن جہت منع ریختن مو و رویانیدن آن و با گلاب جہت زخمہای سودا و سیلاق با مجرب
و با بول جہت شہدیہ سر و منع نزلات و سعوط و بوئیدن او جہت درد سر مزمن و گشودن سدہ خیشوم و زکام
و لقوہ لبغایت مفید و کماد گرم او بر سر جہت زکام و بر سائر اعضا جہت تحلیل ریاح سریع الاثر و قطور بودادہ او
با روغن زیتون بقدر سہ چہار قطرہ جہت رفع زکام کہ با عطسہ بسیار باشد مجرب و مضمضہ مطبوخ او با سرکہ جہت درد
دندان بارد و قطور او با روغن حبۃ الخضرا جہت درد گوش و سدہ و ریاح آن نافع و شرب روغن او با روغن زیتون
و کندر جہت اعادہ باہ مایوسین مجرب و طلای روغن او کہ بقرع سنگ کشتہ شود بر اعضای تناسل محکم جہت نعوظ
بیعدیل و رافع درد ہای عصب باردہ و سستی و سدہ اعصاب خوردن او نیز جہت باہ و امور مذکورہ سریع الاثر و اما
شرب شونیز مورث خناق محرورین و مسدر و مصلحش سرکہ و مضر گردہ و مصلح آن کتیرا و شربتش تا دو درم و ارز و غن او
تا یک درم و بدلش انیسون و نصف او تخم شبت شورہ لبغلی القر بہندی باجی گویند در آخر سوم گرم و خشک
و مفتح سدہ و منقی بلغم و او ساخ بدن و مسہل در نہایت حدت و قوی تر از نمک بورہ در افعال و جہت علل سپرز

و درد کمر نافع و مجرب و مضر محرورین و گرده و مصلحش کتیرا و عسل و قدر شربتش تا نیم درهم و بدلش بلع الذلالی و در تلیج درهم او
تا دو درهم باشد جهت احتباس بول که بهیچ چیز دفع نشود مجرب شیطرج بشعر بالهچیه هندی است بیخ
نباتیست و قوتش تا پنج سال باقی در آخر سوم گرم و خشک و جالی و محرق جلد و مسهل اخلاط لزجه و استعمال با شیر
و سرکه مفتح سدد و با ضماد و مهیج باه و مسقط جنین و جهت صاف کردن آواز و بلغم مفاصل و ریاح و سموم و درد مفاصل
و سپرز نافع و ضماد او جهت برص و بهق سفید و مجرب و در رویانیدن موی بعد سقوط آن موثر
و چون کوبیده در کف دست مخالف دندان درد ناک کرده بدستور بطرف مخالف آن تا صباح بگذارند
رافع الم آن و مجرب است چون تخم مرغ را بگیرند و در میان ساییده او پنهان کنند پوست او را سیخ کند و این علامت
خوبی و تازگی اوست و ضماد برگ او مفرح جلد است و قدر شربتش یک درهم و مضر ریه و مصلحش صمغ عربی و مصطگی و بدل او در عمل
سپرز مرجان و در غیر آن زرنباد و فو است شیر خشت بهترین او سفید و شیرین است که چون در دهن بگذارند
کام و زبان را بسیار سرد کند و در مغشوش این صفت مفقود است در اول گرم و در رطوبت معتدل و در جمیع افعال سوای
تقویت باه و ضرر صاحبان قولنج قوی تر از ترنجبین و جالی و ملین طبع و مسهل اخلاط سوخته و مرکب رقیقه و مقوی جگر
و معده و احشا و جهت خشونت حلق و سرفه و حمیات که از مواد رقیقه باشد و جهت حرارت جگر و ورم آن با ماء الشعیر
بهترین ادویه و اغذیه صاحبان تب و ضماد او ملین و جالی بشره و با شیر جهت طراوت گونه موثر و مولد قراقر و معده
و مصلحش روغن بادام و رازیانه و قدر شربتش تا بیست مثقال و بدلش مثل او ترنجبین و نصف آن شیر خشت مضر صاحبان قولنج
شیر بعربی لبن و بهندی دوده خوانند مرکب القوی و مشتمل است از سه جزء جبنیت و مائیت و دسومت او در اول گرم
و خشک و مائیت در دوم سرد و تر و جبنیت در اول سرد و خشک پس شیر هر حیوانی در گرمی و سردی و یبوست
و رطوبت بحسب غلبه یکی از اجزای ثلثه متفاوت می باشد و شیر اکثر حیوانات بالفراده مذکور میشود و امور کلیه
و مشترکه اینجا مرقوم میگردد و شیر گاو بهتر از سائر چرا که اقرب بولادت انسان است و بعد آن شیر بز و گوسفند و بعد آن
شیر بز کوهی و آهو و شتر و از الاغ و اسپ و گورخر و خوک و غیره در تداوی اند و از گاو و بز و گوسفند در تغذیه
بحسب تعلیف و سن و فصل مختلف می باشد چه هر گاه مسکرات و مخدرات تغذیه حیوان کنند مثل بنگ و خشخاش
و غیره شیر آن مسکر و مخدر میشود و از تعلیف مسهلات و توابل و مبردات و مسخنات و مرطبات و ملطفات
و مغلظات و نحوه آثار آن متبدل میگردد و شیر تازه دوشیده با حرارت لطیفه است و آن بعد سرد شدن
زائل میگردد پس گرم نموده استعمال باید کرد تا موجب سرعت نفوذ گردد و از مطلق شیر بدون قیدی مراد شیر گاو است

ودر تغذیه بعد از گوشت و تخم نیمبرشت موافق با نیها و هرچه جبنیت دران غالب مسدد و دوا لا مفتح و طلای اقسام آن
موافق ورم مقعد و قرحه و درد آن و قرحه مثانه و اورام حاره رحم و استعمال شیر با ترشیها یا بعد از آن و با نبیذها
و ماهی و پیاز و امثال آن جایز نیست چه با دامیکه وی از معده نگذشته باشد چیزی خوردن و خوابیدن مفسد آن
و با وجود اخلاط فاسده در بدن استعمال او مهلک و قبل از انقضای چهل روز از ولادت در زمستان بسبب غلظت او
و قرب الولادت بسبب غلبه مائیت استعمال جائز نیست و آخر فصل بهار تا اواسط تابستان استعمال او
اولی است و اکثار او مورث تپها و تولد قمل و جهت وسوسه سریع الاستحاله بدخانیت و دیدانکه ضعیف حاره معده
مضرت است و موافق سوداویین یابس المزاج و معتادین افیون و قلیل الغذا و در تغذیه و کثیر شوق قریب الطبع
قویتر و مجموع شیر با لطافت و جالی و رافع اخلاط سوخته و موافق اعضای تناسل اما شیر گاو و گاومیش که اخلاط
و اغلظ از ان است هر چند دهنیت غالب و مائیت و جبنیت کمتر و مائل باعتدال و غلیظ تر از سایر و تازه آن
که سر نشده باشد مبهی و مسمن و منفج و سریع الهضم و کثیر الغذا و نیکو کننده رخسار و مولد منی و مدر فضلات و مقوی
جوهر دماغ و تریاق سموم است و مقوی و حافظ رطوبات اصلی و ملین طبع و مرطب دماغ و جهت نسیان و غم
و وسواس و تقویت بدن و قرحه ریه و سل که با تپ خلطی باشد و امراض سوداوی جرب مجرب و با حلوا و جلاب
یا تریج جهت طول عمر و با گردکان و خرما جهت فربهی گرده و بدن و با روغن گرده او با آهن و سنگ جهت اسهال
و قطور و طلای او جهت اکثر امراض چشم نافع حتی مایوس العلاج از مداومت و صحت می یابند و با کندر جهت
طرفه و بیاض روت جهت ناخنه و سبل و شیاف و طلای او با سفیداب قلعی جهت نقرس و اورام حاره مجرب
و با افیون و موم و روغن زیتون رافع درد نقرس حار و شرب بیش از نیم رطل تا یک رطل و مضر صاحبان سپرز و ورم
احشا و جگر و ضعف عصب و صداع و سدر و صرع و مضر دندان و زنان آبستن و صاحبان خفقان طولی
و تبخیر و اکثار او مورث سنگ مثانه و گرده و تولد قمل و برص و سریع الاستحاله بخلط غالب معده و مصلحش شکر
و عسل و خرما و با شهد و شکر مانع انجماد او ست و چون منجمد گردد باعث لرزه و قشعریره و عرق سرد و غشی
و اختلاط عقل و خناق میشود و دافع آن قی و جرعت سکنجبین عسلی و سرکه ممزوج با آب یا فودنج و کذا حکم گرم
و عسل با آب گرم و شرب پنیرمایه تا بقدر یک مثقال مجرب دانسته اند و شیر گوسفند دهنیت و جبنیت او غالب
و غلیظ تر از شیر گاو و بهترین او از میش سیاه و در تقویت باه و تدارک مضرت جماع داروی فیمیه و تقویت
جوهر دماغ و نخاع و قرحه ریه و امعا و نفث الدم موثر و با روغن بادام و شهد عربی جهت سرفه مجرب

و در سایر افعال و مضرات مانند سایر شیرهاست و شیر شتر مائیت او غالب و برودت و رطوبت او زیاده
و مدر فضلات و جالی و مرطب دماغ و نخاع و در جراحت ریه و حلق و مثانه و حمیات مزمنه و دق و غیره او دیگر
لبان و خناق انفع و مقدار شربت مثقال آن تا چهل و پنج با دو مثقال کتیرا و نیم مثقال رب السوس و صمغ بادام جهت الم
و سرفه و علل سینه مفید و در سایر افعال مانند شیر گاو و از آن لطیف تر و بدلش شیر گاو و کذا عکس آن
و شیر شتر دهنیت بسبب شدت امتزاج از وجدا نمی شود لهذا گرم و رقیق و مایل بشوری است و مفتح سدد و مدر بول
و زرد آب و با شکر مقوی بدن و مصفی بشره و محرک باه و مشتها و جهت سده و یبوست جگر و اورام صلبه باطنی
و ضیق النفس و ربو و استسقای زقی و طبلی و علل سپرز و بواسیر نافع و چون با بول شتر بیامیزند مسهل زرد آب
که بتدریج ده اوقیه اطبا ان نوشته اند تا یک رطل برسد و در اورام صلبه باریه و عفونتهای مقعده مانند رغن یا دلیا
هند و یا تلخ و در عفونت بسته امثال آن نوشته اند و باید که قبل از استعمال شیر او بر از بیان و کاستی و در بینی و کنکر و غیره
تعلیف او کنند و شیر مادیان جبنیت او کمتر و گرمتر از سایر و مفرح و محرک باه و مشتها و مدر حیض و بول و انفع
قرحه مثانه و مجاری بول و حقنه او منقی قرحه رحم و حمول او با انثیه علاج بعد از طهر معین حمل عاقر و اگر سال
قلیلی او ان با طفال دهند در انسال آبله بر نیارند و اگر بر آید زیاده بر چند عدد نباشد مجرب است شیر الاغ مائیت
و برودت او غالب و بغایت قلیل الجبنیت و دهنیت و سرد ترین شیرها و بسیار مرطب و مبرد و مفرح و جالی و مفتح
و بطی الاستحاله بخلط غالب معده و جهت سل و دق و هزال و یبسی سرفه حار و نزلات تند و عسر النفس حار و نفث الدم
و التهاب خون و صفرا و جراحت رحم و مثانه و آلات تنفس و بول و حرقة البول و قرحه امعا و نحیر و حقنه او جهت جراحت
امعا و رحم و اسهال دموی خصوصاً با قابضات و مضمضه او جهت تقویت لثه و دندان و ضماد او جهت
اورام ظاهری و باطنی خصوصاً با زعفران و جهت دمعه و سلاق سفید و مغر مرطوبیت
و درد سر بارد و مصلحش گلقند و شربتش از ده اوقیه تا نیم رطل با شکر و کتیرا و بدلش تخم کدو و رب السوس امثال آن
و تعلیف او باشیای مناسبه هر علتی ضرور است و شیر زنان موافق ترین شیرهاست و از شیر گاو گرمتر
و سردتر است مدر بول و مرطب دماغ و حنجره و مفتح سده خیشوم و رافع سل و یبوست سینه و سرفه یبسی او
جهت خشکی دماغ و بیخوابی و سرسام و اختلاط عقل و ضماد و قطور او جهت درد چشم و خشونت پلک و ترطیب دماغ
و درد گوش و ورم و قرحه آن مفید و شربتش از ده اوقیه تا نیم رطل و بدلش شیر الاغ و چون شیر حامله را بر آب ریزند اگر قلیل
و حمل همیشه یا در زیر او بماند آن زن بدختر حامله خواهد بود و بر عکس آن به پسر از مجربات و مضرت شیر زنان کابسائر الالبان

که چون برگ و ناخن یا آئینه بر یزند جمع شود و با چسپندگی باشد با اعتدال قوام و شیر خوک نزد بعضی بغایت ممدوح و موافق سل و دق و مورث بهق و وضح است شیر خفاش که شیر مرغ و شیر زق خوانند و شیر شتر در نهایت گرمی و در غایت جلا و ادرار و نفوذ اند و شیر آهو و شیر گور خر گرم تر از شیر مادیان و لطیف تر و در تحریک باه اقوی بنسبت

## حرف الصاد

**صابون** در آخر سوم گرم و خشک و مقطع و معفن و اکال و منضج و ملین اورام و جالی و حمول او مخرج جنین زنده و مرده و مدر حیض و درین امور مجرب شماد او با مثل آن حنا جهت درد زانو و عرق النسا و نمش و کلف و با دیق سلیمانی جهت درد مفاصل مزمنه مجرب و با روغن گل سرخ جهت خشک کردن زخمهای سر اطفال و قروح شهدیه که بهر چند روز ازاله و تجدید نمایند و با سرکه کهنه و امثال آن جهت کشودن دمل و شستن موی آن جهت رفع حرکت و قمل و العاب جهت حکه و جرب و دفع آثار نافع و شیاف او مسهل و رافع قولنج و مخرج کرم مقعده و مدر بول و شرب و شقاق او جهت زخمهای کشنده بجراحت امعا و احشا ست هندی آن ابلوا ست و بستر و نبات اور اگمیکو از نامند هر چه که بران از سال گذشته باشد و آنچه پیدا و سیاه بید خشنگی باشد استعمال آن جایز نیست و باید که در سائیدن آن مبالغه نمایند و در هوای بسیار گرم و در مزاج جانان محرورین ضعیف الاحشا خصوصاً صاحبان ضعف جگر و امعا و سده با ساد و بواسیر و علل مقعده استعمال نباید کرد و می در دوم گرم و سوم خشک و مسهل قوی مواد یکه مهیا و جمع شده باشند و آنچه مهیای دفع نشده باشد و مخرج سودا و بلغم غلیظ جائی و صفرای مائی و منفتح سده و سوای سده جگر و محلل ریاح و تحفیف بلیغ خصوصاً شسته او با مصطگی منقی دماغ و جهت مفاصل مفید و با غاریقون جهت ربو و تنقیه سینه و با گلسرخ و مصطگی جهت امراض معده و با آب سرد جهت نفث الدم سینه و با ادویه مناسبه جهت یرقان و جمیع امراض سوداوی و اخراج اقسام کرم و امراض سپرز و گرده و دفع تشنگی که از صفرای مخلوط به بلغم باشد مفید و بالخاصیت مضر جگر و مقعده و اکثار او مورث اسهال دموی و کهنه و انواع زلوبان آن گاهی تا سه روز در معده می ماند و باعث کرب گردد و مصلح آن نقل ازرق و مصطگی و پوست هلیله زرد و کتیرا و زعفران است و قدر شربتش یک مثقال و لیپش با اورام و جراحات و جیدان خضض و در اسهال نمودن او تربد و قدری سقمونیا و طلای او حافظ جنین از فساد و جهت ضربه و سقطه و اورام و رفع آثار و نزلات و صداع و شماد جمره و نمره و آکله و قروح خبیثه و با آب کشنیز و سبزی جهت باد سرخ و شری و با مغز تخم کدو جهت جراحات بینی و با مورد و شراب جهت سیاه و دراز کردن و رویانیدن موی که از علت ریخته باشند و رفع قمل مجرب و غسول او با سرکه جهت سعفه و خراز و داء الثعلب و اکتحال آن مقوی نور بصر و جهت

[illegible]

سلاق و جرب و حکه و مطبوخ با آب گشنیز با قسط الحجر جهت سقوط دانه بواسیر و امراض مقعد بیدیل و ذرور او مجفف
والتیام دهنده آن و جهت قروح و قضیب و فرج و اعضای عصبانی بغایت نافع و با استخوان پوسیده بالسویه
رافع بواسیر و آکله مجرب است صدف مراد از مطلق آن صدف مروارید است در دوم سرد و خشک و سوخته او
منضج ملطف و جالی و مسدد و جاذب اسهال و نزف الدم و نفث الدم و جهت تقویت لثه و رفع ریشهای کهنه
و آکله و جلای دندان و نفوخ او جهت رعاف و بخور او جهت بواسیر و طلای او با سفیده تخم جهت سوختگی آتش
و با ادویه مناسبه جهت کلف و بهق و رونق بشره و اکتحال او جهت قرحه چشم و سلاق و مروی زیاده از قدر
شربتش تا یکدرهم و بدلش شاخ گاوکوهی سوخته و صدف هندی محرق بالخاصیت رافع درد فواد و چون آن را
نرم سائیده با سرکه بینا گوش طلا کنند رفع صداع دائمی نماید صعتر هندی جهنگرا است و حیوانیست در دوم گرم
و خشک شرب خشک کرده او از سه تا ده عدد و با نمک و فلفل جهت رفع قولنج صعب و ریاح غلیظه مجرب و مشوی او
جهت درد مثانه و قطور جوشانیده او در روغن زیتون جهت گرانی سامعه و چون دو سه عدد او را در میان نان و غیره نهاده
دهن آن محکوم گرفته بیمار نائم بخیر گذارند مانع خواب و میگردد صعتر بصاد و سین هندی سالبلی گویند گیاهی است
بری و بستانی میباشد اقسام او تند و خوشبو در آخر دوم گرم و خشک و تر در افعال قوی تر از بستانی و جهت مقطع
و مقطع و مانع تریاقیت مفتح محلل بلغم و ریاح و مشهی و ملطف اغذیه غلیظه منقی معده و جگر و ریه از رطوبات و مانع
صعود بخارات بدماغ و کل او دو مثقال با سرکه و نمک مسهل سوداء با تخم و خوردن او دو سه مطلوب با آب مطبوخ او مانع
و مخرج اقسام کرم و رافع تخمه و عفونت غذا و ترش شدن آن و جهت غثیان و وجع فواد و قولنج ثقلی و ریحی و مطبوخ او با
جهت قولنج سوداوی مجرب و با عسل جهت گزیدن هوام و طبیخ او با انجیر جهت ربو و سرفه و با آب کرفس جهت حصاة
و حصر بول و با شربت او عناب یک یا چهار ده عدد آن آب بجوشانند و بر لیلیو رسد و بالخاصیت جهت رفیق دق ذات
مجرب و با روغن زیتون جهت انواع مغص و سرکه که در آن صعتر خیسانیده و بجوشانند و از آن ضماد سازند با نهای
خوشبو جهت سپرز مجرب و با پنیر تازه جهت تسخین بدن و اکتحال آب او جهت بیاض و قطور او جهت گرانی سامعه طلای او
با عسل جهت تحلیل اورام صلبه و عرق النساء و امثال آن و با روغن زیتون و غیره جهت برآمدگی ناف اطفال و مخرج ریاح
اندرونی البشان و ضماد مطبوخ او در حمام جهت حکه و یرقان و ضماد او با سرکه و زیره جهت درد دندان و کلف
و سفوف او با مثل آن شکر جهت قطع بخار و تقویت چشم و بوئیدن او جهت گزیدن هوام مضر است و تخم او در طبخ اکحال
قوی تر و مفتح سدد و رافع یرقان و مهیج باه و خائیدن او جهت درد دندان و تحریک شهوت او در روغن شراب و ضماد او با ...

وفالج ولرزه ودرد مفاصل بهترین روغنها و مفرح و صمغ محرورین و مقدار شربتش از سه مثقال تا پنج مثقال
ومربای او با شکر که بید سود کلقند بسیار نه جهت منع صعود بخارات بدماغ و نزول آب و تقویت ذهن و نیکو کردن رنگ
و دفع سموم هوام و سایر امراض قوی الاثر است صمغ هندی گوند گویند صمغ بر نیات با آن مذکور است و مراد از مطلق
آن صمغ عربیست که از درخت مغیلان حاصل میشود و بهترین او زرد مایل بسفیدی و سفید صاف براق است
در گرمی معتدل و در دوم خشک و نزد جالینوس جمیع صموغ گرم اند قابض و منزی و مقوی معده و امعا و مانع ترشح
مواد بسینه و رافع حدت ادویه و جهت اسهال و سرفه و قرحه ریه و درد سینه و از دو تا سه مثقال جهت سحج مجرب
و برشته او با روغن گل قاطع سیلان خون جمیع اعضا سوای رحم و بواسیر و مداومت او در روزی یکمثقال با یک وقیه
روغن گاو در یکهفته قاطع سیلان خون و طلای او با سفیده تخم مرغ جهت سوختگی آتش و قطور او با گلاب
جهت رمد و سلاق و جرب بغایت مفید و مقشر سفل و مصلحش کتیرا است صنوبر بفارسی کاج و ناژو و بهندی
چیره خوانند جمیع اجزای درخت آن در دوم گرم و خشک و پوست بیخ او قابض و مجفف و دو مثقال او جهت اسهال و سحج
مفید و نورا و جهت سوختگی آب گرم و دفع الم ضربه و سقطه نافع و برگ و پوست او گرم و خشک تر و جهت درد جگر
و جراحت شش و قطع رعاف و خون جراحات تازه و با روغن مورد جهت قروح خبیثه و شرب یکمثقال او با ماء العسل
جهت ورم و علل مزمنه جگر و بعد تبدیل طبیخ او جهت اعیا و کلی و رفع حکه بدن و دفع عفونت عرق و استنجا و جلوس در آن
جهت امراض رحم و مقعد و مضمضه طبیخ او با سرکه جهت درد دندان و بخور او جهت اخراج مشیمه و ادرار حیض و درد ...
جهت ریختن موی مژه و ابرو و درد معده و ضعف ... و سلاق و جرب نافع و چوب او را که بید ستو ... چوب چینی ... استعمال
نمایند در علت آتشک و غیره نائب مناب چوب چینی است و حب الصنوبر کبار در دوم گرم و در اول تر و قوتش تا یکسال
باقی و مشهی و مقوی طعام و مقوی اعصاب و مفتح سده و جهت فالج و لقوه و خدر و کزاز و رعشه و امراض جگر و گرده
و یرقان و استسقا و مثانه و درد مفاصل بارده و لعوق او با عسل هر روز بقدر سه مثقال جهت فالج مجرب و
سرفه کهنه و امراض ریه نافع و با تخم خیار مدر بول و مانع سوزش گرده و مثانه و با تخم خرفه مسکن ... مقعد و سم
... و مثانه ... جهت دفع اخلاط غلیظه ریه و سینه و گرده مفید و ... و کوبیده در آب انگور اندازند
با ضم ... و مانع نزلات و سرفه و قاطع اسهال رطوبی و استسقا و شربتش از حب او تا ده درهم و از عصاره سه درهم
و از طبیخ او یک اوقیه و مضر محرورین و مصلحش سکنجبین و بدلش در تقویت باه ... مثقال حب المحلب و در علل معده و احشا
حب الغار و حب الصنوبر صغار مسهل ... و جهت امراض سینه و گرده و مثانه قوی تر از کبار و در سایر افعال مثل او است

و گرم سنبر یکه در درخت صنوبر بهم رسد در سپید مثل فراسیج است صندل بفارسی و هندی چندن خوانند
قوت او تا سی سال باقی بماند و سفید و زرد و سرخ میباشد سفید و زرد سرد در سوم سرد و در دوم خشک و سرخ
بالعکس آن و مقوی معده و دل و مفرح و رادع و قابض و با تریاق جهت مسدد و جهت خفقان حار و تبهای تند
والتهاب و منع صعود بخارات بدماغ نافع و طلای او جهت رفع بوی لوزه و ورد و صداع حار و باد سرخ و نمله و جمره
و نقرس و اورام حار مفید خصوصا با آب حی العالم و امثال آن و با الصعف آن از روست و سفیده
تخم مرغ جهت منع نزلات بچشم و سائر اعضا نافع و بالخاصیت طلای او موبه خارش [illegible] حرارت است
و رافع آن سرکه و روغنهای گرم الطبیعت است و بغایت مضر باه و قاطع آن [illegible] و مصلحش عسل و نبات و شربتش
یک مثقال و بدل سفید نصف آن کافور و بدل سرخ مثل آن فوفل و عود صندل برای جرب و حکه بغایت مجرب
و ضماد سرخ آن با روغن زنبق جهت اعیا و گلاب جهت قلاع مفید و در سائر آثار سوء آتشک مثل سفید است
صوف بفارسی پشم و هندی اون خوانند سیاه گرمتر از سرخ و سرخ از سفید و صحیح در آخر دوم گرم
و خشک و سوخته جهت سرخی سبیل و کمادات که بشراب گرم تر کرده باشند جهت رفع صلابت جمیع اعضا
و قطع سیلان خون مجرب و کماد گرم او جهت رفع سرفه و نزلات ترقیه و درد سینه مجرب با روغن گل سرخ
محلل اورام و تریاق زخم سگ دیوانه گزیده و پوشیدن جامه های پشمین مسخن و مضعف بدن و مورث شمار
و قرش او جهت صاحب نقرس نافع و محرق مغسول و غیر مغسول او در خواص مثل شعر است

## حرف الضاد

ضرع بفارسی پستان و هندی چهچی خوانند از جمیع حیوانات مولد اخلاط کثیف و دیر هضم و [illegible]
و جهت رفع حرارت معده که اخلاط حار در آن موجود باشد نافع است ضفدع بفارسی غوک و [illegible]
[illegible] و آن دو گونه بحری و بری میباشد و مراد از مطلق [illegible] بری او از سموم قتاله [illegible]
در سوم سرد و در اول خشک شرب اقسام آن مورث استسقا و کشنده بود و منی و قی و درم احشا و درد
و ضماد شق کرده او جاذب قوی پیکان و امثال آن و سموم گزندگان قاطع سیلان خون و التیام دهنده
خصوصا سوخته آن و با زفت ترجیت داء الثعلب نافع و طلای بیه او مانع سوزانیدن آتش و قالع دندان
بی الم و مانع محرق او قاطع انفجار خون و اعضاء نفوخ و طلای او قاطع رعاف و آبکیه طلای او رانع رو بیند
و النسته اند اصلی ندارد و چون اطرافت و احشای او را انداخته بابیگر و به پزند بعد از گزیدن هار تجربت

## حرف الطاء

طاؤس بهندی مور نامند مرغی است معروف گوشت او در آخر دوم گرم و خشک بغایت غلیظ و بطیء
در هضم و مولد خلط کثیف و مرق آن که با بسد ابپخته شود جهت درد معده و قولنج و طلای پیه او بر ذکر
محرک باه و طلاء خون او با انزروت و نمک جهت قروح خبیثه و طلاء زهره او با سرکه جهت گزیدن هوام
جهت تحلیل آثار و شرب زهره او بقدر دو دانگ با سکنجبین و آب گرم جهت رفع اسهال استخوان سوخته او جهت
کلف و تغییر رنگ برص مؤثر و بالخاصیت دیت او باعث ضعف قوت سم و مسمومین گویند که وی شلیم طعام
مسموم فریاد و حرکات غریبه میکند **طالیسفر** غالباً معرب از تالیسپتر هندی باشد و در افعال قریب بتاج
**طباشیر** بهندی بنسلوچن گویند در سوم خشک و در دوم سرد و مقوی دل حار و بارد و معده و جگر حاره و قاطع
قی صفراوی و اسهال مزمن حاره و مجفف رطوبات معده و جهت خفقان و غشی و تقویت اعضای ضعیفه که از حرارت
باشد شرباً و ضماداً نافع و جهت ورم اسپرز و تبهای تند و قلاع با سکنجبین جهت توحش و غم و رفع کرب التهاب
او باعث قطع شهوت جهت تقویت باه مجرب و مداومت او مضر باه و مصلحش مصطگی و عسل و مضر سپرز و مصلحش عناب و کثیرا
از یکدرم تا دو درم بدلش بوزن آن تخم خرفه بوزن او نصف او سماق است و گل مختوم و صندل سفید بهترین بدلها
**طحلب** بفارسی پشم وزغ و جل وزغ بهندی کائی و سوال نامند در دوم سرد و تر و ضماد آن به تنهائی یا با آرد جو
جهت باد سرخ و اورام حاره و نقرس حاره و فتق اطفال نافع و شرب خشک او حابس اسهال حاری چون
بجوشانند در تلیین عصب قوی الاثر و آنچه پیدا بی سنگهای دریا متکون شود بسیار قابض و طلای او حابس سیلان
خون اعضا و چون طحلب ابلع کرده در ساعت آب گرم آشامیده قی کنند در اخراج زلو که در گلو چسپیده باشد مجرب است
**طحال** بفارسی سپرز بهندی تلی گویند غلیظ کثیف مولد سوداء در روغن او کرده خشک کرده باشند قاطع نزف
جراحات تازه **طرفا** بفارسی گز و بهندی جهاو گویند برگ او اثل است و ثمرش عذبه و کوچک او طرفاست و ثمرش
کزمازج است و در اول سرد و در دوم خشک قابض و تقویت دراع و محلل و طبیخ بیخ او با سرکه جهت ورم سپرز مجرب
و کذا جهت سپرز و یرقان و رفع سده و اورام صلبه جگر مجرب باید که مرد دستی پنج مثقال نوشند و طبیخ شاخ و برگ او
جهت ترکام و خشک کردن آبله و رحمها و اخراج از حلق مؤثر و خاکستر او جهت استرخاء و خروج مقعده و قروح رطبه
و سوختگی آتش و صحیفه تحور برگ او جهت ساقط کردن دانه و اسپرز تحلیل مجرب و در رسالۀ خواص مثل آن ثمرش و کرم
صفحات مانند عذبه است **طرخون** بفارسی ترخوانی نامند عاقر قرحای بری است در سوم گرم و خشک و مجفف

و مقوی معده و مجفف و مصیر ذالقه و مشهی و خوشبوکن دهان و محلل ریاح و اخلاط لزجه و مفتح سدد و مصلح هوای
وبائی و طاعون و خائیدن او جهت قلاع نافع و اکثار او محرق خون و قاطع باه و مصلح آن لیمون بارد
و مخدر و محش سینه و مصلحش عسل و لطی الفضم و مصلح آن کرفس و بادیان مقوی فعل اوست طراثیث
نباتیست شبیه به فطر سرخ او بهترین و ماکول و با قبض و سفید او بلخ است در سوم سرد و خشک و بسیار قابض و قاطع اسهال
و سیلان خون اعضاء و عرق و رعاف و مقوی معده و جهت اعیا و ردع مواد حاره نافع و مضر ریه و مصلحش شکر و قند [illegible]
تا دو درهم و بدلش سدس وزن آن عفص و نیم وزن او صمغ طلا معرب از تلا است که زر نیز گویند بعربی ذهب و بترکی [illegible]
سونا و کنچن خوانند معتدل مایل بحرارت و مقوی دل و دماغ و حرارت و رطوبت غریزی و مفرح و جهت خفقان
و وسواس و جذام و جنون و انواع بواسیر و امراض سوداوی و صفراوی و یرقان و سپرز و ضعف گرده و سنگ مثانه
و رفع سموم و محلول خیساله او که با مروارید در آب ترنج حل کرده باشند جهت جذام مجرب و کذا جهت زحیر و اسهال دموی
و محلول او با نوشادر فقط جهت اخراج سم مجرب و طلای آن محلل اورام و جهت داء الثعلب و داء الحیه و بهق و برص و اکتحال
جهت غلظ اجفان و بیاض و غشاوه و سبل و انتشار در [illegible] جهت رفع آن مجرب و میل سرمه که از آن بسازند جهت
تقویت بصر و منع ریزش در چشم و ذرور او جهت آکله و [illegible] و جهت درد دندان امساک او در دهان جهت رفع
بدبوی آن و انگشتری او جهت داء الثعلب و ام الصبیان [illegible] و تعلیق خالص او رافع فزع اطفال مجرب و [illegible]
و دیدن [illegible] رفع سموم و باعث سرور و تقویت دل و چون گوش را با سوزن طلا سوراخ کنند [illegible]
نپذیرد و مضر مثانه و مصلحش عسل و مشک اعتقاد اکثر آنکه در آن اصلا ضرری نیست و چون طلا را [illegible] سحق نمایند
که از اجساد [illegible] داخل نباشد خصوصا [illegible] خوردن او باعث طول عمر و دفع جمیع امراض سوداوی
و حفظ صحت است و در این امور چیزی عدیل او نیست و قدر شربتش از یک قیراط و نیم است تا یک دانگ و بدلش
یاقوت محلول و چون [illegible] از طلا ساخته صاحبان توحش و مرض خفقان و خیالات فاسده سوداوی و خواب
و بیداری [illegible] دهان نگهدارند رفع جمیع امراض مذکوره میشود طلق بهندی ابرک خوانند در دوم سرد و در آخر سوم خشک
و مستعمل او محلول و محلوب است و شربا و جهت اسهال دموی و کبدی و نزف الدم اعضا و تپهای حاره [illegible]
سنگ گرده و مثانه و با عسل جهت سرفه حاره و با آب بارتنگ جهت نفث الدم سینه و رحم و لعاب اسپغول و طلای او جهت
قروح رطبه و تقشیب و اعضای عصبانی و حکه و جرب و جذام متقرح و آثار سیاه جلد و اورام حاره و لعاب اسپغول مفید
و مضر سینه و گرده و مصلحش کتیرا و تخم کرفس و شربتش نیم مثقال و شکر رفع تشنج [illegible] باطنی [illegible] چون [illegible]

مثل غبار سائیده و رفع نمک از شستن مکرر نموده با صمغ عربی و آب حل کنند در اعمال نقاشی و مانند آن بشر اندرق نقره حل
زعفران اضافه نماید مثل ورق طلای محلول و با زنگار زمردی و با آب عصفر فستقی میشود و چون با شب یمانی و خلجی
و سرکه و سفیده تخم مرغ اعضا طلا کنند با لحی سوزانیدن آتش است و طریق حل طلا آنکه در آتش شرح کرده در آب نمک
و بلو بیند تا نرم شود پس در کیسه کرباس محکم کرده سنگریزها در آن اندازند و کیسه را بقوت تمام بدست مالیده در آب
گرم با آب طبیخ یا قلا یا بنفشه تا بند تا مثل شیر از کیسه او برآید پس کنند آنگاه تا نشیند اوی را خشک کرده استعمال نمایند و طریق حل آن
آنکه زیبرا اسود لخ کرده مثل انبوبه چوب او را خالی نموده از طلق محلوب مملو سازند و دهن آنرا بیاید با ی تر سیسد ساخته
زیر سرگین تازه تا سه روز گذارند محلول او آب سفید مشاهده خواهد شد طوطی و توتا مرغ از توتی نارسیده
و بعربی ببغا و بهندی سوا گویند انخوردن پسته لاجورد و قرطم زود تعلیم سخنگوئی میگیرد در دوم گرم و در اول خشک
و بسیار بطی الهضم و گوشت او جهت التیام و قروح خبیثه فرزنده و مفرح دل و ضماد او جهت رفع ثالیل مفید و خوردن دل
و زبان او مورث فصاحت و سرعت تکلم اطفال و رفع لکنت زبان و سرگین آن جهت رفع کلف و آثار دنیکی کردن
رخسار و خون آن جهت ازاله بیاض چشم نافع طین الفارسی خاک هندی مٹی و مانی گویند بهترین آن خالص از ریگ
و شوره و گوگرد است و اقسام آن بعد از احراق و شستن سرد و تر و لطیف و در افعال ثابت تحقیق بیاشند و جمیع
خاکهای خالص سرد و تر و خشک اند و لطیف ترین آنها آنکه در آبهای شیرین ته نشین شده باشد و مجموع آن را دع
اورام حاره و مقوی اعضای سست و رافع حرارت معده و اعضای که از سواری بسیار و حرکات حادث شده باشد
و چون خالص آنرا در آبهای منفوش شور ریخته بگذارند تا ته نشین شود اصلاح آن میکند و چون با آب آن شوربه
مخلوط کرده عرق بکشند شیرین میشود مجرب است و خاکهای غیر خالص افعال شبیه بمخلوط او هست و خاکی که ما
همیشه سرد تا بد طلای او با سرکه جهت گزیدن هوام مجرب است و آنچه آتش بسیار دیده باشد بغایت مجفف منشق
البشره و جالی بهق و رافع خشونت بدن و حکه و با سرکه جهت گزیدن زنبور یا نمک با سرکه جهت کچلی سر اطفال مجرب
جمیع خاکها مسدد و رافع ان انیسون و بوی گاه گل کهنه که آب و گلاب بران بپاشند مقوی دل سبب فتح نفسا
و رافع غشی و التهاب و ضماد او با سرکه جهت گزیدن هوام و ریح و اورام حاره و عرق او که با گلاب و عرق گاو زبان
و امثال آن بکشند جهت خفقان و تقویت دل و ضعف معده حار بسیار مفید است طین مختوم بهترین او قرصها
سرخی و در بوی شبیه به چیت و چسپنده بزبان و گویا بچربی آلوده اند و زود بآن در ساعت قطع خون رحم تازه کند
در سوم سرد و خشک و تریاق جمیع سموم و مقوی دل و مفرح و رافع مضرت هوای وبائی و اسهال معوی و مسهل و قرحه امعا

وبتهای حاره و نزف الدم اعضای ظاهر و با شراب و آب گرم و شبت مقی سموم و طلای جهت تسکین التهاب و تحلیل صلابات و التیام جراحات تازه و کهنه و قروح خبیثه و زخم سگ دیوانه گزیده و شکستگی اعضا و ضربه و سقطه نافع و مضر و مصلحش عسل و مضر سپرز و مصلح آن کثیرا و شربتش تا یک مثقال و بدلش گل مختوم و اغستان ملکی و در امور مذکوره قوی تر از آن **طین شاموس** که آن را کوکب الارض نیز گویند در طبع قریب به گل مختوم و یک مثقال مغسول و با گلاب قاطع جمیع انواع عرق و با شراب جهت سموم حاره و با ادویه مناسبه جهت نفث الدم و سیلان خون جمیع اعضا و حقنه او با آب بارتنگ و شرب آن با آب و اندکی سرکه جهت قرحه امعا و سیر لع الاثر و طلای او با آب و روغن گل جهت اورام حاره و نقرس حار مفید است گل ارمنی است در دوم سرد و در آخر آن خشک و در رفع وبا و طاعون و ردع اورام و قطع سیلان خون اعضا و اسهال مثل گل مختوم و جهت سل و ضیق النفس بغایت مفید و مضر سپرز و مصلحش مصطکی و گلاب و قدر شربتش تا دو درهم ❁ ❁

## حرف الظاء

**ظلعت** بفارسی سم و بهندی کهر گویند خواص هر یک با حیوان آن مذکور است و سوخته مجموع آن مسهل خواص هر یک با حیوان آن مذکور است و سوخته مجموع آن مسهل سوداء و ضمادش با شراب جهت گزیدن هوام و با عسل جهت نقرس و مفاصل نافع است **ظیان** بهندی حابی جوبی گویند یاسمین بری یاس سفید است از دست قسم مغربی او عجیبه است که مذکور شود و قوت بیخ آن تا بیست سال باقی است در چهارم گرم و خشک سائر اجزای او در سوم و محلل و ملطف و لیکن گل او جهت درد سر و شقیقه و روغن او جهت علل بارده و بر دو عال مرض فالج و لقوه نافع و طبیخ شاخ و بیخ او که نیم وقیه در یک رطل آب جوشانیده شود تا به نصف رسد و با شکر و امثال آن بقوام آورده بنوشند جهت ضیق النفس و سرفه کهنه و فالج و استرخای مزمن مجرب است و شمول او مدر حیض و مسقط جنین و طبیخ برگ و شاخ آن بقدر سه درهم با مثل آن اسفاناخ و مقل ازرق مسهل قوی سودا و کرب است و مضمضه طبیخ او با سرکه جهت درد دندان نافع و یک مثقال بیخ او کشنده بلغم و کرب مغص و سقوط حمل و خروج مشیمه و مسهل بلغم و سودا و با آب خبازی حتی قوی و شربتش تا نیم درهم و مصلحش روغن بادام و طلای او محرق و مبثر و ادویه حاره جهت عرق النسا و مفاصل و فالج و امثال آن مفید و روغنی که در اصل بیخ آن را جوشانند جهت فالج و بهق و رعشه و مانند آن بی نهایت نافع است

## حرف العین

عاقرقرحا بهندی اکرکرا گویند بیخیست و قوتش تا هفت سال باقی و در آخر سوم گرم و خشک و مفتح و محلل
و مقوی باه و مسخن و مسهل بلغم و مدر بول و حیض و عرق و شیر و جهت درد سینه و سرفه و لکنت زبان و لقوه و فالج و رعشه
و کزاز و مفاصل و نحوه و استسقا و درد دندان شرباً و ضماداً نافع و طلای او با نوشادر بر کام و دهان مانع سوزانیدن
آتش و چون بر دندان کرم خورده گذارند بیرون اندازد و ضماد او با روغنها جهت حسی اعضا و لذت جماع و مضمضه مطبوخ او
با سرکه جهت سستی لثات و دهان و حرکت دندان و غرغره او جهت گشودن سده دماغ و تواتر نزلات مفید
و مضر ریه و مصلحش مویزج و کثیرا و شربتش تا یکدرهم و بدلش دو وزن او فلفل و ربع وزن او کبابه و عصاره آن ترتیب دهند
و یک اوقیه خشک او را کوبیده در یک رطل آب بجوشانند تا بدو اوقیه رسد پس با دو وقیه روغن زیتون بجوشانند
تا آب بسوزد و صاف نمایند محلل و مدر عرق و رافع تبهای بارده و تقویت باه شرباً و ضماداً آن نافع و سعوط او جهت صداع
و شقیقه و صرع مفید است عاج دندان فیل است و در فیل مذکور عدس بفارسی مرجمک و بهندی
مسور گویند قوتش تا سه سال باقیست در حرارت مائل باعتدال و در دوم خشک و بعضی در دوم سرد و خشک
والله تعالی جلد و جرم او قابض و آب طبیخ او مسهل و مقرر است او با روغن بادام بعد از رفع تبها مانع نکس و مطبوخ او
با سرکه مقوی معده و نفخ مطبوخ سرکه نفاخ و آب طبیخ او جهت سرفه و درد سینه و مضمضه او جهت قلاع و خناق
و سدر عدس مقشر مصلح فساد معده و ضماد او با عسل جهت قروح غائره و با سفیده تخم جهت نمله و شقاق
و با برگ کرنب جهت ورم پستان و انجماد شیر و مطبوخ او در سرکه جهت تحلیل خنازیر و اورام صلبه و با روغن گل جهت
ورم مقعد و ورم حاره چشم و با تخم خربزه منقی بشره و رافع زردی رخسار و با اکلیل الملک و آب جهت نزلات
و سوخته او جهت سفید کردن دندان و استرخای پلک چشم مفید و اکثار خوردن آن مظلم البصر و مولد
جذام و مالیخولیا و محرق دم و با شیرینی یا مولد استسقا و قولنج و مضر بواسیر و مورث عسر بول و احتباس حیض و مصلحش
و نخود آن با برگ چغندر و استعمال گوشت فربه و سرکا است و مقشر آن که در سرکه بپزند و طفشیل خوانند مقوی
معده حاره و قلیل الغذا و جهت تبهای مرکب بلغمی و صفراوی و قطع نمودن حیض و سلس البول و تسکین حدت
خون و صفرا نافع و مضر امراض سوداوی و اعضای عصبانی و قاطع باه و مصلحش شیرینی با است عرطنیثا روایت
کرده حوالی سم و زانوی اسپ و شتر پیدا شود و در فراج اطفال مانند سم است و در طلعت مذکور و سائیده او
بقدر نیم درهم با سرکه جهت صرع طولی و با آب سرد جهت جمیع سموم و بخور او جهت اختناق رحم مفید و صاحب
تب ربع اگر او را القصد رفع تب ارجوالی قطع کنند رفع تب او میشود عرق سریع النفوذ و لطیف تر از اصل الجزا

و عرق نانخواه و دارچینی بهتر از اکثر عرقها و عرق شراب و خرما و امثال آن قوی‌تر از اصل خود و سریع الاثر
و اکثار آن محرق خون و مورث امراض حاره و مهلک است عسل بفارسی انگبین و شهد و هندی مهو و شهد
خوانند بهترین او صاف مائل بسرخی و قوام دار است که با اندک حدت و خوش طعمی و بی موم باشد و بعد از آن
زرد لون و بدترین او تیره و سیاه و خشک و تلخ و کهنه است که زیاده بر دو سال مانده باشد و در غایت حدت باشد
و مورث جنون و محرق اخلاط و مهلک اند و عسل خام مسهل اخلاط لزجه و محرک صفرا و نفاخ و موافق معده و در آن
و رم امعا و مصالح الغذا و جلا و حدت قوی‌تر از آتش دیده و مهیج قی و در عسل کف گرفته نفوذ و انضاج و غذائیت
بیشتر است و نافع لقوه و مدر بول و مسکن سرفه و مجموع آن در آخر درجه دوم گرم و در اول آن خشک و جالی و قاطع بلغم
و رطوبات و مقوی جوهر حرارت غریزی و جاذب رطوبات از عمق بدن و مفتح دهن‌های رگها و تریاق سموم بارده و حافظ
قوت ادویه و رساننده آن با عضا و جهت فضول باطنی و سینه و تصفیه ریه و معده و جگر و سپرز و استسقا و یرقان و حصاة
و عسر البول و فالج و لقوه و نحوه و انواع ریاح و تقویت اشتها و باه و مخرج او با آب طبیخ اعضا و مدر البول و منقی قرحه مثانه
و بالخاصیت مسکن مغص و تشنگی و مقوی گردن با آن جهت رفع ضرر افیون و سموم بارده و با روغن بنفشه جهت مفاصل
و تقویت باه مجرب و با آب زیره جهت رفع ضرر قطر و گزیدن سگ دیوانه و اکتحال او با آب پیاز جهت بیاض چشم
و حکه و جرب و نزول الماء و با انزروت و نمک سنگ جهت ریاح و رطوبت گوش و تنقیه چرک آن نافع و با عفص جهت
جهت تنقیه چرک زخمها و رویدن گوشت زیاد و التیام آن مجرب و با آن نوشادر جهت بهق و برص و طلای او حافظ
میت از فساد و با لعاب تخم گوشت و پیه و مرارات و حافظ قوت سایر اشیا و با سرکه و نمک جهت تحلیل اورام
و رفع کلف و حمول او جهت علل رحم و زنان نفسا و ضماد او جهت فتح فم رحم و رشک و قوی کردن قضیب بعد از جماع
مکر تضمید نمایند و با آرد گندم جهت گشودن دمل و نضج اورام و با زراوند طویل جهت التیام جراحات عتیقه مجرب
و بخلاف سایر شیرینیها جهت قروح لثه و لهات و تقویت دندان مفید و مطبوخ او با شبت تازه جهت رفع آثار
ضربه و قوبا و غرغره او جهت پاک کردن چرک جراحات حلق و لوزتین و حقنه او با آب برنج تا سه روز جهت قرحه
امعا و سحج و مضر محرورین و سریع الاستحاله بصفرا و مصدع و مفسد دماغ حار و مصلحش سرکه و کشنیز و پوست آب
میوه‌های ترش و قدر شربتش تا پانزده مثقال و بدلش و رشاب انگور است و چون زن حامله با آب شربت خورده
ناشتا بنوشد باعث مغص گردد و در غیر حامله این اثر مفقود و مجرب است عشبه بفتح عین حشیشة النار یاسمین کبیر است
و در قرطیان مذکور مغربی او قوی‌تر و از سایر ولایات ضعیف الاثر و جهت مفاصل و خنازیر و صاحبان امزاج بسیار حار

قویترا و مجرب جلیلی و در سایر امراض از جزء جزء او زیاده مبلغ و سفوف او هر روز بقدر یکمثقال با نبات تا یکهفته و زیاده بیران جهت مفاصل غیر مسته مجرب و بعضی از جزء قویتر از طبیخ ان و ضماد او با گلاب جهت تسکین درد و تحلیل اورام بغایت نافع است عشبه بهندی آک مدار خوانند درختی است ثمر او را خرفع نامند گرم و خشک در سوم گرم و خشک و طلاء مطبوخ آن در روغن زیتون جهت فالج و تشنج و خدر و ذرور برگ خشک او جهت منع قروح خبیثه و آکله و رفع چرک و تجفیف قروح و بر دن گوشت زیاد نافع و پنبه ثمر او را چون در حال تری تا نکی ازو باز کرده بر جراحات گذارند قاطع نزف الدم و جهت رویانیدن گوشت موثر است و شیر او در چهارم گرم و خشک و سترنده موی جلو و قالع داء الثعلب و اسیر اسافع کچلی و قوباء و سعفه و سه درهم او کشنده بجراحت شش و جگر و گویند قسمی اسپست بجدلست که چلبین و سایر آن کشنده است عصی الراعی بفارسی قسم کبیر او را شرح جزر و صغیر را خاک تره و بهندی لال ساگ و راج گیری گویند کبیر در جمیع افعال از صغیر قویتر در سوم سرد و در اول خشک و مدر بول و مبرد و مسکن حرارت باطنی و ظاهری و قابض و قاطع نفث الدم و آب او قاطع حیض و جهت قرحه امعاء و سینه و اسهال مراری و قی صفراوی و حمیات دوری و ضماد آن جهت باد سرخ و اورام حاره و منع انصباب مواد و جراحات تازه نافع و حمول آن قاطع حیض و مضر سپرز مصلحش انجیر و شربتش از آب او تا ینقار مثقال است عظم بفارسی استخوان و بهندی ہڈی و ہاڑ گویند اکثر خواص استخوان حیوانات با آن مذکور آیا استخوان انسان در اکثر خواص بهترین استخوانها اند در دوم سرد و در اول سوم خشک است و سوخته او در آخر سوم خشک و شرب او جهت صرع مجرب خصوصا سوده آن و جهت عرق النسا و مفاصل و اسهال و قطع نزف الدم نافع و جهت تب ربع بشرطیکه شارب آگاه نباشد مجرب و قدر او جهت ناصور و آکله مجرب است خاصیت آنکه صبر سوده شیر سوخته کهنه او با سکنجبین جهت ورم سپرز و با عسل بغایت مقوی باه و ذرور آن جهت قروح اعضای عصبانی و با سرکه جهت سوختگی آتش و با ماء الشعیر جهت آثار آبله و غیره نافع و قدر شربت از یکمثقال تا دو مثقال و گذشتن دندان انسان با استخوان بالی است یعنی نیز تا عمر موجب عدم پیدایش او را با او امیکه بریندازند و یا خود در ستون گذاشتن او مانع احتلام و دفن کردن کاسه سر در برج کبوتر سبب کثرت ایشان میشود و دو دندان آدمی که دیگر بر میان در میان جماعتی انداختن که آنها نزاع اندازند باعث خصومت آن گروه میشود و چون استخوان سگ را بجای استخوان آدمی که شکسته و بر طرف شده باشد بگذارند التیام می‌یابد و استخوان سنگ پشت با صبر و تو تیه سترده موی و در رفع زخمها بی‌عدیل است عقیق بهترین او سرخ و زرد و سفید است در دوم سرد و خشک

وسوخته او لطیف‌تر و مقوی دل و مفتح سده سپرز و جگر و ریزاننده حصاة و رافع خفقان و شرباً و ذروراً قاطع نزف الدم
جمیع اعضا و سوخته او مقوی لثه و رافع سستی آن و دندان متحرک و مقوی باصره و انگشتری او باعث هیبت در نظر خصم
و استجابت دعوت و مضر گرده و مصلحش صمغ و شربتش تا نیم درهم است **عقرب** بفارسی کژدم و بهندی بچهو نامند
و بهترین اقسام او سیاه و پردار است و بهترین او و پردار او نیز کشنده است در آخر سوم سرد و خشک و شکافته او را
بر موضع گزیده عقرب بستن جذب سمیت میکند و آشامیدن بریشته گرده او جهت عسر سینه و سرفه و دفع سم عقرب گزیده
مفید و سوخته او با ادویه مناسبه جهت دفع سنگ گرده و مثانه و سلس البول بی‌بدیل است و اکتحال محرق او با فلفل
و ادویه حاره جهت بیاض ناخنه چشم حیوان و انسان مجرب و با کرمی موش بقدر نصف او جهت تقویت باه و طلای او
جهت ساقط کردن دانه بواسیر و نیز برص و بهق و داء الثعلب و کلف و قروح خبیثه قوی الاثر و روغن او که دو سه کردنده او را یک شش
ماه در روغن زیتون که با دو صد عدد ده مثقال باشد انداخته چهل روز در آفتاب گذارند جهت عرق النسا و فالج و لقوه
مجرب است و طلای بریشته کرده او با روغن زیتون که بحد سوختن نرسد جهت رویانیدن موی داء الثعلب بی‌بدیل
و بستن یک عدد عقرب قی کرده بر ران زنیکه همیشه اسقاط جنین شود مانع سقوط و گزیدن عقرب بر عضو صاحب رافع
فالج مجرب و آشامیدن او مضر و مصلحش گل ارمنی و تخم کنس و شربتش تا نیم درهم است **عقرب بحری** بهندی
سنگی مچهلی نامند ماهی است که گزیدن او باعث سوزش عظیم میگردد و اکتحال سوخته او جهت نزول الماء و غشاوه
و بیاض و قرحه چشم و طلای او جهت داء الثعلب مفید است **عقاب** بفارسی آله و بهندی گید نامند
طایریست معروف در دوم گرم و خشک خون او محلل اورام و زهره او جهت ابتدای نزول آب و بیاض و تقویت بصر
و زبل او جالی کلف و بخورش بحصار محلل جنین و زهر است **عقعق** بفارسی غلاجاره و بهندی مهوکا گوشه
طایریست گرم و خشک و ردی الکیفیت و در خواص قریب بغراب البقع و زهره او و اکتحال آن موجب قطع خلایق
**علک** بقلی رزینیات است که بهندی گاد گویند در اکثر امور قویتر از صمغ صاف خود و غلیظ و کثیف‌تر از آن است
**علک البطم** صمغ درخت بطم است در آخر دوم گرم و خشک محلل و ملطف و مدر بول و مقوی هاضمه باتفاق
حکما در جمیع افعال بهتر از مصطگی است و شرباً با عسل جهت زخمهای باطنی و یا سنداروس شده تخم گشنیز جهت تشنگی
اعضا بهتر از مومیائی و رافع اعیا و چون یک وقیه او یا دو وقیه سیر کرده بخورند در وقت زیبا باعث بگداز و چرب آمدن و دفع
وقت خواب نوشند جهت خفقان و سرفه رطوبی بی‌بدیل و ضماد او جهت کجی ناخن و درد اعضا و شقاق خصوصاً
با قدری شنجرف مجرب و تصفید علک البطم جهت تنقیه زخمها و آوردن گوشت و جاذب خار و پیکان از بدن با ...

و با روغن زیتون جهت تحلیل اورام و بگاف عضل و قوی کردن عصب نافع و خائیدن او جهت جذب بلغم دماغی و تحلیل رطوبت معده و تنقیه حلق از اخلاط لزجه مفید و مضر محرورین و مصلحش سکنجبین و مضر عصب و مصلح آن عسل و قدر شربتش یکمثقال است عنبر بهترین آن اشهبی است مائل بسفیدی که با دهنیت و خوشبوی باشد و بعد از ان مائل با زرقی و زردی و پس مائل بسیاهی و بدترین آن سیاه صفایحی و مصنوعی او از غیر مصنوع فرق کردن بسیار مشکل خالص او موضع منقطع نمی گردد و در دوم گرم و در اول خشک و حافظ ارواح و قوتها و لغایت مفرح و محرک اشتها و باه و مفتح سدد و اعاده کننده قوتهای که از شرب دوا و از جماع کم شده باشد و پادزهر سموم و مقوی محلل مصاحبین و بالطبع رافع امراض بارده دماغی و بالخاصیت رافع امراض حاره آن و جهت جنون و نزلات و شقیقه و امراض سینه و گوش و بینی و صرع و قولنج و خفقان و غشی و فرزجه شش و ضعف دل و معده و جگر و استسقا و یرقان و درد معده و سپرز و گرده و سلس و فالج و لقوه و رعشه و مفاصل و عرق النسا و تقویت حواس و العاش حرارت غریزی نافع و مداومت او با دارچینی جهت اعاده باه مایوسین و طلای او با غالیه و روغنهای حاره جهت تقویت اعضای تناسل و تحریک باه و با طلیل باعث شدت لذت جماع طرفین بحد افراط و شرب یکدانگ او هر روز تا سه روز جهت درد معده و جنون قدیم مجرب و بخور او مصلح هوای بابلی و گریزانیدن هوام و بوئیدن او و جمیع امور مذکوره قوی التاثیر و باعث غلیان خون در وقت ان تولد بثری در محرورین و مصلحش کافور و میوه های سرد و تر و سعوط او با روغنهای حاره رافع امراض بارده دماغی و سده آن مضر امعا و مصلحش صمغ عربی و شربتش نیم مثقال بسیار دفعه در یکروز بخور دند تفریح سحق و رسید و بدلش آن مشک و زعفران است **عنب الثعلب** بفارسی سگ انگور و بهندی مکو و بلغه اعلم بهترین آن زرد مائل بسرخی و سیاه آن غیر مستعمل و در دوم سرد و مائل بخشکی و نزد بعضی در اول سرد و تر مستعمل اند او است از رده و لطف و با قوت قابضه و مسکن تشنگی و رافع اورام حاره و حیاره و قیه آب و باشکر محلل ورم باطنی و امراض احشا و مسهل خلط مرارتی و رافع منفعت جیر و ورم معقده و استسقای حاره و عصاره او جهت جنون و مفری و تنقیه امعا و ضماد او جهت ورم معده و التهاب آن و سایر اعضا و اورام و باد سرخ و سوختگی آتش و آبله و قروح ساعیه و سرطان متقرح و درد سر و عصاره او جهت تقویت باصره و فرزجه او جهت رفع سیلان حیض و رطوبات و طلای او با نمک جهت جرب و حکه و با نان جهت غرب و با روغن گل و سفیداب جهت حمله و رام و غرغره او جهت ورم حلق و درد دندان بغایت موثر و بخور و نطول او جهت نزلات و قطور او جهت امراض گوش و بینی نافع و مضر مثانه و مصلحش قند و بدلش کاکنج و اطباط و شربتش تا پنج مثقال و در رطوبات تا ده از آب او

تا بست مستعمل است غیر مطبوخ او لبنایت منقی عنکبوت بفارسی کارتنه و بهندی مکڑی گویند اقسام بسیار شد
و مراد از مطلق او که بنامی مخصوص نباشد عنکبوتیست که در خانه ها پیدا شود و به سرد و ضماد نسوج آن مانع
ورم جراحات و مطبوخ او در روغن زیتون محلل اورام و با روغن گل نافع درد گوش حار و تعلیق یکعدد او بر بازو و مجرب
رافع تپ ربع و دوام آن که نسیج العنکبوت نامند قاطع نزف الدم جراحات و رعاف و مانع ورم جراحات غیر عمیق چو
لیکن ترکرده در ابتدای دمل ضماد کنند رفع آن میکند و مجرب است و سوخته او جهت جلای بصر و تقویت چشم
و منع قبول مواد و حمول آن با نوشادر جهت بواسیر مفید است عناب بهترین او رسیده و بالیده شیرین
و خشک او و بهتر از تازه و قوت آن تا دو سال باقیست معتدل در حرارت و برودت و مائل برطوبت [illegible]
و مسهل اخلاط رقیقه و منضج غلیظه و رافع خشونت سینه و حلق و آواز و صاف کننده خون و مولد خون صالح و مسکن [illegible]
و تشنگی و حدت خون و جهت سرفه و ربو و درد گرده و مثانه و سینه و امراض مقعد و فساد مزاج جگر و با سکنجبین جهت بثور
بیعدیل و اکثار او نفاخ و دیر هضم و مصلحش شکر و مویز و مقلل منی و مصلح آن عسل و ادویه یا هلیله و مبرد ین گلاب
و شکر و شرب عناب سائیده با دانه او رافع قرحه امعا و بقدر [illegible] تا پنجاه [illegible] بلدش سیستان است عنصل
بیونانی اسقیل و بفارسی پیاز دشتی و پیاز موش و بهندی کانده و کنده ی گویند آنکه در زمین تنها روید سم قاتل است
و در آخر سوم گرم و خشک و با رطوبت فضلیه مدر بول و حیض و مقوی معده و منقی اعضا و بادیه خون [illegible] جلد [illegible]
و مفتح اعضا و ملطف اخلاط غلیظه و تریاق زهر هوام و جهت ضیق النفس و سرفه کهنه و ربو و استسقا و سپرز و عرق النسا
و مفاصل و نقرس و صرع و درد گوش و شقیقه و صداع بارد و سیلان منی الدم و سنگ مثانه و حصر البول و جمیع امراض سودا
و قروح باطنی و مبرود المزاج و اسهال معوی نافع و مشوی او که خمیر گرفته در آتش بریان کنند یا خمیر منضج گردد و مشروبا
مستعمل است و مسهل اخلاط غلیظه و بالخاصیت مقوی معده و چون تخم مرغ را در جوف آن گذاشته بریان کنند تخم را
بنوشند مسهل اخلاط غلیظه و معدل آن و چون کوبیده او را با رطل بقدر ربع آن در [illegible] ضماد و اطلا با
با آن چندان بمالند که بخون آید موی بر آید و اگر محتاج بتکرار شود بعد از رفع جراحت مکرر عمل نمایند و سرکه او نفعت
او قیه را در ده اوقیه روغن زنبق بجوشانند تا پخته شود و صاف نموده روغن بر کف پا بمالند و کفها را تا صباح
بر زمین نگذارند و یکهفته همین عمل کنند اعاده [illegible] کنند و مجرب است و آشامیدن [illegible] و مسهل
پخته باشد جهت احتباس بول و درد معده و سوء هضم و تقویت معده و یرقان و سرفه کهنه و ربو و نفث الدم [illegible]
و منضج نافع و آب برگ او که با دو چندان عسل بقوام آورده باشند جهت ربو و ضیق النفس [illegible] باشد [illegible]

در خانه و کذا التعلیق آن جهت طرد حشرات و هوام مؤثر و چون ریزه کرده در روغن زنبق انداخته در آفتاب گذارند
جهت جمود اطراف و سرمازدگی و سده مفاصل و نقرس و درد گوش و سده آن و با موم و قلیلی گوگرد جهت قروح
شهدیه و جرب متقرح و با لبن حلیب و حنا نمو بازفت و حنا جهت بثور یابسه سر اطفال مفید و قیراطی از عنصل در شهد
که با هم کوبیده باشند مقی قوی و ضماد پخته او جهت تحلیل شقاق که از سرما عارض شود مجرب و ضماد مطبوخ آن در سرکه
جهت گزیدن افعی و بوی آن قاتل کسان گزنده و موش در ساعت و داشتن آن با خود موجب امن از لسع هوام
و مار و قمل و مورچه و مگس و چون آنرا کوبیده با آب آن آرد گرسنه را خمیر کرده نوشند جهت استسقا مفید
و چون جوف آنرا با سرکه کوبیده در حمام بر بهق مالند بهق را که هیچ دوا زائل نکند بر طرف سازد مجرب است
و چون نزدیک تاک غرس کنند انگور را باصلاح آرد و غرس آن در پای درخت انار و به مانع ریختن شکوفه آن
و تخم آن ملین طبع و جهت مغص و درد مقعد و رحم نافع و چون کوبیده با سرکه ضماد کنند و بکیده آنرا در میان
انجیر گذاشته تا یک روز در عسل رقیق خیسانیده بیرون آرند و انجیر را بمکند و بعد از آن آب گرم بر اثر آن بنوشند
یا آنکه در آن ابوره خیسانیده باشند جا شامند دفع قولنج صعب نماید مجرب است و عنصل مضر معده و رئیس گرده
و مضر عصب صحیح و مصدع و مورث غثیان و مقرح و مقطع و مصلحش بخیر و آلج کرده بسنگ نفته و ریب افاده
تا دو درهم و بدلش بلبوس که بلغت پیاز گویند و گویند سیر و سیر صحرائیست و قدر ماتا دو و مولف تذکره قائل
ببدل آن نیست و گویند کشتران با روغن گل جهت شقاق و حکه و اسقاط دانه بواسیر نافع و سرکه عنصل که از
آنکه از چوبین ریزه ریزه کرده بیمانی کشیده چهل روز در سایه خشک کرده باشند یک رطل آنرا در هشت و نیم
رطل سرکه کهنه انداخته سر ظرف را بسیار محکم نموده دو ماه در آفتاب گذارند پس افشرده بیرون آرند و یا عنصل تازه
تا شش ماه در سرکه اندازند در نهایت تقطیع اخلاط غلیظه و مقوی معده و حلق و تقویت باضمه و جهت صافی کردن
آواز و بدبوی دهان و مواد سوداوی و مالیخولیا و جنون و صرع و تفتیت سنگ مثانه و عرق النسا و تقویت
اعضای ضعیفه و اعاده صحت بدن و رنگ رخسار و حدت بصر و مضمضه آن جهت سستی گوشت بن دندان
و استحکام دندان متحرک و قطور آن جهت گرانی سامعه و آشامیدن آن جهت تنقیه سینه و ربو و یرقان و رفع
سموم نافع و شربتش از مقدار قلیل تا دو اوقیه و نیم است که بتدریج اضافه کنند و ناشتا بایستی استعمال نمود و شراب
عنصل که مانند سرکه عمل آید یعنی بجای سرکه آب انگور انداخته شش ماه در آفتاب گذارند در جمیع مذکورات اقوی
از سرکه و بمضرت اعضا بخلاف سرکه و جهت تب ربع و فالج و استسقا و درد سپرز و عرق النسا و قشر سینه نافع

و مقوی محرورین و صاحبان قرحه است عود هندی اگر گویند و بهترین او سیاه و صلب و براق خوشبو و تلخ است
که در آب نشیند و هرچه بر روی آب ایستد تا سه سال خوب ماند آن در آخر دوم گرم و در سوم خشک و قاطع اقسام بلغم و در تقویت
معده بی بدیل و مفرح و لطیف و مفتح سدد و محلل ریاح و مقوی دماغ و دل و جگر و حواس و اعصاب و احشا و جالی
طبع و رافع رطوبت معده و عفونت آن و ادرار بول که از برودت و رطوبت مثانه باشد و هاضم و حافظ صحت
حواس و جنین و جهت ربو و خفقان و سرفه و ضیق النفس و استسقا و غشی و نسیان و سپرز و لقوه نافع و مطبوخ او
با شراب یا در شهد و بخور او محلل رطوبات دماغی و مقوی دل و دماغ و سوخته او در جلای دندان و مصدع
محرورین و مصلحش سکنجبین کافوری و مضر مثانه و مقعد و مصلح آن صمغ و گلاب و قدر شربتش نیم مثقال تا یک مثقال است **عود العطار**
هندی ناک چهکنی نامند تازه او در آخر دوم گرم و خشک و خشک در آخر سوم خشک و معطش قوی و جالی و محلل و
رافع نمش و کلف و بیرون خون مرده تحت جلد است **عود صلیب** فاوانیا است بیخ نبتیست که نر و ماده باشد
و مراد از مطلق آن قسم نر است و قوتش تا هفت سال باقی میماند و تیزتر آخر دوم گرم و خشک و محلل ریاح غلیظه و مفتح
و ملطف و مفتح و مجفف و یاقوت قابضه و مقوی جگر و گرده و جهت صرع اطفال نافع حتی تعلیق آن و مطبوخ او
در شراب جالب اسهال و شرب او با شراب مسکن درد معده و بخور او جهت اکثر امراض دماغی مفید و ضماد او
صرع و مضر مسقط و دفع آثار شیره و نقرس نافع و مضر معده و مصلحش کثیرا و قدر شربتش یک مثقال و بدلش در صرع زهره و
و در سایر امراض زراوند دحرج است **عین الدیک** بفارسی چشم خروس و هندی گهونگچی و سنی گو
ماهیت آن واضح است خاصیت آن در سوم گرم و در دوم خشک و الطف و مفتح و مقوی اعضا و بغایت مقوی باه و مولد
منی بحدیکه کثرت جماع موجب ضعف نشود و حافظ قوت تا بالغ پیری و مصدع محرورین و مصلحش کشنیز و قدر شربتش
یک مثقال و باید که با شیر تازه و شکر بعد پختن استعمال کنند و روغن او که بطریق منکوس بگیرند و بقدر ربع درهم
با برگ تنبول بخورند بغایت مقوی باه و طلای آن خصیه بزرگ شده و پستان افتاده مفید

## حرف الغین

**غافث** شکوفه گیاهی است که تا دو سال باقی میماند خاصیت آن در دوم گرم و در اول خشک و لطیف و جالی
و مفتح سدد جگر و مقوی آن و معده و مدر حیض و بول و مخرج عرق و مسهل اخلاط سوخته و حاره و دافع حمیات
مرکبه و سده سپرز و جگر و از ضعف و التیام دهنده و مسهل و مقوی و ...
و مصلحش انیسون و بدلش مثل آن افسنتین و قدر شربتش ... درهم و در مطبوخ هفت درهم است

غاریقون چیزیست شبیه بقارچ و بهترین آن سفید سبک نرم است که بجائیدن زود ریزه ریزه گردد با طبقات
مستطیل [illegible] با لعدد [illegible] طبقات و خلاف صفات مذکوره است استعمال آن جایز نیست و قسم سیاه سم است
و سرخ قریب السموم [illegible] است که [illegible] برسد [illegible] تا لطیف او جدا شده اجزای [illegible] که شبیه
بناخن جیده است بماند [illegible] تا چهار سال باقی است مرکب القوی در دوم گرم و خشک و با جلا و [illegible] و مسهل بلغم
و سودا و صفرای مخلوط به آن است و محلل نفخ و مقطع مواد غلیظ و مفتح سده جگر و گرده و پادزهر گزیدن افعی و عقرب و بغایت مقوی
عصب و جاذب مواد از اقاصی بدن و مقوی دل و مفرح بالعرض و رافع [illegible] عسر [illegible] مدر بول و با بلیله کابلی و مصطکی منقی
دماغ و رافع صداع [illegible] و با [illegible] جهت درد سینه و سرفه و ضیق النفس و امثال آن و با آب جهت قطع
نزف الدم سینه و با [illegible] جهت صرع و با [illegible] جهت امراض جگر و معده و به تنهایی جهت ترشح [illegible] طعام
از معده و [illegible] و با رازیانه جهت سنگ گرده و مثانه و درد اعضا و کمر و گرده و با شراب جهت سموم و با سکنجبین
جهت سپرز و یرقان سددی و با [illegible] جهت استسقا و با عسل جهت قولنج و انواع ریاح و با [illegible] جهت
عرق النسا و مفاصل و حمیات نائبه [illegible] و امراض عصبانی و اختناق رحم و قرحه آن [illegible] جهت اسهال
قولنج [illegible] تنهایی و [illegible] و قولنج [illegible] جهت [illegible] حلق نافع و [illegible] آن [illegible]
عقرب و اقسام [illegible] آن [illegible] صورت [illegible] و مصلح آن [illegible] احوال [illegible] و قدر شربتش [illegible] مثقال تا یک مثقال
و بدلش نصف آن تخم حنظل و [illegible] آن [illegible] آن [illegible] گویند [illegible] است غبار الرحی بفارسی
گرد آسیا گویند سعوط آن جهت قطع رعاف [illegible] جهت منع [illegible] و تقویت اعضا نافع است غزال
بفارسی آهو و بهندی هرن [illegible] گرم و خشک [illegible] موافق
و [illegible] و سریع الهضم و قلیل الغذا جهت خفقان و یرقان و فالج و امراض بارده عصبانی نافع و طلای خون او
موجب درازی موی [illegible] است و موجب [illegible] و تعلیق آن جهت سپرز نافع و گوشت او
و کباب آن مورث قولنج و مصلحش [illegible] و سکنجبین [illegible] خصیه او [illegible] پاشید خشک کنند [illegible] آن
تا [illegible] سرگین او [illegible] حالی و طلای مطبوخ آن در سرکه جهت [illegible] مفید و آهوی که مشک از آن
بهم رسد گرم و خشک [illegible] اصناف آهو است غلیواج بعربی حداة [illegible] آن در دوم گرم و خشک
[illegible] دماغ [illegible] مطبوخ او [illegible] خوردن آن قاطع [illegible] شامیدن [illegible] از [illegible] او
که [illegible] باشد با اندکی مشک و [illegible] جهت ربو و ضیق النفس و سعال [illegible] مطبوخ [illegible] او

بالکند یا عسل خبث الحدید و اسپغول و صمغ عربی پرا و بقدر یک تا دو دانگ با آب سرد جهت نفث الدم و سعال مجرب و در رفع
غدد بلغمی و سلعه و سعال و تحلیل ورم هر عضوی که بعضی آنرا در طب یاد نموده باشند تا [illegible] باشد جهت [illegible] مجرب
و جهت فالج و لقوه و تقویت اعصاب نافع و خون را جهت [illegible] و اکتحال زهره خشک کرده او با آب سعتر جهت [illegible] چشم
مخالف ملسوع یافته جهت دفع سموم هوام مجرب خصوصاً چون در آب را دیا [illegible] و در آفتاب گذاشته باشند
و گذاشتن چشم آن زهر یا البین [illegible] که [illegible] خواب [illegible] شود

## حرف الفاء

فاخته [illegible] بهندی [illegible] گرم و خشک [illegible] جهت فالج و رعشه و امراض عصبانی نافع
غلیظ و تفتیح سده نافع و [illegible] و مصلح آن شکر و روغن بادام [illegible] و قطور خون گرم او جهت بیاض
چشم [illegible] جهت کلف و بابر [illegible] جهت تحلیل و تفتیح اورام مفید است فانیذ بهندی [illegible]
مذکور شد و در حرارت معتدل و با رطوبت و ملین طبع و جهت سرفه و سینه نافع است فرفیون [illegible]
تا چهار سال باقیست و مغشوش او [illegible] در آب حل [illegible] طعم [illegible] باشد [illegible] گردد [illegible]
یا با [illegible] مفتش باعث دوام قوت او [illegible] در چهارم گرم و خشک و ملطف و لغایت محرق و مسهل [illegible]
استسقا و سپرز و عرق النسا و مفاصل [illegible] در دفع سموم و در [illegible] بغایت نافع و [illegible] استسقا
و فرزجه او باعث بهم آمدن رحم و مانع سقوط طفل و اکتحال او با عسل جهت نزول الماء مفید و حدت و سوزش او در
مدت مدید باقی میماند و [illegible] او با آب [illegible] جهت [illegible] و [illegible] جهت [illegible] و [illegible] باعث
تفشر آن و طلای او رافع گوشت زیاد زخمها و بر زخم سگ دیوانه گزیده و لدغ هوام رافع سمیت آن [illegible]
جهت فالج و لقوه و خدر و امراض اعصاب و درد مفاصل [illegible] زعفران افیون جهت تسکین اقسام [illegible]
بقدر حبه تا دو سه حبه در [illegible] مجرب و اگر احداث سوزش نماید روغن گل [illegible] رافع آنست [illegible]
با [illegible] سائیده فرزجه نمودن جهت اعانت حمل [illegible] فرج و تقویت رحم و رفع [illegible] آن [illegible] و مصلح او
مقل [illegible] و [illegible] و روغن بادام و قسم سیاه او قتال و [illegible] دو قیراط [illegible] استسقا [illegible]
و در قولنج [illegible] زیاده موجب اختلال عقل و التهاب معده و فواق [illegible] مسهل [illegible]
و رافع آن [illegible] و آب [illegible] است فراسیون نباتیست و قوتش تا شش سال باقی [illegible]
گرم و در سوم خشک و مفتح سده جگر و سپرز و لغایت منقی سینه و [illegible] از [illegible] و مدر حیض و بول و [illegible]

و محلل ریاح غلیظه و بلغم غلیظ و با قوت تریاقیه و جالی اعضای باطنی و ظاهری و مقوی آن و مخرج جنین و مشیمه و رافع ضرر قطر

و امثال آن و طبیخ آن با شکر و انجیر و عسل و ایرسا جهت ربو و سرفه کهنه و ضیق النفس و با شربت بنفشه جهت جرب

و التیام جراحت آن بیحد و با روغن گل و زیتون جهت درد امعاء و با ادویه مناسبه جهت درد سپرز و پهلو و تهیگاه

و سنگ مثانه و خاییده ملح کردن آب او جهت قلاع و درد معده و ضماد او جهت جراحات کهنه و داخس و بردن

گوشت فاسد زخمها و تحلیل خنازیر و نضج دمل و گشودن آن نافع و با روغن بنفشه جهت انتفاخ پلک چشم و در سکته

ارضیه و سقطه و بهر سده و خستگی اعضا و طلای مطبوخ او با آب جهت ریاح مثانه و عسر البول و در علاج اصلاح رحم و مقعد و ...

سگ دیوانه گزیده مفید و عصاره او بهترین ادویه چشم و جهت تقویت باصره و رفع زردی یرقان که در چشم باقی باشد

و جرب و سلاق و دمعه و نزول آب و غشاوت و قطور او جهت گرانی سامعه و درد گوش مزمن نافع و مضر مثانه و گرده و ...

اکثار او موجب ادرار خون است و مصلحش کتیرا و عسل و سنبل و رازیانه یا دو بهر ضرر او و مقوی فعل او انیسون است و قدر شربتش ...

و بدلش در امراض سینه پرسیاوشان دو وزن او و در تحلیل ریاح اسارون و در اسهال ... انیسون

و چون در آب انگور و انیسون ریخته سه ماه بگذارند و بعده صاف کنند شراب ... در رفع اورام باطنی و امراض سینه و رفع

فضلات و مواد بارده بغایت نافع **فرنجمشک** معرب از فرنجمشک است و قرنفل بستانی و بهندی تلسی نامند ...

در آخر دوم گرم و خشک و بری گرمتر و قوی‌تر است مفتح سده دماغی و مصفی و مقوی جگر و دل و معده سرد و هاضم غذا

غلیظ و آروغ او خوشبو و در افعال بهتر از مرزنجوش و سوسن بری و جهت وسواس و خفقان بلغمی و سوداوی و تحلیل ریاح

و تسکین درد سر بارد و برانگیختن اشتها و رفع سبز و مولد مرة السوداء و مصدع محرورین و مصلحش بنفشه و سکنجبین

و قدر شربتش از یک درم تا سه درم و بدلش سوسنبر و تخم او بسیار خشک و مجفف منی و مولد ... و قدر شربتش از یک درم تا ... درم ...

در شراب انگوری و سرکه و اشربه مانع فساد آنهاست **فرس** بفارسی اسپ و بهندی گهوڑا گویند گوشت او در آخر

دوم گرم و خشک و مورث شجاعت و قساوت قلب و ... و خون سوخته آن قاطع اسهال طولی و کباب او ...

خلط باشد و مصلحش ... و آشامیدن عرق و آب انار و در تقویت باه با شیر تناول نمودن و شیر مادیان ...

رافع اسهال مزمن و قرحه امعاء و خون تازه گرم او ... و طلای او مفتت سنگ و نضج و ... و ... او با مو رافع ...

و بستن دندان اسپ او در ... و در حرکت ماندگی می آرد و بستن پای حیوان چهارپا ... سپ باعث لنگی آن

و کشیدن موی دم او بر در خانه مانع دخول کیک در آن مکان است **فرفی** ... است از جمله اغذیه لذیذه

و جهت رفع قی طعام که از ریختن سودا به معده ناشی شود مفید گرم و تر و جهت مالیخولیا و جنون ...

و تولید خون صالح مؤثر است **فقسیا** فقس بفارسی ساس و بهندی کهٹمل گویند در مزاج قریب به فرابیج و رائحهٔ او جهت
اختناق رحم و صرع و دمیدن آن و تمریخ او بعرق با سرکه و شراب جهت اخراج زلوی در گلو مانده و گذاشتن سائیدهٔ او در سوراخ
قضیب جهت احتباس البول مجرب و بلع بلعیدن آن جهت گزیدن مار شاخ دار و در ثقبهٔ پا قلای گذاشته فرو بردن
جهت تپ ربع بی‌بدیل است **فطر اسالیون** قسمی از کرفس است که کرفس صخری و کرفس الدوالی نیز
نامند بهترین اجزای او تخم است و در سوم گرم و خشک و قاطع لزوجات و مدر بول و در و اخیض بغایت
قوی الاثر و مخرج جنین و محلل نفخ و مقاوم سموم بارده و مشهی و بغایت مفتح و جهت مغص و درد پهلو مفید و در جمیع
افعال قوی‌تر از اقسام کرفس و بالفعل تخم کرفس نبطی را بجای او استعمال می‌نمایند و آن مدر عرق و رافع عرق النسا
و تهییج و فرزجهٔ او مسقط جنین و در سائر افعال مانند سایر اقسام کرفس و بعضی این را ضعیف‌تر و جمعی مثل فطراسالیون
میدانند **فطیربان** بی‌خمیر است و ردی‌ترین اقسام نانها است **فقاح الکرم** شکوفهٔ انگور است خاصیتش در اول
سرد و خشک و با عطریت و مقوی دل و معده و مسکن فواق و قی و عرق در افعال قوی‌تر و لطیف‌تر **فلفل**
بهندی کالی مرچ گویند سفید و سیاه می‌باشد خاصیتش از سیوم گرم و خشک سفید در اول آن و بعضی بالعکس آن است
و سفید قوی‌البصر است با ضمیمهٔ جاذب و محلل و جالی و تریاق سموم بارده و در ربو و ضیق النفس و باج و مغص و مقوی حافظه
و مفتح سده و با شیر و شکر محرک باه و رقیق کنندهٔ خون سرد و دین و ملطف اغذیهٔ غلیظه و خلط غلیظ و رافع
آروغ ترش و مقوی جگر و معده و مسخن آن و با ادویهٔ قابضه جهت تقطیر البول نافع و پادزهر علتهای عصب و عضلها
عصبانی و حمولاً مخرج جنین و بعد از جماع مانع حمل و ضماد آبا وی محلل خنازیر و رافع داء الثعلب و مرض ناخن و بالطوخ
بغایت جالی بهق و سرخ کنندهٔ رخسار و با پیاز نمک جهت انبات شعر داء الثعلب و با محللات جهت تهیج تحیجی
و جوشانیدهٔ او در روغنها جهت فالج و خدر و امراض بارده و رفع قشعریرهٔ تپهای بارده مفید و اکتحالاً جهت ظلمت
بصر و بیاض و ناخنه و شبکوری و طلای جوشانیدهٔ او در گلاب جهت رفع نزلات بارده و درد دندان مجرب و لذا
مضمضه آن که با پوست خشخاش جوشانده مجرب است و سنون آن جهت دندان کرم خورده سریع الاثر و ضماد او
با مویز جهت رفع رطوبات معده و دماغ نافع و مجفف منی و مسهل بخشش سینه و حلق و مصفر گرده و جگر و مجفف خون اعضا
و فزون نداشته باشد و جراحات و الم مجاری البول داشته باشند و مصلحش روغنهای سرد و در مبرودین عسل و قدر شربتش
تا یک مثقال و بدلش زنجبیل است **فلفل موییه** بهندی پیپلا مول گویند بهترین او سفید تازه و در خواص قدر شربت
و مصلح مانند فلفل و در امراض سرد و در تحیج از آن و سعوط جهت سکته و صرع نافع و بدلش دار فلفل است **فنجنکشت**

معرب پنجنگشت فارسی و بلغتی اثلق و بهندی سنبهالو نامند و تخم او را البنجی حب الفقد بفارسی تخم دل آشوب
و بهندی رینکا گویند بعد از تخم او قاطع نسل و کاسر باه خواه آن در دوم گرم و خشک و بعضی در دوم سرد و تر دانند
و برخی در دوم سرد و در اول خشک میدانند با قوت قابضه محلل و ملطف و مدر حیض و مخرج لطیف تر و با در و بهر سموم
و مضعف منی و کاسر باه و زیاده کننده شیر و جهت گزیدن مار و هوام و سگ دیوانه و سدهٔ جگر و سپرز نافع و بطبخ
و با شراب جهت گشودن حیض بغایت مفید و ضماد او جهت تحلیل ورم صلابت احشا و ورم سپرز و جراحات
عصب و درد مفاصل و صداع رطوبی و مرهمی مثل ... نافع و کذا نطول مطبوخ در سرکه با روغن زیتون
و آب او جهت درد و شقاق مقعده و حمول و بخور تخم و برگ او با مثل آن پودنه صحرائی جهت ادرار حیض و جلوس
جهت ورم رحم و مقعده و مرهم او با کره تازه و برگ او جهت صلابت انثیین و کذا البستن او در راق گرم کرده او
جهت قبله و فرشش کردن برگ او جهت تسکین قوت باه و گزانیدن هوام مؤثر و بخور او نیز با عقیده هوام است
جراحات و خنازیر آب مطبوخ برگ آن تنها و با برگ نیم مفید و مقدار کرده و مصدع و مصلحش ... عربی و قدر شربتش
یک مثقال گویند بدلش در معنی آن شاهدانه و هفت عدد از برگ او مسهل قوی مجرب است و تکیه کردن
بر چوب او و گذاشتن آن زیر تخت فرش مانع احتلام و قاطع شهوت است **فندق** معرب آن بندق و بلغتی
... در آخر اول گرم و در اول خشک ... مقوی ... صایم و زیاده کننده جوهر دماغ و ...
و بکوفته او با ماء العسل جهت سرفه مزمن و بو داده او با اندک فلفل منضج نزله بارده و موافق سینه و شستن با ...
جهت خفقان و هزال کلیه و حرقة البول و تقویت باه و سموم بارده و گزیدن عقرب نافع و ضماد سوخته او با پیه خرس
و خوک جهت داء الثعلب با روغن زیتون طلا گردد و بر یافوخ اطفال جهت دفع ارزقی چشم اطفال شیرخوار
و برخی ... مؤخر و آشامیدن آن با انجیر و سداب بعد از طعام جهت سموم اغذیه و با شکر و عسل جهت
سرفه مفید و گذاشتن چهار عدد او در چهار رکن خانه و همچنین نگهداشتن او با خود مانع گزیدن عقرب و مولد ریاح
و اخلاط غلیظ او مضر معده و مهیج قی و مصلحش ماء العسل و فانید و سکنجبین و جلاب و بدلش مغز گردکان و حب العقرب قدر شربتش
از ده تا بیست درهم و چکانیدن مطبوخ آن در چشم جهت ... و روغن آن گرم و خشک جهت سرفه بارده و درد سینه و جگر
که از بیوست باشد و تدهین آن جهت گزیدن عقرب و رتیلا نافع و مضر معده و مصلحش ... است **فندق هندی**
بفارسی ریته و بهندی ریتهه خوانند و آن دانه ایست در آخر دوم گرم و خشک و مقوی باصره و معده و اعصاب و اعضای
مسترخیه و جگر و ضماد او قاطع رطوبات و نزلات و جهت فالج و لقوه و سعفه و صرع و ریاح غلیظ نافع و مداومت او

بغایت سریع با ماء العسل و ضماد آن مسهل سودا و بلغم و زرداب و مصفی جمیع بدن اگر ایارج حتی که باعث دفع مضرت
و کلف و نمش و یرقان سیاه و دو درهم قیراطاً او با شراب یا سکنجبین یا تمر قولنج و یک مثقال پوست او جهت گزیدن عقرب
و رتیلا شرباً و ضماداً و جهت تپ ربع و اسهال سفید شرباً و جهت صداع و شقیقه و ریح سبل و غشاوه و لقوه و فالج
و صرع و سدد و ریح الخصیتین و طحال شحم سورنجان القدر فلفلی و بخور پوست ماسق بخراً و جهت جنون و الم المسیلان
و ضماد او با سرکه جهت خنازیر و ریاح کمر و پشت و صرع اطفال و اکتحال طبیخ آن با سرمه جهت رفع احولی نزول آب
و دو درهم از بیخ خشک آن جهت ذات الجنب بارد و ربو و سرفه و نفث الدم و قرحه مغز جهت اخراج جنین و احتباس
حیض یک درهم آن جهت درد رحم نافع و قدر شربتش از نیم مثقال تا یک درهم و جوان در یک مثقال آن نیم دانگ
محموده مخلوط کنند و در اسهال بغایت سریع الاثر گردد و دو درهم آنرا کوفته اگر در سکنجبین یا طلا سائیده بنوشانند کرم
سکنجبین یا با عدس یا جو مقشر و گوشت مرغ طبیخ داده مرق آنرا با قدری سقمونیا بنوشند باعث اخراج اخلاط
مختلفه سیکرد و دو در انقلاع جدید است **فو نباتی** بیخ سنبله نامند در آخر دوم گرم و خشک مفتح سدد و محلل
ریاح معده و مدر بول و حیض و با قوت تریاقیه و جهت درد پهلو و سپرز و عرق النساء و تنقیه عروق و نفخ و علل بارده سفلیه
و ضماد او جهت داء الثعلب مفید و مضر گرده و مصلحش انیسون و بدلش کیلیه و قدر شربتش از چهار درم او یک مثقال
و در مطبوخات سه مثقال **فوه نباتی** رغاس هندی مجیبه گویند سیت و در دوم خشک مفتح سدد معده و مدر بول
و حیض و شیر و عرق و مقوی معده و مسقط جنین و طبیخ او با عسل جهت عرق النساء و درد ورک و سستی اعضا و یرقان
و فالج و با سکنجبین جهت سده جگر و سپرز نافع و مضر مثانه و مورث بول الدم و مصلحش کثیرا و مضر و مصلح آن انیسون قدر شربتش
یک مثقال و در مطبوخات سه و شارب آنرا لازم است که بعد از آن حمام رود و برگ و شاخ و بیخ او حیث رافع سم هوام
و مهر حرب و تنهائی این اشر بیارد و شرش و در انار کسیر زیانند سائر اجزاء و حمول معده حیض و جذب جنین و مشیمه و ضماد او
جهت فالج و سائر امراض بارده عصبانی و تقویت معده و خرابه آثار جلد از ضربه و سقطه نافع و بدلش کیلیه و وزن
بعضی نصف آن سلیخه و ثلث آن مویز سیاه **فوفل** هندی سپاری گویند شمر لیست در دوم سرد و خشک مقوی
دل و اعضا و رادع و مانع صعود بخارات بدماغ و لسیار قابض و سرخ او کهجی و دکنی سپاری گویند مسهل حصبر
و [illegible] رافع درد های حار و قاطع عرق و جهت استحکام عصب و سستی اعضا و دفع انقلاع و امراض حاره دهان
و دندان و قطع سیلان خون نافع و محرکش سینه و مصلحش کتیرا و اکتحال او جهت طرفه و استرخای پلک چشم و دمعه النهار
و در مداد حب بسیار مفید و قدر شربتش از نیم تا یک مثقال و بدلش مثل او صندل سرخ و نصف آن آب شیرا است **فودج**

مایه الکامه است که از آرد جو و گندم بی نمک با آب گرم خمیر کرده در برگ انجیر پیچیده و در ظرفی نهاده در سایه همی گذارند تا متعفن شود و خشک گردد ضماد او با سرکه و روغن گل جهت حرق و بثور بدن و تصحیح دمل مفید و محلل قوی فیروزه
و پیروزه معرب آن فیروزج است و بهترین آن صاف است که رنگش در هوای صاف صاف و در غیر آن مکدر نماید و مجموع او از عرق و چینی و بوی مشک فاسد میگردد در اول سرد و در سوم خشک و مقوی دل و معده و پادزهر
جمیع سموم و رافع اسهال و قرحه امعا و سائر جراحات باطنی و جهت خفقان و با عسل جهت سپرز و صرع و سنگ گرده و مثانه و اکتحال او جهت دمعه و ناخنه و بیاض و تقویت روح باصره و تقویت طبقه قرنیه و سائر طبقات نافع و مضر گرده
و مصلحش کتیرا و قدر شربتش نیم درهم و جهت سموم قویه تا یکدرهم است و سدس درهم او را بالخاصیت جهت گزیدن عقرب مجرب یافته اند و از خواص اوست که دارنده او در آب غرق نشود و صاعقه باو نرسد و داشتن او مقوی دل و مانع خوف است فیل و پیل بهندی هاتهی و هست و گج گویند مدت حمل او یکسال است و بهترین اجزای او دندان است
که عاج گویند سرد و بسیار خشک و حابس اسهال و نزف الدم و بستن او بر عضویکه استخوان شکسته باشد جاذب آن و معین بر اخراج و خوردن او تا یکهفته با شراب و فرزجه او بعد از طهر جهت حمل عاقره مجرب و شرب او با آب پودنه مانع از دیابیطس و جذام و سوداء کرده او که تراشه عاج باشد بقدر دو درهم که هر روز با آب و عسل بنوشند مقوی قوت حافظه و فهم و رافع درد پهلو و مفاصل و ضماد سائیده آن با مثل آن براده حدید جهت بواسیر مفید و تعلیق آن بر گردن انسان و مواشی که در پاره سیاه بسته باشند مانع ضرر وبا و طاعون و خوردن تراشه او
که زن عاقره بداند جهت حامله شدن مجرب و تمر او با خون سنگ پشت و تخم او تریاق جمیع سموم و تعلیق پوست او رافع تپ ربع و نائبه و فرزجه سرگین او مانع حمل و بخور آن رافع تپهای غیر منقطعه و کرم نیشه که عوام طیاسی گویند رافع کلف و آثار و محل سوخته و جهت ضعف رطوبه القیام زخمها مفید و فرزجه خصیه او در اعانت حمل قوی الاثر
وخوردن یک قیراط آن با آب کاسنی رافع درد و اسهال مزمن است

## حرف القاف

قاقله بفارسی هیل و بهندی الایچی گویند کبار و صغار که نر و ماده نیز گویند میباشد و صغار را خیر بوا گویند و قوت تا ده سال باقی و کبار در تفریح و سائر افعال قوی تر و در دوم گرم و خشک و مسخن و محلل و هاضم و مفرح و مقوی دل و معده و مفتح سدد و با قوت قابضه و ملطف و جالی و خوشبو کننده عرق و رائحه دهان جهت ریاح معده و احشا و غثیان و قی و سدد جگر و سوده آن خصوصاً با علاقه او جهت صرع و سکته و سنگ گرده و اخراج آن نافع و تلقیح او

و جهت صداع و صرع و جنون سفید و مضر ریه و مصلحش شکر و قدر شربتش تا نیم مثقال تا یک مثقال و بدلش بلغنیم وزن آن

قثاء الصفار بالوزنش کبابه و صنار او در آخر اول گرم و در دوم خشک و در تقویت با ضمه قوی‌تر از کبابه و مسکن قی

و مجفف رطوبت سینه و دیگر سیلان افعال مانند کبابه و قوت تا یک سال و کمتر از آن و مضر امعا و مصلحش کثیرا و قدر شربتش از یک درم

تا دو درهم بدلش نصف آن کبابه و نصف آن حب بلسان قثاء الحمار بفارسی خیار دشتی و بهندی کریلا نامند

و قوی‌ترین اجزای او عصارهٔ ثمر اوست که اختیار به با قدری صمغ و نشاسته آمیخته قرص سازند و قوتش تا دو سال

باقی بماند در سوم گرم و خشک و مسهل مره السودا و بلغم خام و زرد آب و مقی قوی جالی و رافع استسقا بالعرض در ربو و ضیق النفس

و ریاح غلیظه و سپرز و یرقان سیاه و سنگ گرده و مثانه و بواسیر و فالج و لقوه و صرع و کزاز و صداع و مفتح سدد خون در وجع مفاصل

و نقرس و عرق النسا و حمولا مدر حیض و قاتل جنین و قدر شربتش از دو قیراط تا شش قیراط و مضر محرور ین و ابدان ضعیف

و مقی بافراط و مصلحش در افراط قی سویق جو با آب سرد و سکر و میوه های قابض و در افراط اسهال المحمودیه شربتی

و جلوس در آب سرد و آشامیدن تو العرض باسعه است و لازم که با ادویه مناسب طبع و فعل او استعمال نمایند

مثل عقل و دار چینی و ترید و انیسون و نمک هندی و ماء العسل و ربّ انگور و زعفران و اقسام صموغ و روغنها

و با سقمونیا خلط استعمالش جایز نه و طلای او با عسل و بید ستور یا روغن زیتون محلل ورم صلبه و بادکرده جهت

کلف و آثار و ثالیل و قوبا نافع و آب او جهت تنقیه معادن و ثبات و بیاض آن مجرب و مسهل ادر و تحقیق قوی‌تر از

اجزا و ضماد مطبوخ آن با آرد جو محلل صلب او ورم الحمی و رافع بهق و آثار و جرب متقرح و قوبا و باعاقر السلطم کشاد

و ما میل و مطبوخ او در سرکه رافع نقرس با مفتح و امثال آن جهت درد مفاصل نقرس و عرق النسا و استسقا

لحمی بغایت موثر و مداومت شرب طبیخ برگ و بیخ او رافع جذام و سپیده قیراط از آن مسهل بلغم و مره الصفرا

و بهترین ادویه استسقا و قدر شربت طبیخ او سه اوقیه و حقنه بطبیخ او جهت عرق النسا و مضمضه بدان جهت

درد دندان بارد و سعوط او با شیر زنان جهت اوجاع سر مفید و ضماد تخم او گل و جهت مفاصل و قدر شربتش از نیم

دانگ تا نیم درم بدلش تا یک درم بابد که با آرد جو و کثیرا بنوشند و روغن آن که آب آن را با مثل آن روغن زیتون بجوشانند

تا رفع آب شود یا ثمر تازه آن را ریزه کرده با روغن زیتون دو وزن آن چهل روز در آفتاب گذارند بسیار

گرم و محلل قوی و مدر حیض و مخرج جنین و رافع کلف و ثبور و کرم گوش و گرانی سامعه و ریاح آن و تخم کمان

مجفف بواسیر و قدر شربتش از نیم دانگ تا نیم درم است قدید گوشت خشک است و قدید جمیع لحوم بخلاف طبع و خواص

اصل آنست و در نوع بسیار بی اغذیه و مولد خلط غلیظ سوداوی و مورث حکه و شعا و قولنج و بیخوابی و حلو و بحر

و قدید گوشت حیوان وحشی جهت استسقا موافق است هرگاه در سرکه خیسانیده باشند و مصلحش قوی‌ے
قدید خیار است و روغنها و شربتهای سرد **قردمانا** نوعی کرویا است و تخمش تخم او در سوم گرم و خشک
و تریاق سموم بارده حیوانی و قاتل اقسام کرم معده و منقی سینه و رافع قولنج ریاحی غلیظه و سده جگر و سپرز و خفقان
و سرفه کهنه و درد پهلو و صرع و عرق النسا و فالج و درد گرده و کوفتگی عضل و طلای او با سرکه رافع جرب و حکه و مخرج
حمول و مخرج او قاتل جنین و مضر سپرز و مصلحش افتیمون و انیسون و قدر شربتش یک مثقال و بدلش اذخر و حرمل
**قرنفل** بفارسی میخک و بهندی لونگ نامند درخت آن در دکهن و کلکته موجود در سوم گرم و خشک و مفتح
و محلل و مقوی دل و معده و جگر و اعضای باطنی و دماغ و باه و هاضمه و مفرح و رافع قی و غثیان و علل سوداوی
و بلغمی و تقطیر و سلسل البول و ریاح غلیظه و امراض بارده رحم و زلق الامعاء طبعی و نزلات متوالی و بیدی و سیلان
و فالج و جمیع امراض بارده دماغی و وحشت و وسواس و خفقان و خوردن هم او با شیر تازه ملینه و مداومت بغایت
محرک باه و مدام است یک درهم آن در هر طهر زنان باعث حمل و فرو بردن یک عدد آن قسم تا هفت روز باعث منع حمل
و اکتحال آن باعث سبل و قوت باصره و غشاوه و طلاء بر احلیل ملذذ جماع و مقوی قم رحم و بریانی جهت سکته و سده
دماغی و نزلات بارده مجرب و کذا سعوط و نفوخ آن و عرق قرنفل که یک جزو او با یک جزو گل سرخ و مثل آن
گاؤزبان و نصف جزو تنبول که مجموع را سائیده و تسقیه بگلاب نموده تقطیر کنند جمیع افعال قائم مقام تخم ریحان
سموم و مقوی حواس و مفتح و جهت تعدیل اخلاط و دفع استسقا و امراض بارده بی بدیل است و شراب او که یک جزو
آنرا با شانزده جزو آب انار شیرین و یک جزو عسل مخلوط نموده در شیشه کرده یک هفته در سرگین اسپ دفن نمایند
بعد از آن خمر قوی‌تر و چون نهایت شراب را با شکر قوام آرند جهت امراض بارده و ضعف معده بی نظیر است و مضر گرده و مثانه
و مصلحش صمغ و قدر شربتش یک مثقال و بدلش دارچینی و نصف او بسباسه **قرفه** بهندی تج گویند پوست
درختیست و اقسام بسیار باشد و بهترین اقسام قرفة القرنفل است که در بوی و رنگ مانند قرنفل باشد و بعضی آنرا قوت
و بدلش ضعیف‌تر از دارچینی دانسته اند و قرفة القرنفل در مزاج و افعال مشابه قرنفل و ضعیف‌تر از آن است
در آخر دوم گرم و خشک و مقوی اعضای باطنی و در تقویت معده و جگر و سپرز قوی‌تر از دارچینی و جهت فالج و لقوه
و صرع و امراض عصبی و درد مفاصل نافع و ضماد او با سرکه رافع جرب و قوبا و قدر شربتش از یک درهم تا دو درهم بدلش سلیخه است
**قرمز** حیوانیست در غایت سرخی و رنگ و مخصوص با بریشم و پشم است طبیعتش در دوم گرم و خشک و شرب او با عسل
تا یک هفته جهت قطع حیض مجرب و آشامیدن او با سرکه تا یک هفته مانع حمل و ضماد او با عسل جهت التیام جراحات طریه

و با سرکه جهت شکستگی اعضا و جراحت عصب تری الاخر و ذرور او مجفف بواسیر و تعلیق او با ابریشم سرخ رافع تبها
و نطول آب مطبوخ او مانع تولد قمل و محلل صلابات و جهت دراز کردن موی موثر و قدر شربتش دو درهم است

**قرطم** تخم اخریص است که بفارسی تخم کانشه و حسکدانه و تخم کاجیره و بهندی کر گویند در دوم گرم و در آخر اول
خشک و کشنیده او مسهل اخلاط سوخته و بلغم لزج و دافع سرفه و ربو و مفتح سدد و منضج و کننده شیر در معده که از نزد
منجمد آن و جهت مالیخولیا و جنون و وسواس و جذام و جرب و نیکو کردن رخساره و استسقای لحمی و زقی نافع و چون
بیخته پنج درهم او در نیم رطل شیر تازه حل کرده صاف او را بنوشند رافع ریاح و نزلات و امراض بارده و مقوی باه
و منقی سینه و صوت و بیست مثقال از شیره او با افتیمون جهت امراض سوداوی با خیارشنبر جهت تسهیل بلغمی
و با عسل و قطرون و بادام و انیسون و فلفل جهت تنقیه دماغ و بدن از جمیع اخلاط فاسده و درد مفاصل و شری
و بثورات دموی و با آب مرزنجوش و با ماش و نخود آب منضج و محلل و مسهل بلغم رقیق و سوخته و حقنه با شیره او جهت قولنج و [illegible]
دماغی مفید و جوشانیده او اقوی و مسهل ضعیف‌تر است و مضر معده و مصلحش انیسون و قدر شربتش [illegible]
در روغن آن قریب به روغن تخم کتان و قائم مقام روغن انجیر و جهت ربو و تحلیل اورام و اخراج کرم معده نافع
و مضر معده و مداومت شرب و تدهین آن مورث برص و بری آن در دوم خشک و در گرمی معتدل و شرب
یک مثقال از برگ و گل او با نیم مثقال فلفل جهت گزیدن عقرب نافع و ما دامیکه عقرب گزیده آنرا در دست نگاه دارد
ادراک الم نمیکند و چون بیفکند ادراک نماید **قرون السنبل** قسمی از بیش است که سنکیا گویند از سعد
باریکتر و سیاه در چهارم گرم و خشک و ضماد او با سرکه رافع زخمهای کهنه و روغنی که در آن جوشانیده باشند رافع
جمیع اوجاع بارده و صلابت اعضا است و ربع درهم او کشنده یا باختلال عقل و بول الدم **قراد** بفارسی کنه
و بهندی چچری و کلی گویند در طبع و افعال مثل قسا قس است **قروط** بعربی اقط و بفارسی کشک و بهندی [illegible]
و آن چیزیست که از طبیخ منجمد گردد و پس خشکانیده بعد رفع مائیت خشک کنند سرد و خشک و [illegible]
و بیان کرده آن جهت اسهال مزمن بغایت نافع و ضماد سوخته آن جهت داء الثعلب و رفع نزف الدم
و بول سفید و با ابریشم سوخته و جوز سوخته بالسویه جهت خراز مجرب که اول سر را به روغن گل چرب کرده بعد از آن طلا کنند و مولد
ریاح و بلغم غلیظ خام و مسدد و مصلحش جمیع ارشفات و گلقند **قراقروط** بعربی [illegible] گویند و آن مائیت قروط است که آنرا
جوشانیده منعقد سازند بسیار ترش و سرد و خشک و مسکن حدت خون و صفرا و تشنگی و رادع اورام حاره و طلای او
مسدد و نافع ورم زبان و غرغره او جهت ورم حار گلو مجرب و مضمضه او جهت قلاع حار مفید و مضر معده و سوداوی [illegible]

نفخ و قولنج و ردی الغذا و مصلحش ادویه حاره و جوارشات است قسط بخیست شیرین آنرا قسط الحلو و قسط بحری
و عربی و رومی و بهندی پهکر مول گویند و مراد از مطلق آن شیرین است و بهترین او سفید تازه گرم نا خورده است
که اندک زبانرا بگیرد و قوتش تا چهار سال باقی میماند و تلخ او را قسط المر و قسط هندی و چینی و بهندی کٹ گویند افعال و خواص آن در سیوم
گرم و خشک و مدر بول و حیض و جاذب خلط از عمق بدن و تریاق سموم حیوانی و مفتح سده جگر و قاطع اخلاط غلیظه
و لزجه و بهی و قاتل اقسام کرم معده و جهت درد رحم و درد سینه و شگافتگی عضل و تقویت معده و جگر و درد های مزمنه
دماغی و معده و عضلات و مفاصل و تحلیل ریاح و اخراج سنگ گرده و با سکنجبین جهت تپ ربع و با عسل جهت ربو
و ضیق النفس و سرفه کهنه و یرقان و علل سپرز و استسقا و تشنج و کزاز و رعشه و خدر نافع و بجوارش قاتل جنین و با رکام نافع باد
و ضماد او جهت کلف و عرق النسا و اوجاع بارده و با روغن زیتون جهت رفع لرزه و فالج و استرخا و درد گوش و سعوط او
جهت صداع مزمن و دوار و جهت قروح رطبه مفید و فرزجه او مدر حیض و قاتل جنین و طلای او با سرکه و قطور آن با عسل
جهت داء الثعلب و مضمضه اش نافع و مضر مثانه و مصلحش گلقند و مضر ریه و مصلح آن انیسون و قدر شربتش یک درهم و بدلش
نصف وزن او عاقرقرحا و روغن قسط که تلخ آنرا بقدر چهل مثقال نیمکوفته یک شبانه روز در شراب خیسانیده
یا چهار صد مثقال روغن زیتون بجوشانند تا شراب خشک شود و روغن بماند گرم و خشک و محلل و رافع سرد و ریح معده
و جگر و لرز حمیات بلغمی و سوداوی و مقوی معده و مقدار شربتش تا یک درهم است قصب بفارسی نی و بهندی
بانس و نرسل و سرکنده و بهتلی نامند و قلم و نحوه از اقسام اوست و جمله در دوم سرد و خشک و سوخته آن گرم و خشک و قوتش
و با اندک عسل ضماد تازه کوبیده آن جاذب پیکان و خار و استخوان از بدن و با سرکه مسکن ورم و ضماد برگ
تازه او جهت اورام حاره و با بیخ و سرب سائیده او با عسل جهت سرفه و سوخته او بقدر دانگی مفتح سده زهره
و مضر شش و مصلحش آن کثیرا و قند است و ضماد سوخته او جهت جرب و حکه و زخمهای چرکدار و سبوس او جهت جلای
دندان و سیلان خون لثه مفید و طلای بیخ سوخته او با پوست آن مثل حنا جهت رویانیدن مو و تقویت آن
و جلای بشره نافع و الکحال رطوبتی که در برگ نی جمع میشود جهت بیاض عین مجرب و فرش کردن برگ نی فارسی
که نی سبز است و در غیر آنها میباشد و پاشیدن آب بران جهت صاحبان حمیات حاره و رفع شدت گرمی
و فساد آن موثر و شگوفه او جهت گزیدن عقرب و اخراج کرم گوش بی عدیل است قصب الذریرة بهندی
چرایته گویند افعال و خواص آن در دوم گرم و خشک و ملطف و مسهل عرق و مفتح و مقوی دل و جگر و معده و رافع خفقان و استسقاء
و درد سینه و جگر و رحم و عسر بول و تقطیر البول و محلل اورام و التیام سده و شگاف عضل و طبیخ او با تخم کرفس جهت حبس بول

دامراض گرده و رفع سرفه مزمن و وجع الفؤاد بارد و حلوق و طبیخ او جهت درد رحم و استنشاق دود او جهت نثر موی
مجرب و مذرور او جهت خوشبوی رائحه زیر بغل و عرق و شگفتگی اعضا نافع و اکتحال او جهت جلا و تقویت باصره نافع
و مضر گرده و مصلحش انیسون و استعمال او با صمغ البطم بهتر از سایر چیزها است قدر شربتش از یک دانگ تا دو درم و بدلش عدس المر
و الطفار الطیب است **قطران** چیزی است سیال سیاه و براق و غلیظ و تند رایحه در آخر سوم گرم و خشک
و حافظ اجساد موتی و مانع عفونت آن و قاتل اقسام کرم معده و جنین و مخرج آن و با قوت تریاقیه مانع وبا و طاعون
و مجفف و مسخن و محلل قوی و جاذب خون بظاهر جلد و جالی آثار و موجب تعفن گوشت زخمها بدون احداث
درد و التیام دهنده زخمها و شرب او جهت درد سینه و ریه و سرفه بارد و ضعف جگر و رفع سموم و استسقا و کرم معده
و ریاح احشا نافع و فرزجه او مانع انعقاد نطفه و قطور او بر دندان دردناک و کرم خورده رافع الم و مخرج آن کرم او
جهت اخراج اقسام کرم و ضماد او جهت جرب انسان و حیوان و کشتن قمل و رفع داء الفیل و دوالی و استسقا و جمیع بارد
و حفظ اعضا از ضرر سرما و گزیدن مار و رفع خناق و ورم لهات و طلای او بر قضیب جهت بزرگ کردن آن و منع حمل
و با پیه گاو کوهی جهت منع گزیدن هوام و قطور او با سرکه جهت کشتن کرم گوش و با آب زوفا جهت درد گوش و کری
و طنین و اکتحال آن جهت بیاضی که در قرنیه باشد نافع قدر شربتش از نیم مثقال تا یک مثقال زیاده از آن کشنده و بدلش
لفظ سیاه و جاوشیر **قطن القاسی** پنبه و بهندی کپاس گویند حبش در دوم گرم و خشک و مجفف و شکوفه او بغایت
مفرح و یاقوتیه آن قریب با سکار و شربتی که از آن بسازند بقدر نسبت درهم رافع خفقان و اختناق رحم و سوداء
و جهت ابتدای جنون مفید و ضماد شکوفه و برگ و کذا پنبه سوخته محلل اورام و رافع حکه و مانع آبله کردن سوختگی
آتش و آب برگ او قاطع اسهال که با شربت سیب بدفعات تا ربع رطل از آن بنوشند و لباس او مجفف و مسخن
و پنبه تازه مقوی بدن و موافق صاحبان عشره و کذا او و قالیچه و ضماد برگ او با روغن گل جهت نقرس بی عدیل و جلاوی
و طبیخ آن جهت اختناق رحم و بخور او جهت زکام و سوخته او در قطع خون جراحات مجرب و چون فتیله از آن ساخته
یک طرف آن را با آتش زده طرف دیگر را بر ثالیل گذارند بحدیکه قریب بداغ رسد و سه روز تکرار کنند در رفع ثالیل
مجرب و چون شاخ آن را در گوش گذاشته طرف دیگر را بسوزند آبیکه در گوش رفته باشد جذب کند و پنبه کهنه سوخته او
رافع گوشت مرده زخمها و ضماد جمیع اجزای او مقوی معده و محلل و جاذب خون بظاهر جلد است و مضر بسینه دائم
با سکنجبین و محرورین و باداچینی و مبرودین لعاب سیاه است و قدر شربت از شگوفه او تا یک درهم و روغن
تخم او مسمی و ملطف و جالی و رافع سرفه و مسخن و تدبیرها و جهت امراض بارده بی عدیل است **قطب** و مسمی بخارسی

واسقانناخ رومی و هندی بهتوا مانند بری او قوی تر از بستانی در رطوبت و برودت آن کمتر از آن [illegible]

در دوم سرد و تر و سریع الهضم و رادع اورام حاره باطنی و ظاهری و مولد خلط صالح و موافق جگر و صاحبان تب حاره

و ملین طبع و ساق او مفتح سده و رادع اورام ظاهر و باطن و با شکر جهت سپرز و سنگ گرده نافع و با ادویه [illegible]

تحلیل بهق و مولد ریاح و مصلحش ادویه خوشبو و طلای عصاره برگ او رافع جرب و حکه و آثار و شستن جامه حریر

و پشمینه با آب طبیخ او پاک کننده چرک بدون تغیر رنگ آن و تخم آن در گرمی معتدل و در اول خشک

و مفتح سده و مسهل منقی و محلل اورام باطن و ظاهر و بالخاصیت مبهی و شربا تا سه هفته جهت استسقا مجرب و جهت

عسر البول و تقطیر البول و ضعف گرده و التهاب احشا و یرقان و رفع سموم و حمیات مفید و مصلح او [illegible]

نمک و عسل است و اکتحال او با شکر جهت جرب نافع قدر شربش دو درهم و تخم بری او را که بقدر سه و نیم مثقال در [illegible]

آب بجوشانند تا به نصف رسد شربا جهت اخراج مشیمه مجرب **قلقاش** هندی اروی و کچیان [illegible]

در اول گرم و در دوم تر و بغایت مسمن بدن و صالح الغذا و محرک باه و جهت سرفه و خشونت سینه و حنجره [illegible]

و لاغری گرده و اسهال نافع و نفاخ و مداومت او مولد سودا و مسدد و مصلحش عسل و سکنجبین و ادویه خوشبو و تخم او

در افعال قریب به تخم کرنب و قدر شربت از تخم او دو درهم است و قسمی از آن که صلب و مستدیر می باشد و هندی

کچالو گویند ضماد آن جهت تحلیل اورام و در سوختگی و جهت قروح و قلاع و تقویت موثر است ٭

**قلب** بفارسی دل گویند گرم و خشک و دیر هضم و ردی الغذا و بهترین آن از طیور [illegible] مصلحش سرکه

در روغن زیتون و ادویه حاره و مهرای او مقوی دل در رفع خفقان و اکتحال خونابه و رطوبت آن که در حین

کباب کردن از او چکد جهت شبکوری مجرب است **قلی** بفارسی کهلا و شخار و هندی سجی [illegible]

گرم و خشک و جالی و محرق و شرب یک قیراط که هفت بار در آب حل نموده بجهت علقه صاف کرده [illegible]

با ضم قوی و بغایت مشهی و قاطع بلغم معده و رافع قی مایوس العلاج و مقوی معده و طلای آن زائل گوشت زیاد

زخمها و ثالیل و ناصور و بهق و برص و جرب و در رفع بیاض چشم حیوانات بی عدیل و یکدرهم او در [illegible]

کشنده و در اطلیه استعمال بانفراده ممنوع چه آن مورث جوششی است که رفع آن دشوار است **قلعی**

بفارسی ارزیز و هندی رانگ [illegible] آن در سوم سرد و خشک و با جوهر رطب [illegible]

کشنده است و طلای سائیده او با آب کشنیز و آب کاسنی و آب بارتنگ و آب غوره و عنب الثعلب و امثال آن

و روغن گل جهت [illegible] متفجر و ورم مقعد و جرب و بواسیر و جراحت رحم و پستان و قضیب و انثیین و اورام [illegible]

باعصا و باشراب جهت درد عصب و باورام مرکبه نافع و بسبب صفرا و برگ او مسکن شهوت جماع و تبرید بعد از آن
محلل او و با الیه صیبت انگشتری او باعث لاغری با آب طوق گردن او بید دخت بار دار موجب حفظ فرزند
و چون بیرون روغن چرب کرده بگذارند تا رنگ بهم رساند و از آن روغن رنگ گرفته برآهنی که مالند مانند زر گردد
قمری نیست از فاخته کوچکتر و بی طوق در دوم گرم و خشک و موافق پیران و مبرودین و مرطوبین و مولد خلط ...
و اکثار او موجب وسواس و جذام و مصلحش سرکه و روغنها و ادویه لطیفه و تدبیر ... موجب سرعت حرکت اطفال ...
معین نطق الصبیان قمل بفارسی سپش و بهندی جون گویند بلع ... آن در سوراخ ... نهاده رافع
حبس البول مجرب و ادخال زنده او در احلیل رافع احتباس البول و هرگاه مریض قریب بموت رسد اگر شپش از او گریزان
و چون زن حامله در کف دست گذاشته شیر بر آن بدوشد اگر در شیر حرکت کند پسر حامله است و اگر ...
دختر مجرب است قنطوریون نباتیست کبیر آن غلیظ و صغیر او دقیق گویند قوت کبیر تا ده سال باقی
در آخر دوم گرم و خشک و عصاره بیخ آن قوی تر از سائر اجزا و مدر حیض و مخرج جنین مرده و مفسد زنده و مخفف
بلغم و جهت سرفه کهنه و ضیق النفس و فسخ عضل و ... شکستگی اعضا و تفتیح سدد و تنقیه دماغ و سینه و رافع
یرقان و استسقا و سپرز و نفث الدم و ... سده پهلو و رحم ... نافع و ضماد تازه او ... اندمال و خشک او ...
جهت التیام جراحات بغایت قوی الاثر و در سائر افعال مانند صغیر و از آن ضعیف تر و مضر ... مصلحش ... مسهل
مقدار شربتش ... و صغیر آن کم دقیق تا مانند قوتش تا ده سال باقی ماند و در اول سوم گرم و خشک و لطیف ... ترکیب
طبیخ دو مثقال از کل او ... و سفا دو مثقال ... سپوش تا نیم ... با شکر و امثال آن مسهل مرة السودا
مرة الصفرا و نفع ... بلغم و رافع ضرر سموم و هوام خصوصاً عقرب و صرع و قولنج و درد مفاصل و امراض بلغمی
مفتح سدد جگر و صلابت سپرز و منقی دماغ و اعصاب و با ماء الاصول رافع عرق النساء و افزاط حمل ... مرده ... بہال
دموی و شرب عصاره او با طبیخ حلبه جهت امراض سینه و طلای عصاره با سرکه جهت ... و ضمادش جهت
بهق و سعفه نافع و چون موی سر را بشوره ... عصاره او را با سرکه طلا کنند جهت ... یابد ...
و با شراب جهت گزیدن زنبور و با بول سگ جهت تالیل و با عسل جهت ... پیش ... و با ...
جهت ورم پلک چشم و درد آن و با آب کاکنج جهت سلطری پلک و جرب و با آب ... زیاده ... جهت
صلابت کهنه چشم و آثار قرنیه و ... مفید و چون پلک را برگردانیده عصاره او را با آب ... مالند در حال
رافع جرب آن و با آب مرزنجوش جهت ... بدل ... و قطور او با روغن ... امثال آن جهت ... گوش

و با آب شفتالو جهت کرم آن و با آب ترب و مانند آن جهت گرانی سامعه و با روغن نرگس و خردل و برگ
جهت ورم گوش و کری و سعوط آن با شکر و آب عنصل جهت قروح بینی و رعاف خصوصاً با اندک زاج و کافور و آب گشنیز
و مضمضه او با خلاب جهت رایحه کریه دهان و قلاع متعفن و طلای او با آب جهت شقاق لب و غرغره او با آب برگ
و عنب الثعلب جهت ورم لوزتین و خناق و با طبیخ جوز السرو جهت دندان متحرک نافع و هرگاه عصارۀ او موجود نباشد
طبیخ آن از اجزا پخته آب او را بقوام آرند و مضر امعاء و مصلحش صمغ و کتیرا و قدر شربتش سه درهم و در حقنه پنج درهم و از عصارۀ آن
یک درهم و بدلش بوزن آن افسنتین و بهموزن آن بابونه و نیم مثل آن تربد و نزد بعضی بوزن آن پرسیاوشان و نیم وزن آن
برگ خیار سته حقنه با طبیخ او و دهن روغن کنجد جهت درد کمر و عرق النسا و قولنج بسیار نافع و ضماد گل و در تسکین درد
عقرب گزیده و رفع عسر گزیدن نافع و قوی الاثر و روغن او که آب او را با روغن زیتون بجوشانند تا روغن بماند
مسخن عصب و مقوی بدن و رافع اعیاء و فالج و بهر عسر ولادت و ریاح و اوجاع مزمنه و شربت او که آب او را با شکر
بقوام آرند در جمیع امور مذکوره مفید است **قنبیل** بهندی کمیله گویند مقالۀ تیشر در دوم گرم و خشک و نزد بعضی سرد و خشک
و مسهل رطوبات و لزوجات و شربت او در اخراج اقسام کرم معده و امعا قوی الاثر و مضر امعاء و مصلحش شیر کتیرا
و ذرور او لعابیت مجفف زخمها و رافع جرب و سعفه و شربتش دو درهم و بدلش و خشیر است **قنفذ** بفارسی خارپشت
و بهندی ساهی گویند حیوانیست مویی و مانند خار جبلی او را دلدل نامند و مراد از مطلق او بریست مجموع آن
در دوم گرم و خشک است و گوشت او صالح الغذا و محلل ریاح و قولنج و مدر و صمت او رافع جذام و باعث و قوت آن و جهت
استسقا و سپرز و درد گرده و نقرس و مفاصل و فسخ عضل و تقطیر البول و سلس البول و در فراش و تحریک باه و مرطوبین
و از روی تپ و بدا و ست او بورث عسر البول و مفسد معده و جگر و مصلحش روغنها و سرکه و مصدع و مضر گرده و مصلح آن
عسل با سکنجبین و سوخته بیضی و بحری او جالی و محلل و رافع گوشت زیادی زخمها و التیام دهنده آن و شرب نیم درم
جهت تپ بلغمی مجرب و ضماد گوشت او جهت خنازیر و خدویه او جهت کلف و نمش و پیست سوخته او با زیت
جهت داء الثعلب و جگر خشک او جهت استسقا و ذرور زهره او جهت منع انتشار زخمها و جذام مفید و شرب آن
با موم جهت اخراج جنین مرده مجرب و اکتحال آن با نفع بیاض است و نوع جبلی که دلدل است گرمتر از سایر
و خوردن او جهت نقرس عدیل و کذا ضماد گوشت و خون آن و طلای خون او رافع حرکت بدن حالی کلف و حمولا
در حیض و درد معده سوخته او جهت جراحات لعابیت مفید و در موضعی که خار باشد و باشد مرهم نزدیکی کشند
و مار از اقسام قنفذ کلانتر است و دلدل در جمیع افعال مانند قنفذ است و بحری آن لذیذتر از بری و طبیعت

ومقوی معده ومدر بول وجلد سوخته او جهت جرب وقروح سر مفید است قنب بتری کنب بفارسی برگ او را بنگ
واسرار وورق الخیال وحشیش وبهندی بهنگ وبجای تخم او را شاهدانه ودپوست ساق آنرا کنب غبار غبی اوا
حب میس خوانند برگش مرکب القوی ودرسوم سرد وخشک با حرارت لطیفه وبرودت کثیفه ومسکر ومنوم وجالب مشتهی
مفرح ومبهی بالعرض وبعد از تحلیل جنبه حاره وبقای اجزای بارده مجذر ومضعف حواس وجگر ومعده وموجب فساد
رنگ خسار واستسقا وبلادت وکسالت وجنون وتکدر روح دماغی واکثار او قاطع باه ومجفف منی وشیرها
مقوی فعل اودو تخشی ها مفسد آن وقطو عصاره او قاتل کرم گوش وسعوط آن منقی دماغ وشستن سر با طبیخ او
رافع ابریه وقمل وموی سر وضماد مطبوخ بیخ او رافع اورام حاره ومسکن درد آن وقدر شربتش از تکبیر تا نیم درهم وغیر معتاد را
زیاده از آن کشنده وبخور برگ آن برای بواسیر وبستن بخته آن در آب برای درد خصیه وقیله نافع وشاهدانه در اول
سوم گرم وخشک محلل ریاح ومسکن غثیان ومدر بول وقابض طبع ومجفف منی وبلوداده راضر بیشتر واکثار او باعث
تریح احشاء ومصلحش خشخاش وسکنجبین وفرور کنب بوسیده جهت جراحات مجرب وروغن شاهدانه که بدستور روغن بادام
گیرند گرم وخشک وجهت درد اعصاب وصلابت رحم ودرد گوش ورفع اورام صلبه نافع وشرب آن قاطع باه است
قنبر بفارسی چکاوک وبهندی چل گو نیدکباب او رافع قولنج ومدر بول موافق امراض مثانه وگوشت آب او ملین طبع
ومضر محرورین ومصلحش سرکه ومیوه های ترش است قنابری بفارسی مرچه ونجست وبهندی کابهل گو نید گوشتش در اول
گرم ودر دوم خشک ولطیف ومدر بول وحیض وشیر وعرق ومفتح سده جگر وسپرز وموافق محرور ومبرود ومقوی
مجاری بول وجالی ومقطع ومنقی سینه ومدر ریاح اخلاط فاسده وآب او ملین طبع ورافع یرقان وسعوط آب بیخ او جهت
رفع رطوبات دماغی وبخور دانه وطلا کردن آن جهت بهق ووضح وکلف مجرب وجهت بواسیر نافع ومولد سودا
ومصلحش بعض او سست یا روغن بادام وغیره قند سیاه ذکرش در گذشت قهوه بن است غلاف او را قشر نامند
ودر مزاج آن اختلاف است ظاهرا در گرمی معتدل وخشکی او غالب است وقشر گرم وخشک تر از آن وجفف
رطوبات ومدر بول وبا قوت قابضه وبقول مؤلف تذکره مفتح است جهت صرفه بلغمی ونزلات وتسکین غلیان خون
ورفع اعیا وآبله وحصبه وبثری وتقویت معده ومنع صعود بخارات بدماغ نافع واکثار او مورث بیخوابی ومضعف باه ومهزل
ومضر مزاج سوداوی ومصلحش روغن بادام وپسته وشیر بنها وحیوانات ولطیف لحوم در ریگ گرم برشته کنند که سیاه نشود
جهت تبلیغ اسهال الذیابیت موثر است قیصوم نوعی از برنجاسف است افعال وخواص آن سوم گرم وخشک ومحلل وقسل از لطیف
ورافع تپ ولرزه ودرد سینه وضیق النفس وضر اد وریه قتاله ورباح مفاصل وعرق النسا وقاتل قسم کرم معده ومعا

ودبیحر وافراش او گمکن ابتدۂ ہوام و ضماد او محلل اورام و رافع لدغ عقرب و رتیلا و جوک اخراج جنین و فطولا او جہت صداع بارد
وسوختہ او جہت قطع نزف الدم وداء الثعلب و با روغن بید انجیر و روغن ترب جہت صعوبت برآمدن شیر مجرب
ومصلحش کتیرا و خشخاش و بغایت مضر معدہ و مصلحش عسل و بدمنقہ و قدر شربتش از یکدرم تا دو درم و بدلش اقسنتین و بابونہ
کا ذیرک رومی گل او گیرند محلل صلابات و مدر حیض و منی و سحر و باعث انضمام فم آن و رافع لرزہ و امراض بارده عصبانی
قیقہر بفارسی نعل حبری بعربی بجوز و بہندی لال و دہونا نامند صمغیست درسوم گرم و خشک و مدر حیض و مخرج
جنین و منقی دماغ و با ماء العسل جہت صرع و استسقا و مقوی و بخور او جہت نزلہ آشامیدن او با سکنجبین و با آب جہت سپرز
و رفع فربہی بدن و سنون او جہت درد دندان از مجربات اولی الالباب و جہت ضعف باصرہ و رفع آثار چشم و مرہم او
جہت جراحات فرمہ و ناسور مجرب شربتش نیم درم است **قیر و قار** چیزیست که از زمین با آب گرم از چشمہا
بجوشد و قوتش تا سی سال باقی و در سوم گرم و خشک در افعال قریب بکفر و منضج و مامیل و محلل اخلاط غلیظہ و از جہت
سینه و دماغ و مال و تغییر آب و طعام و فساد ہوا حبی باطنی و معین مقیم و جہت معدہ و جگر و سپرز نافع و خائیدن او جہت
رفع رطوبات و ثقل زبان و فساد لثہ و درس کہ حجیمی بدانست مفید و ظروف بقیر اندودہ آب را مدتی بدین مانع تغییر
و آشامیدن آب از ان ظروف مصلح غلظت آب و رافع طاعون و مانع استسقا و شراب که در خم قیر اندوده شده باشد
گرم تر و سریع الخروج سازیدن و خمار آن کمتر می باشد و اکثار خوردن قیر مورث قرحه مثانه و مصلحش صمغ و لعابہا
و قدر شربتش از نیم درم تا یک درم و بدلش قفر است ٭

## حرف الکاف

**کافور** صمغ درختیست و اقسام میباشد بہندی کپور خوانند در سوم سرد و خشک و مفرح و قاطع نزف الدم
اعصار و رعاف و اسہال حاد و عرق و رافع تشنگی و التہاب جگر و قرحہ ریہ و سل و دق و حرقت البول و جمیع
امراض حارہ و مقوی حواس محرورین تریاق سموم حارہ و منوم صاحبان دماغ حار و با مشک و عنبر مقوی و رفع
مبرد و طلا مع سعوط او با آب کشنیز جہت رعاف و با آب کاہو جہت رفع بیخوابی محرورین و با روغن گل جہت الم
و سنون او جہت دندان کرم خوردہ و قلاع و ذرور او جہت قروح خبیثہ و ساعیہ و با ادویہ مناسبہ جہت جمیع
حارہ و جراحات تازہ و قطع خون آن و تسکین و مجرب الکحال او جہت رمد و طلای او جہت صداع صفراوی و
حرارت مزاج دماغی و ضماد او با آب جہت رعاف مجرب و مضر باہ و مولد سنگ مثانہ و اکثار او قاطع نسل
و اشتہا و مورث سفیدی موی و مصلحش عنبر و مشک و ادویہ حارہ که خوشبو و بسیار بوئیدن او مورث بیخوابی و مصلح او

ور روغن سوسن و گل و امثال آن قدر نشاء نیز گیر تا بکمال آگسد و دو مثقال او قاطع باه و مفسد معده و گویند که انیقدر قاتل اوست
و بدلش دو وزن آن طباشیر و یکوزن آن صندل سفید و فارق از اصلی و مصنوعی ثقل و چسپیدگی مصنوعی است
و بیه اصلی شبیه ببوی پوست لیمو و بیخ است **کاشم** مستعمل تخم و بیخ اوست و قوتش تا سه سال باقی بماند
و خاصیتش در سوم گرم و خشک و مفتح سدد و محلل ریاح و منضج غلیظ خام و مقوی معده و مسهل اقسام کرم معده
و امعاء و مدر بول و حیض و تریاق سموم بارده و هاضم و رافع استسقاء و رطوبت معده و اوجاع بارده و مخرج جنین
و ملطف لحوم و جهت عسر بول و احتباس حیض و سنگ مثانه و دهن آن مجدد معده و مثانه و مسرفه در بول و عسر النفس
اشتها و اعانت بر حمل و طلای او جهت عرق النساء و فالج و سائر امراض بارده نافع و مضر سپرز و مثانه و مصلحش کتیرا و بالجمله
و قدر شربتش دو درم و بدلش زیره و تخم کرفس جبلی و تخم زردک است **کادی البری** کاذر و بهندی کیوڑه نامند
دوم گرم و خشک و نزد بعضی معتدل و مقوی دل و حواس بالتفریح و رافع خفقان و اعیا و ناشی و مشتو جگر و مسکن
درد پائی عصب و شربت او که چوب او را کوبیده بجوشانند و آب آن را با شکر بقوام آرند جهت آبله و حصبه بهتر
و گویند که از استعمال آن زیاده بر ده عدد آبله بر نمی آید و مثل آنکه جهت الفیلام تنها مجرب دیده و کار از شرش
حاصل میشود و مقوی دل و معده و جگر و بسبب کدورت قوتی زائد او و بدلش بعربی آن صندل سرخ و مثل آن لیمو است
**کاکنج** بفارسی سگ پیس پیده و بهندی بوٹیا گویند از انواع عنب الثعلب است بستانی او را اگر قوت مثل
عنب الثعلب مراد از مطلق آن بستانیست مستعمل انسان پوست سرخ و دانه او و قوتش تا سه سال باقی بماند
و در آخر دوم سرد و خشک و مدر بول و رافع امراض گرده و مثانه و قرحه آن و مخرج صفرا بادرار و مسهل علل جگر و رافع
و عسر النفس و اقسام کرم معده و مدام است او هر روز بقدر یک مثقال جهت یرقان مجرب و بلع هفت عدد دانه او
بعد از پاکی حیض جهت منع حمل مجرب یافته اند و مضر و مصلحش گلقند و قدر شربت او بیست دانه او با پنجم
و بدلش عنب الثعلب است و جبلی آن که کاکنج منوم و عنب الثعلب منوم نامند در تخدیر قویتر از خشخاش و مدر بول
و یک مثقال او منوم و زیاده از آن موجب اختلاط عقل و جنون است **کانجی** سرکه است که از حبوبات
میسازند بهترین آن از برنج است و طریقش آنکه حبوبات را همراه آنچه صاف نموده در شیشه کنند و تا چهل روز در زیر
در آفتاب گذارند حالی و مقوی اعضا و مسکن حرارت خون و صفرا و مضر معده و مصلحش عسل و گلقند است
**کاسنی** بعربی هندبا گویند بری و بستانی میباشد و بستانی دو قسم است یکی را هندبای شامی یا شمی نامند
که طیب و تر بدل او زیاده از قسم صغیر است که آن را هندباء البقل خوانند سرد و تر در اول سرد و تر در اجزای حاره لطیفه

که از شستن دفع گردد و از جهت لطافت بحسب اختلاف هوا و زمان و مکان تغیر طعم و رنگ و طبع او میشود و او
مفتح سدد و مقوی جگر و مسکن حرارت خون و تشنگی و صفرا و التهاب معده و موافق جگر حار و بارد و مانع وصول بخارات
و منقی مجاری بول و گرده و آب برگ او بار ازیاده بهترین ادویهٔ یرقان سددی و چون آب او را بجوشانند کف گیرند
با سکنجبین بنوشند جهت تپهای کهنه و تقویت در دفع تعفن رطوبات و با گلقند جهت حب ربع نافع و چون با قدر
رازیانه و کشوث بجوشانند تفتیح و اسهال او زیاده میشود و طلای آب او جهت اورام حاره و در حبم چشم و با سرکه
و روغن گل جهت سرطان متقرح بعدیل و غرغرهٔ او با خیارشنبر جهت ابتدای ورم حلق و خناق و ضماد برگ
کوبیدهٔ او جهت رمد حار مجرب خصوصاً با روغن بنفشه و آرد جو و با آرد جو و سرکه جهت مفاصل و نقرس حار
و اورام حاره بعدیل قدر شربتش از آب او تا نیم رطل و مضر صاحب سرفه و مصلحش شکر است و تخم آن در دوم خشک
و مایل بحرارت و با اجزای بارده و جهت تپهای صفراوی و سددی و یرقان و خفقان و صداع و امراض جگر با معطو
صندل و بادیان جهت رفع سموم و ضعف گرده و سپرز و قطع نفث الدم و تحریک اشتها موثر و بدلش از تطبیب و در بهار
افعال نائب مناب برگ کاسنی قدر شربتش از سه تا پنج درهم و مغثی و کریه الطعم و مصلحش سکنجبین و ادویهٔ خوشبو
و بیخ کاسنی در اول گرم و در دوم خشک و بغایت مفتح و ملطف اخلاط و منقی مجاری غذا و مدر بول و جهت تپهای
مرکبه و مزمنه و تصفیهٔ خون و رفع ورم احشا و درد مفاصل و استسقا و نضج و تحلیل مواد نافع و شربتش از سائیدهٔ او از یک درهم
تا چهار درهم و در مطبوخ از پنج تا پانزده درهم و عرق کاسنی نسبت با آب او بسیار ضعیف تر است و بری آن
که بقلهٔ یهودیه خوانند و غیر خندریلی است در آخر اول سرد و خشک و در تبرید زیاده از بستانی و قابض طبع و در جمیع
معده و در جمیع افعال بغیر ترطیب قوی تر از بستانی و قاطع نفث الدم و آب او با روغن بنفشه رافع اکثر سموم
مشروبه و مدر شیر و حمول عصارهٔ او رافع ورم حاره فرج و ضماد بیخ او جهت گزیدن عقرب و زنبور و مار مفید و با آرد
جهت باد سرخ و با سفیداب و سرکه جهت سوختگی آتش و التهاب اعضا نافع و تخم و بیخ او در افعال قوی تر از بستانی
و هر یک بدل دیگر است کاهو بعضی حسن نامند بری بستانی میشود و بری سرد تر از بستانی و شیر او گرم در دوم
و گیاه او در آخر دوم سرد و در اول تر و شیر او بقدر نیم درهم با سرکه و آب مسهل خلط مائی و طلای او با روغن گل
صداع و اکتحال او جهت قروح طبقهٔ قرنیه و جلای بصر و با شیر دختران منوم و جهت درد چشم و بیاض آن
و برص و آشامیدن و طلای او جهت سم عقرب و رتیلا نافع و برگ و ساق او در افعال مثل خشخاش سفید و بستانی آن
در دوم سرد و تر و سریع الانحدار و مولد خون صالح رقیق و رافع ضرر آب و هوا و با بائی و مسکن حدت خون و صفرا و مفتح سدد

و مدر بول و منوم و رادع اورام حاره و مسکن تشنگی و التهاب و رافع خمار و مانع مستی و ملین طبع و جهت امراض
حاره و یبوست صفرا و سودا و حکه و جنون و جذام و یرقان و درد پستان و حمیات حاده و حرقت مثانه و بول و درد سر
و منع صعود بخارات بدماغ و نزله حاره و سرفه که از گرمی و خشکی باشند و با سرکه جهت بر انگیختن اشتها نافع و اکثار او
مضر باه و مولد ریاح و مضر صاحب سل و ربو و مورث نسیان و ضعف باصره و مصلحش نعناع و کرفس و بدلش
وزیره و قدر شربت از آب او تا سی درهم و از تخمش تا ده درهم مطبوخ او و از اغذیه است و عصیر او بشیر و جهت
زیاده کردن شیر موثر و ضماد او جهت اورام و التهاب و درد چشم و ذرور سوخته او جهت التیام جراحات و قلاع
نافع و تخم او در دوم سرد و خشک و مخدر و منوم و مانع احتلام و جهت نزله و درد سینه و تقطیر البول و سیلان منی
و طلای او جهت منع ریختن مواد بچشم و درد چشم و صداع و رفع درد و گزیدن عقرب نافع و مضر باه و مصلحش مصطکی
و بدلش دم الاخوین در روغن گل و محلل صلابات و مرطب دماغ و منوم و جهت مالیخولیا و صرع و منع مستی شراب
موثر است کاغذ بعربی قرطاس گویند و مراد اطبا از آن کاغذ مصری است سرد و خشک و جهت قرحه ریه و سوزش
معده و امعا و با طبیخ سرطان جهت منع خون که از سینه آید مفید و خیسانیده او در آب و سرکه قاطع نفث الدم
و اسهال و سوخته او جهت التیام جراحات عظیمه و تقویت لثه و سعفه و زخمی که در پا از موزه و کفش بهم رسد نافع و
جهت رعاف و حقنه او جهت قرحه امعا و بخور او جهت زکام و اکتحال او جهت بیاض و دمعه و قرحه چشم نافع
و قدر شربتش یک مثقال و بدلش بردی سوخته است و کاغذ مصری از ساق بردی میسازند و کاغذ کبود سوخته
در اکثر امور قایم مقام اوست کبر نباتیست که ثمرش را خیار کبر نامند بیخ و پوست بیخ آن قوی تر از سایر اجزا او
گرم و خشک و مفتح سده جگر و سپرز و قاطع اخلاط لزجه و مقوی احشا و بهترین ادویه سپرز خصوصا پرورده او
بسرکه و عسل و محلل ریاح و تریاق سموم و مدر السودا و جهت فالج و امراض بارده دماغی و مفاصل
نافع و با ادویه خوشبو مثل سنبل الطیب و اذخر و عسل محلل بلغم سینه و مخرج آن و عصیره
طبیخ او دافع بلغم اعضا و نقش ضماد تازه او رافع فسخ عضل و عصب و خشک او رافع قروح خبیثه
و با ادویه مناسبه محلل اورام صلبه و خنازیر و با سرکه رافع بهق و قوبا و با آرد ترمس محلل ورم سپرز
و نخود او رافع بواسیر و مضمضه طبیخ او با سرکه و خاییدن آن جهت درد دندان نافع
و چون بیخ کبر را زخم کرده باشند مثل آن روغن گیرند و لیکن او و آب بیخ تازه او با آب
بالتمام و روغن جهت ... سیاه کنند

سفید تر و بیخ و تخم او در سوم گرم و خشک و خیار کبر گرم و تر و خاییدن خیار رسیده نهجی که دارد آن
خاییده نشود ملین طبع و ترشی گل و خیار کبر محرک اشتها و جالی بلغم و مفتح سدهٔ جگر و سپرز و مصدع محرورین و خیار
غیر پروردهٔ او لیکن مفسد معده و ساق و برگش در آخر اول گرم و خشک و در افعال ضعیف‌تر از گل او و محلل
خنازیر و نواصیر چشم است و عصارهٔ آن کشندهٔ اقسام کرم معده و ضماد او با زفت رافع قروح شدیده سر و قروح خبیثه
و محلل قوی خنازیر و سایر اورام بلغمی است و در جمیع افعال ساق قوی‌تر از برگ و غرغرهٔ او همراه ابای او منقی قروح
و مفتح سده و ثمر او قبل از شکفتن که گل کبر نام دارد در دوم گرم و خشک و ملطف و مقطع و در جمیع افعال مانند بیخ و از آن
ضعیف‌تر و ذرور او رافع نواصیر چشم و قدر شربت از آب او تا هشت درهم است که با عسل و سرکه و شکر خورند
و از بیخ او تا سه درهم و در مطبوخات تا نیم مثقال و مضر مثانه و مصلحش انیسون و مضر معدهٔ محرورین مصلح آن سکنجبین
کبیکج بفارسی موسک و بهندی لتوپری و اگیا گویند نباتیست شبیه کشنیز و چهار قسم میباشد و [illegible]
آنها جاری اقسام او در آخر سوم گرم و خشک و با حدت و محرق جلد و ضماد تازهٔ او موجب جراحت و درد اعضا
و بلع عنها جهت جرب حیوان و انسان و تقشر جلد و برص نافع و اقسام ثآلیل و داء الثعلب و طول ملطخ او
جهت سعفه و بیخ خشک او معطش و قوی‌تر از کندش و طلای او از خارج جهت درد دندان و از داخل جهت
آن معمول آن جهت اخراج جنین و مشیمه و احتباس حیض نافع و مقدار مثقال او کشنده و چون با شل و آرد گندم خمیر کرده
بر عضوی گذارند تا آنچه سیاه شود [illegible] است کبابه مشهور به کباب چینی دانه‌ایست بقدر فلفل و قوتش تا سال و دو سال
باقی و در دوم گرم و خشک و لطیف و بغایت ملطف و مفتح قوی سدد احشا و گرده و مخرج سنگ آن دلیل [illegible] جهت
امراض جگر و سپرز و ریاح و خفقان و صاف کردن آواز و دفع صداع و فرمن اسهال و تقویت معده و احشا و خوشبو کردن
دهان و امراض لثه و قلاع و ضماد او با بیه حیوانات جهت تحلیل اورام و با غالیها جهت خوشبوئی رایحه بدن و
نافع و طلای خاییدهٔ او و تقضیب بغایت ملذ جماع و مضر مثانه و مصلحش مصطکی و قدر شربتش یک مثقال و بدلش [illegible]
و دار چینی است کبابه دهن شگافته که فاخره و فاغره نامند دانه‌ایست از کبابه بزرگ‌تر با پوست شگافته
و در آن دانه کوچکی میباشد در اول دوم گرم و در آخر آن خشک با قوت محلله و بسیار قابض و مقوی معده و باصره
و جگر و منقی اخلاط بلغمی و سوداوی و مفتح سدد و جهت اسهال مزمن و جنون و ریاح غلیظه و امراض بارده دماغی
و احشا نافع و مخلوط و خاییدن او جهت تقویت دماغ و دل مفید و مصدع محرورین و مصلحش کافور و نیلوفر و [illegible]
و کلاف [illegible] شربتش تا نیم درهم است کبریت بفارسی گوگرد و بهندی گندهک گویند و چهار قسم میباشد و اقسام او

در آخر سوم گرم و خشک و گرمی غالب بر خشکی و قوتش تا سی سال باقی میماند و ملطف و مسخن و مجفف و جالی و جاذب
و مشرب و مقاوم جمیع سموم و با زرده تخم نیمبرشت جهت سرفه رطوبی و ربو و اخراج چرک و بلغم از سینه و شش
و رفع یرقان و زکام و نزله و طلای آن مسکن ضربان اعضا و سفید کننده مو و با عسل یا بول آدمی جهت گزیدن
هوام و با عاقرقرحا و عسل و سرکه جهت جذام و خشونتهای سوداوی عجیب الاثر و با سرکه و لطوخ [illegible] جهت
قلع آثار و حکه و جرب و بهق و برص و ناخن و تقشر جلد و داء الحیه و داء الثعلب و آکله و قروح خبیثه یا حنا جهت قوبا و با سرکه
و قیمولیا جهت سعفه و با جند جهت تحلیل صلابات و با حب الغار جهت امراض بارده و صداع و با [illegible]
و گوگرد و صمغ عربی جهت سعفه و قروح سر و قوبا مجرب و با بوره ارمنی و عسل و ادویه مناسبه جهت نقرس نافع و درور او
بریدن قاطع عرق و سعوط او جهت سکته و شقیقه مفید و بخور او حابس زکام و نزله و مسقط جنین است [illegible]
گریزانیدن هوام و بخور و قطور او رافع کری و ثقل سامعه و مفرد مضر و مصلحش کتیرا و شیر تازه و قدر شربتش از دو دانگ
تا یک مثقال و بدلش در اکثر افعال زرنیخ و مصعد او جهت تکلیس معادن و تنقیه آن عدیل و روغن گوگرد جهت جمیع
دردهای بارده و جرب و حکه و سعفه و قوبا عدیل است و عرق آن بغایت مجفف و سریع النفوذ و محرق اخلاط
و مالیدن آن بر دندان رافع گوشت فاسد بن دندان و کشادت آن کبد بفارسی جگر و بهندی کلیجی و کلیجه نامند
بهترین آن جگر بط و مرغ پرواری و بعد از آن بزغاله و اگر قدم تر و غلیظ و دیر هضم و خونیکه از وی بهم رسد قبول عفونت
بسرعت میکند و مصلحش آب کامه و سرکه و کباب او با نمک و صمغ جهت قرحه امعا و اسهال قوی الاثر و جگر بزغاله
محرک سریع مضر [illegible] و مجرب و خواص جگر هر حیوان با اصل آن مرقوم است کباب گوشت با آتش بریان
و اختلاف خواص آن بحسب اختلاف لحوم و بهترین آن از گوشتهای لطیف است که در پختگی و تشنگی جمیع اجزا
بیک قرار یافته و آن مولد خون متین و سمین و مسخن گرده و محرک باه و اشتها و موافق معده مرطوبین و مقوی اعضا و دیر هضم
و بعد هضم مولد خون صالح و با سماق و کشنیز و ادویه حاره حابس اسهال مفرط رطوبی و مورث صداع و مصلحش سکنجبین
و خوردن آب بعد از کباب بغایت مضر است کبک معرب آن قبج و بهندی چکور گویند در دوم گرم و خشک
و کثیر الغذا و سریع الهضم و مبهی و ملطف و مولد صالح و حابس اسهال جهت فالج و لقوه و امراض بارده دماغی و [illegible]
و معده و سینه و احشا نافع و در مزاج محرور در هوای گرم و با شراب مصدع و مورث خارش بدن و مصلحش سکنجبین
و ترشیها و یک مثقال مغز سر او با شربت یا نیم مثقال صندل جهت یرقان و یک مثقال جگر خام او جهت صرع [illegible]
جهت تقویت و جلای باصره و بیاض چشم و کوری و جرب چشم و با مرداسنگ [illegible] بیاض مجرب

وفساد اذهان یا روغن زیتون بالسویه جهت نزول آب و سعوط آن در اول هر ماه یکبار جهت قوت حافظه و رفع نسیان
مفید و بیضه او که در سرکه منعقد پخته باشند جهت درد شکم مفید و پخته در غیر سرکه مورث فصاحت و صافی آواز و رافع
سرفه و خام او با کندر مسمن بدن و اکتحال خون خشک کرده او با زجاج سفید جهت جرب و ناخنه نافع و خاکستر پر او محلل
اورام صلبه و طلای سرگین او رافع کلف و نمش است و کبک دری که بعربی دجاج خوانند گرم مائل باعتدال
و لطیف و در افعال قوی تر از کبک و تیهو و پر او بالخاصیت جهت دفع طاعون و وبا موثر است کبوتر بعربی حمام
گویند خانگی و صحرائی میباشد در آخر دوم گرم و در اول دوم خشک و با رطوبت فضلیه و بچه اهلی بهتر خصوصاً تازه
پر و بال بر آورده و مقوی گرده و مولد خون و منی و مسمن و قاطع اخلاط بارده و جهت فالج و لقوه و رعشه و استسقای
زقی و طبلی نافع و طلای او بر پیشانی جهت قطع رعاف که از جهت دماغ باشد و کذا آشامیدن خون و تجفیف آن
بقدر باقلا و ریختن خون گرم او در جراحت سری که باستخوان رسیده باشد باعث التیام آن و اکتحال جهت
جراحت چشم و کمنه و غشاوه و طرفه خصوصاً خونیکه در زیر بال تازه او باشد و سرگین او در سوم گرم و در دوم خشک
و با آرد جو جهت اورام صلبه و با روغن زیتون جهت سوختگی آتش و با سرکه جهت تحلیل خنازیر و ریشه و با تخم کتان
و با عسل و تخم کتان جهت گشودن دمل و قطع خشک ریشه و زخمها و با حرف و خردل جهت نقرس و شقیقه
و صداع مزمن و درد پهلو و مفاصل و با آرد جو و آب و سرکه و عسل که با هم بپزند جهت دمل و خنازیر و اورام صلبه و با آرد
گندم و آب و قدری قطران مرهم ساخته سه شبانروز بر موضع برص ضماد نمایند و باز بدستور تجدید کنند در ازاله برص بغایت
موثر و با سرکه جهت سعفه و اقسام استسقا و آشامیدن آن از یک درهم تا سه با سکنجبین جهت استسقای بارد و از دو درهم
تا سه درهم با طبیخ جهت حصاة مجرب و نشستن در طبیخ سرگین آن جهت عسر البول و بیرون آوردن آثار قروح
و اکتحال سرگین محرق او که با نمک سوخته شود جهت غشاوه و ظلمت بصر و بستن بچه زنده کبوتر شکم شگافته جهت رفع سم
عقرب و افعی و مالیدن سرگین سوخته او با سرکه بر اطراف بینی جهت قطع رعاف بعید بدیل و نوشیدن نمکی
که از سرگین سوخته آن منعقد سازند با آب ترب دافع حصاة ریزه ریزه کرده و طلای پنج عدد از تخم او با پیه
رجلین جهت تحریک باه بغایت موثر و جهت اطفال با عسل تناول نمایند و در بیضه نیمبرشت و خام او جهت خشونت
سینه و نیکو کردن خسار و تسمین بدن مفید و سکون صاحب آبله در جائیکه کبوتران در زیر یا بالای آن باشند
بالخاصیت مورث شفای آبله دار و مجاورت آن سبب امن از حدوث فالج و سکته و سبات و طاعون و از اکثر حشرات
و فساد هوا بسیار و خون بچه کبوتر بعنوان مداومت مورث برص و صحرائی خشک تر و لطیف تر از اهلی

مجرورین و مصدع و محرق خون و مصلحش مختتن او با آب غوره و سرکه و خوردن کاسنی و خیار است و چون با روغن تخم
بیدون آب ذمک طبیخ نمایند و بنوشند در حال سنگ گرده و مثانه را اخراج نماید و زهره او جهت نزول آب
و بیاض و غشاوه نافع و فرزجه استخوان ساق سوخته او جهت اعاده بکارت از اسرار خصوصاً با آب مازو
و مداومت کبوتر بچه با ادویه حاره دسیر مولد جذام و بخته او با پیاز مقوی قوت باه و خوردن آن با پیاز ممنوع
کتان بهندی السی و تیسی متدنیا تیسیت پوست او را که مانند پنبه تابیده لباس تنیده [illegible] بهند
سرد و خشک و لباس او رافع حرارت و باعث تقلیل عرق و جهت جرب و حکه و ورم صلیب نافع و بخور گیاه او
جهت سده زکامی و اصلاح حال رحم و سوخته او قاطع خون جراحات و التیام دهنده زخمها و گل او مفرح و مقوی قلب
و ریشه او مائل بسبزی و ذرور آن جهت زخمها مفید و تخمش که بزر الکتان و بفارسی بزرک نامند و مراد
از مطلق بزر اوست در اول گرم و خشک و با رطوبت فضلیه و مدر بول و حیض و عرق و شیر و محلل و جالی و ملین طبع
و جهت قروح گرده و مثانه و مداومت او هر روز نیم مثقال جهت درد امعا و با عسل جهت ورم سپرز و با انگب (?) فلفل
و عسل جهت تحریک باه با ویسین مجرب و بوداده او قابض و جهت نفث الدم و سرفه رطوبی بغایت مفید و لعوق او
با عسل جهت سرفه بلغمی و سه درهم آن جهت تنقیه سینه و نضج و تحلیل ورم و اعضای باطنی و ضماد او جهت ورم صلب
و قروح سر و با انجیر قطوبا جهت تسکین درد مفاصل و نقرس و عرق النسا و با بوره و انجیر جهت کلف و با حرف بابلی
و عسل جهت شقاق ناخن و با بوره و خاکستر جهت ثالیل و با آب سرد جهت صداع ورمی مقوی و با روغن جهت [illegible]
زخمها و رفع درد لذع آن و حقنه طبیخ آن جهت اخراج فضول و لذع امعا و رحم نافع و جلوس در طبیخ او جهت تحریر (?)
ورم رحم موخر و سوخته او جهت جراحت و درد لذع آن مفید و مضعف باه و مصلحش سکنجبین و مظلم بصر و مصلحش کشنیز
و مصدع انثیان و مصلح آن عسل و قدر شربتش از سه تا ده درهم و بدلش حلبه است و روغن تخم آن گرم و تر و حقنه او با بول
جهت تسکین درد و جراحت امعا و طلای او جهت قوبا و جراحات و تسکین درد آن و وجع مفاصل و آشامیدن آن
و مالیدن و جوشانیده او با سیر جهت رفع قولنج انسان و مدر و دوابه موخر و مضعف معده و با مصلحش سکنجبین است
کتیرا معرب آن کتیرا است بهندی کاکرنداست صمغ قتاد است در حرارت و برودت معتدل و در اول تر
و بعضی در اول سرد و خشک دانسته اند مرکب القوی و مغری و با تحقیق و مغلظ مواد رقیقه و ملین صلابات و مسکن لذع
و حدت اخلاط و قرحه چشم و قاطع نفث الدم سینه و مصلح ادویه سمیه و رافع حدت ادویه مشروبه و مقوی فعل آن با قو
مسهله و جهت سرفه و خشونت سینه و قرحه ریه و گرفتگی آواز و حرقة البول و لذع امعا و تقویت رودها و تسکین

در دکرده و مثانه مفید و مداومت آشامیدن او با مثل آن از ترکیب با بادام و نشاسته و شکر لعابت تسمین
بدن خصوصا چون بعد از آن شیرکه در او تا چهل طبخ یافته باشد بنوشند از اسرار مجربه و طلای او جهت کلف
و نمش و نرم کردن جلد و رفع خشونت آن و شقاق لب با بوره و گوگرد جهت جرب متقرحه و با سرکه جهت بهق
و برص و با لعابها جهت شق شدن موی و اکتحال او جهت اقسام رمد و امراض چشم و با ادویه مناسبه جهت اکثر
زخمهای حاره و بارده و مضر سپرز و مصلحش انیسون و قدر شربتش از یک درهم تا پنج درهم و بدلش در تغریه عنبران صمغ عربی
و در تلیین و تغلیظ تخم کدو است و قثاء و کدو انقاس کدو تا مدتی در طعم گرم و خشک آب او جهت سرفه و ضیق النفس
و طلای آن با عسل جهت رفع آثار جلدیه مفید است کدو و بعربی قرع نامند دو قسم است شیرین و در دوم سرد و تر و ملین
و منفح و مدر بول و عرق و مسکن تشنگی و قلیل الغذا و آب مطبوخ او و آنچه بخمیر گرفته یک شب در آتش تنور گذارند
و با عسل و اندکی نطرون مسهل با اعتدال صفرا و با خلوص خیارشنبر و ترنجبین و خمیره بنفشه جهت تپهای صفراوی و دموی
و با تمرهندی و شکر جهت اخراج صفرای سوخته و حرارت دماغ و وسواس و جنون و درد صداعی که از بخارات حار باشد
و شفتیه مواد کرده و امعا مفید و شربش تا چهل و پنج مثقال و خوردن کدو با مزورات جهت تپهای حاره و سرفه
و جگر گرم و ترطیب بدن و دماغ و موش و شوربای خروس بچه که با کدو طبخ یافته باشد و با مغز تخم او جهت رفع
غشی تپهای حاره و جهت اخلاط بدیل است و مربای او جهت مواد سوداوی و تقویت دماغ و تولید خلط
صالح موفر و سیر عبارت از دو جهت و سیر عسلی معتدل محرک باه و مسمن بدن و مفتح سدد و مدر فضلات و ملطف
اخلاط و مقوی احشا و کثیر الغذا و دافع اخلاط سوخته یا دراز و شکری او در اول تر و در حرارت معتدل و مولد
خون صالح و مانع صعود بخارات بدماغ و جهت مالیخولیا و سدر و دوار و انواع جنون و درد سینه و سرفه و ضعف معده
و جگر و حرقة البول و با خشخاش جهت رفع بی خوابی و با بادام جهت تسمین بدن موثر است و طریقش آنکه کدو را
از پوست و پیه و تخم پاک کرده نیم پخت کنند که آتش سوخته و تب یخشکی شود و عسل یا شکر را دو چندان کدو
علی حده بقوام آورده اضافه نموده طبخ دهند و یا اندکی صندل و مصطکی خوشبو کنند و ترشی کدو ملطف بلغم
و مسکن حدت خون و صفرا است و اقسام کدو مولد نفخ و ضعف معده و مسقط اشتها و مضر مواد بلغمی و سوداوی
که از احتراق بلغم باشد و باعث قولنج و تپهای سریع الاستحاله بخلط موجود در معده و با اغذیه منقلب بطبع آن غالب
میگردد و هرگاه در معده فاسد شود مانند خیار مولد خلط سمی است و مصلحش زیره و ادویه حاره و در صفراوی
غوره سرکه و امثال آن و ضماد کوبیده آن جهت اورام حاره و التهاب معده و احشا و صداع حار

ودفع سعجوابی وخشکی دماغ وقطور آب او با روغن گل جهت درد گوش وورم حار آن وسعوط آن با شیر زنان
جهت سرسام وهذیان وسعجوابی وغرغره با آب او جهت خناق مفید وسائیدهٔ خشک او جهت سرفه ودرد سینه والتهاب
صفرا ودرد گلو والتحام اکحال با آب گل وآب ثمر گل انار جهت رمد ودرد یرقان که در چشم باشد بغایت موثر است
وپوست خشک سوختهٔ او جهت قطع نزف الدم جراحات ورفع آکله در جمیع مجرب وبا روغن تازه جهت سوختگی
آتش وبا سرکه جهت برص وبهق وخوردن آن جهت بواسیر ونزف الدم احشا نافع وچون جوف کدو را
بعینه الحدید ملو ساخته بعد از چهل روز آب او را با حنا بسرشند خضاب بسیار نیکو است قطعا ومغز تخم کدو در دوم سرد
ودر اول تر وجهت حرقة البول ولاغری گرده وقرحهٔ مثانه وخشونت سینه ونفث الدم وربیه وتبهای حاره وتشنگی
وسرفه وقرحهٔ امعا مفید وروغن تخم او جهت رفع سعجوابی ویبوست دماغ ومعض صفراوی وسل وتبهای حمی جید دلیل
وقدر شربتش از مغز تخم او وروغن آن تا هفت مثقال وبیشش مغز تخم سفید دانه است وروغن کدو که جوف او را گود کرده
آب آن را با ربع آن روغن کنجد جوشانیده آب بسوزد سرد وتر ومرطب بدن وجهت صاحبان دق ومالیخولیا
وحرارت ویبوست دماغ وتشنج یابس وسر ونرم کردن صلابات بسیار مفید وچون کدو را او پوست جدا کرده
ودبه ریزه کرده بکوبند وبجوشانند تا مهرا شود وچیزی او را جمع کنند در ترطیب قوی تر وسرد تر از روغنی است
که با روغن کنجد ترتیب دهند کرفس اقسام است ونظر اساتید مذکوره قسم جبلی صخری دست وجبلی
غیر صخری نهری یا باشد وکرفس جبلی را شتویه ومشرقی را کرفس عظیم نامند وبری آن را در انجا تر سیلفطراسالیون
ومعرق وجهت عرق النسا وتهیج نافع ومدر بول ودر اسقاط جنین مسکن وکرفس آجامی مائی ونهری در قوت
ضعیف تر از سایر اقسام وبستانی آن که مراد از کرفس مطلق او است تخمش قوی تر از اجزا وبعد از آن تخم او وبعد از آن بیخ
سر اجیو واسقلطاست ودر اول دوم گرم وخشک وبغایت مفتح سده جگر وسپرز ومدر بول وحیض ومنقی گرده ومثانه
واز قوت ادرار مخرج جنین ومحلل ریاح ونفخ ومشهی ومحرک باه واشتها وتقی ودافع حدت ادویه ومعادل اعمال ادویه مسهله
ودافع سحج وجهت ربو وضیق النفس وخناق وصداع احشا ودرد سپرز وورکین وتحصیه ... وعرق النسا
وتشنگی بلغمی ومغص وگداختن سنگ مثانه مفید وآب او را که با آب انار وشکر بجوشانند جهت سموم مرد
نافع وخوردن کرفس قبل از گزیدن عقرب وهوام وکذا البیاه ... سبب سرعت تاثیر سمیت آن میگردد
ورافع ضرر خوردن مرداسنگ وامثال آنست وضماد او محلل اورام وبا آرد جو جهت ورم چشم وطلای عصاره او
تا یک هفته با روغن گل وسرکه جهت جرب وحکه مجرب وکذا با گرد وبوسه سرخ بغایت نافع وبا نوشادر وعسل جهت ثالیل

در رفع آثار نافع و بیخ و برگ او که با عسل بپرورند مقوی معده و مسکن غثیان و بپرورده آن لیکن موافق محرورین
و مقوی معده و احشاء و مفتح سده با و محرک اشتهاء و مفتح اول مرضعه بجهت تحریک باه الشان محرک صرع [illegible]
و مفسد مغیر و باعث صرع مولود و خفت عقل آن و منبج و تازه او نفاخ و مصلحش انیسون و قدر شربت از تخمش یا
در مطبوخات پنج درهم و از عصارهٔ او تا پانزده درهم و از جرم او سه درهم و تخم بستانی در تفتیح قوی تر از سائر اجزاء او
مضر معده و درهم و با صنم غذا او در سائر منافع مانند بیخ او و مضر ریه و مصلحش حماما و گویند تخم کاسنی است و مویز
منبج و مصلح آن کتیرا و شربتش یک درهم و بدلش نانخواه و در بیره و قیولن و در هر رطلی از شراب نیم مثقال تخم کرفس
یا فطر اسالیون کوفته اضافه کنند و یا در هر رطلی از آب انگور یک مثقال مخلوط کرده بعد سه ماه استعمال نمایند جهت
تقویت معده و تحریک اشتها و حبس بول نافع و حیلت نیم مثقال او با نیم مثقال نانخواه و یک مثقال شکر تناول نمایند
جهت تقویت معده و رفع ریاح مجرب است کرنب بفارسی کلم و بهندی کرم کلا نامند اقسام میباشد
و مجموع آن مرکب القوی و در اول گرم و خشک [illegible] و تیرگی کننده بصر و مولد منی و منوم و مانع صعود بخار [illegible]
دافع مستی و باعث سرعت حرکت اطفال و تخمش بجهت [illegible] مسهل و [illegible] آن [illegible] و رافع خمار و ارتعاش [illegible]
و عصارهٔ او با ایسیا و نطرون مسهل و با شراب رافع سم افعی و خوردن آن هر روز بقدر یک اوقیه رافع درد سپرز [illegible]
آواز و آب مطبوخ او منقی بدن عروق و مسکن صداع و جهت سعال مزمن و [illegible] و ورم حجاب و احشا و تاریکی
چشم که بسبب بخارات و رطوبات باشد نافع و مضر سوداوی مزاج و دیوانسیر مولد سوداء خون غلیظ و مضر محرورین و مصلحش
با کلیت فرو بردن و روغن بادام بخیتن و شراب ممزوج با آب و زنجبیل است و در مبرودین خردل و امثال آن و ضماد او
رافع [illegible] و با حلبه و سرکه جهت نقرس و درد مفاصل و زخمهای عرق [illegible] و ضماد برگ او با آرد جو جهت اسام ورام
و آخر ماهی با [illegible] سرطان و با نمک جهت نار فارسی با زاج و سرکه جهت برص و جرب و سقوط آب او منقی
دماغ و حمول آن با گندم دیوانه جهت رفع احتباس حیض و فرزجه [illegible] او قاتل و مخرج جنین و سوخته او
بغایت مجفف و رافع قلاع و [illegible] آن جهت [illegible]
و جراحات صلبه و [illegible] و با سفیده تخم مرغ جهت سوختگی آتش مفید و تخم او در دوم گرم و خشک [illegible] و قاتل
کرم معده و طلای او رافع [illegible] و کلف و قدر شربتش دو مثقال [illegible] گرم و خشک [illegible] و محلل [illegible] و تخم او
بقدر دو درهم رافع سم افعی و [illegible] محرک باه [illegible] آن در ضمادات محلله مستعمل و خوردن آن جایز نه و دو دو
تخم او قاتل حب القرع و [illegible] مؤثر [illegible] بفارسی کلم [illegible] و کلم کرد نامند مرکب القوی و با رطوبت غلیظه

وقوت مفتحه ومحلل ومسهی ومدر بول وبالخاصیت محلل خمار ومواد سوداوی مضعف دماغ ومنضج ورد بی القضا
ومسدد ودر سایر افعال مانند کبریت ومصلحش عصاره انجیلن او در روغن بادام وزیتون وادویه لطیفه وماهیت او
مانع مستی ونطول طبیخ او جهت مفاصل مفید وتخم او مفسد منی است کرسنه بفارسی کاکوانه وبعربی حب العجز
وبهندی ... گویند در اول گرم ودر دوم خشک ومدر بول وملین طبع ومنقی سینه وشش وباتریاقیت بعالی
وبالقطیع ومفتح سدد وآزادی که بعد از جنیسانیدن مقشر کردن ... آ ورده باشند مسهل ومحرک باه بسر وعینا
وبا سکر رافع عسر بول وجرب گرده وبا روغن کنجد مسکن حیر ومغص وبا عسل وگردگان مسمن بدن وطبیخ او
با عسل جهت سرفه مزمن سطوفی وتنقیه ریه ورحم وعسر النفس وبا سرکه جهت یرقان وسپرز نافع وضماد او جاذب خون
بظاهر جلد وجهت جرب وشکستگی اعضا وسعفه وشقاق وبفارسی تحلیل صلابات وقروح خبیثه وساعیه والتیام
جراحات عمیقه وبا زراوند مدحرج جهت رویانیدن گوشت بن دندان وبا سرکه وافسنتین جهت گزیدن
عقرب وبا شراب جهت گزیدن سگ دیوانه دافع وگزیدن انسان سگ دیوانه گزیده وبا آب وفلفل وتخم
خربزه جهت برص وبا زفت جهت بزرگ کردن عضو موثر وسرخ کردن رخسار قوی تر از سایر ادویه مولد خلط
فاسد وزیاده او مدر خون ومورث اسهال دموی ومصلحش گلاب وگل ارمنی وقدر شربتش از ... دو درهم است
کرویا بفارسی زیره رومی وشاه زیره وقرنباد گویند وصاحب الفاظ الادویه که بهندی آن کالی زیری نوشته
شاید که خلاف بوده باشد در آخر دوم گرم ودر اول سوم خشک وضعیف تر از قرمانا که قسم بری است ومحلل
ریاح ونفخ وملطف وقابض طبع ومصلح اغذیه نفاخ ومدر بول وحیض وعرق وشیر وهاضم ومانع صعود بخارات تا
ومحرک آروغ ومشتها ومانع تخمه وترش شدن غذا در معده وجهت اخراج حب القرع وکرم معده وخفقان بارد
وضیق النفس ورباح گرده ومثانه ودرد معده ومغص وتقویت بدن وفربه کردن آن وتحلیل بلغم وگزیدن ... نافع
وخوردن آن بقدر سه درهم با روغن زیتون یک اوقیه تا یک هفته جهت اول استسقا مجرب است ودو کرم
بید ورده او موافق محرورین وشربتش تا پنج درهم ومضر ریه ومصلحش عسل ومضر گرده ومصلح آن کثیرا ... الشش
قرمانا وانیسون زیره است گرم ... بعربی ... گرم ... گویند در اول گرم ودر دوم
دو درهم از خشک سائیده او با عرق ... گندم که ... باشند در تسمین بدن ... خشک کردن ...
بغایت مفید وتحلیل ... ولغایت مسمن آن ... خاکستر سوخته او جهت التحام زخمها ورطوبت او جهت رفع آثار
وضماد مطبوخ او در روغن کنجد جهت اورام وخناق وآشامیدن آن جهت خفقان نافع وتعلیق ...

در پا و چیزی جهت دفع تپ مؤثر است **کرکدن** بهندی گینده گویند گوشت شاخ او جهت بواسیر عسر البول
و کرم پیچیدن سود است نافع و تراشیدن آب از طرفی که استعمال آن ابسازند جهت دفع بواسیر مفید و طلای بیماری
موریثه مجامعت است **کرش** بهندی بجهلی گویند شکنبه و معده های حیوان را شامل است بهترین اجزای گوسفند و سایر
حیوان است بعضی آن را اسرد و خشک و بعضی گرم و تر دانسته اند که ثقیل الغذا و دیر هضم و دافع تعب عطش او مورث
نفخ ... مورث بلادت و سکته و صرع و تاریکی چشم و مصلح آن ابازیر گرم و سرکه و ادویه حاره خوشبو است
**کرکس** بعربی نسر و بهندی گده خوانند طایری است که تا هزار سال عمر میکند در سوم گرم و خشک و گوشت او
محلل ریاح غلیظه و منضج و نافع ماللابس و مفتت سنگ و مفتت حصاة و قاطع بلغم و ردی الغذا و غلیظ و مصلحش حلوای
و زهره ... او جهت سرخی و خماخش جهت مفاصل و تقطیر او جهت کری قدیم **کرکس خوار** زهره او قاطع بیاض
و نزول آب و ظلمت بصر و جرب چشم و سرگین او و مالیدن کلف و خاکستر وی او دافع جرب و حکه و قروح است و طلای
بیضه او ... و فلیبا مقوی و تعصیب ... و زهره او انهار ... اگر سرمه مثل آن قطر ان ...
... دافع خون و ضماد و مجرب است **کشوث** نباتیست در اول گرم و در دوم خشک و مفتح سده
و مدر بول و حیض و شیر و عرق و مقوی معده و جگر و نافع فضلات معده و ... جهت حمیات کهنه
و تنقیه بدن و ... خناق و نقرس و ضعف معده و جگر و سپرز و ... آن نافع و آب او با سکنجبین مسهل صفرا و
تفتیح و تنقیه آن در اسهال ... و شربت از آب او دو ... و قیه ... و ... مطبوخات پانزده درم و منقی
و مصلحش کتیرا و تخم ... در افعال ... نیز ... و ضماد او جهت جرب و قوبا مفید و ... قابض و شربتش دو
درم ... و مصلحش سکنجبین ... و مصلح آن کاسنی ... و ... ثلث ... او است **کشمش** زبیب ...
... بهتر ... است ... با قوت مسهل ... لطیفه تر از زبیب و انداره ... قیح ... او با
... جهت سرفه و مواد سینه نافع و منقی صوت و ضماد او با زعفران ... جهت ...
دل ... تحلیل صلابات ... گوسپند او با صبر جهت ... سرحب و ... افعال و دیگر مثل ... بیرون کرده
و اکثار آن محرق خون ... و مصلحش سکنجبین و میوه های ترش ... و مصلح آن عناب **کشمش** ...
... با مقوی دل و حواس و محرک باه و مصلح هوای وبائی و دافع زکام و ... اینست ... گل ...
... صندل ... و ... هندی حسن ... المسوبیات ... ماشکا ... اقراص ... زنند
**کعب و قاب** استخوان متصل الساق است و بهترین آن از کاو و خوک است سوخته کعب البقر جهت سپرز

وتقویت باه و با عسل جهت تقویت جگر و تفریح دل نافع و شربتش تا سه مثقال و سنون آن مقوی دندان و حافظ
رافع برص و اکتحال آن مقوی بصر است و خواص کعب خوک مذکور شد **کفتار** بعربی ضبع [illegible] و بهندی بگهار
گوشت او در آخر دوم گرم و در اول خشک و چون بخورند او را و پوست و پاچه در آب گرم [illegible]
دران بنشینند جهت مفاصل و نقرس و امثال آن بغایت مفید و حمول جلد [illegible] سوخته او و کذا طلا کردن با [illegible]
دافع ابنه و جلوس بر پوست او [illegible] دافع نقرس و شرب خون او رافع جنون و آب [illegible] دل و در پوست او
مانع دهشت او [illegible] است کسی که سگ دیوانه گزیده باشد و چون ازان [illegible] حبوبات را بان [illegible] کنند موجب
منع فساد حبوب و منع فساد زرع آن است و [illegible] دندان او مانع [illegible] نسبت [illegible] زنده [illegible]
و سر او [illegible] مثل آن روغن [illegible] سه روز [illegible] ماه [illegible] طلا کنند جهت [illegible]
و نزول آب [illegible] آن [illegible] اخلاط دماغی و مضر [illegible] و مصلحش عسل و طلای او [illegible]
[illegible] جهت کلف [illegible] سوخته او جهت قطع نزف الدم و خصیه [illegible] سود او [illegible] مثقال
با آب گرم جهت درد جگر نافع **کف دریا** بعربی زبد البحر و بهندی سمندر پهین گویند [illegible] و بهترین آن
سفید سبک [illegible] باشد [illegible] در سوم گرم و خشک دارا دویه قتال و قاطع [illegible]
[illegible] و مصلحش لعاب [illegible] و شربتش یک دانگ [illegible]
جهت کلف [illegible] سیاه [illegible] با موم و روغن [illegible] گل جهت [illegible]
و جهت [illegible] دندان [illegible] طلای او با سرکه [illegible] جهت [illegible] مجرب [illegible]
[illegible] است شربتش یک دانگ با مثل آن کتیرا جهت [illegible] کرده [illegible]
و استسقا [illegible] محرق او با سرکه جهت داء الثعلب مجرب و محرق [illegible] جلای [illegible]
و اقسام او [illegible] **کلس** اسم جمیع اجسام سوخته است که بحد سفیدی رسید و اجزای او بسبب احتراق
از هم ریزد مثل آهک و پوست تخم مرغ و صدف و حلزون و امثال آن و از مطلق او مراد اطبا آهک است و نزد
جالینوس اسم کلس مخصوص بپوست تخم مرغ سوخته و آهک [illegible] و بهترین کلس البیض آنست که پوست
تخم مرغ را مکرر شسته پرده های آنرا دور کرده در کوزه گل انداخته [illegible] بگذارند تا
سفید شود و [illegible] جراحات [illegible] آهک [illegible] جهت جرب [illegible] گوشت زخمها [illegible]
و با ادویه مناسبه جهت سوزاک و سرعت انزال مجرب و [illegible] قاطع خون حیض **کلم** بعربی [illegible]

بسیار کثیر الغذا و مقوی بدن ضعیف و مولد منی و مسمن و بهتر آن است که گوسفند جوان است و حقنه با آب او کله و پاچه جهت
ترطیب اعصاب و امعا و گرده و تلیین اورام صلبه باطنی و تطویل او جهت ترطیب دماغ و جنون بحرانی از شربهای
درد سر نافع و مجرب و مضعف معده و هضم و مصلحش انگبین و خردل و صعتر است **کلنک** بعربی کلکی و بهندی
کونج نامند طایر لیست گوشت او در سیوم گرم و خشک و منفخ سده و مقوی بدن و محلل قولنج و دیر هضم و مولد خلط غلیظ
و مصلح او آنست که یکروز بعد از ذبح با سرکه و ادویه ها استعمال نمایند و چربی آن او جالینوس سال دو درهم از خشک
سائیده او با آب نخود مطبوخ جهت درد گرده و مثانه مجرب و سرگین او رافع کلف و خون او مسکن نقرس و
شبکوری و بازید البحر و سرگین سوسمار و شکر جهت بیاض چشم و با آب چلبه جهت تحلیل اورام و موی سوخته او
بواسیر نافع و سعوط زهره او با آب چغندر سه روز تا با آب زنجش سه روز تا یک هفته رافع لقوه و مجرب لیشر ...
ایام روغن گردکان بیاشامند بمانند و به روشنی نگاه نکنند و اکتحال آن جهت نزول آب و شبکوری و باخته اثر
آبله و طلای آن جهت برص و جرب و قروح خوی الاثر است و سعوط زهره و دماغ او از هر یک یک قیراط با روغن
رافع نسیان و سفیدی سر و ریش بشرط تکرار و در تقویت حافظه بی بدیل و آشامیدن پیه آن با سرکه عنصل جهت
درد سپرز بغایت موثر است **کلاغ** بعربی غراب و بهندی کوا و کاک گویند ابلق او را غراب البقع و بفارسی کلاغ
سفید و کلاغ پیسه و سیاه بزرگ را غراب البیود و غراب کبیر و بفارسی زاغ سیاه و کوچک را غراب الزرع و بفارسی کلاغ سیاه کوته
و آنکه از غراب اسود کوچکتر و پای او سرخ است بفارسی زغن و زاغچه نامند و غیر غداف است و در خواص
مانند غراب کبیر و کلاغ سفید از جلیل او ست و در دوم گرم و خشک خوردن او در قطع باه مجرب و تعلیق چشم او
موروث بحرانی و اجتناب از خوردن او اولی و زاغ بغایت ردی الغذا و در سیوم گرم و خشک و در خواص
مثل غداف و حلوس و طبیخ او جهت ریاح رحم مفید و چون زنده او را در ظرفی گذاشته با سرکه آهن و تیز بشیما
مثل سرکه و آب ... در سرگین اسپ دفن کنند تا حل شود خضاب مجرب است و تاملتی بدین رنگ او
تغییر نمیکند و در تغییر رنگ شیخ و در و پاشیدن موی مجرب است و کلاغ سیاه و زاغچه در اول گرم و خشک و مولد
خون صالح و محرک باه و مفرح محرورین و مصلحش سرکه و فنرعا اقسام کلاغ جهت بیاض چشم و زباجه و زبل آن جهت
برص و جمیع آثار نافع است و غداف بقدر زاغچه است مگر پای سرخ نیست گرم و خشک گوشت او صلب
و مولد خلط فاسد و طبیخ او با شبث جهت ریاح نشیمنگاه و درد زانو نافع و زبل و زهره او جالی قرنیه رافع آثار
و مقوی باصره است **کلما فیطوس** بهندی کلر و نداه نامند نباتیست که ... از دو برگ و تخم و شکوفه است

قوتش تا ده سال باقی میماند در دوم گرم و در سوم خشک و مفتح سدد و مدر بول و حیض و منقی رحم و جالی اعضای
باطنی و مسهل بلغم غلیظ و جهت استسقا و یرقان و درد مفاصل و نقرس و عرق النسا و تحلیل ریاح معدیه و امعا و با قوت
مسهل اخراج بلغم غلیظ و کرم کدو و آب و منقی رحم و سایر اعضاست و مداومت آن با آب باران و عسل و شهد
رافع عرق النساء و در دیگر ضماد او جهت اندمال جراحات و صلابت پستان و با عسل جهت منع نمله ساعیه
نافع و مضر ریه و مصلحش انیسون و شربتش از دو درم تا سه درم و بدلش بوزن آن سیسالیوس بنصف آن سلیخه
و در مزاجهای بسیار گرم و در اطفال و محرورین استعمال نکنند کما فی اقراباذین بهندی منڈی گویند نباتیست
و قوتش تا هفت سال باقی میماند در اول دوم گرم و در آخر آن خشک و مدر بول و حیض و رافع امراض سپرز
و سرفه مزمن و قاطع اخلاط غلیظه و در سایر افعال باشد کما فیطوس و جهت عسر بول و یرقان و شگافتن و اخراج
جنین و استسقا نافع و طبیخ چهار درهم او با سه درهم روغن زیتون و یک رطل آب که بثلث رسد چند روز مداومت
کنند جهت سنگ گرده و مثانه مجرب و سه درهم مسحوق او با جلاب یا عسل چند روز رفع درد سینه و برودت
نواحی آن میکند و ضماد او با عسل جهت قروح مزمنه و اکتحال او با شراب جهت غشاوه با سرکه جهت ورم
مفید و مرهمی که آب تازه او یا آب طبیخ او با زکل او ترتیب دهند جهت رفع برودت بدن و ریاح و شرب
که در یک رطل آب انگور دو مثقال از آن بپزند تا یک نیم مثقال او در یک رطل خمر کنند و سه بگذارند جهت
تسخیر و یرقان و فتح سدد رحم و فساد اخلاط و اصلاح فاسد و بدن مهم و ابتدای استسقا نافع و شربتش سه درهم
و در مطبوخ تا هفت درهم و مضر امعا و گرده و مصلحش کتیرا و بدلش مثل آن سیسالیوس و ربع آن سلیخه و بعضی گویند
غافث و سلیخه ببرودت کند بهندی سالیکا گویند صمغی است مستدیر صلب مائل بسرخی راکد و زرد و
و سفید سست رایحه ناشد و تازه او را که در انبار حرکت داده باشند مدحرج و پوستهای رقیق در آن باشد
کند و آنچه باشد آرد باشد دقاق کنند خوانند و قوت کند تا بیست سال باقی و مغشوش او از آتش مشتعل
نمیگردد در دوم گرم و در سوم خشک و ملطف و محلل ریاح و حابس سیلان خون ظاهر اعضا و جهت ماعی و نفث الدم
و مقوی دل و معده و با صمغ و حافظه و جهت بلغم و ریاح باقیست و جهت منقی و مقوی روح حیوانی و دماغی و جهت
خفقان و صاف کردن آواز و با مصطکی جهت رطوبات دماغی و غشیان و قی و اسهال رطوبی و چند درهم او
با مثل آن نانخواه جهت زحیر و با روغن زیتون با عسل جهت رفع برودت استخوان که مزمن شود و با صمغ جهت نم
رایحه کریه خیشوم و عسر النفس و سرفه مزمن رطوبی و در ریه با عسل و شکر جهت ضعف معده و ریاح غلیظه و غثیان

و با عسل شربت جهت ثقل زبان بازدو تخم بیست جهت تقویت باه و تولید منی خصوصاً با هلیله سیاه و اکتحال او جهت جلای بصر
و قرحه چشم و خارش آن مجرب و در ادویه سلاق و بیاض و جرب و حکه و ظلمت چشم خصوصاً با عسل و زهره‌ها و جهت قروح و سلع و خنازیر و تحلیل
و ضماد او جهت تحلیل و با میبختج آبی جهت جراحت و سوختگی آتش و شقاق که از سردی هوا باشد و با ... الطلوس
جهت قروح رطبه سر و با روغن کنجد جهت تحلیل صلابات و با روغن ... جهت تحلیل ... و با عسل جهت ورم
جهت شکاف مقعد و با شراب جهت ورم گوش و با قیمولیا و روغن گل جهت اورام حاره و پستان ... و ...
جهت ورم احشا مفید و بخور او جهت دفع وبا و سرفه رطوبی و قوباء و طرد هوام و مضمضه آن جهت سرفه رطوبی
و تقویت دندان و لثه نافع و چون یک مثقال آن را در آب خیسانیده آب را بنوشند مداومت سیلان ...
جهت رفع سیلان حیض و اکثار او محرق خون و بلغم و مصدع محرورین و با عسل جهت جذام و بهق ... و ...
... فارسی و شکر ... زیاده و با شراب ... قاتل ... مصطکی و ... کند ... تراشه
و ... جهت ... الدم ... موثر و مقوی ... و رافع سیلان مواد با عصارات رافع
قروح امعا ... و ضماد ... قاطع اسهال ... قاتل کرم معده و ... لطیف ... مفتح و جالی
افعال ضعیف ... آن باشد گرم و خشک و مسکن ... چشم ... سیلان ...
بچشم ... و قرحه و التیام ... آن است کنار بعربی سدر و بهندی بیری گویند و مراد اطبا از آن
برگ سائیده ... است بیری ... بعربی ... و بفارسی کنار ... و بهندی ... بیری گویند ... چوب او
در آخر ... سرد ... در ... دوم خشک و قاطع ... الدم و رافع قرحه امعا ... و نافع زخمها ... هفت
... جهت زخمها ... و جهت زخمها و تنقیه ... بدن و تقویت ... و منع سقوط ...
و تقویت اعصاب و طرد هوام و ضماد او با شراب جهت نفخ ورمهای حار و تحلیل آن جهت سوختگی آتش مفید
و کنار الیبس تازه و خشک ... که بعربی نبق و بهندی بیر و بفارسی کنار گویند در اول سرد ... دوم خشک ...
در اول گرم ... و نارسیده ... قابض ... الغذا ... صالح الکیموس
... اسهال صفراوی معده و امعا ... و خوردن ... صفرا ...
و رافع صفرا و تشنگی و آب ... مفتح سدد و قاتل کرم معده و امعا ... مصلح ... گلقند ...
... خشک او ... القبض و سویق آن جهت اسهال مراری و قرحه امعا نافع و ضماد ... جهت ...
... و دانه او ... قابض و ضماد ... جهت شکستگی اعضا و تقویت آن ... مطبوخ آن ...

غلیظ اگر و جهت سستی اعصاب و عضلات و سرعت حرکت اطفال مؤثر و چون خسته آنرا الکاب کشته زرع
نمایند که از برگ و بار او بوی گل آید و چون اصل آنرا آلایند ثمرش شیرین شود کُندُش بیخیست بهندی ملین
گویند و پوستش تا بیست سال باقی میماند در آخر سوم گرم و خشک و با سمیت محرق بلغم و مخرج مرة السودا
و بلغم غلیظ و محلل ریاح و مقی و مدر بول و حیض و مخرج جنین مرده و قاتل زنده و مقوی معده سرد و جلای
و بغایت معطس و شرباً و طلاءً جهت استسقا و سپرز و یرقان و عرق النسا و مفاصل و طلاءً با عسل جهت بهق
و برص و حکه و قوبا و سعوطاً با آب بقدر یک عدس جهت امراض بارده دماغی و باروغن بنفشه جهت شقیقه
و ضعف باصره و رفع بیهوشی مصروع و مسکوت و بجهت صاحب فالج و ضماداً با دو وزن آن زرنیخ زرد و روغن زیت
جهت رویانیدن موی داء الحیه و داء الثعلب مجرب و قی کردن با و جهت عسر نفس و ربو و با بیخ کبر و جاوشیر جهت
ریزانیدن سنگ گرده و مثانه و تنقیه سودا نافع و روغنی که در وی جوشانیده باشند جهت امراض بارده گوش
مجرب خصوصاً جهت کرم آن و حکه آن قوی الاثر و شربتش جهت قی کردن از یک دانگ تا دو و جهت سپرز
و یرقان و امثال آن یک دانگ تا پنج قیراط و اجتناب از شرب او اولی و دو درهم آن کشنده بخناق و سحج
و تشنگی مفرط و مضر ریه و مورث کرب و غشی و مصلحش کتیرا و شیر تازه و بدلش جهت قی مثل آن جوز القی و ثلث آن
فلفل و در غیر آن دو وزن آن فطراسالیون و نصف آن شیطرج است **کنکر زد** بفارسی کنگر نامند صمغ
حرشف است در دوم گرم و در اول خشک و مقی صفرا و بلغم و ضماداً محلل اورام و شربتش از یک درهم تا دو درهم
و بدلش جوز القی است **کنجشک** بعربی عصفور و بهندی چڑیا و گرگریا نامند بری و اهلی میباشد
در دوم گرم و خشک و بری از اهلی یابس تر و محرک باه و مسخن بدن موافق مرطوبین که ریاح در ایشان تولد کند
و گوشت و آب آن ملین طبع و جرم او قابض و جهت استسقا و فالج و امثال آن و ضعف جگر و یرقان و جهت
ضعف باه خصوصاً تخم نیمبرشت او که در وقت هیجان گیرند بغایت مفید و تخم او در تسمین بی عدیل و تخم نیمبرشت او
با زرده تخم مرغ مهیج باه و شرب و حمول او با شیاف سپید باعث حمل زنان عاقره و دخان و زبل او جالی بیاض عین
و زبل او جهت کلف و ثالیل مفید و مضر محرورین و مصلحش آب انار و امثال آن و استخوان سائیده او مقوی معده
و جهت اسهال نافع و غیر مسحوق بغایت مضر احشا و گذاشتن کنجشک پاک کرده مقعد آن در ثقبه گوش مسکن
درد آن مکرراً مجرب و چون مجموع آنرا از موی پاک نموده سوای سر و زنده در آشیانه زنبور عسل بیاویزند
تا زنبوران آنها بمیرد آنگاه در روغن بجوشانند بجهت بهق آن جهت استرخاء قضیب مجرب است **کنجد** بعربی سمسم

دهند و تا باشند و قوتش تا دو سال باقیست در اول گرم و تر و مفتح و مصلح آواز و خشونت حلق و مواد ردی
و اخلاط سوخته و صالح الغذا و قلیل التغذیه و ملین امعا و مقعد و مسمن و محلل اورام و خوردن و باشراب جهت گرده
انثی یا شل او شکر و خشکی و خارش و عشر آن بیخ اسفید و نصف او بادام هر روز از مجموع یک وقیه استعمال نمایند جهت درد کمر
بدن مجرب و مولد پیه گرده و شیر گوسفند او با نبات جهت رفع سوزش معده و مری و شیرش مسکن طوبت معده
سوداوی و حرقت و لذع ادویه مشروبه مجرب و خوردن ده درهم او با یک درهم کردگان سوخته جهت قطع خون
بواسیر مجرب و ضماد او محلل اورام و ملین جلد بدن و رافع آثار سیاهی و وشم اخضر و سطری و عصب خشکی آتش
و قولنج معائی و خوردن و لطول با آب برگ او باعث درازی مو و سیاهی آن و رفع خشونت سوداوی و ضماد
مطبوخ آن با شراب جهت تحلیل ورم چشم و ضربان نافع و آب طبیخ کنجد با نخود و ید حیض و مسقط جنین و حقنه
آب طبیخ او با آب طبیخ مویز و بکنیم و قیه روغن کنجد و نصف وقیه انیسون که ناشتا بنوشند جهت رفع خارش
و درشتی جلد و شقاق مجرب و بطی الهضم و مرخی اعضا و مورث بد بوئی دهان و صداع و مصلحش عسل و بید دادن
و شربتش پنج درهم و بدلش تخم کتان و روغن او را تا هفت سال قوت باقی است و در دوم گرم و تر و تفتیح
و تسمین بدن و تلیین و تطیب و رفع احتراقات اخلاط و حرقة البول مثل اصل او و در رفع ضیق النفس و سرفه یابس
و تشنج یابس و قرحه ریه قوی تر از کنجد و در حرکت مریض بهتر است اکثرا دهان مداومت خوردن او جهت قرحه و شش و رحم
و هزال مجرب و طلای او با سفیده تخم مرغ محلل صلابات و اورام و با روغن زیتون و زرده تخم مرغ رافع ورم چشم
و با لعاب بزرقطونا جهت خشونات و خارش بدن و سوختگی آتش و جراحتی که از نوره بهم رسد مجرب و چون شاییده او
با فلفل سفید و مصطکی جهت کشودن سده گوش مفید و بطی الهضم و مرخی معده و مصدع و سوداوی و نفس ضعیف
و قریب الاستحاله بصفرا و مصلحش جوشانیدن او است با اندکی نمک و خوردن آب لیمو و سکنجبین و امثال آن
بعد از آن و شربتش تا ده درهم و بدلش روغن بادام شیرین است کنجد حبه تخم مرو است و گفته شود و کهربا
و کاه ربا در گرمی معتدل و در دوم خشک و نزد بعضی در اول سرد است مقوی معده و دل و مفرح و قابض
نزف الدم جمیع اعضا و حابس نفث الدم و حیض و نزلات دماغی و قی و جهت اسهال دموی و یرقان و خفقان
و حرقة البول و ضعف گرده و سنگ مثانه و با مصطکی جهت عسر البول و بالخاصیت جهت زحیر نافع و طلای او
جهت شکستگی اعضا و با مورد جهت منع عرق ضعفا و با صبر جهت ساقط کردن بواسیر و با آب جهت سوختگی
آتش و تعلیق جهت حفظ جنین از اسقاط و رفع یرقان مجرب و تعلیق او بر معده جهت منع قی و با خوردن جهت

تقویت دل و رفع خوف و طاعون و ذرور او جهت القیام زخمها مفید است و مضر سپرز و مصلحش سنقشه و بدلش سندروس و پادزهر آن گل ارمنی و ثلث آن سلیخه و در تفریح مروارید و در رفع طاعون رجل و شربتش نیم مثقال است •

**گوره شش** بعربی خلد و بهندی چهچهوندر نامند از سموم قتاله و بغایت گرم و با رطوبت و خون موضع دنبالهٔ او جهت خنازیر و بیاض چشم و رفع آثار جلد و خال و رماغ او با روغن گل جهت برص و بهق و قوبا و خنازیر و پهر حیه او چون بریزد کشند سعید و زوال رعاف و سیلان خون هر عضو و محلل اورام و خون او نیز بسیار اثر دارد و سرا او سوخته تا زاج سفید در گوش گذاشتن غریل بدبوی آن طلای او جهت صداع و بخور او جهت عسر بول و سقوط زهره او با تخم سنجر طلیه و مقدری زعفران جهت رفع لقوه مجرب و تعلیق طلایی او جهت تپ ربع و مفرح جهت آسانی آمدن دندان اطفال مفید

## حرف کاف فارسی

**گاو زبان** بعربی لسان الثور و بهندی بهنگ گویند برگ نباتیست در اول گرم و تر و قوتش تا یکسال باقی میماند و گل او الطف و جمیع اجزای او مفرح و مقوی اعضای رئیسه و حواس و مسهل مرة السودا و صفرا و جهت امراض سوداوی و سرسام و برسام و جنون و مالیخولیا و خفقان و خشونت سینه و سرفه و ضیق النفس و تکوی و خسار و سنگ مثانه و یرقان و تقویت حرارت غریزی مؤثر و مضر سپرز و مصلحش عسل و قدر شربت از آبش تا چهار اوقیه و از جرم او ده درم و بویدن آن الیشیم محرق و چهار دانگ آن پوست ترنج و چون از آب او و آب سیب و آب بهی و شراب ریحان بنوشند دو مثقال آن تفریح بحد کمال شراب میکند بدون ازالهٔ عقل و ده درم گل و یا یک درم گل ارمنی و ده درم شکر رافع خفقان و عرق گاو زبان جهت امراض سوداوی سفید و در سایر افعال ضعیف تر از و شربتش تا سی مثقال و برگ سوخته او جهت قلاع اطفال و سستی بن دندان و حرارت دهان مفید است **گردکان** بعربی جوز و بهندی اخروت خوانند مغز او در دوم گرم و در اول خشک و با رطوبت فضلیه ملین طبع و محلل و مسهل و مانع تخمه و خوردن ده مثقال او که با ده مثقال انجیر کوبیده باشند در تلیین طبیعت مجرب و بریان کرده او با پوست جهت سرفه که از هوای سرد باشد مفید و مغز کهنه آن را چون ناشتا بخایند و طلا کنند جهت تشنج بارد و پاپیس یا رساق و قوبای اطفال و غانغرایا که هنوز سیاه نشده و دری بود نافع و جهت قمرت و تربیت چشم والتوای عصب و داء الثعلب و ورم پستان و خوردن او با آب انار رشت و الیه قرانبوریست و مفرح کرم معده و سعید و ضماد او با نمک و عسل و پیاز جهت گزیدن سگ دیوانه و حمول محرق او با شراب جهت منع ادرار حیض و خوردن مغز او ناشتا باعث سهولت قی و با انجیر و سداب قبل از سموم موجب عدم تاثیر آن و بعد از آن سبب دفع سم و اکتحال او

مخرج حب القرع و دیدان و ورم حلق و بثور دهان و معلمش آب انار مز مضر محرورین و مصلح آن خشخاش و کهنه متکلیج است
و چون با مس بکوبند و یا برو بمالند مس را ریزه کند و آشامیدن گردگان سوخته مع پوست بقدر یک مثقال
در رب مورد و امثال آن جهت قطع خون بواسیر مجرب و اکتحال آن جهت جرب و سبل و دمعه مفید است و ضماد مغز
کهنه محرق او با زفت جهت قروح سر و جوشانیدن صحیح او در روغن متغیر الطعم و سایر اطعمه متغیر الطعم [illegible]
و رب او که آب گردگان سبز با عسل یا رب انگور ترتیب دهند جهت خناق و بثور دهان و خون بن دندان و اورام
و سستی آن و بدل بطلای تازه او یا مثل آن برگ او و برگ حنا جهت نزلات و صداع مزمن و شقیقه و چشم و
دردهای بارده مثل نقرس و جهت فالج و امثال آن و پتطول آب برگ او گرم کرده جهت چرک گوش و خاکستر پوست ثانی او
شربا و حمولا جهت نزف الدم و ذرور او جهت جراحات و ضماد آن جهت قروح خبیثه و درد دندان و مرهم آن با عسل جهت
تسمین کرده و تحریک باه و ادرار طمث و تقویت معای اعور و خوردن مسحوق پوست ثانی او هر روز یک مثقال
جهت تقطیر البول نافع و پوست تازه او که با خبث الحدید بسایند یا سرکه طبخ دهند و تا یک هفته خیسانیده بر روی
بر هم زنند خضاب قوی و با دوام است و ضماد پوست تازه او جهت خراز و قوبا مفید و طبیخ نیم وقیه تا یک وقیه
پوست بیخ درخت آن در معده ممتلی از غذا منقی قوی و قاطع اخلاط لزجه و جهت درد شکم و اسهال نافع است
و چون پوست بیخ آن را در روغن زیتون مهرا بجوشانند جهت بواسیر و امراض مقعد بغایت موثر و مسواک پوست بیخ او
منقی دماغ از اخلاط و رافع نسیان و مسواک پوست زرد او مقوی لثه و طلای نشارهٔ چوب او با سرکه جهت
سرخ کردن رخسار مجرب و با زفت جهت قوی کردن عضو مخصوص و خیسانیدن او چند روز در روغن زیتون
و با دانهٔ آن قدر بجوشانند که روغن سیاه گردد پس روغن را صاف نموده در شیشه کرده ریشه [illegible] در شیشه
کنند که بقعر شیشه رسد و دهن آن را خوب مسدود ساخته بخاک پوشانند و وقتیکه درخت بارور گردد [illegible]
چیزی شبیه بدان در شیشه خواهد بود و آن خضابیست که مدتها اثر آن بماند و صاحب تذکره تا یکسال تعهد نموده
و چون قبل از برآمدن موی زهار اطفال در حمام طلا کنند مانع روییدن موی گردد و مجربست و روغن گردگان خواص مثل
کهنه خائیدهٔ اوست و محلل و مسخن و آشامیدن او در روز سه درهم تا یک هفته جهت درد ورک مجرب و جهت
اخراج حب القرع نافع و طلای او جهت آکله و نواصیر و چشم و نرم کردن اعصاب و رفع دردهای بارده بدنی و زایل کننده
قوبا و حمل و داء الثعلب مجرب و سعوط او جهت لقوه و فالج و تشنج نافع و بدل مغز گردگان حبة الخضرا و بندق او [illegible]
سداب و مغز گردگان بالخاصیت مسکن نقرس و مصلح قرع است شربا و ضمادا گردد بعربی کلیه گویند

بطی الهضم و مولد خلط غلیظ سریع الفساد و مقوی گرده و کمر و بهترین اعضا حیوان جوان فربه و مصلحش ادویه حاره
و آبکامه و سرکه است و پیه او ملین اورام صلبه کرگربه بعربی سنور و قط و بهندی بلّی و بلاّ نامند اهلی و وحشی میباشد
اهلی در دوم گرم و رطوبت او غالب پوشیدن پوست او مسخن بدن و گوشت او موافق صاحبان نقرس
و فتق و طلای محرق او بتمامه که خاکستر شود با سرکه جهت شقاق انگشتان پا بعدیل و سرگین او شدید الحرارت
و طلای او با روغن گل روز نوبت رافع تپ غب و حمول و بخور آن مسقط مشیمه و ضماد گوشت تازه او رافع نقرس
و قدید مسحوق او جاذب پیکان و خار از بدن و جهت جبر استخوان شکسته نافع و مجاورت بغل او و خوردن گوشت او
موجب هزال و سل و مغز سر او با آب چرچیر شربا جهت تقطیر البول و درد گرده و سعوط زهره گربه سیاه با روغن زنبق
جهت لقوه و سیاه کردن موی سفید مجرب و سعوط خصیه او جهت جذام بغایت نافع و وحشی او در جمیع افعال قوی تر
از اهلی و در دوم گرم و خشک و بخور مغز سر او جهت سقوط النطفه مجرب و جلوس در طبیخ او جهت درد کمر و نقرس نافع
طبیخ افشار است کرگ بعربی ذیب و بهندی بهیڑیا گویند حیوانیست در سوم گرم و خشک و جگر او
جهت امراض جگر بغایت نافع و با آب و شراب رافع استسقا و حمیات بارده و با سکنجبین جهت یرقان
و با آب کرفس جهت سپرز نافع و غانقت مقوی اعضا و ... و شرب یک دانگ سرگین او بسیار گرم و محلل
قوی و بهترین او بسیار سفید است که با خشونت باشد و شربا تا یک مثقال با آب گرم و با شراب سفید و کذا
با فلفل و نمک جهت قولنج سریع الاثر حتی تعلیق آن و غرغره آن با عسل جهت خناق بلغمی بغایت مفید و بخور آن
جهت جمعیت موشان در آن موضع و بول و خون او قاتل کل زنان شربا و حمولا و کذا خصیه او و نیز قاطع شهوت
ایشان و یک مثقال از خشک او با آب سداب و نیز ک جهت درد پهلو و سینه و با صعتر جهت درد تهیگاه بسیار نافع
و زهره او بقدر دانگی با عسل جهت تپ ربع و قولنج و استسقا و یک نخود او با مطبوخ جهت تقویت باه
بلنیطلیون و یک سبتو طلای آن و در بناب مؤثر است و رافع تشنج و کزاز و جراحت عصب و سعوط آن جهت
نزلات غلیظه و با آب چغندر رافع حمرت چشم در زمان ساعت و با فلیلی مشک جهت صرع و اکتحال او
در یکی و ... رافع غشاوه با عسل جهت تیرگی چشم و نزول الماء و ضماد خون او یا دو روغن جهت بهق و برص و با ادویه
مناسبه جهت تقشر جلد و داء الثعلب و درد مفاصل و قدر یک دانگ از شش او مجفف و با شیر تازه جهت ربع تب
و امراض شش بغایت مفید و پیه او جهت داء الثعلب و داء الحیه و ورم خصیتین و بکتیر اطراف دماغ او با شیر نافع
صرع و بخور سمی او سبب گریختن هوام و ضماد استخوان ساق محرق او که با روغن بسوزند جهت ... طلای

موی محلول او با نوشادر محلل ورام و آویختن دنباله او در جایگاه چهارپایان باعث نفرت کیک از آن مکان
و پوشیدن پوست گوسفندی که گرگ گرفته باشد صورت خارش بدن و تعلیق بر جسم او مانع صرع و دفع ام الصبیان
و سباع و تعلیق کعب او بر زانو جهت دفع درد زانو و جهت حرکات مفید و دفن کردن او در خوابگاه گاو
باعث هلاک آنها از خوف در صورتیکه از آنجا محل گریختن نداشته باشد و چون در برج کبوتران گذارند مار و
موذی داخل آن نگردد و دفن کردن سر او در مسیل آب مانع سیل آب از آن مجرب و چون زهره او را
طلوع کرده مجامعت نمایند دیگری تا آن زن نگردد مجرب دانسته اند گزر معرب آن جزر است و
گویند و بهندی گاجر نامند در دوم گرم و تر و گویند در اول تر است مهیج باه ملطف و مدر بول و مفتح سده جگر و طحال
بلغم و مقوی معده و ملین طبع و جهت سرفه و درد سینه و معده و جگر و اخراج حصاة و قطع طبیخ تخمهای او
خون حابس و مدر باه و نهایت مهیج و مقوی احشا و رحم و هاضمه و مربای او و لبلبه کرفس جهت ادامت
و مقوی معده و جگر باه و دوشاب آن در ترتیب برای آن و نبیذ آن که آب افشرده آنرا با ربع آن عسل
جوشانیده در خم ریخته بگذارند تا مسکر شود و نهایت مست کننده و بطی الانحدار و مصدع و عرق او کیلا
مناسبه گرفته شود در جمیع آثار با نبیذ عنب نزدیک است مگر در اسکار و ضماد برگ او جهت اکله نافع و جرم او
بطی الهضم و نفاخ و مصلحش ادویه حاره و آلکامه و پخته او با گوشت غذای مولد خلط صالح
و قدر شربت از جرم او تا صد و بیست مثقال و از مربای او هفت مثقال و از نبیذ تا پنجاه مثقال و تخمش محرک باه و در آثار
مثل اصل و چون بکوبند آنرا با یک جزو تخم شلغم در جوف ترب و در زیر آتش طبخ دهند جهت اخراج سنگ گرده
و مثانه و حبس بول مجرب و شربتش تا دو درهم و بدلش انیسون و در قوت دو دستی او که در قوت تخم او است در افعال
گرم در آخر اول و خشک و با اندک حیثی و در افعال سوای تحریک باه قویتر از بستانی و حمول او مخرج جنین
عام آن جهت سموم و ضماد پخته اصل و برگ آن جهت اکثر اورام و حوادث که از برودت باشد نافع و آویختن آن
باعث گریختن هوام و مضر معده و حلق و عصب و مصلحش انیسون و حمول آن منقی رحم و معین بر حمل است
کرفاو و معرب آن کزانج ثمر درختی بزرگ است که بهندی ماکین گویند و تخم تشبیه کلان یعنی اثل را ماند باشد
و این در خواص مانند بلیست در اثل و کشنیز یعنی کزبره و بهندی دهنیه و سبز تازه را کوتهمیر نامند
و بقراط در دوم سرد و خشک و جالینوس و شیخ گرم دانسته اند تازه او قاطع باه و نعوظ و شش مثقال از آب کشنیز
و هفت مثقال آن با شکر مشهی منوم و مانع بخره و صعود بخار بدماغ خصوصا با سرکه و سماق و جرم او مسکن صداع التهابی

وتشنگی وحابس قی ورافع ازلاق معده وتعلیق آن بر ران باعث سرعت ولادت وضماد او نافع انصباب
مواد حاره ورافع اورام وباد سرخ وبا نان خشک جهت ترویح سامعه وجرب وحکه وسلاق ورمد وباشیر دختران
جهت ضربان چشم وبا آرد جو محلل خنازیر واورام صلبه وبا آرد باقلی رادع خنازیر وامثال آن وقطور آب او
در چشم جهت منع بروز آبله وحصبه ورافع زردی چشم مجرب ودیدن سرب را با آب کشنیز بسایند وبا روغن گل
طلا کنند جهت سرطان متقرح وغیر متقرح مجرب ومضمضه با آب او جهت جوشش های سوزش دهان نافع
وقدر شربت از آب او یک اوقیه واز جرم او تا سه اوقیه وبدلش برگ خشخاش وکاهو است وتخم آن که کشنیز خشک
عبارت از آن است در دوم سرد ودر سوم خشک ومفرح ومقوی دل ومانع صعود بخار بدماغ وحابس اسهال مزمن وصفرا
بوداده او رافع خفقان وهیضه ووسواس حار وخمار ودرد سر با صندل وانیسون جهت تقویت معده ومانع تکون
وضماد او با عسل وروغن زیتون جهت شری ونار فارسی وامثال آن وذرور او قاطع خون جراحات شری کاره
ترتیب دهند جهت سدر ودوار ومنع مستی شراب نافع وسفوف او که در سرکه خیسانیده شود جمیع حمیات را
وخائیدن او رافع بوی شراب وسرعت مستی است ومضر صاحب بلغم وضیق النفس ومسکن لعاب ومقلل حیض وزیاده
مورث نسیان وامتلاء دماغ ومصلحش تخم مرزنجوش وشراب سکنجبین سفرجلی وشربتش از پنج درم تا یک اوقیه وبدلش
تخم کاهو وخشخاش است **گلنار** معرب آن جلنار است گل انار غیر مثمر است اگرچه جمیع افعال مشابه بگلنار
در دوم سرد وخشک وقابض ورادع ومجفف ومقوی اعضا وجهت اسهال دموی وصفراوی
در طولی وزلق الامعاء وسحج وقرحه امعاء ونزف الدم هر عضو ونفث الدم وجرب وحکه
ومنع ریختن مواد بمعده نافع وضماد او جهت مبلولی زیر بغل والتیام جراحات ومنع نزلات وبلغم
وسقوط مو وستون ومضمضه او با سرکه جهت ورم لثه واستحکام لثه ودندان وقلاع مورث
ومصدع ومصلحش کتیرا وقدر شربتش تا دو درم وبدلش بوزن آن پوست انار وچون بعد از
طلوع آفتاب صاحب ... ومتشادین آن بعد غنچه نشگفته او را از درخت سحر جدا کرده فرو برند تا یکسال
رنگت عجیب است **گل سرخ** بعربی ورد احمر نامند وبهترین آن تمام ناشگفته است وآن مرکب القوی
ونزد اکثر در اول سرد ودر اول دوم خشک ونزد جمعی گرم وتر ونزد بعضی معتدل ومفرح ومقوی دل واعضا ومسهل
صفرا وبلغم رقیق وبا قوت قابضه وخشک او را قبض زیاده ومفتح با سار یقا وجهت ضعف معده وجگر وگرده
وخفقان حار وغشی وجهت ریه ودرد رحم ومقعده وطلای او وقطور عصاره او جهت صداع ودرد چشم وگوش

و مضمضهٔ او جهت تقویت لثه و ضماد کوبیدهٔ او جهت اورام حراق و رطوبت معده و سائیدهٔ او جهت [illegible] بیخ جلد
که بسبب حرکت بهم رسد و رویانیدن گوشت زخمهای عمیق و ضماد تازهٔ او جهت اعانت بر اخراج پیکان و خار از بدن
و ذرور خشک او جهت جوششها و التیام زخمها و قلاع و زخم آبله و سیلان رحم و خوشبو کردن آن و با برگ مورد
جهت قطع عرق و ضماد برگ درخت او جهت خراز و اورام حاره و ورم مقعد و شکستگی اعضا مفید و تخم گل یعنی بزر او
قابض و رادع و جهت اسهال صفراوی و دموی و تقویت معده و جگر و دل نافع و مضمضهٔ و غرغرهٔ طبیخ او و بزر او
جهت تقویت لثه و خناق مفید و شربتش تا ده درهم و شیرهٔ او مورث سعال و مصلحش گلقند و ثمر گل سرخ صحرائی
که دلیک نامند بعینه همین آثار دارد و [illegible] سرد و خشک است و بدیل یکدیگر اند و آنچه در میان گل شبیه
بتخم و زرد است زر ورد گویند [illegible] و با آب رافع اسهال علی العلاج و رافع نفث الدم و سیلان خون
خصوصاً چون با اقماع گل بسایند و حمول او مقوی رحم و رافع رطوبت آن و مضیق فرج است و بوئیدن گل
مهیج زکام و عطسه [illegible] در بعضی [illegible] و در بعضی مسکن آن و مصلحش کافور و مضر باه و مورث تشنگی و مصلحش
افیسون [illegible] شربت از تازهٔ او تا ده درهم و از خشک تا چهار درهم و آب او تا هشت درهم و بدلش مثل آن بنفشه
و رادع [illegible] گوشیده در [illegible] تازهٔ او [illegible] روغن گل [illegible] کرده در آفتاب
گذارند و بعد از سفید شدن [illegible] گل تجدید کنند تا هفت مرتبه و با آب افشرده تازهٔ او [illegible] روغن
یا زیتون [illegible] روغن [illegible] مرکب القوی و رادع و قابض و محلل و موافق مواد حاره و بارده و با قوت مسهل
و مسکن التهاب معده و رویانیدن گوشت زخمهای عمیق و مخفف رطوبت آن و رافع مواد خبیثه و ضماد او
رافع قرحهٔ امعاء و مضمضهٔ آن مسکن درد دندان و نطول او مقوی دماغ و حابس اسهال مراری و مسهل مادهٔ لزجه و مقوی
اعضا و محلل مواد فاسده و در تسکین درد [illegible] عجیب الاثر و طلای او با سرکه و گلاب مسکن درد امعاء و چرب کردن
ادویهٔ حابس اسهال با او مقوی فعل آن و قطور او جهت درد گوش و [illegible] او با سرکه و آب مورد رافع عرق و [illegible]
عروق و جوششهای حاره و شرب او رافع ضرر خوردن [illegible] و ذراریح و امثال آن [illegible]
[illegible] او روغن بنفشه و نیلوفر او روغن بید مشک و شربتش تا یک اوقیه و گلاب که ماء الورد خوانند
مرکب القوی و مائل به سردی و با حرارت لطیفه و مائل بر رطوبت و با قوت قابضه و بعضی در خشکی او [illegible]
غالب [illegible] و مقوی دماغ و فم معده و قوتهای [illegible] او جهت نفث الدم و خشونت سینه و عوارض
[illegible] معده و امعاء و غشی بارد و حار و درد جگر و سر او جهت خفقان و تقویت بدن و با شراب جهت [illegible]

تفریح و بوئیدن و طلای او جهت درد سر حار و درد چشم و با قرنفل جهت بارد آن و لخلخه او جهت تقویت دل
و غشی و بیهوشی و تقویت دماغ و حواس باطنی و نشاط نفس و رفع خمار مفید و بالخاصیت مضر باه و باعث سفیدی موی
و مصلحش جلاب و نبات و قدر شربتش تا یکجبه مثقال و گلاب مکرر بقدر دو اوقیه مسهل است گل حکمت
بعربی طین الحکمة نامند ضماد او جهت شکستگی اعضا و تقویت استخوان سوخته و عصب موثر است و جهت شد
وصل و محافظت ظروف موضوع و نسخه آن متعدد و بهترین اقسام آنکه مقوی مقرص نمک طعام و دو مثقال خطمی است
خبث الحدید و گلش تخم مرغ و کوانکه بپزد و گل پاکیزه دو جزو با هم سرشند گندم بعربی حنطه و بهندی گیهون نامند
بهترین آن تازه بالیده مائل بزردی بعد از آن جنس سفید او است در اول گرم و در پوست و رطوبت معتدل
و تازه او که خشک نشده باشد در دوم تر و بهترین غذای اصحاء و کثیر الغذا و مسمن و مسدد و مضر صاحبان سده عروق احشا
و خام او مولد کرم معده و مصلحش سرکه کهنه و مضر زنان حامله و پخته او نفاخ و دیر هضم مولد ریاح و مصلحش شیرینی بعد از خوردن
آب بالای آن مورث قولنج ریحی و آرد گندم که پخته باشند و نان فطیر قابض و آرد مطبوخ او با شکر و بادام جهت
سرفه و نفث الدم و درد گرده و سینه و تسمین بدن بغایت موثر و با نعناع و روغن تازه جهت خشونت سینه
و ضماد گندم مضغوغ جهت تفتیح دمل و طلای آرد با سکنجبین جهت بثور لبنیه و با عصاره بنج جهت منع [illegible]
با عصابه و لفح امعا و با شراب و سرکه جهت سم هوام و با آب کشنیز جهت ریح و تحلیل اورام حاره و خنازیر مفید و مجرب
و پخته او با آب و روغن زیتون محلل اورام حاره و ذرور او بر موضع گزیدگی سگ دیوانه بغایت مفید و چون
خمیر گندم را بر موضع گزیدگی سگ چند ساعت بسته پیش سگ اندازند اگر تناول نکند بدانند که سگ دیوانه
گزیده است و روغن گندم که با قرع گرفته شود جهت قوبا و سعفه و خراز و کلف نافع و ضماد گندم سوخته
با موم و روغن گل جهت جلای [illegible] عدیل است گندنا بعربی کراث گویند و مطلق آن کراث البقل و کراث المائده
نیز گویند مزاج او است در سوم گرم و در دوم خشک و خوردن آن بعد غذا مانع ترش شدن طعام و ملین طبع و مدر حیض
و ملطف و مبهی و رافع قولنج و مفتح سده جگر و مقوی کمر و قوت باه و منقی قصبه ریه و آبش بقدر سه مثقال
و بلغم قاطع خون بواسیر و محرک باه و با عسل جهت جمیع امراض بارده و رطوبت سینه و با ماء الاصول جهت سموم نافع
و مطبوخ او با نخود جهت ربو و درد سینه مفید و عصاره خشک کرده او مسهل خون و بلغم و پخته او مفتح سده جگر
و سپرز و رافع قولنج و حمول برگ کوبیده او به تنهائی و با ادویه مناسبه مخفف رطوبات رحم و مانع ازلاق
جنین و جلوس در طبیخ او که با سرکه و آب نمک باشد جهت انضمام فم رحم و صلابت آن مفید و ضماد او جهت

گزیدن هوام نافع و با سماق جهت شری و ثآلیل و با نمک جهت قروح خبیثه و طلای مطبوخ او جهت بواسیر
و قطور آب او با روغن گل و سرکه کهنه جهت درد گوش و دوی و سعوط او با کندر و سرکه جهت نزف الدم و رعاف
مفید و چون گندنا را او با زنجبیل بخته بفشارند و جرم او را در آب سرد بخیسانند و با اطعمه استعمال کنند رفع نفخ و
میکند و باعث لذت اطعمه میگردد و اقسام آن از پیاز دیر هضم تر و نفاخ و مفسد لثه و دندان و مضر محرورین و منجر
و محرق خون و مورث تاریکی چشم و مصلحش کشنیز و کاسنی است و تخم آن در آخر درجه دوم گرم و خشک و مبهی با شراب
بغایت محرک باه و دو مثقال او با تخم مورد قاطع نزف الدم و مفتح سدد بلغمی جگر و محرک اشتها و مقوی گرده و مثانه
و رافع امراض بارده آن و بوداده آن به تنهائی و با حرف بابلی قاطع اسهال مزمن و زحیر و محلل ریاح امعا و ضماد آن
جهت گزیدن افعی و کلف و آثار و در دبیلهای بارده و بخور او جهت بواسیر و با موم و قطران بخور آن جهت درد دندان
کرم آن موثر و چون کوبیده در سرکه بپزند رفع ترشی سرکه میکند و مضر ریه و مصلحش عسل و تخم کراث شامی قوت باه
قوی تر است و کراث بری بسیار تند و مقطع و مفتح و بغایت مدر بول و حیض و حمول آن جاذب جنین و عصاره
مسهل سودا و مورث اسهال دموی و تخم او پنج قیراط با شکر تا چند روز مداومت رافع بواسیر و جهت گزیدن هوام
قوی تر از تخم سائر اقسام و ضماد آن رافع برص و ثآلیل و مفتح اعضا است گوزن بعربی ایل و بهندی
باره سنگها و جنگار و چیتل گویند انواع آن در خواص تفاوتی ندارند گوشت اقسام او غلیظ و مولد سودا و عسر الهضم
و مدر بول و مقوی باه محرورین و دنباله همه انواع از جمله سموم و گوشت آنچه در هوای گرم بعد از دوانیدن بسیار
ذبح کنند با سمیت است و مصلح گوشت او نهایت طبخ او است با روغن و آشامیدن شراب یا ماء العسل بعد از آن
و شاخ سوخته او یک مثقال با یک مثقال کتیرا که مصلح ضرر او است بشتابه جهت نفث الدم و قرحه امعا و قطع
خون و اسهال مزمن و قولنج صعب و یرقان و درد مثانه و سپرز و سیلان رحم نافع و چون ریزه کرده در کوزه سفال
گذاشته در تون حمام بسوزانند تا سفید شود و با سرکه بهق طلا کنند و در آفتاب نشینند بهق را زائل کند
و با روغن جهت شقاق نافع و هرگاه مثل اقاقیا مغسول کنند جهت تقویت باصره و منع سیلان دمع او و تنقیه
قرحه چشم مفید و سنون او جهت تقویت لثه و جلای دندان و قلاع بغایت نافع و طلای او با سرکه بستان مدر حیض
و تعلیق شاخ و پوست و قضیب و خصیه او هر یک جهت منع گزیدن مار و هوام مجرب و یک مثقال از خون خشک کرده او
جهت اسهال مزمن و قرحه امعا و طلای دنباله سوخته آن با شراب با برزگر و کنج ران و عانه باعث نعوظ فی الفور
هر حیوان بغایت موثر و بخور شاخ او جهت گریزانیدن هوام مجرب و چیزی که در جوف تحت چشم او جمع میشود در موم

حیوانی قوی‌تر از تریاق فاروق و بقدر یک حبه از آن در شیر حل نموده در کام مولود قبل از آنکه شیر یا پستان دهند
ریختن باعث امن از گزیدن هوام مادام الحیوة و از رویت آن طفل مار شکسته شده حرکت نتواند کرد
و مجرب است و قضیب مجفف مسحوق او با شراب امثال آن جهت تقویت باه نایب مناب شقنقور و ثفل الخ
تریاق گزیدن افعی و مفتت حصاة و مدر بول او مقوی باه و حمول او سه روز بعد از طهر مانع آبستنی زنان و سرگین او جهت
تشنج و امراض بارده نافع و محلل صلابات است گوسفند و میش بعربی ضان و غنم و بهندی بهیر
نامند بهترین او یکساله و دوساله فربه است و چهارساله و زیاده از آن غلیظ و کثیف و مولد خلط فاسد
و حوالی آن بهتر از سائر اعضا در دوم گرم و تر و مسمن و مقوی و کثیر الغذا و مولد خون متین سریع الهضم و دل و جگر و گرده
مقوی دل و جگر و گرده انسان و مغز سر او مورث بلادت و نسیان و خوردن آب گوشت مهرابی او با کمی عسل
مداومت که غذا منحصر بآن باشد بغایت مقوی بنیه و مانع غشی و رافع خفقان و لاغری بدن و بلع پیه او خود بعد
ذبح که سرد نشود و گداخته او که گرم باشد جهت سرفه و درد سینه و ضیق النفس و حرقت بول بسیار مفید و زهره او
جالی آثار و جهت اقسام قوبا و با عسل جهت خارش و اکتحال او جهت بیاض و خون او جهت حکه و جرب و طلای سرگین او
جهت تحلیل اورام و استسقا و التیام زخمها و با سرکه جهت شری و با موم روغن جهت ثآلیل و رحم زاید که توثه نامند
و با سرکه جهت سوختگی آتش و رفع داءالحیه مجرب است و شرب استخوان سوخته قبرقه او قاطع اسهال و سیلان خون
و پیچیدن در پوست او که با گرمی ذبح باشد رافع درد ضربه و مانع ورم شدن عضو مضروب در ایام طاعون و وبا
استعمال گوشت او بجهت کثرت تولد خون جائز نیست و سرکه با بکامه ملطف و رافع ثقل او است

**گوشت** بعربی لحم و بهندی ماس نامند اقسام لحوم با اصل آن مذکور است اینجا قواعد کلیه بقید تحریر می آید
بدانکه لحوم بهتر از سائر اغذیه اند و بهترین طیور متوسط او است مثل مرغ خانگی و کبک و تذرو و امثال آن
و بهترین مواشی گوسفند و بزغاله است که زیاده بر یک سال و کمتر از شش ماه برو نگذشته باشد و بعد از آن گوساله
یکساله و شتر جوان بهتر از شتر بچه است و از وحوش بهتر او از آهو بره و بچه بز کوهی است و در مزاج صاحبان تعب
و صنایع و قوی الحرارت گوشتهای غلیظ مناسب است و هر چه از شکم حیوان بیرون آورده باشند و آنچه بکمال
نرسیده باشد و اقسام میته و شتیمه و پیر سال بسیار ردی و مورث امراض بیشمار اند و ردی بود و با خوردن گوشت
ممنوع چه هضم آن بر طبیعت دشوار میگردد و مداومت لحوم موجب قساوت قلب و تیرگی باصره و بلادت ذهن و عروض صفات
بهیمی است و بسیار دیر خوردن آن باعث ضعف ارواح بدنی و سقوط قوتهای او است و شرب آب

بعد از آن مضر و تناول آن در شبها باعث تخمه و جمع کردن او با شیر و تخم مرغ جایز نیست و به سرکه و غیره مبالغه در کوبیدن و پختن آن کنند بهتر و گوشت آب بغیر ماء اللحم سریع النفوذ و موافق با قلیل ضعف الصحت است والله اعلم بالصواب و عنده ام الکتاب

## حرف اللام

**لادن** رطوبت درختی است بهترین او نرم و خوشبوی سیاه مایل بسرخی یا سبز نیست در دوم گرم و در سوم خشک و لطیف و جاذب و با قوت قابضه و منضج و محلل و مفتح و دهن گما و مدر بول و حیض و عرق و بخور مخرج جنین و مشیمه و مقوی معده و رافع فواق و اوجاع بارده و با شراب قابض طبیع و طلای او جهت صداع و صلابت معده و جگر و التیام زخمهای کهنه و با شراب جهت آثار قروح و آبله و فرزجه او جهت صلابت رحم و اختناق و احتباس حیض و با روغن گل که بر یافوخ اطفال طلا کنند جهت نزلات و سرفه ایشان و بر معده جهت تقویت آن و رفع غثیان و سیلان آب دهان و با پیه خوک و پیه گاو جهت ورم مقعده و ذرور حقنه آن با روغن گل جهت سحج بارد و طلاء با روغن گل جهت سوختگی آتش و با روغن مورد جهت تقویت مو و منع ریختن و بخور او جهت گریزانیدن هوام موثر و چون زن بعد از بول کردن بان بخور کند پس اگر در حال باز بول آید آن زن قابل حمل خواهد بود و الا لا و مضر سفل و آشامیدن او موجب کرب و مصلحش سنبل و مقدار شربتش از نیم درم تا یک درم است و روغن لادن که یک وقیه او را در یک رطل روغن زیتون کنجد حل نموده در دیگ بر آتش خاکستر گداز نمایند که قریب سدس روغن بسوزد جهت برودت اعضا و تقویت معده و زکام رطوبی و سیاه کردن مو و تقویت آن بغایت مفید است **لاجورد و لاژورد** و بهندی راوت خوانند بهترین او صاف شفاف است که کبودی او بسرخی و سبزی مائل باشد و مستعمل مغسول است و غیر مغسول در اول گرم و در اول سرد و در دوم خشک و مسهل سودا و اخلاط غلیظه مخلوط بخون و صاف کننده آن از کدورات و بالخاصیت رافع سوداء حوالی قلب حالی است و تعلیق او رافع خوف و او مفرح مقوی دل و جلا دهنده و با قوت قابضه و رافع امراض سوداوی و غم و وهم و توحش و بخارات غلیظ و مدر حیض و اکتحال او جهت سلاق و ریدد و بیاض در چشم و ریختن مژگان و دمعه و جهت آکله و قروح ساعیه و لقوخ او جهت رعاف و فرزجه او با روغن جهت حفظ جنین از اسقاط و طلای او با سرکه جهت تحلیل مو و قلع ثالیل و برص مفید و مضر معده و مصلحش مصطکی و موجب کرب و غثیان و مصلحش کتیرا و عسل و شربتش از نیم مثقال تا یک و بدلش حجر ارمنی است و متقدمین جهت آشامیدن غسل آن شرط ندانسته بل باعث ضعف عمل میدانند **لبلاب** بهندی چاندبیل نامند

بزرگ را کبیر و خورد را صغیر نامند و هر دو اقسام اندرساق جمیع اقسام شیردار و مرکب القوی و نزد جالینوس در دوم سرد
و خشک [illegible] و بوعلی گرم و او مفتح سدد و ملین طبع و محلل و آب آن مسهل مرة الصفرا و مطبوخ او مفتح غالب سیلان
کننده آب افشرده آن بعکس است و برگ کبیر سفید او که مسمی بحبل المساکین است جهت جراحت عظیمه و سوختگی آتش و صداع
و امراض سینه و آب او جهت سرفه و قولنج حار و با خیار شنبر جهت ورم مفاصل و احشا و قرحه امعا و سحج و [illegible]
از گل او جهت قرحه امعا و ضماد برگ تازه او جهت درد سپرز و مطبوخ او در روغنها جهت تحلیل اورام و درد باد و سعوط
عصاره او با ایرسا و اطرون و عسل جهت صداع مزمن و با روغن زیتون جهت درد گوش و چرک آن و با موم روغن
جهت سوختگی آتش مفید و عصاره قسم سیاه او سیاه کننده موی و گرش جهت قروح خبیثه و کل قسم لبلاب ثمر او را
و فرزجه آن مدر حیض و بخور او بعد از طهر مانع حمل و آب او شدید الحرارت و جراحت و سترنده موی و قاتل شپش و بیخ او
با شراب جهت گزیدن رتیلا و برگ تازه او و مطبوخ او جهت القیام جراحات خبیثه و سوختگی آتش مفید و ضماد او جهت صنف کبیر
برگش با خشونت و دراز مایل بسیاهی مسمی اشجیه است سرد و خشک و جهت سرفه و قولنج و [illegible] و تبهای حمی منه و در ربع
و سپرز و ربع رطل آب او با ده درهم مغره قاطع نزف الدم جمیع اعضا و خشک و رافع امراض خبیثه و تازه او
القیام دهنده جراحات و اقسام لبلاب مضر عصب و مثانه و مصلحش [illegible] مانع حمل و قاطع حیض است و قدر شربت
از آبش از یک اوقیه تا شش درهم و لبلاب صغیر با قوت محلله و قابضه و مسهل مرة الصفرا و اسلم از سائر اقسام و رافع
سرفه که با یبوست طبع باشد و قولنج حار و محلل ورم مفاصل و با خیار شنبر جهت اورام احشا و تفتیح سدد و اکثر
حمیات نافع و قدر شربت از آب او تا نیم رطل یا بیست درهم نبات **لبا** بفارسی فرشته و بهندی پیوسی نامند
یک اوقیه او ده رطل شیر را غلیظ سازد و در تسمین بدن و تحریک باه محرورین موثر و بغایت مسدد و مورث فواق و مولد
حصاة و دیفتم مصلحش [illegible] **لحیة التیس** مختلف فیه است و در هند نیز بعضی سرس است و نزد برخی
داڑھی بید در آخر اول سرد و در سوم خشک و قابض و قاطع نفث الدم و حیض و اسهال مزمن و در موی رافع قرحه امعا
و قرحه سینه و ضماد او مقوی اعضای ضعیفه و فم معده و جگر و در سائر افعال قویتر از اقاقیا و قدر شربت از عصاره او
تا سه درهم و از برگ گل او با موم و روغن جهت سوختگی آتش و اورام حاره و خوردن آن جهت قرحه امعا و تقویت
معده و منع ریختن مواد نافع و مضر گرده و مصلحش عناب و بدلش حضض و اقاقیا است و محمد ابن زکریا خوردن لحیة التیس را
رافع سموم دانسته **لسان** بفارسی زبان بهندی جیبه گویند از جمیع حیوانات سریع الانحدار و مرطب بدن
و باه و دیر هاضم مولد منی و سریع الاستحاله بخلط منعفن و مصلحش سرکه و کشنیز و بدلش زیره است **لسان العصافیر**

بفارسی زبان گنجشک و بهندی اندرجو نامند قوتش تا ده سال باقیست در آخر دوم گرم و خشک و مسکن با تحلیل
و درد پهلو و کمر و رحم و تهیگاه و مغص و مدر بول و مفتت حصاة و با رطوبت فضلیه و لعابیت محرک باه و جهت خفقان و غشی
و سرفه مزمن و تقویت اعضای تناسل و فرزجه او با زعفران و عسل بعد از طهر جهت اعانت حمل مجرب و مصدع محرور و
مصلحش کتیرا و شربتش تا سه درهم و بدلش جوزبوا بوزن آن و نصف آن بهمن سرخ و نزد بعضی گردگان تودری سرخ
بوزن آن و گویند منقی زخمها و القیام دهنده آن و ضماد پوست او با سرکه جهت کوفتگی عضلات مفید است
لعل معرب ازلال فارسی سنهدلیست از جنس یاقوت و در منافع مثل یاقوت احمر و در تفریح و تقویت دل
و خفقان و صداع مثل یاقوت و مقوی خون و دافع سموم و جمیع علل سوداوی و اعصاب قوی التاثیر و شربتش
از یک قیراط تا یک دانگ و بعضی تا نیم درهم تجویز کرده اند لفاح بفارسی سابیز نامند اقسام میباشد
و قوتش تا چهار سال باقی میماند و قویترین جزاو پوست لفاح و مستعمل از آن عصاره و آب سائل و پوست بیخ او است
در آخر سوم سرد و خشک و بعضی سرد و تر و جوف بیخ او عدیم القوت و او مخدر و مخفف و مسکن هیجان مواد حار
و غلیان خون و صفرا و قاتل و سمن بدن و منوم و مسکر و گیاه او مدر و شربتش قیراط از پوست بیخ او با آب و عسل
مقی بلغم و مرة السوداء و جهت حرقة البول و خفقان حار و اسهال مزمن و رفع بیخوابی نافع و طلای او مولد منی
زنان و جهت صداع حار و اورام حاره و با آرد جو جهت درد مفاصل حار و با عسل و روغن زیتون جهت گزیدن
هوام و با سرکه جهت باد سرخ که حمره نامند و طلای شیر او جهت کلف و نمش و مضمضه و طبیخ او جهت درد دندان مفید
در دو درهم او قاتل با اختلال عقل و سبات و غثیان و مصلحش سداب و خردل بری و عسل و انیسون و شربتش از ربع
قیراط تا نیم درهم و بدلش بوزن او بزر البنج و شربت و نیم درهم از تخم او بجهت سرخ کننده و مضار است که از تمام آن
گرم سود مهر و دسه مد آن با اندکی از بابونه و شکر مسکن با تفریح و بیخوابی و حمول او با گوگرد قاطع حیض و ضماد برگ او
با آرد جو جهت اورام حاره و بثور نافع و چون بیخ لفاح را با عاج بعد شش ساعت بجوشانند نرم و مطیع گردد
لاک بهندی لاکه خوانند صمغ نباتیست و بهترین او سرخ و قوتش تا ده سال باقی در دوم گرم و در سوم خشک
و مستعمل و رطب مغسول او است مقوی جگر و احشا و مفتح سده سپرز و جگر و جالی آثار و محلل اورام و منقی اخلاط
و بالخاصیت لاغر کننده بدن و جهت استسقای لحمی و رقی و فالج و یرقان و خفقان و سرفه و درد و ضعف گرده و سائر
اعضا نافع و مضر سپرز و مصلحش مصطگی و شربتش تا یک مثقال و بدلش در تفتیح دو ثلث آن ریوند و نیم وزن آن
اسارون و ربع آن طباشیر و چون هر روز بقدر یک دانگ او را با سرکه ناشتا بخورند بغایت لاغر کند و چیزی

باو نمیرسد و اگر سه چهار مثقال او در سه چهار روز با عسل که بنوشند بستور همین اثر دارد و ثقل او که زرگران با آن
استحکام چیزها نمایند در غایت قبض و شربا او در قطع حیض مجرب و طریق غسل او آنست که لاک را از چوب و خاشاک
پاک کرده بسایند و در پوتلی بندند و در آب جوشانیده از آب و داخل لاک را بر حلین سائیدن گرده از و الا بیرون کنند و حجم
باز بجانند بستور با آب کو سائیده همین عمل کنند هر چه از و الا گذاشته در آفتاب نشیند سفیدی خشک نموده استعمال کنند **لوبیا**
لغت هندیست لوبیا فارسی در لقا مانند قوت دانه او تا دو سال باقی میماند و بهتر از باقلا و لوبیا تر از نخود و صحیح او در آخر اول گرم و سفید او مائل باعتدال
و سرخ او مولد منی و مدر شیر و بول و حیض و مسمن بدن و شرب آب مطبوخ او با اندکی قند و جلوس در طبیخ او منقی نفاس و مخرج
جنین زنده و مرده و مشیمه و جهت درد کمر و گرده سفید و دیر هضم و نفاخ و مولد خلط غلیظ و مصلحش خردل و ابکامه
و زنجبیل و بالخاصیت مورث غثیان و مصلح آن دارچینی و سکنجبین است **لوف** بفارسی فیل گوش
و بهندی ... کنند و با آن رگس گویند و سه قسم است یکی بزرگ که لوف الحیه و لوف السبط خوانند در آخر دوم
گرم و خشک و منضج اخلاط غلیظه و لزجه و ملطف آن و مفتح سدد و بغایت جالی و مدر بول و حصاة و محلل جهت
نفث الدم انتصاب و با عسل جهت عسر بول و با شراب جهت تحریک باه و ضماد او بهترین ادویه سرطان و بواسیر الالیه
و جهت تنقیه جراحات متعفن و زخمهای تازه مفید خصوصا که گرد شرا و عصاره لوف جهت رفع بیاض چشم کرم از
بهم رسد قوی الاثر و شیاف او جهت بواسیر و حمول آن جهت اخراج جنین و مشیمه و جهت استسقاء مزمن و رفع آثار و
خوشه تازه او با روغن زیتون مسکن درد گوش و بوئیدن گل او مسقط جنین و طلای آب پخته او بدن با عث منع
نزدیکی هوام خصوصا افعی و مضر جگر و مصلحش صمغ و شربتش یک درهم و بدلش افسنتین و شرب یکی عدد از دانه او با یکدیگر
در اسقاط جنین و مشیمه بی بدیل و چون بیخ خشک آن را با آرد گندم و روغن کنجد و نمک خمیر نموده نان کرده هر روزه
سه هفت مثقال تناول نمایند در رفع بواسیر ظاهری و باطنی مجرب است و قسم ثانی که لوف الجعد صغیر نام دارد
و برگش بالوان مختلف حرارت او کمتر از اول و از آن خشک تر و تحلیلش قویتر و جراد را بالقطع قوی جهت تلیین
و تنقیه آن و ضماد آن با سرگین گاو جهت نقرس مفید و در سائر افعال مانند اول و چون بیخ تازه او را در روغن
زرد الو بجوشانند تا سوخته شود ضمادش مسقط دانه بواسیر است و قسم ثالث بسیار کوچکتر از سه قسم و قوی الاثر
قریب بدرجه چهارم و محرق و لذاع و قویتر از سائر اقسام و طلای او قاطع دانه بواسیر و ثالیل و برنده گوشت زائد
و صحیح و طلای روغنی که بیخ و ثمر او در آن سائیده و در آن بجوشانند بهترین ادویه جذام و با روغن بنفشه در رفع
شوکه مجرب است **لیف** اسم جنس طلیعه شجری محیط بر نخل و مقل و امثال آن و مطلق او مراد لیف خرما است

وبهترین از نانخواجیل نخل حجازی و بعد ترین آن اسفل است در اول درجه گرم و خشک و ترش و لباس او جهت استسقا و یرقان
وادرار و از نانخواجیل کلبسوزند جهت خارش و حکه و جرب و شراب او جهت اخراج حصاة و لیمونقل جهت تسکین التهاب
مفید و خاکستر انواع او منقی دندان جهت امراض لثه و التیام جراحات و رفع بهق و برص و جالی چشم نافع است ❊
لیمو بهندی نیبو نامند در جمیع خواص مانند ترنج و پوست زرد او در دوم گرم و خشک و مقوی معده و دل و قابض
و محرک اشتها و معین هضم غذا و مفتح سده گرده و محلل قولنج ریحی و آروغ آرنده و مصلح کیفیت اخلاط ردیه و پادزهر
سموم مشهوره و علو و عفونات و در سایر افعال قائم مقام پوست ترنج است و آنچه مابین پوست زرد و ترشی است
در افعال مانند پوست ترنج و ترشی او در دوم سرد و خشک و مقوی معده حار و لطیف و بسیار جالی و قاطع اخلاط
غلیظه و لزجه و ملطف آن و جالی بهق سیاه و کلف و قوبا و مسکن غلیان خون و صفرا و التهاب معده و جهت
حمیات حاره دموی و صفراوی و عفونت خون و بثور و شری و حصبه و دمل و ورم حلق و لهات و گریه و غم
و قی صفراوی و غثیان و تقلب طعم و بد گذشتن اطعمه و جرب و حکه و مواد حاره جگر و معده و جهت صداع و دوار
که از بخار اخلاط غلیظه باشد و خفقان سوداوی و غب خالص و غیر خالص و خمار و سموم ادویه قتاله مفید و اکثر
قائم مقام سرکه و جهت مرض هیضه بهتر از آن و مضر عصب و صاحب سرفه و مبرودین و اکثار او در خلای معده
مضعف امعا و مورث پیچش و مصلحش شکر و عسل و اگر جواهر را با آب لیمو خیسانند حل شود و ضماد او با حلوا
و نوشادر و اندک زنگار رافع بهق و آثار جلد است و تخم او در دوم گرم و در آخر اول خشک و در رفع سموم مانند
دانه ترنج و تفریح او لیکن نهایت تحلیل و مقدار شربتش از یک درم تا دو با آب گرم یا شراب و باید که مقشر از پوست باشد
و خائیدن دانه او رافع حسی دندان که از ترشی او بهم رسد و لیموی به نمک پرورده مقوی معده و باعث
خوشبوئی آروغ و لیموی شیرین و منافع بسیار ضعیف تر است اما مضر عصب نیست و به تحقیق آنچه می گویند درخت
ترنج و نارنج کرده باشند قریب الفعل اند با او و چون لیمو را تمام خشک ساخته با وزن او شکر بسایند جهت منع
صعود بخارات و تفتیح سده و تعدیل و برگ لیمو در تفریح ضعیف تر از برگ ترنج است ❊

## حرف المیم ❊

ماء بفارسی آب و بهندی پانی و جل نیز گویند بهترین آبها آب باران است بعد از آن آب جاری
کثیر المقدار که بر زمین پاک سرخ لون و زمین سنگدار گذرد و سید المنبع و تند رفتار و سبک وزن
و از مغرب و جنوب بطرف شمال و مشرق آید و آبهای مانند آبیکه در نی زار و کوکر می و امثال آن داخل آمده

و بعد از آن آب مقطر که مانند گلاب عرق کشند و آب قطر که از کوزه سفال ترشح و تراوش کند و بعد از آن
آبیکه جوشانیده تا بنصف رسانند و آب چشمه کثیر المقدار و آب کاریز و چاه است و تفاوت آبها بسبب قلت
و کثرت مواضع مختلفه است و آب خالص در دوم سرد و در نهایت رطوبت که از طلب چیزی نمیت و اگرچه بسبب
بساطت غذای حیوان نمیشود لیکن نسبت بروح طبیعی قوت غاذیه حکم هوا دارد نسبت بروح حیوانی و قوت آن
پس یا دامیکه آب بوقت مناسب بقدار لایق خورده شود باعث حفظ رطوبت غریزی از تحلیل و ترقیق غذا
و بدرقه وصول آن با عضا و غسل عروق و طراوت و نرمی بدن و تلیین طبع و اعانت هضم و طبخ غذا و تبرید
و تفریح روح حیوانی در حین قصور هوا و دفع فضلات محرقه بدنی است بعنوان مرافقت و مضر احشای ضعیفه بارده
و امراض رطوبی و قروح و جراحات و دبیلات و قولنج و اکثار او و عدم مراعات وقت او مورث سستی اعضا و عصب و ضعف
احشا و هضم و فساد رنگ رخسار و نسیان و بلادت و عروض نزلات و تهیج و ثقل حواس و گرانی بدن و سبات
و امراض بارده رطبه است و شرط است که قبل از انحدار غذا از معده ننوشامند که صاحبان معده و جگر حار را
و بعد از میوه های تازه مورث تکون مواد آکله و امثال او است و بعد از جماع و حمام باعث تشنج و خدر و ضعف
و بعد از خواب موجب اطفای حرارت غریزی و شرب او ایستاده و بر رو افتاده مورث ضعف عصب و معده و سستی ا
و بناشتا خوردن او مورث امراض عصب مگر در هوای بسیار گرم و ایام طاعون صاحبان احشای بسیار حار
که از عدم مراعات مذکوره متضرر نگردند و مصابرت تشنگی صاحبان مزاج حار را باعث احتراقات است
و آب بسیار سرد مضر سینه و عصب و صاحبان سده و بسیار گرم محلل ریاح و موافق مالیخولیا و آب معتدل در گرمی
مسکن خارش بدن و قلیل او غاسل معده بناشتا و آب نیمگرم ملین طبع و مغثی و مفسد طعام و مورث استسقا
و علل سپرز و تصاعد بخارات بدماغ و جهت ورم حلق و تنقیه معده و تحریک مسهل و اذابت بلغم و ترقیق آن و تسکین تشنگی
سوداوی و بلغمی شود و اعانت دوای مقی موثر است و آب برف و یخ موافق معده و جگر و مزاج حاره و تبهای حاره
و مضر عصب و احشای ضعیفه و مصلح آبهای بد خوردن پیاز است و جوشانیدن او با صندل و سرکه و کذا
مخلوط نمودن او با گل و خاک پاکیزه و عرق کشیدن و در خصوصیت جمیع آبهای شور و تلخ شیرین میشوند و مزج شب
و زاج در آب کدر باعث تصفیه آن ماء البحر آب دریا گرم و خشک و ملین طبع و مسهل بلغم و درد و جاذب و محلل
و حقنه او برای وجع ورک و عرق النسا جهت تحلیل ریاح و طول کرم او جهت درد عصب و حکه و شقاق و جرب و قوبا و جلوس در آن
گزیدن هوام و امراض بارده و استسقا مفید و مضر معده و مصلحش شربت گوشت آب برنج و سفوف های ماهی است

**ماء الاجام** آب نی زار و بیخ زار و امثال آن مولد بلغم و مضعف قوتها و مورث امراض سپرز و سده و استسقا
و زلق الامعاء و ذات الریه و تپ محرق و ربع و دوالی و اورام رخوه و عسر ولادت و جاسست و اصلاحش طبخ نیکو است
**ماء التر** آب سبزه زار است و ردی مانند آب نی زار است **ماء الملح** آب شور موجب لاغری و مفسد خون و مولد جرب
و حکه و اولا مسهل و بعد آن قابض است و القروح و مصلحش شیرینیها و چربیها مخلوط نمودن او با آرد جو بود و ادهٔ بیخ **ماء الرماد** آب تلخ
مفتح سده و ملطف اخلاط غلیظه و مفسد خون و مصلحش عسل و شکر **ماء الکبریتی** آبیست که از زمین گوگرد بر آید و آن
گرم میباشد و منضج مجفف و مسهل و جلوس در او جهت قوبا و بهق و جرب و تقشر جلد و درد مفاصل و ریاح بارد نافع و خوردن
و سپرز و درد جگر و رحم و زانو و سعفه و داحس و عصب و جراحات گزیدهٔ سباع نافع و شرب او مضعف معده و باه و مورث حکه
**ماء الحمام** آبهای گرم اکثری قابض و مانع تولد قمل و شرب قلیل او مقابل قی و زیاده او ملینات ضعیف **ماء المعادن**
آبیکه از معدن مس خیزد یا مس تفته در آن انداخته جهت جوشش دهان و ورم لهات و درد گوش و تقویت اعضای ضعیفه
نافع و شرب او خطرناک است و مصلحش اغذیه رطبه و صمغ عربی و گل ارمنی است و آبیکه سرب تفته انداخته باشند مولد
قولنج و احتباس بول است و آب تفته قلعی بر تنکار او در بیهی خیست و آب تفته طلا و نقره مقوی معده و دل و دماغ
و معین اعضا جهت خفقان و مالیخولیا نافع است و آب آهن تاب در حدید گذشت و مجموع آبهای معادن موجب
عسر بول اند **ماء الشعیر** در شعیر و **ماء البهارج** در بید مشک و **ماء الخلاف** در بید و **ماء الورد** در گلاب
مذکور شد **ماء الجبن** زرد آب شیر است که از شیر بریده و خصوصا شیر بز گیرند و اجالی و مسهل و مرطب و مسخن است
جهت علل حاره و سوداویه التهاب و مالیخولیا و جرب و حکه و داء الفیل و احتراقات و حرقة البول و ضعف گرده و
نافع و باید که بعد التعلیقات و مبردات و مرطبات مثل کاسنی و خیار و غیره نمایند و یا ادویه مناسبه باشد و در مواد
محترقه و سوداویه تعلیت شاهتره و امثال آن کنند **ماء اللحم** عرقی است که از گوشت ها گیرند و ادعلیه مقوی دل
و روح حیوانی و طبیعی و نفسانی و زیاد کننده خون و رافع ضعفی که از امراض و خوردن مسهلات و فصد و جماع و امثال آن
بهم رسد و طریق اخذ آن حسب اشخاص مختلف میباشد و قوی ترین گوشت ها در این امر بچه یکساله است و در تغیر
از گوشت کبک و مرغ و دراج و غیره ترتیب می یابد و دستور آنست که گوشت را رق کرده را از استخوان و چربی
جدا ساخته و همراه بخته نخد بیکه با آب یکسان و آب غلیظ گردیدن عرق بکشند و اگر تقویت زیاده مراد باشد لحوم را
با قدر مناسبی از بیه و سیب و ادویه عطریه بارده و در علل بارد مثل پوست ترنج و اشیای حاره لطیفه طبخ داده
**ماء العسل** که ماء القراطن و ماء المقراطن نیز نامند عبارتست از آنکه دو جزو آب باران یا آب صاف را با یکجزو عسل

بجوشانند تا ثلث بماند بلبن حلیب مراقع قی و ادویه قتاله و درد شکم و مقوی اعضای باده و معده و جالی بلغم غلیظ و مقوی اشتها و مدر بول و حیض و رافع صرعی که از اجتماع بهم رسد و مضر ادرام حاره احشا و صفراوی مزاج و مصلحش رب میوه های ترش و شربتش تا سی مثقال است ماء الرماد آب خاکستر است و اختلاف قوت آن باختلاف اصل او است چه آب خاکستر تربیعات و اشجار حاره قوتش بسیار شده و مجموع آن گرم و خشک و محرق و جالی و جهت اند استعمال آن در خارج جایز و شرب آن ممنوع مگر قدر بسیار قلیل و آن برده گوشت زیاد زخمها و منقی و مجفف آن و طلول او جهت و در عصب و فالج و حقنه او جهت درد امعاء نافع و شرب بسیار صاف او بقدر نیم مثقال جالی معده و قصبه ریه و حابس اسهال رطوبی و مخشن و مصلح او روغن بادام و نیم او قیه او جهت خون جامد خصوصا بسبب سقطه و ضربه که در شکم منجمد شده باشد و جهت رفع سمیت گزیدن رتیلا نافع است ماء النون ماتون است و آن آبیست که از ماهی نمک سوده مترشح گردد گرم و خشک و حقنه او جهت اخلاط غلیظ و درد کمر و عرق النسا و قروح امعاء و طلای او جهت تنقیه جراحات کهنه مفید ماست بعربی لبن الحامض و بهندی دهی و بعضی داهی گویند در دوم سرد و تر مرطب و مقوی باه و مورث مسکن تشنگی و مغذی است و از سمیت مانع زیاده و در سایر افعال قریب باو است و دوغی مضر معده سرد و کثیف و دیر هضم و مسدد و مولد اخلاط خام و مضر تها های مرکبه و مصلحش سکنجبین حاره و زنجبیل و پودینه است ماهودانه مشهور و بهندی جمال گوته است و این غیر حب الملوک است شیر ثمرات او در سوم گرم و خشک در یک دو سال و در آخر دوم گرم و قوتش تا دو سال باقی میماند آب مطبوخ برگ او با خروس سال دار مسهل و محلل قولنج و رافع درد مفاصل و نقرس و عرق النسا و بلع دانه او مسهل و شرب کوبیده او در اسهال قوی و مخرج بلغم غلیظ و محرق بلغم خام و مرار سوداوی و مضر ریه و معده و مصلحش انیسون و فلفل و مصطکی و کتیرا و شربتش از سه حبه تا شش و از برگ تا دو درهم و شرب آب سرد بعد فعل او ماهی زهره شربت بای هم و بعربی سم السمک و بهندی هنگو و هنگولا گویند گیاهیست و مستعمل پوست ساق او است چون او را کوبیده در آب اندازند ماهی بیهوش شده بر روی آب آمده می میرد در سوم گرم و خشک و مسهل قوی اقسام بلغم و محلل ریاح و جهت نقرس و مفاصل و غیره نافع و ضماد او محلل اورام بلغمی و سوداوی و اقسام استسقا و قدر شربت از نیم مثقال با شکر تا یک مثقال و در مطبوخ تا سه درهم و مصلحش کتیرا و انیسون است مازریون بفارسی مازریون گویند نباتیست شیر اقسام آن در چهارم گرم و خشک و سایر اجزا در سوم و لطیف ترین آن سیاه و مستعمل و سفید بهتر از زرد و برگش مسهل قوی مائی و صفرا و اقسام کرم و مواد سوداوی و بلغمی و رافع استسقای زقی و لحمی

و یرقان و ضعف کرده و طلای او جهت بهق و برص با عسل جهت تنقیه چرک زخمها و رفع خشکی ریشه آن با موم و روغن
جهت جرب متقرح و با سرکه جهت ورم سپرز مفید و مضر محرورین و اطفال و ضعیف البنیه و یک درهم بی تدبیر او کشنده
و بدون تدبیر و مصلح بالخاصیت مضر جگر و مغثی و مورث غم و کرب و شربتش با مصلحات او شش قیراط تا نیم درهم و شیر
گیاه او محرق و اکال و کشنده و ضماد او در برص و بهق جایز است و طریق تدبیر آن است که برگ قسم کبیر او را دو شبانه روز
در سرکه بخیسانند و دو سه بار سرکه را تغییر دهند پس شسته خشک کنند و نیم گرم نموده بروغن بادام چرب کرده در اسهال مواد
سوداوی و بلغمی شربت او افتیمون و بلیله زرد و گل سرخ و رب سوس و زیره و نمک هندی و در اسهال با ... صفرا اسهال
دو بال امیس و اسارون و عصاره غافث و افسنتین و سنبل و مصطکی و امثال آن اضافه نمایند و شربت او با آب عنب الثعلب
و آب بادیان و خیار شنبر اولی است و اگر یکوقیه او را در سه رطل آب بجوشانند تا به ثلث رسد و آب صاف او را با یکوقیه
روغن بادام شیرین بجوشانند تا روغن بماند و از آن روغن از یک مثقال تا سه مثقال بنوشند بی بدیل است ❖
**مامیثا** نباتیست که آنرا کوبیده اقراص سازند بهیئت بلوط و قوتش تا هفت سال باقی میماند در دوم سرد و خشک
و بهترین او زرد مایل بسیاهی و قوی الرائحه با تلخی است که چون در آب حل کنند زرد باشد رادع و قابض و محلل
و مقوی اعضا و عصاره مجفف او بهتر از جرم او ست و طلای او جهت اورام حاره و باد سرخ و صداع و مفاصل حار
و نجی که بسبب حرکت در کنج ران بهم رسد و سوختگی آتش منع ریختن مواد چشم و در ... با گلاب جهت قلاع و اکتحال آن
جهت دمعه و استرخای پلک و ضعف باصره مفید و مضر سپرز و مصلح آن بادام و شربتش تا یک درهم و بدلش سماق و تخم الیسیا
مسمن بدن و یک مثقال آن قاطع اسهال صفراوی و رافع خفقان و طلای آن جهت شری و حمره و در نقرس
بی بدیل است **مامیران** قسمی از زردچوبه است در آخر سوم گرم و خشک و قوتش تا بیست سال باقی است
مفتح سدد و مقرح جلد و رمد و جالی و شرب او جهت یرقان و پیچش و ریاح غلیظه و طلای او با عسل جهت برص و ناخنه
و کلف و بهق و جرب و آثار و خنازیر آن جهت درد دندان و سعوط او جهت تنقیه دماغ و اکتحال او جهت بیاض
و ظلمت و ناخنه مفید و مضر گرده و مصلحش عسل و شربتش نیم مثقال و بدلش بوزن او زردچوبه و نصف او [illegible] است ❖
**ماش** و **نیز ماش** بهندی مونگ نامند از حبوب معروفه است در آخر اول سرد و مایل بخشکی و قوتش تا سه سال
باقی میماند لطیف تر از عدس و از سایر حبوبات کم نفخ تر و مولد خلط صالح و مسکن حرارت و التهاب صفرا و قابض و مرخی
و مقوی عصب و بهترین اغذیه صاحبان تبهای حاره و جهت سرفه و ورم لهات و صداع و ضعف بصر
و نزلات و ضماد او با آب سرد و مقوی اعضا و رفع درد و سقطه و محلل اورام و جالی کلف و با سرکه جهت جرب متقرح

و منع عرق مؤخره قاطع باه و مضر دندان و دیر هضم و مصلح او و در مضر باه روغن بادام و آب سیر قرطم و بدیش با قلی و در قرحه [illegible]
جوارش کمونی و خردل و مصطگی و باد جهود بریده دست بالخاصیت سودا و جذام را تحریک نمی کند ماسقودون
بهندی باج نامند دوائی هندیست گرم و خشک و لطیف تر از یاسمین و در جمیع افعال قریب به سنبل است
ماهی بعربی سمک و حوت و بهندی مچهلی و مین نامند اقسام او زیاده از حد احصی است و بهترین او بحر اصلی است
و بارنی و شیوط یعنی روهو است که بعد صید بهمان روز تناول نمایند و انواع او بحسب کثافت و لطافت و کیفیت استحال
و اختلاف زمان و مکان مختلف می باشد بعضی از انواع او گرم است و مراد از مطلق او اقسام لطیفست و تازه او که زیاده
از یکروز درنگ گذشته باشد در دوم سرد و تر و کباب او بهتر از برشته در روغن است و لطیف ترین اغذیه و صالح الغذا و مرطب
و مبهی محرورین و مصلح اخلاط حاره و مسمن و جهت قصبه ریه و قرحه شش و سل و یرقان و دق و سرفه یابس و ضعف گرده و زحیر
و مغص حار و کباب او با آب غوره و سماق جهت اسهال حرارتی و دموی مجرب و تخم او در تقویت باه قوی الاثر و جهت
سحال و زحیر حار مفید و بطارخ که اسم ماده تخم ماهی است که هنوز تخم نشده باشد و جامد او بقدر انگشتی و بهترین آن
تازه مائل بزردی سائل است نمک سود آن در دوم گرم و خشک و قاطع بلغم و جالی قصبه ریه و جهت گرده و سپرز
و ریاح نافع و سریع التعفن و مضر محرورین و مصلحش زنجبیل که بالخاصیت رفع تشنگی آن میکند سکنجبین و ترشی مطلقا
و ضماد شق کرده ماهی که هنوز حرکت داشته باشد جهت جذب مواد بظاهر و رفع اختلاط ذهن صاحب سرسام و اورام حاره
سعید یل و خوردن قدر کثیر او و قی کردن با آب گرم و عسل و سکنجبین منقی فضول غلیظ و اخلاط فاسده و جهت درد مفاصل
و عرق النسا و بهق و آثار مجرب و زهره او خصوصاً زهره شبوط رافع بیاض چشم و مضر محرورین و معده بلغمی و دماغ رطب
و عصب و مصلحش نخته او با روغن جوز و کنجد و بادام و خوردن زنجبیل پرورده و عسل و گلقند و صعتر و الکامه و ادویه
حاره و بالخاصیت مورث تشنگی و رافع آن سرکه و آلکامه و خوردن آب بعد از او بغایت مضر و آشامیدن شراب
مفید و بعد از خوردن او با تخم مرغ و لبنیات و گوشت خصوصاً لحوم بری بغایت مضر و مورث امراض مزمنه و اجسام
کثیف و عظیم الجثه و آنچه چند روز از صید او گذشته باشد مائل بگرمی و خشکی و قاطع بلغم و مورث اشتها و موافق مبرودین
و آنچه مدتی بر او گذشته باشد و بسیار فاسد و مولد اخلاط فاسده و سوداویه و سوخته او و قدید نمک سود او که بهمانیس نامند
[illegible] بدترین و کثیف ترین اقسام و محلل بلغم غلیظ و مقوی [illegible] معده و ضماد محرق او جهت ورم مقعد و شقاق آن و گزیدن
عقرب و سگ دیوانه و بار و غنها و لعابها جهت ورم صلب [illegible] طلای استخوان [illegible] جهت [illegible] نافع و ماهی شور کرده
[illegible] پرورده باشد سرد و خشک و مجفف و دیر هضم و مقوی ماسکه و مانع انصباب [illegible] المعده و مورث جرب و شور [illegible] سودا

ماهی آنکه بعربی صحنات نامند عبارتست از آنکه ماهی ریزه را با آب و نمک صلایه کرده چند روز نگاه دارند تا متعفن
شود پس برهم زده صاف نموده با نان و غیره استعمال نمایند در دوم گرم و خشک و مجفف رطوبات و رافع بدبوئی
دهان که از رطوبت معده باشد و جهت فالج و سده و رگ و امراض بارده و مداومت در رفع بدبوئی عرق نافع و مولد
اخلاط سوداوی و امراض آن و محرق خون و مورث تشنگی و تعفن اخلاط و مصلحش بالخاصیت زنجبیل و سکنجبین و ترشیها
و در بعض اطراف حبش بسیار است مارماهی گرم و خشک او مسهل و جهت در ... و تحلیل ریاح و قطع سیلان خون و سفیداب
مازو بعربی عفص و بهندی ماجو نامند بهترین او سبز بی سوراخ و قوتش تا سه سال باقی میماند در دوم سرد و در سوم
خشک و قابض و حابس خون حیض و اسهال و عرق طبیخ او جهت سیلان رطوبات رحم و سفوف او با زرده تخم مرغ
جهت امعا و اسهال کهنه نافع و ضماد پخته او جهت التیام جمیع اورام مقعد و خروج آن و رفع بدبوئی و با سرکه جهت
خونابه و باد سرخ و سیلان خون حیض و برآمدن ناف اطفال نافع و سوخته او قاطع سیلان خون از بیرون و مجفف
قروح و بثورها و آکله و سنون منقیه طبیخ او جهت قلاع و تقویت لثه و دندان و کرم آن و اکتحال او جهت دمعه
و سلاق و جرب و آب آن جهت سیاه کردن مو و استحکام رنگ مداد موثر و نفوخ او قاطع رعاف و مضر سینه و حلق
و مصلحش کتیرا و قدر شربتش یک مثقال و بدلش نیم سنگ ماست ... منفرد اسفرالست گرم و تر و ملین و کثیر الغذا و سمن
و اکثار او مفسد اشتها و مورث نفخ و مصلحش صعتر و دارچینی و در سحور بیت ترشیها و طلای او جهت لقوه
عصب و ترعش و شقاق نافع و بهترین او ... ساق و قویترین او در اطلیه کاو است مداد بفارسی مرکب
بهندی سیاهی مراد از طباشیر است که از دوده نارگیل و دوده صنوبر یا دوده روغن تخم کتان و صمغ عربی و مازو و زاج و
ساخته شود در دوم گرم و خشک بخلاف مداد هندی که آن سرد و خشک است و از اجزای او جهت ... قوابیا
و طلای مرکب هندی جهت اورام و سستی و ... جهت ... حرارت حمیات و سعوط و ضماد او پیشانی
جهت رعاف نافع است و مرکب هندی جهت ریختن موی التیام زخمها و با سرکه جهت سوختگی آتش مفید و بعد
از تطلیه رفع نباید کرد تا خود بخود رفع گردد و دو مثقال مداد با آب سرد رافع سم عقرب است مرزنجوش
مرو سپاه از مرزنگوش فارسی است بهندی مروا نامند غیر از آن المرار است در آخر دوم گرم و در اول آن خشک
و در افعال بهتر از سوسنبر و محلل و مفتح و جالی و جاذب و مدر بول و طمث و مفتت حصاة و مفرح و مسخن اعضا و مجفف
رطوبات معده و امعا و جهت مغص و قولنج ریحی و استسقا و سده جگر و سپرز و دماغ و جهت خفقان و وجع الفؤاد
و مالیخولیای مراقی و لقوه و درد سینه و سرفه و ضیق النفس و ریاح سپرز و صداع شقیقه و مقوی کام و مسهل اخلاط

حیض و شرای بلغمی نافع و طلای او با حنا در حمام جهت صداع بارد مجرب و برگ خشک او با عسل جهت آثار
خون منجمد چشم و با سرکه جهت گزیدن عقرب و جهت کلف و بدبوی عرق و با موم روغن جهت التوای عصب
و اورام بلغمی و با مغز جهت ورم حاره چشم نافع و با زیره الفیچ جهت اورام انثیان مجرب و بوئیدن او جهت سده
منخرین و دماغ و تقویت مستی شراب و منع خمار و سعوط آب او جهت تنقیه دماغ و لقوه و صرع و خائیدن او با نمک
و خوردن آن جهت رفع سیلان آب دهان و اکتحال آب او جهت ابتدای نزول آب و ضعف باصره مفید و بالیدن
آب او بر موضع حجامت رافع اثر زخم آن و فرزجه او مدر حیض و قدر شربت از جرم او تا دو مثقال و مطبوخ تا شش
مثقال و مضر گرده و مصلحش کاسنی و تخم خرفه و بدلش سوسنبر و روغن مرزنجوش که آب او را با مثل آن روغن زیت
بجوشانند تا روغن بماند جهت فالج و رعشه و کزاز و صداع و شقیقه بارد و تحلیل ریاح و تفتیح سده و گرانی سامعه نافع
و بخور مرزنجوش رافع مضرت هوای وبائی و گریزاننده هوام است مر مکی هندی بول خوانند آب منجمد درختی است
و بهترین او مائل بسرخی و تند بو و سبک وزن و زرد و شکن صاف است که بعد از شکستن او سفیدی نماید و چون بلستند
در سوم گرم و در دوم خشک و قوتش تا بیست سال باقی بماند مفتح و محلل ریاح و اورام و با قوت قابضه مقوی [illegible]
و شرب او با عسل با ماء الصفر مدر بول و حیض و مسقط جنین و قاتل کرم شکم و با تخم [illegible] جهت سیلان [illegible]
حیض مجرب و جهت سرفه کهنه و عسر نفس و درد پهلو و سینه و اسهال مزمن و قرحه امعا و درد گرده و مثانه و لقوه
قابض بلغمی و درد رحم و خنازیر و مفاصل و ورم سپرز و رفع سموم بارده و طلای او جهت گزیدن هوام و درد
مزمن و با سنب یمانی جهت بدبوی زیر بغل و کنج ران و با روغن مورد و لادن جهت تحلیل و با اسلیخه
جهت تابیل و کلف و با آب ترنج جهت جرب متقرح و با سرکه جهت قوبا و ضماد او با روغن زیتون ابهام پای
گوسفند مجرب جامع است که تا زائل نکند لسکین نیابد و طلای او جهت حفظ جمیع اقسام زخمها و با آب
موثر و با حیوان جهت التیام زخمهای عصب و با روغن گوشت اسبغران [illegible] و با سرکه و آب
جهت فتق و ادره و با آب جهت خون منجمد تحت جلد و با کرد جهت جرب و اکتحال او با ادویه عین جهت
بیاض خصوصاً با آب شقایق النعمان با فلفل جهت ضعف بصر مجرب با عسل جهت سلاق و با شیر زنان جهت
و با آب جلبه و گلاب جهت قرحه و با آب مورد جهت دمعه و جرب و اکتحال با کندر و زعفران و افیون جهت
ضعف باصره و با شراب و روغن زیتون جهت تقویت دندان و لثه و تعفن آن با سرکه و عسل جهت خون
و ذرور او جهت قرحه سر و سائر زخمها خصوصاً جراحت قبل از آنکه آب بان رسد و بشویند و فتیله او با [illegible]

وبلیقا جهت درد گوش و تنقیه جرب والتیام زخم آن و با آب مرزنجوش جهت منع نزلات و با آب لغناع جهت بدبوئی
دهان و بینی و حقنه او با آب حلبه جهت صلابت رحم و با آب لعناع جهت بدبوئی آن و رایحه آن متوسط است و بدل او مصطکی
و باعث سدد و مضر مثانه و مصلحش عسل و قدر شربتش از یک مثقال تا یکدرهم و بدلش صمغ بادام تلخ است و با وزن آن قصب الذریره
و قسط تلخ بوزن آن و مومیائی و چند فلفل بحسب مراعات اعراض است و دوده مر لطیف‌تر از او و تحقیق وی
و در افعال مثل او دست هرو اسم جنس است و انواع او که چهار صنف است هر یک بنامی مخصوص و برابرونی خزامی
واقحوان و گاوزبان نیز اطلاق میکنند مجموع اصناف آن گرم و خشک اند و محلل ریاح و بلغم و مفتح سدد و مقوی معده
و منضج اورام صلبه و دمل و مدر بول و عرق و رافع ریاح و جوف و استسقا و درد اعصاب و تخم آن لعابی و ملین طبع و لعوق او
قابض خصوصا با تخم حماض و رافع اسهال و مقوی قرحه امعا و سحج و نزد محمد بن ذکریا تخم هرو در دوم گرم و در اول تر است
و چون قطره قطره آب برو ریخته با انگشت بمالند و لعاب او را با اندکی روغن یاسمین در دو ناشتا بنوشند
بجهت خمار سوداوی را بالکلیه رفع میکند و مجرب است هرماز اد بفارسی مرد آزاد گویند و سطوالیس خشکی این کمتر
از گرمی است و ملطف و مقوی اعضا و محلل ریاح و رافع امراض من بارده رحم و معده و سعوط آب او با روغن
بنفشه جهت سدد و تقویت دماغ و صداع بلغمی مفید هرباهوس بفارسی مرو سفید و مرو تلخ نامند و مراد از مطلق
تخم مرو تخم همین است که مشهور بکنوچه است گرم و خشک و نزد بعضی معتدل و تحقیقت و مفرح و در همه افعال مانند مرباهو
هرماطوس مرو ابیست و قسمی از مرو سفید و بفارسی دارنک گویند در افعال مانند مرو سفید است هرباهور ریاطما
و منجمه مرو آمده مرخلی است بفارسی مرخوش گویند و در آخر دوم گرم و خشک و مقوی معده و امعا و معین مستی شراب
و مفتح سده دماغی و جهت خفقان سوداوی و قی و غثیان و ضعف جگر بارد و با شراب جهت درد رحم و در حبابل
و کذا الطول طبیخ او و جلوس در آن و نقش کردن برگ تازه او در حمام بهترین ادویه صاحبان درد اعضا و ریاح
ظاهری و باطنی است و قدر شربت از برگ و گل و تخم او و درم و درهم و از انگشتر تا یک اوقیه و مصدع و مصلحش سدو و بدلش
بادرنجبویه است هرداسنگ معرب آن مرداسنج سولی آهن از سائر معادن خاصه از رصاص ابیض و اسود
بعمل می آید و هر یک مرداسنگ سفید است نه مطلق مرداسنگ غیر مغسول او مائل بگرمی و در آخر سوم خشک
و مغسول او سرد و خشک و سفید کرده او الطف و اقوی و قسام او قتال با قوت محلله قابضه و منقی و لغایت
مجفف و مسدد و حابس و برنده گوشت زیاده و رویاننده صالح آن و التیام دهنده زخمهای عمیق و چون
در سرکه کنند ترشی آن زایل کرده قریب بشیرینی عسل سازد و طلای او با آب سیاه کننده جلد و حقنه سفیده

یا ادویهٔ مناسبه جهت البس اسهال مزمن و مسحی است و جالی کلف و مسکن حدت ادویهٔ تند و جهت رفع بدبوئی اعضا
و عرق و منع ادرار آن سحیق جلد بغایت مؤثر است خاصه تا با روغن مورد و روغن گل سرخ و طلای او با روغنهای
سرد حوالی قلعه در ابط مانع ریختن مواد است بدل و جهت رفع آثار و جهت تحلیل خون جامد تحت جلد
آتش و آب گرم و با سرکه و روغن زیتون جهت رفع قمل و در اکتحال جهت سلاق و جرب و ناخنه و قرحه مفید و طلای آن با روغن
زیتون بسیار بجوشانند تا غلیظ گردد بهترین ادویهٔ شقاق و سائیدهٔ آن با مثل آن گوگرد در روغن مورد طلا
جهت شری و جوششهای سر آب نافع و امین الدوله الشام تنقیه زخمها را بالذات از و منیا نند بلکه بمعین
ادویه مناسبه دانسته و گفته که خوردن نیم درهم از توتیا باجلاب مخرج اقسام کرم شکم و مجرب است و برای اسهال
اطفال نیز مفید بشنود با شیر جهت کرم معدی است که بعد شرب حرکت نمایند و تا آن بالکل مهار دفع بشود از حرکت باز نمانند
و دو درهم او کشنده با احتباس بول و نفخ شکم و پیچش عظیم و ضیق النفس و طریق سفید کردن او آنست که
در پشم سفید پیچیده با قلیا بجوشانند تا با قلیا مهرا و پشم سیاه گردد و بعد تجدید پشم و قلی نمایند تا در سنگ
بحد سفیدی رسد و طریق غسل آنکه مرداسنگ را با مثل آن نمک نرم بسایند و آن مقدار آب بر او ریزند که
چهار انگشت بالای آن بایستد و هر روز سه بار بر هم زنند تا یک هفته و بعد تجدید آب کنند و بدستور هر هفته تجدید کنند
تا چهل یوم بگذرد و بعد خشک نمایند مرقشیشا بهندی سونا مکهی گویند سنگی است که ذهبی و فضی و نحاسی
و حدیدی می باشد قوی ترین همه نحاسی است و در آخر دوم گرم و خشک و محلل و جالی و قابض و منضج و شرب او
جائز نه و با دا اسیکیا ستد غبار بسایند در اطلیه قوتی ندارد و محرق او که بعسل آلوده در آتش سرخ کنند الطف و مغسول
مبرد است و طلاء او با سرکه جهت بهق و برص و نمش و تنقیه زخمها و حرارت عضل و با راتیانج جهت تحلیل ورم و اکتحال او
جهت تقویت بصر و ظلمت آن و تعلیقاً رافع فزع اطفال است مرجان بهندی مونگا نامند و نزد بعضی
مراد از بسد بیخ مرجان است و مرجان در خشکی کمتر از بسد و در سائر افعال مانند او ست و یکدرهم او باد زهر جمیع سموم
مرهم بعربی حجر السرطان لطیف مانند ضماد محرق او با زفت جهت تحلیل نمودن اورام صلبه و با موم و روغن جهت درد
فم معده و سنونا جهت تقویت لثه نافع است مروارید بعربی لولو و در هندی موتی نامند تکوّن او که بنسبت
با ترشیان میکنند خلاف واقع و اصلی ندارد بهترین او عمانی سفید مدور بزرگ است و نیکوترین ملازم (؟)
سیاه و پنبه مائل بسیاهی و زرد و غیر مدور و سوراخ دار او مستعمل اطبا نیست و غیر مثقوب و عرق لیمو که مشفر او
و جوشانیدن او در آب بیخ دالیدن کی بنادهٔ رافع حرکت و زردی آن در آخر دوم سرد و خشک و تفریح و تقویت اطلاق

وخواص ودا اجزای بدن وملطف ومقوی اعضا ورافع انواع خفقان وخوف وفزع سوداوی وجهت اسهال
مراری ودموی وضعف جگر وگرده وامراض دل وبدبوئی دهان وحرقت البول وسده وسیلان رفع سموم وهوام
وجنون ودبله وذرور او جهت قطع سیلان خون اعضا والتیام زخمها واکتحال او جهت رمد وسلاق وظلمت البصر
وبیاض وسبل وحکه وسعوط آن جهت پاک کردن دندان وتقویت لثه وطلای محلول او رافع برص وطلای او
با سرکه محلول جهت جذام وجمیع آثار وقرحه او ومنع حمل مجرب ونگاهداشتن آن مقوی دل ودر دهان داشتن جهت
ازالهٔ غم وضعف دل موثر ومضر مثانه ومصلحش کبیبه وشربتش تا نیم مثقال وبدلش صدف سفید است وطرز حل او
بعد از شستن کوبیده در شیشه کرده آب لیمو یا آب شحم ترنج صاف بقدری که او را بپوشاند اضافه نموده چهارده یا
بیست روز در سرگین بگذارند تا حل شود صحیح [illegible] اکثر [illegible] اقسام آن در اول دوم گرم وتا آخر دوم
تر وسمن [illegible] الغذا ومنضج ومحرک باه [illegible] بهتر آنکه با ادویه حاره [illegible] مصلح آن [illegible] آب انار است
وطلای مغز او جهت ورم مقعد مجرب وبیاض جهت صلابات وشقاق مقعد وجلد ولقس جلد [illegible]
وبالجمله جهت دفع اذیت آنکه در گوشت فرو رفته باشد ویا آرد باقلا جهت ورم پستان بالخاصیت مفید [illegible]
جهت افزونی عقل وقطور او با روغن زیتون نیمگرم کرده در رحم جهت احتباس حیض نافع وگوشت [illegible] او
جهت التیام فتوق وزیاده کردن وریزانیدن سنگ گرده ومثانه موثر وچون خون آن را با آب نمک بنوشند
جهت درد مثانه وحصاة بسیار نافع وپوست تخم او مسحوقا جهت اسهال دموی بهترین ادویه [illegible]
جهت سرخشک مفید مسکه بعربی زبد وبهندی مکهن [illegible] گویند ومراد اطبا از آن گاو است
در اول گرم ودر آخر تر ولین ومنضج ومسمن ومفتح سده وجهت تصفیه صوت وقصبه ریه وخشونت حلق وسرفه
خشک واورام ظاهری وباطنی وادرار مودات فضلات وبا عسل جهت ذات الجنب وذات الریه ونفث الدم
سینه ودفع آن [illegible] وبا شکر وخشخاش خوردن او [illegible] موثر وبا بادام تلخ جهت
دفع فضلات [illegible] مسهل [illegible] جهت اخلاط یابسه وبا شربت [illegible] جهت قطع [illegible]
مسهل وبا زرده تخم مرغ نیمبرشت جهت نضج اخلاط وبا پانزده مثقال او با هفت مثقال شکر جهت دفع عسر البول
مجرب وطلای او بالخاصیت تغذیه بدن میکند وموجب قوت آلات غذائیست وجهت نضج ورمها
وگزیدن افعی وعقرب [illegible] دندان جهت سرعت برآمدن دندان اطفال ورافع حصبه تازه وکهنه
وبا ادویه مفتحه جهت ورم اعصاب [illegible] جراحت مثانه وقروح مقعد ورحم خصوصا چون بعد تطلیه

صاحب جرب مجرب مفرح خود را بو بشانیده عرق کند و در وزد فع علت کند و حقنه او جهت ورم صلب امعا و قرحه آن
سفید و دوده روغن تازه جهت منع سیلان مواد چشم و التیام قرحه و جرب و حدت بصر و غلظت پلک نافع
و مضعف فم معده و مسقط اشتها و مصلحش قوابض و نمک و شکر و عسل و بدلش شیر تازه که در جوشانیدن خمس آن
بسوزد و شربتش سی درهم است **مسحوقونیا** بعربی زبد القواریر و بهندی کیچ لون و کاچ لون نامند و بفارسی
کف شیشه گرم و تند و جالی و رافع گوشت زیاده و فاسد زخمها و گشاینده و بلایت و رافع آثار جلد و جالی دندان
و در کحال رافع بیاض و ظلمت بصر و ناخنه و سلاق و شرناق و طلای او در حمام رافع خارش بلغمی و شرب و قتال
و بدلش آبگینه است **مسیر** اسیم مریای کدو است و در کدو مسطور گردید **مسک** بفارسی مشک و بهندی
کستوری گویند تقویه منفعتش انسیابی مفرط و نقل حیوان کرد و آنچه در نافه باشد رشته البیوزن آن مثل
از نافه گذرانیده بیرون وسط سیر نگذرانند اگر بوی سیر نشنود خالص است و الا لا و آنچه در غیر نافه باشد در کفه دست
قدری از آن را با آب دهن بمالند اگر حل شود خالص و اگر فتیله گردد مغشوش است و قوتش تا سه سال باقی بماند
و از نافه برآورده را تا یکسال در سوم گرم و در دوم خشک و هر چند کهنه گردد خشکی غالب میشود و مفتح سدد
و محلل اخلاط بارده و مقوی اعضای رئیسه و حرارت غریزی و اعضای ظاهری و باطنی و حواس و مفرح و مقوی باه
و حابس طبع و مسکر و جهت ضعف دل سوداوی و غشی و رفع ضرر ادویه سمیه و مسهله و مسمومات و غم و وحشت
و خفقان بارد و مالیخولیا و خدر و فالج و لقوه و رعشه و بلادت و نسیان و ریاح امعا و نکوئی رنگ رخسار
و رسانیدن قوت ادویه بعمق بدن و در اکحال بطبقات چشم مؤثر و شرب او در رفع سم حشیش و قرون السنبل
و فرزجه او معین حمل و طلا و سعوط او جهت سکته و جمیع امراض بارده دماغی و با روغن بان مقدم صداع و لقوه
جهت منع نزلات و صداع بارد و با روغن خیری با اکلیل جهت تحریک باه و اکتحالا جهت ظلمت بصر و بیاض و ...
و ظفره نافع و مضر محرورین و مصلحش کافور و روغن بنفشه و لیسیدن او موجب زردی رخسار و شرب او باعث بدبوی
دهان و مصلحش گلاب و شربتش تا نیم درهم و بدلش مثل آن جند بیدستر و نصف او سادج است **مشکطرامشیع** قسمی
از پودنه است و قوی ترین اقسام در آخر سوم گرم و در وسط آن خشک و لغایت مدر حیض و نفاس و مسقط جنین
و مفتت حصاة و جهت اخراج رطوبات غلیظه از سینه و شش و درد رحم و تنقیه و تقویت اشتها و شرب او
جهت غشی و کرب نافع و در سائر افعال قوی تر از ادویه مذکوره و مضر معده و مصلحش سرکه و شربتش یک مثقال و در مطبوخ
دو مثقال و بدلش بوزن آن پودنه و قردمانا و دو دراد اخیض بوزن او و بعدش **مصطکی** بعربی علک الرومی است

و بعضی علک الروم نامند در آخر دوم گرم و خشک مقوی معده و جگر بارد و باعث اشتها و محرک آروغ و بالای
غلیظ و محلل ریاح معده و رافع نفخ با روغن و باسفل و رافع بحیش نزلات و درد و ضعف جگر و معده و قروح بلغمی
جهت بلغم و با صبر جهت صفرا و با هلیلجات جهت سودا و عسر النفس با ادویه مناسبه جهت نفث الدم و قصبه ریه و با کهربا
جهت نزف الدم مجرب و با کندر جهت قوت فهم و حافظه و قطور جوشانیده او در روغن کنجد جهت گرانی سامعه مجرب
و بعد سوده کردن پنبه با آن و لگاب سرکرده کماد چشم جهت درد رمد مجرب و طلای جوشانیده او در روغن زیتون
جهت شقاق لب و لرزیدن پای بارد و رعشه و ضربان و کزاز و اعیا بیجدیل و فقرگاه و ضماد آ جهت شکستگی اعضا
و ضربه و سقطه و جلای بشره و سرخ کردن رخسار و با ادویه مناسبه جهت ورم معده و امعا و علل جگر و تفتیح
سده و قی نافع و بخور سعوط آن با روغن زنبق جهت درد سر بارد و مضمضه طبیخ او جهت استحکام دندان و لثه
و مالیدن روغنهای گرم بر عضو دردناک و پاشیدن مصطکی بر او و بخور و لصق آن جهت تسکین و تحلیل درد
بغایت مفید است و خاییدن آن جهت جذب رطوبت دماغی و مضر مثانه و مصلحش گل و کتان کتیرا و یک
در سرکه جوشانیدن و بدلش نیم وزن آن کندر و با یک نیم وزن آن علک البطم و در تقویت معده و جگر از ...
ما یک مثقال و روغن مصطکی که یک وقیه او در یک رطل روغن یا قدر مضاعف حل کنند محلل و مقوی اعصاب و بستر یا
و ضماد آ جهت امراض رحم و معده ضعیفه و اسهال طفلی و علل جگر و دو مثقال و جهت قرحه ریه و تنقیه او
جهت قرحه امعا و طلای او جهت آثار جلد و نکوئی رخسار مفید و شربتش تا مثقال **مغاث** ظاهر است
سیدالکتی باشد در دوم گرم و در اول خشک و گوشت تا هفت سال باقی مسمن بدن و محرک باه و با قوت فالیفد
اعضا و با سکنجبین جهت صرع و جنون خلط سوداوی و با عسل جهت امراض بلغمی و درد کمر و مفاصل و عرق النسا
و نقرس و تنقیه سینه و رفع گرفتگی آواز و شکستگی اعضا و ضعف عصب و تشنج و استرخای آن و صلابت رحم و درد آن
با آب عناب و کتیرا جهت تسمین بدن و ضماد او با گل ارمنی جهت کسر و رض و ضربه و سقطه نافع و مضر مثانه و مصلحش
عسل و شربتش دو درهم و بدلش سورنجان و عاقرقرحا و در ضمادات ثلث وزن آن و لحم آن در یک باه قوی ترین ایشان است
**مغره** ... مغره ... گیر و ما سند ... بهتر از آن ... است در دوم سرد و خشک قابض و مجفف و در اوی
و حابس نزف الدم جمیع اعضا و حیض و اسهال و قاتل اقسام کرم و حب القرع و با زرده تخم نیمبرشت و آب برگ
بارهنگ جهت قرحه امعا و مثانه و با شکر جهت فربه کردن بدن و طلای او با سرکه جهت حمره و نمله و ورم حار
و سوختگی آتش و زخمها و با روغن کنجد جهت نرمی بشره و براق کردن آن و حقنه آن جهت قرحه امعا و

داکثر را مضر و مسدد و مصلحش شیر بہا و قدر شربتش از یکدرہم تا دو درہم و بدلش مثل او گل ارمنی و ربع او کثیرا است و چون محلول آن
با وخضاب کنند مو را اشعہ حنا نیز تا بیست روز رنگ حنا باقی میماند مقناطیس و حجر المقناطیس بفارسی سنگ
آہن ربا و بہندی چومک خوانند و بہترین آن لاجوردی صاف و زبونترین او سیاہ است در سوم خشک
و در اول گرم و گویند سرد است آزمالیدن سیر رفع قوت جاذبہ او میشود و از انداختن در خون گرم باز اعادہ قوت
میشود خصوصاً از خون بز نرکہ ہر روز تغیر دہند تا سہ روز و عرق و رطوبت نیز مسقط قوت او ست تشریح او
مقوی جگر و سپرز و مزیل حصاۃ و فالج و نقرس و مفاصل و عرق النسا و عسر ولادت و با ما العسل مسہل اخلاط
غلیظہ و با قوابض قاطع اسہال و ذرور او جہت رفع مضرت جراحات آلات آہنی زہردار عجیب الاثر و جہت قطع
نزف الدم و التیام جراحت مؤثر و محرق و مغسول او در جمیع افعال مثل شادنج و شربتش تا نیم قیراط و نگاہداشتن آن
در دست رافع کزاز و درد دست و پا و تعلیقاً بطرف چپ جہت عسر ولادت و درد زائیدن مؤثر و گویند چون
حائض مس آن کند این اثر از و زائل میگردد مقل بہندی گوگل گویند صمغیست انچہ مائل بسرخی و تلخی باشد
مقل ازرق و مائل بزردی را مقل الیہود و مائل بہ تیرگی و سیاہی را صقلی و بادنجانی را
عربی گویند و بہترین او در دہاف براق تلخ است کہ زود حل شود و در آتش بوی خوش دہد و قوتش تا بیست سال
باقی میماند در اول سوم گرم و در اول دوم خشک و جالی و محلل و ملین مدر بول و شیر و حیض و بالخاصیت ادویہ
مسہلہ و باتریاقیت و مفتت سنگ گردہ و مسہل بلغم و مفتح سدد و تشرب او جہت سرفہ رطوبی و گزیدن ہوام
و کزاز و تحلیل خون منجمد احشا و بواسیر و تقویت باہ و تنقیہ سینہ از اخلاط فاسدہ و عرق النسا و نقرس و احتباس حیض
و مشیمہ و عسر ولادت و درد و گلو و در یو و ضعف جگر و ریاح آن مع آب کرفس جہت رفع تسکین مفرط و ضماد او ملین اورام صلبہ
و تعقد عصب و ورم منجبہ و فسخ عضل و درد پہلو و ریاح غلیظ و خون منجمد تحت جلد و امراض رحم و مقعد و بواسیر
و با آب بیخ ہلیم جہت ورم پلک چشم و با دفق و با انکی سرخ جہت اسقاط داخلہ بواسیر تا لیل و بخور او جہت بواسیر
و حمول آن جہت انضمام فم رحم و جذب جنین و رطوبات رحم و ضماد مسحوق مطبوخ با سپیدان سبوس گندم
کہ بجای آب آب انگور باشد و با قدری روغن گاو جہت ورم ملتفہ عجیب و مضر ریہ و مصلحش کثیرا و مضر جگر و مصلحش
زعفران و شربتش یکدرہم و بدلش دو ثلث او مر و ربع او صبر است مقل مکی این از درخت دیگر حاصل میشود
سرد و خشک و قابض و قاطع اسہال و سیلان خون و مقوی معدہ و طبیخ او جہت تقطیر البول و نفث الدم و سل و حمول
او در ان جہت رفع انفجار رگہا مفید است موش بعربی فارہ و بہندی موس و چوہا نامند در سوم گرم و خشک

خوردن آن موش سیاه و اخلاق ذهبیه و ضماد قشر گردیده او جاذب پیکان و خار از بدن و رافع سم عقرب و محلل
خنازیر و جلوس در طبیخ او رافع عسر بول و خون او جهت قطع ثالیل و مسامیر مجرب و سرگین او را که سوخته باشند
با سرکه جهت رویانیدن موی داء الثعلب و شرب سرگین او مسهل اخلاط غلیظه و با کندر مخرج سنگ گرده و مثانه
و شیاف او بغایت ملین طبع و رافع عسر البول و شرب غبار او نیم درهم و بخور او باعث گریختن موشان و بول او رافع
سیاهی کتابت و چون بر زخم پلنگ بول کند باعث هلاک زخمی گردد و دواء او درین امر بسیار جرّیس است
موش دشتی بعربی یربوع خوانند در سوم گرم و خشک و کثیر الغذا و ملین طبع و مدر بول و مبهی جهت امراض بارده مثل
فالج و رعشه و مفاصل و اخراج سنگ گرده و مثانه نافع و محرق خون و مصلحش میوه های تازه و ترشیها است
مُو اسم یونانی حبیست که بفارسی ریشه والا گویند و آن سنبل جبلی است و قوتش تا دو سال باقی میماند در دوم گرم
و در سوم خشک با قوت قابضه مدر بول و حیض و ملطف و منوم و مفتح و مسکن درد مثانه و گرده که بسبب اجتماع فضول باشد
و جهت سیلان معده و حبس و درد مفاصل و رحم و سینه و ضعف جگر و معده و تحریک باه و نضج و رفع بخارات
و تصفیه آواز و امراض عصب نافع و جلوس در طبیخ او جهت عسر البول و احتباس حیض مفید و مضر سپرز و مصلحش
عسل و مصطکی و مصلحش خیسانیدن در سرکه و شربتش تا دو مثقال و بدلش نیم وزن او سنبل الطیب و نیم وزن آن
... اسالیون بوزن آن مومیائی یونانی مومیا خوانند آب چشمه ایست که منجمد میشود در کوهها نیز یافته شود
لهذا عرق الجبال نیز نامند و بهترین او سیاه براق است که بوی بد نداشته باشد و چون پای مرغ را بشکنند و قدری
مومیائی را در خمیر گرفته بگلویش فرو برند اگر خوب است پای شکسته درست می گردد و یا جگر گوسفند را ...
محلول آن بمالند چون بهم چسپید بهتر است در اول سوم گرم و در دوم خشک و نزد بعضی خشکی غالب بر گرمی است
و قوتش تا سه سال باقی است مقوی دل و مفرح و محلل مواد بارده و مقوی اعضای باطنی و ظاهری و تجفیف رطوبات
و مهیج باه و حافظ ارواح بدنی و لطیف و سریع النفوذ و جهت فواق و فالج و رعشه و لقوه و سمومات مشروبه و درد معده
و وجع الفؤاد و تقویت معده و اختناق رحم و جمیع امراض بارده و جراحات مثانه و سلسل البول و ...
و ثقل زبان و گزیدن عقرب و شرب محلول او در روغنها و ضماد آن جهت شکستگی اعضا و بیرون رفتن مفاصل
و کوفتگی و پاره شدن عصب و عضل ... و با عناب امثال آن جهت سرفه و با سکنجبین جهت خفقان و با آب
کرفس جهت سپرز و در هر علتی با معاون و مناسب آن آشامیدن بهتر است و قطور او با روغن گل ... جهت
گرانی سامعه و با کافور جهت امراض ... و سعوط او با آب مرزنجوش و مانند آن جهت شقیقه و صرع و امراض دماغی

وخوشبوئی او باریست قوت دماغ و آن جهت ورم گلو و با شیر جهت امراض اعضای تناسل و یک قیراط او با ده دانگ
کحل ارمنی و یک دانگ زعفران جهت صداع جگر مسیحه و با آب کاسنی و عنب الثعلب و نیز طلاء و با روغن گاو جهت
گزیدن عقرب و حمول او با روغن زیتون یا زنبق جهت تقطیر البول و انتشارهای مقعد و غدد و لطوخ او با عسل
جهت لکنت زبان و مسوح او با روغن نارجیل و مانند آن تیضیض اعضا و حوالی آن جهت تحریک باه و با شربت [illegible]
جهت تپ ربع نافع و مضر محرورین و مصلحش سکنجبین و شربتش در شکستگی اعضا نیم درهم و در سایر امراض از یک قیراط
تا یک دانگ و بدلش قفر الیهود است و چون مومیائی خوب را با پیه خوک بسیار تکسود و در گوش اصم بار [illegible]
رافع کری است و آنکه از قبور موتی حاصل شود و جهال مومیائی انسانی خوانند که در ازمنه سابقه جهت حفظ جسد
میت مرده مومیائی و غیره طلا می نمودند اگرچه در جبر کسر نفعی میکند لیکن شرب آن حرام و مورث کوری و نسیان
و صفرتهای دیگر است موز یعنی طلح و هندی کیله نامند گرم در اول و تر در دوم و مسمن بدن و مرطب
معده و ملین سینه و حلق اکثار آن کثیر الغذا و مولد خون و محرک باه محرورین و جهت لاغری گرده و مضر و [illegible]
حلق و طلای او با سرکه و آب لیمو جهت کلف و سعفه و جرب و حکه و با آب تخم خرپزه جهت کلف و نیکو کردن [illegible]
پوست او و پوست درخت آن جهت التیام زخمها و رفع نزف الدم مفید و ضماد برگش جهت تحلیل اورام [illegible]
و مولد ریاح و سده و ضعف معده [illegible] و مصلحش عسل و شکر و [illegible] است موسیر [illegible] پیاز دشتی
بصل الذیب و بصل الماکول و بصل الزیر و هندی سیاه [illegible] نیست بلکه مانند سیر است
در اول سوم گرم و خشک و گویند در آخر اول خشک است [illegible]
[illegible] جهت تقویت باه و [illegible] جهت [illegible]
وگزیدن سگ دیوانه و با فلفل جهت درد معده و با زرده تخم مرغ جهت [illegible]
[illegible] و با سکنجبین جهت [illegible] و با [illegible] جهت شقاق [illegible] جهت کلف و بهق و آثار
قروح و با سرکه جهت [illegible] و طلای پخته او در زیر خاکستر [illegible] زخمهای تازه و حمول آن
جهت اخراج جنین و مشیمه نافع و مولد خلط غلیظ و مضر عصب و مورث [illegible] و مصلحش کاسنی و شیر تازه و با عسل
[illegible] محرک باه و [illegible] طعام است مورچه یعنی نمل و هندی چیونٹا و چیونٹی نامند
انواع مختلف میباشد بزرگ سیاه را [illegible] و کوچک [illegible] و کبار پرنده [illegible] و سیاه [illegible]
نمله فارس نامند و [illegible] گرم و خشک و قوت [illegible] جمیع حیوانات [illegible] سحوق او

مانع برآمدن مو و چون بار اول قلع کنند یکبار مالیدن رفع بروز آن میکند و اگر موی دیگر قلع کرده باشند
محتاج بتکرار طلا است و چون صد عدد مورچه مقابر را در نیم وقیه روغن اقاقی یا روغن زنبق کرده سه هفته در آفتاب
گذارند طلای آن بر قضیب و حوالی آن بغایت محرک باه و انعاظ و رافع نمش و مورث صلابت و بزرگی قضیب
و مجرب است و خوردن آن موجب حکه و کرب و مصلحش عسل است و چون در روغن سوسن بجوشانند در گوش
چکانند رافع کری و ریاح و طنین است و خوردن تخم او باعث تحریک ریاح غلیظه بطرف اسفل بتحلیل ضبط آن نفع آن
و زبیب کرمانی رافع آنست مویز بلغزی زبیب و بهندی داکهه نامند و غلط العام منقی مشهور است حالانکه منقی
دانه بیرون کرده را گویند بهترین او پرگوشت کم دانه بزرگ مقدار است در آخر اول گرم و در اول تر منضج اخلاط
محلل باعتدال و جالی معده و امعا و محرک باه مبرد دیدان و موافق قصبه ریه و مسمن و مقوی جگر و جهت سرفه بلغمی و امراض
گرده و مثانه و قرحه امعا و با گل گاوزبان و خرمای سبز جهت خفقان مجرب و با حسن لعبته جهت دفع نسیان با مبر که
جهت یرقان مجرب و چون بجای دانه در هر عددی فلفل تعبیه نمایند معدا درست کنند جهت سردی گرده و تقطیر البول
و سنگ گرده و مثانه بی عدیل و چون با انیسون بخته و صاف کرده آب او را با روغن بادام بنوشند جهت سرفه مجرب
و ضماد دمش با پیه حیوانات جهت تحلیل اورام و کشودن دمل و قلع ناخن متخلخل و با آرد باقلی و زیره جهت سلع و ثبات
و با شراب جهت قروح شهدیه و جدری و عفونت مفاصل و خوششها و سرطان و غانغرایا که مفسد عضو است مفید
و با جاوشیر جهت نقرس نافع و مضر محرورین و مصلحش سکنجبین میوه های ترش و خشخاش و مضر گرده و مصلحش عناب و قدر شربتش
تا سی درهم مویزج معرب از مویزک فارسی است و بعربی زبیب الجبل خوانند در آخر سوم گرم و خشک و بسیار جالی
و مقرح جلد و مفتح و مسقط جنین و خائیدن و غرغره کردن او جاذب رطوبت دماغی و منقی بلغم و رافع لکنت زبان
و جهت درد دندان و رطوبت لثه و با عسل جهت قلاع و با قطران جهت کرم دندان و خوردن او قدر پانزده عدد
با ماء العسل مقی قوی اخلاط غلیظه و باید که بعد از شرب او ماء العسل بدفعات بنوشند و حرکت کنند و با مصطکی و کندر
جهت تصفیه صوت و با ادویه مناسبه جهت دفع سپرز و کشتن کرم معده و ضماد او جهت داء الثعلب و تقشر جلد
و با روغن زیتون و زرنیخ سرخ و زراوند طویل جهت جرب و حکه و رفع آثار و منع تولد قمل و مطبوخ او در روغن زیتون جهت
کشودن دمل و نطول او با طبیخ سداب جهت درد کمر و ساق مفید و مضر سر و مصلحش کتیرا و زیاده از یک مثقال او
کشنده بخناق و جراحت احشا و بدلش بوزن او عاقرقرحا است میعه سائله بهندی سلارس نامند صمغ درختیست
خوشبو آنچه از درخت تراوش کند اشقر مائل بزردی و بقوام عسل و بهترین اقسام و هرچه از اقسام جرای درخت

حاصل شود مایل بسرخی و غلیظ تر و آنچه آب و را بطبخ غلیظ سازند سیاه و ثقیل و میعه یابلیه است و قوت شرقه تا یک سال باقی میماند در سوم گرم و در دوم خشک و محلل ریاح و ملین و منضج و مدر بول و حیض و مقوی اعضای باطنی و شربتش تا سه درم با چهار اوقیه آب گرم مسهل قوی بلغم و جهت جذام و سرفه و نزله و زکام و درد سینه و ربو و استسقا و سپرز و گرده و مثانه و درد کمر و درد کهنه و گرفتگی آواز و طلای مطبوخ او بر دهن زیتون جهت ماندگی و لرزه حمیات بارده و جذر و گزاز و رعشه مجرب و بخور او جهت درد سر و نزلات و زکام و جذام و قطور او جهت امراض گوش و ریاح غلیظه و قرحه و بخور او جهت احتباس حیض و طلای او جهت جرب بهترین ادویه و با ضمادات نقرس و مسهل مقوی فعل آلات و مضر به سپرز و مصلحش مصطکی و قدر شربتش از یک مثقال تا سه درهم و بدلش ترنجبین با سمین و جندبیدستر و بعضی لوبیشن قطران و بعضی صمغ او از درخت رطب است میعه یا البسه نزد بعضی ثقل اجزای درخت او است که سایله را از آن اخذ کرده باشند و نزد بعضی آب مطبوخ آن گرمی و خشکی او زیاده و جمله افعال او مانند سایله و با قوت تالیف و حمول او مدر حیض و بواسیر و حیض و مسقط جنین و جهت رفع انضمام رحم و صلابت آن و بخورش جهت رطوبات دماغی و لقوه و رفع ضرر هوای وبائی موثر و مصدع و مصلحش ازیانه و بدلش جاوشیر و قدر شربتش یک مثقال تا دو مثقال است منضج معرب ازمی تخته فارسی است و ببربری عقید العنب نامند و بهندی قسمی از شربت آب انگور است که در طبخ زیاده از دو ثلث آب سوخته و غلیظ گردد و آن مایل به ترشی میباشد بخلاف دوشاب که شیرین است در دوم گرم و در اول خشک و مولد و ملین طبع و موافق سینه و شش و آبله و حصبه و مصدع و محرور و بین الکثار او مولد صفرای غلیظ و مصلحش آب میوه یا سرد و بدلش دوشاب انگور است میمون و بیونانی بعربی قرد و بهندی بندر نامند و در جمیع خواص قریب البیات و طلای خون او بالاح رویدن موی مجرب است و سم مخرون کبار انسان مخوف و کتب قدما مرقوم است انتزیز حاصل میشود و از اسرار مکتوم است ❖

## حرف النون ❖

**تانخواه** و نینان بعربی کمون ملوکی و بهندی اجواین نامند قوتش تا چهار سال باقیست در اول گرم و خشک مخفف و مدر بول و حیض و عرق و تریاق سموم و محلل ریاح و رافع نفاخ و رطوبات لزجه و درد سینه و صلابت جگر و سپرز و نفس ریحی و آنچه بسبب دوای مسهل باشد و منقی جرب و لزوجات سینه و جهت رفع مضرت افیون و مضرت آن و عسر بول و حصاة و قی و فواق و آروغ و بد بوی و تخمه و فساد اشتها و تپهای خفیفه و مصلح وسردی احشاء ...

محرورین و جهت جمیع امراض رحم و کسی که اطعمه بد الغذا و لذیذ بیابد نافع و ضماد او با اسفیدی تخم مرغ جهت ناف آید
مجرب و با عسل جهت درد جمیع اعضا و تحلیل ورم آن مجرب خاصه با طین قیمولیا و بدستور در رفع خون مجمد تحت جلد
بعد یل و با ادویه مرهم آثار بقوی فعل آن و با روغنها جهت بثور لبنیه و با نمک و ترمس و زعفران جهت ورم
انثیان و تطویل آب او جهت رفع درد گزیدن عقرب و سایر ذوات الاثر و قطور آن جهت گرانی سامعه و بخور او و فرزجه و حقنه او
جهت تنقیه رحم از رطوبات بد لعوبات نافع و خوردن و طلا نمودن بر بدن بالخاصیت مورث زردی جلد و شربت مثقال و
در یک رطل شیر جوشانیده که به نصف رسد با یک وقیه شکر که بر بالای لحوم خورده شود باعث فربهی و افراط گردد
و ناشتا خوردن همین نافع سنگ گرده و مثانه و مجرب مضر محرورین مصلحش کشنیز و مقل شیر ضعیف مصلح آن
ترمس و شیر نقش تا سه درهم حبیلش و غیر تسمین تا سه درهم شونیز است و عرق نارجیل جهت فالج و رعشه و امراض عصبانی
مفید و عسر النفس را در حال رفع میکند و چون با دارچینی و گاوزبان عرق کشند در تفریح با سینه ما بهتر از خمر است و روغن او
کلفرح کرفه شود بهترین ادویه ریاح و دردهای مزمن و اورام بارده است و چون در آب لیمو بقدر یک یا دو انگشت
او را بجوشانند بجنبانند و خشک کنند و هفت یا ده بار تکرار نمایند جهت اعاده اشتهای ابو سعید مجرب نارجیل
البحری جوز هندی و بهندی ناریل گویند و عرق او که از درخت حاصل میکنند و بهندی تاری نامند در اسکار
و تقویت باه و تفریح بهتر از خمر است و تا یک روز شیرین میباشد و بعد از آن مانند سرکه ترش میشود و آنچه از درخت
تار که قسم نارجیل است مسمی تاری است و در افعال مانند آن و ظرفیکه از چوب درخت او ترتیب دهند حیوانات
موذی پیرامون ظروف آن نمیگردد و خاصیت نارجیل را آخر دوم گرم و در اول آن خشک و مشکوک آن گرم و خشک
و بامضرت است و آب آن گرم و تر و سرکه او در اول گرم و در سوم خشک و مغز نارجیل مولد منی و مسمن گرده و کمر
و مسمن بدن محرورین و مولد خون و جهت تقطیر البول و سردی مثانه و درد مفاصل مزمن و مشهور نمودن آن
در رفع مواد بارده بلغمی و سوداوی مانند فالج و جنون و امثال آن و جهت جگر و قروح باطنی و با شکر
جهت تولید خون صالح و تقویت حرارت غریزی نافع و دیر هضم و مولد اخلاط غلیظ و مصلح آن شکر
و نبات و مضر محرورین مصلحش میوه های ترش و لیمو و فاسد کننده مورث غثیان و تشنگی است و قدر شربت او
از دو مثقال تا سه مثقال و از آب او با ... شراب او جهت جنون و مالیخولیا و تقویت باه و سرکه او مسهل کرم شکم و حب القرع
و جهت تقویت باصره و همراه کردن لحوم موثر و خاکستر پوست او جلای دندان و کلف و نیکو کننده رخسار و رافع بثور
و جرب و حکه و با خاصیت قوی مو و روغنیکه از پوست خشک آن تقطیر میکنند جهت جرب و قوبا نافع و نهایت مفید

و در روغن او که گونید و جوشانیده از آن اخراج کنند بشربا وضماداً جهت تقویت فهم و تولید سپیدی کرده و منع در مثانه
و ریاح آن و در ذکر و زانو و بواسیر و تحریک باه مفید قدر شربش از دو مثقال تا شش مثقال است **نارجیل بحری** هندی بیابانی نارگیل
ثمر ... است خوردن آب از غلاف آن رافع سموم و مضرت آنها است و او مقوی قوی و یکفیر اطلاء که بر سنگ بسایند
در رفع سم هوام و افعی و افیون و امثال آن مجرب و قوتش از تریاق کبیر و علامت خلاصی از سم رفع قی است تا قی کند مکرر
باید داد و ضماد او بر موضع گزیده عقرب و زنبور و هوام رافع الم آن در ساعت و اقدر یک برنج در یک هفته یکروز با گلاب
نوشیدن حافظ صحت و رافع لرزیهای مرکبه و بارده و فالج و مفاصل است بلغمی و دافع مضرت هوای بابلی و خلاف
آنها و جاذب اخلاط ردیه از عمق بدن و مانع او بتکرار قی و چون بدن خالی نباشد تحریک قی نمیکند و گویند زیاد ...
**نارنج** ریشه و پوست درخت و پوست نارنج و شکوفه و تخم او در دوم گرم و خشک و ترشی او در آخر دوم سرد و خشک و ...
که موافق سینه و نزلات و نفع حاره است و در برگ و پوست او تفریح عظیم جمیع اجزای او در سمیه ... از تریاق و ضماد ...
زرد او با سرکه جهت درد سر مجرب و شرب یک درهم از خشک کرده آن با آب گرم جهت پیچش و اخراج کرم شکم و قی
و غثیان مجرب و ضماد پخته مغز ای نارنج ... جهت جرب و حکه و جوششهای سر و نرم کردن موی جلد بدن ...
و بوییدن او در گل ... رافع طاعون و فساد هوا و آب ... پوست و شکوفه او جهت ولادت مجرب و حمول ...
و شرب او رافع سم عقرب و هوام و ترشی او با شکر مسهل صفرا و مدر آن و رافع خمار و امراض حاره عصب غیر ...
مضعف جگر و مصلحش عسل و شکر و دو درهم از تخم مقشر او تریاق گزیدن جانوران و شربت ... یک درخت او با شراب
همین اثر دارد و در سایر منافع مانند ترنج و لیمو است و ضرر او با عصاب بیشتر است و روغن آنکه پوست نارنج را
با شکوفه در روغن کنجد سه هفته در آفتاب گذارند در جمیع افعال قوی تر از روغن نارین و مثقال آن ...
بارده حیوانی است و بوییدن شکوفه مقوی دماغ و محلل زکام و عرق او که مسمی بعرق بهار است ...
جهت ضعف دماغ و تفریح و تقویت اشتها و باه و سده ... سینه و قولنج ... و خفقان ...
و مداومت او هفت روز هر روز ده درهم با شکر ... جهت رفع سپرز مجرب و با آب ... است
اخراج سنگ مثانه و گرده و شرباً ... جهت قطع اسهال ... نافع و حمول آن ... جهت اصلاح رحم ...
بادیان جهت اعانت بر حمل مجرب و اکثار بوییدن او مورث ... عرق بهار است و مصلح او ...
و قوتش ... تا هفت سال و در ششم تا یکسال باقی است **نارمشک** هندی ناگیسر خوانند و بعضی
نارقیصر ... ناگیسر و نارقیصر و نارمشک را یکی میدانند و چون ... اسطوخودوس ... داخل اند غالباً یکی باشند

وآن در اول دوم گرم و خشک و مانع صعود بخارات بدماغ و مقوی دل و جگر و معده و امعا و ملطف اخلاط و مانع انجذاب اورواح و جهت قالنج لبا و اسهال نزف الدم و ضماداً جهت قطع عرق و تجفیف زخمها نافع و مضر مثانه و مورث زردی رخسار و مصلحش روغن بادام و مکاسنی و قدر شربتش دو مثقال و بدلش بوزن او پوست پسته و بوزن آن نجبیل و سدس آن سنبل الطیب است **نان خشک** بعربی خبز یابس نامند مستعمل او از نان گندم است قلیل الغذا و مجفف رطوبت معده و مولد ریاح و سودا و دیر هضم و مضر احشای ضعیفه و کثرت او زبون تر و مورث قولنج و مسدد و مصلحش شکر **نبیذ** اسم عربی جمیع مسکر مائع است بغیر خمر و هریک بنامی مخصوص و فقاع قسمی از وست و مجموع آن محرق خون و مضر دماغ و مکدر کننده حواس اند و اقسام او از مویز و خرما و عسل و دوشاب و شکر و جو و برنج و ذرت و انواع آن است و طریق عمل آن نزد متقدمین آنست که اگر انگور یا البسر باشد آن را در ده مثل آن آب یک شبانروز خیسانیده بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف او را بجوشانند تا ثلث او بسوزد و بعد از آن در ظرفی کرده سر آن را محکم نموده تا پنج شش ماه بگذارند و متاخرین آب پنج مثل آن و جوشانیدن بقدر نصف است و هر چه از حبوبات سازند تا آنقدر بجوشانند که با آب یکسان گردد و با سه مثل آن از شکر و عسل و غیره آمیخته بعد از یک هفته صاف کنند و بعضی جهت تقویت و اصلاح آن مفرحات و مقویات مانند جوزبوا و دارچینی و زعفران از هر یک یک جزو بهم بازای هر ده رطل یک پارچه پسته از اول جوشیدن تا آخر صاف کردن اضافه مینمایند و هر چه از عسل و شکر و نحو آن ترتیب دهند با سه مثل آن آب بجوشانند تا ثلث یا نصف او بسوزد و هر ظرف آن که شکر و نبات باشد بدون آن بجوشانند تا ثلث یا نصف او بسوزد و بدستور جهت تقویت آن اگر خواهند بدستور مذکور ادویه مناسبه اضافه کنند و فقاع آنست که آن مقدار بگذارند که بجوشد و مسکر گردد و هر گاه مدتی آن را بگذارند تا صنعت مانند دار و جمله نبیذ مسکر دو طریق عمل او آنست که از ادویه مناسبه آبهای حبوبات و میوهها در بیست رطل آبهای که خواهند بکشند یا آن را ترکیب دهند و قرنفل و سنبل و قرفه و مصطکی و قاقله و برگ ترنج اندازند و بهترین همه فقاع شعیر است که از شیره جو ترتیب دهند و آن مدر بول و مرطب بدن و جهت سرفه و امراض حاره ریه نافع و مضر گرده و حجاب دماغ و اعصاب و مصلحش ادویه حاره و آنچه از نان و مصطکی و سنبل و قاقله و غیره ترتیب دهند کثیر الغذا و مقوی معده و احشا و دافع نفخ است و گرمتر از اقسام عسلی و خرمائی و مویزی است **نبیذ الزبیب** بفارسی مویزابه نامند با شیرینیش گرم و در اول تر و مولد خون و مفتح سده و هاضم و مسمن بدن و مقوی معده است و چون قدری عسل اضافه نمایند مدر بول و محلل ریاح و محرک باه و منقی سینه و ریه و مسخن گرده و مثانه و سریع الاستحاله بسودا و مفسد دماغ و مغلظ اخلاط و مولد استسقا است و چون حماما و همین جوش اضافه نمایند جهت وجع الظهر و تقویت بدن با هم مفید است **نبیذ العسل** شراب عسلی است

خاصیت آن در سوم گرم و در دوم خشک و محلل اخلاط غلیظه و مجفف رطوبات و حافظ صحت معده و دماغ و مقوی جگر و موافق احشا و معین هضم طعام و مبهی و جهت امراض بارده مثل فالج و رعشه نافع است و چون ابطال قوت آن خواهند مذکور سیگرد و ساخته شود و فضل از خمر و انیسه انده عسل ده جزو نان خشک یکجزو زعفران عشر نان ادر یک نصف عشر نان زعفران سدس عشر مجموع را در آب بجوشانند تا اثری از آن نماند لیکن صاف نمود بقدر عشر او عسل افزوده باز بجوشانند تا ثلث او بسوزد نبیذ السکر شراب شکری است لطیف تر و زود تر آب و کمی او نبیست و موافق ناقهین و سودا و لیست و آنچه از آب نیشکر سازند محرق اخلاط و مولد صفراء کرانی و زیادیست نبیذ التمر شراب خرما نبیست گرم و خشک تر از مویز و مولد سودا و جذام و خنازیر و سرطان و موافق پیران است نبیذ الارز بفارسی بوزه و غیر نامند و این شامل نبیذ ذره و ارزن و گندم و جو و سائر حبوب است و حابس طبع و نفخ کننده رخسار و محرک اشتها و بسیار مست کننده و قاطع باه و چون عسل اضافه نمایند محرک آنست و مورث سل و مضر ضعیف الابدان و مصلحش ماهی تازه و از جو نفاخ و بلغم و مسهل و مدر و مفسد باه و باضمه است و کذا البوزه از ارزن و ذره نبیذ الفواکه شرابیست که از آب میوه ها بعمل آرند مثل توت شیرین و سیب و مانند آن بهتر از نبیذ حبوب و مسکر و سریع الفساد و نفاخ و مصلحش عسل و ادویه حاره و خوشبو است نحاس بفارسی مس و بهندی تانبا در سوم گرم و خشک و محلول او مسهل ماهی صفر و بلا ای او جهت جرب و حکه و سستی بدن و رفع ماندگی و تحلیل اورام نافع و چون در سرکه چند روز بگذارند و خضاب آن سرکه ضماد نمایند رفع نزلات و سرفه و منع موجب خوردن غذا از ظرف مس قلعی آن بسیار بد است خصوصا ترشیها و لبنیات و در قلعی از مدتی گذاشتن غذای گرم جایز نیست و آنچه مس را سفید و پاک کند تا فتح مفاتیح رقیق و در ترشیها مکر انداختن است خصوصا آب سماق و سرکه یا دیگر ترشیهای شوره لطافت دارد از رفع مختلطات آنست و تخم بادنجان باعث زردی گداختن اوست نخاع بفارسی مغز حرام نامند و جمیع افعال غریب بلغ دلیلین صلابات و در چرب آوردن زخمها سدیل است نخود بعربی حمص و بهندی چنا و بپشت گوسپندی و بستانی می باشد بری گرم و خشک تر از بستانی و منقی و مفتح سده جگر و سپرز و کلیه و جالی حبوب متقرح و قوبا و ملین اورام تن گوشت و اثبات آن با عسل منقی قروح و جراحت سرطان و ... اورید و لعقه اطلا حبوب در دوم گرم و در اول خشک و تازه سبز او در اول تر و قوتش تا سه سال باقی میماند و ملین طبع و مدر بول و حیض و عرق و زیاده کننده شیر و منی و مقوی شش و حرارت غریزی و مسمن بدن مولد خون صالح و کثیر الغذا و مفید اشتها و آب طبیخ او با قدری نمک با قوت تقطیع لزوجات و مفتح سده ست بسبب کسب ملوحت از دو مدر بول است بسبب حرارت و بالخاصیت جهت قروح سینه و شش نافع و با شیر تازه جهت گرفتگی آواز که از خشکی باشد

وتپ بادی یا نبود و در صورت بودن تپ با آب باید داد و چون یک شب در سرکه خیسانیده ناشتا تناول نمایند
و دو از وزن چیزی دیگر نخورند جهت کشتن کرم معده مجرب است و چون در آب خیسانیده طعام تناول نمایند و آب
منقوع را با اندک عسل بنوشند جهت اعادهٔ شهوت باه بایوسین بیدیل است و چون پس از آن ترتیب داده بکر
نهیشنده و طبیخ او نشنیند جهت اصلاح امراض مقعد و تنقیهٔ رحم و اخراج کرم شکم و مقعد بهترین ادویه است و خوردن او
مابین دو طعام معین هضم و طبیخ نخود سیاه مسقط جنین و مفتت حصاة و مدر فضلات و در افعال قوی‌تر از سفید و با قوت
تریاقیه و جهت استسقا و جذام و یرقان سددی و سدهٔ جگر و تحلیل ریاح غسول و طلای اقسام او جهت خارش اعضا
و صلابة و رفع زردی خیار و سعفه و خزازه و کلف و تقویت مو و رفع بیحسی اعضا و امراض مفاصل و خوردن برشتهٔ او
که سرد نشده باشد جهت بواسیر دموی آزموده است و روغن نخود که در تریج گرفته شود در سوم گرم و خشک و تند
و با قوت نافذه و بغایت مقوی مو و مهیج و جهت تسکین درد دندان و امراض لثه بیدیل و جهت ورمهای بارده
و قوبا و امثال آن بغایت مؤثر و نخود سبز تازه مولد فضول و لقیح او جهت تحلیل ورم لثه و درد دندان نافع است
و چون در اول هلال بعدد ثالیل بهر یکی از آن یکعدد نخود را مالیده و مجموع را در لته بسته از میان هر دو پا یا از بالای
بالای مثانه آن لته را بجانب عقب اندازند در آخر تمام جمیع ثالیل برطرف شود و مضر قرحهٔ مثانه و مصلحش خشخاش
و مولد ریاح و نفخ و ثقیل و مصلحش کمونی و زیره و شبت و گلقند و در محرورین سکنجبین ساده و خشخاش و بدلش
در قوت باه لوبیا و در سایر افعال ترمس و خوردن آب بعد تناول نمودن نخود بغایت مضر است نرگس
معرب آن نرجس است و بعربی عبهر نامند قدحی را بربری مضاعف را البستانی گویند و چون پیاز او را بشکل
صلیب شق کرده غرس نمایند قدحی مضاعف گردد در سوم گرم و خشک و تخمش در دوم گرم و در اول تر و قوتش
تا [illegible] سال باقی میماند جالی و بادشکننده و کشندهٔ اقسام کرم شکم و محلل قوی و شیرهٔ بیخ مطبوخ او بغایت مقی خصوصا
با عسل و منقی رحم و مسقط جنین زنده و مرده و مخرج هر چه در معده جمع شده باشد و التیام دهندهٔ زخمهای ظاهری
و باطنی است و ضماد بیخ او جهت التیام جراحات عظیمه و وتر و رباط و عصب مقطوع بیدیل و مسحوق او با عسل جهت
دردهای مزمنهٔ مفاصل و نقرس و با کرسنه و عسل جهت تنقیهٔ قروح و گشودن دبیله و دشوار [illegible] با آرد گندم جهت اخراج
پیکان و امثال آن از بدن و با سرکه جهت داء الثعلب و بهق و آثار جلد و به تنهائی جهت قوی کردن قضیب [illegible]
جهت رفع عنینت مجرب بشرطیکه او را سه روز در شیر خیسانیده خشک کنند و ضماد او جهت سعفه و منع نزلات و
اعضا نافع و [illegible] او قاطع خون جراحات و التیام دهندهٔ آن و رافع سبل و ناخنه و بوئیدن آن جهت دردسر [illegible]

سده دماغی سفید و مداومت بوئیدن آن مانع حدوث زکام در زمستان مضر محرورین مصلحش صندل و کافور و بنفشه و مقدار
افعال گل او مانند پنج است و مقدار شربتش یک مثقال و تخم او بقدر نیم مثقال مضر گرده مایوسین و با سرکه رافع آثار
و قرحه پیاز او مدر حیض و مخرج جنین و منقی رحم و روغن نرگس که گل او را مکرر در روغن تازه تجدید کنند محلل و مسکن درد و قرحه
سوداوی و ریحی و مفتح فم رحم و نافع درد های آن و موافق امراض عصب نسرین گل سفید بیست کوچک و خوشبو
معتدل الحرارت و نزد بعضی در دوم گرم و خشک است بوی او مقوی دل و دماغ و حواس و سائیده او در طلیه با
جو مطبوخ آن و او مدر حیض و مسهل بلغم و سودا و منقی سینه و معطس و مفتح سده دماغی و محلل ریاح و موافق جگر و جهت
قولنج و خفقان و یرقان و خوراک و ضماد او جهت کلف و آثار و بد بوی عرق و رفع بوی نوره و سقوط دانه بواسیر و منع
اشتداد داء الفیل و باحنا جهت تقویت مو و قطور او با روغن زیتون جهت کرم گوش و رباح آن و سنون او جهت
جهت درد دندان نافع و از یک درهم تا چهار درهم برگ او مسهل قوی و مداومت نیم مثقال تا یک مثقال او از اول حمل
تا یک سال مانع سفید شدن موی و همچنین استعمال دو مثقال هر روز در یا شکری او و در روغن او که بدستور
روغن نرگس گیرند مسخن باعتدال و مقوی دماغ و مبالغه در خاصیت رافع ذات الجنب بلغمی و سوداوی و شربتش تا یک درهم
نسترن البری و در بعضی بری و بستانی و هندی سیوتی خوانند بری او در افعال غیر از تفریح و تقویت دل مانند
نسرین است و بستانی او مضاعف و گرم و خشک و در افعال ضعیف تر از نسرین است **نشاسته**
نشا معرب او است در آخر اول سرد و خشک و نزد بعضی سرد و تر و مقوی دماغ و قابض و موافق اسهال مصلح
ادویه مسهله و حابس سیلان خون خاصه لعوق آن با شکر و روغن بادام که نیم گرم بنوشند جهت خشونت حلق
و درد سینه و سل و قطع خون بواسیر و حیض و سریره او با پیه بز جهت سحج و دفع افراط حمل و داهی مسهل و تشنج
جهت قرحه امعا و طلای او با زعفران جهت کلف و با سرکه جهت خناق و اورام حاره و اکتحال او جهت جرب
و قرحه و جرب و منع ریختن مواد چشم و با شیر زنان و با سفیده تخم مرغ جهت خشونت پلک و حرارت آن نافع
و مقلل منی و مسدد و دیر هضم مصلحش شیرینیها و گرس قرنفل بدلش شیخ مغسول و غبار الرحی و قدر شربتش
از یک مثقال تا پانزده مثقال **نشاره** اسم چیزیست که از اشجار لیسوهان بسایند چون اگر و یا لبنت
عیار او بهتر و بسبب خشکی آن نسبت باصل آن چوب بیشتر و بهتر آن قابض و جالی و منقی قروح اند و قرحها
محرق مجموع آن که با وزن او انیسون بسوزانند با سرکه مالیدن نافع زیاده شدن قروح ساعیه و آکله و التیام جراحت
و مجرب و خواص هر یک با اصل آن مذکور و نظر دل شمس صیح لیره آورده و در باب قوم بسته مندی آن

صاحب الفاظ الادویه چون اکثر از نوشته نفنع نسمی از پودنه است و در بعضی افعال قوی‌تر بوده و در آخر دوم گرم
و خشک و بغایت مقوی معده و دل و قوت و هاضمه و فم معده و مفرح و محرق خون غلیظ و محلل مواد بارده
و ریاح معده و محرک باه و آروغ و قاتل اقسام کرم شکم و آب او با سکر قاطع نفث الدم و شرب و شیاف او با آب
انار ترش مسکن قی و غثیان و هیضه و مشهی و مسکن مر ر معده و خفقان معدی و وجع الفؤاد و جهت درد سینه
و پهلو و نضج رطوبات قصبه ریه و سینه و تنقیه آن مفید خصوصا چون با سپیدوشان طبخ یابد و چون در شراب او
در شیر بمالند مانع انجماد آن و با سکر و شیر مانع ضرر آن با اعصاب و با لبنیات رفع مضرت آن میکند و ضماد او
مقوی معده و با آرد جو جهت جراحات و [illegible] شیر و تحجر پستان و نضج دمل و با نمک جهت گزیدن
سگ دیوانه و مضغ او جهت گزیدن عقرب و به تنهائی جهت بواسیر بغایت نافع و رافع درد سر و دوی عصیبه
جهت ورم انثیان و درد آن و حمول او قبل از جماع مانع حمل و قطور او با ماء العسل جهت درد گوش و خورانیدن
انعصاره او با روغن گل تا سه دفعه جهت خنازیریکه در گردن ظاهر گردد بغایت مؤثر و گویند مولد ریاح است
و مصلحش کرفس و بدلش نعنع صحرائی و شربتش تا دو مثقال است نفوط دهنی است که از بعض زمینها میجوشد
و سفید میباشد سفیدا و لطیف‌تر و گرم‌تر و سیاه به تقطیر سفید میشود در چهارم گرم و خشک است و قوی‌تر از اکثر
روغنها و مفتح و سریع النفوذ و مدر حیض و مخرج جنین و جهت جمیع امراض بارده شربا و طلاء نافع خصوصا
جهت فالج و لقوه و رعشه و کزاز و تعقد عصب و سستی آن و بواسیر و یرقان و سپرز
و درد پهلو و سرفه بلغمیه و حصاة و کرم معده و مقعده و رفع سموم و تحلیل ریاح احشاء و پیچش و درد مفاصل و اکتحال او
جهت نزول آب و بیاض و قطور او جهت کری و ریاح گوش و فرزجه و بخور او جهت سردی رحم و اختناق الرحم
و مضر محرورین و مصلحش خشخاش و سرکه و مضر ریه و مصلحش کتیرا و قدر شربتش از سفیدا و دو دانگ تا نیم مثقال از
سیاه تا یک مثقال و بدلش مثل او و میوه زد بعضی قطران است خوردن سیاه آن بالخاصیت مسمن و محرق است
نقره و بیم بعربی فضه و بهندی روپا و چاندی نامند در اول سرد و خشک و گویند معتدل است و در تفریح
و تقویت قریب بیاقوت و جهت خفقان و لوی دماغ و رفع رطوبات از وی و عفونت بلغم و مالیخولیا و جنون و سوسواس
و ربو و سرفه و استسقاء و سپرز و سنگ مثانه و گرده نافع و ضماد او محلل اورام و بازیبق مقتول رافع بواسیر و اکتحال او
جهت بیاض و تقویت باصره مفید و مضر سپرز مصلحش کتیرا و قدر شربتش تا نیم درهم است و خوردن اشربه و غیره در ظرف نقره
باعث تفریح است نمک بعربی ملح و بهندی لون و نون نامند معدنی و ملی میباشد معدنی اقسام ا

دریای محصور و بهترین آن ملح اندرانی معدنی است سپس ملح مائی و بعد از آن نمک طعام و املاح مصنوعه از خاکستر
بعضی از نباتات که آب آن را صاف نموده با آتش یا حرارت آفتاب منعقد سازند و مصنوعی از بول حیوانات و انسان بطبخ و عقد حاصل
سازند و بهترین آن محرق محلول منعقد صاف است و مراد از مطلق آن نمک طعام است و مجموع آن مسهل بلغم
و سوداهای احتراقی و دافع رطوبات لزجه و مسدد و مخمر طعام و مفسد آن و مشهی و نیکو کننده رخسار و مصلح اغذیه بارده و مهیج
اخراج آن و بعضی در اسهال خلط غاصی قوی تر از سائر اند چنانچه ذکر یابد و لهو داده اند و قالعن و سوخته او الطف و بهتر آن
تحلیل امعاء و معین قلع سودا از اقاصی بدن و دافع بدمزگی اطعمه و مانع حدوث جذام و با سکنجبین یا آب مقیح جهت جمیع
و با عسل و سکنجبین دافع مضرت افیون و سموم مخدره دیگر بدن هو المراد جهت استسقا و امراض سوداوی و بلغمی و نافع
و قی کردن با نمک و سکنجبین منقی معده و با مسهلات جهت قطع اخلاط و با صعتر جهت رفع عقوبات و اخراج ریاح
با روغن و با سفل و مضمضه او جهت قطع خون لثه و دندان قلع کرده و ضماد او با صبر جهت نزلات و با روغن زیتون
و غیر آن و عسل و زوفت جهت فسخ و کوفتگی اعضا و قی و با سرکه و کف صابون جهت ورم بلغمی و حکه و تهییج و با تخم
کتان جهت گزیدن عقرب و با سرکه و عسل جهت گزیدن زنبور و با اسطوخودوس جهت گزیدن افعی و با زفت
و قطران جهت مار شاخ دار و نهنگ و با زفت و عسل جهت اورام بلغمی و با عسل جهت خون منجمد تحت جلد و با روغن
جهت سوختگی آتش و حکه و جرب و زخم آبله و جذام و با حنا جهت واحس و با حنظل جهت ورم انثیان و با خمیر جهت
دمل و با سرکه جهت قوبا و سعفه و اکحال او جهت بیاض و سلاق و سبل و قوت بصر و سوخته آن با سوخته نوشادر
و شب سوخته جهت سبل و با موارید جهت بیاض و جرب و در پاک کردن دندان بعد از شستن بماء ساعید
و آکال و جوشش با نمک و سرکه دافع آن و نشستن بالعیم بر زخم قاطع خون آن و نشستن گرم کرده او بر اعضا جهت
دردهای بلغمی و ریحی مفید و مضر دماغ و مورث تاریکی چشم و اکثار او محرق خون و مقلل منی و مورث خارش و حکه
و مضر ابدان نحیف و مصلحش سعتر و جیهای و اشیای بارده رطبه است و تعلیق او در پاره خرقه سرخ بسته بطرف چپ
زنان باعث سرعت ولادت و عرق آن که بالقرع و انبیق تقطیر کشند بغایت تند و خوش طعم و محلل رطوبات
معده و امعاء و مفتح سده و دافع استسقا و سپرز و اکثار او باعث لاغری بدن و دلوک آن بغایت جالی دندان
و دافع گوشت فاسد لثه است **نمک سنگ** که قسم بلوری نیز خوانند یعنی ملح اندرانی و بهندی لاهوری سیندن
نامند ماده او بهترین اقسام و در آخر دوم گرم و خشک و مسهل بلغم و لزوجات و در تقویت فم معده و هاضم طعام قوی تر و در
عین استعمال غیر اجابت ... کشیدن میلی از آن آخته ساخته در چشم ... دفعه او ... دافع ناخنه و جهت ... اعمال

بالا ذکر یافت **نمک طبرزد** بهندی سیندهیا نامند نمک معدنی جبلی باشد نیز از نمک سنگ است
**نمک طعام** بعربی ملح العجین و بهندی سانبهر گویند بالوان مختلفه باشد و اکثر او سفید و بعضی مائل بسرخی
و سیاهی و زرد نیست و بهترین او سفید و در آخر دوم گرم و در افعال مانند نمک سنگ **نمک هندی**
و **نمک چینی** عکیست شفاف و سرخ مائل بسیاهی و قطعات او بزرگ و در اول سوم گرم و خشک و مسهل مائی
و سودا و بلغم و محرک اشتها و محلل ریاح و در سائر افعال مانند سائر اقسام و شربتش تا یکنیم درم است **نمک نفطی**
از جمله معدنی و سیاه و بدبو و بالنفطیت که از آتش لطافت او زائل شده سفید میگردد در سوم گرم و خشک و مسهل
اقسام نمک و مقوی و در اخراج بلغم و سودا اقوی از سائر و طلاء آن با روغن گل دافع جرب و شربتش آیدار عجیب الفعل و قدر شربتش
تا یکدرم **نمر** بفارسی پلنگ و بهندی چیتا گویند گوشت او گرم و خشک و هیچ حیوانی گوشت او را نمی خورد و کثیر الحیات است
و زهره او سم قتال که در دو دانگ در یکساعت هلاک میسازد و خون او رافع کلف و بهق و آثار و طلای او رافع جمیم
علل چشم و طلای پیه گوشت مهرا پخته او در آب زیتون در ادرار شیری و زخمها و خراز و معدیل و قطور و منیز
با آب چغندر و بیخ در احلیل مقوی و محرک جماع و حمول آن کذا حمول مغز استخوان او رافع درد رحم و نیز اکثر بسیار او
بهترین اطلیه فالج و مفاصل و امراض بارده است و جلوس بر جلد او مانع گزیدن هوام و مسکن البیسر است و پیه
پیه کفتار بر تمام بدن خود بمالد پلنگ قصد او نمی کند بلکه تواند او را بدست گرفت و او بسیار مجرب است
که بتیا بانه میشود و چون بر زخمی پلنگ موش بول کند نجات نیابد و لیوز که بعربی فهد نامند حیوانیست مانند
پلنگ که از و تیز صید وحش میکند حرارت و یبوست او کمتر از پلنگ و در جمیع افعال قریب باوست
**نوشادر** در آخر سوم گرم و در اول آن خشک ملطف و جاذب از عمق بدن بظاهر و مخفف قروح و قاطع
خون جاری و حابس قی و مفتح سدد و التیام دهنده زخمهای باطنی و رافع جرب سینه و صلابت سپرز و طلای او
جهت خناق و با روغن تخم مرغ جهت برص و با عسل جهت داء الثعلب و حیه و سعفه و با روغن کنجد جهت جرب و غیره او
با آب سداب جهت زلو که در حلق مانده باشد و اکتحال و جهت التیام قرحه و منع بیاض و دمعه بارد مفید و مصلح آن
با نمک الیسان یک مثقال شیر یا ربع درهم مجرب و با شیدن محلول آن در سرکه و کذا آنچه او باعث گنگی زبان و بلغم است
از امکان و گذاشتن کاغذی که از محلول آن بر نقش نقاشیده اطراف خود مانع دخول هوام و سیر امول انکس
و مثقال آن سم قاتل است مقطع احتیاج شکر بعربی قصب السکر و بهندی گنا و گانده او وا کلیه و قسمی الیدا
تا سند و اقسام آن در هندیان مخصوص است در اول گرم و در دوم تر و آب او سمین بدن و منفخ سدد و ملطف خون

ومنقی مثانه ومدر بول ورافع خشونت حلق وسینه وسرفه ومهر کباه وملین طبع ومهیج قی وقاطع التهاب ومولد
نفخ و ریاح و نخته او که در سه مثقال داده باشند ملین طبع و قی کردن با آب نیم گرم منقی بدن و اکثار خوردن مصدع و مطوع
نفس الشهی و مضر سپرز و مصلحش انیسون و صمغی که مثل نمک بر تنش ظاهر میشود جهت جلای باصره نافع است
نیلوفر بعربی کرنب الماء و بهندی کنول و کوکابیلی و انارنا مند اکثر او کبود و بعضی سرخ و بعضی مایل بزردی و سفید
میباشد جمیع اجزای او سوای بیخ در دوم سرد و تر و بیخ او گرم و خشک تخم آن سرد و خشک است مراد از مطلق او گل کبود است سرد و گرم و خشک او
لطیف مقوی دل و مسکن حرارت آن و تبهای حاره و تشنگی و منوم و مانع احتلام و جهت درد سر و قروح ظاهری
و باطنی و خشکی دماغ و خشونت سینه و سرفه حار و نزله و با زعفران و دارچینی جهت تقویت دل و خفقان مفید
و مضر مثانه و مصلحش نبات و مضر باه و مصلح آن لعوبات و قدر شربت از جرم او سه درهم و در مطبوخ تا هفت مثقال
و بدلش بنفشه و خطمی است بیخ او جهت سپرز و اسهال مزمن و قرحه امعا و سیلان منی و ضمادش جهت درد مثانه
و معده و با خر جهت بهق و با زفت جهت داء الثعلب نافع و اکثار او و شرب تخمش مقصعت قضیب و مبهی و شربتش
از هر یک دو درهم تا سه و تخم او رافع اوراحیض و نزف الدم و درد مثانه و روغن نیلوفر که مانند روغن بنفشه عمل آرند
سرد و تر و در افعال مانند روغن بنفشه و در تسکین صداع و سرسام حار قوی تر از آن است نیل در آخر اول گرم و در دوم خشک
و نزد بعضی معتدل است محلل و رادع ابتدای اورام و قابض و مانع نفث الدم و نزف الدم و شربت او بقدر
چهار شعیر با آب سرد مسکن هیجان اورام و مانع خروج دمامیل و جهت سرفه شدید اطفال و درد سینه و گرد و ریاح
غلیظ و با سکنجبین جهت سپرز و با ادویه مناسبه جهت قرحه ریه و ذات الجنب سوداوی و یکدرهم او با یک اوقیه
گلقند جهت قرحه ریه و وحشت و هموم و خفقان و با خیارشنبر جهت استسقا و ضمادش جهت سعفه و تقشر جلد
و قروح خبیثه و باد سرخ و بهله والتیام جراحات و رفع کلف و سوختگی او جهت داء الثعلب با نمود ان او مرهم ساخته
و قدری روغن گل و موم جهت آکله مجرب و باید که قبل از طلا موضع را با آب بار تنگ و عسل بشویند و با سرکه
جهت قروح سر و خنازیر متقرح و بدیل و مضر ریه و مصلحش عسل و مقدار شربتش از یک تا دو درهم و بدلش بوزن آن
آرد جو و ثلث لوبیا است نیم و نیب اسم هندی ترشیست ضماد برگ و گل او محلل و رادع و جهت تحلیل
اورام بغایت مفید و جهت مفاصل و نقرس و درد سر نافع و خشک او جهت التیام
زخمها و قطع خون آن مفید در نسخه که اورا در ان جوشانیده باشند نائب مناب
روغن شیخ صنعان است ؛

## حرف الواو

وج بفارسی اگیر و بترکی و بهندی بچ خوانند بیخیست مابین سفیدی و سرخی و تند و طعم مایل بعطریت در اول سوم گرم و خشک
و تولش تا چهار سال باقی قاطع بلغم و تریاق سموم هوام و مقوی معده و جگر و باصره و قوت حافظه و منقی دماغ و عصبی و محلل
رطوبات مفاصل و مدر بول و حیض و محلل ریاح معده و امعا و جهت درد سینه و سرفه و پهلو و جگر و مغص و درد سپرز و شکم
مغص و تقطیر البول و حصاة و لکنت زبان و نیکو کردن حساب و تسخین گرده و ضماد آن جهت مفاصل و اورام
بلغمی و نفخ و تحت سپرز و بهق و برص و تشنج بلغمی و فالج و فتق و قیله و فرزجه او با شیر بادیان و زعفران جهت اعانت
حمل و اکتحال او جهت بیاض و فتا کیدن او جهت ثقل زبان با عسل و جهت درد دندان مفید و جلوس در طبیخ او
جهت درد رحم نافع و مضر سر و مصلح او بادیان و محرق خون محرورین و مصلحش سکنجبین و شربتش یک مثقال و بدل
مثقل او ریزه و ثلث او زرآوند طویل است ودع بفارسی خرمهره و کس گربه و بهندی کوڑی نامند سپید و
زیاده از سایر اصداف و بدل باغیست و جالی و جهت عسر البول و حصاة نافع و ضماد محلول او در آب لیمو و قدری نوشادر
رافع جمیع آثار جلد است و مجرب و محرق او در مرهم افعال مانند شیح و مضر سینه و مصلحش عسل و قدر شربتش تا نیم مثقال است
وسخ بفارسی چرک و بهندی میل خوانند و از مطلق و مراد چرک انسان است و طلای چرک گوش جهت
شقاق لب و گزیدن افعی و چرک بدن جهت الشقاق مقعده داخس و با موم روغن جهت تحلیل اورام و نفث تا
وسمه بعربی کتم نامند و گویند که غیر برگ نیل است دشتی و کوهی نیز میباشد در دوم گرم و خشک و با قوت جالیه قابضه
و محلله و خضاب او قویتر از برگ نیل و ضماد او با آب نمک جهت صداع ریحی و بلغمی بیضه و خوده و رفع زخمها و تحویه و طلای
جهت زکام و تقویت مو و منع ریختن آن و آشامیدن آب سیال و آب طبیخ او لیفا بیت منقی و جهت گزیدن سگ دیوانه
مفید و مضعف باه و مصلحش قرنفل و لادن و روغن آن که آب او را با شکل و روغن کنجد جوشانیده باشند تا رنگ
باقی ماند جهت بواسیر و امراض بارده مقعد مجرب و مانع ریختن مو و رافع دردهای بارده و چون بیخ او را بسیار
طبخ دهند و قدری صمغ عربی اضافه نمایند جهت کتابت قائم مقام مداد است و تخم او بهترین ادویه مانع
نزول الماء و مانع نازل آن است ٭

## حرف الهاء

[illegible] بفارسی خرخسه او ریلا و بهندی گنجائی نامند [illegible] در دوم سرد و تر و ضربا و با شراب جهت عسر البول
[illegible] و یرقان و ثلاثی و جهت شقاق و سقوط لهات و طبیخ او در پوست انار که با روغن گل جوشانند نیمگرم او قطور را

رافع کرمی قدیم و در گوشت سوخته او در کوزه سفالین نو که با عسل و نمک او قی و قیفاو او و قیفه جهت تفتیت سنگ مجرب و تعلیق او در پارچه کتان جهت استسال آن رافع تب ربع و قطور رطوبت او در احلیل رافع حرقت البول است بهلیه بفارسی شانه سر و مرغ سلیمانی خوانند در دوم گرم و خشک و مرارت او باشت جهت تحلیل قولنج و سدد و خون بچمه و حصاة گرده و مثانه و زهره و خون بچه او جهت بیاض چشم و بهق و سعفه و استخوان او جهت تپ ربع نافع و بخور پرا و جهت رفع تنها و صرع و بلع کردن او بکری و بیخ آن جهت قوت حافظه و نیابت بخور بر بیضه مشهور و بهترین او از گوشت مرغ و گندم است گرم و تر و کثیر الغذا و مسمن بدن و گرده و مقوی عصب و باه و موافق سرفه و خشونت سینه و یابس المزاج و دیر هضم و مسدد و مصلحش در محرورین سکنجبین و سمبر و دارچینی انگور و انگلیدان قدری از انگور در دیگ هریسه بر ترش قوام او است و بلیلج که قسمی از هریسه است در افعال مانند او است بلیون بفارسی بارچیه و بهندی ناگرمن نامند و سیاه آن دوم و سبز آن اول تر و تخمش در دوم گرم و تر و تخمش در دوم خشک و در اول گرم و در آخر خشکی غالب تر و بلیون مفتح سدد جگر و مدر بول و محلل نفخ و غذائیت او غالب و با ضعیف و ضماد او جهت عرق و منفعت حصاة و جهت درد سینه و ظلمت بصر و درد سپرز و استسقا و طبیخ او ملین طبع و رافع درد امعا و باتر اسهال جهت سم رتیلا و تقطیر البول و ضماد او جهت درد دندان نافع و مدر و سیما و مسبح در مفاصل و مفسد اشتهای طعام و مقتی و مصلحش عسل و قاتل سنگ و تخمش مفتح سدد و سپرز با عسل و در روغن بلسان مخرج حصاة و فرزجه او مدر حیض و مدرار و قویتر از بلیون در قدر شربت تخمش تا دو مثقال و مضر سپرز و مصلحش عسل و تخمش مسکن درد دندان و طبیخ او به تنها و با عسل و تخم خربزه منقی گرده و مثانه و مجاری بول و مخرج سنگ و ریگ آن و مضر سپرز و محرورین و مصلحش سکنجبین و شربتش تا سه درهم است و در نفائس مذکور است که اگر شاخ حیوانات را دفن کرده مکرر آب دهند بلیون می روید بلیله زرد معرب آن اهلیلج و بلیلج اصفر و بهندی هر تکی گویند بهترین آن بالیدگی زرد مایل بسبزی است در آخر اول سرد و در دوم خشک و مسهل صفرا و بلغم رقیق و مقوی معده و دماغ و مفتح سدد و مطلی و منقوع آن بهتر است از جرم و مطبوخ او و ساییدن بلیلجات محدث قولنج اند بسبب جمع رقیق خلط و باقی ماندن غلیظ و مجموع آن مقوی حواس و فهم و جهت خفقان و صداع و غشیان و جذام و تپهای مرکبه و استسقا و ریاح بواسیر و نواصیر و منع صعود بخار بدماغ و تصفیه رنگ رخسار و اطفای نائره شوق از احتراق صفرا باشد نافع اند و بعضی در حمیات منع کرده اند و این قول حق است مگر آنکه خلط غلیظی با صفرا و بلغم رقیق نباشد و کذا در حقنه منع نموده اند و بعضی جائز داشته و ضماد مخشخاش با

وقلیل المقدار است وطریق تربیتش آنکه ثمرا کوبیده در آب گرم خیسانیده بعد دو سه روز افشره صاف کرده در سایه
خشک نمایند و بعد از آنکه در حجم او طعمی باز با آب گرم تازه بخیسانند تا طعمی در آن نماند و بدستور صاف کرده خشک نمایند
و ذرور هلیلهٔ زرد جهت معده و تجفیف رطوبات و حدت بصر نافع خصوصاً هرگاه در خمیر گرفته بسوزانند و کذا قطور آب
خیسانیدهٔ آن بهمین اثر دارد و سنون او و دانهٔ او جهت تقویت لثه و خون بن دندان و در پاشیدن گوشت لحم
مفید و مضر مستعمل و مصلحش عناب و سپستان و مصلح قبض لازم عصاره روغن بادام و قند و ترنجبین و قدر شربت از جرم او
تا پنج درهم و در مطبوخات و منقوع او هفت تا ده درهم و بدلش در غیر اسهال تا سپال و عفص را نیز بدل او دانسته اند
و هلیلهٔ جاسید را در و میگداند و مجرب است هلیلهٔ سیاه بعربی الهلیلج الاسود و هندی و بهندی زنگی هر گویند
در دوم خشک و در وسط اول تر و مسهل سودا و منقی خون و مسهل از اخلاط سوداوی و جهت بواسیر و تقویت احشا
و درد سر و رطوبت معده و جذام و بهق داده و جهت اسهال مفید و نگهداشتن او همیشه در دهن باعث سیاهی موی
و تقویت آن و لثه بغایت موثر و مضر جگر و مصلحش عسل و قدر شربت از جرم او تا دو مثقال و در مطبوخ تا هفت مثقال
و بدلش هلیلهٔ کابلی و در قبض نصف وزنش مازو و خمس آن تخم مورد هلیلهٔ کابلی بهندی ابنا کر گویند ثمر آن
بالیده و سیاه مائل بزردی است در برودت معتدل و در دوم خشک و بعضی او را از هلیلهٔ سیاه اگرم باعتدال
دانسته اند مسهل بلغم و سودا و صفرا و اخلاط بالخاصه او مدر بول و بهترین اقسام هلیله و در افعال قوی تر از هلیلهٔ زرد و سیاه
و مجموع خواص در هلیلهٔ زرد مذکور شد و گویند چون یکسال هر روز یکعدد از و بخورند موی سفید نشود و بعضی این خاصیت را
مخصوص هلیلهٔ هندی و بعضی مخصوص هلیلهٔ سیاه مصدهٔ کابلی دانسته اند و بالخاصیت دافع ضرر آبها و بسیار خوردن آن
و دانهٔ او مدر بول و ذرور تخم محرق او جهت قطع خون بواسیر و نزف الدم و نفث الدم اعضا و تقویت فی ذات الجنب
تجریب و قدر شربت از جرمش تا سه مثقال و در مطبوخ تا هشت مثقال و بدلش هلیلهٔ سیاه و مربای او که زیاده
از یکسال بر و نگذشته باشد مقوی معده و دماغ و مفتح سدهٔ بلغمی و مقوی جگر و حواس است هندوانه بطیخ هندی
بطیخ رقی و سندی و شامی و فلسطینی نیز گویند بعربی دلاع و بهندی هندوانه و تربوز نامند
در اول سوم سرد و در آخر آن تر مسکن حدت صفرا و خون و تشنگی و مدر بول و ملین طبع و آب او با عسل و ترنجبین جهت
قطع بلغم و با شیر جهت امراض سوداوی با تخم هندی جهت مواد صفراوی و حرارت حکه و با سکنجبین جهت تفتیح سده
و ادرار بول و یرقان و مواد محترقه و اعانت بهضم و با شیرخشت و امثال آن جهت تبهای حاره و دفع حرارت دیگر الکیفیة
کم مقدار باشد و مولد خلط رقیق و بلغم شیرین و مرطب بدن و مضر سرد و بارد المزاج و مضر معده سرد و مصلحش گلقند و عسل قند

وامثال آن و در مزاجی که صفرا بسیار غالب باشد وی از جهت لطافت مستحیل بصفرا میشود و مثل آب کدو در مبرد ین
بدن مصلح وی شیر مضعف باه و در و مفاصل و امثال آنست و چون هندوانه را سوراخی کرده قدری عسل در آن ریخته
سوراخ را مستحکم کنند و یکهفته زیر سرگین اسپ دفن نمایند آب او مثل شراب مسکر میگردد اما معثی و مفسد معده تخم او در دوم
سرد و تر و در جمیع افعال مثل تخم کدو است و شربتش تا یکدرهم و در اخراج حصاة و انحدار خریزه از معده مجرب و مربای او جهت
هندوانه العسل و شکر جهت سل و سلس و سوسی و بیهوشی گرفتگی آواز و درد سینه و ضعف معده که از خلط گرمی باشد
و تقویت هاضمه نافع است **هوفاریقون** سه قلم است و هر سه قسم را ثمر مثل جو قسمی را گل سفید و شبیه بگل شود
و این را اول سوم گرم و خشک و قوتش تا ده سال باقی میماند و مخفف ملطف و مدر بول و حیض و مخرج و محلل و مفتح سدد
و جهت درد ورک نافع و برگش جهت التیام جراحات و تنقیه زخمهای متعفنه و دفع سوختگی آتش و عصاره و طبیخ او
جهت نقرس و عرق النسا مجرب و جهت تپ ربع
سدا سب آزموده و بدلش تخم شبت و انیسون است و قسم دوم که گلش زرد و تخمش و برگش شبیه به رازیانج در آخر دوم گرم
و خشک و در دو درهم از تخمش مسهل صفرای غلیظ و خوردن آب سر د معین عمل او ست و در سائر افعال مانند قسم اول او
مطبوخ آن در شراب رافع جراحات عظیمه است و صنف دیگر که دانی رومی عبارت از و ست مانند آتش بسیار سرخ
و گلش زرد و رایحه اش مانند صنوبر که بوی قسم اول است و گرمتر از اول و مسهل رطوبات معده و مخفف آن و در جمیع افعال قوی تر
از اول و ثانی و سرخ کننده رخسار و مقوی معده و رافع فالج و عرق النسا و مفتت و مدر بول و حصاة و مسقط جنین و مدر حیض
و مقاوم سموم و جهت استسقاء و قولنج و تپ بلغمی نافع و طلای او جهت بهق و آثار و بواسیر و ضربان مفاصل و التیام
قروح نافع و مصدع محرورین و مصلحش سکنجبین و شربتش یکدرهم و اقسام او بدل یکدیگر و بدل همه بوزن آن اذخر
و نصف آن بیخ کبر است و صاحب تحفه المؤمنین با کبر قسم اخیر را دانسته **هوا** نسبت بابدان افضل عناصر و فساد او باعث
فساد موالید ثلثه چه خروج او بالکلیه از حالت صحت موجب وبا و امراض بیشمار است و علم بر معدلات او از اجتناب
بخور و ریح و طرفا مجرب و بخور و شموم عنبر و لادن و قطران و خوردن گل مختوم و امثال آن و تناول سرکه و خوردن
و بوئیدن ترنج و نارنج و سرکه و مورد و پیاز و نعناع رافع ضرر هوائے وبائی و مجرب است ✦ ✦ ✦

## حرف الیاء

**یاقوت** بهندی مانک و سیم راک نامند بهترین آن سرخ شفاف گلنار است که رمانی و بهرمانی خوانند
و بعد از آن خمری بسرخ وی و بعد از اقسام سرخ او ست و بعد از اقسام سرخ زرد نارنجی است پس زعفرانی

پس لیموئی و بعد از آن کبود آسمانی پس کحلی سپس لاجوردی پس نیلی بعد زیتی و بعد از همه سفید و غیر سرخ را مانند
اصناف دیگر یاقوت آتش متغیر گرداند و سرخ را از آتش رنگین تر میگرداند و گویند چون یاقوت سفید او شاید سرخی یابد
از آتش معتدل که او را بر روی سفالی گذارند تمام رنگ میگیرد و یاقوت سوای الماس صلب تر از همه احجار است
و رایحه کریه و دود و عرق مضاد است و مالیدن او صحیح محرق و آب سنباده باعث جلای او و یاقوت سرخ در
حرارت معتدل قدری در دوم گرم و خشک و کبود در اول دوم و سفید در اول و خشکی در همه غالب است و او
مقوی دل و دماغ و مفرح و شرب یکدانگ او تریاق سموم و تعلیق او بالخاصیت جهت رفع طاعون و تغیر مواد و سوداء و امراض
و صرع و خفقان و رفع انجماد خون و نزف الدم و در دهان داشتن او جهت رفع تشنگی و دیدن او هیبت مقدار شربت
از یک قیراط تا یکدانگ است یاسمین بر وزن یاسمین بستانی بیابانی شد بری را ظلیان و بفارسی یاس سفید نامند
و بستانی او که یاسمین هندی و بهندی چنبیلی خوانند زرد و سفید میباشد در دوم گرم و خشک و مفتح سدد
و مسهل بلغم و سوداء و ماء الاصفر و رافع سدد و فالج و لقوه و مفاصل و امثال آن مقادیر مفرح و محرک باه
و مدر حیض و مخرج اقسام کرم شکم و بوئیدن او جهت درد سر بارد و تقویت دماغ و رفع ریاح دماغی و سعوطات البلغم
جهت درد سر بارد و ضماد او جهت کلف و سرخ کردن چهره و زرد کردن تقشیر و اعانت بر سیاه کردن سفید
موی سیاه مؤثر و مصدع محرورین مصلحش بنفشه و گل سرخ و سکه و قدر شربت از خیسانده او سه درهم و از آب او تا ده درهم
و بدلش یاسمین زرد و سفید هر دو یاسمین بری است و روغن یاسمین بستو مفتح و محلل و در جمیع افعال مذکوره
قوی التاثیر و قدر شربتش از سه درهم تا پنج درهم و گل یاسمین در حنظل سبز مهرا انجبه یکدرهم او با یکدانگ و تحلیل
مداومت چند روز جهت استسقاء و درد مفاصل مجرب است یبروج الصنم بیخ لفاح بری است
بشکل دو انسان که بر روی یکدیگر گذاشته باشند و بفارسی مهرگیاه و ترکی ... و بهندی لکهمنا نامند
و مادام که بر زمین است زیاد بود را دیوانه کند و تا شش سال باقی است در اول سوم سرد و در آخر آن خشک و مخدر
هر عضو و عضو قسم ماده او دوای همان عضو مردان و از قسم نر او دوای زنان و شرب او با زعفران جهت مفاصل
و عرق النساء و نقرس و با عسل جهت بواسیر و با سکنجبین جهت خفقان و با کاسنی جهت حرقة البول و تدریج و اخراج
جهت آکله و قروح خبیثه نافع و سنان خون و مسهل مصلحش و بعضها قدر شربتش چهار قیراط و طلای تمر ناسیده او
با روغن گل بر شکم حامله باعث سقوط جنین و طلای یکجهة گل ناشگفته او در روغن زیتون جوشانیده رافع
عسر ولادت است یتوع اسم جنس جمیع نباتات شیر دار است و مراد از مطلق او گویند لاغیه است

مخصوص سلطی و ... است انچه خواص کلیه آن نوشته میشود و جمیع ستوریات در غایت گرمی و خشکی و اکثار آن
در مرتبه چهارم و باسمیت اند و جراحت کننده جلد و مسهل قوی اخلاط و مورث اسهال دموی و قرحه امعاء و زحیر
و تحتیس و غثیان و انقلاب معده و تقلب و غشی و استعمال اینها در خارج بدن جائز و اگر خوردن بعضی از آن
احتیاج افتد زیاده از دو سه قطره او شیر آن بدون مصلحی نباشد و مصلحات آن نشاسته و آرد جو
و روغن بادام و رب سوس و کثیرا است و دوغ سرکه رافع افراط عمل او ست لبشب و لشیم سنگی است
در آخر دوم سرد و خشک و مقوی معده و قاطع نزف الدم و زحیر و قروح باطنی و خفقان و حرقت بول شتر یا
و با شراب سفید مفتت حصاة و تعلیق او بر گردن جهت خناق و بیرون معده و جهت تقویت معده و بیران
جهت عسر ولادت و قدر شربتش یک دانگ است ٭

**خاتمه** در بیان اوزان مشهوره مشتمل بر دو میزان **میزان اول** در اوزان صغار بدانکه نزد اطبا
هر چه کمتر از رطل باشد مسمی بصغار است و مافوق آن مشهور بکبار و اختلاف هر یک از صغار و کبار بسبب
امکنه و ازمنه و مصطلحات بسیار است آنچه اعتبار داشته قلمی میگردد ده اوزان مروجه هند ارزه بفارسی ریخ
نامند مراد از آن دو دانه خردل است استار چهار و نیم مثقال است و نزد بعضی چهار مثقال **اوقیه**
که وقیه نیز خوانند هفت و نیم مثقال است که ده توله هند باشد پنج سرخ پاو بالا میشود **باقلا** اسکندریه
نه قیراط است و مصری چهل و هشت جو متوسط است که یک درهم باشد و مراد از مطلق او در اطبا نیم درهم است
**بندق** یک درهم و نزد بعضی یک مثقال است نزد مسیح دو قیراط مثقال است **توله** دوازده ماشه است
که سه و نیم مثقال و سه قیراط باشد **شانک** سنگی دو سرخ است که چهار ماشه باشد حبه از درهم یک جزو
از چهل و هشت جزو درهم است یعنی ثمن سدس او و از مثقال یک جزو ... است که چهار ارزه باشد **خرما** یک دانگ
و نیم مثقال **خرنوب** مراد از مطلق او یک قیراط است و از شامی چهار حبه نقفی و سه حبه دهی **دانگ**
که معرب آن **دانق** است از درهم دو قیراط است که سی و دو سرخ باشد و از مثقال سه قیراط و یک حبه
که چهل ارزه است **درخمی** نزد اکثر یک مثقال و نزد قلیلی یک درهم که درهم را معرب آن دانند **درهم**
که درم نیز خوانند سه و نیم ماشه است و در قدیم هشت دانگ بوده و در زمان جدید شش دانگ است
که دوازده قیراط نقفی باشد یا طسوج است و چهار دیگر چهل و هشت حبه است که نود و شش شعیر و یک حبه
و نود و دو سرخ میشود و درهم ناقص که از درهم طبی مراد است چهار دانگ و نیم مثقال صیرفی است و درهم شرعی

سه سبع از مثقال شرعی که یارست **دینار** یک مثقال و ثلث است **دام** بوزن طبی یک حبه و نیم است که در بعضی بیست نخود باشد
که بیست و یک ماشه است **دمڑی** دو نیم ماشه است **رتی** گگهونگچی نیز نامند و سه جو میانه که هشت برنج باشد سکه جیهی
شش استار که چهار دانگ استار است و سکه جیهه پنج و نیم اوقیه است سکوره الهیای هندی ظرفی راگویند که ده بهلولی آب
دران میشود و سیر مراد از طبی آن یک توله و هشت ماشه است که یک سیر شاهی بود و سیر شاهی که دام و بهلولی و تنگه نیز گویند
بست ماشه است که یک بیضه کلان باشد سرخ هشت برنج است که یک رتی باشد شعیره دوازده است
**طسوج** از درهم دو حبه است و از مثقال دو نیم حبه که ده ارزه باشد **قیراط** از درهم دو طسوج است که شانزده ارزه باشد
و از مثقال دو نیم طسوج که بیست برنج است **کف و قبضه** شش مثقال است **مثقال** چهار و نیم ماشه است و مثقال صیرفی
یک درهم تام جدید است و طبی یک درهم ناقص و سه سبع درهم است که شش دانگ باشد و آن دویست و چهل ارزه
و صد و بیست شعیره و شصت حبه و بیست و چهار طسوج و بیست قیراط میشود و مثقال شرعی یک درهم ناقص طبی
که چهار و نیم دانگ باشد **ماشه و ماهه** هشت سرخ بود **ملعقه** در ادویه یک مثقال است و در عسل چهار مثقال **نوات**
دو دانگ مثقال است و نزد بعضی نیم درهم فضی است **وقیه** اوقیه مذکوره است **میزان** وهم در اوزان کبار
**رطل** رطل بغدادی یک سیر اکبری است که نود مثقال باشد و یک درهم صد و بیست و هشت درهم و چهار سبع درهم که دوازده
اوقیه باشد و گویند رطل عسل نسبت به رطل شراب بقدر ربع زیاده است و نسبت به روغن بقدر تسع و رطل مکی صد مثقال
و مدنی صد و بیست مثقال است و رطل نیم سیر معمول است سیر اکبری آن سی دام و جهانگیری سی و شش دام
و شاهجهانی چهل دام است **صاع** چهار مد است و مد رطل شرطی **قسط** از روغن هجده اوقیه و از شراب
هشتاد رطل و از عسل یکصد و بیست رطل و رومی صد و پنجاه مثقال و الطالیقی یکصد و سی
و پنج مثقال است **قفیز** پیمانه بیست و پنج من است و گویند بیست و چهار کیل است **کیلچه** پیمانه هفت و ثمن من است **کیل**
سی و شش من است **کیلجه** سیصد درهم و کسری **من** از مطلق مراد دو رطل است که بوزن فضه یکصد و هشتاد مثقال باشد
و بوزن فضه دویست و پنجاه و هفت درهم و سبع درهم و من مکی یکصد و شصت مثقال و رومی بیست اوقیه که پنجاه مثقال باشد
و مصری و الطالیقی شانزده اوقیه یعنی یکصد و بیست مثقال و اسکندرانی سی وقیه است و من جهانگیری سی و شش سیر
جهانگیری است و شاهجهانی چهل سیر **مد** پیمانه ایست بوزن دو رطل و ربع که دویست و نیم مثقال باشد **مکوک** یک و نیم صاع است
و شش استار و ربع استار است والله اعلم بحقیقة الحال فقط

**تمام شد**

خاتمة الطبع و تاریخ طبع از فکر نقاد سخن صاحب دانش عالی نسب مقبول زمن
مولوی سید محمد عزیز حسن صاحب سلمه الله تعالی خلف اصغر جناب مولانا حکیم
سید محمد صادق علی صاحب رضوی غالب لکهنوی مدظله العالی مؤلف کتاب هذا که این
درر غرر فاخره هم تالیف کرده جناب مسبوق الالقاب است

ابلغ ترین کلامیکه جواهر زواهر ابر معانی فرو ریزش آبی و تابی نماید حمد خدائیست که نام نامیش تا گل سر سبد بیان
نگردد به تسیم قبول الفاظ سخن سنجان معنی آفرین نضارت نه پذیرد یگانه که بیک حرف کن مو الید سه گانه
در ربع مسکون جمود آورده پنج نوبت فرمانروائی خود در کشش جهت اقالیم سبعه بلند آوازه گردانیده
قصور هشت جنان و افلاک تسعه نمونه ایست از صنعت کامله او و ایجاد عقول عشره دلیل حکمت بالغه او
و افصح ترین عبارتیکه گوهر شبچراغ بدر کمال چون چراغ پیش آفتاب بمقابل آن بی نور نماید یعنی نعت
حضرت ختمی پناه محمد مصطفی احمد مجتبی صلی الله تعالی علیه و علی آله و اصحابه و سلم که اسم گرامیش تا شگوفه نهال کلام
نباشد پیرایه خواطر دقیقه سنجان نکته گزین نگردد بهاری و بوئی که مشام جان و دیده دل را طراوتی و تازگی
برای نگیرد و ضمیر حکمت تخمیر حکمائی والا تدبیر و اطبائی فلاطون نظیر ارسطو تقریر اخفا نماند که درین ایام شگفتگی
راحت عنوان در مطبع سامی گوهر یکتائی دریائی سخاوت غواص محیط ناپیداکنار فتوت بحر ذخار معلومات برهانی
و قیاسی خجسته صفات ممدوح ممکنات منشی تیجنا تهه صاحب مالک و مهتمم مطبع شمس هند
با نس تمام این خریده زیبا مونس خاص طبیبان ذکا المسمی به انیس الاطبا که از تالیف عالم اکمل و فاضل
اجل و دبیر بینظیر عطارد تحریر ارسطو زمان بقراط دوران مولینا بالفضل اولینا حضرت
حکیم مولوی سید محمد صادق علی غالب لکهنوی ادامه الله القوی است
از زیب آلیش طبع در شهر شوال المکرم سنه ۱۲۹۶ هجری نبوی صلی الله علیه و آله و سلم مطابق ماه
نومبر سنه ۱۸۷۹ عیسوی شفا بخش حکمائی جهان و روح افزای اطبای دوران شده
مژده صحت رسان دور و نزدیک گردید خریداران عالی نسق و تاجران خرد سلیقه را لازم که این نسخه نادر الزمان را
عوض بیعانه جان و دل خرید فرمایند فقط

تمام شد

## قطعۂ تاریخ طبع

انیس الاطبا چو در مفردات — زہی نسخۂ ہست حکمت نشان
ز تاریخ طبعش بگفتم عزیز — برائی خرد ہست این ارمغان

سنہ ۱۲۹۲ھ

## قطعہ تاریخ طبعزاد شاعر رنگین خیال کنور چند سبھا جی نہال خلف راجہ جیا لال بہادر رئیس لکھنؤ

نسخہ چھپا یہ اچھا مطبوع خلق ہے یہ — ہر ایک لفظ اسکا ہے قفل باب حکمت
تاریخ سال کی ہے گر ای نہال خواہش — لکھو پسند ہے یہ نادر کتاب حکمت

سنہ ۱۲۹۲ ہجری

## قطعہ تاریخ طبعزاد شاعر خوش محبت نقش منشی تاج بہادر عرف لالہ خدا بخش متخلص غریب

چو خوش نسخۂ طب شفا بخش شد — غم و درد از دردمندان گذشت
چنان مصرع سال گفتہ غریب — انیس الاطبا خوشا طبع گشت

سنہ ۱۸۷۵ع